تاریخ معاصر

۳

حیات یحیی

تألیف

یحیی دولت آبادی

ناشر : کتابفروشی ابن سینا ـ تهران میدان مخبرالدوله

چاپ اختر شمال

که دردسترس عموم است اکتفا گردید وازعکس بعضی رجال هم که دسترس نبود برای آنکه وقفه ئی درچاپ حاصل نشود صرف نظر کرده تدارک آنها را بچاپهای بعدی محول ساختیم وچون درغلط گیری دقت فراوان بعمل آمد از تنظیم غلطنامه برای بعضی اغلاط که احیاناً درچاپ راه یافته صرفنظر نموده تنها غلطنامه مختصری برای قسمت عربی فصل هفتم ترتیب دادیم وازخداوند توفیق طبع ونشر دیگر آثار نویسنده دانشمند کتاب را مسئلت داریم.

فروغ دولت آبادی - تهران

آبانماه ۱۳۳۰

فهرست مندرجات	صفحه

فهرست مندرجات	صفحه

صفحه	فهرست مندرجات
	فصل بیست وهفتم
۲۴۳	روح جوان ومناسبت با جوانان
	فصل بیست وهشتم
۲۵۲	عاقبت احوال در اروپا ومقدمه دوم کنگره نژادی
	فصل بیست ونهم
۲۶۰	احساسات من در مراجعت بایران
	فصل سی ام
۲۶۸	جنگ اروپا وتبدل احوال
	فصل سی ویکم
۲۷۵	امیدواری وبدبختی
	فصل سی ودوم
۲۸۱	یك سال وقت گم شده
	فصل سی وسوم
۲۹۱	انقلاب سریع ومسافرت فوری
	فصل سی وچهارم
۳۰۰	مسافرت وحوادث جنگی
	فصل سی وپنجم
۳۱۱	کنت کانیتز آلمانی وگم شدن او
	فصل سی وششم
۳۲۳	کرمانشاهان وبدبختی
	فصل سی وهفتم
۳۳۵	میدانهای جنگ و بینوائی
	فصل سی وهشتم
۳۴۶	قصرشیرین واحوال اسف بار
	فصل سی ونهم
۳۵۷	اردوی سرگردان



بسمه تعالی

فصل اول

مسافرت یا تبعید

روزشنبه هشتم شهرشعبان یکهزاروسیصدوبیست وشش (۱۳۲۶ه) است که از طهران بعزم قسطنطنیه حرکت مینمایم یا بامر دولت وقت ازوطن خود تبعید میشوم مدت تبعید خود را نمیدانم وبظاهر بی شرط وقید روانه میگردم.

چنانکه در آخر جلد دوم نوشته شد نگرانی شاه از من بحدی است که با همه تأمینات گرفته شده نمیتوان اطمینـان داشت بگذارد من سلامت ازخاك ایران بیرون بروم باین جهت نام خودرا کتمان وموقع حرکت وکیفیت آنرا حتی ازبعضی نزدیکان پنهان داشته دستگاه مخصوصی از تهران برشت برای شخص تاجری گرفته که درخارج تهران درمکان معین انتظارمسافر خودرا بکشد عصرروزجمعه جمعی از درباریان وغیره درقلهك شمیران بدیدن من آمدند ازآنجاکه میدانستم درمیان آنها خبربران بشاه نیزهستند وعده حرکت خودرا بیك هفته دیگر داده اطمینان میبابند که بزودی حرکت نمینمایم اما بعد از این مجلس که هوا تاریك میشود بی درنك با درشکه معمولی عمومی خودرا بتهران رسانیده شب را درخانه ئی که روز۲٦ جمادی الاولی ۱۳۲٦ یعنی روز بمباردمان مجلس شورایملی در آن بسربرده و براهل آن خانه که منسوبین عیال من هستند بسیاربدگذشته بود وارد شده اهل وعیال وخواهر و برادر خودراکه از پیش برای این شب بدانخانه خوانده شده بودند ملاقات نموده بشکرانه سلامت من واینکه میتوانم بآزادی مسافرت نموده از تنگنای تحصن بدر

آیم آنشب بهمه خوش میگذرد وبعد ازطلوع فجر روزشنبه از تهران بیرون رفته خودرا بدستگاه سفری رسانیده بجانب قزوین روانه میگردم .

چند سال بود خیال میکردم ازاین راه مسافرت نموده چندی در خارج این مملکت بمانم میسر نمیشد اینك جبراً از فشار حوادث جسته خود را از قفس بیرون میاندازم بلکه نفس راحتی کشیده شبی را در بستر خود باطمینان خاطر بتوانم غنود .

دراین سفر لازم بود یکنفر از دوستان خود راکه طرف اطمینان باشد همراه ببرم و البته یك آدم بی زبان بی سواد بکار این راه نمیخورد ناچار از شاگردان مدارس خود وازکسانیکه سالها زحمت تربیت آنهاراکشیده ام بایدکسی را اختیار کنم دوسه نفررا درخاطر آوردم بعضی را از عهده خرجشان برنمیآمدم و بعضی را خانواده آنها رضایت نمیدادند بالاخره درمیانه آنها یکی خود داوطلبانه حاضرمیشود بامن بیاید اگرچه پیش ازاین هروقت باجوانان تربیت شده ئی که بامن مأنوس بوده صحبت مسافرتی میکردم همه اظهارحضوربرای مصاحبت بامن نموده بریکدیگر در این تقاضا سبقت میگرفتند اما درمقام عمل هرکدام بعذری متعذرمیگردند وبی‌حق هم نیستند زیرا با این پیش آمد ها و مقصری من در پیش شاه البته مردم احتیاط مینمایند مرا مصاحبت کنند جوانی که‌داوطلب همسفری من شده میرزاتقیخان مدحت است این جوان ذاتاً شرف دوست وعزت طلب است دراوایل تأسیس مدارس ملی در مدرسه شرف که شرح تأسیس آن را در جلد اول این کتاب نوشته ام مدتی تحصیل کرده ولی چون خانواده اش اهل علم نبودندکار تحصیل او منظم نمیشد خصوصاً که مدرسه شرف مجانی برهم خورد وکاراومختل گشت روزی پدرش اورا نزد من آورده درخواست کرد درتحصیل او همراهی نمایم من اورا بمدرسه ادب فرستادم وازحالش مراقبت کرده نگذاردم با اشخاص بدخومعاشرت کندکم کم رشد وترقی یافت افسوس بواسطه‌نامساعدتی اسباب نتوانست تحصیلات خودرا تمام نماید چه مجبوربود روزی چند ساعت وقت خودرا بکارهائی که مدد معاش باو بدهد ازکتابداری مدرسه وغیره صرف نماید .

دراینوقت بیست و دو سال از عمرا وگذشته است این جوان مرا در این سفر مصاحب شده اگرچه سفرنکرده است ولی چون خود سفر بسیارکرده ام البته او هم کم کم تجربه خواهد آموخت .

خلاصه روزشنبه هشتم شعبان از راه شوسه تهران برشت حرکت مینمائیم این راه دوقسمت است یکقسمت ازتهران بقزوین است که در حدود سنه ۱۲۹۰ آقا باقر سعدالسلطنه اصفهانی ساخته آقاباقرسالها حکومت‌قزوین را داشته ودرزمان حکومت اوباوجود اینکه‌مرد عامی کم اطلاع بوده بر آبادی قزوین افزوده شده است از جمله آثار او همین راه ومتعلقات آنست با اینکه پیش از این آمد ورفت ازاین راه مثل حالانبوده ولی‌بقدرت حکومت قزوین اداره آن منظم بوده است بعد ازآنکه سعد۔ السلطنه‌ازحکومت معزول میشود امر راه هم مختل میماند تا درسنه ۱۳۱٦ که روسها بواسطه قرضی که بایران دادند نفوذ مخصوصی حاصل‌کرده امتیاز شوسه از انزلی بتهران را میگیرند این راه مسطح راهم بسهل القبولی میرزا علی‌اصغرخان امین ۔ السلطان درمقابل‌هیچ تصاحب نموده راه نفوذ آنها ازساحل بحر خزرتامرکزسلطنت متصل ومستقیم میگردد مکررمیشنیدم اقدامات روسها درساختن ومرمت نمودن این راه صحیح نیست حالا میبینم انتظام مهمانخانها و مواظبت اجزاء وحاضر بودن اسب درهر مرکز بد نیست اما خود راه خراب است وناهمواری و سنك و خاك در آن بی اندازه میباشد ودرمدتی که راه شوسه ازتهران بقزوین ضمیمه اختیار روسها شده مزیتی ازآنوقت که بدست سعدالسلطنه بوده حاصل ننموده و اگر خراب تر نشده باشد آبادتر نگشته است .

خلاصه روزیکشنبه نهم شهرشعبان وارد قزوین میشوم این پایتخت پادشاهان عظیم الشأن گذشته ایران را مانند دهی خراب میبینم .

گویند این شهر ازبناهای شاپورذوالاکتاف است بعضی گویند ازبناهای بهرام ۔ بن هرمزبن شاپوربن اردشیربابکان است واسمش تکاوند بوده است در سنه یکصد وهفتاد وسه (۱۷۳) مرمت شده و قزوین تاریخ مرمت آنست .

بعضی گویند قزوین دراصل کجوین بوده است عربها آنرا معرب نموده قزوین

گفته اند مسجد و مدرسه و کاروانسرای بسیار دارد مردمش فقیر و کاسب هستند حبوبات وبنشن تهران را اغلب ازقزوین میبرند وباینواسطه مختصر تجارت داخلی دارد اززراعتش هم فایده میبرند مربا وفواکه آن خصوصاً پسته وانگور وهندوانه‌اش بخوبی معروف است شیخ عبد الجلیل مؤلف کتاب ابواب الجنان و صاحب تاریخ گزیده و نزهة القلوب و میرعماد خوش نویس استاد خط نستعلیق از این شهر بوده اند .

آقا باقرسعد السلطنه مهمانخانه ئی دراین شهرساخته وچون راه شوسه‌تهران واگذار بروس شده این مهمانخانه هم با هرچه بآن تعلق داشته مجاناً تسلیم روسها گشته است آثار شهریتی که دراین شهر دیده میشود فقط خیابانی است بطول کم و عرض زیاد که یك طرفش سردر عالی قاپی و عمارت دولتی است و یکطرف دیگر که محاذات با عالی قاپی دارد همان مهمانخانه‌است میرزا رضاخان مدیر راه شوسه یکی از اشخاص وطن دوست میباشد اسباب آسایش مسافرین مخصوصاً مشروطه خواهان متواری شده یا تبعید گشته را صمیمانه فراهم میکند و هم از مجاهدین وطن پرست ابوالقاسمخان محمود زاده همدانی است درمهمانخانه قزوین که خودرا مأمور راهنمائی بمهاجرین ومساعدت نمودن با آنها میداند وجود این دوتن را در این مرکزمغتنم شمرده مرا مساعدت مینمایند من درحرکت شتاب دارم ولی بورود قزوین خبرمیرسد سیل شدیدی در رودبار آمده خرابی بسیار وارد آورده متجاوز ازهزار درخت زیتون کهن را از ریشه درآورده ده نفر از اهل رودبار را آب برده جنازه آنها را بعد ازچندروز درچند فرسنگی کناررودخانه بدست آورده اند خانهای بسیار واملاك زیاد را ویران نموده است ازجمله راه شوسه را هم ازمهمانخانه رودبار تا رستم آباد خراب کرده ناچار باید دوسه روز معطل شد تاراه عبوری بدست آید ازاین جهت سی ساعت بطورخفا درقزوین میمانم وبعد روانه میشوم .

شامگاه دوشنبه دهم شعبان بمهمانخانه یك کندی رسیده مهمانخانه برفرازتپه بلند و جای خوش هوائی است بنای بسیار محقر دارد میخواهم بگذرم نایب آنجا میرزا حسن خان اصفهانی مرا شناخته شب را بمهربانی و اصرار او در آنجا میمانم

خصوصاً که میگوید هنوزراه ساخته نشده ونمیتوان گذشت .

در این اطراف آبهای معدنی هست که کمتر از آبهای معدنی هیچ کجا نیست وهمچنین معدن تباشیر ومعدنهای دیگر یافت میشود .

اما آنچیزی که این معادن را بکار اندازد و ثروت مملکت را زیادکنــد آن نیست یعنی مرد یعنی علم وعمل یعنی وطن خواهی وعشق کاربهرحال مقداری ازآب شوروترش وکمی ازگل تباشیر برمیدارم برای تجزیه نمودن بلکه اگرامنیتی بدست آمد بتوان فایده ئی حاصل کرد و خدمتی بوطن نمود .

روزچهارشنبه برودبارمیرسم رودبار درجلگه باصفائی درکنارسفید رود واقع است کوه وبیابانش سبزوخرم حاصل عمده‌اش زیتون است فرنگیها کارخانه زیتونگری آنجا ساخته اند و نیکو فایده میبرند زیتون در ایران کمتر استعمال میشود مگر برای مداوا .

شب پنجشنبه برشت رسیده بملاحظاتی وارد شهر نمیشوم با اینکه میل دارم این شهررا تماشاکرده باشم ـ شهررشت درسال۹۰۰ هجری ساخته شده ونامش تاریخ آنست ازاول رود بار تا انزلی و غازیان از زیادی جنگل وگلهای‌خودرو و انواع درختها و سبزه ها میتوان گفت کوه و صحرای این مملکت یك باغ است که در آن شهرها و دهات بنا شده افسوس که هوای مرطوب آن لــذت صفای دشت و هامون را ازباصره برده وشامه را مکدر ساخته والا چنین منظره های باصفا درکمترجای ایران دیده میشود رعیت گیلان فوق العاده زحمتکش وکارکن فائده زراعتی آنها اغلب ازبرنج و پیله است ملاکین گیلان برعیت ستمکار میباشند و درحقیقت بخود ستم مینمایند .

خلاصه شب را در مرکز بیرون شهر توقف نموده بمساعدت میرزا سلیم خان ایزدی رئیس آنجا ازراه خمام که تازه روسها آنراه را شوسه نموده‌اند روانه غازیان شده از آب عبورکرده بانزلی وارد میگردم سواحل بحرخزر عموماً در تحت نفوذ روس است واقتدار او درگیلان زیاد است شعبه بزرگی ازبانك روس تهران دررشت وانزلی است قنسول روس و رئیس بانك همه‌گونه تصرف در هرکار نموده بهیچ کس

اعتنا ندارند .

شوسه شدن راه غازیان یك انزلی روس در برابر انزلی ایران ایجاد میکند مانند آستارای روس دربرابر آستارای ایران دریغ ازبی صاحبی مملکت .

در دوره مشروطه تایك اندازه ازتجاوزات روسها دراین بندرجلوگیری شده ولی از روزیکه مجلس برهم خورده بواسطه آنکه روسها برشاه منت بزرگ دارند درمساعدتی که با او دربرهم زدن مجلس نموده اند درتصرفات مالکانه خود در این بندر بیشتر ازسابق بیملاحظگی مینمایند مردم ترسناك گیلان هم در مخاطره مؤاخذه دولت هستند وامنیت جانی و مالی ندارند ناچاربايد تحميلات روس را تحمل نمايند حكومتيان ازقيد مشروطه خلاص شده تازه بدوران رسيده هم با كيسه های خالی بجان خلق افتاده ببهانه دستگیری‌مقصرین سیاسی ازهرگونه ستمکاری بمردم دریغ نمیدارند و بسیاست بیگانگان خدمت نموده وسیله مداخله بدست آنها میدهند چنانکه جمعی درتهران ازترس جان متوسل بسفارت انگلیس گشته امان نامه گرفتند وجمعی بواسطه سفارت عثمانی و سفارتخانهای دیگر تحصیل امنیت کردند فقط در تهران بواسطه ضدیتی که مردم باسفارت روس دارند کسی متوسل بآن سفارت نشد واگرشده بود درنظرملت خیانتکارشمرده میشد .

اما همانطورکه درتهران ودربلاد جنوبی ایران مردم راه خلاصی از چنگ استبداد را در توسل بانگلیسیان یافته اند در گیلانات بقونسلگری و ببانك روس توسل میجویند جمعی ازتبعه ایران نوشته حمایت ازروسهاگرفته وازتعرض مأمورین دولت خلاصی یافته اند .

سردارافخم آقابالاخان حاکم گیلان که برای انجام مقاصد دولت مستبد دامن همت برکمر زده بقصد مداخل متعرض مشروطه خواهان است روزی چند نفر ایرانی را بروس پناهنده میسازد وحاجی میرزا محمد رضای مجتهد رشتی را که بمشروطه‌ـ خواهی معروفست خواسته گرفتار کند مبلغی ازاوجرم گرفته بالاخره آن بیچاره خودرا بانزلی رسانیده در بانك روس متحصن میشود روسهـا وجه جرم را از حکومت پس میگیرند و باو رد میکنند این عمل بـاعث جلب توجه مردم بسفارت و مؤسسات

روسی شده است .

در ورود بانزلی محمد آقای دلال بانك که از مجاهدین است مرا بر اوضاع انزلی واخبار فتح آمیز ملیون آذربایجان باخبر ومسرورمیسازد .

شیخ‌محمود دامغانی که‌چندسال است من‌خود اورا بمعلمی‌مدرسه عضدیه انزلی فرستاده‌ام واینك دبستان‌سعادتی دارد اظهارحق‌شناسی کرده مرا درمنزل خود پذیرائی مینماید حسین خان معتمد التجار ومیرزا ضیاء الدین ندیم باشی و جمعی از دوستان تهرانی وگیلانی همراهی میکنند سه روز بطورخفا درانزلی اضطراراً بانتظار کشتی میمانم ودرباب دومدرسه‌ناقص آنجا اقدامات میکنم که باهم اتحادکنند ویك مدرسه صحیح داشته باشند توپخانه انزلی تماشائی است چشم ایرانیان را میگریاند و لب اجانب را میخنداند .

شب یکشنبه ۱٦ شعبان درکشتی لنکران که متعلق است بحاج زین العابدین تقی اف نشسته روانه بادکوبه میگردم در رشت و انزلی مراقبت‌کامل میشودکه از کارکنــان سردار افخم کسی مرا نبیند و نشناسد مبادا اسباب زحمت فـراهم کنند و اظهارشناسائی فقط با اشخاص مخصوص مطمئن است تا وقتی‌که وارد کشتی شده از قید حکومت جبار خلاص‌گشته تلگرافاً خروج خود را از خاك ایران بتهــران خبر میدهم .

هرچه نگاه بآب دریای خزرمیکنم حقوق ازدست رفته خودمان را در این بحر وسواحل آن بیاد آورده‌گویا خونابه ازچشمم روان میشود دوروز ودوشب در پراخود مانده روز دوشنبه اول ظهر وارد بادکوبه شده بملاقات جمعی از وطن ـ پرستان‌بهره مند میگردم میرزا علی‌اکبرخان بهمن راکه سال پیش اورا بایکنفردیگر برای معلمی‌مدرسه سعادت ایرانیان که دراین شهرتأسیس‌کرده اند فرستاده ام ملاقات کرده ازمراقبت آنها درکاروپیشرفت مدرسه مسرورمیشوم علی‌بیك حسین زاده مردی دانشمند است بزبان‌ترکی‌نظم ونثررا نیکومیگوید ومینویسد ونقاش‌قابلی است یکی ازمعلمین این مدرسه است ازملاقات اونیز بهره مند میشوم .

بادکوبه شهر معتبر آبادی است تجارش همه بامکنتند پول در این شهر نزد

اهلش فراوانست منات روس که درایران پنجقران و کسری است دراینجابجای یکقران مصرف میشود مردم این شهراغلب شرورند واز آدم کشی باك ندارند اینست که کمتر روز وشبی است کسی را دراین شهر نکشند واغلب قاتل فرار میکند سالدات روس و پلیس شهرهم از آدمکشهای اینجا ملاحظه دارند .

بادکوبه چشمه نفت بسیار دارد مال التجاره عمده این شهر نفت است وزعفران این شهر بجای هر گل و گیاه ودرخت وسبزه چشمه نفت دارد بادهای شدید این شهر برای غریب خالی اززحمت نمیباشد دو شب در بادکوبه توقف شده شب سیم وقت غروب آفتاب از آنجا با راه آهن روانه تفلیس میگردم .

مسلمانان بادکوبه بلکه ملیون روس هم ازهرمذهب هواخواه مشروطیت ایرانند واز حوادث ناگوار ایران دلتنك وبقدری که توانسته اندکمك به تبریزیان داده اند کمیته های مخفی هست که باآزادیخواهان ایران کارمیکنند و در روزنامه های آنها مانند ترقی و ارشاد وحیات وغیره وقایع ایران را بی‌ملاحظه مینویسند .

خلاصه غروب آفتاب روزچهارشنبه نوزدهم شعبان ازبادکوبه روانه ویکساعت بظهرمانده روزپنجشنبه بیستم وارد تفلیس میگردیم .

فصل دوم

تفلیس و ادسا

شهرتفلیس مرکز گرجیان وکرسی ایالات قفقاز است این شهر از حیثیت بنا و محل وقوع و جریان رود کر از وسط آن و اوضاع طبیعی ممتاز تصنعات ملکی حکومت روس هم بوضع امروز اروپا خیابانها ودکاکین وخانهای آنرا مزین داشته وبرای اهلش شهرتعیش است تفلیس مسلمان بومی وغریب بسیار دارد مرکز فرقه مجاهدین ایران اینجا است گرجیان وارامنه این شهر هواخواه آزادی هستند وبا آزادی طلبان ایران مساعدت مینمایند چنانکه در اینوقت هم جمعی از آنها با لوازم جنگی بهروسیله بوده خودرا بآذربایجان رسانیده بمجاهدین کومك مینمایند.

روزنامه ملانصرالدین دراین شهر نوشته میشودفرقه مجاهدین جوش وخروشی دارند ولی ایرانیان دیگر مانند هموطنان مقیم ایران بی حال و بی خیالند بلکه بعضی ازعادتهاکه در ایران منسوخ شده هنوز درمیانه آنها باقی است.

چندسال قبل که درایران معارف پروری بازارش رواج داشت مأمورین ایران درخارجه باینوسیله تحصیل نام نیك مینمودند مأمورین ایران درقفقاز بمساعدت و تشویق میرزا حسنخان مشیرالدوله که آنوقت وزیرمختاردرممالك روسیه بود انجمن خیریه ئی برای ایرانیان درتفلیس دائرنموده نظامنامه خوبی برای تأسیس یك باب مدرسه نوشته آنرا بامضای حکومت روس رسانیده ومدرسه ئی موسوم باتفاق تأسیس کردند پس ازبرهم خوردن مجلس شورایملی درتهران این انجمن هم سست شده کاری نمیکند.

بعد از ورود بتفلیس چون نمیدانم ایرانیان مرکزمخصوصی دارند دریکی از مهمانخانه های معروف وارد میشوم یکشب آنجا مانده محمد تقی صادق اف را که نماینده فرقه مجاهدین وجوان حساسی است از ورود خود اطلاع داده کم کم ایرانیان باخبرمیشوند و روزبعد مرا بمهمانخانه آذربایجان میبرند میرزامحسن معتمدالتجار

نوه شریف العلمای اصفهانی تبریزی و برادرانش و میرزا محمد پسر شریف العلماء معروف بشریف‌زاده دراینوقت در تفلیس ودراین مهمانخانه‌هستند چون‌سابقه خصوصیت خانوادگی با آنها دارم ازملاقاتشان مسرور وجمعی همزبان بلکه همدرد پیدامیکنم که درتکلیف خود حیرانند ومثل من درخاك وطن نتوانسته اند زیست نمایند.

بدو نظر دوروز علاوه ازآنچه درنظرداشتم درتفلیس توقف میشود یکی اتفاق صحبت با این آقایان که‌قراراست همه باهم روانه استانبول بشویم بلکه بتوانیم مجمعی از ایرانیان آواره ازوطن و از وطنخواهان ایرانی مقیم خارجه تشکیل داده درآتیه ملك و ملت خود مشورت نمائیم وازهرگونه اقدام که برای سعادت وطن مفید باشد دریغ نداریم زیرا عمده مجاهدین درراه وطن اشخاصی هستندکه آواره شده اند و اگر آنها در خارج کاری که باید بکنند نکنند در واقع ستم بخود نموده اند البته درصورتیکه قوای آنها متفرق باشدکاری ازهیچیك ساخته نیست برای این اجتماع بنظرمن ازهمه جا بهتر استانبول است زیرا هرکس ازهرکجا میتواند خود را بآنجا برساند چه اشخاصی که دراروپا متفرق شده اند وچه غیرآنها اگرچه بعضی ازشهر-های اروپا برای اینکار بهتر بنظر میآید وآزادی کامل دارد ولی چند مطلب درنظر من هست که استانبول را برای این اجتماع بهتر از جاهای دیگر میدانم اول رعایت مرکزیت آن نسبت بهرجا ومرکزاسلامیت آن دوم اتحادی که میانه ترکان جوان با مجاهدین ایرانی حاصل شده وحصول این اجتماع در استانبول آن اتحاد را تکمیل نموده تأثیراتش را سریع میکند.

سیم آنکه بواسطه مشروطه گشتن عثمانی روی دل مسلمانان دنیا عموماً و و ایرانیان خصوصاً بجانب این مرکز شده ومستبدین ایران نهایت نگرانی را از این نقطه دارند بلی مستبدین ایران تصورمیکنند اگر مقاصد ملیون و اصلاح خواهان صورت نگیرد ونتوانند قوای خودرا جمع آوری کرده بقوه اتفاقیه حقوق خودرا از غاصبین بگیرند ومجبورباشند ازخارج قوه ضمیمه قوای خود کنند ازمرکز اسلامی عثمانی استمداد خواهندکرد اگرچه این تصور درنظرخردمندان باطل‌است ومیدانند نزدیکترین نقاط نابودی استقلال ایران نقطه مقهوریت سیاستِ او است درسیاست

عثمانی وای درصورتیکه این خیالات بباطن دور و بظاهر نزدیك نزد حوزه های مرکزی استبدادی ایران جلوه میکند و این احتمالات را میدهند البته بودن این اجتماع دراستانبول برای پیشرفت هرمقصدی در ایران بهتر خواهد بود و در واقع خیالات مارا قوه وهمیه ئی هم مدد نموده زود تر بموقع اجرا میگذارد دیگر آنکه امروز سیاست ایران درتحت فشارمعاهده (۱۹۰۷) روس وانگلیس گرفتار است بواسطهٔ اندیشه‌ئی که آنها ازآلمان دارند دراینصورت اگرحالت سابقه عثمانی‌میبود یعنی سیاست عثمانی مقهور دست آلمانها بود شاید ملاحظات دیگر درکار میآمد وتغییری در مصلحت حاصل میشد ولی با مشروطه بودن عثمانی ملاحظه سیاسی که مربوط بعهدنامه شمال وجنوب باشد درکارنیست یاکمترهست بهرصورت دراستانبول یا جای دیگر جمع آوری قوای متفرق شده ایرانیان یاآوارگان کار خوبی است تا کی وکجا مقدرگردد برای مذاکره این مطلب لازم شد یکی دو روز دیگر در تفلیس توقف نمائیم .

دیگرعلت توقف درتفلیس خواهش انجمن خیریه اتفاق و ممتحن السلطنه جنرال قنسول قفقاز است ازنگارنده که نظری بمدرسه اتفاق وانجمن ایرانیان نموده نقایص آنهارا اگربتوانم برطرف نمایم انجمن اتفاق نظامنامه معتبری دارد ولی‌افسوس که مانند نظامنامهای انجمنهای ملی ایران از لفظ بمعنی وازقول بفعل نیامده است با اعضای انجمن صحبت بسیارداشته میگویم :

روی دل ایرانیان در اصلاح کار ملك وملت بجانب مسلمانان قفقاز است و در قفقازبجانب‌تفلیس ودرتفلیس یك انجمن برای مصالح نوعیه هست آنهم حالش اینست که هنوز اصلاح داخلی خودرا ننموده چه رسد بکارهای خارج بهرصورت هم ملامت میکنم وهم تشویق و بالاخره قرار میشود در اجرای نظامنامه اهتمام نمایند و مدیر عالم قابلی برای مدرسه اتفاق بدست آورده اسباب ترقی اداره خیریه و مدرسه را فراهم کنند .

انجمن مرکزی فرقه مجاهدین بقدر مقدور زحمت میکشد با انجمنهای ملی ارامنه وانجمنهای ملی ترکان جوان قراردادها نموده‌اند اگرچه آنها خود چندان اهل

علم واطلاع نیستند ولی درمتفقین باایشان اشخاص عالم دانشمند کارآمد بسیارهست و در واقع اتصال دارد با انجمنهای ملی دنیا باینواسطه میتوان امیدوار بود که بتوانند کاری بکنند .

ممتحن السلطنه جنرال‌قنسول ازمجاهدین این شهر کمال ملاحظه را دارد چند روزه توقف من درتفلیس بخصوصیت زیاد که بامن میکنند وبمختصرمهربانی که من باو مینمایم اندکی ازطرف آنها آسوده خاطرمیشود دراین شهرحکومت روس از طرف گرجیان نگران است روزی نیست که چند نفر مقصرسیاسی گرفتار نشوند مخصوصاً جوانان وشاگردان مدارس پسران ودختران .

محبسهای این شهر پراست ازمقصرین پلتیکی وهمه روزه آنهارا بنوبه و دسته دسته با دستهای بزنجیر بسته باستنطاق میبرند اگر بخواهند فرار کنند یا کسی از یکی ازآنها حمایت کند هردورا میکشند هرکدام ازمقصرین که محکوم بقتل‌شدند اورا درخارج شهر برده هزاروپانصدگلوله باومیزنند با وجود این سختی حکومت بازمقصرین فرارمیکنند و ازمحبسهای سخت که گریختن ازآنها بسی مشکل است میگریزند مقصرین سیاسی هنگامی که آنهارا روبکشتن میبرند چنان اظهارخوشحالی مینمایند که گویا بعروسی میروند و دخترهای ماهرو را چون رو بقتلگاه میبرند مردم برسرآنها گل میریزند وآنها خود اظهار شادی میکنند که در راه خدمت بوطن جان میدهند .

وضع ومحاذات شهرتفلیس هرقدرجالب نظراست اطلاع برحال‌مقصرین سیاسی مرا افسرده خاطرمیکند خاصه که شبها اغلب ازپای عمارتی که درآن خوابیده ام صدای سوت میآید علامت عبوردادن مقصرین است ازترس آنکه مباداکسی بحمایت آنها درآید واغتشاش‌بشود بمحض بلندشدن سوت دکاکین درکمال عجله بسته میشود وآنوقت صدای زنجیر که بدست وپای جوانان مقصر بسته است بگوش میرسد تاعبور نمایند ودکانها بازگردد .

چون قلعه بزرگ محبس سرتلی بناشده ودراطراف آن دریچها مشرف برشهر و بررودکرمیباشد مستحفظ با تفنگ ایستاده اگر از دورکسی با دست بطرف دریچها

اشاره کند اورا نشان تیر مینماید مبادا کسی باشاره راهنمائی برای فـرار مقصرین نموده باشد .

دراین شهرازبناهای سلاطین صفویه مخصوصاً شاه عباس متعدد هست ودرامتعه خانه بزرگی که دارد آثارسلاطین ایران بسیار است بیرقهای شیروخورشیدکه در جنگ هاگرفته شده لعن ابدی برجال خیانتکار ایران مینماید .

مردم تفلیس با ایرانیان مهربان وغمخوار ایشانندکسی تابچشم خود این مرکز مملکت قفقازوسایرشهرهای بزرك وآبادیهای بسیار وزمینهای حاصلخیز ورودخانه ها وبیابانهای سبز وخرم را مشاهده نکند نمیداند چه قسمت پرقیمت بزرك از پیکر وطن عزیزما بجهالت ونادانی رجال دولت و ملت جدا شده و چه مملکت زرخیزی در ماورای بحرخزر برایگان ازدست ما رفته است خداکند باقیمانده را بتوانیم نگاهداریم .

من ازجدا شدن قفقاز ازایران افسوس میخوردم ولی زمینهای آبادکه ازآنها میگذشتیم بما لبخند زده میگفتند اگرتاکنون ما جزء ایران بودیم کی وکجا این خوشبختی مارا حاصل میشد بلکه بصورت ویرانی مانده میباید باز سالها لگدکوب اشتران و استران بارکش بوده باشیم درصورتیکه اکنون خطوط آهن مانند عروق وشرائین قطعات پیکرمارا بهم پیوسته اعصاب مارا روح حیات داده است شما را چه بازداشته است که آرزوی بدبختی مارا دارید .

خلاصه خیال ما این بود ازتفلیس روانه باطوم گشته ازآنجا باستانبول برویم ولی بواسطه بروز وباء و وجود قرانتین در باطوم کشتیها مسافر برنمیدارند ناچار باید روانه ادسا شده ازآنجا به سنیوب رفته قرانتین کشیده بعد بجانب استانبول روانه گشت اینست که ناچار ازتفلیس باهمسفران عازم ادسا میشویم .

ادسا درساحل دریای‌سیاه واقع ویکی ازبنادرمهم اروپا محسوب است مرکز ترقی وتنزل نقدینه دنیا است اهلش اغلب یهودند وضع بنای‌آن ازروی نقشه صحیح است خیابانهای وسیع‌مرتب مزین دارد عمارتهای‌عالی آن جالب نظراست تفرجگاههای آن قشنك واغلب مشرف بدریا است اگرچه اکنون فصل خزانست و نکهتی درباغ

و بوستان نیست ولی از صفای کنونی این شهر نزهت فصل بهارش را میتوان قیاس گرفت .

مملکت اکرن ومخصوصاً ادسا را نمیتوان در آزادی باقفقاز بلکه با روسیه مرکزی مقایسه‌کرد استبداد حکومت روس دراین شهر مانند شهرهای قفقاز شدت ندارد روزنامها آزادند وقایع ایران را مفصل نوشته صورت فجایع وارد شده بر آزادیخواهان را نشان میدهند ودرنفوس‌خلق تأثیرشدید نموده است روزچهارم شهر رمضان ازادسا بجانب سینوب روانه میشویم سینوب شهر کوچکی است درکناردریای سیاه ازبلاد اناطولی ازآسیای صغیر قرانتین‌گاه دریای سیاه دولت عثمانی است بنای سینوب درمیانه دره واقع شده اطراف آن برفرازتلهای‌مرتفع آبادی وزراعت مختصری نمودار است این شهر اگر بدست اروپائیان بود با اوضاع طبیعی که دارد یکی از شهرهای قشنك میشد ولی اکنون آثار آبادی درستی ازآن دیده نمیشود .

صبح روز جمعه کشتی ما که موسوم است به (کرنیلو) دربرابر سینوب لنگر میاندازد مأمورین صحیه عثمانی بکشتی‌آمده بیرق زرد را بالامیبرند مدت پنج روز دراین محل باید اقامت‌نمود مأمورین قرانتین مسافرینی‌که دردرجه‌سیم منزل‌دارند باتمام اسباب بساحل برده درعمارتهای مخصوص قرانتین منزل میدهند ولی ماکه درقمره‌ها هستیم چه درجه‌اول چه درجه‌دوم درکشتی توقف داریم میگویند اشخاص متوقف درقمره ها دارای‌کثافت نیستند ومیکرب ناخوشی درتن ولباس و اسباب‌آنها نیست ازاین سبب نه اسباب آنهارا متعرضند ونه‌آنهارا جابجا مینمایند درست‌است که مردم این دودرجه ازدرجه سیم تمیزترند ولی چون با هم محشورند چندان تفاوتی ندارند باید‌گفت ملاحظه ازآنها باحترام دولتمندی‌آنهاست وبی ملاحظگی از درجه سیم بواسطه فقر و پریشانی بلی تأثیر فقر و غنا در زندگانی عایله بشری زیاد است ومخصوصاً درغربت‌که احترام واعتبارتنها بدارائی است اگرچه در وطن هم اینطور است اما دروطن‌گاهی خصوصیت های دیگرکار پول را میکنند درغربت آن خصوصیتها درکارنیست معرف و معروف پول است و بس اگر یکی ازکثیفترین آنهاکه بیرون رفتند پول علاوه داده بلیط قمره‌گرفته بود کسی متعرض او نبود

همچنین ازماها هرکدام خست کرده درجه سیم نشسته بودیم حالا باید دچارزحمت باشیم دراین چند روز ازهرجهت آسوده ایم مگر ازبابت بی‌خبری ازوطن واوضاع آن روزپنجم قرانتین که روزدهم رمضانست روزنامه روسی درکشتی خوانده میشود از احوال ایران نوشته است عین الدوله در تبریز دو روز پیش یازده ساعت جنگ کرده عاقبت مغلوب ملت شده عقب نشسته است بلکه ازحکومت آذربایجـان هم استعفا داده این خبرموجب خوشحالی ما میشود وهم مینویسد شاه درتهران اجازه تجدید انتخابات را داده است که در همه جای ایران بشود مگر در تبریز این حرف تازگی ندارد زیرا اواخر توقف من در تهران شنیده میشد وزیرمختار روس میگفته است اگر مجلس برپا شود از تبریز انتخاب نخواهد شد چونکه آنها یاغی هستند معلوم میشود این حرف هم القای روسها است بشاه برای اینکه مردم تبریز را از این حرف ترسانیده دست ازمخالفت بردارند.

بالجمله از سینوب حرکت کرده باستانبول میرسیم.

فصل سیم

قسطنطنیه و احوال آن

استانبول۶۵۸ سال قبل ازمیلاد این شهر بدست (مغاربیزانس) یکی ازپادشاهان بناء وپایتخت گشته دریکصد ونود ونه سال بعد ازمیـلاد بدست (سپتیم سور) پادشاه معروف اروپا خراب شده یکصد وسی وچهار سال مخروبه ماند بعد از آن بدست قسطنطنین کبیرپادشاه بزرك روم ساخته مرکزسلطنت اووقسطنطنیه نامیده شده در اینوقت‌که من باین شهر وارد میشوم میرزا رضاخان ارفع الدوله‌که در جلد اول این کتاب مناسبت اورا با نگارنده خوانده اید ازطرف دولت ایران سفیرکبیراست .

ازطرف سفیرکبیر و تجارایرانی استقبال شده باحترام بمنزلی‌که ازپیش مهیا کرده اند وارد میگردم ایرانیان استانبول بیشتر اهل آذربایجان وترك زبانند از ولایات دیگر ایران کمتر کسی مقیم آنجا است من چون زبان ترکی نمیدانم در زحمت هستم‌که با غیر از ایرانیان آمد ورفت کنم و حال اینکه دوست میدارم با ترکان جوان و مشروطه خواهان عثمانی الفت و آمیزش نموده از افکار آنها استفاده نمایم .

ترکان جوان آزادی طلبان عثمانی سالها است در خط آزادی مملکت خود مجاهده‌کرده درممالك آزاد مانند فرانسه و سویس و غیره اجتماعات داشته خدمات شایان بملت خود نموده اند وقوت داده است خیالات آزادی طلبانه آنهارا تابش نور علم درقلوب جوانان تربیت‌شده ایشان درظرف سی‌چهل‌سال اخیر که مکاتب ومدارس این ملت مانند مکاتب ملل متمدنه دائربوده زیردست اساتیدکامل اطفال آنها تربیت شده ازاوضاع دنیا باخبر گشته اند خصوصاً مکاتب حربیه‌که توانائی دولت را بدست آزادی طلبان دانشمند داده است با این هیجان عقلانی ملت حوزه اول استبدادی که تعبیر بسرای سلطنت وباب عالی میشود دائره موحشی‌تشکیل داده‌که سد محکمی‌در

برابر آزادی ملت بوده باشد حتی آنکه الفاظ مشعر بر آزادی که در زبان آزادی ـ طلبان دائر است ازقبیل حریت ـ مساوات ـ وطن ـ حقوق ملی ـ اخوت و نظایر اینها درمحاورات ومکاتبات ممنوع بوده است حتی آنکه نام حمید وحمیده گذاردن به پسر یا دختر ازمنهیات شمرده میشده مبادا نام سلطان بزبان بیاید .

بالجمله داستان کلمات ممنوعه برای دخل مستبدین و ظالمین مملکت شاید اهمیتش دردولت عثمانی ازکلمه بابی درمملکت ماکمتر نبوده این اداره ستمکارجمعی کثیراجزاء داشته که خفیه خوانده میشدند رؤسا وتابینها تمام ازاشخاص شروررذل و دشمن آزادی بشرانتخاب میشده اند واین جمع کثیر بجان مردم بیچاره افتاده باید ازراه جلوگیری از آزادی ملت بدبخت گذران ومداخل کنند بعلاوه سلطان امر داده است هریك ازمأمورین دولتی یك مقصرسیاسی را معرفی کند پنجاه لیره باوانعام داده شود و ارتقاء رتبه حاصل نماید پس برای رسیدن باین مبلغ و تحصیل ارتقاء رتبه کمتر روز و شبی بوده که جمعی از جوانان بیگناه وطن را از لشگری و کشوری دستگیر ننموده تحت استنطاق جابرانه درنیاورده آنهارا مقصر نکنند وبعد ازصدمات بسیاروشکنجهای بیشمار که از آنجمله بوده در آوردن ناخنهای دست وپای ایشان بااسباب مخصوصی که برای این حرکت وحشیانه ساخته بودند وبدترین عذابها است درآخرشب آنهارا بدریای مرمره نینداخته خوراك ماهیان ننمایند تقصیری که برای آن بیچارگان ثابت میشده این بوده است که درمکتوبی یکی ازالفاظ ممنوعه را نوشته اند یادرمحاورهٔ از آن الفاظ استعمال نموده اند سلطان حمیدثانی سی ودوسال تاکنون روزگارسلطنت خودرا گذرانیده ونصف آخراینمدت را درتحت چنین قدرت جابرانه طی نموده هیچگاه ازسرای سلطنت بیرون نمیآید مگرروزهای جمعه که باترتیب مخصوص ودرمیان یك حلقه نظامی ازسرای تاجامع حمیدی که مسافت کمی است آمده با اشخاص محترمی که بمملکت ورود میکنند در همان روز درحالتیکه آنها در غرفه مخصوصی مشرف برخیابان معبرسلطان بتماشا ایستاده اند ازدورتعارفی نموده بعد ازبازگشت نمودنش بسرای هرکدام را لازم باشد بطورخصوصی چند دقیقه میپذیرد هیئتی از وزراء و رؤسای مستبد بدخواه ملك و ملت خراب کننده خانه رعیت بربد دهندگان ناموس دولت دور سلطان را احاطه

نموده همه وقت دست یکدیگررا گرفته نگاهداری اساس استبداد را عهده دارشده سلطان را در تنگنای خیالات وحشتناك ازملت نگاهداشته نمیگذارند برخلاف مقصود خودکلمهٔ بسلطان گفته شود هروقت احتمال میدهند کسی برضد آنها بخواهد اقدامی بکند فوراً باداره خفیه اشاره نموده ببهانهٔ اوراگرفتار وبدیارعدم میفرستند سلطان در سرای یلدوز تمام لوازم عیش وعشرت خودرا فراهم آورده است که هیچگونه احتیاج بخارج شدن ازسرای ندارد حرمسرای سلطان که پراست از ماهرویان پری پیکر در تمام دنیا ضرب المثل میباشد دولتیان هم وسایل سرگرمی سلطان را بعیش و عشرت تا آنجاکه در قوه دارند فراهم مینمایند تا آسوده خاطر برمرکب آرزوی خود سوارباشند .

بالجمله چون ستمکاری دراین دولت وسلطنت ازحد تجاوزمیکند ناچارمنقلب بضد میگردد و ترکان جوان تحصیل کرده بخیال حکومت ملی و گرفتن حقوق مشروع خود افتاده مشروطیت غیرمنتظرایران هم آنهارا بیشتر بهیجان آورده اقدامات مجدانه مینمایند اغلب رؤسای قشون را با خود همراه کرده خونریزی بسیار که در یمن ومقدونیه ودیگر اطراف مملکت بواسطه استبداد سلطنت روی میداده در هر سال بدون جهت جمعی کثیر ازقشون بهلاکت میرسیده‌اند سران وافسران را بآزادی‌ طلبی تهییج کرده ومیکنند اخیراً سلطان ملتفت میشود که تمام قشون بنافرمانی سربلند کرده خواستگار آزادی شده اند این نهضت پرمعنای نظامی بقدری متفقانه وازروی اساس بوده که هیئت ظالمه درباری هم نتوانسته ازآنها جلوگیری نماید سلطان ناگزیر شده روزجمعه سلخ جمادی الثانی هزاروسیصد وبیست وشش (۱۳۲۶) امر میدهد قانون اساسی راکه‌درتاریخ ۱۲رجب هزارودویست ونود وسه (۱۲۹۳) نوشته شده ومعمول نگشته بود مجری شده سلطنت مشروطه و ملت آزاد بگردد از این قضایا غیر ازنظامیان کسی خبردارنبوده مردم شب خواب میروند دربحبوحه استبداد ودرقلعه آهنین ظلم وستم وصبح میکنند درنهایت آزادی مالك حقوق ملیه خویش ترکان جوان بمحض حصول موفقیت اول کاری که میکنند وزراء ورؤسای مستبد را که زمام امورمملکت بدست آنها است باکمال خواری وذلت ازدربار ودوایردولتی

دورکرده تبعید یا محبوس مینمایند .

آزادیخواهان درصدد انتخاب وکلای‌ملت وافتتاح مجلس شورایملی‌برمیآیند واین احوال مقارنست با ورود مهاجرین یا تبعید شدگان ایران باین پایتخت معظم اگرچه ما دلتنگ هستیم ازاینکه این هیجان ملی عثمانیان تصادف نموده با طغیان دربار ودرباریان ما باخرابی مجلس‌شورایملی باکشته‌شدن بعضی ازمشروطه‌خواهان و محبوس‌گشتن بعضی از آنها و آواره شدن جمعی ولی برای اعاده امنیت ایران و بازگرفتن حقوق ملی ازدست ظالمان اعلان مشروطیت عثمانی چنانکه دراواخرجلد دوم نوشته شده مفید است و درباریان مستبد ایران ناچار خواهند شد حقوق ملت را باو مسترد دارند .

بلی اگرمشروطیت عثمانی اعلان نشده بود درباریان ایران بخاطرخطور نمیدادندکه دیگر بارخودرا‌گرفتارزحمت حکومت ملی نمایند ازاین مسئله‌گذشته مشروطیت عثمانی‌سبب میشودکه میان مشروطه خواهان ایران وعثمانی عقد اتحادی بسته شود واین برای آتیه مملکت ما و آزادی ملتی‌که برادر دینی ما است شاید بی فائده نباشد .

در ظرف دوسال مشروطیت دولت ایران جراید عثمانی‌کلمه‌ئی‌دراین موضوع ننوشتند اما روزشنبه ۲۳ جمادی الثانی که مجلس مارا در تهران بتوپ بستند تمام جراید عثمانی این خبررا نشرمیدهند بدیهی است اینکار بامر سلطان بوده‌که آب چشمی ازمشروطه خواهان ملت خودگرفته باشد بخیال آزادی نیفتند .

خلاصه بعد ازورود باستانبول معلوم میشود ایرانیان مقیم این پایتخت انجمنی بنام سعادت تشکیل داده درکار آذربایجان اقدامات‌کرده دو فقره وجه اعانه بآنجا فرستاده اند وازهرگونه مساعدت‌کوتاهی ننموده اند .

ایرانیان ارفع الدوله سفیرکبیررا هم‌که بعد از مشروطه شدن عثمانی دست ویایش بازشده ملاحظات سابق را ندارد با خود همراه نموده سه هزار منات وجه اعانه از او گرفته بتبریز فرستاده اند ارفع الدوله بتهران تلگرافا در خصوص باز شدن مجلس و اصلاح‌کار آذربایجان سفارش میکند ولی درباریان جواب میگویند

مردم را ساکت نمائید مجلس دروقت خود باز خواهد شد درتبریزهم نزاع درمیان مردم دو محله است بزودی برطرف میگردد و نمیدانندکه حقیقت اخبار تبریز در استانبول بهتر وبیشترمنتشر است تا در تهران ایرانیان باین حرف قانع نشده آرام نمیگیرند تا یك روزكه تعطیل عمومی کرده برسفیر سخت گرفته جواب قانع کننده میخواهند سفیر مجدداً بتهران تلگراف مینماید اگر مقاصد ملت را انجام نمیدهید استعفای مرا بپذیرید بازهم جواب طفره آمیزمیشنود ولی ازتبریزخبرهای خوش میرسد اسباب امیدواری میگردد وهم از خراسان وکرمان و بعضی نقاط دیگر ایران خبر میرسدکه هیجانی درخلق پدیدگشته درصدد معارضه با دولت هستند .

نگارنده دراین شهربزودی دوستان و آشنایان فاضل بدست میآورم که‌از آنها است حسین خان دانش ایرانی پدرش محمدهاشم ازاهل اصفهان خودش‌متولد شده استانبول در ادارات دولتی عثمانی مستخدم است حسینخان شخص باکمالی است فرانسه وانگلیسی را نیکومیداند ترکی وفارسی هم دوزبان پدری ومادری او است درزمان توقف میرزا آقاخان‌کرمانی دراین شهرکه درجلد اول این‌کتاب شرح حال او نوشته شده حسین خان با او مربوط بوده نزد او بتکمیل ادبیات فارسی میپرداخته صحبت این شخص را مغتنم میدانم .

کسبه عوام ایرانی‌که در استانبول هستند مردم بی خبری میباشند اما تاجر و تاجر زادگانش مخصوصاً هرکدام تحصیل کرده اند بی اطلاع نیستند و جوش و خروشی دارند .

شبی ازشبها تاجرزادئی‌که باهوش وذکاوت بنظر میآمد برمن وارد شده زبان اعتراض‌گشوده میگوید چرا از ایران بیرون‌آمدید درصورتیکه وطن محتاج است باشخاص آگاه کارکن وشماهم خودرا از آنها میدانید ـ نگارنده ـ من باختیار ترك وطن نگفتم مرا مجبورکردند باین مسافرت بازاعتراض میکند درمدت دوسال مشروطیت درایران چه کردید ؟ چه کاری از شما سرزدکه مورد توجه عقلای عالم باشد چون میبینم آتشی در دل دارد ـ شرح حال روزگار گذشته خود را در دوره مشروطیت وموانعی‌که درکارها بوده بطور اجمال برای او بیان میکنم ببچاره متأثر

شده در آخر مجلس میگوید :

دانستم اگرچند نفر بحقیقت همراه داشتید ازتهران بیرون نمیآمدید .

خلاصه شب هجدهم شهر رمضان تلگرافی از تبریز بمضمون ذیل بانجمن سعادت میرسد :

ازتوجه امام عصر عجل‌الله فرجه ملت غالب مجاهدین غیورتمامی شهر را تصرف مفسدین فرار بحجج الاسلام (۱) و سایرجاهای لازم اطلاع (انجمن ایالتی)

معلوم است وصول این تلگراف چه‌اندازه موجب مسرت خاطر ایرانیان خاصه مهاجرین میگردد .

زان پس ازروزنامه رسمی انجمن ایالتی تبریز و از روزنامه های خارجه معلوم میشود عین الدوله بعد ازگذشتن مدت مهلتی که داده بر مجاهدین از سه چهار طرف حمله‌کرده شهر تبریز را گلوله باران نموده اما مجاهدین سخت خودداری کرده بیش ازهمه حسینخان رئیس مجاهدین بازاربام‌دان رشید خودحمله‌ئی‌که از بازار میشده دفع میداده زان پس‌قشون دولت از هرطرف شکست خورده فرارمینمایند و تمام شهر بتصرف ملیون درمیآید عین الدوله فرارکرده درنعمت‌آباد که چند فرسخی شهراست درحفاظت قنسولگری روس مانده است دو روزبعد ازوزارت خارجه‌بتهران تلگرافی بارفع الدوله سفیرکبیرمیشودکه چون عین الدوله از عهده حکومت آذربایجان و انتظام آنجا برنیامد او را معزول نموده وبقشون دولت امر دادیم آنجا بمانند تا حاکم آذربایجان معین گردد .

این متحد المآل را دولت بتمام سفارتخانهای خود دربلاد خارجه فرستاده درصورتیکه جراید دنیا پر است از قصه فتح آزادیخواهان تبریز و شکست فاحش اردوی دولت فرارعین الدوله وتسلیم شدن بقیه قشون دولت بمجاهدین بلی دولتیان نادان ما اینطور خود وسلطنت چندهزارساله ایرانرا بازیچه قرارمیدهند ومانندکبک سررا زیربرف نموده تصورمیکنندکسی آنهارا نمیبیند .

و هم در این ایام تلگراف مفصلی از علمای نجف اشرف بتوسط مشیرالسلطنه

(۱) مراد علمای شیعه عراق عرب میباشند .

بدربار تهران میشود وسبب این شده که شاه بگفته بعضی از روحانی نمایان تهران اطمینان حاصل کرده درجواب تلگرافات تهدید آمیز حجج اسلام نجف ازدر مسلمانی وخدمت بشرع و شریعت درآمده مهملاتی مخابره کرده است وصول آن جواب حجج اسلام را واداشته شرح ذیل را تلگراف فرمایند :

«صورت تلگراف علمای نجف بتهران»

جناب مشیرالسلطنه این تلگراف را بشاه برسانید اگرچه داعیان را عمر بآخر رسیده و در این میانه جز حفظ بیضه اسلام و استقلال مملکت وبقای سلطنت شیعه ورفع ظلم وترفیه حال عباد غرضی نداریم ولی چون هرچه از اول امرتاکنون اقدام دراصلاح واتحاد بین دولت وملت کردیم وراه را از چاه نمودیم ودولت را بهمراهی باملت دعوت کردیم بهرلسان که ممکن بود مضار ومفاسد اینگونه اقدامات وحشیانه را ظاهرساختیم تا بلکه رشته این اتحاد نگسلد و امنیت درمملکت قائم گردد این مشت شیعه ازچنگال ظلم جمعی ازحکام ظلام خونخوارخودپسند نجات یابند و در اصلاح مملکت یکدل ویکجهت بکوشند تا این مقدارقلیل مملکت اسلامی برای مسلمین باقی بماند ومانند ممالك ازدست رفته مسجدشان کلیسا نشود واحکام شریعت مطهره پایمال سلاطین کفر نگردد برعکس همه را دولت بوعده های عرقوبی گذرانیده درظاهر مساعدت نموده و باطنا بخیال خود مشغول بوده با اینکه میدانستیم تمام مفاسد حادثه ازتحریکات دولت ودولتیان خائن است بازمحض حفظ مراتب اغماض نمودیم وازنصح وخیرخواهی خودداری نکردیم تا آنچه را ازآن حذرداشتیم واقع شد ورشته اتحاد دولت وملت یکباره گسیخت و خائنین دین و دولت خبث باطن را ظاهر ساختند باز برحسب وظیفه شرعیه در مقام اصلاح کوشیدیم تا بلکه این رشته گسیخته را دوباره متصل سازیم ولی هنوز مرکب تلگرافات همراهی و مساعدت نخشکیده تلگرافی که تمام آن الفاظ بی معنی وسراپا مخالف باقواعد مسلمانی است رسید حرکاتی راکه تمام جراحات قلب صاحب شرع مطهر و صدمه بر وجود مقدس حضرت حجة الله علیه الصلوة والسلام است باکمال بی‌شرفی جهاد فی‌سبیل الله شمرده پیروی چنگیز را دینداری وتخریب اساس اسلام را مسلمانی وتسلیط کفار روس را

برجان ومال مسلمین ترویج شریعت نام‌نهاده وباغوای خائنین دین وعالم نمایان غدار با این همه هتاکی باکمال جسارت افعال خودرا مستحسن شمرده اند تا مارا مجبور بآنچه ازاظهار واشاعه آن متحذربودیم نمودند قال الله تعالی لن یجعل الله للکافرین علی مسلمین سبیلا .

آیا بر احدی از مسلمین مخفی استکه ازبدو سلطنت قاجاریه تاکنون چه صدمات فوق‌الطاقه برمسلمانان وارد آمد وچقدر ازممالك شیعه ازحسن‌کفایت آنان بدست‌کفار افتاده قفقاز وشیروانات وبلاد ترکمان وبحرخزر و هرات و افغانستان و بلوچستان وبحرین ومسقط وغالب جزایرخلیج فارس و عراق عرب و ترکستان تمام ازایران مجزی شد و تمام شیعیان این بلاد باکمال ذلت بدست‌کفار اسیر شده و از استفاده روحانی مذهب محروم ماندند دوثلث تمام از ایران رفت و این یك ثلث باقیمانده را هم بانحاء مختلف زمامش را بدست اجانب دادندگاهی مبالغ هنگفت قرض کرده و در ممالك‌کفر خرج نمودند و مملکت شیعه را برهن‌کفار دادند گاهی بدادن امتیازات منحوسه ثروت شیعیان را بمشرکین سپردند و مسلمین را محتاج‌بآنها ساختند گاهی‌خزائن مدفونه ایران را بثمن‌بخس بدشمنان دین سپردند یکصد کرور یا بیشتر خزینه سلطنت که از عهد صفویه و نادرشاه و زندیه ذخیره بیت المال مسلمین بود خرج فواحش‌فرنگستان شد وآنهمه اموال مسلمین راکه‌بیغما میبردند یکپولش را خرج اصلاح مملکت و سد باب احتیاج رعیت ننمودند گرگان آدمی خوار وعالم نمایان دین برباد ده نیزوقت را غنیمت شمرده بجان ومال مسلمین افتادند و روزبروز زخمی تازه برقلب منورحضرت بقیةالله عجل‌الله فرجه زدند بحدی شیرازه ملك وملت راگسیختندکه اجانب علنا مملکت را مورد تقسیم خود قرارداده حصص برای خود مفروض‌نموده دراینحال شیعیان آل‌محمد صلوات الله علیهم اجمعین ازباطن ائمه هدی علیهم السلام استمداد نموده یکبره حرکت‌کردند وبرای حفظ این قطعه باقی‌مانده ازمملکت اسلامی ونجات ازسفکی و استبداد قاجاریه با جان و مال حاضر شدند و بمعاونت و امداد حضرت حجة الله عجل الله فرجه بمطلوب خود خواهند رسید وداعیان نیزبرحسب وظیفه شرعیه خود وآن مسئولیت که در پیشگاه

عدل الهی بگردن گرفته ایم تا آخرین نقطه امکان در حفظ مملکت اسلامی و رفع ظلم خائنین از خدا بی خبر وتأسیس اساس شریعت مطهره واعاده حقوق مغصوبه مسلمین خودداری ننموده ودرتحقیق آنچه ضروری مذهب است که حکومت مسلمین درعهد غیبت حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه باجمهورمسلمین است حتی الامکان فروگذار نخواهیم کرد وعموم مسلمین را به تکلیف خود آگاه ساخته وخواهیم ساخت وازحضرت حجة الله ارواح العالمین فداه درانجاح این مقصد استمداد نموده بمعاونت آنحضرت مستظهر ومعتمدیم وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون الالعنة الله علی القوم الظالمین .

الاحقر نجل المرحوم میرزا خلیل محمد حسین الاحقر محمد کاظم الخراسانی الاحقرعبدالله المازندرانی .

نسخه این تلگراف را ازنجف باستانبول میفرستند ودراستانبول بطبع رسیده بتمام بلدان شیعه منتشر میگردد تا در دربار ایران چه تأثیر نماید شهدالله تعالی حججِ اسلام نجف اشرف با اینکه شاه برای آنها دسته مخالف درنجف ساخته وبدادن سالی چند هزار تومان بآقاسید کاظم یزدی بعنوان مال الاجاره املاك وعمارات دولتی تهران تا نماز او دراین عمارتها صحیح باشد اورا سر دسته مخالفین نجف قرارداده با وجود این نیکوبوظیفه دیانت خود رفتار ودرکمال استقامت استقلال مملکت اسلامی را حمایت مینمایند .

فصل چهارم

اقدامات نگارنده

بازچندکلمه ازحال خود بنویسم مقصود اصلی من دراستانبول تأسیس مرکزی است برای آزادیخواهان ایران تا بتوانند درهرکجا باشند بآن مرکز توجه نمـایند و آن مرکز تعلیمـات نافع بانجمنهای ملی ایران بدهد از روی این نیت در ورود باستانبول ازحال انجمن سعادت وانجمنهای دیگر تحقیق مینمایم ومعلوم میشود اعضای انجمن سعادت ۳۰ نفرمیباشند ۱۰ نفروکلای تجار و۲۰ نفروکلای اصناف این انجمن اولا برای جمع نمودن اعانه بجهت مجاهدین تأسیس شده ولی اکنون درهمه کارهای ایرانیان آنجا بلکه درکلیه کارهای راجع بمشروطیت‌ایران مداخله مینماید درصورتیکه اشخاص بااطلاع ایرانی که‌دراستانبول هستند داخل انجمن نیستند یاانتخاب نشده اند ویا اگر انتخاب شده اند قبول عضویت نکرده اند مثلا حاج زین العابدین مراغه ئی که پیرمرد وطن دوستی است و میگویند کتاب ابراهیم بیك از تألیفات او است یـا بشرکت او نوشته شده درکار مشروطیت ایران زحمت میکشد و از انجمن سعـادت دلخوش نیست و همچنین بعضی دیگر از طرفـداران ملت را میبینیم با انجمن همراه نیستند افسوس میخورم که چهار نفر ایرانی دریك شهر خارج هستند همه میخواهند خدمتی بوطن خودکرده باشند و باهم نمیسازند دراینحال بخیال میافتم که چون من شخص غریب هستم وداخل خیالات شخصی آنها نیستم و هیچ طرف تصور غرض در من نمینماید بهتراینست اقدام‌کرده این خلف را ازمیان برادران وطنی خود برداشته همه را با هم مالوف نمایم تا باتفاق کار کرده بقوت اتحاد کاری از پیش ببرند خاصه اکنون که بواسطه مشروطیت عثمانی این شهر طرف توجه مشروطه خواهان ایران شده است و چشم ایرانیان عموما باینجـا است هرقدر ایرانیان مقیم این پـایتخت با هم متفق باشند برای اصل مقصد بهتر خواهد بودگر چه بعضی میگویند اینکار

صورت پذیر نیست وموفقیت حاصل نمیگردد اما از آنجا که من از خیالی که برسرم افتاد بزودی منصرف نمیشوم خاصه که کار را صحیح دانسته برای مقصد اصلی مفید بدانم اینست که اولا ایرانیان را منع میکنم انجمن دیگر درمقابل انجمن سعادت داشته باشند واگر بواسطه اعضای آن که فقط برای جمع آوری اعانه انتخاب شده وبکارهای مهمتر نمیتوانند دخالت نمایند نگرانی دارند میتوانند اعضاء را تغییر داده یا اشخاص باسیاست را بآنها ضمیمه نمایند وبهرصورت نگذارند اختلاف کلمه حاصل گردد هر کدام از اعضای انجمن را هم که میبینم باتفاق واتحاد نصیحت مینمایم وچون تصورمیکنم انجمن سعادت میتواند با اصلاحاتی که در آن بشود مرکز ملی ایران در خارج بوده باشد باین خیال بلندن وپاریس ونقاط دیگر که رفقای مهاجرهستند کاغذ نوشته آنهارا دعوت مینمایم ازجمله شرح ذیل را بمیرزا اسمعیل خان ممتازالدوله که رئیس مجلس شورایملی بوده بپاریس مینویسم :

ازتمام کارهای ما مهمتر تشکیل کمیته مرکزیست که تا چندی در خارج ایران دایرمرکز افکار ومحل رد قبول ومنبع تعلیمات ومرجع مهام امور سیاسی خارجه و داخله و حرف ربط میان ملت و مراکز آزادیخواه دنیا بوده باشد البته اگر از اول مشروطیت ایران چنانکه مکرر مذاکره شده چنین مرکزی در خارج ایران تشکیل شده‌بود بسیاری ازحوادث که واقع‌شد رونمیداد اکنون هم هریك روزتأخیرش‌موجب تقویت وقت است البته‌میدانید بابودن چندتن درپاریس چند تن درلندن وچندتن در استانبول بی خبر ازحال وکار یکدیگر و هر حوزه یا هر شخص بخیال خود حرکت نماید کاری صورت نگرفته استغاثه وطن بیکس جواب گفته نمیشود عقیده من اینست اشخاصی که میخواهند برای سعادت آتیه وطن بکوشند باید دراول زمان امکان در یکجا مجتمع شده تشکیل انجمن مرکزی را داده زان پس هرکدام هر مأموریتی بهرکجا حاصل کردند درانجام آن خدمت بکوشند البته اقدامات آذربایجانیان روی ملت را سفید کرده واگرامید نجاتی باشد بغیرت آنها است ولی‌بدیهی‌است استخلاص یك مملکت مانند ایران ازچنگال ظلم وستم واداره نمودن آن با بی پولی بیعلمی و بی اتفاقی در مقابل سیاست بازیهای اجانب و اغراض شخصیه بعضی خاصه معممین از

خدا بی خبر کار آسانی نیست مرکز فکری و پولی محکم لازم دارد اگر این مرکز تشکیل شد البته اول وظیفهٔ او تأسیس صندوق مالیه ملی است که مباشرینش ازاشخاص مطمئن مثلا ازفارسیان تحصیل کرده هندوستان باشند که نساخته خراب نشده چراگاه طمعکاران نگردد .

اگر این صندوق آنطورکه باید وشاید تأسیس شود و همه بدانند عایداتش بمصارف نوعی میرسد درخارج و داخل جلب قلب و پول ایرانیان متمول وطنخواه را بسوی خود نموده نقایص امورمالی بداشتن آن رفته رفته برطرف میشود و تمام اینها فرع داشتن مرکز است در تفلیس با ایرانیان آنجا صحبت داشتم در استانبول مکرر در این باب گفتگو کرده ام ولی تا اشخاص مهم ازمهاجرین دریك محل جمع نشوند اینکار صورت نخواهد گرفت البته اشخاصی که در این حادثه هجرت کرده اند یا قبلا بتقصیر ملت خواهی تبعید شده اند اولویت دارند باینکه با رأی آنها تشکیل این مرکز درخارج بشود کسی هم حق اعتراض نخواهد داشت اگرخدا خواست و مرکز تشکیل شد برؤساء عشایر و نظام داخلی مملکت تأمینات داده میشود وروی دل اشخاصی که درداخله ملجأ وپناهی ندارند باین مرکزخواهد شد با مخبرالسلطنه و تقی زاده و دیگرمهاجرین صحبت داشته جواب کافی برای من بنویسید .

وهم شرح مفصل بانجمن سعادت مینویسم احوال بی‌پولی مملکت وبسته بودن تمام طرق تحصیل پول را از استقراض ازخارجه وغیره شرح داده حاجتمندی ملت را دراصلاح امورملی بپول کافی توضیح داده از آنها میخواهم هیئت مطمئنی را نزد من بفرستند تا آنچه را در اصلاح مالیه درنظر دارم با آنها صحبت بدارم یك هیئت از طرف انجمن سعادت آمده آنچه بخاطر دارم به آنها میگویم ولی افسوس که بی نتیجه میماند .

دراین ایام خبرمیرسد که‌قشون روس بسرحد آذربایجان آمده وارد خاك ایران خواهد شد بدیهی است این خبر ایرانیان مقیم مهاجر را متوحش میسازد مجمع مهاجرین هم که بیش ازده نفراعضاء ندارد برای جلوگیری ازاین اقدام روسها دراینجا چه میتوانند بکنند مسلم است روس بی‌رضای دولت انگلیس چنین اقدامی نمیکند و

باز اندیشه میشود که آلمانها در نهایت دقت مراقب اعمال روس و انگلیس هستند که برنفع یکدیگر اقدامی ننموده سراورا بی‌کلاه نگذارند دراینصورت چگونه راضی شده قشون روس وارد خاك ایران گردد درصورتیکه دستاویزی ندارد زیرا که مجاهدین آذربایجان در حفظ حقوق تبعه خارجه مخصوصاً روسها هیچ کوتاهی نکرده اند و بالاخره تصوریشود روس وانگلیس درکشمکش ملیون ایرانی بادرباریان باهم سازش نموده میخواهند بتقسیم مملکت پردازند .

بالجمله برای اینکه ما دراین پایتخت چه‌اقدامی میتوانیم بکنیم بهترچنان دیده میشود مهاجرین با انجمن سعادت وبعضی ایرانیان مقیم که خارج ازانجمن هستند یك مجلس گفتگو نموده باتفاق آراء هراقدامی لازم است بشود برای این اقدام برفع اختلاف میان هموطنان موقع را مناسب دیده بارفقای مهاجر شبانه میروم بخانه حاج زین‌العابدین مراغه ئی که اورا همراه کرده اجماعاً بانجمن سعادت که درهمانشب منعقد است وارد شده اسباب اتحاد واتفاق را فراهم آوردیم ضمناً درکارورود قشون روس بآذربایجان مشورت مینمائیم امامذاکره باحاجی بی‌نتیجه میماند فقط معلوم میگردد رفع اختلاف کلمه هموطنان کار آسانی نیست باوجود این باصراررفقا بانجمن رفته نطق مفصلی مبنی برتشکر اززحمات ملی آنها وتأکید دراتحاد واتفاق نموده ضمناً میگویم چون انجمن سعادت میخواهد درسیاست ایران مداخله کند وبرضد پیش آمد های ناگوار مملکت که بدست همسایگان جنوب و شمال میشود خصوصا برعلیه تجاوزات روس اقدامات نماید بهتر اینست که دو سه جلسه فوق العاده منعقدکرده جمعی از هموطنان مقیم و مهاجر که جزء انجمن نیستند نیزدعوت شده بتصویب همه اقدام بشود که پشیمانی نداشته باشد حاضرین همه این رأی را تصویب کرده نام چندتن از هموطنان را نوشته رقعه دعوت برای آنها میفرستند و هم مقرر میشود فردای آنشب در انجمن فوق العاده درباب میتینغی که میخواهند بدهند وبسفارتخانهای دول تظلم نمایند مشورت کنند .

نگارنده از این مجلس خشنود برخاسته تصور میکنم هموطنان وطن خواه که خارج انجمن هستند باین دعوت خواهند آمد و ضمنا در چند مجلس اسباب اصلاح آنها فراهم میشود فردای آنروز در مجمع حاضر گشته میشنوم مردم در خان والده

جمع شده میخواهند بسفارتخانهای دول رفته شکایت نمایندگفته میشود قراربودکلیه اقدامات لازم درمجلسی فوق العـاده مطرح گردد وبعد اجرا شود دراینصورت چــرا بی مشورت برفتن سفارتخانه ها اقدام میشود بعضی ازمخالفین جواب بیمعنی داده کار ببدگوئی میرسد بحدی که نزدیك است بمعارضه‌وزدوخورد منجرشودآنهم ازاشخاصی که من بعقل و دانش آنها امیدواری داشته گمان میکرده ام بدست آنهاکارهای بزرك دراستانبول میتوان انجام داد .

خلاصه وضع مجلس راکه اینطورمیبینم برفقا میگویم جای ماندن نیست وما نباید خود را داخل اغراض شخصیه این مردم نمائیم ازمجلس برخاسته عقل و تجربه حاجی مراغه ؛ رای تقدیس میکنم که دخالت بکار این مردم نمیکند بعد ازاین واقعه درخیالات من که تصوریکردم دراین شهر با این اشخاص میشودکارکرد تغییرحاصل شده میفهمم ایرانیان خارج هم ازجنس ایرانیان داخل‌هستند بلکه درغربت لافـزنی وخود پسندیآنها زیادتراست لهذا ازانجمن سعادت صرف نظرکرده دو سه روز در خانه مینشینم وفکرمیکنم کجا بروم وچه بکنم رفقای مهاجرمیآیندکه انجمن خودرا منعقدکنیم میگویم اکنون صلاح نیست چه تصور میکنند تشکیل این انجمن برای مزاحمت با انجمن سعادت است ونزاع ترك وفارس (۱) عاقبت خوشی ندارد دوسه روزفاصله جمعی ازاعضاء انجمن سعادت نزد من آمده ازواقعه آنروزانجمن معذرت خواسته خواهش میکنند ازآن قضیه چیزی درخاطر نگرفته باز هرچه بتوانـم در کارهای آنها مساعدت‌نمایم معذرت‌آنهارا پذیرفته میگویم افسوسی که‌دارم این‌است چرا دراینحال پریشانی مملکت چهارنفرهموطن که دریك مرکزخارجه هستند باهم نمیسازند نمیفهمند چه میکنند وچه باید بکنند .

(۱) چون اکثریت انجمن سعادت با ترکان آذربایجانی است .

فصل پنجم

متینغ بین المللی و اخبار ایران

دراین ایام دونفر ازجوانان ایرانی نزد من آمده اظهارمیکنند دربیك اوغلی انجمنی تشکیل خواهد شد وازعثمانیان و ایرانیان و ارامنه وکردها و اروپائیان از هریك ناطقی بزبان ملی خود نطق میکند برای همدردی با ایرانیان وتقویت نمودن ازمشروطیت ایران ازطرف عموم فارسی زبانان هم شما باید نطق‌کنید میپذیرم روز مزبور ازخان والده‌که مرکز آنها است حرکت‌کرده با بیرق ماه وستاره عثمانی و بیرق شیروخورشید باجماع روانه بیك اوغلی شده درعمارت تیاتر نپه باشی جمع شده انجمن در تحت ریاست پرنس صباح الدین پسر محمود پاشا منعقد میگردد صباح الدین در دفتر آزادی این ملت فرد انتخاب میباشد او و پدرش بمشروطیت این مملکت حق عظیم دارند صباح الدین چهل وچند سال ازعمرش میگذرد وپدرش تازه وفات یافته نمایش صباح حریت‌که شرح اقدامات محمود باشا و صباح الدین و جان فشانی آنها درراه حریت و رفتن ایشان از استانبول بپاریس وتوقف درآنجا تا آخرعمر محمودپاشا بهترین نمایشی‌است‌که دراین وقت جمعیت اتحاد وشرقی‌میدهد وفوق العاده بسلطان حمید برمیخورد و درآخر این فصل خلاصه ئی ازنمایش‌مزبور را برای تذکرخوانندگان مینویسم .

خلاصه درمجلس متینغ جمعی ازتجار واعیان وکسبه ایرانی مقیم و مهاجر و جمعی از عثمانیان ارامنه و اروپائیان جمع شده نخست پرنس صباح الدین با نطق مفصلی مجلس را افتتاح نموده تمجید زیاد از ایرانیان و علمای آزادیخواه‌کرده حسن عاقبت‌کارآزادی ایران را از صمیم قلب از خداوند درخواست مینماید بعد از آن از طرف عموم ارامنه رئیس آنها ملومیان بزبان ارمنی نطق مفصلی مینماید راجـع به ترقیات ایران ومشروطیت این مملکت واظهار اتحاد ارامنه با ایرانیان و تاریخ ورود

ارامنه در زمان شاه عباس صفوی بایران ووعده میدهدکه ارامنه درکمـال صمیمیت آزادی ایران را خواستگارند و ازهرگونه فداکاری در این راه دریغ نمیدارند بعد ازاین ازطرف عمومکرد زبانان یکی ازرؤسای آنها نطقی در همدردی اکراد ایران وخارج با مردم غیور آذربایجان نموده اظهار اتحاد با ایرانیان و مساعدت بـا آزادی آنها میکند زان پس نوبت بنگارنده میرسد شرح مفصلی بیان میکنم که خلاصه اش اینست :

ازآنهنگام که روی زمین را فقط دوحکومت اداره میکرده ویکی ازآن دو ایران بوده تا امروز تاریخ بما نشان میدهدکه ملت ایران در هوش و ذکاء نجابت و اصالت اگر ازدیگرملل عالم مقدم نبوده است ازهیچ ملت هم وانمیمانده در قرنهای اخیرکه عالم بشریت شروع بتمدن جدیدکرد اگرچه ایرانیان بواسطه اغفال سران وسروران خود قدمی چند ازقافله تمدن عقب ماندند اما بزودی ازخواب بیدارشده میخواهند خودرا بقافله عالم مدنیت رسانیده ایام غفلت را بوجه احسن تلافی نمایند درنجابت واصالت ایرانیان همین‌یك نکته کافی است که درانقلابات اخیرکه همه‌گونه مخاطره ازتحریکات خارج وداخل برای اجانب مترقب الوقوع بود ایرانیان باکمال مراقبت حقوق خارجه ها وملل متنوعه راکه دراقلیت هستند حفظ نموده نگذاردند جزئی حق ازحقوق آنها پایمال بگردد یا خللی بتجارت و آسایش آنها برسد بلی ما اعتراف داریم هنوزملت ما درمعلومات عصرحاضرودرتجربیات مفید بحدی نرسیده که‌بتواند بپای‌علم وتجربه‌خود راه سعادت آتیه را پیموده اساس‌آزادی ومشروطیت راکه متاح فلاح ورستگاری است بقوت علم وعمل استوارنماید .

ولی خوشبختانه آزادی ملت و اساس معدلت و محدودیت سلطنت از احکام دین ومذهب ما است یعنی شرع مقدس‌اسلام حکم میکندکه بپادشاه ظالم جابرباج وخراج نباید داد مذهب حنیف جعفری حکم‌مینمایدکه دراین زمان حکومت ملت باخود ملت است نه اینکه بخواهم بگویم بنای تمدن روی اساس مذهب باشد نـه بلکه‌میخواهم بگویم چون ایرانیان فوق العاده پای‌بست اساس دین ومذهب هستند بحسن اتفاق مشروطیت دولت را قوت فوق العاده روحانی هم مدد میرساند و بهمین

سبب بود که حکومت باغشاه تهران یا حوزه مرکزی استبدادی ایران در مخالفت با اساس مشروطیت و تعطیل حقوق مشروع ملت بمساعدت روحانی نمایان بی دین و دنیا طلبان بی مروت وبد نام‌کنندگان نوع اهل شرع و شریعت متوسل شد بیشتر از آنکه بآلات وادوات جنگ وبمساعدت توپ وتفنك توسل جسته باشد .

خائنان دین وملت هم خواستنداساس مشروطیت‌رامخالف مذهب و منافی با دیانت اسلامی که مبداء و منشاء تمدن است جلوه داده از این راه استبداد سلطنت را تقویت نمایند اما ملت بزودی پی بحقیقت برده فریب دسایس آنهارا نخورده از ایشان اعراض کرد .

ازطرف دیگر حجج اسلام که حامل‌لوای‌شرع مبینند با کمال قدرت ازشبهات مغرضین ووسوسه های باطل جلوگیری نموده نگذاردند خلل درعقاید ملت حاصل گردد ـ بلی یك مطلب شاید درخاطرها خطورکندکه‌درهنگام هجوم خصم براساس مشروطیت حرا آنطورکه مردم غیور آذربایجان حملات ظالمانه را دفع کرده بـا جانهای‌عزیزخود اساس سعادت را محافظت نمودند مردم ولایات‌دیگر آنطورمدافعه نکردند لهذا لازم است علت‌این مطلب را بعرض حاضرین برسانم اولا عادت قدیم ملت ایران اینست‌که بی سر نمیتواند کارکند چنانکه درقصه ضحاك تاریخ نشان میدهد ازسران وافسران وصنوف عالی‌کسی‌برای‌برهم زدن اساس ظلم ضحاك بیشقدم نشد درصورتیکه مردم انتظارسربرداشتن سر وسروریرا داشتند عاقبت‌کاوه آهنگر درفش‌کاویانی‌را برداشته ازخانه خود بیرون آمد و ملت در قفای او بهیجان آمده کردند آنکارکه بایدکرده باشند درآذربایجان یکی دو نفر جوانمرد غیرتمند قدم بمیدان نهاده قوای‌ملی دورآنها جمع شده حملات خصم را مدافعه‌کردند اما ولایات دیگر بتهران نظر داشتند ودرتهران بعضی ازسران وافسران ملت‌کشته و یاگرفتار گشته‌وپاره‌ئی‌متواری شده‌کسی باقی نماندکه آزادیخواهان را پیشواگردد با وجود این درروزبمباردمان مجلس‌شورایملی چندین ساعت جوانان غیورملت باقوای دولت درکمال‌رشادت جنگیدند وه‌کررحملات‌قشون استبداد را دفع‌داده بالاخره بواسطه قلت عدد وبسته بودن طرق وشوارع بروی آزادیخواهان که‌نتوانستندخود را بمدد

مجاهدین برسانند بظاهرمغلوب گردیدند مردم ولایات دیگرهم حال تهران را دیده آرام گرفته انتظار وقت وفرصت را میکشند .

دیگر آنکه مردم آذربایجان‌شاه حالیه یا حاکم باغشاه را درزمان ولیعهدیش که نزد آنها بود نیکومیشناختند ومیدانستندکه اوبحکومت ملی رضا نخواهد داد و ازاین سبب تهیه اسباب مدافعه را دیده بودند اما مردم ولایات دیگر آن شناسائی را درباره او نداشتند وتصور نمیکردند کسی دعوی مسلمانی وعقل ودانش کند وخراب نماید خانه خودرا بکشد ملت خودرا بتاراج دهد اموال رعیت خود را متواری کند خیرخواهان مملکت خودرا ویران بسازد معبد مقدس خودرا مخالفت کند کتاب آسمانی خودرا ازاین سبب تدارك دفاع ندیده بودند وگرنه تمام ملت ایران (باستثنای تنی چند ازمستبدین خیانتکار که گوشت وپوست واستخوان آنها ازخون مظلومین پرورش یافتـه) هواخواه آزادی و طالب مشروطیت میباشند همه هم رأی و هم خیالنـد و در این موضوع تفاوتی میان احساسات مردم آذربایجان بـا احساسات دیگر مردم ایران نیست .

اگر چه ناله ما ایرانیان ضعیف است ولی تشکرداریم از آزادیخواهان عالم که محض شرف انسانیت و همدردی عالم بشریت ما را بنغمه های ملی نوع خواهانه خود مساعدت وصدابصدای ما میدهند تا بتوانیم بگوش عالمیان برسانیم ملت ایران از ترك وفارس و عرب و عجم یکدل ویك زبان میگوید : زنده باد آزادی مرده باد استبداد از نطق نگارنده حاضرین بینهایت خشنود شده پرنس صباح الدین ازجای خود برخاسته نزدیك میآید بنگارنده دست میدهد وتشکرات خودرا اظهارمینماید بعد از آن از طرف مردم آذربایجان سعید سلماس که جوان غیرتمند و از نخبه آزادیخواهان آن سامان است بزبان ترکی آذربایجانی نطق غرائی نموده در ضمن از سید جمال الدین اسدآبادی ومیرزا آقاخان کرمانی واشخاصی که‌دردوره ناصرالدین شاه درراه برهمزدن اساس استبداد فداکاری کرده اند واز حوادث اخیر ایران و از غیرتمندی مردم آذربایجان ازحرکات ناشایست درباریان تهران وبالاخره ذکرجمیل ازحاج میرزا ابراهیم تبریزی سید جمال الدین واعظ اصفهانی ملك المتکلمین اصفهانی

ومیرزا جهانگیرخان صوراسرافیل شهدای راه آزادی بمیان آورده روان آنها ودیگر شهدای وطن را شاد نموده نطق اوبسی مستحسن واقع میگردد بعد از آن مسیو قرپیت فرانسوی ازجانب اروپائیان آزادیخواه نطق مفصل مهیجی ایراد نموده حاصلش همراهی آزادیخواهان اروپا با ایران وایرانیانست دراسترداد اساس آزادی آنها و شرحی نیز ازغیرتمندی فرانسویان بیان میکند در احقاق حقوق مشروعه ملت خود اضافه مینماید که اگر ایرانیان بخواهند حق مغصوب خودرا استرداد نمایند باید همان کارراکه ملت فرانسه بامرکز استبداد خودکرد بکنند تابمقصود برسند .

بعد ازآن پرنس صباح الدین نتیجه مجلس راکه اتحاد ملل خاصه ملل اسلامی درحفظ استقلال ایران واعاده مشروطیت وافتتاح مجلس ملی است نقل کرده مجلس را خاتمه میدهد .

واما اخبار ایران ودربار باغشاه دراین ایام غیر ازتبریز که آزادانه میگویند ومینویسند ومیکنند آنچه میخواهند درباقی ولایات ایران سروصدائی نیست درتهران دربیست وسیم شعبان که آخروعده سه ماه شاه برای افتتاح مجلس بوده چون بوعده وفا نمیشود هیجانی درملت ظاهر گشته یکی دوساعت بازاررا دیرتر بازمینمایند ولی دولتیان جلوگیری نموده بعضی ازسردسته هارا گرفته حبس وزنجیرمینمایند و بعضی ازتجارمحافظه کار بحمایت دولت مردم را آرام نموده بازاربازمیشود ووعده نوزدهم شوال برای افتتاح مجلس داده میشود دستخط شاه خطاب بمشیرالسلطنه صادرمیگردد مردم مشغول انتخاب شوند نوزدهم شوال مجلس دائرمیشود فقط مردم آذربایجان تا دست از شرارت برندارند حق انتخاب نمودن نماینده را نخواهند داشت مقصود ازصدور این دستخط این بوده که ماه رمضان را چون موقع اجتماعات و درمخاطره هیجان عمومی است سلامت وبآرامی بگذرانند تا بعد چه پیش آید .

وباید دانست نقشه مرکز استبداد که بدست روسها وایرانیان روس مآب کشیده میشود این است که از روز برهم زدن مجلس چه در تهران و چه در سایر ولایات بهروسیله باشد بتوسط مستبدین مخصوصاً روحانی نمایان بی دین بمردم القاء میشود که روز وعده افتتاح مجلس که حکم شاه بتجدید انتخابات نشرمیشود جمعیتی جمع

شده اظهار نمایند ما مشروطه نمیخواهیم این اظهار وسیلـه انحلال مشروطیت گشته بی آنکه از جانب شاه مخالفتی با قانون اساسی شده باشد آنوقت با خاطر آسوده حکومت استبدادی بمایند در ماه جمادی الاولی حاج میرزا ابوالقاسم امام جمعـه تهران وشیخ فضل الله نوری وجمعی ازتاجر وروضه خوان وغیره باستشهاد تمام کردن میپردازند برای روزموعود اما پیش ازتمام شدن مدت وعده سه ماه اول نمیتوانند تهیه ئی ببینند وناچارند وعده را بشوال بیاندازند بعد ازماه رمضان باوجود اینکه کار آذربایجان یك طرفی شده قشون دولت متفرق گشته چون وعده نوزدهم شوال نزدیك میگردد دعوتی از رفقای خود در دربار نموده قریب دویست نفر را حاضر مینمایند ودرآن مجلس دستخطی ازشاه خوانده میشودکه ما خیال داریم مجلس را افتتاح کنیم نظامنامه انتخابات را طوری که موافق شرع انور بوده باشد بنویسید تا مردم مشغول انتخاب گردند .

هیئت اجتماعیه ملی مصنوعی یکمرتبه بصدا درآمـده میگویند ما مشروطه نمیخواهیم ما بهمین سلطنت که هست راضی هستیم در این حال امیربهادر تلگرافات جعلی فرمایشی ازولایات که هیچیك مشروطه نمیخواهند اظهار کرده عقیده این مجلس را تقویت نموده نتیجه گرفته میشودکه ایرانی غیر از آذربایجان هیچ کجا مشروطه نمیخواهد و برضد افتتاح مجلس است از روی این مجلس و این اظهارات در تاریخ بیست ونهم شوال درجرائد خارجه درج میشود شاه ایران بیانیهٔ‌ئی منتشر کرده باین مضمون که ما حاضر بودیم مجلس را برحسب وعده خود بدهیم ولی ملت حاضر نیستند و نمیخواهند از اینجهت ما هم منصرف شده حکومت ایران بترتیب سابق اداره میشود .

معلوم است این اظهارات که خلاف بودنش برهمه کس ظاهر است چه تأثیر خواهد داشت وچه اندازه آزادیخواهان را بهیجان میآورد شاه تصورمینمایدگرفتن سلطنت ازدست او برای درباریان آسانتر است تا برای بازاریان با آنچه دربردارد ازاحساسات خود وازتشویقات خارجیها .

اینست که باوجودتهدیدات ملت ووقایع تبریز واحکام علمای اعلام بازدست از

استبداد بر نمیدارد دراینحال البته روز بروزقوای دولت ضعیف میشود ودراین کشمکش مقاصد دیرینه اجانب صورت میگیرد واین جای هزارافسوس است .

اینك مجملی ازنمایش صباح حریت عثمانیان را مینویسم :

اول مجلس محمود پاشاکه داماد سلطان و از رجال محترم است روی صندلی خواب در کنار صحن تآتر خوابیده یکطرف هم مجلس دربار است در زمان استبداد . ازطرف سلطان شیخ عبدالهدی رئیس روحانی مستبد راکه نزد سلطان تقرب تام دارد با رئیس روحانی ارامنه حاضر نموده از آنها خواهش میکند حکم وجوب قتل مدحت پاشا رئیس آزادیخواهان وعزل کننده سلطان عبدالعزیزراکه در محبس بوده است امضاء نمایند دورئیس روحانی هم بتبعیت اراده سنیه دراین خیانت بزرك شرکت نموده تصدیق مینویسند و آن ورقه‌را باش کاتب نزد سلطان برده اراده سنیه را درباب قتل او درخواست کرده دستخط موافق صادر میگردد در اینحال شیخ ابوالهدی وکشیش ارامنه گوشه‌ئی نشسته یکدسته مطرب زنانه وارد گشته مشغول ساز و نواز میگردند شیخ ابوالهدی پیرمرد شصت ساله باکشیش پیر ارامنه بعیش میپردازند و عیش وطرب آنها وقتی تشکیل میشود که غلامان غلاظ و شداد سلطان مدحت پاشای پیرشکسته را از محبس درآورده حاضر میکنند و از اومیخواهندکه بتقصیرخود اعتراف نماید مدحت پاشا ابا مینماید . باش‌کاتب بامشورت شیخ وکشیش حکم میکند اورا شکنجه نمایند مدحت پاشا دچار داغ و درفش وشکنجه است که دختر او وارد شده بباش‌کاتب وشیخ وکشیش دخیل میشود بلکه پدرش را خلاص نمایند دخترراً میزنند وبیرون میکنند وبالاخره شیخ ابوالهدی حکم میکند مدحت را سربرند چون میرغضب مشغول کشتن آن بیگناه میشود حاضرین پریشانحال گشته صورتهای خودرا برمیگردانند مگرشیخ وکشیش که درکمال تردماغی دقت میکنند سر اوگوش تاگوش بریده شود ودرهمین حال با مطربان ملاعبه مینمایند ومیرغضب سر مدحت پاشا را ازتن جداکرده بدست گرفته خون ازمحاسن سفید او میچکد دراینحال ازگوشه مجلس ملکی بیرون آمده آهسته میرود کنارصندلی خواب محمودپاشا دستی بر دست او میزند بطوریکه از خواب جسته نگاه حیرت انگیزی بسربریده

مدحت پاشا ومجلس عیش و نشاط دربارمینماید.

مجلس شقاوت و استبداد پشت پرده رفته محمود پاشا با خدا مناجات میکند الهی تاکی ظالم برمظلوم مسلط باشد تاکی داد مظلوم ازظالم گرفته نشود تاکی ملت عثمانی درچنگال ظلم وستم گرفتارباشد تاکی دراینحال پسرش پرنس صباح الدین که آن هنگام جلال الدین است رسیده از حال پدر آگـاه گشته اورا تشویق میکندکه باید اقدام کنیم باید برویم دریك مملکت آزادی نشسته احرارعثمانی را جمع آوری کرده ریشه ظلم وستم را از بیخ وبن برآوریم محمود پاشا پیشنهاد پسر را پذیرفته بنوکرخود امر میکند محرمانه اسباب سفر مهیا نماید نوکر اوکه ریش خود را در خانه آقا سفیدکرده میگوید این خیالات کدام است حیف نباشد ریاست وزندگی و امارت خودرا برهم زنی کجا میروی این شرط عقل نیست.

محمودپاشا تو نمیدانی پای ملت درمیانست ملت گرفتارظلم واسیردست ظالمان است اگرمن ساکت بنشینم جواب خدا را چه بگویم.

نوکر ملت اگر کاری دارد خودش بکند شما چرا باید غم ملت را بخورید و از همه چیز خود دست بردارید بالاخره جلال الدین آمـد هر چه نوکر را نصیحت میکندکه این راه آخرت است این راه خداست این راه نجات ملت است بخرج او نرفته میگوید شما جوانیـد عقل شما نمیرسد اینقدر اسباب درد سر برای آقا فراهم نکنید.

محمودپاشا متغیرانه میگوید بتو ربط ندارد برو اسباب سفرمرا حاضرکن نوکر از راه ناچاری میرود اسباب سفر میآورد محمود پاشا با تمام خانواده اش روانه پاریس میگردند.

خبر بباب عالی میرسد مینویسد بوزیرمختارعثمانی درپاریس که مردی مستبد وطماع است مراقب اعمال محمودپاشا واولادش باشد وزیرمختار مینویسد بلی جمع دیگرهم ازبغداد وجاهای دیگر بهمین خیالات فاسد حرکت کرده عنقریب وارد خواهند شد برای جلوگیری از ورود آنها وجلوگیری ازخیالات محمودپاشا مهمانی بزرگی درنظردارم بدهم وپول لازم است ششصد هزارغروش پول بزودی بفرستید تا این

کارهارا انجام بدهم منشی میگوید مبلغ زیاد است وزیرمختار باکمال تغیر بنویس از اینها باید پول درآورد برای اینکارهرچه بگویم میدهند بعد ازگرفتن پول بسیار از بابعالی مهمانی بالی فراهم کرده جمعی را دعوت مینماید ازجمله یکی ازبستگان محمود پاشا است که میداند نوشتجات برضد دولت نزد او است وزیرمختار این جوان را بدست خانمهای قشنك درمجلس سرگرم شراب نموده دربیهوشی دست در بغل اوکرده کاغذهارا درمیآورد بمحض درآوردن نوشتجات از پشت سریکی از ترکان جوان با بیرق ماه وستاره خودرا رسانیده نوشتجات را ازدست اومیگیرد و میرود یعنی مشروطه خواهان ایندرجه بیدارند ونمیگذارند سرآنها فاش گشته مرکز استبداد از راز ایشان آگاه بگردد .

بالجمله محمودپاشادرپاریس توقف نموده مرکزبزرگی برای احرارملت تشکیل میدهد یك مرکز داخلی هم در (سلانیك) تشکیل داده این دو مرکز بایکدیگرکار میکنند تاامروزکه نتیجه اعمال آنها بظهوررسیده دولت مستبد عثمانی دارای مجلس مبعوثان وسلطنت شوروی میگردد .

بالاخره محمود پاشا ناخوش شده درپاریس وفات میکند روح پرفتوحش بعالم قدس پروازنموده نام نامیش ابدالدهر ثبت دفاترخلود عالم انسانیت میماند .

دراینوقت که این شرح حال را مینویسم از اثر اقدامات آن مرد بزرك وجوانان غیرتمند عثمانی شهراستانبول درهیجان غریبی است یعنی ملت مشغول انتخابات است صندوقهای انتخاب را درهرمحل با بیرقهای ماه وستاره که دردست شاگردان مدارس وسایرمردم است باموزیکهای مخصوص ونغمه های ملی حریت پرور فریاد زنده باد ملت درکوچه‌ها وخیابانها میگردانند مردم فوج‌فوج رفته شرکت درانتخابات نموده مبعوثین‌ملت را درکمال دقت انتخاب مینمایند مرکزجمعیت اتحاد وترقی کاملا مراقب جریان امور است روزی چند پیش از این از گارد مستحفظ عمارت سلطنتی بدگمان شده اند یکدسته قشون مستحفظ مطمئن باسلامبول وارد کرده میخواهند وارد سربازخانه مخصوص سلطنتی کنند و مستحفظین آنجا را به

سالونیك (۱) بفرستند سربازها ابا کرده اراده سنیه را میخواهند اراده سنیه هم که مقهور اتحاد وترقی است صادرمیشود و بازسربازهاتمکین نمینمایند دراینحال ازطرف وزارتجنك حکم میشود آنهارا بقوه جبریه خارج نمایند چندنفر کشته وچندنفرمجروح باقی خارج وبجای آنهاقشون مستحفظ امین گذارده میشود وچون احتمال اغتشاش میرود بفوریت انتباه نامه طبع کرده مردم را ازواقعه خبردارساخته ازانقلابی که دورنبود واقع گردد جلوگیری مینمایند باید تصدیق داشت که ملت عثمانی ازما ایرانیان چندین مرحله پیش قدم است یکمرحله قانونی بودن مملکت است که ازاول جلوس عبدالحمیدخان تاامروزدوائردولتی مخصوصاً دوائرعدلیه و نظام درتحت قانون جاری است فقط اراده سنیه ملوکانه را حاکم برقوانین موضوعه قرار داده اند و این مخالف عدل و انصاف است ولکن اگر بدیده بصیرت بنگریم میتوانیم باورنمائیم که عبدالحمید خان دراین سی ودوسال که نگذارده مجلس مبعوثان دائرگردد درواقع صلاح ملت عثمانی بوده زیراکه درآنوقت برای اداره کردن مملکت ازروی اساس مشروطیت مرد نداشته‌اند اغراض شخصیه‌هم درمیان ملت بیچاره بوده اما درظرف سی وچندسال اداره معارف را وسعت داده جمعی مردان عالم کارآزموده باخبر از اوضاع عـالم تربیت شده اند بطوریکه امروز بیشترمباشرین امور دولت درهر اداره ازتربیت یافتگان مدارس و ازاشخاص کارآگاهند بعلاوه اداره نظامی را در سایه توسعه مدارس رونق کامل داده صاحبمنصبان قابل درنظام دارند در اینصورت امروز در سایه معارف سی و چند ساله و نظـام مرتب مشروطیت میتوانـد چهره نورانی خود را هویدا نموده از خـود نگاهداری نماید.

پس عبدالحمید اگر چـه در مدت سلطنت خود ستمکاری بسیار نموده ولی جلوگیری نمودن اورا ازآزادی ملت درآنزمان که لیاقت واستعدادش کم بوده است و در ضمن توسعه دادن بمعارف و انتظام قشون را شاید بتوان جزو خدمات ملی او

(۱) سالونیك یکی ازشهرهای عثمانی است دراروپا درشبه جزیره بالکان مرکز داخلی احرار عثمانیست و سالها در آنجا همه چیز برای امروز حاضر کرده اند ازجمله قشون تربیت شده قسم خورده آزادیخواه است.

محسوب داشت بعبارت دیگر ملت را قابل قبول مشروطیت نموده تا امروز باستعداد ذاتی خود مشروطه گردد این فرضی است که ما میکنیم ولی باید دانست نیت او چه بوده است .

مرحله دوم وسیم که عثمانیان ازما پیشقدم هستند همان دومرحله معارف ونظام است که اشاره شد .

مرحله چهارم انتظام امورشرعیه این ملت است درتحت نظام و از روی قانون بدست یك رئیس بنام شیخ الاسلام که یکی ازوزرای دولت است درلباس شریعت تمام هیئت روحانی مملکت عثمانی ازاهل فتوی وقضات وخطباء وائمه جماعت وطلاب علوم مطیع اوامر این یك نفر و درجات هریك مانند درجات نظامی مرتب و معین است باینواسطه اشخاص نا اهل ازخودسری کردن ومداخله نامشروع دراموال وحقوق و اعراض ونفوس مردم نمودن بعنوان حکومت شرعی ممنوع هستند بخلاف اداره شرعیه ماکه حساب وکتابی درکارش نیست درهر بلد ازبلاد ایران ازروحانی نمایان اشخاص بیسواد یا باسواد بعنوان حکومت شرعی در امور مردم دخالت نموده جز جلب نفع شخصی مقصودی ندارند وجمعی از مردمان شرور خود را در لباس طلاب علوم دینی درآورده با اعمال ناپسندی که دارند خودرا مقدس وواجب الاحترام شمرده میگویند اهانت بما اهانت بمجتهدین و اهانت بمجتهدین اهانت بامام واهانت بامام اهانت به پیغمبر و اهانت به پیغمبر اهانت بذات بی زوال حضرت باریتعالی جل جلاله میباشد پس اهانت بما اهانت بخداوند رب العالمین است این طایفه ازمردم شغل وکاری ندارند ازوقت پوشیدن عبا وعمامه تا روزیکه ازدنیا میروند در هر درجه و مقام که باشند باید از دست تجار وکسبه وزارعین پول گرفته معاش نمایند و یا باسباب چینی برای زید وعمر و بکافرکردن مسلمانی یاپاك نمودن ناپاکی و برفاقت نمودن باحکام ظلم وجورتحصیل مکنت وثروتی بنمایند وخدا داندکه ازاین طایفه چه ظلم وستمی بضعفا میرسد چه مالهای محترم چه عرضهای محتشم و چه جانهای عزیز که بواسطه استبداد این طایفه بباد فنا میرود چه‌خانها برچیده میشود تا اسباب عیش وعشرت آقا وآقا زادگان مهیا گردد وچه ستمکاری بزرگ که ازاین مردم بمقام روحانیت حقیقی

میرسد چنانکه درمجلدات دیگراین کتاب اشاره رفته دراینصورت مانع بزرك اجرای عدل وداد درایران همین طایفه عزیز بی‌جهت هستندکه تاجان دربدن دارند نخواهند گذاشت ملت بیدارشده پی بحقوق مشروعه خود ببرد ونور عدل ودادکه روح شرع اسلام است در مملکت اسلامی بتابد اینست‌که امروز حکومت استبدادی ایران در جلوگیری از آزادی ملت بیشتر ازهرچیز بروحانی نمایان متوسل است و تا يك قوه قاهره این سلسله را درتحت انتظام قانونی درنیاورد حدود آنهارا معین نکرده دست اشخاص بی‌دین نااهل را ازدامان عرض وناموس‌ملت کوتاه ننماید مشکل است باجرای قانون مساوات واصول عدالت موفقیت حاصل گردد.

این محظور بزرك در مملکت عثمانی نیست و آنها این مرحله را پیش از ما پیموده اند دراین مقام باید ازعلمای اعلام نجف اشرف یعنی حاج میرزاحسین تهرانی وآخوند ملا محمدکاظم خراسانی و آقا شیخ عبدالله مازندرانی وبعضی ازروحانیون تشکرنمائیم که‌درآزادی ملت ومشروطیت سلطنت داد دیانت مندی را داده ومیدهند.

فصل ششم

مرك پدر وحوادث ناگوار ديگر

روز ۲۸ ماه شوال وقت ظهر در خانه نشسته ام يكي از مهاجرين ايراني از دردر آمده بعد ازتعزيت وتسليت خبر ناگواررحلت پدربزرگوارم را درتهران ميدهد دنيا بچشم من تيره وتارميشود هم وغم شديد در دل من جاي ميگيرد اين چه خبر وحشت اثري است كه دراين سفر بدرقه من آمده واين چه پيك بدبختي است كه در اين ساعت از در درميآيد ارفع الدوله سفيركبير درجامع ايرانيان اقامه مجلس عزا مينمايد .

يكهفته پيش ازاين درهمين جامع براى حاج ميرزا حسين تهراني كه درنجف دارفاني را وداع گفتهاقامه مجلس عزاداري بوده درخاطرمن ميگذشته است كهحادثه ناگواري هم بزودي براي من روى خواهد داد اگرچه پدر بزرگوارمن سالها عليل وخانه‌نشين بود ولي وجود محترمش براى اين‌خانواده وديگرمردم بركت‌بزرگي‌بوده كه ازدست همه رفته رحمةالله عليه رحمة واسعه.



مرحوم حاج ميرزا هادي دولت آبادي

بديهي است اين حادثه بزرك چه اندازه مرا پريشان ميسازد وتسلي خاطررا تنها بخدمت بوطن‌عزيز كه عزيزترين‌عزيزان‌من‌است ميدهم.

اگر وطن عزيزمن از چنگال ظلم و ستم خلاص گرديد اگر روزگار امن وامـان براى‌او در رسيد براى من پدر و مادر و همه چيز وهمه كس خواهد بود آه كه با يك عـالم حسرت و اندوه ازپريشان‌روزگاري وطن روزى بشب‌برده

شبی بروزمیاوردم بار آلها ملکامعبودا مارایاری کن که درخدمت بوطن گرامی کوتاهی ننموده اورا ازخود راضی نمائیم .

بالجمله بعد ازفراغت ازسوگواری پدر ببرادر بزرگترخود آقا میرزا احمدکه دراصفهان است مینویسم باوجود شما تصورنمیکنم برای من حادثه رحلت پدراتفاق افتاده باشد وهم ببرادران وخواهرخود درتهران واصفهان تذکر میدهم اگربخواهید عزت واحترام خانوادگی باقی بماند باید برادر بزرگترخودرا بجای پدرشناخته همان احترام‌که ازپدرمینموده اید ازبرادربزرك خود بنمائید .

روزپنجشنبه۲۳ ذی‌القعدةالحرام‌یکهزاروسیصدوبیست‌وشش(۱۳۲٦)روزافتتاح مجلس مبعوثان عثمانی‌است نگارنده تاریخ سال افتتاح مجلس عثمانی و آزادی آن ملت راگفته بخط جلی‌نوشته لوحه‌نفیسی ساخته‌که‌نیازمجلس‌نماید باین عبارت :

اول حریت عثمانی غیرت ملت مرآنرا بانی سال تاریخش رقم زد یحیی اول حریت عثمانی (۱۳۲٦) .

نگارنده میخواهد میان احرار عثمانی و ایران ارتباط و خصوصیت بر زیادت گردد این خصوصیت را برای آینده ایران سودمند میداند ازاین جهت بهرکارکه برای رسیدن باین مقصد مفید باشد اقدام مینماید .

روزافتتاح مجلس عثمانیان بدعوت مخصوص‌نگارنده حاضرمیگردد دراین روز مقرر است سلطان عبدالحمید خان ثانی برای افتتاح مجلس بشخصه حاضرگردد درصورتیکه درمدت سی ودوسال سلطنت هیچوقت درمجمع عام حاضرنشده وبعد از واقعه قتل ارامنه دراین شهر ازبیك اغلی بشهر استانبول نیامده بلکه از سرای یلدوز خارج نگشته است دراین روزهیجان غریبی دراستانبول دیده میشود در و دیوار شهر را با بیرقهای ماه و ستاره زینت داده شغل و کارعمومی تعطیل است مردم محلات دور و نزدیك هرچه توانسته اند خیابانهای استانبول ومحلهای مرتفع آنرا مانند بامهای جامعها وغیره گرفته از درسرای سلطنت ازراه پل قدیم وازخیابان شاهزاده‌باشی تادرب مجلس‌که نزدیك جامع ایاصوفیه است دوطرف خیابانهارا سوار وسرباز ایستاده طبقات نظامی و ادارات دولتی هرکدام درمحل خود توقف نموده شاگردان

مدارس دولتی وملتی هریك بیرق ماه وستاره ئی دردست گرفته بجای خود ایستاده دریچهای عمارتهای عالی درهرطبقه تاآنجاکه مشرف برخیابانها است ازدوطرف پر از تماشائی است در نقطه های مهم شهر موزیك مخصوص بنواهای ملی در کار از دوساعت ازآفتاب برآمده در نواحی معبری که سلطان عبور مینماید راه آمد و شد مسدود است نگارنده باتفاق میرزا رضاخان ارفع‌الدوله سفیر کبیر روانه مجلس‌شده بزحمت خودرا بمجلس میرسانیم از ایرانیان کسی که دراین مجلس دعوت دارد غیر ازسفیر کبیر ونایب اول اونگارنده است وحاج زین العابدین مراغه‌ئی که سابقاً اشاره بنام اوشده سفیر کبیرمیرود بغرفه سفرای دول اجنبی نگارنده و حاج زین العابدین در غرفه دیگر وکلاء درجای خود مستقر وزراء و امراء در محل خویش نشسته غرفه مخصوص برای ورود سلطان مهیا غرفه دیگربرای محفل سلطنت یعنی خلوتیان بعضی گمان میکنند سلطان جرئت آمدن باین مجلس را نخواهدکرد اماخبرندارند که در مرکز جمعیت اتفاق ترقی قطع گشته است اگر دراین روز سلطان بمجلس حاضر نشود اورا معزول وپرنس برهان الدین خلف سلطان عبدالعزیز را بسلطنت منصوب دارند وهم بوی نوید داده اند اگرحاضرشود تا زنده است جان وسلطنتش محفوظ بوده باشد دراینصورت مجبوراست حاضر گردد فقط برای اطمینان او کامل پاشا صدراعظم وپرنس برهان الدین پیش روی او در عرابه مینشینند وحشت سلطان از بمبی است که چند سال پیش ازاین ازطرف ارمنی ها بجانب عرابه او افکنده شده و کارگر نگشته .

بالجمله سلطان میآید بمجلس درغرفه خود ایستاده بعد ازچند دقیقه جواد ـ بیك باش کاتب که از طرف جمعیت اتحاد وترقی باین خدمت منصوب شده لایحه ئی راکه متضمن نطق سلطانست قرائت مینماید بعد ازختم لایحه خطیب الممالك خطبه میخواند ودعا میکند سلطان وتمام حاضرین دست بدعا برداشته آمین میگویند سپس سلطان خود چندکلمه‌که مشتمل‌بردعای درحق دولت‌وملت است گفته مجلس بپایان رسیده سلطان بازگشت نموده مجلسیان بکارخود میپردازند کمتر کسی است که در این روزمنتظر وقوع حادثه مهمی نبوده باشد ولی از حسن مراقبت کارکنان دولت

جوان بسلامت میگذرد در اوایل ورود من باستانبول مقاله ئی بعربی نوشته منتشر مسازم که ازاینجا شروع میشود :

السلام علیکم یا اخوانی المسلمین ولاعنی بکم الاشبانکم یاشبان الترك امستیم کرد یاو اصبحتم عربیـا امسیتم علی شفاحفرۂ من النار و اصبحتم بنعمة الله اخوانا و احرارا یاشبان الترك هل تذکرون ماکان بکم قبل حین وما اعطاکم ربکم بعد حین فان نسیتم یوما فتعظکم حیطان البحر لعلکم تذکرون (مرادجوانانی هستند که عبدالحمید آنهارا بدریا میریخت وخوراك ماهیها میشدند) یاشبان الترك کیف تجوز شریعة العقل والسیاسته ان تجرح الحیة وتترك علی حالها تا بآخر .

این مقاله مردم را تهییج میکند ومرا بآزادیخواهان ترك نزدیك نموده آمد وشد آنها نزد من برزیادت میگردد حدس زده میشود که شیخ الاسلام هم آن مقاله را خوانده ومعلوم نیست چه اثری دروجود او نموده باشد بعد ازچند روز ازافتتاح مجلس شورای عثمانیان نگارنده چنان بنظرمیآورد که ازشیخ الاسلام ملاقاتی بنماید بلکه بشود ازآشنائی با اوبرای ایران وایرانیان استفاده ئی کرد .

شیخ جمال الدین شیخ الاسلام ازمقام تابینی خودرا باین مقام رسانیده مردیست خوشرو خوشخومؤدب قریب شصت سال ازعمرش میگذرد شخص فاضل ادیب باخبر ازاوضاع سیاست وواقف بمواقف عصرحاضر است .

شیخ الاسلام اداره وزارتخانه معتبری داردکه اعضاء واجزای آن همه عمامه بسرمیباشند دردائره شیخ الاسلامی که باب المشیخه نامیده میشود دوائرعدیده هست هرکدام راجع بیك شعبه ازشعب شرعیات با دفترمرتب وثبت وضبط صحیح قضات و مفتی های مملکت را از ایالات وولایات وقصبات ودهات ازمرتبه نازل بعد ازخدمت درمدت معینی از روی قانون با رعایت امتحانات علمی و عملی بمراتب ارتقـاء داده ترفیع رتبه مینمایند تا لیاقت مقام شیخ الاسلامی حاصل نموده بتعیین سلطان بآنمقام عالی میرسد قضات ومفتیها اعضاء واجزای آنها همه ازروی درجه و مقام مواجب و مرسوم معینی دارند بعلاوه ازواردات محاکمات هم بنسبت معینی حقی مخصوص قضات است وبقیه بخزانه دولت میرسد .

همه وقت جمعی ازتازه ازمدرسه حقوق بیرون آمدگان وجمعی ازمأمورین معزول درانتظارخدمت وترفیع رتبه میباشند .

شیخ الاسلام برخلاف ترتیب قانونی نمیتواندکسی را ترفیع یا تنزل رتبه بدهد در دوره استبداد چون اراده سنیه فوق قانون بوده است گاهی حسب الامر ترفیع رتبه داده میشده ولی بعد ازمشروطیت هرچه رتبه باراده سنیه ترفیع یافته هست لغومیشود وحدود قانونی رعایت میگردد .

بالجمله چنان صلاح میبینم که ملاقاتی از شیخ الاسلام نموده باشم و بتوسط شیخ حسن یمین الاسلام کردستانی ایرانی که اکنون ترك تابعیت ایران نموده تابع دولت عثمانی شده و در باب المشیخه استخدام یافته تقاضای ملاقات مینمایم واسطه جواب با رخصت میآورد و اضافه میکندکه باید جبه زرد مخصوصی که در هنگام شرفیابی لازم است دربرداشته باشی ومیگویدکه درباب المشیخه برای کرایه دادن متعدد هست یکی ازآنهارا کرایه میکنی دربرنموده چون رخصت ورود یافتی وارد شده سلام کرده پای کرسی شیخ الاسلام نشسته دامان جبه شیخ را میبوسی و بلند شده سرپا میایستی هرکجا اجازه دادند مینشینی جواب میدهم با این ترتیب برای شرفیابی حاضر نمیباشم مگرآنکه اجازه بدهند هرطور نزد پادشاه ایران یا رئیس مذهبی ایرانیان میرفته ام بملاقات شیخ الاسلام بروم میگوید محتاج بعرض و تحصیل رخصت جدید است یمین الاسلام میرود و اجازه میدهند بی تکلیف و باختیار خود شرفیاب گردم .

شیخ‌الاسلام مرا درمجلس خلوت میپذیرد وچون وارد میشوم پشت میزتحریر خود سرپا ایستاده با منشی که پیش روی اوهست صحبت میدارد .

در ورود سلام کرده با وی مصافحه نموده اجازه میدهد پهلوی او روی صندلی مینشینم منشی میرود داخل صحبت میشویم او بترکی میگوید ومن بفارسی جواب میدهم درست ملتفت نمیشود اجازه میخواهم و بعربی صحبت میداریم هر دو بعربی فصیح کتابی دراینمقام میگوید وقتی شیخ محمد عبده عالم دیار مصر باستانبول آمدکه باروپا برود برمن وارد شد درهنگام صحبت ازاومعذرت خواستم که نمیتوانم

بعربی محاوره ئی صحبت بدارم جواب گفت شما که بعربی فصیح صحبت میدارید چرا معذرت باید بخواهید بلکه معذرت خواستن با ما است که زبان عربی را تکثیر مینمائیم شیخ الاسلام ازکیفیت مهاجرت من از ایران ومدت اقامت قسطنطنیه میپرسد وبعد ازجواب شنیدن مذاکره طولانی میکند حاصلش آنکه زمان حاضر ملل اسلامی را بازمنه گذشته قیاس نتوان کرد زیرا امروز خورشید تمدن در مغرب طلوع نموده که والشمس تطلع من مغربها و سیل عظیم تمدن جدید از مغرب سرازیر گشته بجانب ممالك وملل شرقیه میآید اگرما ملل اسلامی ازخواب غفلت بیدارشده آن سیل را استقبال نمائیم شاید بتوانیم درمجاری طبیعی خود جاری کرده از آن استفاده نمائیم والا میآید مارا میبرد وخانه مارا ویران میسازد و باید دانست که تمدن جدید غرب با دیانت اسلامی منافی نیست زیرا اساس اسلام براتحاد وتساوی حقوق وعدل وانصاف ویکسان بودن وضیع وشریف است ما عثمانیان ازسی وچند سال پیش از این دارای قانون اساسی بوده ایم و درواقع اوائل سلطنت عبدالحمید خان آزادی بملت داده شد ولی چون حوادث بسیار موجب تأخیر اجرای آن گشت اینك خداوند خواست که بدون خونریزی وانقلاب باجرای آن موفق گردیم . یکی از بزرگان اروپاکه در میان ملت خودمقام عظیم داشت بمن میگفت شما تمدن اسلامی را بتمدن غربی تبدیل نمودید گفتم خیرچون حکمت ازاهلش فرار کننده است تمدن اسلامی را ما ازدست داده غربیان گرفته بودند اینك ما تمدن خودرا گرفته باصل خویش رجوع مینمائیم بهرحال تمدن جدید منافی تمدن اسلامی نمیباشد واگردریکی دومورد دراحکام فرعیه تصور مخالفتی بشود بقای آنها بجای خود واجرای باقی احکام وحفظ اساس اسلام باقتضای مصلحت وقت لازم خواهد بود درصورتیکه بدون ارتکاب مخالفتی هم میتوان قواعد مشروطیت را اجرانمود عجباً نمیدانم چرا علمای مذهب جعفری از این نکته مهم غفلت دارند جواب میدهم رؤسای علمای مذهب جعفری در خاك دولت علیه در عراق عرب ساکن هستند وآنها خود مؤید آزادی ایران ومروج اساس مشروطیت هستند چگونه میشود از این نکته مهم غافل بوده باشند شیخ الاسلام نام رؤسای مزبوررا میپرسد سه نفررا نام میبرم:

حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل تهرانی ــ آخوند ملا محمد کاظم خراسانی

آقاشیخ عبدالله مازندرانی که در اینوقت دوتن ازایشان زنده و از رؤسای درجه اول هستند وطرفداران مشروطیت شیخ الاسلام اظهارمسرت میکند واز اواجازه میخواهم که بیانات او را بآخوند ملا محمدکاظم خراسانی که سمت استادی بمن دارد بنویسم شیخ الاسلام اجازه میدهد ومیگوید جواب هم بطلبید بالاخره میگوید آیا میتوانید خاطرمرا روشن کنید باحوال‌سیاسی ایران مخصوصاً راجع باجانب درقرن اخیرمیپرسم بگویم یا بنویسم میگوید اگربنویسید بهترخواهد بود وعده انجام این خدمت را باو داده مجلس خاتمه مییابد .

همان روزشرح مجلس شیخ الاسلام را خدمت استاد معظم خود آخوند ملا کاظم خراسانی‌نوشته بنجف اشرف میفرستم و استاد بزرگوار مضمون معروضه مرا درمجلس درس‌معظم خود مذاکره مینماید وشرحی درجواب مینویسد که حاصلش اظهار امتنان از بیانات شیخ و حسن موافقت با نیات حسنه او است آن جواب عیناً بشیخ الاسلام داده میشود وموجب حصول رابطه محکمی‌مابین دورئیس‌محترم روحانی تشیع و تسنن میگردد افسوس است‌که سواد مراسله استاد معظم من از دست رفته نمینوانم عین‌عبارت آنرا دراین مقام نقل نمایم .

واماراجع بتقاضای شیخ‌الاسلام درشرح سیاست خارجی ایران رساله‌ئی بعربی نوشته بعد از یکهفته بوی تقدیم میدارد و موجب مسرت و امتنان او میگردد شیخ الاسلام رساله مزبوررا میدهد بترکی ترجمه مینمایند و نزد سلطان حمید خان میفرستد ودیگر از بابین همایون بیرون نمیآید .

شماره صفحه	سطر	غلط	صحیح
٥٧	٤	ر	و
٥٧	٦	شخصیه	شخصیة
٥٧	١٠	خسین	خمسین
٥٧	١٥	بالضروره	بالضرورة
٥٨	١	ضرة	ضره
«	٥	المالیه	المالیة
«	٧	أحبو	احبوا
«	٨	المالیه	المالیة
«	٩	سیاسه	سیاسة
«	١٠	السیاسته	السیاسة
«	١٣	مخصوصه	مخصوصة
«	١٤	خان	فان
«	١٩	الاسنفامیة	الاستقامة
«	٢٥	لعمومیه	العمومیة
٥٩	٥	مظفرالدینشاه	مظفرالدین
«	٦	شورویه	شورویة
«	١٠	سورویه	شورویة
«	١١	المعاهده	المعاهدة
«	١٢	نفذت	نفدت
«	١٤	سیاسته	سیاسة
	١٥	سالت لمه	ثالث ثلاثه
«	٢٦	الاقله	الاقلة
«	٢٦	الامور	امور
٦٠	١	السبسته	السیاسیة
«	١١	الواقعه	الواقعة
«	١٢	العلمین	العلمیتین
«	١٣	آن	ان
٦١	٢	إله	الله

فصل هفتم

سیاست خارجی ایران در قرون اخیر

الی حضرت مولی الاجل جمال الملة و الدین شیخ الاسلام و المسلمین ادام الله برکاته مولای الاجل امرتنی بتبیین سیاسة الایرانیه مع الاجانب فی القرن الاخیر فها انا ابینها علی طریق الاجمال امتثالا للامر العالی.

سیاسة الایرانیه فی القرن الاخیر وقعت بین رقابة الروس رالانکریزجنوبیة و شمالیة وکانت وظیفتنا رعایة الموازنة بین السیاستین مهما امکن و لماکانت حکومتنا حکومة شخصیه والامورازمتها بیدالملوك کانت دائما لجواسیس الرقیبین عیون ناظره.

لئلا یجلب الرقیب توجه خاطر الملك الی نفسه و یاخذ منه شیئا زایداً علی ما اخذه منه رقیبه ففی الدولة الناصری لماکان الملك مالکا سلطان سیاسته لایترك جانب التوازن فی السیاسة الاجنبیه جدا حتی انه اذا اعطی شیئ احد الرقیبین اعطی بمثله الاخر طوعا اوکرها فانقضت مدنه قرب خسین عام فی هذه السیسه مع نقصان عظیم فی الاموال والحقوق والاراضی کمالا یخفی علی من له خبر بالحوادث الاخیرة الایرانیه حتی قتل ناصرالدین و آل الامر الی خلفه مظفرالدین و هوکان رجلالینا ذاسیاسة قصیره وبنیة علیلة فوقعت ازمة الامور بیدالصدور وعند ذلك تصدرامین الدوله میرزا علیخان وکان رجلا واقفا بمواقف العصر فشرع فی تعمیم المعرف وتکثیر المدارس الملیه وتنظیم الدوائر الملکیه لیتنور الملك بنورالعلم المتمدن واماکان بالضروره والطبع هذا المسلك اوفق بالمسالك الانکریزیه من الروسیه مع مافیه من المناسبات الخصوصیه تقدمت فی أیام ریاسته سیاسة الانکریز علی الروس و نقل ذلك علی رجال الروس جدّا فتثمرت دسایسهم لهدم بنیان صدارته و جدوا واجتهدوا فی ذلك حتی خلعوه و اقاموا مقامه میرزا علی اصغرخان امین السلطان الصدر السابق المعزول.

فلما تصدر امین السلطان انقلبت السیاسة الاجنبیه وراعی جانب الروس ایفاء

لحقهم عليه و اعظم ماصنع الوزير هذا فى وقته استقراضه من الروس قرضا سيئاً ضرة للدولة والملة اكثر من نفعه و من اجل ذلك تقدمت سياسة الروس على سياسة رقيبه تقدما ماديا ومعنويا وتجاوزت سياستنا الاجنبيه من حدود التوازن والرجال الانكريزيه اجتهد وا فى المدافعه عن حقهم غاية الاجتهاد ونهاية ما ظفروا به بعد سنين خلع امين السلطان من صدارته ولكن كانت الملة حينئذ فى ضيق عظيم من نقصان الماليته العموميه وكان الروس يساعد الرجال والتجار بل المستضعفين من الناس ويقرضهم بادنى مناسبة أزيد من مكنتهم واعتبارهم بمايشتهون والناس احبوا العاجله .

فصار فى مدة قليلة اعتبار الملة من الصنوف الممتازه وغيرهـم رهين دائرة الماليه الروسيه و لاجل ذلك نفذت سياسة الروس فى اعماق الملك و الملة و جرت بمنزلة الدم فى عروق المملكة بحيث انه ما نفع خلع امين السلطان لموازنة السياسته الاجنبيه ايضا نفعا بينا بل كادت ان لايكون للا نكريز فى ايران سياسه فاضطربت خواطرهم من طرف سياستهم الايرانيه وحفاظتهم الهنديه ولاسيما انه تصادفت الاحوال هذه باعتلال الشاه مظفر الدين الذى لم يكن له باحد الرقيبين مناسبة مخصوصه و باليأس من بقائه و الخوف من سياسة خلفه محمد على خان الروس كان جالبا قلبه الى نفسه جدا حتى ان ولاية العهد شخصا ورايأ واكتسابا وموانسة وتدبيرا كانت محاطا بالمحيط الروسيه و الرجال الانكريزيه راؤا افق مستقبل سياستهم فى ايران مدهشا مظلما وما وجدوا مناصا الاالتوسل بالملة وتشويق الناس بمطالبة حقوقهم فبذلوا جهـد هم فى ذلك و تصادفت الاحوال هذه فى داخل ايران مع الحوادث الواقعة فى جنوب افريقا وظهور الاستقامية الشديدة من الفئة القليلة اليوم فى قبال الدولة العظيمة الانكريزية وغلبة الدولة اليابانية فى اقصى الشرق على الروس مع استعداده العظيم فاخذت الحـوادث هذه فى قلوب الايرانيين موقعا عظيما وهيئاهم لمطالبة حقوقهم الملية مع ضيق القلوب من شدة الظلم و العدوان من الامراء والحكام سيما من اولاد السلطان و بالجمله تجمعت الاسباب الداخلية والخارجية وانتهضت الملة لمطالبة حقوقها المشروعه وتبديل الحكومة المطلقة بالشوروية ولئلا ينجر الامر الى سفك الدماء وسوء العاقبة تحصن المطالبون فى سفارة بريطانيا فى طهران وتعطلت المشاغل العموميه فى جميع البلدان

وانتهی الامر الی اخذ الحریة والقانون من الشاه مظفرالدین وخرجوا من السفارة نائلین بماأملوا والروحانیون اللذون کانوا مهاجرین من طهران الی بلدة قم فی معارضتهم مع الدولة فی خلال الاحوال رجعوا الی اهلهم مسرورین و عند ذلك انتخبت الملة بعثائها وانعقد المجلس و کتبت القسمة الاولی من القانون الاساسی و امضاها الشاه مظفرالدینشاه وخلفه محمدعلی فی ولایة عهده وصارت الحکومة الایرانیه حکومة شورویه وتوفی حینئذ مظفرالدین فی سنه ۱۳۲٤ وبعد ما انتهی امرالسلطنه الی خلفه کتبت القسمة الاخری من القانون الاساسی وامضاها السلطان جبراً وکرهاً فانه لایرضی فی نفسه باعطاء الحریه ولا یرید الاماتشتهیه نفسه البهیمیه سیما ان الحریة هذه کانت مخالفة لمصلحة الروس والشاه لایخالف تلك المصلحة مهماامکن .

فلما صارت حکومتنا شورویه یأس الروس من غلبته علی رقیبه فی ایران ورضی بعقد المعاهده بینه و بین رقیبه فی وسط آسیا من ایران و تبت و غیرهما فلما تمت المعاهده ضعفت الرقابه و نفذت حاجة الانکریز من حمایة الملة الایرانیه فی حوائجهم الملیه ولکن مانفدت حوائج الرقیبین معا من جلب المنافع العاجله والامال والامانی الاجله من ایران سیما انه توجهت الینا من طریق بغداد وسکته الحدیده سیاسته ثالثة اجنبیة وهی سیاسة آلمانیا وحسبوها الایرانیون لانفسهم فوزا عظیما لتکون ثالث ثلثة فتوافقت وترافقت سیاسة الجنوب والشمال لسد طریق نفوذ آلمانیا فی ایران واستحکم اساس الاتحاد بینهما لرفع الثالث بحیث ان الانکریز لایعارض مظالم الروس فی ایران کائنا ماکان مالم تکن منافیاالاصول المعاهده .

فحین ما ارتفعت حمایة الباطنیة الاجنبیة من الملیون اشتدت اهویة محمد علیشاه للمخالفة مع الملة .

ومن المعلوم ان حسن التوافق بین الشاه والملة و الاتحاد بینهما فی الحکومة الملیة یستدعی استقلال الملك واستقبال السعادة وینجر الی جریان الامور فی مجاریها الطبیعیه و کل ذلك فی حد نفسه یکون مخالفا للسیاسة المسیحیة فی ایران و فی جمیع الممالك الاسلامیه ولاجل ذلك اتفق الرقیبان سرا فی هدم اساس حکومتناالملیه واطفاء نائرة الثورة الحدیثة المشتعلة فی صدور الاقلیه القلیل التجارب فی الامور

السياستة والحيارى فى تيه الافراط والتفريط لاجل نقصان التجربه متكاء على امة قصير الباع فى العلم و التربية و لماكان الروس ابسط الى الشاه من الانكريز اقتضت سياسة الانكريز ان يكـون هو حاميا للملة جهرا و موافقا للسياسة المشتركة مع الروس سراوان يكون الروس سرا وجهرا مساعدا للشاه وحزبه فى نقض قـانون الاساسى والقوانين الفرعيه باخذ الفاظها و لفظ معانيها فاغفلوا الشاب الحدث القليل التفكر والكثير التنمر وعلمـوه ان يستنكف من اجـراء القوانين الموضوعة وان يلقى الخلف بين المليون وكان ذلك كله موافقا لميولاته النفسانيه فشرع بالاخلال فى امور العدليه والبلديه وفى انقلاب البلاد واغتشاش الطرق و الشوارع بايدى الجهلة والسارقين العجزة وبالتجاوزات فى الثغور وهتك الاعراض ونهب الاموال وقتل النفوس ناسيا ربه المنتقم الجبار .

ولايخفى على جلالة رأيكم العالى ان الايرانيين يظنون ان الحوادث الواقعه الاخيرة والاختلاف بين الدولتين العلتيين فى امر الثغور و العشاير الثغورية التى كادت آن تكدر صفاء العالم الاتحاد الاسلامى ماكانت اسبابها الخفية خالية من تلك الدسايس والله اعلم وبالجمله انصرفت اهوية احرار الملة الايرانيه وبعثائها من وضع القوانين وتنظيم الدوائر الى المدافعة الداخلية والخارجية الحادثة يوما فيوم من دسايس الشاه وحزبه والصنوف الممتازة والمتمولون من الرجال والاعيان المستفيدون من الاستبداد احبوا ان يكونوا على ماكانوا عليه فوجدت للشاه فى تهران و فى جميع البلدان اعوان وانصار متنفذون على الضعفاء والفقراء وآل الامر الى المعارضة الجهرية بين المستبدين والاحرار وماكان السلاح بيد الاحرار الاقليلا فجادلوا وحاربوا فى تهران وفى بعض من البلدان بما استطاعوا حماية عن القانون وحفاظة للمشروطية وبالنتيجة غلب الشاه وحزبه على الاحرارفى جميع البلاد الافى آذربايجان فانهدم المجلس وقتل جمع من الاحرار وحبس جمع وتوارى الاخرون .

واما آذربايجان فهياءالله لهم اسباب المدافعة فقاموا واستقاموا و دفعوا عنهم ومن بلادهم حملات الاستبدادية و الفتاوى الصادرة عن رؤساء العلماء الجعفرية سيما اللذون هم ساكنون فى الروضة العلوية فى وجوب حفظ المشروطية ولزوم الدفـاع

عن الاستبداد ساعدتهم غاية المساعدة وهم الان بحمدالله يكونون على احسن ماكانوا قبل ذلك من الامنية والحريه ويجعل اله تعالى عاقبة امرنا وامرهم خيرا .

فبقيت سايرالبلاد تحت سلطة الاستبداد و كثيرا ما اهتجم الاحرار لمطالبة حقوقهم وانعقاد المجلس و لكن غلبوا بعد ما قتل منهم نفوس او حبس و ماكان للمسلمين مناص .

وبعد ما من الله تعالى على الدولة العلية بانعقاد المجلس وحصول الحرية توجهت الملة الايرانية بجامعة الاسلامية الى جانب الملة العثمانية فالتجاء جم غفير من الاحرار الى السفارة الدولة العلية فى طهران واضطرب خاطرالشاه و حزبه من ذلك الالتجاء غاية الاضطراب و لكن السفير النصوح لماكان حديث العهد بالورود بطهران فوافاه دسايس الشاه وحزبه فخشى و عمد اوسهى وتركوبالجمله ماعرف قدر هذا الالتجاء الملى فى العالم الاتحاد الاسلامى و اخرج المسلمون من بيت الاسلام ولعله اكتسب بذلك منزلة عندالمبادى الاستبداديه ومضى مامضى .

و اليوم سبيلنا الى النيل بمقاصد ناالملية الاستمداد المعنوى من الدولة العلية بجامعة الاسلامية و من المعلوم ان مجاورة ايران للدولة العلية احسن من مجاورة الروس وغيره وايضا لايخفى ان وخامة عاقبة امر ايران هى بعينها و خامة عاقبة امر العالم الاسلامى والممالك الاسلاميه لاارانا الله ذلك فان الاسلام جسد واحد اذا اعتل عضومنه اعتلت الاعضاء جميعا فحينئذ من اوجب الواجبات على الدولة العلية عطف دقيق النظروعميق الفكرالى ملاحظة احوال ايران ومشاهدة اوضاعه الحاضره و اقدم الوسائل لذلك انتخاب رجل قابل للسفارة الدولة العليةفى طهران و يلزم ان يكون الرجل هذا واقفا بمقتضيات العصر مألوفا مانوسا محبا للحريه جدا خاليا من الاغراض الشخصيه لايخاف ولايطمع ولاينفعل من المبادى الاستبداديه كيف ماكان وبالغامابلغ والسفيرهذا ينتخب للايالات رجالامتصفون بصفاته وعند ذلك يجدون الاحرارالايرانية لانفسهم ملاذا باطنيا ووسائط مطمئنين بينهم وبين اخوانهم المتفرقين فى البلادوالامصار الداخلية وفى الممالك الاجنبية سيما مع مركز هم الملى فى قسطنطنيه مع مافيه من فوايدكثيرة ومنافع لاتحصى .

ومن الاسباب القوية مزيد ارتباط حضرت جلالتكم مع الرؤساء الروحانيين المجاورين بالروضة العلويه واطمينانهم التام من مساعدتكم العالى فى مقاصدهم الملية ومن الاسباب ايضا مساعدة احرارالدولة العلية مع احرارايران فى استانبول وفى ساير البلاد سيمامع المهاجرين منهم وتوحيدالمساعى بينهم فى نيل مقاصدهم المشروعة المشتركة.

هذا ما امكن لداعى دوام جلالة قدر كم العالى ان يعرض بحضرتكم و الامر منكم واليكم والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

داعيكم يحيى بن هادى الدولت آبادى

نگارش این رساله روابط مرا با شیخ زیادکرد وسبب شدکه دریك قضیه مهم ازاین حسن رابطه استفاده حاصل گردد وآن این بود.

درتهران بعد ازآنکه آزادیخواهان مأیوس میشوند ازاینکه شاه بوعده خود در دادن اعلان انتخابات وفاکند جمعی کثیر ازوجوه روحانیون وکسبه وتجار آزادیخواه درسفارت عثمانی متحصن شده ازآنجا با شاه درخصوص اعاده حکومت ملی صحبت میدارند وازطرف دولتیان هرگونه اقدام درمتفرق کردن آن جمعیت بی نتیجه میماند حتی آنکه بمارگیران متوسل میشوندکه یك عده مار در سفارت رهاکنندکه مردم از مارها ترس کرده متفرق گردند اینکار هم میشود و فایده نمیبخشد بالاخره بتوسط دوسفارت روس و انگلیس در استانبول از وزارت خارجه عثمانی تقاضا میشود که درخواست دولت ایران را دربیرون کردن آن مردم از سفارت تهران بپذیرند و این تقاضا پذیرفته میشود متحصنین سفارت در تهران پی میبرندکه دولت بتوسط روس و انگلیس درصدد است آنهارا متفرق نماید وبا تلگراف رمز تجارتی انجمن سعادت را خبردارمینمایند انجمن متحیر است چه اقدام بنماید نگارنده درضمن یك ملاقات خصوصی شرح مطلب را بشیخ الاسلام میگوید واضافه میکندکه تهرانیان راه سفارتی راکه ازسفارت شما وسیعترباشد سراغ داشتند ولی نخواستند درایام مشروطیت پناه بسفارتی برده باشندکه در ایام استبداد بدانجا پناه برده بودند چگونه این بد نامی را برای اسلام راضی میشویدکه مسلمانان چون بخانه کفر پناه ببرند مقضی المرام

بیرون آیند وچون بخانه اسلام بیایند آنهارا پناه نداده بخواری بیرون کنند درصورتیکه درمیان متحصنین سفارت انگریز قبل ازمشروطیت احدی ازروحانیون نبود وامروز وجوه روحانیون تهران درسفارت عثمانی جمعند آیا برای مقام ومرتبه شما شایسته است این جمعیت راکه شامل رؤسای مذهب هم هست باینصورت از سفارت بیرون نمایند درگفتن اینجمله حال من پریشان شد شیخ الاسلام هم ازپریشانحالی من متأثر گشت وگفت آیا مقام مرا میشناسید گفتم بلی نیکومیشناسم گفت تا من زنده هستم بکسی اظهارنکنید که من این دستور را داده ام گفتم اطاعت میکنم گفت شما لابد کمیتهٔ اینجا دارید گفتم بلی گفت ازطرف آن کمیته شرحی بمجلس شورایملی‌مانوشته شود و همین اظهارات که کردید در آن درج گردد باقی بعهده من او را دعاکردم و همان روز ازطرف انجمن سعادت عریضهٔ بمجلس عثمانیان چنانکه باید نوشته شد و نگارنده خود حامل آن عریضه شده بدست طلعت بیك نایب رئیس‌مجلس که نماینده ادرنه بود رسانیدم عریضه درمجلس خوانده شد وبوزارت خارجه رفت .

بعد از سه روز شیخ الاسلام مرا طلب کرد و در این مجلس مانند دو دوست صمیمی با یکدیگر صحبت داشتیم شیخ گفت رفعت پاشا وزیرخارجه که زنش روسی است و از روسها بیملاحظه نیست عریضه کمیته ایرانیان را درجزو نوشتجات رسمی بهیئت وزراء آورد واظهارکرد چون سفارتین روس و انگلیس ازما خواهش کردند متحصنین سفارت تهران را امربدهیم خارج نمایند وماهم امردادیم و متحد المآل هم بدوسفارت فرستادیم دیگرعریضه ایرانیان قابل مذاکره نیست وجواب باید دادکاری است گذشته شیخ‌الاسلام میگوید بااین تفصیل عریضه خوانده شود ببینم چه نوشته‌اند منشی کابینه عریضه را میخواند وشیخ میگوید خوب کاری نشده این کار باسلامیت ما برخورده است وزیرخارجه دفاع میکند شیخ الاسلام نمیپذیرد ومیگوید این جماعت بخانه دولت پناه نبرده اند بلکه بخانه اسلام پناه برده اند دراینصورت سروکارشان با وزارت خارجه نبوده است که اوبتواند دخالت کند بلکه رعایت نظرمن هم در- اینموضوع لازم بوده است واگر بخواهید این امررا جاری کنید واین مردم را درتهران از سفارت اسلامی بیرون کنند من استعفا خواهم داد .

خوانندگان باید بدانند که بموجب قانون عثمانی چه صدراعظم استعفا بدهد کابینه برهم میخورد و چه شیخ الاسلام در اینصورت مسئله غامض میشود و پس از گفتگوی زیاد ومأیوس شدن وزراء ازاینکه شیخ الاسلام ازاینکار صرف نظر کند از روی ناچاری متحد المآلی بدوسفارت نوشته میشود ازطرف وزارت خارجه که چون اجرای این امر موجب استعفای حضرت مشیخت پناهی است وکابینه درحال تزلزل است لهذا تقاضا میکنم شما ازتعقیب این مسئله صرف نظر نمائید و بتهران هم تلگراف میشود متعرض متحصنین نبوده باشند شیخ السلام این شرح را باخوشحالی برای من نقل میکند ومن از اوتشکر کرده میگویم چون اکنون آن جمع میهمان شخص محترم عالی هستند تقاضا میکنم امرشود بسفیرتهران تلگراف نمایند ازطرف مشیخت پناهی برؤسای روحانی که دررأس متحصنین واقعند مانند صدرالعلماء وغیره اظهار مهربانی کنند و ازآنها وسایرمتحصنین بهتر ازپیش پذیرائی نمایند شیخ السلام تقاضای نگارنده را میپذیرد وآن دستور بتهـران داده میشود متحصنین سفارت که هرساعت درانتظار امر اخراج هستند وخطرجانی برای خود میبینند یکوقت مشاهده میکنند قضیه بعکس شده مورد مهربانی شدید کارکنان سفارت شدند وپیغام مهرآمیز شیخ الاسلام موجب قوت قلب رؤسای روحانی گشت ودرتحصن ماندند تاحکم تجدید انتخابات راگرفته با مسرت وآزادی خارج گشتند بی آنکه بدانند ازکجا و بچه ـ ترتیب شده است .

فصل هشتم

اقدامات سری و اوضاع جاری

بعد ازیأس ازانجمن سعادت وانجمن احرار ایرانیان استانبول‌که بشود باآنها درتشکیل مرکز قدمی برداشت انتظار رفقای آواره شده پاریس و لندن را دارم و ضمناً بخیال کار کردن با یك جمعیت کوچك مرکب ازچند نفر از اشخاص با فکر ایرانی که کمیته بنام اتحاد وترقی ایران دارند ومرکز آنها درقاضی‌کوی است افتاده ازشهر بآنجا نقل مکان کرده باآنها باقدامات سری میپردازیم .

قاضی‌کوی وحیدرپاشا دوآبادی متصل بیکدیگراست کنارمرمره جانب آسیای صغیر ازاناطولی واتصال دارد باسکدار که یکی ازسه قسمت استانبول است این سه قسمت درزبان این‌مردم یکی‌استانبول گفته میشود یکی بیك اوغلی ودیگری‌اسکدار ولی درخارج هرسه قسمت استانبول نامیده میشود دوقسمت استانبول و بیك اوغلی جزو اروپا است واسکدارجزو آسیا .

دوقسمت اروپائی در دوطرف خلیجی افتاده‌که منتهی میشود بکاغذ خانه که تعیش گاه خلق است استانبول وبیك اوغلی دوطرف خلیج واقع وازبسیاری ازعمارتهای بیك اوغلی‌که سرای یلدوزمحل اقامت سلطان حمید خان را هم شامل است دریای مرمره دیده میشود و هم عمارتهای عالی بسیار درجانب دیگر بغاز میباشدکه جزو آسیا است .

اسکدار از استانبول و بیك اوغلی هردو کوچکتر است وجمعیتش کمتر مکر آنکه اموات راهم بحساب آوریم آنگاه برابری با دوبرادرخود خواهدکرد باینمعنی که اسکداردرواقع قبرستان استانبول است قبرستان بسیاربزرگی که سروستان انبوهی افقش را تاریك نموده وبعادت عثمانیان برسر هرقبر سنگ مخروطی شکل منقوری بصورتهای مختلف عمودی نصب است وفضای آن قبرستان را تنگ نموده و بغیر از

يك قطعه ازاسكدار كه متصل ببغاز است و عمارتهای عالی و خیابان وسیع و اسكله چوبی دارد باقی از توابع آن قبرستان عظیم شمرده میشود ولی در اطراف اسكدار دركنار دریای مرمره حیدرپاشا قاضی كوی ومدا ودردامنه تل آبادیهای خوب و عمارتهای عالی باصفا بسیارهست روزبروز برآبادی این‌قطعه افزوده میشود بواسطه اتصال راه‌آهن بغداد باین نقطه راه آهن بغداد چندسال است بدست آلمانها شروع شده وبزرگترین وسایل نفوذآلمان درآسیای صغیرمیباشد ودرواقع این راه بواسطه اتصالی كه بخاك ایران در سرحد خانقین حاصل خواهدكردگوشه چشم آلمان را بسوی ایران دوخته تصورمیكنند شاید روزی بشود این خط‌آهن را ازراه قصرشیرین بتهران متصل نماید وروس وانگلیس درنهایت جد وجهد ازاین آرزوی دور ودراز آلمان جلوگیری مینمایند .

بالجمله راه آهن بغداد درحیدرپاشا متصل بدریای مرمره شده است وكمپانی آلمانی عمارت مفصلی دركنار دریای مرمره برای مركز این راه بنا نموده چندسال است درآن كارمیكنند وهنوز تمام نگشته واینك درب وپنجرۀ آنرا میسازند وبهتر وعالی تر عمارتی است كه در این اطراف دیده میشود سد معتبری هم در مقابل این عمارت دردریا ساخته اند برای حفظ عمارت و محل توقف كشتیها برسر این عمارت بیرق آلمان وعثمانی هردو دیده میشودكشتیهای كوچك آلمانی ازاین محل بفاصله بیست دقیقه مسافرین راه آهن وغیره را باستانبول وبیك اوغلی میرسانند و ممكن است درآتیه نزدیك این نقطه یكی ازنقاط مهم دنیا بشمارآید .

دراین مقام ضررندارد نامی هم از جامعهای استانبول وجاهای دیدنی دیگر آن برده شود ازجامعهای دیدنی استانبول یكی جامع ایا صوفیه است كه اول كلیسا بوده و درزمان سلطان محمد فاتح جامع گشته است وضع بنا وحجاری آن قابل‌بسی تمجید است اگرچه استانبول جامعهای عالی دارد مانند جامع سلطان بایزید جامع سلطان احمد جامع سلطان سلیم جامع سلطان سلیمان و جامع شهزاده باشی وغیره ولی هیچیك مانند ایاصوفیه نیست و از جمله تماشاگاههای استانبول موزه همایون است كه درخود استانبول میباشد یك قسمتش موزه احجار است وسنگهای تاریخی

بسیاردارد که از آن جمله است مقبره اسکندر کبیر که جنك یونان وایران وشکست خوردن ایرانیان دراطراف آن حجاری شده است .

ونیز مقبره های سنگی بسیار و تابوتهای فلزی وجنازه های مومی در آن موجود است و قسمت دیگرش آثار عتیقه است از کتب و خطوط و ظروف و فروش و غیره .

ودیگر از جاهای دیدنی این شهر بنای جامع قهریه است که این جامع در نزدیکی ادرنه قاپی واقع است وازبناهای قدیم میباشد یکصد و هشتاد سال بعد از میلاد مسیح ساخته شده و معبد نصاری بوده صورت حضرت مسیح و حضرت مریم و ملوك بنی اسرائیل وحواریون عیسی دردیوارها وسقفهای رواق وکتیبه آن ازفلزهای کوچك ازطلا وغیره که پهلوی یکدیگر چیده شده نقش است صورت حضرت عیسی وحضرت مریم کوچك و بزرك وبحالات مختلف مکرر دیده میشود وهمه تاریخ دارد وصورت محراب حضرت ذکریا وصورت حضرت یحیی وبعضی انبیاء دیگرمنقوش است این بنا اززلزله قدری آسیب دیده وبسقفهای رواق خرابی رسیده است و هم سقف گنبد بواسطه حریقی سوخته وخراب شده و صورتهائیکه برسقف بوده از میان رفته است ولی همینقدر ازصورتهاکه باقیست اهمیت تاریخی و صنعتی دارد در این جامع در رواق غربی آن چاهی هست که حالا سر آن مسدود است واز این چاه نقبی است بجامع ایاصوفیه درصورتیکه یك ساعت راه زیاده میانه این دو جامع فاصله است .

ودیگر ازجاهای دیدنی استانبول موزه بنی یصربها است که این طایفه تازمان سلطان محمود کمال قدرت را دراین مملکت داشته دوائردولتی ازلشگری وکشوری درتصرف واقتدار آنها بوده است شیخ الاسلام و وزراء وامراء و ارباب مناصب همه ازآنهابوده‌اند ونهایت تسلط را برسلاطین آل عثمان داشته اند درزمان سلطان محمود انقراض یافته‌اند مجسمه‌های آنهارا ساخته‌اند ولباسهای خودشان که اغلب جبه مانند است وهمه ازلشگری وکشوری ومذهبی عمامهای پیچ درپیچ بسیاربزرك برسردارند وصورت مجالس آنهاکه دردوائر دولتی وملتی جمع شده مشغول کارند هرحوزه روی

يك پارچه تخته بزرك نصب است شرح حال اين طايفه و كيفيت انقراض آنها را در تواريخ آل عثمان بايد ملاحظه نمود .

اينك بعمليات خود درحيدرپاشا اشاره نمايم در آنمحل مجمعى تشكيل ميشود ازچند نفر تجار كارآمد وطن دوست از مقيمين استانبول كه اغلب در قاضى كوى و حيدرپاشا مسكن دارند وچند نفر ازمهاجرين در اين مجمع درباب تشكيل مركز و تشكيل صندوق ماليه گفتگوميشود وبا رفقاى ايرانى كه درپاريس ولندن ونقاط ديگر اروپا هستند مكاتبه مينمائيم ودراين وقت ميرزا محمد صادق طباطبائى كه شرح حال اورا درجلد اول ودوم اين كتاب هر كجا بمناسبتى نوشته ام و از تبعيد شدگان است باتفاق دكتر رضا خان كه يكى از آزاديخواهان و از دوستان قديم نگارنده ميباشد وارد ميشوند باكاركنان اين حوزه آشنا ميشوند و توحيد مساعى مينمائيم اين حوزه سرى دو كار ميكند يكى آنكه بمركز جمعيت اتحاد و ترقى نزديك ميشود بتوسط طلعت بيك نماينده ادرنه درمجلس شورايملى عثمانى ومقررميگردد قرارنامۀ ميان جمعيت اتحاد وترقى وآزاديخواهان ايران نوشته شود ودركارهائى كه منافع مشترك دارد يكديگررا مساعدت نمايند دوم آنكه بهروسيله هست قوۀ را كه ميرود آماده شود براى حمله بتهران وخلع محمد على شاه تقويت نمايد و بهردو كار تا يك اندازه موفق ميگردد شرح هريك درجاى خود نوشته ميشود

دراين احوال مشروطه‌خواهان درايران ميكوشند كه گيلان را ازدست دولتيان بگيرند و انتظار ميرود موفق گردند كميته سرى ماهم دراينكارهرچه بتواند كمك مينمايد بعضى ازمحصلين نظامى ايرانى كه دراستانبول هستند مخارج داده بگيلان ميفرستند وبالاخره گيلان بدست آزاديخواهان فتح ميشود .

آقابالا خان سردار افخم حاكم استبدادى گيلان بدست عبدالحسين خان معزالسلطان كه از خوانين بانفوذ مشهور رشت است كشته ميشود عمارت حكومتى را ميسوزانند مستبدين راگوشمال ميدهند دولت باغشاه هم نميتواند ازعمليات آنها جلوگيرى نمايد واين كارموجب اميدوارى تمام آزاديخواهان متوارى شده ميگردد .

خلاصه بعد از آنكه گيلان بدست آزاديخواهان ميفتد جمعى از آزاديخواهان

ومشروطه طلبان که در قفقاز متفرق بودند وجمعی که دراستانبول مانده بودند روانه گیلان میشوند.

آقا میرزا محمد صادق طباطبائی و دکتر رضا خان باروپا میروند که روانه خراسان شوند بلکه از آنجا بوکالت مجلس برسند اگر چه خیال من هم این بود که بپاریس بروم وانتظار عاقبت کار تهران را دراروپا بکشم ولی اتفاقی میفتد که مجبور میشوم توقف نموده نتیجه آن اتفاق را ببینم و آن اینست که اواخر ماه محرم سنهٔ هزار و سیصد و بیست و هفت (۱۳۲۷) روزی ارفع الدوله سفیر کبیر بخانه حاج زین العابدین مراغهئی میرود ودر آنجا شیخ اسدالله تبریزی راکه مدتی درنجف بوده وازطلاب مبرز حوزه درس آقای خراسانی است وچندیست باستانبول آمده ملاقات میکند شیخ اسدالله اظهار میکند خوب است میانه شاه و ملت صلح شود حاج زین العابدین هم تصدیق کرده داخل این صحبت میشوند وپیش خود گفتگو میکنند که شرایط صلح این باشد شاه مانع افتتاح مجلس نباشد قانون اساسی اجراء گردد چند نفر ازاطرافیان شاه که ملت آنهارا خائن وجانی میداند بوعده جند سال از ایران تبعید شوند ویکی ازحجج اسلام نجف برای اینکه از ملت تجاوزی بحدود سلطنت نشود بتهران مسافرت نماید شیخ اسدالله تقبل میکند که حجج اسلام نجف را برای قبول این شرایط حاضر کند وارفع الدوله درتاریخ ۲۸ محرم هزاروسیصد وبیست وهفت (۱۳۲۷) این شرح را بسعدالدوله وزیرخارجه مینویسد ودرهمان مجلس قرارمیدهند ویا ارفع الدوله خود احتیاطی میکند که دراین باب باما یعنی مهاجرین ایرانی که در استانبول هستیم صحبت داشته میزان خیال مارا هم بفهمد اینست که درتاریخ غره صفر ازما درسفارتخانه دعوت مینماید درصورتیکه هیچیك از ما مسبوق بآن مجلس و خیال ارفع الدوله نیست ارفع الدوله درمجلس میهمانی مزبورعنوان میکند که خوب است درمیان دولت وملت صلح داده شود واین جنگ خانگی خاتمت یابد و درطی این صحبت بعضی مذاکرات ازبابت مداخله روسها نموده میگوید میترسم مسئولیت کارهای سفارتی را هم درعهده سفارت روس بگذارند وکارها عاقبت وخیم حاصل کند بنظرم میرسد که باین شرایط میان شاه وملیون صلح شود شما چه رأی میدهید چون

شرایط را بطوریکه نوشته شد مرتب ذکرمیکند وماهم ازسابقه آن بیخبریم تصور میمنائیم ازتهران باو اشاره ئی شده باشد وچون کاررا سخت دیده اند از در مسالمت درآمده اند ومقصدشان اینست باینوسیله سلطنت شاه وجان ومال درباریان خائن محفوظ بماند وهم بآمدن یکی از حجج اسلام نجف بتهران شاه بتواند بگوید من ازهیجان ملت اندیشه نکردم بلکه چون رئیس روحانی ازنجف بتهران آمد ناچار شدم بخواهش اومجلس را بازنمایم .

خلاصه این خیالات باعث میشود که باارفع‌الدوله مختصرهمراهی‌بشودومیگوئیم ممکن است پنج نفر ازعلماء که قانون اساسی تصویب میکنند درمجلس باشند ازطرف علمای‌نجف زودترانتخاب شوند وهمانها میان ملت وشاه حکم بوده باشند امنیت شاه را ازبابت سلطنتش میتوان اطمینان دادکه ازطرف ملت‌قیامی برضد اونشود ولی حفظ جان او از دست افراد خارج ازقدرت ملت است مگرآنکه خودرا محافظت نماید ارفع الدوله این حرفهارا میشنود ومیگوید من بسعد الدوله تلگرافی خواهم کرد ارفع الدوله بسعدالدوله وزیرخارجه تلگراف میکند باین مضمون (بعقیده قاصر بنده برای استقلال مملکت باید هرچه زودتر میان دولت وملت را صلح داد اگر اجازه میفرمائید داخل مذاکره باشم . رضا) در تاریخ چهاردهم صفر جواب از سعدالدوله میرسد باین مضمون (تلگراف جنابعالی رسید بعرض رساندم همینقدر اطمینان میدهم که رأفت وعنایت اعلیحضرت اقدس همایونی ارواحنافداه نسبت‌برعایا بحدکمال است درفقره اصلاح معلوم نشد بچه ترتیب و مقصد چیست یقین دارم هر اقدامی بفرمائید از روی‌کمال دولتخواهی است . سعدالدوله) ارفع الدوله این تلگراف را بانجمن سعادت میفرستد وشرحی باین مضمون مینویسد (بانجمن سعادت ایرانیان ادام الله بقائه چند روز قبل برحسب تکلیف ملیت تلگرافی بتهران فرستادم الان جواب رسیده لفا باسواد تلگرافهای خودم بجهت استحضار خاطرشریف اعضای انجمن محترم سعادت ایفاد نموده خواهش میکنم وقتی را معین‌کنید بسفارتخانه تشریف‌آورده درخصوص اصلاح میان دولت وملت ازمقامات لازمه کسب تکلیف‌نموده شروع بمذاکره نمائیم بلکه انشاءالله ازیمن اقدامات وطن خواهانه رؤسای ملت جلو

این همه خونریزیهای ابنای وطن گرفته شود معلوم است اجر همگی در نزد خداوند مهربان ضایع نخواهد شد) ازانجمن سعادت جواب نوشته میشود چون مآل مخابرات ازحدود خیرخواهی شخص آنحضرت نگذشته و هنوز بحدی بالغ نشده که انجمن سعادت را صلاحیت مذاکره بخشد لذا عرض میشود هر وقتی که صورت احوال قابل عرض محضر انورحضرات آیات الله نجف وانجمن ایالتی تبریز باشد انجمن سعادت میتواند وظیفه وساطت ونقل مخابرات را ادا نماید انجمن سعادت.

ارفع الدوله بواسطه اینکه مکرر مورد ملامت ملت ومتهم بارتباط بامرکز استبداد شده بود ازاین جواب مقصود انجمن را ندانسته تصورکردکه اعتراض بر او کرده اند درصورتیکه مقصود انجمن این بودکه هنوزکار خام است باید قدری پخته ترشود تا داخل صحبت بشویم بهرحال شرحی بنگارنده و طباطبائی مینویسد حاصلش آنکه درغره صفر که درسفارت مهمان بودید از من خواستید اقدام باصلاح کنم حالا جواب رسیده بانجمن فرستادم این طور جواب داده اند بدیهی است ماهیچگاه چنین تکلیف باونکرده بوده‌ایم واوبواسطه جواب انجمن که آنرا نامساعد تصورکرده باضطراب خاطر افتاده این نسبت را بما داده‌است این‌است که بااوملاقات کرده مقصود انجمن را باوحالی نموده و ضمناً از خلاف واقع نویسی اوگله‌گذاری میشود و اومعذرت خواسته نوشته خودرا پس میگیرد.

ارفع الدوله شرح اقدامات خود را تلگرافاً بحجج اسلام نجف اطلاع میدهد وبتوسط انجمن‌سعادت جواب میرسد حاصلش آنکه اگرمقاصد ملت انجام شود بالطبع کارباصلاح منتهی خواهد شد وشما که سعی درانجام مقصد ملت وحصول اصلاح نموده اید البته نزد صاحب شرع مأجورخواهید بود.

دراینحال از تهران درجواب مکتوبی که سفیرکبیر پیش ازمذاکره با ما به سعدالدوله نوشته بوده است میرسد و ساخته هارا خراب‌کرده معلوم میدارد هنوز درباریان از غرور نیفتاده برای اجرای قانون اساسی و افتتاح مجلس حاضر نمیباشند وقصدشان تغییردادن قانون‌اساسی است که‌برای شاه اختیارات زیادتری منظور آورده شود حاصل مضمون تلگراف آنکه درباب تبعید نمودن بعضی از نوکرهای دولت از

درباراین مطلب چه ربطی بمشروطه دارد بعد از آنکه مملکت قانونی شد هرکس خلاف کرد مجازات میشود.

واما درباب اجرای قانون اساسی اگرقانون اساسی اول خوب بود چرا موجب این درجه هرج ومرج میگشت قانون اساسی که موافق مزاج مملکت ومطابق شرع مقدس باشد داده خواهد شد بشرط اینکه این انقلاب رابخوابانند حججاسلام چگونه روا میدارندکه دستجات ارامنه و قفقازی با بمب واسلحه وارد خاك ایران شوند ومسلمانان را بقتل برسانند اینست نتیجه مشروطه سعد الدوله.

عجباً همین سعدالدوله یکوقت افتخار میکردکه اگرمن درمجلس نبودم کسی نمیتوانست متمم قانون اساسی را تمام کند وحال آنرا مخالف صلاح مملکت میداند.

بعد از رسیدن این تلگراف ارفع الدوله از مداخله درکار اصلاح صرف نظر میکند ماهم بحال وکارخود میپردازیم.

تحویل حمل دراین سال روز۲۸ صفراست شش سال گذشته که ایرانیان بواسطه آنکه نوروز درمحرم وصفربوده عید نگرفته اند امسال اگر وقایع دلخراش ایران نبودبعد ازدوروزکه ازبقیه صفرباقیست عید نوروز را پذیرائی میکردند ولی افسوس که دلها خونست وزمین از خون جوانان ایرانی گلگون و نمیدانیم عاقبت کار بکجا منتهی خواهد شد از یکطرف اغلب ولایات ایران بدست تصرف آزادیخواهان آمده بنادر فارس را آقا سید عبدالحسین لاری تصرف نموده شیرازازدست دولتیان خارج گشته تهران ازاطراف درفشاراست وازطرفی درآذربایجان عین الدوله ورحیم ـ خان وصمدخان ازسه طرف تبریز را محصور نموده نمیگذارند ارزاق بشهربرسد درخوی وسلماس وصوفیان آتش جنك شعله‌ورگشته ازچهارم صفرتا دوازدهم صفر دراطراف شهر تبریز جنك درگیراست وپیوسته شکست نصیب قشون دولت میشود وموجب امیدواری آزادیخواهان میگردد ودرضمن اخبارموحش نیز میرسدکه خاطرهارا افسرده میکند ازجمله خبر کشته‌شدن سعیدسلماس جوان۲۵ ساله وطن‌پرست که نام او را در فصل چهارم نوشته‌ام در جنك سلماس میرسد وعموم ایرانیان مقیم استانبول را از رده خاطر میسازد وهم خبر میرسدکه در تهران بازارهارا بسته از

دولت مطالبه حقوق خودرا میکنند و دولت اسمعیل خان نام جوانی از آزادیخواهان را بایك تن دیگر ببهانه آنکه دارای مواد محترقه بوده اند بدون محاکمه بدار کشیده بلکه مردم عبرت گرفته بازارهارا بازکنند و ثمری نبخشیده مردم درحضرت عبدالعظیم ودرسفارت عثمانی جمع شده اند وشاه با اینحال درباغ شاه نشسته کمی قشون که برای اوباقیمانده است درنهایت فلاکت بنگاهداری اومشغول است وهرچه از اطراف باو اظهار میشودکه قانون اساسی را بدهد و مجلس را افتتاح نماید ثمر نمیبخشد ازیکطرف برجان خود میترسد و ازطرف دیگر اجانب اورا تشویق میکنند که خودداری کند بلکه ملت بیچاره شود وهردو درنقطه آخر بیچارگی دست توسل بدامان آنها دراز نمایند روسها ظاهراً و باطناً باشاه موافقند وانگلیسها بواسطه معاهده باروس سکوت دارند وگاهی مأمورین هردو دولت اظهارمیکنند حقوق ما درایران محفوظ نیست ناچاریم مداخله بنمائیم همینکه ازاطراف داد وفریاد بلند میشود لحن خودرا تغییرداده انتشار میدهند روس وانگلیس با هم شاه را نصیحت میکنند قانون اساسی را اجرانماید وحقوق غصب شده ملت را باو رد نماید وباین حرفها چندروزی مردم را سرگرم نگاهمیدارند و درعین حال بواسطه خلف باطنی و رقابت معنوی روس و انگلیس انگلیسیان تا آنجاکه بصورت معاهده ۱۹۰۷ بر نخورد بملیون ایران هم اظهارهمدردی مینمایند ومیگویند ناچارهستیم بظاهر درمقابل‌مظالم روس سکوت نمائیم وگرنه طرفدارحکومت ملی وموافق بانظریات آزادیخواهان میباشیم اینست وضع سیاست کنونی روس وانگلیس درایران .

اما عثمانیان ـ عثمانیان دراینوقت که ناتوانی دولت ایران را میبینند واحتمال میدهندکاربمداخله روس وانگلیس بکشد نمیخواهند ازآنها عقب بمانند .

خاصه اکنون که جمعی ازملیون ایران در سفارت عثمانی تهران تحصن دارند ووسیله خوبی بدست آنها هست روسها هم نگرانندکه مبادا عثمانیان بدست مهاجرین رخنه درکارهای ایران بنمایند دراین ایام خبرمیرسد درسرحد ایران وعثمانی ازحدود تبریز تجاوزاتی از اکراد عثمانی بخاك ایران شده مکرر ما با دولتیان عثمانی در این باب صحبت میداریم بلکه جلوگیری نمایند وحواس ایرانیان را بکار سرحد

اتمامی داده شود درظاهر تصدیق میکنند وقرارمیدهند در اینخصوص با صدراعظم و وزیرخارجه گفتگو نمایند وهم دراین ایام بتوسط حسینخان دانش باسلیمان نظیف که یکی از ارباب قلم ونویسندگان عثمانی است وبا جمعی از ادبا ومعلمین ترك آشنا شده بتوسط آنها مدرسه های حقوق ودارالفنون ومکتب ملکیه ودارالمعلمین استانبول را تماشا میکنم .

ترتیب صوری مدارس عثمانی از روی ترتیبات مدارس اروپا است ولی هنوز آن معنی واساس راکه باید دارا باشد دارا نیست مگر اکنون‌که دوره مشروطیت شروع میشود کاری ازپیش ببرند وباین صورتها معانی بدهند .

فصل نهم

انقلاب در قسطنطنیه

دراین مقام مناسب است شرحی از انقلاب عظیم استانبول که از روز ۲۲ شهر ربیع الاول ۲۷ ه شروع میشود بنویسم.

شرح اقدامات جمعیت اتحاد وترقی را سابقاً نوشته ام این جمعیت بقوت اتحاد واتفاق و بمساعدت جمعیتهای خارجه بعد ازسه مرتبه که شروع بکار کردند واقدامات آنها عقیم ماند درمرتبه چهارم موفقیت حاصل میکنند وسلطان را مجبور بدادن قانون اساسی ومجلس مبعوثان مینمایند و از ابتدای موفقیت آنها بواسطه اختلافی که ماین پرنس صباح الدین وسائر رؤسای آنها اتفاق افتاده فرقه ئی در مقابل آنها تشکیل شده موسوم بفرقه احرار و پرنس صباح الدین در رأس آن فرقـه واقعست جمعیت اتحاد وترقی هم بواسطه غرور موفور اعتنائی بمخالفت این فرقه نمیکنند.

جمعیت احرارهم برضد آنها اقدامات مینمایند روزنامه اقدام که بقلم علی کمال زبردست ترین نویسندگان عثمانی نوشته میشود ازطرفداران احرار وبرضد اتحاد و ترقی است درمقابل اوحسین جاهد که یکی ازجمعیت اتحاد وترقی ونویسنده جریده طنین است و با علی کمال هم رقابت شخصی دارد درطنین ازمندرجات اقدام دفاع مینماید وهرچه برفعالیت اتحاد وترقی وخودنمائی آنها افزوده میشود فرقه احرارا وامیدارد اسباب مدافعه را بیشتر فراهم کنند پیش از افتتاح پارلمان و بعد از صدور دستخط مشروطیت مجمع اتحاد وترقی دراستانبول کارمجلس مبعوثان را میکرده و فعـالیت تام داشته وهمچنین شعبه های آن درهر کجا برتمام دوائردولتی وملتی تحکم میکرده اعضای اصلی این فرقه که بعد ازصدمات بسیار وتشبثات بیحد موفق بانجام این خدمت بزرك شده اند البته دراینموقع همه توقع دارند مصدر کاروخدمت باشند وهم اشخاصی که خودرا بهروسیله باین جمعیت اتصال داده اند استفاده میخواهند وبرای همین کار

داخل این جمعیت شده اند بعد ازافتتاح مجلس قراربوده اتحاد وترقی دیگرمداخله درکارها نکند وامور بتصویب مجلس ملی ومجلس اعیان و وکلای دولت یعنی وزراء جاری باشد ولی این کارصورت نگرفت وبا وجود بودن مجلس ملی و مجلس اعیان وتشکیل شدن کابینه وزراء باز رؤسای جمعیت و بلکه تابینها هم میخواهند مداخله درکارها بکنند ودرعزل ونصب وزراء وحکام دخالت داشته باشند باین عنوان که چون اول کار است باید مراقبت کرد هرکس داخل کارهای دولتی میشود از افراد جمعیت بوده باشد لاغیر بدیهی است فرقــه احرار هم که در رأس آنها شخص فداکاری مانند صباح الدین واقع است آرام نمینشیند وبیطرف نمیماند خصوصاً که ارامنه تبعه عثمانی هم طرفدارجمعیت احرارند وقوت زیاد دارند ازطرف دیگرمستبدین ومحافظه کاران هم که قطعاً درباطن رأی سلطان را درعقب سرخود مشاهده مینمایند جمعیتی تشکیل داده بنام جمعیت محمدی ولزوم تطبیق قانون اساسی را با شرع اسلام عنوان تمایز خود قرارداده اند والبته این جمعیت سلطــان را اولوالامر میداند ونمیتواند ببیند بمقام خلیفة اللهی اهانتی واردگردد این فرقه اغلب در لباس روحانی هستند و بـا احرار آنقدر طرف نیستند که با جمعیت اتحاد و ترقی طرفیت دارند وزرای مستبد مغضوب ملت هم با این جمعیت مربوط میباشند بعضی ازسیاستهای پیچ درپیچ خارجی هم شاید بی میل بانقلابی در عثمانی نبوده باشد کامل پاشا وطرفداران او هم بواسطه لطمهٔ که ازجمعیت اتحاد و ترقی خورده اند بیمیل بتقویت این جمعیت نمیباشند خصوصاً وزیرحربیه معــزول ناظم پاشاکه برسرکار او کامل پاشا از صدارت افتــاده البته با دست قوی کــه در دائره عسکریه دارد آرام نمیماند و افــراد عسکر را بهروسیله برضد علیرضا پاشاکه تا اینوقت بتصویب اتحــاد وترقی وزیر حربیه است تهییج مینماید شیخ الاسلام مستعفی جمال الدین هم که بواسطه عزل کامل پاشا و مخالفت جمعیت اتحاد وترقی با او ازکار خارج شده ومنزوی گردیده ببودن ضیاء الدین در مسند ریاست مشیخت اسلامی رضایت ندارد چنانکه نگارنده در این ایام اورا بطورخصوصی در عمارت ییلاقیش در قوزخجق ملاقات کرده ازکلماتش معلوم میشود موقتاً و ازروی مصلحتی استعفا داده است .

بالجمله این اسباب جمع میشود وهمه منتظرند صدا ازکجا بلند و آتش زیر خاکستر ازکدام نقطه شعله ور خواهدگشت جمعی ازخیرخواهان ملت عثمانی میکوشند میان این دوجمعیت راکه اتحاد و ترقی واحرار باشد صلح داده وباهم ائتلاف کنند ولی دست اختلاف اندازنده قوی است و نمیگذاردکار ائتلاف صورت بگیرد بعلاوه دراوایل ماه ربیع الاول هزاروسیصد وبیست وهفت (۱۳۲۷) یکی ازنویسندگان فرقه احرارحسن فهمی بیك نویسنده جریده سربستی که فوق العاده باجمعیت اتحاد وترقی طرفیت دارد غفلةکشته میشود فرقه احرارکشته شدن او را بجمعیت اتحاد و وترقی نسبت میدهند قاتل هم معلوم نمیشود این قتل مهم ناگهانی فوق العاده تهییج فتنه کرده آتش زیرخاکستررا شعله ورمیسازد .

بالجمله جمعیت اتحاد و ترقی یك دسته قشون مطمئن از سلانیك باستانبول آورده حفاظت مجلس و نگاهبانی مواضع مهم راکه از جمله است سرای سلطنتی بآنها سپرده بودند یکوقت خبردار میشوندکه دوثلث قشون متفرقه حاضر در استانبول که قریب پانزده هزار نفر است با یکدیگر اتفاق کرده رؤسای آنها بهروسیله بوده با فرقه محمدیه یکی شده اند وعساگرسلانیکی مطمئن قسم خورده را نیز باخود همراه کرده برضدکابینه حسین حلمی پاشا صدراعظم و ریاست مجلس احمدرضا بیك درظاهر وباطن بحمایت استقلال سلطنت خلیفة اللهی عبدالحمید قیام مینمایند فرقه احرارهم با این جمع برای خوردکردن قدرت جمعیت اتحاد و ترقی رفیق شده تصورکرده اند بکوتاه کردن دست جمعیت اتحاد و ترقی آنها روی کار خواهند آمد وبه برهم خوردن کابینه حسین حلمی پاشا کامل پاشا دوباره صدراعظم میشود وناظم پاشا باز وزیرجنك میگردد .

اماگمان میکنم درشبهه باشند زیرا که درجنك دوفرقه آزادیخواه فایده عاید مستبدین خواهدگشت دیگر تا قضا وقدر چه حکم نماید بهر صورت شب دوشنبه ۲۲ ربیع الاول عساگر متفقه در اطراف مجلس مبعوثان که متصل بجامع ایاصوفیه است جمع میشوند وجمعیت احرار ومحمدیه بآنها مدد میدهند وصبح سه شنبه انقلاب شروع میشود دکاکین استانبول را میبندند مردم اطراف مجلس شورایملی جمع

میشوند عساکرمتفقه ضابطهای خودرا گرفته محبوس میدارند و چاوشها را بر خود فرمانده کرده از اطاعت وزارت جنك سرپیچی مینمایند فقط عده کمی از عساکر در تحت امروزیرجنك علیرضا پاشا درسرعسکر که مرکزوزارت جنك است باقی میمانند جمعی ازعساکر متفقه باجمعی ازفرقه محمدی میروند آنها را بیاورند بسایر عساکر ملحق نمایند ولی آنها درهای سرعسکررا بسته کسی را راه نمیدهند و در مدافعه عساکرمحصور درسرعسکر باعساکرمتفقه چندنفرمقتول وچندنفرمجروح میشوند .

عساکرمتفقه در حفظ تبعه خارجه وامنیت شهر فوق العاده اقدام مینمایند و نمیگذارند بدست بیگانگان بهانه بیفتد .

در میدان سلطان بایزید اطراف خیابانها عسکر ایستاده با تفنگهای سردست کشیده از عبور ومرور خلق باطراف سرعسکر مانع میباشند نگارنده خود در میان معرکه حاضر است وهمه جارا مشاهده مینماید وهمچنین در اطراف مجلس شورایملی تمام معبرهارا گرفته اند فضای وسیع جلوخان مجلس که جلوخان مسجد ایاصوفیه است و اطراف باغچه بلدیه که متصل است بآن مقام و اطراف جامع سلطان احمد که فضای وسیع دارد تمام پر است از عساکر مسلح و ازفرقه احرار وجمعیت محمدیه .

اول صبح ازطرف عمارت مجلس تیری خالی میشود وباین بهانه عساکر متفقه بجانب مجلس شلیك نموده شیشه هارا شکسته اند جوانی ارسلان نام مبعوث بیروت چون بحسین جاهد نویسنده روزنامه طنین جمعیت اتحاد وترقی شباهت صوری داشته بدست عساکر کشته شده بعد معلوم میشود حسین جاهد نبوده است ناظم پاشا وزیر عدلیه ورضا پاشا وزیرجنك با یکدیگر دریك درشکه حرکت میکرده اند باجمعیت تصادف نموده ناظر بحریه تصور میکند که عساکر قصد جان اورا دارند دست بسلاح میکند فوراً هر دونفر هدف تیر شده ناظم پاشا دردم جان میدهد و رضا پاشا مجروح میگردد .

بالجمله با این تصادفات و یا خود از روی قصد در این روز جمعی از رؤسای جمعیت اتحاد وترقی کشته میشوند احمد رضا بیك رئیس مجلس درباب عالی متحصن

شده استعفای خودرا باینصورت مینویسد چنانکه تمام عمر خودرا تاامروز وقف خدمت بوطن نموده امْ اکنون هم که برعلیه من فکری حاصل شده است از ریاست مجلس مبعوثان استعفا میدهم و این را هم جزو خدمــات وطنی خود میشمارم مستعفی احمدرضا و نیز حسین حلمی پاشا صدراعظم میرود بسرای یلدوز استعفای خود را بسلطان میدهد .

انتشار خبر استعفای این دو رئیس اول دولت و ملت موجب اطفای حــرارت شورشیان میشود منتظر تعیین صدراعظم ورئیس مجلس ووزرای مسئول هستند تاشب در میرسد ساعت بساعت بر جمعیت عساکر افزوده میشود حتی در محبس دولتی را مستحفظین باز کرده محبوسین هم ملحق بجمعیت میشوند و خودشان هم نمیدانند چه میخواهند ضیاء الدین افندی شیخ الاسلام وجواد بیك کاتب مخصوص سلطان مکرر میآیند و با جمعیت حرف میزنند و مردم انتظــار دارند کامل پاشا صدراعظم گردد ولی سلطان صلاح خود را درتعیین او ندانسته و یا او خود احتیاط کرده قبول نمیکند .

بالجمله توفیق پاشا وزیرخارجه سابق را رئیس الوزراء مینمایند ومشیرادهم پاشا وزیرجنك میشود و مهره بخانه جمعیت احرار نمیافتد وبعد ازمدتی که لفظ خلیفة اله واولی الامر ذکر نمیشده درجرائد امروز باز شایع گشته اطاعت کردن عساکر را از اولی الامر لازم میشمرند تا عاقبتش بکجا بیانجامد.

دیشب که شب چهارشنبه بود درساعت ٤ر٥ ازشب رفته دستخط سلطان بتوسط مشیر ادهم پاشا بعساگرمیرسدکه سلطان مستدعیات آنها را قبول کرده است و مژده ریاست خودش را برقشون بآنها میدهد وبعساکر اجازه میدهند یك ساعت متفقاً برای اظهارخوشحالی شلیك نمایند ولی این شلیك تا غروب آفتاب امروز طول میکشد و اکنون که این شرح را مینویسم صدای شلیك بیش ازده هزارعسکر وانقلاب شهرمرا آسوده نمیگذارد ودرظرف دوسه روز اعاده استبداد باز اداره خفیه بازی دائرشده جمعی بیگناه راگرفته میکشند ومصمم میشوند ازایرانیان وارامنه که تقصیر آزادیخواهی بیشتر بگردن آنها است جمعی را بکشند وریشه آزادیخواهی را ازبیخ وبن بکنند

بعد ازآنکه حکرمت استبدادی سی وسه ساله سلطان تجدید میشود وزبانها وقلم ها درزنجیراستبداد بسته‌میگردد شروع میکنند بگرفتن مردم بیگناه ویکنفرصاحبمنصب بحری راکه در یکی از کشتیهای زره پوش بوده وازا ونگران میباشندگرفته بی محاکمه اعدام میکنند و درست برهمه‌کس محقق میشودکه تمام این اسباب برای إعاده دادن استبداد بوده است .

دراینحال جمعیت احرار بخودآمده ازرفتارگذشته خود پشیمان شده‌رؤسای جمعیتهای ارامنه هم‌که در راه آزادی عثمانیان فداکاری جانی ومالی‌کرده سلسله جنبان اتفاق واتحاد تمام عناصر آزادیخواه شده عقد اتفاقی در استانبول میانه احرار وارامنه باجمعیت اتحاد وترقی بسته میشود وخبر این اتحادملی بسلانیك رسیده مردم روم ایلی‌که اغلب جزو جمعیت اتحاد وترقی هستند بهیجان‌آمده ولایات دیگر را هم شعبهای جمعیت اتحادیه بهیجان میآورند مبعوثین مجلس ملی بی اطمینانی جانی خود را بموکلین در همه جا اظهار میکنند ضباط عسکری‌که تابینهای‌آنها متمرد شده سراز اطاعت پیچیده‌اند در سلانیك باردوی ملی عثمانی ملحق شده عقد اتحادی میبندند نیازی بیك قهرمان آزادی عثمانی اسباب حرکت اردو را بطرف استانبول فراهم میآورد انوربیك قهرمان دوم‌آزادی‌که درآلمان است خود را بسلانیك میرساند .

احمد رضا بیك رئیس مستعفی مجلس باردوی ملی ملحق میشود طلعت بیك نائب رئیس مجلس وحسین جاهد وغیره ازرؤسای جمعیت اتحادیه ومبعوثین مجلس باردوملحق میگردند .

محمود شوکت پاشای عرب‌که یکی از مردمان‌غیرتمند عاقل عثمانی است و سالها مغضوب‌سلطان حمید بوده در سلانیك قد مردانگی علم نموده بیست وپنجهزار لیره طلا نقدینه خود را درطبق اخلاص‌گذارده برای مصرف حرکت اردو نیازمیکند ریاست اردوی متحرك راهم میپذیرد جمعی ازتجار ومتمولین سلانیك هم هریك‌بقدر استطاعت خود همراهی میکنند وجه‌نقد قابلی‌موجود میشود واین اردوحرکت‌کرده تا ایاستفانوس که چند میل راه دور از استانبول است میرسد اردو در ایاستفانوس

اقامت نموده پی درپی مدد بآنها میرسد .

سلطان حمید ازشنیدن خبرورود این اردو با یاستفانوس متوحش میشود ولی بعضی ازاشخاص که درظاهر با احرار بودند و درباطن با سلطان باو راپرت میدهند که این اردو اساس ندارد و جمعیت کمی هستند آنهم از مردم رجاله که هیچ قابل اعتنا نیستند وخودبخود متفرق خواهند شد سلطان هم باورکرده اعتنائی نمیکند .

سلطان بعساکر ساخلوی استانبول که بافراد آنها وجه قابل داده شده نهایت اطمینان را دارد وهم تصورمیکند جمعیت اتحاد محمدیه اورا خلیفة الله و اولی الامر میدانند وحفظ سلطنتش را برخود واجب میشمارند بی آنکه بخاطر بیاورد این گفته راکه : دشمن نتوان حقیر وبیچاره شمرد .

بالجمله روز شنبه بیست وششم ربیع‌الاول مقدمه اردوی متحرك بایاستفانوس رسیده شروع میکنند با مبعوثین مجلس شورا وکسانی که ازجمعیت اتحاد وترقی در کارهای دولتی وملتی هستند بجواب وسئوال کردن مردم استانبول هم باقطارراه‌آهن پی درپی باستقبال اردوی متحرك میروند روزبیست وهشتم دولت قدغن میکند کسی بایاستفانوس نرود ولی مردم ممتنع نشده با نهایت شوق بمقری کوی که نزدیك است بایاستفانوس رفته آنجا مجتمع میشوند خواص و اشخاصی که کار مخصوصی دارنـد بهروسیله باشد خودرا بایاستفانوس میرسانند نگارنده هم روز یکشنبه بیست وهفتم برای تماشا وملاقات بعضی ازرؤسای جمعیت که با من دوستی دارند بمقری کوی میرود بابعضی ازرؤسا ملاقات کرده ازخیالات باطنی آنها که خلع سلطان وتأدیب کامل نمودن ازمرتکبین است واقف گشته بی‌نهایت مسرور میشوم که لطمه وارد شده بر- آزادی عثمانیان باین حرکت غیورانه وطن پرستان جبران خواهد شد وچون عمده اطمینان محمدعلی شاه بامپراطور روس وسلطان حمید است و درغلبه سلطان حمید برمشروطه خواهان عثمانی استبداد ایران هم قوتی میگیرد البته دراین برگشت امر برای آزادی ایران هم نتیجه نیکوخواهد بود وپشت استبداد ایران شکسته میشود بهرحال بانهایت خوشحالی مراجعت میکنم هنگام مراجعت در یکی ازکوچه هـای مقری کوی دو نفرطفل هفت ساله را میبینیم که بازی میکنند ولباس مکتبی پوشیده‌اند

ازلباس من ورفیق من میشناسند ایرانی هستیم بعد ازگذشتن من بترکی میگویند شاه ایران پیس است میپرسم برای چه میگوید چونکه حریت بملت نمیدهد ازذکاوت و عقل این طفل دهقانی تعجب‌کرده پیش خود میگویم اینست نتیجه خیانت بملت که انسان را دردنیا حتی دردهات عالم آنهم نزد اطفال هفت ساله رسوا مینماید رو بطفل کرده میگویم اگر اینطور است پس عبدالحمید هم پیس است میبینم رنك صورتش برافروخته شده بدستش اشاره میکند بدونفر قراول که‌کمی فاصله در یك قراولخانه‌کشیك میکشند ومیگوید آهسته باش اینها میشنوند ازاین احتیاط بموقع اوبیشتر برعقل وهوش او آفرین‌گفته روانه میشوم بالجمله روزدوشنبه بیست وهشتم ربیع الاول روزنامه هلال ازطرف جمعیت اتحاد وترقی بطبع میرسد وشرایط خلافت اسلامی را درآن درج‌کرده سیآت اعمال عبدالحمید را بیاد مردم میآورد و هیجان غریبی درخلق ظاهرمیشود معلوم است مقدمه خلع سلطان میباشد .

فردای آنروز از طرف دولت روزنامه توقیف میشود و اداره اش را میبندند ازاین توقیف میتوان احساس‌قوتی درطرف عبدالحمید‌کرد ودانست‌که بمخالفت خود با جمعیت اتحاد و ترقی باقیست بعلاوه شخصی از رؤسای فرقه احرار نزد نگارنده آمده از حال حاضر از او میپرسم میگوید افسوس که بی نتیجه ماند میگویم چرا میگوید سلطان دانست جمعیت اردوکم است واهمیت بآنها نداد وجهی هم قرارشده بدهد وآنها را راضی نماید برگردند چون بقول اوفی‌الجمله اطمینان داشتم بینهایت افسرده‌گشتم وگفتم اگر این اردوکاری از پیش نبرده برگردد کارآزادی عثمانیان زار است .

فصل دهم

فتح ترکان جوان وخلع سلطان

سه روزنه‌تنها من درحال تحیرهستم بلکه روز سه شنبه وچهارشنبه وپنجشنبه سکوت وسکونتی درتمام خلق فرمانرواست حتی جراید نمیدانند چه بنویسند اغلب جراید بواسطه مبهم بودن اوضاع طبع نمیشود زیرا اطمینان ازعاقبت‌کارندارند واز طرف ملاحظه دارند ازآن طرف اردوی متحرك نقشه اجرائیات را برای صبح شنبه وعصرجمعه‌کشیده است بسه ملاحظه یکی آنکه‌کارجمع آوری و اتفاقشان با مراکز داخلی ازلشگری وکشوری تمام شود ووقت لازم است دوم آنکه اگر پیش ازجمعه شروع بعملیات نمایند رسم سلاملیق (۱) روزجمعه برهم میخورد ونمیخواهند برهم بخورد سیم آنکه منتظرند روزجمعه برای رسم سلامیق‌که عساکر هرسربازخانه در سرای یلدوز جمع میشوند وسربازخانهای خودرا خالی مینمایند عساکر منصوربروند جاهای آنهارا تصرف نمایند بی‌آنکه اصطکاك وخونریزی شود .

بهرحال دراین سه روزهیچ اقدام نمیکنند وباقدامات اساسی سری امرار وقت مینمایند صبح جمعه باز رفیق عثمانی من از فرقه احرار آمده بطور قطع میگوید اردوی متحرك مراجعت خواهدکرد وکار باسلطان باصلاح تمام شد نگارنده برای کسب خبرصحیح بیرون رفته یکی از رابطهای جمعیت اتحاد وترقی را دیده میپرسم چه شد وکاربکجا رسید محرمانه میگوید همین امشب تمام خواهد شد میگویم آیا درکار اردوسستی حاصل شده است میگوید حاشا فردا صبح شروع خواهد شد صبح فردا صدای توپ شمارا ازخواب بیدارخواهدکرد این خبر موجب مسرت‌گردیده امیدواری‌کامل حاصل میشود در این حال ورقه فوق العاده بدست میآید که از طرف محمود شوکت پاشا بتوفیق پاشا صدراعظم نوشته شده حاصل مضمون آنکه این

---

(۱) نماز روزجمعه که سلطان بجامع میآید

اردو برای مجازات دادن بد کاران آمده شنیده میشود بعضی بیخبـران میگویند ما قصد خلع سلطان را داریم و باینواسطه حضرت خلافت پناهی میخواهند امروز بمسجد برای نمازجمعه نروند این خبر قطعاً کذب است وقصدسوئی نسبت بذات شاهانه نیست البته رسم جمعه را ازدست ندهند وبدون تفویت وقت امر کنید این بیان نامه را طبع ونشر نمایند صدراعظم هم ورقه را بنظر سلطان رسانیده و امرفوری بطبع و نشر آن صادر نموده سلطان هم باور کرده بنماز جمعه خواهد رفت سخن سری را از شخص بصیرشنیده بودم بیان نامه را هم خواندم و گفتم آفرین براین عقل ودانش وحسن تدبیر که تا دم آخرمدعی را خواب کرده نمیگذارند بفکرچاره روزگار سیاه خـود بیفتد نه مثل ما مردم که تمام قوه فکریه وتدابیر دفاعیه خودرا درمدافعه ازاستبداد ایران بایرادات زبانی وطرف کردن مدعیان بر گذارمینمودیم .

خلاصه سلطان میرود بنمازجمعه عساکرساخلوتمام درسلام جمعه حاضرمیشوند سربازخانها خالی میگردد در حینیکه سلطان مشغول نمازاست قسمتهای اردوی متحرك بیسر وصدا دسته دسته بهر سربازخانه وارد شده آنها را تصرف نموده چون بعد ازظهر عساکر برمیگردند بسربازخانها میبینند همه را گرفته اند عساکر فاتح آنها را خلع سلاح مینمایند و آنهاکه از دادن اسلحه امتناع میکنند بسر عسکر که وزارت جنك باشد روانه میشوند این کار بی‌صدا وندا تمام میشود فقط اندك تشویش درمردم رخ میدهد و چند دقیقه دکاکین بسته میشود ولی چون عقبه ندارد دوبـاره بازمیشود و درهمین حال سرای یلدوزمقارن مراجعت سلطان بقصرخود محاصره خت شده احدی را نمیگذارند بسرای رفته خبری بسلطان برساند اردوی متحرك هم کارهای خودرا بامراکزداخلی وسفرای خارجه تمام کرده شب شنبه اردورا باطراف تقسیم نموده قرار دادند از صبح شنبه حکومت نظامی در تمام استانبول و اطراف برقرار گردد .

عساکرملی سرعسکررا تصرف میکنند ویك یك سربازخانها را میگیرند مگر دوجا ودائره محاصره سرای یلدوزرا تنك مینمایند .

سلطان و هیئت دولت امیدواری که دارند بدو قثله (۱) است یکی داش قثله ودیگر قثله سلیمیه که دراین دوقثله تهیه کافی دارند واز عساکر موافق باخود در این دوقثله زیادتر ازجاهای دیگر میباشد ودرقثله سلیمیه دوازده توپ مسلسل دارند تصور میکنند اگر کارسخت شد چون موقع آن قثله طوری است که بشهراستانبول مسلط است شهر را بتوپ میبندند در اینصورت اجانب مداخله خواهندکــرد وکار باصلاح تمام میشود .

اتفاقا شب آن روزیکی از ضابطان که کلید توپها نزد او بوده متذکر میشود شاید فردا باین توپها بخواهند ازعملیات اردوی متحرك جلوگیری نمایند محض خدمت بملت کلیدها را برداشته فرار میکند در سربازخانه مزبور چون موقع میرسد ازآن توپها استفاده نمایند میبینند بی کلید است ومأیوس میگردند .

این قضایای بیك اوغلی است واما استانبول صبح شنبه اول آفتاب دراستانبول صدای توپ وتفنك بلند میشود عساکرمنصورداخل شهرمیگردند تمام شهررا میگیرند دکاکین بسته میشود سرعسکررا تصرف مینمایند و یك یك مراکزرا میگیرند تـا میرسند بباب عالی جمعی ازعساکرمتمرد وجمعی ازمستبدین بباب عالی پناه برده اند عساکر منصورحمله میکنند آنجا را بگیرند از طرف مستبدین بآنها شلیك میشود آنوقت ببابعالی توپ میبندند و با مختصر زد وخورد وکشته شدن جمعی ازدوطرف آنجارا هم تصرف مینمایند محصورین بعضی مقتول شده بعضی فرار کرده بعضی دستگیر میشوند دراینموقع یك توپ شربنل که پهلوی کلوپ عسکریه ومقابل سفارت ایران گذارده شده ببابعالی گلوله میبارد بواسطه رسیدن یك گلوله بشربنلها مخـزن توپ آتش گرفته جمعی که اطراف توپ هستند کشته میشوند وعمارتهای اطراف را تامسافت دوردست آسیب زیاد میرساند شیشه های در وپنجره سفارت ایران هم خورد میشود بعد ازتصرف بابعالی کار جنك درشهراستانبول تمام میشود ولکن صدای توپ وتفنك ازبیك اوغلی بلند است یکدسته چهارصد نفری ازجوانان کم تجربه سلانیکی حمله میکنند بداش قثله بعد ازمختصر زد وخورد ازطرف قثله بحیله بیرق امان بلند میشود

(۱) سربازخانه

که جوانان را نزدیك بیاورند همینکه میروند قثله را بگیرند یکمرتبه ازبالا شلیك کرده جمع کثیر ازجوانان کشته میشوند وبالاخره عساکر با تجربه میرسند وباضرب توپ کاررا برقثله نشینان تنگ کرده قثله را تصرف میکنند و هرکس درآن است باستثنای معدودی همه کشته میشوند قثله سلیمیه را هم تصرف‌میکنند ودیگر مراکز را میگیرند وهمه جا بدست اردوی متحرك آمده تا شب کارها تمام میشود فقط باقی میماند سرای یلدوزکه درحال محاصره است .

دراین روز یکنفرعمامه بسر درتمام استانبول دیده نمیشود مگر جلو سرنیزه عساکرکه باضرب وشتم شدید آنهارا بمحبس میبرند و اغلب اعضای انجمن محمدی طرفداران خلافت‌پناهی‌میباشند وهمچنین ازنزدیکان سلطان وازرؤسای خفیه سلطانی که سالها واسطه انواع بدبختی برای خلق بوده اند پیوسته گرفتار شده بمحاکمه عسکریه فرستاده میشوند و اغلب اعدام میگردند در این دو روز هیچیك از جرائد طبع نشده ادارات جرائد توقیف‌است روزیکشنبه طرف صبح جریده صباح بیان نامهٔ نشرمیدهدکه امروزساعت چهارمجلس مبعوثان و مجلس اعیان درایاستفانوس منعقد خواهد شد و مذاکرات مخفی خواهد بود در نتیجه مذاکرات در دو مجلس در ایاستفانوس‌روزدوشنبه مجلس مبعوثان دراستانبول‌درمحل‌خودش‌منعقدمیگردد و روز دوشنبه ازطرف محمود شوکت پاشا اعلان میشود دکاکین را بازنمایند ومردم بشغل وکارخود بپردازند دکاکین بازمیشود مردم بانهایت آسایش بکارخود میپردازند ولی ساعت بساعت برتنگی محاصره سرای یلدوز افزوده میشود احدی را نمیگذارند بیلدوز وارد یا ازآنجا خارج گردد بدیهی است دراینصورت سلطان بکلی از اوضاع شهر بی خبر است چه رسد باوضاع مملکت چیزی‌که بگوش او از هوا رسیده است صدای توپ وتفنك دوسه روزبوده‌که باز ازکیفیت ونتیجه آن بی‌خبر است وتصور نمیکنم سلطان حمید در تمام عمر خود ایامی از این چندروز سختتر گذرانیده باشد چه هرساعت مرك را دربرابرچشم خودمشاهده مینماید روز دوشنبه مجلس‌که منعقد میشود میفرستند ضیاء الدین شیخ الاسلام و امین فتوی را درمجلس حاضر مینمایند هیئت وزراء ورئیس مجلس‌اعیان هم حاضراست ازشیخ الاسلام استفتاء میکنند بصورت

ذیل وجواب میگیرند .

(صورت استفتاء عین ترجمه)

چه بایدکرد با امام المسلمین اگرمخالفت کند باشریعت وبسوزاند کتب دینیه را وبیهوده مصرف کند بیت المال را وبی سبب بکشد وحبس کند وتبعید نماید رعیت خودرا ومرتکب هرگونه مظلمه بگردد و مخالفت کند قسمی راکه یاد نموده وباعث شود فتنه بزرك را میان مسلمانان وجنك و جدل میان مسلمانان بیاندازد بعلاوه که خلع او دراغلب بلاد اسلامی اعلان شده باشد و او اعتراف بخلع خود نکند چنانکه اخبارصحیح بر آن دلالت دارد پس آیا براولیای امورخلع‌زید مذکورازامامت وعزل او ازسلطنت یا اقاله نمودن او خصوصاً اگرمحقق شدکه دربقای او ضرر عظیم است ودرخلع اوصلاح ظاهر جائز است یاخیر .

شیخ الاسلام جواب مینویسد (میشود)کتبه الفقیر السید محمد ضیاء الدین عفی عنه و بعد ازصدور جواب هیئتی‌ازمجلس معین گشته میرود بسرای یلدوزبسلطان خلع اورا از سلطنت ابلاغ مینماید رئیس این هیئت اسعد پاشا است هیئت دراول ورود بیلدوز برمیخورند بیکدسته ازسربازان ساخلوی واز آنها رخصت گرفته وارد سرای میشوند جواد بیك باش‌کاتب (منشی حضور) سلطان آمده میپرسد برای چه آمده اید رئیس هیئت سبب آمدن خودرا باومیگوید جواد بیك میخواهد داخل‌قصر شود درقصربسته است بسیار در را میکوبد تا باز میکنند داخل شده پشت در قریب سی نفر غلام سیاه مستحفظ ایستاده و عبدالحمید در سالون عمارت موسوم به (تسلیط کوشك)میباشد چون هیئت واردسالون شده باسلطان مواجه میشود عبدالحمید ردنکت سیاهی دربردارد وبا حالت اضطراب کنارمیزتحریرش ایستاده پسر کوچکش عبدالرحیم در کنار او میباشد سلطان پیش آمده میپرسد برای چه کار آمده اید اسعد پاشا قدم پیش نهاده سلام نظامی داده میگوید مطابق فتوای شیخ الاسلام ملت شما را از سلطنت خلع کرد عبدالحمید از شنیدن این خبر متوحش میشود ولکن خودداری نموده میگوید این تقدیر خداست اه. حیات من [illegible] ساکت میشود اسعد پاشا میگوید ملت حیات شما را ضمانت میکند عبدالحمید حالا میگوئید ولی بعد

چه میکنند من با برادرم (۱) سی و سه سال مدارا کردم و گذاردم اوزندگانی کند قداسوافندی یکی از اعضای هیئت میگوید ضمانت میکنیم که خطر برای شما نباشد عبدالحمید ـ کجاباید منزل کنم اسعدپاشا ـ مانمیتوانیم جواب این حرف را بدهیم چونکه بمادستوری داده نشده است عبدالحمید ـ میخواهم درسرای چراغان (۲) بمانم ولکن چون پرنس صلاح الدین آنجا ساکن است نمیتوانم با او باشم او از سرای چراغان برود وسرای را بمن واگذارد غیر از این مطالبی ندارم فقط تنی چند خدمتگزار بمن واگذار کنند هیئت باو اطمینان میدهد که خواهش اورا بر آورند بالجمله هیئت مراجعت نموده شرح واقعه را بمجلس میگوید و صدای زنده باد سلطان محمد خامس از مجلس بلند شده هیئتی از مجلس نزد سلطانمحمد رشاد خان رفته تبریك سلطنت باو میگویند .

روزسه شنبه ۷ ربیع الثانی هزاروسیصد وبیست وهفت (۱۳۲۷) سلطانمحمد ـ رشادخان بمجلس آمده رسم تحایف بجای میآورد شهر را زینت مینمایند شب چهارشنبه چراغانی عالی میکنند و در همان شب پس از گذشتن چهارساعت عبدالحمید را با سی نفر ازاهل وعیالش درقطار راه آهن باعده‌ئی محافظ برياست فتحی بيك بسلانيك میفرستند آنجا محبوس میشود وسرای یلدوز را تصرف مینمایند و دولت بی پایانی بی خون دل نصیب ملت عثمانی میگردد در همان وقت نگارنده با همسفر خود در قایق نشسته بتماشای چراغانی دریائی میرود هنگام مراجعت که میخواهد در اسکله سرکچی پیاده شود يك کشتی کوچك بی چراغ در تاریکی و بآرامی از قایق ما میگذرد بطوریکه قایق بخطر غرق نزديك میشود و زود خود را دور میگیرد این کشتی است که سلطان حمید را در سرکچی پیاده کرده براه آهن سلانیك میرساند طوری کشتی مزبور ساکت وآرام است که بدان میماند کسی در آن نیست واین تستر برای اینست که مبادا فتنه‌ئی برپا بشود .

(۱) مراد سلطان محمد خامس است که بجای عبدالحمید مینشیند .
(۲) سرای چراغان همان سرایست که چند سال سلطان مراد در آن محبوس بود درکنار بغازی بسفر .

در این مقام مناسب است بحال جاریه های حرم عبدالحمید وشرح زندگانی آنها اشاره کنم رسم سلاطین عثمانی این بوده دخترهای ماهروی بسیار درحرمسرای خود بعنوان جاریه نگاه میداشته وسیله عیش وعشرت آنها بوده اند وچون سلطان ازدنیا میرفته جاریه هارا در سرای مخصوص منزل میداده اند وکسی نمیتوانسته آنهارا نکاح نماید چنانکه زوجات پادشاهرا بعد از رحلت او کسی [illegible] نمیتوانسته است بحباله نکاح خود درآورد. اعیان رجال اولی الامر [illegible] میدانند بنا براین همه وقت یك جمعی از دختران جوان در [illegible] در سرای تربیت گشته محبوس واز لذائذ بشری محروم میمانده اند تا [illegible] درزمان سلطان حمید پاشاهای معتبر واشخاص متمول که وسیله برای تقرب به سلطان میجسته‌اند هریك چند نفر یا یکنفر دختر نیکو روی را تربیت نموده [illegible] ونوز و رموز عشوت و ناز بآنها میآموخته سالی یکمرتبه روز [illegible] را تقدیم سلطان مینموده اند سلطان آنها را [illegible] برای خود اختیار مینموده است

سلطان درحالتیکه دستمال الوانی دردست [illegible] از آنجا میگذشته وبنظر دقت بآنها نظرمیکرده یکی دومرتبه میآمده میرفته بالاخره دستمال را [illegible] که پسندیده میشده میانداخته است همه اورا تبریک میگفته اند اوخود [illegible] و باقی خدمتگزار میگشته اند گاهی هم از آن جاریه ها که پسند نشده اند [illegible] دولت شاهزادگان که مورد مرحمت او بوده اند بخشش میکرده و بر او حرام میبوده چنانکه یك مورد آن درجلد اول این کتاب درفصل ۲۳ نگاشته شده درموقع خلع [illegible] در سرای یلدوز جمعی از آن جواری هستند از جمله کارهای بزرگ که در این [illegible] اتفاق میافتد این است که جاریه هارا آزاد میکنند بخیال خود بهر کس [illegible] نمایند واین بدعت درسرای سلطنت موقوف میگردد

فصل یازدهم

اوضاع ایران پس از انقلاب عثمانی واحوال مهاجرین

واماتأثیر انقلاب عثمانی وخلع سلطان حمید دردربارایران‌چون محمدعلی‌شاه بسلطان‌حمید نظرداشت وامیدوار بود اوبساط آزادی‌را بهر طریق باشد برچیند و مساعدتی باستبداد او بنماید بعدازموفقیت ملت عثمانی وخلع سلطان حمید اومأیوس میگردد چنانکه چشم بیگانگانی را هم که‌از دیرزمان بنقطه ترکیه دوخته است و آنجارا لقمه لذیذی برای خود تصورمیکردند غبارمیگیرد ووصول بشاهد مقصود را برای خود دور میبینند مخصوصاً دولت روس ازاین حادثه نگران میگردد زیرا این انقلاب برای هیجان افکار آزادیخواهان روس اسباب قوی خواهد بود و لکن تأثیر این حادثه در ایران بالطبع از تمام ممالك بیشتر است زیرا هر دو بیك مرض مبتلا هستند وبینهایت تأسی بعوارض وحوادث یکدیگر مینمایند اما چیزیکه‌موجب ملال محصور بودن تبریزیان میباشدکه اردوی شاه بریاست عین الدوله اطراف تبریز رامحاصره نموده‌راه آذوقه را بروی مردم بسته وکار ارزاق در تبریز بسختی‌کشیده است مجاهدین گیلان هم کاریکه کرده اند آنجارا آرام نگاهداشته‌اند وازروی اصول مشروطیت کارمیکنند دولت هم صلاح خود را در آن قسمت چنان دیده که بسکوت بگذراند وتمام قوای خودرا صرف آذربایجان نماید اگر آنجارا تسویه کردکه گیلان هم بالتبع مطیع خواهد شد واگرنشد و تبریزیان پیش بردندکه همه جای ایران همرنك آذربایجان خواهد شد باینواسطه کار تبریزیان سخت شده و صدای ناله و گرسنگی ایشان بلند گشته‌است روس وانگلیس که خودرا اولی بتصرف درامورداخله وخارجه ایران میدانند وقت را غنیمت شمرده ازمحمدعلی‌شاه بازکردن راه آذوقه را بروی تبریزیان خواستگارمیشوند ببهانه تبعه خارجه که در آنجا هستند ومردم بی‌طرف شاه شش روزاز آنها مهلت میخواهد و مقصودش اینست بلکه‌در آن شش روز

تبریزیان تسلیم گردند روز وعده میگذرد وشاه بوعده وفا نمیکند سفرای روس و انگلیس بدربارهای خود اطلاع میدهند که شاه مخالفت قرارداد کرده ودودولت قرار میدهند ازطرف امپراطورروس مقداری آذوقه بتبریز فرستاده شود دویست نفرسالدات همراه آن ارزاق بتبریز برود که اگرعساکرشاه خواستند جلوگیری نمایند بقوه قهریه ارزاق را بگرسنگان برسانند این خبر در تبریز و تهران منتشر شده مردم غیور آذربایجان میبینند زحمت بی اندازه وخونریزی بسیارآنها در دست آخرتمام هدر خواهد رفت وآنچه راکه برای حفظ آن جان ومال وعرض خودرا داده اند برایگان ازدستشان میرود اینست که آخر درجه غیرت وفتوت خودرا بروز داده مستقیماً بامضای انجمن ایالتی وستارخان سردارملی تلگرافی بشاه مینمایند باین مضمون (با وجود گرسنگی وتنگی آذوقه رضا بمرگ داده از بی قوتی هلاك میشویم و راضی نیستیم قشون اجنبی بخاك مقدس وطن ما تخطی نماید) این تلگراف که بشاه میرسد با وصول اخبارخلع سلطان ومظفریت ملت عثمانی وترسناکی فوق العاده شاه ازاین حادثه و هم مقارن این احوال روزپنجشنبه غره ربیع الثانی هزاروسیصد وبیست وهفت ۱۳۲۷ دوسفیر دولت روس وانگلیس با لباس رسمی نزد شاه رفته با دونفرمترجم باحضور وزیرخارجه و اظهار میدارند ما دونفر نمایندگان رسمی دولتین برحسب مأموریت فوق العاده که از طرف اعلیحضرت پادشاه انگلستان و امپراطور روس داریم حضور اعلیحضرت همایونی شرفیاب شده لایحه رسمی دولتین را پیشنهاد مینمائیم .

(صورت لایحه)

نظر باینکه سلاطین بایکدیگروافق مقام اتحاد ودوستی همیشه بایستی صلاح یکدیگر را حفظ نموده روز بروز روابط یگانگی را تجدید کنند چون مدتی است بواسطه اغتشاشات ایران وتمنای ملت برای اعاده مشروطیت کراراً یادداشت ومراسله بحضور اعلیحضرت برای نصیحت فرستادیم تماما بی نتیجه ماند و امروز تمام ایران و ایرانیان اعاده مشروطیت را تمنا دارند برای اعاده نظم و آسایش اعلیحضرت را متذکر میسازیم که امروز تمام حیثیت سلطنتی از مقام اعلیحضرت متزلزل است فقط چیزیکه باقی است همان معاهده ترکمان چای است که فقط تائید سلطنت ایران در

فصل یازدهم

دودمان عباس میرزا درعهده دولت بهیه روس میباشد نزدیك است آنهم ازمیان برود لهذا برای مراعات تمام جهات مقام منیع سلطنت اعلیحضرت همایونی اجرای مواد ذیل را رسما خواهانیم :

(۱) اعاده مشروطیت وافتتاح پارلمان با اجرای قانون اساسی که در مجلس سابق وضع شده است بدون کسر مادهٔ ازمواد آن .

(۲) تغییر کابینه‌وزراء خصوصا صدراعظم وامیر بهادرو نصیحت میکنیم اعلیحضرت راکه آنچه دراینمدت برما معلوم شده تمام اغتشاشات ایران بواسطه سوء افکار اینها بوده خیلی خوب است که مادام‌العمر باآنها ملاقات نفرمائید شما وزرای عاقل‌عالم داریدکه‌آنها را مصدرامور نمائید .

(۳) عفو عمومی کلیه‌مقصرین پلتیکی وما هم ازطرف ملت میتوانیم اطمینان بدهیم که باین چند نفر وزیری‌که تا بحال اسباب مخالفت بین دولت وملت بوده تعرض ننمایند وازآنها بگذرند

(٤) اعاده اشخاصی راکه تبعید شده وبممالك خارجه رفته اند .

(۵) در صورت افتتاح پارلمان وانتخاب وکلای ملت هر نوع کمك وهمراهی لازم شود یا استقراض دولت ایران بخواهد حاضریم بتصویب مجلس شورای ملی بدولت ایران کمك نمائیم .

عجالة آنچه ازصورت ومفاد لایحه مزبوره بدست نگارنده آمده این است

بالجمله ورود عساکر روس بتبریز درهمه جا بینهایت موجب پریشان خیالی ملیون میگردد ومسلم است که چون ازطرف دودولت بشاه قول داده اند اگرموافقت کند آنهاهم ملت را از تعرض بشاه ودرباریان باز دارند دراینصورت برای جلوگیری ملت ازتعرض بشاه خاصه که ازطرف اصفهان بختیاریها وازطرف رشت اردوی سپهدار مصمم حرکت بتهرانند ونزدیك است کارتهران یك طرفی بشود لهذا بدون داشتن یك استعدادی در ایران نمیتوانند این تعهد را بنمایند بهرحال مقارن ورود عساکر روس بتریز اردوی عین الدوله بامرشاه متفرق میشود و فرمانده عساکرروس بتوسط حکومت ملی تبریز وامیدارد سنگرهای مجاهدین را خراب کنند و اردوهای ملی ترك سلاح نمایند آنهاهم ناچارقبول میکنند دراین احوال اردوی ملی رشت بسرداری معزالسلطان میرزا عبدالحسین خان بطرف طهران حرکت نموده وارد قزوین میشود حاکم قزوین راکه میرزا ابوالقاسم خان نوری است گرفته برشت وبدیارعدم میفرستند اسلحه وذخیره دولتی را تصرف کرده میرزا مسعود شیخ الاسلام راکه ریاست و آقائی مسلم درقزوین دارد وازطرفداران شاه است میکشند بحرالعلوم رشتی راکه جزوکارکنان شاه است و ازوکلای مجلس اول بوده اینك از تهران عزم رشت است درراه مقتول میسازند کاظم آقای صاحبمنصب قزاقان را تیرباران مینمایند و بعد از تصرف قزوین وتسویه کارآنجا مصمم رفتن تهران شده یك منزل از قزوین بیرون میروند دربار متزلزل میشود و از طرف دولتین روس وانگلیس رسولی میآید نزد فرمانده اردوی ملی که نباید بجانب تهران حرکت نمائید وباید ترك سلاح کنید ولی جواب میشنود که تامجلس دائر نگردد وعساکر اجنبی ازخاك ایران خرج نشوند ما ترك سلاح نخواهیم نمود فقط کاریکه میکنند اندکی با احتیاط وطمأنینه حرکت مینمایند سکوت مفرطی در تهران وتمام ولایت حکمفرما میشود مشیرالسلطنه و امیربهادر ازکار دورمیشوند شاه کامران میرزای نائب السلطنه را روی کار آورده کابینه را تشکیل میدهد که هم تقاضای دولتین را پذیرفته باشد وهم رشته کارها از دستخودش خارج نگرددچه کامرانمیرزاعمو وپدر زن او است اما چند روززیادتر طول نمیکشد که ازطرف دو سفارت بشاه گفته میشود نایب السلطنه بموجب قانون

اساسی نمیتواند متصدی وزارت شود و خلع او را میخواهند نایب السلطنه خارج میشود کابینهٔ وزراء را سعد الدوله تشکیل میدهد بطریق ذیل :

سعدالدوله وزیرخارجه ورئیس الوزراء فرمانفرما وزیرداخله ناصرالملك وزیر مالیه که بعد اورا از اروپا احضارنمایند بنیابت اوامیرنظام همدانی مباشر امور مالیه میگردد مشیرالدوله میرزا حسن خان وزیر عدلیه مستوفی الممالك وزیرجنك مؤتمن الملك میرزا حسین خان وزیر علوم میرزا نظام الدین خان مهندس الممالك وزیرمعادن وطرق وشوارع کابینه باین ترتیب تشکیل مییابد و هیئتی ازمیان ملیون انتخاب میشود که باکابینه وزراء درکار انتخابات و افتتاح مجلس کارکنند با تصرفی که درنظامنامه انتخابات میشود .

بهرحال اگرچه بحقیقت استقلال ایران در تحت نفوذ دو دولت همجوار نابود شده و تمام مقاصد آنها حاصل گشته و اینك عساکر روس و انگلیس در خاك ایران تصرفات حاکمانه میکنند ولی باید انصاف داد که ما ملت هم بواسطه بی‌علمی ونفاق فوق العاده و خودپسندی بیجا که داریم مشکل است بتوانیم گلیم خودرا بزودی از گرداب حوادث در آوریم و این حرکات روس وانگلیس اولا بملاحظه آلمان است که مبادا نفوذی درایران حاصل نماید و ثانیا بملاحظه عثمانی است که در اینحال موفقیت ملت بخلع سلطان واستحکام اساس‌سلطنت مشروطه شاید بتوانند کمکی هم بایرانیان بنمایند وایرانیان هم شاید توسلی بآنها حاصل کنند چنانکه در اوائل همین جلد ازکتاب باین مطلب اشاره نموده ایم .

خلاصه عجالة اوضاع داخلی ایران بظاهر سر وصورتی پیدا کرده وجنك وجدال آرام گرفته همه انتظاردارند درغره رجب هزاروسیصد وبیست وهفت (۱۳۲۷) مجلس دربهارستان‌تهران‌دائر گرددومشغول مرمت نمودن‌خرابی های‌بهارستان‌میباشند ازگوشه وکنارهم شنیده میشود اینها همه اسباب چینی است برای اغفال ملیون و و متفرق ساختن اردوهای مجاهدین مجلس باز نخواهد شد واگرهم بشود بصورتی خواهد بود که بزودی خودش برهم بخورد باید انتظارداشت در ظرف این ماه اوضاع تهران چه نمود و بکجا منتهی گردد ناصرالملك درپاریس است وزارت مالیه را

قبول نکرده وبایران نرفته است و شاید این مطلب سبب شود باز تغییری درکابینه تهران بشود شاه ازباغ‌شاه‌بسلطنت‌آباد رفته‌وبظاهر کارهارا بوزراء تفویض نموده‌است که‌ازروی‌قانون‌اساسی کار کنند ودربرابرمجلس که‌قراراست‌بازشودمسئول‌بوده‌باشند.

و اما وقایع اسانبول در این ایام سلطانمحمد خامس بعادت قدیم شمشیر میبندد واین رسم باید درمزار ابی‌ایوب انصاری‌باشدکه ازمزارهای معروف استانبول و نزدیك است بقلعه مخروبه معروف بیزانس سلطان میرود بمزار ابی ایوب و در جامعی‌که آنجا واقع است نمازمیخواند وبعد ازنماز درمزار ابی ایوب حاضرشده یکی ازاولاد چبلی نواده مولانا جلال الدین رومی شمشیر بکمرسلطان میبندد واین روز روزی است‌که تمام جلال وجبروت دولت عثمانی بمردم نموده میشود ازدوطرف راه عبور سلطان از سرای سلطنت تا مزار مزبور خلق برای تماشا حاضر میشوند و وبقیمت گزاف دکاکین وخانها ومکانهای مهیا شده برای اینکار را اجاره مینمایند و تمام استانبول و نواحی آن ومخصوصاً راه رفتن وبازآمدن سلطان را زینت میکنند

دراین روزبرحسب دعوتی‌که ازمسافرین اجنبی بتوسط سفرای دول مینمایند نگارنده هم دعوت شده جزو مسافرین اجنبی در مکان مخصوص در سرا پرده ئی جلال وجبروت سلطنت عثمانی را تماشا میکند شرح وقایع این روزهمه‌نوشتنی است ولی چون ازموضوع‌کتاب خارج است یك چیز راکه بچشم من جلوه‌کرده مینویسم وآن توجه قلبی عموم مردم است بجانب سردارنامدار فتح محمود شوکت پاشا که اکنون رشته امنیت مملکت دردست اواست وباکمال قدرت حکومت نظامی را در عمارت سرعسکر برقرار نموده متهمین را محاکمه مینمایند آنهاراکه برائت حاصل میکنند رهامیکنند وآنهاراکه محکوم‌باعدام میشوند بدون ملاحظه شأن ومقام اعدام م ینمایندوآنهاراکه‌محکوم بحبس میشوند بحبس میفرستند.

محمود شوکت‌پاشا درکابینه وزراء داخل‌نشده ترفیع رتبه برای خود نخواسته مرسوم ومواجب برای خود معین نکرده وبدین سبب درقلوب عامه وقع عظیم یافته است خصوصا که قسمت عمده خرج اردوی متحرك را هم او داده است.

دراین روز این سردارنامی پیش روی موکب سلطانی بر اسب قوی پیکر

سوار اطراف او ازسوار وپیاده خالی است ومنفرداً عبور مینماید و از دوطرف معبر صدای شادمانی از دست زدن و زنده باد گفتن بفلك بلند است بلی عبدالحمید ثانی بعد ازسی وسه‌سال جلوس براریکه سلطنت اول مبغوض ملت عثمانی میگردد بواسطه خیانت و محمود شوکت پاشای بغدادی گمنام اول محبوب ملت عثمانی میشود بواسطه خدمت .

بازگردیم برسرشرح حالخود دراین ایام بواسطه ورود عساکرروس بتبریز ومداخله نمودن آنها دراموردداخلی مملکت ورفته رفته ظاهرشدن پلتیك دربارایران حواس وطن پرستان ایران فوق العاده پریشان است زیرا معلوم شده شاه ودرباریان قصد مشروطه دادن بملت را ندارند فقط بملاحظه پلتیك اجانب و حفظ صورت و وبهانه مداخله بدست روس دادن اعلان مشروطیت را نموده اند و روسها وانگلیسها باین بهانه که ما توسط کردیم شاه اعلان مشروطیت داد وشرط کرده ایم که ملت هم تجاوز بحقوق او نکند پس باید جلوگیری از حرکات مجاهدین بنمائیم مداخله تام درکارها مینمایند حتی کابینه وزراء وحکام ولایات باید بتصویب آنها باشند چنانکه سعد الدوله را بریاست وزراء و وزارت خارجه آنها نصب مینمایند بواسطه اینکه قول داده است مقاصد آنها را انجام بدهد و برگردانیدن عساکر روس را از تبریز موکول کرده اند بامنیت آذربایجان و رسیدن یك حاکم مقتدر که آنها قبول کنند بتبریز و بعد ازگفتگوی بسیار علاء الدوله را که اکنون دربرلن است قبول کرده اند بحکومت تبریز برود و تبریزیان و ایرانیان خارج هم محض قطع سخن اجانب وبرگشتن عساکراجنبی قبول نموده اند علاء الدوله بآذربایجان برود علاء الدوله هم ازبرلن بتهران حرکت مینماید که ازآنجابرود بتبریزدراین‌احوال انگلیسها عسکری راکه دربوشهر پیاده کرده اند خارج میکنند واظهار مینمایند که چون امنیت در بوشهر موجود است حاجت ببودن عساکر خارج نیست ولی روسها بر تجاوزات و مداخله نامشروع خود درتبریزوخراسان پی‌درپی میافزایند حتی آنکه شروع میکنند بسنگر بناها برای محل اقامت خود ودرخراسان درجنك وجدلی که میانه آزادیخواهان ومستبدین نزاع شده مداخله کرده بمستبدین کمك میدهند وجمعی از آزادیخواهان

را میکشند و این حرکات روس بضمیمه انقلاب دربار و آشکار شدن تقلب شاه و درباریان درخصوص اعلان مشروطه دادن وبرگشتن عین الدوله و اردوی اوبتهران وتهیه و تدارك نمودن شاه در سلطنت آباد برای مقابلی وجلوگیری از مجاهدین و آزادیخواهان فوق العاده حواس همه را پریشان نموده خاصه که از تلگرافات هم درتهران جلوگیری مینمایند واخباری راکه مفید بحال ملت است ومنافی اغراض آنها نمیگذارند منتشرشود دراین حال انجمن سعادت هم بزحمت افتاده اعضای آن که از دوسه نفرکارکن باقی فعالیتی ندارند خسته شده اند بعلاوه لطمه بزرگی هم در این حال بانجمن میخوردکه نزدیك است اساسش برهم خورده بدرود زندگی را بگوید و شرح آن اینکه مستبدین از ایرانیان استانبول که از انجمن دل خوش نداشتند پیوسته درصدد تخریب انجمن بودند در اینوقت که درباریان بقوت اجانب بایك اعلان مشروطیت بی اساس ازعملیات آزادیخواهان جلوگیری میکنند دراینجا هم میخواهند بهمین بهانه انجمن را برهم زده این وسیله راکه برای رسانیدن اخبار مجامع و مراکز ملی است از دست ملت بگیرند لهذا بنای بدگوئی و بد نویسی را نسبت بانجمن سعادت میگذارند در اینحال با اینکه نگارنده کمتر بانجمن سعادت میروم میبینم اگر اقدامی نکنم و کمکی بنگاهداری انجمن ننمایم برهم خواهد خورد وبرهمخوردن انجمن سعادت چون درخارج استانبول اهمیت بسیاردارد موجب سستی کار ملتیان خواهد شد.

لهذا چند روز پی در پی بانجمن سعادت رفته سعی میکنم بلکه اجزاء را دلگرم نموده نگذارم در انجمن سستی حاصل گردد روز هفتم شهر ربیع الثانی یکهزار و سیصد و بیست و هفت (۱۳۲۷) درخانه والده در حجره هشتم آقای ربیع زاده جمعی از تجار محترم از ملت خواهان منور الفکر را جمع کرده فوائد انجمن سعادت و اهمیت آنرا بیان کرده بالاخره نه نفر از میانه آن جمع انتخاب میکنیم که مجمع خصوصی داشته باشیم و نظامنامه از برای انجمن سعادت بنویسیم انتخاب اعضاء را تجدید کنیم انجمن را نگهداری کنیم از حملات بد خواهان متلاشی نگردد زیراکه خود انجمن تاب مقاومت درمقابل آنها ندارد.

فصل دوازدهم

تجدید حیات انجمن سعادت

انتخاب شدگان برای ادای وظیفه انجمنی تشکیل میدهند و ریاست آنرا ارنده واگذار مینمایند درهفته چهارمرتبه منعقد میشود نظامنامه مجددبرای انجمن سعادت نوشته میشود و ازهرگونه مساعدت بانجمن و اعضای آن دریغ نمیشود بواسطه وجود این انجمن تحریکات مستبدین و حملات آنها بانجمن سعادت بی نتیجه میماند واعضای دلسرد شده انجمن بازدلگرم میگردند و بکار میپردازند مستبدین ازجمله کارهاکه کرده اند این است که بعضی از اعضای انجمن سعادت را با خود یارکرده اخبار انجمن و مضمون تلگرافات را از هرکجامیرسد فورا بسفارت ایران میرسانند وبتهران خبرداده میشود واین مطلب برای خرابی کار ملیون درداخله خطرناك است زیرا که مراکز ملیه اغلب بتوسط انجمن سعادت تلگرافاً از مقاصد همدیگرمطلع میشوند ونامنی انجمن سعادت خیانتی بزرگ است بملت.

بهرحال بعد از اطلاع بر این اوضاع در کمال جدو جهد بدون هیچ ملاحظه از ناامنی انجمن جلوگیری میشود و دفتر انجمن بدست اشخاص أمین سپرده میشود ونگارنده بعنوان ریاست جمعیت حامی انجمن سعادت درتمام کارهای انجمن دخالت مینماید انجمن منظم میگردد و موجبات تسریع و صحت جریان امور فراهم میشود اعضای انجمن را مجبورمیکنم خانه مخصوص اجاره کنند و ازتنگنای اطاق منحوس خان والده درآیندو این کار بزودی انجام میگیرد ودراینحال بمراکزملیه ایرانی در اروپا تلگراف میشود که برای تشکیل مرکز سیاسی‌ملی ازهرکجا مأموری بفرستند ودریکی ازشهرهای اروپا مجمع مهمی تشکیل شده درباب خلاصی ازجنگال روس وانگلیس و روس پرستان دربار ایران فکری بنمائیم از بعضی مراکز جواب مساعد میرسد وبالاخره با یکی از اعضای فعال انجمن صحبت میدارم که مسافرتی بپاریس و

لندن نموده رجال مشروطه خواه را که متفرق هستند جمع کرده مرکز را تشکیل بدهیم این مطلب درانجمن سعادت مطرح میشود ورأی میدهند نگارنده و آن عضو بمصارفی که از انجمن داده شود سفری تا پاریس و لندن نموده مراجعت نمائیم درموقعیکه ما مهیای مسافرت هستیم ابوالحسنخان (۱) معاضدالسلطنه با میرزامحمد علیخان تبریزی معروف به‌تربیت که ازمشروطه خواهان وازمعروفین آذربایجان است وارد استانبول میشوند بجهت ورود آنها وکسب اطلاع از اوضاع ایرانیان در پاریس و لندن وآگاهی از خیالات آنها چند روزی در حرکت ما تأخیر میشود و بالاخره پس ازچند مجلس صحبت واطلاع براحوال رفقای متفرق شده رفتن خودرا بی فایده دانسته وصلاح جنان دیده میشود که بازقدری دراستانبول بمانیم وبا رفقای تازه وارد شده کارکنیم بلکه بشود بعضی از رفقارا ازقبیل مخبرالسلطنه و احتشام السلطنه که دربرلن هستند باستانبول بیاوریم و باز مرکز را اینجا قرار دهیم معاضد السلطنه را داخل انجمن نموده ریاست انجمن را باو میسپاریم و اداره انجمن را وسعت میدهیم ارتباط آنرا با مراکزملی که در استانبول هست مخصوصا با مرکز جمعیت اتحاد و ترقی زیاد میکنیم وبهمت چند نفر ازتجار ایرانی جریده ئی موسوم (بسروش) در استانبول تأسیس میشود میرزا علی اکبرخان دهخدا محرر روزنامه صوراسرافیل را که میخواسته است روزنامه صوررا دربرلن دائر کند وموفق نشده واینك باستانبول آمده است مدبر و سرمحرر روزنامه قرارده آنچه که صلاح امروز ملت ایران است بواسطه آن جریده نشر داده میشود نگارش بعضی ازمقالات آن را هم نگارنده بعهده

---

(۱) ابوالحسن خان از مردمان غیرتمند ایران ازمشروطه خواهان است در جنك مسلمان وارمنی دربادکوبه درسنه مأمور سیاسی دولت ایران بوده و آنجا غیرت ملیت خودرا در خدمت بایرانیان آشکار کرده چون مردی زحمتکش و بیملاحظه است روسها از مأموریت اوخوش نبوده‌اند معزول شده دراواخر دوره اول انعقاد پارلمان درتهران یکی از اشخاصی بوده که بحسن طلب هیئت نافذه مجلس مبعوثان برای کسر معبوثان تهران انتخاب بوکالت شده و از تند روان محسوب بوده بعد از بمباردمان مجلس در سفارت انگلیس تهران تحصن جسته باروپا رفته است .

م جریده مزبور دائرمیشود .

دراین ایام خرابی دربار ایران بحدکمال میرسد و دروغ بودن مواعید شاه و درباریان آشکارمیشود نزدیك است برای ملیون یأس حاصل گردد زیرا تمام امیدواری آنها بقوای جنوب وشمال ایران بوده یعنی قوه بختیاریها دراصفهان وقوه آزادیخواهان در رشت و قزوین که تصور میشده آنهـا بزودی خود را بتهران خواهند رسانید و محمدعلی شاه را خلع نموده پسرش را بجای او نصب خواهندکرد و ریشه فساد را از دربار مملکت خواهندکند ولی نشر اخبار دروغ اعلان مشروطیت آنها را ازکار انداخته و در اصفهان و رشت چراغان میکنند و این اغفال بی نهایت موجب ملالت کسانی میشود که یقین دارند اعلان دربار دروغ است و برفرض صحت هم مشروطهٔ که روس و انگلیس از برای ما گرفته باشند هیچوقت حاجت مملکت را رفع نخواهدکرد و اگر ثمری داشته باشد برای سیاست خود آنها خواهـد بود و چاره استخلاص ایـران از چنك سیاست اجـانب غیر از خلع محمد علی شاه و تبـدیل سلطنت نمیباشد .

بالجمله ظاهرشدن سیاست شاه دراعلان بی اساس حکومت ملی وسست شدن قوای ملی درمرکز خراب نمودن روسها سنگرهای مجاهدین را در تبریز و حمایت کردن آنها ازشاه ومستبدین طرف شدن قشون روس ومستبدین درمشهد با مشروطه ـ خواهان وکشته شدن جمعی ازملیون بمساعدت روسها تأثیـر عظیم در قلوب مردم نموده موجب هیجان فوق العاده میگردد وازنجف اشرف هیئت رؤسای روحانی (که دراینوقت آقای سید عبدالله بهبهانی هم پس ازاعلان مشروطیت بی اساس ازمحلی که درنواحی کرمانشاهان درتحت نظر بوده آزادگشته به نجف رفته جزو هیئت رؤسای روحانی است) مصمم شده اند بایران بروند و بپاس حفظ دین و مذهب مجاهدین ایران را بمدافعه بـ قوه استبدادی که جلب کننده عساکر اجنبی بایران شده است ترغیب نمایند .

این خبر بانجمن سعادت میرسد و از انجمن بهمه جای ایران و بنقاط خارج که محل اجتماع ایرانیانست اطلاع داده موجب هیجان ایشان میگردد.

رؤسای روحانی که رئیس کل آنها آخوند ملامحمد کاظم خراسانی است از نجف حرکت نموده مقدمه آنها بکاظمین میرسد .

در این ایام از جمله اخباری که موجب تشویش خاطر مشروطه خواهان شده یکی اینست که قشون روس درتبریز که میخواهند مجاهدین را خلع سلاح کنند بخیال افتاده اند ستارخان وباقرخان را توقیف نمایند ببهانه اینکه راه جلفارا آنها سبب خرابی شده اند وباید خسارت بدهند وبالاخره آنها را بمیل محمد علیشاه سیاست نموده آب چشمی از مشروطه خواهان بگیرند ستارخان و باقرخان اضطراراً در شهبندرخانه عثمانی درتبریز پناهنده میشوند محمدعلی بیك شهبندرعثمانی آنها را باجمعی ازرؤسای مجاهدین پناه داد ماهم دراستانبول بتوسط طلعت بیك نائب رئیس مجلس شورایملی عثمانی ودیگر رؤسای جمعیت اتحاد وترقی اسباب استحکام تحصن آنها وحمایت عثمانیان را ازایشان فراهم میکنیم دولتین روس وانگلیس برعثمانیان سخت میگیرند که متحصنین را از شهبندری تبریز خارج نمایند وزیر خارجهٔ عثمانی رفعت پاشا هم بملاحظه رعبی که از اجانب دارد و بواسطه اینکه ازروسها زن گرفته ونمیخواهد زنش دلتنگ بشود خواهش دولتین را دراین باب پذیرفته قرار داده اند شهبندر عثمانی ستارخان و باقرخان را برداشته باستانبول بیاورد این خبر در تبریز تأثیر بسیار بد نموده است و بدو سبب موجب ناامیدی مشروطه خواهان گشته یکی آنکه برای آنها درخارجی ازفشار ضیقات پناهگاهی باقی نمیماند و دیگر آنکه عموم مشروطه طلبان هرکجا باشند ناامید میگردند این است که ازطرف انجمن سعادت نگارنده مجدانه اقدام نموده بمساعدت احمد رضا بیك رئیس مجلس شورای ملی عثمانیان اسباب تأخیر حرکت آنها را فراهم می آوریم تا عاقبت کار تهران معلوم گردد .

خلاصه مجاهدین ازطرف گیلان درقزوین قوای خودرا جمع میکنند ومهیای حمله بتهران میگردند و ازطرف اصفهان هم بشرحیکه خبرنگار انجمن از اصفهان مینگارد وخلاصه آنرا درضمن مطالب درج مینمایم بختیاریها روبطهران میروند خوانین بختیاری با یکدیگر اتفاق نداشتند وباینواسطه نمیتوانستند قوای خودرا جمع آوری

کنند علی قلیخان سردار اسعد بعد از آمدن از پاریس و وارد شدن ببختیاری اسباب اتحاد واتفاق بنی اعمام را با یکدیگر فراهم میکند وغیر ازچندنفر که درتهران جزو مستخدمین شاهند وازموافقت نمودن آنها مأیوس است مابقی را متفق میسازد مخصوصاً با غلامحسین خان سردار محتشم که بریك قسمت بزرگ بختیاری ریاست مینماید و مورد ملاحظه است درپشت قرآن عهدنامه نوشته هردو مهر کرده قسم میخورند باهم مخالفت نکنند ولی باز دست فساد داخل شده سردار محتشم بعهد خود وفانکرده مخالفت مینماید باوجود این سرداراسعد اعتنائی بمخالفت سردارمحتشم ننموده بافرزندان خود ویك هزار و پانصد نفرسواروپیاده وارد اصفهان میشوند در اینوقت یکهزاروپانصد سواروپیاده بختیاری هم در تحت ریاست نجفقلیخان صمصام ـ السلطنه دراصفهان حاضربوده این سه هزارنفر بختیاری در خارج شهراصفهان اردو میزنند و ازهرجهت لوازم مسافرت را فراهم میکنند مهیای حرکت بتهرانند که خبر اعلان مشروطیت ازتهران رسیده روحانیان اصفهان مخصوصاً کسانیکه باطناً طرفدار استبدادند این مطلب را بهانه کرده بمتفرق ساختن اردو اقدام و اصرار مینمایند اختلاف میان خوانین ومخصوصاً مخالفت سردارمحتشم هم بخیالات آنها قوت میدهد قنسول روس و انگلیس هم جداً منع میکنند که اردوی بختیاری رو بتهران برود انجمن ایالتی اصفهان هم که مرکب ازمردم سست عنصر بیخبراست بدسیسه مستبدین باورمیکند مشروطه داده شده حاضرمیشودبرای برهم زدن قوای ملی وبرای مشروطه دروغی چراغان میکنند و جشن میگیرد اردو از خارج شهر بشهر مراجعت نموده قدری هم متفرق میشوند دراینحال دولتیان از طرف اصفهان خاطر جمع شده بنای تحکم رامیگذارندبی اطلاع رؤسای بختیاری وانجمن ایالتی حاکم و نائب الحکومه برای اصفهان تعیین میکنند وامرمینمایند بختیاریها اصفهان را تخلیه کرده بخانهای خود بروند میرزا جواد خان سعدالدوله وزیرخارجه ورئیس الوزراء درجواب تلگرافات انجمن ایالتی اصفهان تهدید میکند و مستبدانه جواب میدهد کم کم آثار دروغ بودن اعلان مشروطه ظاهر گشته ازطرف مجاهدین تبریزورشت وقزوین وازمراکز خارجه ملیون برؤسای بختیاری اطلاع داده میشود که اشتباه کرده اند درتهران مشروطه

داده نشده است و آنچه گفته‌میشود مبنی بر سیاست و اغفال ملت است رؤسای بختیاری میبینند اگراندك مسامحه کنند عاقبت وخیم برای آنها خواهد داشت بعلاوه آنکه‌در تمام دنیا بدنام شده مورد ملامت واقع میگردندکمیته سری انجمن سعادت هم بعد ازمداخله نمودن قشون روس درتبریزوخراسان مسلك صلح طلبی خود را تغییرداده رستگاری را درتصفیه نمودن تهران وخلع محمد علی شاه دانسته بمجاهدین اصفهان گیلان تعلیمات سخت در ملاحظه نکردن از اجانب وگوش ندادن بسخن‌قنسولهای روس وانگلیس وحمله‌نمودن بتهران میدهد واز مراکز مهم آزادیخواهان‌ایرانی که درقفقازوغیره است‌نیز.مجاهدین تشویق میشوندبحمله نمودن بتهران حجج اسلام نجف هم در صدور احکام شرعی دقیقهٔ فروگذار نمیکنند این اسباب همه جمع شده سبب میگردد که رؤسای بختیاری دو مرتبه مشغول جمع آوری قوای خود میشوند سردار اسعددر تاریخ بیست‌وهفتم جمادی اولالی‌هزاروسیصدو بیست‌وهفت۱۳۲۷ باهزار نفر دراصفهان‌ضیاءالسلطان‌پسرسردار اسعد با پانصد نفر از فریدن‌سالار حشمت‌ـ‌مرتضی قلیخان‌ـ منتظم‌الدوله هژبرالسلطنه‌ـ عزیزاله خان وجمعی دیگرازخوانین محترم در رکاب سردار اسعد بطرف تهران حرکت میکنندروز پنجم جمادی‌الثانی منتظم‌الدوله وضیاءالسلطان از راه نیزاروارد قم میشوند متولی باشی‌قم که نهایت قدرت رادر قم دارد در مشروطه اول اورا بواسطه اوقاف قم بمحاکمه بتهران آورده اوقاف و تولیت را ازاوگرفتندوخانه نشین شد درهنگام تسلط محمد علی شاه یعنی‌دراستبداد صغیر بازاورا تولیت داده برسر کارآورده‌اند دراینوقت بخود آمده از روز غلبه‌ملیون ترسناك گشته‌بتوسط انجمن سعادت تلگرافی بحجج اسلام نجف کرده اظهارمشروطه خواهی وانقیاد نموده است ودرجواب باوامرشده بااردوی بختیاری که بقم وارددمی شود همراهی کند ازاین جهت‌اوومردم قم در ورود بختیاری پذیرائی میکنندخوانین خلج هم که از محترمین قم هستندهرچه میتوانند مساعدت نموده رؤسای بختیاری را ازخود ممنون مینمایند وانتظام قم ونواحی آن ازطرف بختیاریها بآنهاسپرده می شود سردار اسعد روزهفتم جمادی‌الثانی خود وارد قم میشود واردوی او روزهشتم خلق قم بازارهارا بسته از اردوی بختیاری استقبال مفصلی میکنند .

درهنگام حرکت اردوی بختیاری از اصفهان ازطرف سفارت روس وانگلیس بقونسولهای خوددراصفهان امر میشود نگذارند اردوروبتهران برود دوقنسول‌مزبور سردار اسعد را ملاقات نموده صحبت میدارند ومیگویند ما مطالب شمارا انجام میدهیم وواسطه اصلاح کار میگردیم شما حرکت نکنید سردار اسعد جواب‌میدهد ملت نمیخواهد شما واسطه اصلاح کارش باشید با وجود این از تهران امرمؤکد بقنسولها میشود که جلوگیری نمایند اینستکه یك مجلس هر دوقنسول شکراله خان معتمدخاقان راکه دراینوقت ازطرف ملت واز طرف بختیاری در اصفهان مشیر و مشار امور است ملاقات کرده میپرسند مقصود خوانین ازحرکت بتهران چیست معتمد خاقان جواب میدهد خوانین چهار مطلب دارندکه باید شاه انجام بدهد(۱) تبعید خائنین درباری (۲) تسلیم قوای نظامی بوزیرجنك مسئول (۳) تصرف نکردن در مالیه مملکت (٤) افتتاح فوری پارلمان این قوه ملی میرود در تهران توقف مینماید تا این چهارمقصد انجام بشوددوقنسول بمعتمد خاقان قسم داده قول شرف میگیرندکه خوانین قصددیگر ندارند یعنی قصد سلطنت معتمدخاقان جواب میدهد قطعاً آنها دراین خیال نمیباشند قنسولها میگویندا گرمطلب همین است ماتقبل‌انجام آنرا مینمائیم معتمد خاقان جواب میدهد ملت نمیخواهد شما دخالت در اصلاح کاراو بنمائید قنسولها میگوبند ماماموریت داریم‌حرکت آنها را مانع شویم معتمد خاقان جواب میدهد بنویسید روی‌کاغذ وبدهید قبول نمیکنند بنویسند بالجمله بعد ازیأس از معتمدخاقان هردو قنسول بجانب قم حرکت میکنند بعد از ورودآنها یقم سردار اسعد بانجمن سعادت استانبول تلگراف میکند و تکلیف مذاکره باآنها را میخواهد از طرف انجمن جواب داده میشودگوش دادن بحرف قنسولها موجب ندامت خواهد بود آنها حق مداخله در این‌کار ندارند اعتنا نکنید وجواب بدهید برای اجرای مشروطه و افتتاح پارلمان بتهران میرویم رسمیت هم نداریم اگر سخنی دارید بوزارت خارجه بگوئید ودر نهایت شتاب خود را بتهران رسانیده کاررا تمام کنید وگرنه بدانید مملکت رفته وعاقبت‌بسی وخیم است اینستکه مذاکرات‌قنسولها ثمر نبخشیده بالاخره سردار اسعد بآنها میگوید شما رسماً بمن بنویسید ما مانع از

حرکت شما بتهران هستیم مانخواهیم رفت آنها نمینویسند ومأیوسانه باصفهان مراجعت میکنند .

اردوی قم ازبختیاری وغیره متجاوز از سه هزار نفر میشود از پیاده وسواره خلج هم بآنها ملحق میشود بریاست معتضد نظام خلج از بروجرد وهمدان هم‌جمعی در تحت ریاست سید عبدالعظیم خان طباطبائی مجاهد وعباسخان چناری ملحق‌شده روز یازدهم جمادی‌الثانی مقدمه آنها ازقم بمنظریه میرود روز دوازدهم‌سرداراسعد خود باردو میرسد ازتهران سعدالدوله تلگرافاً التماس میکند ومهلت میخواهد یکروز مهلت میدهندکاری صورت نمیگیرد حرکت میکنند رو بتهران دراینوقت خبر میرسد سردار محتشم غلامحسین خان در بختیاری بخیال مخالفت بابنی اعمام مجاهد خود افتاده با برادرش امیر مفخم که در تهران طرفدار شاه است موافقت میکند وای طولی نمیکشد که‌مصلحین میان افتاده آنهارا‌صلح‌میدهند وسردارمحتشم هم با یك اردو روانه تهران میشوداردوی‌دوم بختیاری هم روز دوازدهم جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ بریاست معظم الملك پسراسفندیارخان سرداراسعد روانه میشود وبایددانست که در اصلاح حال خوانین وتحریك آنها در حرکت نمودن بتهران و فراهم آوردن موجبات موفقیت ملیون شکراله خان معتمد خاقان داد غیرتمندی و جوانمردی میدهد.

فصل سیزدهم

فتح تهران و تبدیل سلطنت

در این مقام چند کلمه از شرح حال وعاقبت توقف خود در استانبول بنویسم بعد از آن بشرح عنوان بپردازم در این ایام ایرانیان درصدد میشوند دبستان ایرانیان راکه درحال ناتوانی است تقویتی نمایند واز بودن نگارنده در این شهر استفاده نمایند این مکتب سی سال متجاوز است تأسیس شده اوائل بواسطهٔ معلمین قابل که داشته از قبیل میرزا حبیب اصفهانی ومیرزا آقاخان کرمانی ودیگران وبواسطهٔ اهتمامی که حاج میرزا محسنخان مشیرالدوله سفیر کبیر مینموده رونقی یافته و بعد بدست اشخاص بیخبر افتاده است اساسش را خلل رسانیده اند تنها حاج رضا قلی نام خراسانی که پیرمردی است ازمردم دورهٔ سابق ومدیر این مکتب است بهم خود نگذارده دراین مکتب بسته شود اوائل ورود من باستانبول دلم خواست کمکی باداره دبستان بکنم ولی بجهاتی صورت نگرفت این ایام باصرار بعضی از تجار اقدام شد مجمعی کردند از تجار ودر آنجا هشت نفر راانتخاب کردندکه مالیه مکتب را اداره کنند وچندنفر را انتخاب کردند که پروگرام آنجا را مرتب سازند من هم هرچه توانستم ازگفتن ورفتن ودیدن وشنیدن ونوشتن پروگرام مناسب روزگار حاضر کوتاهی نکردم وقراردادند مدیر قابلی برای آنجا انتخاب که ازاوضاع معارف عثمانی باخبر باشد وعلم ودانش اداره کردن مکتب را دانسته باشد لهذا محمد توفیق بیك از تربیت شدگان مکاتب عثمانی راکه مردی ایرانی الاصل است وسالها درخدمت بدائرهٔ معارف عثمانی عمر خود راصرف نموده برای انجام این خدمت ومدیری مکتب انتخاب میکنند درسر گذشت این جوان که بمدیری دبستان نامزد شده چندسطر است که از استبداد سلطانحمید حکایت مینماید و آن اینستکه سلطانحمید تقریباً بیست سال پیش ازاین تاریخ بوالی بصره مینویسد چند نفر از اولاد جوان عثمانی که شیعه

مذهب ودارای هوش وذکائی باشند ازبصره باستانبول بفرستدکه آنها را در مدارس طلاب فقه واصول‌خوان بدست علمای اهل سنت وجماعت بسپارند تابمرور زمان‌تغییر مذهب داده سنی بشوند وبدیار خود برگشته مردم شیعه مذهب آن دیار را بطریقهٔ سنت وجماعت‌دعوت‌نمایند بدیهی است‌اختیار این سیاست در بصره بواسطه‌نزدیکی آن بایران وآمد وشد مردمش‌باایرانیانست والی بصره این جوان وچند تن دیگررا را باستانبول فرستاده بحضور سلطان میروند سلطان بآنها مهربانی نموده بهریک انعامی میدهد وبتوسط شیخ‌الاسلام بیکی از مدارس طلبه نشین درسلک طلاب داخل میشوند وگرفتار بدبختیهای بسیار میگردند و بالاخره این جوان بعد از دوسال‌که وقتش ببطالات میگذرد بوسائلی ازآن ورطه خلاصی یافته در مصر بتکمیل علوم میپردازد ودرمراجعت ببصره بازگرفتار استبداد عبدالحمید شده اورا بقسمونی‌تبعید مینمایند اکنون که مملکت مشروطه شده و مقصرین سیاسی‌آزاد شده‌اند باستانبول آمده است وهم دراین مقام مناسب است ازگفتهٔ ارفع‌الدوله سفیرکبیر ایران در استانبول واقعه‌ئی بنویسم ارفع‌الدوله میگوید اوائل جلوس محمدعلی شاه بر تخت سلطنت ایران روزی از طرف سلطانحمید احضارشدم بسرای یلدوز رفته سلطان بتوسط منشی حضورخود محرمانه بمن پیغام میدهد توباید باتلگراف رمز بمحمد علی شاه بگوئی پنجاه‌هزار لیره پول و ده هزار نفر قشون در تهران بشما تسلیم‌میکنم که بواسطهٔ‌آن زور وزر مشروطه بازی را از ایران براندازید ارفع‌الدوله میگوید جواب دادم این تلگراف فاش میشود وصلاح نیست بالاخره قرارشدکتباً باو اطلاع بدهم‌شرحی نوشتم‌وصورت‌عریضه خود را با قبض رسید پستخانه برای سلطان‌فرستاد، ودر خارج هم شرحی بمحمدعلی شاه نوشتم فریب این حرفهارا نخوریدکه برای‌شما عاقبت خوشی‌نخواهد داشت بهرحال اینگونه صحبتها میانه سلطانحمید ومحمدعلی‌شاه بوده است و محمد علیشاه بمساعدت سلطانحمید مستظهر بوده چنانکه از پیش نگارش یافت بالجمله در این ایام هرچه توانستیم تلگرافاً مجاهدین ملت را تشویق وترغیب کردیم ازمخالفت روس وانگلیس نترسند ودست‌از اتمام‌کارتهران نکشندولی بواسطه هجوم واردات خارجی وداخلی فوق‌العاده نگران بودیم وگاهی اخبار یأس

خاك صربستان را طی نموده ببوداپست کرسی مملکت هنگری وارد میگردم دوسه روزتوقف کرده آن شهر زیبا را تماشاکرده ازهوا وصفای کناررود دانوب لذت برده موزه‌های نقاشی وغیرهٔ آن شهررادیده زان پس روانهٔ پاریس میشوم اگر بخواهم باوضاع واحوال ملکی شهرهای معظم اروپا وبترقیات محیرالعقول این قطعه خوشبخت دنبا اشاره نمایم طولانی میشود لهذا بیك جمله قناعت کرده میگذرم وآن اینست که اوضاع شهرهای بزرك اروپا را باید دیدوسنجید نه آنکه خواند وشنید .

در پاریس جمعی از ایرانیان راکه در رشته هـای علمی واقتصادی کار میکنند ملاقات مینمایم محمدبن عبدالوهاب قزوینی که از فضلای ایرانست ودرجلد اول این کتاب در فصل نامبرده شده‌میبینم سالهاست‌دراین پایتخت معظم اقامت کرده بنگارش آثار تاریخی ایران و تکمیل اطلاعات خویش مشغول است وهم مستشرق معروف پروفسور ادوارد برون را درخدماتی که بآثار ادبی ایران میکنند مساعدت مینماید از محصلین ایرانی که اکنون در این شهر هستند چند تن را ملاقات میکنم که یکی از بهترین آنهاعلیخان تهرانی اصفهان است که تحصیل طب مینماید بعد از دوهفته‌توقف پاریس ودیدن جاهای‌مهم روانه لندن‌شده درلندن بتوسط میرزامهدیخان مشیرالملك وزیر مختار ایران جاهائیکه بدون اجـازهٔ دولت نمیشود دید از قبیل رصد خانه بزرك انگلیس و مدرسه اطفال بی پدر وغیـره را ملاحظه مینمایم وهـم مستشرق محترم ادوارد برون‌راکه مدتهاست میخواهم ببینم ملاقات کرده بتوسط او بابعضی‌از رجال محترم انگلیس ونمایندگان مجلس شورایملی انگلستان آشنا شده برسیاست کنونی انگلیس درایران تاآنجاکه‌ممکن‌است پی برده شود پی‌میبرم وبرآگاهیم افزوده میشود و میفهمم که ایرانی بـرای خلاصی از چنگال سیاست بازی انگلیس صبح زودترازاینکه اکنون ازخواب برمیخیزد باید برخیزد بعدازآن از لندن بپاریس آمده ببرلن روانه میشوم واین پایتخت معظم را هم مانند دو پایتخت دیگر بمساعدت‌ایرانیان‌رسمی وغیررسمی مشاهده نموده دراین شهرباد کتررزن یکی از رجال دانشمند آلمان که خود وخانمش مدتی درایران بوده زبان فارسی میفهمند ومیگویند واوخود ازآثارادبی زبان ما اطلاع کافی دارد آشنا میشوم بعدازده روز

توقف دربرلن وتماشای آنشهر قشنك یا قشنگترین شهرهای اروپا ازراه ورشو بطرف بادکوبه روانه میشوم روز نوزدهم شهررمضان اذان صبح وارد پطرسکی میشوم واز پطرسکی با درشکه بجانب تمرخان شوره روانه میگردم صحرای خشك بی‌زراعت ویرانه‌که یك گردنه مرتفعی راهم شامل است فاصله میان پطرسکی است‌وتمرخان ـ شوره درشکه درمدت پنجساعات در رفتن وچهار ساعت ونیم درمراجعت در حرکت است چند ساعت از روز بر آمده بخانه ملاعبدالرحیم طالب‌اف که سر راه واقع است میرسم وچون بی نهایت شوق ملاقات اورا دارم از این مسافرت فوق العاده وبی سابقه فکر و خیال خوشوقت میگردم در خانه جوانی ایستاده است از او سراغ میگیرم‌میگوید خانهٔ ملا اینجا است دراین حال پیرمردی‌که موی سروصورتش‌سفید است ومحاسن خودرا زده دور چشمش آثارشکستگی ظاهر کلاه سیاهی برسر ولباس قفقازی سیاه در بردارد ازخانه بیرون آمده تادم درشکه مرا استقبال میکند من از درشکه فرودآمده خود را معرفی مینمایم با کمال بشاشت و خرمی مرا میپذیرد وپی‌درپی میگوید چقدرانتظار دیدارشمارا داشتم‌وچه بد میشد اگرمرا ملاقات‌نکرده میرفتید خلاصه مرا دراطاق تحریرخود مینشاند اززن خود که زن عاقله مهربانی‌است معرفی مینماید سراغ میگیرم‌که احمد موهوم درسرکدام میز مینشست (۱) وازشما آن سئوالات را مینمود اشاره‌میکند بهمان میز که رویه آن‌ماهوت سبز مستعمل‌است میگویم برسر همین میزمنهم آمدم بجای احمد بنشینم و از شما درحال‌کار ملك وملت ایران‌وصلاح حال واستقبال وطن خویش‌مشورت نمایم طالب‌اف اظهارمهربانی کرده شروع بصحبت مینماید اولا قدری از مسافرین ایرانی‌که براووارد شده‌بودند خاصه‌کسانیکه بعد ازخرابی مجلس ملی تهران متواری شده بتمرخان شوره رفته مهمان او شده اند شکوه مینمایدکه درازای محبتهای من بآنها درحق من جفا کرده نسبت استبداد بمن دادند ومرا اعیان پرست نامیدند من اورا دلداری‌میدهم ومیگویم شما نباید ازاین حرفها آزرده‌خاطر بگردید این مردم همینکه مقصدی داشته باشند وانجام نگرفته باشد دیگر ملاحظه نمیکنند وهرچه بخواهند میگویند

---

(۱) اشاره بکتاب احمد تألیف طالب اف است که درجلداول ذکرشده .

وبالجمله باین حرفها قدری اورا بحال میآورم .

طالب اف در دورهٔ استبداد مورد توجه صدور ورجال دولت ایران بوده است ازمسافرین ایرانی که بروسیه میرفته‌اند اشخاص محترم اورا ملاقات کرده‌اند و با آنها مکاتبه داشته ازاینجهت شرح خصوصیتهائی راکه باآنها داشته مکرر نقل میکند این است که قدری بذهن میزند که شاید هواخواه اعیان وبزرگان باشد یعنی جاه‌طلبی داشته باشد ولی اینطورنیست طالب‌اف اعتقادش اینست که امین‌السلطان در سفر آخری که بایران آمد نیتش دربارهٔ ملت‌صادق بودوجزقصد اجرای مشروطیت‌مقصدی نداشت شاید هم درهنگام عبور ازبادکوبه حقیقة در این خیال بوده است چنانکه‌در جلد دوم این کتاب اشاره نموده‌ام وچون بریاست رسید تغییرحال حاصل کرده‌باشد.

بهر صورت مسافرین ایرانی طالب اف پیرشکسته را بزخم زبان که حضورا وغیاباً باو زده آزرده خاطر نموده‌اند ولی من هرچه توانستم باو مهربانی کرده از او دلجوئی مینمایم زیرا که نگارشات سادهٔ عوام فهم طالب اف در اواخر سلطنت ناصرالدینشاه ودورهٔ سلطنت مظفرالدینشاه بسی‌موجب بیداری‌ایرانیان گشته‌بگردن عموم ایرانیان حق دارد خلاصه درضمن‌صحبت معلوم میشودطالب‌اف بواسطه دلتنگی وافسردگی که حاصل نموده رفته رفته ازاصلاح امورایران هم یأس حاصل کرده‌است اما من با دلایلی که دارم براوثابت میکنم که‌کار ایران اصلاح شدنی وچاره‌پذیراست و بالاخره تصدیق میکندکه اگر باین صورت‌که تو درعالم خیال نقشه‌کشی مینمائی شروع واقدام شودکارهااصلاح شود پیشرفت‌مینماید ولی باید دیدآیا خواهندگذارد که شما این نقشه را اجراکنید یاخیر.

خلاصه ۲۷ ساعت درخانه طالب‌اف میمانم ازخودش وخانم محترمش نهایت مهربانی ومهمان نوازی‌بظهورمیرسد وازکمی زمان توقف من اظهاردلتنگی مینمایند روزبیستم ماه رمضان بعدازظهربه پطرسکی مراجعت نموده روانهٔ بادکوبه میگردم در ورود ببادکوبه بواسطه‌آنکه اوضاع اروپا چشمم را پرکرده است شهر بادکوبه راکوچك دیده گاهی‌شبهه مینمایم که آنجا بادکوبه باشد خلاصه رفته رفته بوی‌ایران بمشامم میرسد یعنی یك مشت‌مردم گدای‌گرسنه برهنه در میان اجنبیان‌آن شهردیده

میشوند که نامشان شیعه اثنی عشری است و رنك رخسارهٔ آنها درچشم نظاره کنان احوال پریشان هموطنان عزیز را جلوه گر میسازد چهارروز در بادکوبه توقف نموده عمدهٔ مقصودم ملاقات رؤسای فرقهٔ مجاهـدین از اجتماعیون عامیون است میخواهم بواسطه زحمتی که درپیشرفت مشروطیت ایران تحمل نموده‌اند ازآنها تشکر نمایم وهم از خیالات آتیه ایشان مستحضرشده درباره بعضی ازاین فرقه که درتهرانند ودر درکارها مداخله دارند صحبت بدارم مقارن روز ورود من ببادکوبـه میرزا علی‌اکبرخان بهمن که ازجوانان تربیت شده است وچنانکه درفصل اول نگارش یافته چند سال پیش اورا بمدیری ومعلمی مدرسه سعادت این شهر ازتهران فرستاده‌ام ازتهران وارد بادکوبه میشود بملاقات او خرسند میگردم وازاو کسب اطلاعاتی مینمایم ومیفهمم مجلس عالی تهران بهیئت مدیره مبدل شده محل نفوذ چند نفر از رفقای تندرومن گشته است که رئیس آنها آقا سید حسن تقی زاده است وتقریباً ترتیبی که در مجلس شورای ملی سابق بود ودر جلد دوم این کتاب نامش را هیئت نافذه گذارده‌ام بازدرکارآمده جمعی ازوکلای مجلس باآنها طرف گشته اسباب کشمکش فراهم شده است واین هیئت نافذ با سپهدار اعظم هم که رئیس الوزراء ووزیر جنك است طرف شده‌اندواسباب چینی مینمایندازاین وقایع که شنیده میشودخاطرم افسرده میگردد زیرا تجارب گذشته بدی عاقبت این ترتیب را پیش چشم من جلوه میدهد ومیدانم دستهای اجنبی‌هم‌این آتش‌را بدست تحریك وافساد باد زده شعله‌ور میسازند ازطرف دیگر میدانم ایرانیان استانبول و اروپا اظهار دلتنگی از تقی زاده مینمایند وحالا این اخبار که بآنها برسد اثرخوش نخواهد بخشید .

بالجمله در این فکر وخیال هستم که جمعی ازوکلای آذربیجان ازراه جلفا وارد بادکوبه میشوند ودرهمان هتل که من هستم ورود مینمایند باآنها ملاقات نموده ودانستم‌هنوزطول دارد تاما اشخاص‌قابل اداره‌کردن مجلس شورای ملی داشته‌باشیم چه اولا اشخاص قابل این مقام را کم داریم واگر داشته باشیم هم‌چون هنوز اغراض شخصی درکار است نمیتوانیم اشخصی راکه بالنسبه قابلیت دارند انتخاب نمائیم.

بالجمله در بادکوبه بارؤسای فرقه اجتماعیون عامیون ملاقات میکنم و نظریه

آنهـارا میفهمم که میگویند باید شروع بساختن نمودکه مملکت بیش از این تاب تحمل انقلاب ندارد ومخصوصاً ازمن میخواهندکه در ورود بتهران ازاغراض شخصی جلوگیری نموده نگذارم ازانقلابیون حرکتی که نامساعد بااوضاع مملکت واقتضای وقت باشد بروز نماید وهم ازمن میخواهندکه بآقا سیدعبدالله بهبهانی اگربتهران آمد بگویم نه کسی را روی مسند روحانیت خود راه بدهد ونه پا را ازگلیم خویش درازتر نماید یعنی درسیاست دخالت نکند وتنها اموررروحانیت را اداره نماید خلاصه یکروزمسافت بحرخزرراطی نموده صبح روز۲۸ رمضان وارد انزلی میشوم اوضاع خراب انزلی باندازه‌ئی بچشم ناپسند میآمدکه ازتقریرآن عاجز هستم دروقت رفتن ازانزلی هم خرابی آنجارا نوشته‌ام ولی چون حالا ازدنیای آباد مراجعت مینمایم دیدن این ویرانی ها برمن ناگوار است خاصه‌که بندر محل تردد مسافرین اروپائی و سفرای اجنبی است کسانیکه درشهرهای آباد نشوونما نموده‌اند وقتی باین خرابه‌هامیرسند ما را چه مخلوقی میخوانند خلاصه ساعتی درانزلی توقف میشود وبعد دریك کشتی کوچك بخاری که متعلق بایرانیان است وتانصف بیشتر مرداب حرکت میکندنشسته بجانب رشت روانه میشویم درهنگام عبور ازانزلی درسال گذشته ازراه غازیان که روسها شوسه نموده‌اند رفتم ومیل داشتم راه پیله بازاررا یعنی مرداب معروف انزلی را هم دیده باشم اینست که ازاین راه آمدم اولا وضع طبیعی مرداب انزلی فوق العاده جالب نظر است زیرا باندك تصرف میشود یکی از دریاچه های با صفای دنیا ونزهتگاه سیاحان اروپا وآمریکابوده باشد وسالی مبلغی فائده بدولت وملت بدهد دهنه مرداب راکه محل اتصال ببحرخزراست باید پاك نمود تاکشتی بتواند داخل مرداب شود ودرخود مرداب بواسطه گل کشی راه گردش کشتیهای کوچك را در اطرافش بازکرد وبالاخره میباید بشودکشتیها مال التجاره را درپیربازار فرودآورند این تصورات درخاطرم جلوه گرگشته ازطرفی فائده‌هائیکه ازاین مرداب میتوان بدست آورد وازطرف دیگرخرابی وبی وضعی کنونی آنجا را میبینم وملاحظه میکنم چگونه ملت جاهل ما از بردن آن فوائد محروم است و هنوز نتوانسته چند قائق بخاری کوچك برای حرکت مسافرین دراین مرداب دائرکند نتوانسته پیربازار راکه محل

عبور ومرور مسافرین اروپائی است ازصورتیکه بیك طویله دهاتی کثیف شبیه است تا بیك بندر درآورند که موجب این درجه افتضاح نبوده باشد بدیهی است تمام تقصیر بگردن دربار ودرباریان ودولت ودولتیان است که بفکر همه چیز هستند مگر بفکر آبادی مملکت وترقی وتعالی آن پس از آمدن تا نصف مرداب دیگر بواسطه گل ولای ممکن نبود آن کشتی کوچك حرکت کند ناچار از آنجا بقائق منحوسی انتقال یافته قایقچیان از قایقشان کثیفتر را مخاطب ساخته نصیحت میکنم ومیگویم عالم زنده شده است بحیات وشما هموطنان هنوز درخواب غفلت هستید چرا تغییروضع نمیدهید چرا چند نفر باهم شرکت نمیکنید کسب وکار خود را بواسطه خریدن وساختن قایقهای پاك تمیز رونق نمیدهید قائقچیان نگاههای تعجب آمیز بمن میکنند و ملتفت میشوم بزبان حال میگویند عجب مسافر پر مدعائی تو هم مثل هزاران اشخاص که میآیند و میروند وهیچ نمیگویند آمدی برو ودردسرمده اما بظاهر با خندهٔ تمسخر آمیزی حرفهای مرا تصدیق میکنند خلاصه ازپیربازار بازحمت درشکهٔ بدست آورده روانه رشت میشویم دربین راه ازپل چوبی مختصری عبور میکنیم که ساخت ایرانی وگیلانی بنظر نمیآید بی‌خیال ازآنجا میگذریم ومیرسیم باطاق کوچکی که در سرراه ساخته شده درشکه آنجا توقف میکند که باید باج داد باج چه ؟ باج راه ـ کدام راه راه ازپیربازار برشت این باج راکی میگیرد روس بچه مناسبت بواسطه اینکه راه را ساخته است آنوقت معلوم میشود برای ساختن آن پل وریختن چند تپه ریك درکنارراه روزی مبلغی راهداری میگیرند چون راه غازیان راتصرف کرده اند نخواسته اند برای ایرانی راه دیگری بازباشد که بتواند آزادبرود وبیاید این است که این چند میل راه راهم جزو امتیازخود نموده مبلغها فائده میبرند خلاصه برفقای خودمیگویم تهران که میرویم امتیازپاك کردن مرداب وکشتی رانی آنرا میگیریم واین قطعه گیلان رایك قطعه سویس میسازیم این راه پیر بازار راهم تغییر میدهیم ودست روسها را هم از آن کوتاه مینمائیم چه میکنیم و چه میکنیم آنها هم با من همراهی میکنندووعدهٔ مساعدت میدهندمیگویم یك کمپانی برای آبادکردن انزلی وآستارا تشکیل میدهیم حاج زین العابدین تقی‌اف راشریك واوهم یکی ازپسرهای خود را تبعهٔ ایران مینماید

و کشتیها که در بحرخزر دارد باو میبخشد و سرمایه بزرگی بایران وارد میشود وبعلاوه‌فوائدتجارتی واقتصادی فوائد سیاسی هم‌دراین کارخواهد بود باین نویدها دل خود را خوش میکنیم و تصورات دور و دراز دراین راه بخاطر میآوریم تا برشت میرسیم‌شهررشت‌بواسطه‌آمدوشد زیاد خودی وبیگانه روبآبادی میرود امامردمش بواسطه بیمعلمی ازتمدن دورند رعیت‌گیلان اغلب پابرهنه راه میروند حمل ونقل میوه‌جات وغیره را بدوش‌خود مینمایند چوبی بروی دوش میگذارند وبهر دوسر آن سبدی آویخته‌پرازمیوه‌جات یابقولات وغیره واین‌حمالی برای‌آنها زحمت بسیاردارد چندروزدررشت میمانم باغ سردار همایون راکه درخارج شهراست وآقا بالاخان سردار افخم حاکم گیلان در آن باغ بدست رئیس مجاهدین سردار محیی میرزا عبدالحسین خان معزالسلطان کشته‌شده میبینیم معزالسلطان برادری دارده‌میرزاکریم خان‌که اکنون در رشت است اگرچه سابقه‌آشنائی بامن ندارد ولی چون جوان بظاهربافتوتی است هر چه میتواند بمن مهربانی میکند وچون روانهٔ تهران‌میگردم در قزوین‌واطراف آن عساکرروس را میبینم مانندقشون فاتحی درمملکت مفتوح رفتار میکنند بر تأثرات قلبیم افزوده میشود زحمات چندین ساله وطنخواهان و دادن جان ومال وعرض خود در راه استقلال وطن و کوتاه کردن دست بیگانگان در برابر چشمم مجسم شده بیش ازپیش بزمامداران امور مملکت که اینطور وطن خود را. دستخوش‌بازی اجانب قرار دادند هزاران لعنت‌میفرستم.

فصل چهاردهم

تهران یا تأسف بی پایان

روز پنجشنبه هفتم شوال یکهزاروسیصد وبیست وهفته (۱۳۲۷) بتهران میرسم چه تهران یکپارچه آشوب ویك عالم پریشانی ملیون و آزادی طلبان که در اینوقت باید هرچه قوه دارند رویهم ریخته دولت مقتدری تشکیل بدهند قوای تحلیل رفته مملکت را تجدید نمایند و لیاقت خود را برای اداره کردن کشور بعالمیان ثابت کنند دو دسته شده بجان یکدیگر افتاده‌اند و در عنوان اختلاف حزبی حیدری و نعمتی قدیم را تجدید کرده آشوب غریبی برپا نموده اند که عاقبتش بسی وخیم مینماید .

شرح اینحال را اگر بخواهم بنویسم ناچارباید توجه خوانندگان را بجانب قسمت آخر ازجلد دوم این کتاب جلب نمایم تا خوب ملتفت شوند بروز اوضاع حاضر ازکجاست ازپیش نوشته شد در مجلس شورای ملی گذشته فرقهٔ نافذی بود ازتندووان که باوجوداقلیت درهرکار مداخله نموده رشتهٔ اموررا بدست خود گرفته بود وتایك اندازه هم ذیحق بود چون اکثریت ازاوضاع دنیا بی خبر وحتی نمیدانست مشروطه چیست ومحمدعلی میرزا برضد آن فرقه که دواقلیت کار اکثریت میکرد قیام نموده اسباب خرابی مجلس را فراهم آورد پیشقدمان آن فرقه چندنفربودند که از آنها بود آقا سید حسن تقی زاده وکیل تبریز وکیل مزبورچنانکه نوشته شده پس از خرابی مجلس درسفارت انگلیس متحصن ودرتحت حمایت انگلستان باروپا رفت ومدتی در اروپا ماند تابعدازغلبه نمودن ملتیان تبریز برقشون دولت خود را بتبریزرسانیده‌در انجمن ایالتی آنجاکار میکند تاتهران فتح گشته اوهم بتهران میآید مجلس عالی که تشکیل میشود عضو میگردد وبدستیاری چند نفرازهم مسلکان خود مجلس عالی را بهیئت مدیره تبدیل مینماید مجلس مقتدر فعالی تشکیل میدهند ویکعده‌ازکسانی

را که بناحق جزو مجلس شناخته شده‌اند خارج نموده از هم مسلکان خود اشخاصی را وارد مینمایند هر کس زیر بار تبعیت میرود اورا ازخود دانسته کار میدهند وهرکس تبعیت نمیکند ازکارها دور میشود ازاینجا اختلاف کلمه ودودستگی شروع میشود ودرنتیجه عملیات تقی زاده ورفقای اوموجب رنجش خاطر جمعی شده عنوان مینمایندکه اومیخواهد ازروی نقشه ناپلئون بناپارت رفتارکرده خودرا بوسیله هیئت مدیره شاخص مملکت قرار بدهد و باینجا منجر میشود که جمعی ازملیون برضد تقی زاده و رفقای او قیام کرده جمعیت مخالفی تشکیل میدهند تقی زاده هم ناچار میشود بر جمعیت خود بیفزاید و هرکس را چه اهل وچه نااهل همینقدر که مطمئن شد از خیالات اوتبعیت میکند بپذیرد وعمده کسانیکه باتقی زاده همدست هستند وتشکیل فرقه‌بدست آنها میشود حسینقلیخان نواب ـ میرزا ابراهیم‌خان حکیم‌الملك ـ آقاسید محمدرضای شیرازی مدیر روزنامه مساوات ـ شاهزاده سلیمان میرزا ـ عبدالحسین خان وحیدالملك‌میباشند بنام انقلابیون آقایان جمعی ازدوستان خود را بمردم‌تهران وولایات مخصوصاًتبریز معرفی میکنند برای نمایندگی مجلس شورایملی بلکه‌بتوانند اکثریت مجلس‌را ببرند ودراین کارسعی بلیغ‌میکنند دونفرسردارفاتح‌تهران‌یعنی‌محمد ـ ولیخان سپهداراعظم وحاج‌علیقلیخان‌سرداراسعدبرضد این جمع میباشندونمیگذارند اقدامات آنهاچندان مؤثرواقع گرددخاصه‌که در مقابل آن جمع فرقه سیاسی‌دیگری درمسلك اعتدال تشکیل میشود ابوالحسنخان معاضدالسلطنه ـ میرزا علیمحمدخان وزیرزاده ـ اسدالله خان کردستانی ـ ناصرالاسلام گیلانی ـ میرزامحمدصادق طباطبائی حاج میرزا علیمحمد دولت آبادی برادر نگارنده از پیشقدمان این جمع میباشند سپهداراعظم رئیس‌الوزراء و وزیر جنك است جمعی از مجاهدین هم با اوهمراهند وچون میانه تقی زاده و معزالسلطان که رئیس مجاهدین است کدورت حاصل شده تقی زاده‌اسباب فراهم میاورد ریاست مجاهدین بامیرزا علیمحمدخان که‌ازمنسوبان خود اواست بشود و باینوسیله قوت مجاهدین را بجانب حزب خود جلب نماید این کارسبب‌میشود که‌یکدسته مجاهد بامرمخفی‌سپهداراعظم در مقابل این دسته‌تشکیل میشود در تحت ریاست معزالسلطان رفته رفته میان تقی‌زاده وسپهداراعظم که حامی

مجاهدین معزالسلطانی شناخته میشود مخالفت شدید میگردد و برضد یکدیگر کار- روائی میکنند وروزبروز عنوان دسته بندی قوت میگیرد تقی زاده بنام مجاهدین قفقاز وفرقه اجتماعیون عامیون (سوسیالیست دمکرات) نفوذکلمه خود را زیادکرده خود را بر دیگران مقدم میداند و اشخاصی از وطن خواهان که از این شخصیت دلخوش نیستند جداً برضداوکار میکنند وهمه برضرر مملکت تمام میشود .

دراینحال ازطرف مرکزاجتماعیون عامیون بادکوبه اشخاصی بتهران آمده برعملیات تقی زاده اعتراض میکنند مخالفین هم قوت گرفته طولی نمیکشدکه از نفوذکلمه اینجمع کاسته میشودچون در مشروطه‌اول نگارنده جزوتندروان‌محسوب میشده همه‌کس انتظاردارد ببیند دورود بتهران باکدام حزب خواهم بود اما خیال من اینست داخل هیچ حزب نشده خودرا مصلح ذات‌البین قرار بدهم وهردوطرفرا نصیحت کنم بلکه این اختلاف کلمه تاآنجاکه بوحدت قوای ملی درمقابل مستبدین ضرر میرساند برطرف شود وملیون باهمه اختلاف سلیقه‌که دارند در اساس باهم‌متفق بوده باشند اینست که هرکس را میبینم نصیحت میکنم وباتحاد واتفاق دعوت‌مینمایم وهرطرف‌بخواهند ازدیگری بدگوئی نمایند اورا ملامت مینمایم والبته روحاًبادسته اول موافق‌ترم تادسته دوم‌که آزادیخواه حقیقی در میانشان بسیارکم است و اگر کم وبیشی هم باشند خواه وناخواه آلت دست مستبدینند .

روزی دوپس از ورود من سپهدار اعظم وسردار اسعد بملاقات من‌میآیند در مجلس بآنها میگویم من عکسهای شمارا در عمارتهای عالی دنیا دیده ام و مدالهای شما رابرسینه‌های‌محترمی آویخته‌مشاهده کرده‌ام شرف وافتخار آن‌عکسهاو آن‌مدالها متعلق است بتمام ملت شما بزرگواران حق ندارید کاری بکنید که بشرف وافتخار آن عکسها ومدالها بربخورد ودرهمان مجلس ازآنها وقت میخواهم تادرخلوت ملاقات کرده عقاید خود رادرباره کارهای اساسی وطن ودرحق خودآنها آشکارا بگویم‌وقت میدهند درخانه سپهداراعظم هردو سردار محترم را ملاقات کرده نگارنده در وسط آنها نشسته دست‌هریك ازآنهارادر دست گرفته میگویم این‌مجلس مایکی‌ازمجالسی است که درتاریخ ایران ثبت خواهد شد تاریخی که ازشائبه غرض ومرض مبرا بوده

باشد ورفتار هر کس را چنانکه نموده وانموود کند شما هر دو مرا خوب میشناسید که سی سال است در مقصود مقدسی براستی قدم زده ام وغیر از استقلال این مملکت وترقی وتعالی آن مقصدی نداشته ام هرچه خواسته ام راجع بسعادت ملت بوده است شما دو وا نفر زگر بر



سپهدار اعظم

هم امروز در خدمت بمقصد دیرینه من حق عظیم دارید ادای حق شما بر هر وطن پرست خیر خواه لازم است چنانکه در مجلس سابق گفتم من عکسهای شما را درمجالس بزرك دنیا دیده ام و دوست میدارم این شرف و این افتخار برای شما نه ملکه برای ملت باقی بماند از این سبب باز بان بیغرضی میگویم شما برای حفظ شرافت خود زحمتها کشیده اید شما نباید کار و شغل قبول کرده باشید حالا دیگر گذشته است ومن سخت میترسم این شغل وکار نگذارد آن شرف و افتخار برای شما باقی بماند میخواهم بدانم خودتان چه فکری کرده اید در وقتی که من این حرفهارا بحرارت بآنها میگویم سردار اسعد سرنا پا

گوش است و میشنود ولی سپهدار اعظم بعادت وزرای قدیم در میان حرف زدن من گاهی کاغذ خوانی میکندوخود را مشغول میدارد نگارنده ازاین رفتار اوکسل شده کاغذی راکه دردست دارد گرفته روی میز میگذارم ومیگویم حالا وقت کاغذخوانی نیست حرف مرا بشنوید سپهداراعظم ازرفتارمن که مخالف معمول وبرخلاف انتظار اواست بخود آمده برای شنیدن حاضر میشود نگارنده نصایح خود را بآخرمیرساند ومیگوید سخن من تمام شد تصورکنیدکه این سئوال وجواب را دریك کتاب تاریخ میخوانید اکنون آن جواب راکه شمادوست میداشتید از طرف خود درکتاب بخوانید بمن بدهید .

سرداراسعد میگوید بلی ما ملتفت بودیم که قبول وزارت کردن شایسته نیست ولی ترتیب طوری پیش آمدکه چاره نبود واکرشما هم حاضر بودید تصدیق میکردید که ما قبول وزارت کنیم حالا هم مصمم استعفا دادن هستیم وپس ازاستعفا بایك قوه ئی که درتحت اختیار ما باشد تا چندی نظارت بصحت اعمال دولتی میکنیم تا کارها در مجاری قانونی خود بیفتد سپهدار اعظم چون حال طفولیت دارد وزود ازحالی بحال دیگر منقلب میگردد میگوید چه ضرر دارد الان استعفا بدهیم سردار اسعد جواب میدهد حالا موقع استعفاء نیست بلکه موقعش روزافتتاح مجلس است نگارنده هم او را تحسین کرده میگویم رأی همین است وباخوشحالی روانه میشوم ودرختم جلسه دوسردار فاتح را توصیه مینمایم که با هم اتفاق داشته باشید وازکمتر اختلاف نظر اجتناب نمائید تاسعادتمند باشید.

ازاین تاریخ تا افتتاح مجلس شورایملی مجلسی مرکب از وکلای انتخاب شده موقة دائر است وباتفاق وزراء کار میکنند کارشان هم تا یك اندازه پیشرفت داردفقط چیزیکه موجب نگرانی است ضدیت تقی زاده ورفقایش با سپهدار وتابعینش میباشد واین نکته راهم نگفته نباید گذاردکه میانه این دوسردار باطنا صفائی نیست دراینصورت مخالفین سپهدار ازبی صفائی باطنی سرداراسعد باالو اسنفاده کرده خود رابسرداراسعد نزدیك وبآتش اختلاف کلمه باطنی آنها بایکدیگربرای پیشرفت کار خوددامن میزنند مردم بیخبر تصور میکنند این کشمکش عارضی است وبزودی رفع خواهد شدولی

من چون برسابقه احوال مستحضرهستم میدانم این غائله رفع شدنی نیست تایکطرف دیگر را مضمحل نماید وچون سپهدارمردساده‌لوحی است البته نمیتواند دراین بازی خودرا محفوظ نگاهدارد فقط امیدواری که هست اینست که مجلس زودتر دائرشود واواستعفاء بدهد بلکه محفوظ بماند .

دیگرازمطالب مهم حکایت مجاهدین است که جمعی کثیرازمردم بی سروپای تهران و خارج لباس مجاهـدی در بر کرده هر یك عده از آنها خود را بیك نفر از رؤسای مشروطه خواه بسته هرکار میخواهند میکنند ومردم ازشرمجاهدین دروغی درامان نیستند وچون دودسته شده‌اند اغلب باهم منازعه دارند .

اوضاع و احوال مجاهدین راکه میبینم یادم میآید ملاعبدالرحیم طالب اف در تمرخان شوره در ضمن مذاکراتش میگفت ازقشون روس که بناحق در مملکت شما اقامت کرده نگران نباشید زیراکه او خواهد رفت ولی ازآنهاکه رفته‌اند روسها را بیرون کنند نگران باشید چه اشخاص معلوم‌الحال قفقازی در سلك مجاهدین بایران رفته اغلب اشخاص شرور وتبعه روس هستند بهیچوسیله آنها را نمیتوان راضی کرده مراجعت داد وبهیچ عنوان نمیشود آنهارا درتحت انتظام درآورد .

خلاصه ارباب حل‌وعقدزحمت بسیار میکشند تا هرکدام ازمجاهدین رابتوانند مخارجی داده‌روانه کنند وهرکدام را بتوانند درسلك نظام دولتی درآورندبالاخره قریب نهصدنفرمجاهد موجود است که‌سیصد نفرآنها تحت ریاست حیدرخان‌عمواغلی که منسوب بفرقه انقلابی است و ششصد نفرتحت ریاست معزالسلطان سردارمحیی بکار خود مشغولند وهردسته مواجب گزاف ازدولت میگیرند وبازناراضی هستند تا عاقبت کارآنها بکجا انجامد دراواخر شوال یکهزار وسیصد وبیست وهفت (۱۳۲۷) ناصرالملك ازاروپا مراجعت میکندوهرچه سعی میکنند او را داخل مشاغل دولتی نمایند نمیپذیرد ولی غیررسمی در مجالس وزراء حاضر شده درکارها رأی میدهد و معاونت میکند .

وهم درماه شوال فتنه رحیم خان‌چلیپانلووحادثه جانگداز اردبیل اتفاق‌میافتد شرح واقعه اینکه چون روسها میبینندکارهای ایران دارد رو بجریان طبیعی میرود و

آنها بر حسب وعده‌ئی که بانگلیسها داده‌اند مجبورند قشون خود را ازایران بیرون ببرند در صورتیکه نمیخواهند باینکار اقدام نمایند اینست که رحیم خان معروف را وامیدارند برود اردبیل را غارت نماید وچیزی که آنها را بیشتر باین خیال میاندازد اینست که مخبرالسلطنه والی آذربایجان ستارخان سردار ملی را حکومت اردبیل داده واین کار درصورتیکه روسها بحکومت خود مخبرالسلطنه درتبریز راضی نبوده‌اند وهم اصرار داشته‌اند ستارخان در آذربایجان نماند البته برخلاف میل آنها است وچون رحیم خان کاملا باستارخان مخالف است وازاوشکست خورده اینست که اورابغارت اردبیل وامیدارندکه‌هم ضرب دستی بستارخان نشان‌داده‌وهم صدمه‌ئی بمخبرالسلطنه زده باشند در سرحد هم انقلابی شده باشد که باین بهانه ازبرگردانیدن قشون خود عجالة معذور باشند رحیمخان بمساعدت صاحبمنصبان روسی حمله باردبیل میآورد ستارخان استعداد برای دفع اوندارد فقط کاریکه میکند جان خود را ازورطه‌هلاکت نجات داده از آنجا حرکت میکند غارتگران بیرحم باکینه دیرینه که دارند بشهر اردبیل ریخته خانه ها را آتش میزنند نفوس محترم را میکشندکه شرح آن واقعه جانگدازدرتواریخ آذربایجان‌مسطوراست‌ازطرف دولت‌قشونی بسرداری‌معزالسلطان سردارمحیی از تهران‌فرستاده میشود ازتبریزهم قشونی میفرستند ولی روسهافرصت نداده چند دسته قشون خود را باردبیل وارد کرده شهررا درحیطه تصرف خود در میآورند وعنوان مینمایندکه‌ما شهررا محافظت مینمائیم تا حاکم آنجا ازطرف دولت ایران برسد وپس ازتصرف اردبیل رحیم خان را اجازه میدهند به‌اهربرگرددوغنیمت هاراکه برده بمحل خود برساند معزالسلطان‌ازراه آستارا اردوی خود راتانزدیکی اردبیل میبرد ولی مجاهدینی که همراه او هستند خوشرفتاری بامردم نکرده اسباب خرج زیاد فراهم میآورد دولتیان صلاح میبینند معزالسلطان را احضارکنند واردوی دیگری ازتهران ازراه زنجان بآذربایجان بفرستند ومسئله کشمکش باطنی سپهدار وسرداراسعد ویا تند روان مجلس با سپهدار در این تغییراردو دخالت دارد جونکه سردار محیی ومجاهدین او وچنانکه گفته شد به‌سپهدار بستگی دارند وسردار اسعد وتندروان راضی نیستند اومأمور این‌کار باشد بدرفتاری مجاهدینش را عنوان‌کرده

مأموریت اورا برخلاف میل سپهدار برهمزده اردوئی ازطرفداران خود انتخاب کرده گسیل میدارند وسردارمحیی را احضار میکنند سردار محیی ازاین حرکت دولتیان سخت رنجیده خاطر شده خاصه که بابختیاریها دشمنی کامل حاصل کرده اینست که اول مخالفت میکند وبالاخره بتهران آمده باسبابچینی کردن برضد سرداراسعد میپردازد اینجاست که دیده میشود سرداراسعد یکی بواسطه مخالفت سردار محیی با اوودیگر بملاحظه اینکه انقلابیون با صولت الدوله اسمعیل خان رئیس ایل قشقائی که طرفیت باوی دارد الفت حاصل نکنند خود را مجبور دیده است درباطن با انقلابیون بسازد واین اول قدم مخالفت جدی سرداراسعد است با سپهدار اعظم وازاین مخالفت مفاسد بسیارطلوع مینماید که بعدازنگارش شرح افتتاح مجلس وحوادث زنجان وآذربایجان ببعضی ازآن مفاسد اشاره خواهیم کرد .

افتتاح مجلس دوم در غره ذی القعده یکهزار وسیصد وبیست وهفت (۱۳۲۷) مقرر میشود یك روز قبل از افتتاح مجلس آقا سید عبدالله بهبهانی که پس از توقیف طولانی ازطرف محمد علی شاه در حوالی کرمانشاهان بنجف رفته بود وارد تهران میشود با یك عالم آرزو زیرا تصور میکندوقتی که صدمه گرفتاری در موقع بمباردمان مجلس رانکشیده محبوس وتبعید نشده بود دارای قدرت بود وهمه گونه فائده میبرد حالا درراه ملت این صدمات بر او رسیده است واشخاصی که روی کار آمده اند همه زیردست او بوده اند البته اوریاست مطلق خواهد داشت وزمام امور مملکت بحقیقت دردست اوخواهد بودغافل ازاینکه آن اسباب که برای تشخصات اولیه او فراهم بود امروز هیچیك موجود نیست بلکه اسباب ضد آن فراهم است بعلاوه اگر او صدمه خورده وتبعیدشده است جمعی ازآزادیخواهان حقیقی دراین راه جان داده اندوآنها که زنده مانده اند چه تبعیدشدگان وچه غیرآنهاکمتر ازاوصدمه نخورده اند ودیگر تعقیب سیاست سابق بی اثرخواهدبود خلاصه برای تشریفات ورود او بتهران ازطرف بستگان او اسبابچینی زیاد میشود دولت هم همراهی میکند و با کمال احترام وارد میگردد طرف عصر همین روز بایکی از دوستان از استقبال آقاسیدعبدالله برمیگردم رفیق راه من اظهار میکند خوب است برویم بمجلس ببینیم تهیه فردا را (یعنی روز

افتتـاح) چگونه دیده‌اندمیرویم وزراء ووکلاء همه حاضرند ودراطاق بزرک مجلس گردش مینمایند عبدالحسین‌خان فرمانفرما ازمن گله میکندکه چرا بمنزل من نمیآئید میگویم از مراوده باشما اندیشه دارم میگوید هنوز هم مارا مستبد میدانید میگویم بلی ولی ممکن است بدستورمختصری که بشما بدهم رفتار کنید فردا بایك عالم افتخار بدیدن شما بیایم میگوید بگوئید رفتار میکنم میگویم فردا صبح که ازخانه بیرون آمدید ورقه‌ئی بنویسید بدیوار باغ بزرگ خود نصب کنید بمضمون ذیل : این باغ چند هزار ذرعی برای من زیاد است فلانقدرش مرا کافی‌است باقی را میان فقرائی که خانه ندارند تقسیم خواهم کردمیگویدمن‌هرگز اینکاررانمیکنم مگر همه بزرگان‌مملکت اقدام بچنین کاری بنمایند دراین صحبت هستیم پیشخدمت وارد شده میگویدسپهدار۔ اعظم وسردار اسعددراطاق رئیس مجلس شما را میطلبند میروم سپهداراعظم‌ورقه‌ئی ازبغل خود درآورده‌بمن میدهد صورت استعفـای خود را نوشته میگوید ملاحظه کنند جطور است میخوانم ومیگویم خوب نیست بهترازاین میشود نوشت میگوید پس شما مسوده کنید ونزد من بفرستید تقبل میکنم وخوشحال میشوم که این دو نفر استعفاء میدهند بی‌آنکه لکه‌ئی بدامان آنها برسد واز قوت نام نیك آنها بانظارتی که درکار ها میکنند استفاده خواهیم کرد وبواسطه توهیناتی که متصور است برآنها درضمن‌وزارت واقع‌شود اسباب افتضاحی برای ما درخارجه فراهم نخواهد شددراین حال سپهدار بنگارنده‌میگوید این استعفای ما ولی ناصرالملك تصدیق نداردمااستعفا بدهیم واصرار دارد برسر کارباشیم میـگویم این اصرار برای اینست‌که مبـادا اگر شما خارج شدید او را مجبور بقبول ریاست وزراء بنمایند و دچار مشکلات بشود اینست‌که میخواهد شما درکار خود باقی بمانید میگوید خوبست شما وسرداراسعد بروید اورا ملاقات‌کنید و صحبت بدارید بلکه راضی شود ما استعفاء بدهیم نگارنده باتفاق سردار اسعد بمنزل ناصرالملك میروم وهرچه صحبت میشود بی نتیجه میماند بالاخره میگوید اگر این دو نفر استعفـاء بدهند منهم باروپا بر خواهم گشت سخن باینجا که رسید نگارنده برخاسته میگویم دیگر جای حرف نیست ولی بدانید‌کلمه آخری جزو ادله شمرده نمیشود بهرحال قرار میدهند که آنها استعفاء بدهند ولی

مجلس قبول نکنند لهذا نگارنده صورت استعفاء را نوشته برای سپهدار اعظم میفرستم بصورتی که دردفاتر مجلس شورایملی ثبت است .

روزغره ذی‌القعده یکهزار وسیصد وبیست وهفت (۱۳۲۷) سلطان احمد شاه ومحمدحسن میرزا ولیعهد اوبا علیرضاخان عضد الملك نائب السلطنه بمجلس آمده مجلس را با حضور نمایندگان و سفرای دول اجنبی وهیئت روحانیون وشاهزادگان وبزرگان افتتاح مینمایند.

در این مجلس بگوش آقا سید عبدالله گفته میشود مبادا شما حرفی بزنید که هیچ صلاح نیست وخارج ازدستور است چه احتمال میدادند سید برای خودنمائی اگر چه بعنوان دعاکردن باشد صحبتی بدارد و این اول سخنی است که بر خلاف آمال وانتظار آقا سید عبدالله بعد از ورود بتهران بگوش او رسیده پی میبرد که وضع سابق در کار نیست بعداز افتتاح مجلس میرزا صادق خان مستشار الدوله بریاست انتخاب میشود ومجلس مشغول نوشتن نظامنامه داخلی خود میگردد.

پس از ورود آقا سید عبدالله بچند روز فاصله روزی ازاو وقت خواسته در خلوت ملاقات کرده میگویم آیا خیال دارید مثل سابق خود راآلوده کنید بکارهای سیاسی اگر این خیال را داشته باشید بنظرمن خطا است زیرا اوضاع امروز غیر از سابق است امروز چنانکه مسند نیابت سلطنت برای عضد الملك رقیب ندارد مسند ریاست شرعی هم برای شما رقیب ندارد شایسته است شما بدون هیچگونه دخالت در امورسیاسی اداره شرعیات را منظم نمائید وشرع را ازعرف جدا کنید بموجب قانون اساسی که میگوید شرع در شرعیات وعرف در عرفیات میگوید و چه خوب میتوانم اینکاراسکه بدهم قدری ازاوضاع خارج مخصوصاً استانبول ومقام شیخ‌الاسلام وترتیب باب‌المشیخه برای او میگویم و ترغیب بسیار میکنم ودر آخر صحبت میخواهد اظهار مناعتی کرده باشد میگوید عمرمن گذشته است وبهرمقام که باید برسم رسیده‌ام سخن باینجاکه میرسد دستش را گرفته میگویم آقا اشتباه کرده‌اید هنوز بآنجاکه باید برسید نرسیده‌اید بلی اگر آن کار راکه گفتید خوب میتوانم سکه کنم سکه کردید ودر عرفیات دخالت ننمودید آنوقت بمقامی که باید برسید خواهیدرسید والادچار محذورات

شدید خواهید شد من تکلیف خود را میدانستم بیایم این مذاکرات خیرخواهانه را باشما بنمایم و هم پیغام اجتماعیون عامیون بادکوبه را باو میرسانم که نه پای خود را از گلیم خویش بیشتر دراز کن و نه بگذار کسی پا بگلیم تو بگذارد پس ازاین مذاکرات تصورمیکنم تغییر حالی برای اوحاصل شود و اثری برمذاکرات من مترتب گردد ولی افسوس که هیچ اثر نکرده درزیرپرده نازکی بتوسط اولاد خود ومیرزا محسن دامادش مشغول میشود بمداخله نمودن درهر کار وجمع کردن عوام ودستورالعمل دادن بآنها برای اقداماتی که بواسطه آن اقدامات عوامانه اولیای دولت و وکلای ملت حاجت خود را بوجود او بدانند واورامانند سابق مشیر ومشارکل قرار دهند وبفوائدی که درنظر دارد برسد وبزرگتر اسبابی که تحصیل کرده حصول رابطهٔ ایست که با بعضی روحانیان نجف که قریب‌الافق با او بند بست و بند نموده که درکارهای دولت وملت توحید مساعی نموده بیکدیگر فائده برسانند اما این اسباب بعد ازکشته شدن شیخ فضل‌الله درنظر تجددخواهان اهمیت ندارد واقتضای زمان مساعدت بااین خیالات نمیکند .

بالجمله کدورتی که میان سردار محیی وسرداراسعد حاصل شده سردار محیی را بفرقه اعتدالیون نزدیك میکند آنها هم نظر بضعفی که در برابر اقدمات جسورانه انقلابیون دارند وجود اورا که دارای یك‌عده مجاهد است مغتنم شمرده خودرا بوجود اووسردار منصور گیلانی که همه گونه استعداد مادی ومعنوی درتهران وگیلان دارد قوت میدهند آقا سید عبدالله هم که طبعاً ازبختیاریها وانقلابیون آزرده خاطر است بطرف اعتدالیون متمایل شده دسته بزرگی مرکب از سپهداراعظم سردار محیی وجمعی از رجال وامرای درجه دوم که همراه باین جمع هستند وآقا سید عبدالله وبستگان او وجمعی از بازاریان فرقه اعتدال را تشکیل میدهند وتمام اوقات خود را صرف برهمزدن حوزه انقلابیون که سرداراسعد هم حامی آنها شناخته میشود مینمایندهریك بجهتی واز روی مقصدی .

وچون دسته اعتدالی مرکب از روحانی و غیره جز براه مذهب از وجود روحانیان نمیتوانند استفاده بکنند اینست که تمام این هیئت ازامیر ووزیر ووکیل ورئیس ومرئوس وروحانی وهر که هست غمخوار اسلام واسلامیت شده درمقابل تهورات انقلابیون

شمشیر دیانت راوزرگترحربه قرار میدهند انقلابیون هم شروع بعملیات کرده حسن خان امین الملك راکه سابقا ازکارکنــان محمدعلی میرزا بود ودر اسبابچینی وفتنه انگیزی کم نظیراست واخیراً درزمرهٔ کارکنان سپهداراعظم محسوب میشود وبرضدانقلابیون روز وشب کار میکند شبانه درخانه‌اش میکشندا گرچه کشته شدن ناگهانی امین الملك قدری موجب وحشت اعتدالیون میگردد ولی حرارت آنهاراهم زیادکرده بیشتر در مقام معارضه برمیآیند ومیکوشند بلکه صدمه‌ئی بانقلابیون بزنند وهم در این احوال موقرالسلطنه پسر ناظم السلطنه که ازجوانان وقیح متبور وازحواریون محمد علیمیرزا شاه مخلوع وازتبعیدشدگان میباشد بلباس مبدل از سرحــد ایران واردمیشود تابرای محمدعلیمیرزا کار روائی کندچه ارتجاعیون ازتشتت احوال ملیون بطمع افتاده اندبلکه گمکرده های خودراپیدا نمایندا ینست که روابط آنهادرداخل مملکت باتبعیدشدگانشان رو بشدت نهاده انجمنهای سری تشکیل میدهند روسها هم آنها را ازهرجهت مساعدت مینمایند آمدن موقرالسلطنه با این جرئت بتهران ازراه استرآباد هم یکی از همین اسباب ارتجاعی است پس‌از ورود بتهران میبیند شایدگرفتار شود بخانه سپهدار پناه میبرد وتصور نمیکندکسی درخانه سپهدار باو تعرض نماید ولی انقلابیون اعتنانکرده سپهداررا از حمایت اوتــهدید میکنند واورا بنظمیه جلب کرده پس ازدوسه مجلس استنطاق بر سردار اعدام بآرزوهــای دور ودرازش خاتمه داده میشودکشته شدن موقرالسلطنه دیگ طمع ارتجاعیون را ازجوش انداخته اندکی بجای خودمینشینند.

فصل پانزدهم

دولت و مجلس و اختلافات

دراین احوال بواسطه مخالفت دونفرازوزراء یعنی مرتضی قلیخان صنیع الدوله وزیرعلوم وحسن خان وثوق الدوله وزیرمالیه که متمایل بانقلابیون هستند با سپهدار وسایر وزراء واتفاق نمودن آن دو نفر با سرداراسعد درباطن بضمیمه یك سیاست خارجی که پا درمیانی میکند هیئت دولت دائماً متزلزل و دچار بحرانست وسیاست خارجی اینست که انقلابیون بدست صنیع الدوله ووثوق الدوله وباموافقت باطنی سردار اسعد بخیال افتاده اند بی اطلاع روس وانگلیس ازدولت دیگری استقراضی بنمایند در این احوال نماینده ئی هم از آلمان بتهران میآید دو وزیر مزبور بااو ملاقات میکنند وشاید دراین مبحث صحبتی بمیان میآورند این تمایل که منافی بامقصد اصلی معاهده ۱۹۰۷ روس وانگلیس است در دوسفارت مزبور اضطراب انداخته بوزارت خارجه تعرض میکنند وسپهدار و وزرای هم سلیقه اورا برضد صنیع الدوله و وثوق الدوله تحریك مینمایند بحدی که کشمکش مابین سپهدار رئیس الوزراء ورفقایش باآن دو وزیر و کشمکش باطنی سپهدار باسردار اسعد آشکارشده کابینه را دچار بحران مینماید مقصد یکطرف این است که دو وزیر متمایل بآلمان را ازکابینه خارج کنند ومقصد طرف دیگر آنکه سپهدار را ازریاست وزراء انداخته کابینه را برهمزده وکابینه ازخود تشکیل بدهند سردار اسعد هم اگر چه در این خیال همراه ودر معرض اینست که ریاست کابینه بعد باوبرسد ولی ازافکار عمومی اندیشه دارد و نمیخواهد بضدیت با سپهدار معرفی شود بخاطر دارم در خلال این احوال روزی سردار اسعد را ملاقات کرده درضمن صحبت باو میگویم خبردارید محکوم شده اید میگوید درکجا جواب میدهم در محکمه تاریخ میگویند بچه مناسبت جواب میدهم بمناسبت اینکه درباطن باانقلابیون الفت کردید وبا سپهدار ودسته اوظاهرسازی نمودید ومفاسدی که امروز

دیده میشود دراثر این رفتار است سردار اسعد ازسخن من متأثرشده اظهار تحاشی میکند ولی مسلم است تاریخ بی‌غرض هر چیزرا درجای خود ثبت مینماید بالجمله اگربخواهم مفاسدیکه بواسطه‌این اختلاف های مرکز درتمام مملکت رخ داده بنویسم موضوع این کتاب تغییرمینماید همان بهترکه نگارش احوال اسف اشتمال را بتواریخ مفصل ایران واگذاریم چیزیکه در این حال بمنزله روشنائی در میان تاریکیها است فتوحات زنجان و آذربایجان میباشدکه مجملی از آن ازاینقرار است .

اردوئی‌ازتهران بریاست جعفرقلیخان سرداربهادر خلف سردار اسعدویپرم‌خان ارمنی برای سرکوبی متمردین‌شاهسون حرکت‌کرد ودرباطن دستور داشتند متمردین زنجان راکه رئیس آنها ملاقربانعلی مجتهد معروف آنجا است نیز تنبیه نمایند زیراکه درموقع فتح تهران جوانی بیست ودوسه ساله مدعو بعظیم‌زاده ازمجاهدین بامسلك باچند نفرازمجاهدین‌مأمورمیشود زنجان را درتحت قدرت حکومت جدید نگهداری کند آن جوان بزنجان رفته مشغول خدمت میشود ارتجاعیون زنجان بااوطرف‌شده اوهم قوه‌ئی‌نداشته‌که بتواندمقاومت‌کند ملاقربانعلی بمباح بودن خون اووهمراهانش فتوی میدهد اراذل واوباش بخانه عظیم زاده ریخته اووهمراهانش را بانواع بیرحمی قطعه قطعه میکنند وزنجان را بحال هرج ومرج شدید میاندازند تـا اردوی تهران میرسد میان اردووارتجاعیون زنجـان جنـگ شده جـمعی‌کشته میشوند و بالاخره ملاقربانعلی‌گرفتاروبعراق عرب تبعید میشود اردوی‌منصور اززنجان روانه آذربایجان شده بجانب اهرمیرود استعدادی هم ازآذربایجان بـاوملحق شده درزمستان سخت وبرف شدیدجنگهای متوالی‌میکنندوعرصه رابرمتمردین تنك‌کرده رحیم‌خان‌چلبیانلو وبستگانش‌بخاك روسیه فرارمیکنند ومأمورین‌روس که‌خود محرك فتنه اردبیل‌هستند آنهـا را پناه میدهند اردوی دولتـی پس ازفتح نمایان ودستگیرنمودن امـیر عشایر وخوانین متمردآن صفحه وانتظام اردبیل خوانین اسیرشده را باخود بتهران آورده آنها را محبوس مینمـایند.

فتوحات این اردو نه تنها درداخله مملکت تأثیربزرك میکند بلکه درممالك خارجه ازدولت‌جدید آثارقدرتی بظهور میرساند

افسوس که کشمکش دستجات مختلف درتهران نمیگذارد آنطور که ملت باید از این فتوحات استفاده نماید نموده باشد .

دو دسته مجاهد یکی گارد فاتح ازطرف انقلابیون دیگر گارد محیی از طرف سردار محیی واعتدالیون دائماً باهم ضدیت مینمایند واسباب اغتشاش فراهم میکنند مفسدین داخلی ومحرکین خارجی هم درکار فتنه وفساداند وبآتش اختلاف دامن میزنند دریکی از بحرانهای کابینه سپهدار وسردار اسعد شغل خود را تبدیل میکنند سپهدار وزیرداخله سردار اسعد وزیرجنگ میشود .

دراین حال رؤسای عشایر جنوب بوزارت سردار اسعد حسد میبرند مخصوصاً ایل قشقائی که رقیب بزرگ بختیاریهااست زیربار ریاست بختیاری نمیرود وموجب اغتشاش عظیم میگردد نائب حسین کاشی در کاشان بفتنه انگیزی وغارتگری پرداخته در کرمانشاهان ولرستان اغتشاش برپا میشود درمازندران بتحریك مستبدین تهران آثار فتنه ظاهر میگردددراغلب نقاط شمال بتحریك روس وروس مآبان مفسده ظاهرمیشود.

اما مطبوعات فرقه انقلابیون روزنامه‌ایران نورا ارگان خود قرارداده فرقه اتفاق و ترقی که خارج ازاعتدال وانقلاب بمظاهرت فرقه اتحاد وترقی ارامنه تشکیل شده روزنامه استقلال ایران را ارگان میکند اعتدالیون هم روزنامه ئی بنام وقت تأسیس مینمایندواین سه روزنامه دائما باهم مجادله قلمی دارند .

در این ایام ستار خان سردار ملی و باقرخان سالار ملی را از تبریز بتهران میطلبند خبرحرکت آنهاکه بتهرانیان میرسد عموما مهیای استقبال وپذیرائی میگردند مکرر رؤسای انقلابیون مخصوصا آذربایجانیهاکه تصور میکنندآنها درتهران آلت دست مخالفین ایشان خواهند شد ازاین جهت میخواهند آنها بعنوان زیارت چندی بعراق عرب بروند ولی سردار و سالار بتهران میآیندچون اوضاع تهران باو فور اغراض خصوصی که هست مشاهده میشود نگارنده شرحی بیکی ازدوستان درقزوین نوشته دستور میدهددر موقع خلوت مکتوب مرا برای ایشان بخواند در آن مکتوب مینویسم حضرت سردار وحضرت سالار محترم نگارنده مدالهای شما رازیب برودوش اشخاص بزرگ مشاهده کرده‌ام این شرف وافتخار که شما تحصیل کرده‌اید متعلق است

بتمام ملت‌وحفظش‌فریضه ذمه شما است اکنون وارد میشوید بشهری که پراست ازانقلاب‌وغرضهای‌شخصی‌میترسم نگذارند شما بتکلیفات خود رفتارکنیدوبواسطه لطمه‌ئی‌که بشرف و افتخار شما بخورد غباری بدامن ملت برسد همان بهترکه چون وارد تهران شدید شاه ونائب‌السلطنه ومجلس مقدس را زیارت‌کرده در منزل خود ساکن شوید نسبت‌خودرا بتمام خلق‌یکسان بدانید خودرا اختصاص بهیچ فرقه‌ندهید مداخله درسیاست حاضر ننمائید دخیل امور اجرائیه نشوید بلکه درهیچ‌کار مداخله نکنید تابتوانید شرف خود راکه عین شرف ملت است محفوظ بدارید مکتوب من در قزوین برای آنها خوانده میشود ولی اثری نمیبخشد پس از چند روز بااستقبال شایان‌که در خور پادشاهان ذیشأن است وارد تهران میشوند در مجلس اول ملاقات میپرسم مکتوب مرادرقزوین‌برای شما خواندند یاخبر میگویند بلی میگویم‌امیدوارم موفق شوید بآنچه نوشته ام رفتار نمائید واینکه ازآنها میپرسم برای شما خواندند ازآن است‌که آنها بی سوادند خلاصه چندی باابهت وجلال فوق‌العاده بدیدوبازدید میپردازند شاهزادگان بزرگ ورجال درجه اول باآنها رفتارچاکرانه مینمایندوزراء وامراء نهایت تمکین وکوچکی را ازآنها میکنند مدتی میهمان دولت هستند بعداز آن سردار ملی درپارك میرزا علی اصغرخان اتابك‌که بهترین پارکهای تهران است اقامت میکند وسالار ملی‌درباغ عشرت‌آباد منزل مینماید جمعیت های مختلف‌هریك بوسیله‌ئی میخواهند این قوه راآلت پیشرفت مقاصد خود بنمایند .

انقلابیون‌ازالفت نمودن باآنهاخودداری میکنند وزحمت دراین‌راه رابی‌نتیجه میدانند ولی اعتدالیون با آنها جوشش میکنند وبالملازمه میان‌آنها با سپهداراعظم ودوسردار گیلانی سردار منصور وسردار محیی‌گرم میشود وباسردار اسعد وسایر سرداران بختیاری آمیزش نمینمایند ،

اعتدالیون حسن موافقت سردار وسالارملی‌را باخود فوز عظیم دانسته‌مشغول دسته بندی برضد انقلابیون میشوند واین همان چیزیست‌که انقلابیون ازآن اندیشه داشتند ونمیخواستند سردار وسالار بتهران بیایند اعتدالیون ضرغام‌السلطنه بختیاری راکه با سردار اسعدضدیت دارد تحریك میکنند بحضرت عبدالعظیم‌رفته‌سازمخالفت

آغاز نماید ضرغام‌السلطنه مردی کم عقل و بیچاره است در اینوقت اسباب دست ضد انقلابیون شده دم ازغمخواری اسلام میزند زیرا این دسته چنانکه ازپیش گفته شد بواسطه اینکه باروحانیون عهدوپیمان دارند و باکسبه عوام اتحاد نموده‌اندغمخواری اسلام راسلاح‌دست خود قرارداده‌اند یاددارم بسردار محیی عبدالحسین خان گیلانی پیغام دادم میشنوم با آقا سید عبداله بهبهانی عقد اتحاد بسته‌اید شما نمیتوانید او را ببرید بمقامی که دلخواه اوست ولی‌او میتواند شمارا ببرد بمقامی که دلخواه‌شمانیست بالجمله ضرغام السلطنه درحضرت عبدالعظیم بعنوان قهر ازتهران وتهرانیان چندروز میماندکه ازآنجا بایل بختیاری برود محرکین اوهم اطرافش جمع شده اورا جعبه حبس صوت ساخته مقاصد خود رابزبان او میگویند حاصل آنمقاصدتحقیرانقلابیون وکوتاه‌کردن دست آنها ازکاروبالاخره غالب شدن سپهدار اعظم برسردار اسعداست درکشمکش که باهم دارند ولی باندازه‌ئی نقشه راکودکانه کشیده‌اندکه‌فوراًحقیقتش آشکار میشود اینست که ضرغام‌السلطنه را (زود بتهران مراجعت میدهند بعدازآن فرقه‌ئی بنام احرار تشکیل میشود وجمعی ازتجار وکسبه ومتفرقه در آن شرکت مینمایند انجمن تشکیل داده‌سردار وسالار ملی‌رؤسای اعتدالیون‌وجمعی‌ازارتجاعیون را بآنجا دعوت نموده تصور میکنند دراین مجلس بزبان سردار و سالارکه اکنون قوی ترین زبانها است مقاصد خود را اظهار خواهندکرد وهیچ‌کار نکنند تقی‌زاده وچندنفر ازوکلای انقلابی را از مجلس خارج میکنند انقلابیون از این مجلس اندیشه‌کرده بهروسیله‌ئی‌هست میان سردار وسالار اختلاف کلمه میندازندازسردار- ملی تملق‌میگویند از اومهمانی مینمایند بااوخلطه‌وآمیزش میکنند ونتیجه‌این‌میشود که در دعوت انجمن احرار سردار ملی حاضر نمیشود ولی‌سالار میرود ودر انجمن مزبور نطقی‌کرده طرفیت خود وتمام‌آن هیئت را بارؤسای انقلابیون‌که سرداراسعد هم ازآنهاشمرده میشود ظاهر میکند ومیگوید خودم میروم دست چندنفرازوکلای انقلابی را میگیرم از مجلس بیرون میکنم تشکیل این انجمن و این مذاکره سالارملی هیاهوئی انداخته تقی‌زاده‌وچند نفرازرفقایش درمجلس شورای‌ملی‌متوحش میشوند وبسردار اسعد توسل‌میجویند وسرداراسعد هم تهیه میبیندکه اگرسالارملی

بخواهد متعرض تقی زاده ورفقایش بشود بقوه بختیاری از آنها دفاع کندولی سالار ملی سخن خود را تعقیب نکرده انجمن احرار هم ازعملیات خود غیرازمزید کینه در میان دوفرقه نتیجه نمیگیرد روحانیون وسپهدار اعظم و اعتدالیون ازاین کار هم مأیوس شده ناچار بعلمای نجف متوسل میشوند و چون تصور میکنند تقی‌زاده منشأ فتنه است واتحاداوبا سرداراسعد سبب انقلابات شده میخواهند اسباب تکفیرتقی‌زاده‌را فراهم کنند و باینوسیله اورا ازمجلس خارج نمایند وازاین راه صدمهٔ بسردار اسعد بزنند لهذا بهر وسیله هست مقصود خود را انجام داده حکمی از علمای نجف برضد تقی زاده صادر مینمایند و این کار بدستیاری آقا سید عبدالله بهبهانی و بستگان او انجام میگیرد .

سردار اسعد که ملتفت مسئله است کوشش میکند میانه آقا سید عبدالله و تقی زاده را اصلاح بدهد ولی آقا سید عبدالله نپذیرفته باقبال نمودن تقی زاده باو اعتناء نمیکندو خود را غالب وطرف را مغلوب تصور میکند در این احوال معلوم است نه سپهدار میتواند کابینه داشته باشد نه سردار اسعد و نه دو وزیر متمایل باو صنیع‌الدوله ووثوق‌الدوله میگذارند سپهدار رئیس الوزراء باشد اینست در مقابل فتحی که کارکنان آن‌طرف درتکفیر تقی‌زاده‌تصورمیکنندا ینطرف‌هم درصدد برهمزدن کابینه سپهدار برمیآیندوچون کابینه‌سپهداردرشرف‌سقوط‌میشودناصرالملك‌هم‌توقف‌خودرا درتهران‌صلاح‌ندیده‌بهروسیله‌هست‌خود رااز‌ایران خارج‌مینماید وخیال انقلابیون‌را از طرف خویش آسوده میکنند چه آنها او را متمایل بطرف سپهدار و اعتدالیون تصور میکردند بالجمله پس ازرفتن ناصرالملك دوسه روز بیشترطول نمیکشد که کابینه سپهدار برهم‌میخورد وچون سردار اسعد صلاح‌نمیداند خود رئیس‌الوزراء باشدلهذا اسباب فراهم میآورد که عضدالملك نائب‌السلطنه بابی‌میلی که دارد مستوفی‌الممالك راکه متمایل بانقلابیون استرئیس‌الوزراءکند سردار اسعد کابینه بمیل خود تشکیل میدهد بی آنکه خود درظاهر قبول وزارت‌کند میرزا احمد خان قوام السلطنه راکه درایام وزارت جنگش معاون وی بوده ومتمایل بانقلابیون است وزیرجنگ‌میکند وددرواقع وخود وزیرجنگ است بلکه خود رئیس‌الوزراء است .

دربین سقوط کابینه سپهدار وتشکیل کابینه مستوفی‌الممالک کسانیکه بمظفریت آقا سید عبدالله در تکفیر تقی زاده رضایت نداشته تصور میکرده‌اند وجود او برای پیشرفت مقاصد ملی مضر است یاازروی اغراض شخصی هرچه باشد دراول شبی چند نفر را مسلح بخانه آقا سید عبدالله فرستاده او را با چند گلوله بقتل میرسانند و گرفتار نمیشوند .

کشته شدن آقا سید عبداله هیجان شدیدی درعوام تولید میکند وبا اینکه عامه باوثوقی نداشتند عنوان کشته شدن او موجب هیجان آنها میگردداینست که مردم در مدرسه خان مروی تهران جمعشده برضدانقلابیون فریاد میکننددست ارتجاعیون هم البته در اینمقام کار میکند تحریکات خارجی هم در کار است و بالاخره حکمی که برعلیه تقی زاده ازنجف آمده وپنهان شده بود آشکار گشته سردار اسعدهم‌چون گرفتاری رقابتش‌باسپهدار برطرف شده وبمیل خود کابینه‌تشکیل داده اخراج تقی زاده را مال المصالحه بامردم قرار میدهد تقی زاده اخراج شده بآذربایجان میرود پس ازاخراج تقی‌زاده سردار اسعد ازروحانیون وبازماندگان آقا سید عبدالله هرچه میتواند دلجوئی میکند وغائله‌ئی‌که از قتل آقا سید عبدالله برپا شده است آرام میگیرد .

کابینه مستوفی‌الممالک مشغول‌کار میشود وازمجلس اختیار تام درخلع‌سلاح مجاهدین میگیرد ببهانه‌قتل آقا سید عبدالله‌وقتل‌امین الملک‌واتفاقات دیگر که از آن جمله است قتل‌ناگهانی‌میرزاعلیمحمد خان همشیره زاده تقی زاده ومیرزاعبدالرزاق خان همدانی که هردوازجوانان غیور وازانقلابیون بودند بدست مجاهدین‌سردار محیی بتلافی قتل آقا سید عبدالله که بانقلابیون نسبت داده میشود .

کابینه مستوفی الممالک وزیرداخله‌اش‌عبدالحسین‌خان فرمانفرما و وزیرخارجه‌اش حسینقلیخان‌نواب ووزیرجنگش‌قوام السلطنه وزیرمالیه‌اش صنیع‌الدوله است‌بقدرت بختیاری و بقدرت مجاهدین‌انقلابی وبقدرت یپرم خان‌که پس از فتوحات آذربایجان مراجعت بتهران نموده ریاست کل نظمیه را دارد درصدد میشودگارد محیی را یعنی قوه مسلح اعتدالیون را محو نماید اینستکه از طرف‌نظمیه اعلان رسمی میشودکه

مجاهدین باید اسلحه خود را بدولت بفروشند مسلم است اگر این حکم‌را درباره عموم مجاهدین یعنی از هردو طرف نموده بودند بی خونریزی اجرا میشد ولی‌چون نظر بیکطرف است وسوار بختیاری که جزء قشون رسمی دولت نیست جزو مامورین اجرای این حکم محسوب میگردد بعنوان اینکه آنها سوار مطیعند لهذا مجاهدین سردار محیی وبستگان سرداروسالار ملی که همه باهم یکدسته شده‌اندفقط‌طرف این حکم واقع میشوند وحرفشان اینست که اگر باید خلع سلاح شودغیرقشون رسمی دولت همه باید مشمول این حکم باشند و استثناء ازروی غرض است .

بالجمله درحکم نظمیه وقت معینی راآخر مدت قرار داده‌اندکه اگر تاآنوقت مجاهدین اسلحهٔ خود را ندادند بقوه قهریه ازآنهاگرفته شود قبل ازصدوراین‌حکم ازنظمیه مجلس‌شورایملی‌اقدامی‌دراصلاح میان سپهداروسرداراسعدوسرداروسالارملی مینمایدو وامیدارد قسمی باهم بخورند ولی چون‌اساس ندارد بی نتیجه میماند درایام مهلت هم از طرف وکلاء مکرر اقدامات میشودکه پیش از انقضای مدت‌مجاهدین بطیب خاطر خلع سلاح‌شوندولی سودی نمیدهد از یکطرف سالار ملی بانوکرهای خود میرود بمنزل ستارخان در پارك اتابك و هرچه ممکن است مجاهدین را در آنجا جمع میکنند و تصور نمیکنند باحترام ستارخان‌کسی بآن محل تجاوز نماید کسبه واصناف وروحانیون آنها را اطمینان میدهند سپهدار باآنها مساعدت مینماید ولی خود داخل نشده بلکه از شهر تهران هم بعمارت ییلاقیش‌که درزرگنده ودر جوار سفارت روس است میرود ازطرفی دولتیان وکابینه جدید وبختیاریها باحرارت فوق‌العاده تهیه میبینند که اگر موقع مهلت گذشت وتسلیم نشدند آنها را قهرا خلع سلاح کنند .

مجاهدین انقلابیون هم اگر چه قسمت مهم آنها مامور فارس شده رفته‌اند ولی هرچه در تهران هستند زیر پرده نازکی مهیای کمك نمودن بقوه دولتی میگردند بدیهی است در اینحال چه اضطرابی بمردم روی میدهد هر چه‌آخر مدت نزدیك میشود جمعیت مجاهدین در پارك افزوده میگردد دولتیان از اطراف سنگر بندی میکنند پارکیان هم مهیای‌جنك و مدافعه میگردند یکروز بآخر مدت مانده دو-

سفیر آلمان وعثمانی میروند ستارخان را ملاقات کرده نصیحت میدهند که مجاهدین اسلحه خود را بدولت بفروشند ولی سودی نمیبخشد ستارخان خود شخصاً راضی نیست که این جنك درخانه اوبشود ولی باآنکه مکرر خواسته‌اند اورا ازمیان معرکه بیرون آورند قبول نمیکند ونمیخواهد چون بخانه او پناه آورده‌اند از آنهادوری کند خصوصا که تصور میکند تهدید باشد و فعلیت پیدا نکند بهر صورت روز شهر وقت ظهر آخرمدت ضرب‌الاجل دولت است ومنقضی میشود قشون دولتی وبختیاریها ومجاهدین انقلابی اطراف پارك را میگیرند پنج ساعت بغروب مانده جنك شروع میشود سه ساعت ازشب گذشته ختم میگردد جمعی ازطرفین کشته میشوند وبالاخره بوسیله گاولهای شربنل وبمب و حمله بختیاریها وقشون دولتی پارك را تصرف کرده جمعی را در هنگام تصرف پارك میکشند قریب سیصد نفر را دستگیر مینمایند ستارخان که خود شامل جنك نبوده و درعمارت پارك نشسته تیری بپایش میخورد واستخوان قلم پارا خوردمیکند ستارخان را با پای شکسته وباقرخان را سالم دستگیر نموده بخانه صمصام‌السلطنه بختیاری که نزدیك پارك واقع است میبرند وآنجامشغول معالجه پای ستار خان میشوند شب پیش از واقعه کهٔ تا یك اندازه مسلم شده است جنك خواهد شد عبدالحسین خان سردار محیی که یکی از مؤسسین این فتنه است ازشهر خارج شده درسفارت ییلاقی دولت‌عثمانی در شمیران متحصن میشود ضرغام‌السلطنه بختیاری از تهران خارج شده در کهریزك دو فرسخی تهران اقامت میکند پس از وقوع این جنك اگر چه کابینه جدید قوت گرفته سردار اسعد مخصوصاً خود را کامروا تصور میکند ولی تنفر عمومی از این کابینه وسرداراسعد حاصل میشود وبی‌اندازه خاطرعامه منزجر میگردد خاصه که فرمانده این جنك یپرمخان ارمنی است وارامنه مجاهدین او هم شامل این جنك هستند مردم نمیخواهند ببینند ستار خان باآن مقامی که در ملت دارد اینطور گرفتاروشکسته پا شده باشدودراین جنگ جمعی ازجوانان وطن ازدوطرف کشته میشوندچون‌وزبرجنگ بی‌تجربه جوانان‌تازه داخل نظام شدهٔ ازخودش بی تجربه‌ترا شامل جنگ میکند وخیلی کشته‌میشوند .

پس از این واقعهٔ سپهدار میبیند در تهران برضد دولت حاضر نمیتواند کاری

بکند اینست که در خارج بعملیات مخالفت کارانهٔ شروع میبماید وچون در مازندران وتنکابن نفوذ شخصی دارد خوانین آنطرف را برضد دولت برمیانگیزاند وحسین ـ کاشانی که بدولت یاغی شده درکاشان بشرارت خود میافزاید از یکطرف دولت اردو بمازندران میفرستد واز طرفی سوار بختیاری درکاشان برای دفع حسین کاشانی جمع میشود اردوی دولت که بمازندران میرود در تحت ریاست امیراعظم است که کفایت انجام این خدمت راندارد وپس ازکشته شدن جمعی ازدو طرف وخسارت بسیار که بمردم بیچاره میرسد اردوی دولت شکست خورده بتهران بر میگردد شکست خوردن اردو درمازندران وموفق نشدن بختیاریهای محاصره کنندهٔ کاشان بگرفتن حسین یاغی وفرار کردن او و بروز اغتشاش درجنوب وشمال وسایرحدود مملکت که عمدهٔ بتحریکات مرکز میشود ونفرت فوق العاده عوام از بختیاریها و ارامنه واسباب داخلی و خارجی دیگر سردار اسعد را مجبور میکند بـا سپهدار مجددا طرح الفت بریزد اینست که اشخاصی را بر انگیخته اسباب اینکار را فراهم میکنند وبواسطه الفت مزبور فتنهٔ مازندران آرام میگیرد ودر هرجاکه اغتشاشات مصنوعی بوده خاموش میشود و این احوال دوام میکندتا ماه رمضان یکهزار وسیصد وبیست وهشت (۱۳۲۸) که درهفدهم آن عضدالملك نائب السلطنه وفـات میکند عضدالملك اگرچه شخص محترمی بود ولی بیخبری او از اوضاع روزگار وبیحالی که داشت در جلوگیری از فتنه انگیزیها در مدت نیابت سلطنتش از اوکاری ساختـه نشد پس از فوت عضدالملك در انتخاب نایب السلطنه اختلاف میشود انقلابیون و بختیاریها متمایل بنیابت سلطنت مستوفی ـ الممالك هستند و اعتدالیون بضمیمه افکار عمـومی متوجه میرزا ابـوالقاسم خان ناصرالملك اکثریت مجلس هم موافق افکار عمومی رأی میدهد و ناصرالملك بنیابت سلطنت منتخب میگردد و از اروپا بایران دعوت میشود ولی چون ناصرالملك مرد احتیاط کاریست واز انقلابیون هم اطمینان ندارد در رد و قبول نیابت سلطنت مدتی تردید میکند ودرخواست میکند که عقیده اقلیت را هم در باره خود بداند وبالاخره مجلس اقلیت را هم وادار میکنند تلگراف احضار ناصرالملك را امضا نماید و بـعد از چند ماه معطلی وفشار بسیار که ازاطراف براو وارد میگردد ناچار ازآمدن بایران

میشود کابینه مستوفی الممالك از طرف انقلابیون تشکیل شده و در ورود ناصرالملك استعفاء میدهد ولی ناصرالملك نپذیرفته میگوید تاکابینه دیگر تشکیل نشود شما باید بر سرکار بوده باشید اما آنها دوری کرده واعتنا نمیکنند ناصرالملك اول کاری که میکند اینست که بمجلس فشار میآورد اکثریت خود را معلوم نماید زیرا تا آن روز اکثریت ثابتی درمجلس نبودوباین سبب نمایندگان انقلابیون بااقلیت که‌داشتند کار اکثریت میکردند ناصرالملك کتباً وقولا حضوراو غیاباً آنقدر جد میکند تا معلوم میشود اقلیت چند نفرند ومیکوشد تا حسن ائتلافی مابین اعتدالیون مجلس و نمایندگان اتفاق‌وترقی‌حاصل‌میشود و اکثریت‌باهیئت ائتلاف شده است محمدولیخان سپهسالار را نامزد رئیس الوزرائی مینمایند معلوم است این انتخاب مخالف رأی انقلابیونست ولکن آنها بظاهرسکوت میکنند ودر مقابل اقدامات قانونی ناصرالملك ضدیت‌نمینمایند میرزا صادق خان مستشارالدوله ومیرزا اسماعیل خان ممتاز الدوله هم از وکلای اعتدالی نامزد وزارت شده در کابینه سپهدار وزیر میگردند ورود ناصرالملك ونصایح او بعموم طبقات وتجاوز ننمودن او از حدودی که قانون اساسی برای او معین نموده است‌سکونت و آرامی میبخشد وانقلابی که دیده میشده واغلب بتحریکات اجانب بوده است بآرامش مبدل میشود بعلاوه قشون روس که مدتی در قزوین‌مانده‌بروسیه مراجعت‌میکندوسفرای‌اجانب از طرف دولتهای خود بناصرالملك اطمینان‌مساعدت میدهند چه نارضائی آنهابظاهر مستند بحکومت انقلابی ایران‌بوده حالاکه حکومت اعتدالی روی‌کار آمده وناصرالملك شخص تحصیل‌کرده زمامدار مملکت است روی مساعدت نشان میدهند بعلاوه بواسطه ملاقات امپراطور روس باویلهلم امپراطور آلمان درپتسدام که در دائرهٔ مثلث اتحاد روس وانگلیس وفرانسه رخنه‌ئی حاصل میشود روابط ایران باخارجه ها عموما و باروس وانگلیس خصوصا ازحالت اضطرابی که داشت بیرون میآید تا عاقبتش چه باشد واز جمله وقایع مهم که قبل‌ازورود ناصرالملك بچند روزواقع‌میشود قتل ناگهانی مرتضی قلیخان صنیع الدوله وزیر مالیه است .

درجلداول‌ودوم کتاب‌من‌خوانندگان‌شرح‌حال‌صنیع‌الدوله‌راخوانده‌اند صنیع‌الدوله

از رجال عالم بارأی وفکر ایران شمرده میشود ودر اینکه قتل این وزیر دانشمند بدست دو نفر گرجی تبعه روس از قتلهای سیاسی است جای تردید نیست ولی آیا محرك این قتل تنها خارجیان هستند ویا در داخله هم محرکی داشته واگر داشته از کدام فرقه بوده است هنوز معلوم نیست بلکه بعد از این از پرده استتار در آید بهرحال کشته شدن صنیع الدوله از ضایعات بزرگ ایران محسوب است وصنیع‌الدوله درمیدان مبارزه سیاسی وخدمتگذاری بوطن از اصلاح مالیه وتأسیس راه آهن وغیره کشته شده و بحقیقت شهید راه وطن است وبشرح شهادت او در آتیه اشاره خواهد شد در این ایام جنایتهای متعدد از تبعه روس بروز میکند وجانیها پس از اقدام جنایت درسفارت روس و قنسولخانها متحصن میشوند چنانکه



صنیع الدوله

عباسخان تبعه روس در اصفهان در اطاق حکومت قصد جان شکرالله خان معتمدخاقان حکمران اصفهان را نموده چند تیر باو میاندازد واو را مجروح مینماید وروسها از وحمایت کرده او را بروسیه میبرند قتله صنیع الدوله گرفتار میشوند ودر تحت استنطاق در میآیند وچون نگارنده میخواهد ریشه‌های مطالب را بخوانندگان بنمایاند بشاخ نمیپردازد و آنها را بتواریخ مفصل ایران محول مینماید فقط این نکته را

مینویسم ومیگذرم نیابت‌سلطنت ناصرالملك وریاست سپهدار وروی‌کار آمدن کابینه او که همه اعتدالی هستند وروابط آنها باروحانیون وعناصر کهنه پرست تا یك اندازه بمستبدین و باشراف مملکت امیدواری میدهد که در قوای تجدد خـواهان فتوری حاصل گشته باشد خاصه که کابینه سپهدار از اکثریت مجلس اختیار تام مـیگیرد که بهرصورت بتواند از مفاسد جلوگیری کند و بهمین سبب جمعی را کـه بآدم کشی متهم هستند از تهران تبعید کرده برای اینکه واقعه پارك اتابکی پیش نیاورده باشندحکم تبعید را درباره مظنونین از هر دوطرف جاری مینمایند ازطرف دیگر هم بدیهی‌است که تجدد خواهان آسایش‌ندارند وتصورمیکنند آزادی آنها محدودشده وبهروسیله هست باید در موقع خودازدست‌داده ها را دوباره بدست بیاورند تاکي موفق‌شوند .

فصل شانزدهم
زندگانی هیجده ماهه

در این فصل میخواهم بنگارش شرح حال خود در ظـرف هیجده ماه از اول ذی‌القعده یکهزار وسیصدو بیست وهشت ۱۳۲۸ تا ربیع الثانی ۱۳۲۹ بپردازم اگر چه دراین مدت برحسب ظاهر خود را از هرکار دورگرفته وکمترآمد وشد مینمایم ومیبایدبآسایش گذرانده باشم ولی میتوانم بگویم ملالتهای روحانی من در اینمدت از تمام ایام عمرم برزیادت بوده است بجهاتی‌که نوشته میشود .

(۱) پس از یك عمر زحمت در اینوقت‌که دارای حکومت ملی شده‌ایم توقع داشته‌ام در اصلاحات‌اساس مملکت شرکت‌نموده مصدر کارهای بزرگ باشم‌وصورت نگرفته ا

(۲) متوقع بوده‌ام دولت بعد ازمراجعت من از سفرتجارب وبی طمعی‌وبیغرضی من استفاده‌کرده باشد ومیبینم‌کسی قدر نمیداند ومیان حق وباطل تمیزی نیست .

(۳) مشروطه خواهان درجه اول که‌میباید بامن کارکنند چون عمل اغلب آنها معلل باغراض شخصی است اگر در ظاهر هم با من راه میروند درباطن از مخالفت دریغ نمیدارنـد وهر چه بتوانند در آزار من میکوشند چونکه مرا تابع خیالات خود نمی بینند .

(٤) نظر بدیدن اوضاع مملکت عثمانی وترتیب اقدامات عثمانیـان جوان‌بعد از خلع سلطان حمید میخواستم ایرانیان جوان هم پیش پای خود را دیده با اتحاد واتفاق قابلیت خود را برای حکومت ملی بعالم آشکار کنند بعکس میبینم اغراض خصوصی وخیالات شخصی جای مقاصد نوعی راگرفته ساعتهای پرقیمتی از عمر عزیز وطن در زیردست مغرضین بیهوده میگذرد ومارابوادیهای موحش سوق میدهد .

(٥) آنچه میخواهم باز درکار معارف‌که یگانه مقصد ومقصود من است‌اقدام

کرده افکار دیرینه خود را در اصلاح معارف بموقع اجراء بگذارم صورت نمیگیرد حتی بچند مدرسه اختصاصی خود نمیتوانم کمکی بنمایم‌زیرا درغیبت من وانقلابات مملکتی مدارس هم‌پریشان حال شده امر مالیه‌آنهامختل است منهم دیگراستطاعت مساعدت مادی‌کردن بمعارف را ندارم .

(٦) پریشانی خودم از بابت امر معاش اگرچه ازپدرم مختصر ملکی بمن‌ارث رسیده ومالك چند هزار تومان ملك شده‌ام درصورتیکه در هنگام مسافرت ازایران مالك چیزی نبوده‌ام اما در مقابل این ملـك موروثی مبلغی قرض دارم‌که عایـدات املاك مزبور بفرع قروض من وفا نمینماید بعضی اظـهارات از طرف دولتیان میشود که قبول شغل رسمی بکنم واز اجزای ادارات دولتی باشم ولی نظرباختلاف شدید که میان دوفرقه اعتدال وانقلاب هست صلاح نمیبینم دامان خود را بعد از یك عمر منزه نگاهداشتن باغراض اشخاصی آلوده نمایم لهذا بیکار مانده مجبور میشویم یك قسمت از ملك‌موروثی زا فروخته امرار حیات نمایم تا روزگارچه پیش آوردوعاقبت چه باشد .

بالجمله بواسطه این اسباب و اسباب دیگر پیش آمد امور برخلاف دلخواه من است ودچار زحمت جسمانی وروحانی هردو هستم‌دراین‌ایام رساله‌ئی‌بنام‌ارمغان یحیی نوشته نظریات خود را در اصلاحات مملکت ووظایف ملت درآن بیان‌کرده بطبع‌میرسانم ومجاناً بملت‌میدهم‌اگرچه چندروزی‌حسن‌اثرمیکند ولی بزودی‌فراموش میگرددباوزراء باوکلاء بارؤسای‌فرق درمجالس‌متعدد صحبت‌میدارم‌وآنهارابقصوریکه درادای‌وظائف‌خود دارند آگاه‌میکنم‌ثمر نمینماید آقاسیدحسن تقی‌زاده راتحذیرمینمایم وسودی نمیبخشد دریکی ازمجالس باحضورمعتمد خاقان حاکم تهران باومیگویم من وشما هردو ازاشخاصی هستیم‌که‌اگر خللی بارکان مشروطیت مملکت برسد درخطر هستیم‌اگربفکرمملکت نمیباشیم بفکرخودباشیم شما بچه اطمینان اینطوربعاقبت کارها بی اعتنائی مینمائید وکاری که باید بکنید نمیکنید جواب میدهد باطمینان انـفراد خودم یعنی‌هروقت نتوانستم بمانم میروم میگویم برای شنیدن این جواب حاضر نبوده کسانیکه منفرد نیستند چه خواهندکرد پس از یأس از رفقا و آشنایان منتظر میشو-

ناصر الملك از سفر بیاید بلکه با او بشود قدمی رو باصلاحات اساسی برداشت ناصر الملك میآید ملاقات میشود و عقیده او معلوم میگردد عقیده ناصرالملك این است که قوای صالح ملت باید دست بدست یکدیگر داده با اتحاد کامل دست اشخاص فاسد را ازدامان کارها کوتاه نموده به پیشانی آنها داغ باطله بزنند که آنها بالمره دندان طمع را از تصدی امور کنده بجای خود بنشینند ومابقی مردم باهم الفت کنند واگر اختلاف مسلك سیاسی دارند اختلاف مسلك موجب دشمنی آنها با یکدیگر نگردد وهمه را بیك مقصود از راههای مختلف حرکت نمایند نگارنده بناصرالملك اصرار میکنم هیئتی از اشخاص صالح برای کارهای اساسی تشکیل شود که باوزارتخانها کار بکنند دعات بولایات بفرستند که مردم را بقانون ومشروطه آشنا کنند فوائد مشروطه را بمردم بیخبر حالی نمایند معارف را ترویج کنند ضمناً از احوال مردم درولایات تفتیش نمایند و هم یك هیئت بخارج مملکت بفرستند برای توجه دادن افکار ملل دیگر بجانب ایران ودیدن ارباب جرائد در هرجا و ملاقات مستشرقین و رجال با سیاست دنیا در انگلستان وفرانسه و آلمان وروسیه وعثمانی وراجع باین ترتیب رساله ئی نوشته باحضور سپهداراعظم وصنیع الدوله درخانه ناصر الملك میخوانم بعلاوه لایحه ئی راجع بتکلیفات اشخاص که بولایات داخله میروند که درچه مبحثها باید صحبت بدارند وچه باید بکنند واگر ازآن قرار تخلف کردند نظمیه باآنها چه معامله بکنند نوشته قرائت میکنم فی الجمله اقدام هم در انجام این کار اساسی میکنند ولی اغتشاش امور وزارتخانها وکشمکش اعتدال وانقلاب باولیای امور فرصت نمیدهد بکارهای اساسی بپردازند مدتی اهتمام میشود بلکه یك عده از اشخاص صحیح را در تحت یك مرامنامه عملی جمع آوری کرده دقت نمائیم اشخاص مغرض داخل نشوند بلکه بتوانیم بدست آنها اقدامی درکارهای اساسی بنمائیم آنهم صورت نمیگیرد اعتدالیون تقاضا میکنند عضویت حزب آنها را بپذیرم وبواسطه اختلاف مسلك رد مینمایم انقلابیون توقع دارند بی شرط وقید باآنها کار کنم آنرا هم نمیتوانم قبول نمایم ومنفرد کار کردن راترجیح میدهم برداخل شدن درحوزه هائی که منزه ازاغراض شخصی نمیباشد .

درخلال این احوال از وزارت داخله مینویسند ترا درکرمان در درجه اول

بنمایندگی مجلس شورایملی انتخاب کرده‌اند چه میگوئی اگرچه میدانم در ایـن دریای متلاطم غرض رانی مشکل است من بتوانم در مجلس شورای ملی خدمتـی بنمایم خاصه که فرقه اعتدال مرا بانقلابـیون متمائل میدانند و از من نگرانی دارند انقلابیون هم قطع دارند من کورکورانه با تمام مقاصد وعملیات آنها همراه نخواهم شد بعلاوه درمیان هردوفرقه اشخاصی هستندکه بامن اعمال غرض شخصی مینمایند بااین تصورات چنان صلاح میبینم که وکالت کرمان را رد نکنم تاموقعی که بنای رفتن بمجلس باشد اگرصلاح ندانستم داخل شوم آنوقت استعفاء بدهم واگرصلاح بودقبول کنم بهرحال وکالت کرمان را در درجه اول قبول میکنم واز روزی که وکالت کرمان را قبول میکنم تاروزی که دردرجه دوم باز منتخب میشوم واعتبار نامه من ازکرمان بمجلس میرسد پنج ماه طول میکشد بواسطه دوری راه واشکالاتی که پیش میآورند در مدت این پنجماه چند نفر از متـنفذین انقلابیون غیر مستقیم از هرگونه دسیسه برضد نمایندگی من درمجلس کوتاهی نمیکنند حتی بتوسط اشخاص خارج‌ازخودشان مرا تهدید مینمایند ولی در ظاهر اظهار خصوصیت میکنند.

ازطرف نمایندگان اعتدالیون هم یکی دونفر سید وآخوند از نمایندگی من دلتنگ هستند وتحریکات مینماینـد وبهم جنسهای خودکه اطراف حجج‌اسلام نجف اقامت‌دارند کاغذپرانی میکنند فقطچند نفرازنمایندگان بی غرض که اشخاص صالحی هستند وتصور میکنند داخل شدن من مساعدتی است به پیشرفت مقـاصد ملی آنها مرا برفتن بمجلس ترغیب مینمایند ولی من خود صلاح کاررا چنان میدانم که از این وکالت صرف نظر نمایم خصوصاً که این ایام بحبوحه کشمکش روحانیان است بدست آقا سید عبدالله و بستگانش با انقلابیون مرا هم سالها است میدانند برضد مداخله هیئت روحانی در امور سیاسی هستم و تفکیک این دو قوه را از یکدیگر یکی از سعادتهای ملت میشمارم درمجلس هم چنانکه نوشتم اشخاص سید وآخوندی هستند که از راه دیانت‌میخواهند مراتهمت بزنند آنها هم که بامن اظهار همعقیدگی‌مینمایند وباید بمساعدت آنها مستظهر باشم بامن غرض رانی میکنند این است که مصمم‌هستم چون اعتبارنامه‌بمجلس آمد وتصویب شد استعفاء داده وخاطرخود وجمعی راآسوده

کنم مخالفین من در مجلس میکوشند اعتبارنامه من درکمیسیون تصویب نشودولی موفق نمیگردند من هم منتظر هستم به بینم اقدامات مخالفتکارانه آنها بکجا منتهی میشود درآخرشب یکی ازخیرخواهان بمن اطلاع میدهدکه امشب درجلسه خصوصی مرکزی انقلابیون باحرارت مفرطی برضد نمایندگی شما صحبتها شدجمعی از نمایندگان حزب هم حاضر بودند وبالاخره قرار قطعی براین شدکه فردا در مجلس شورایملی چون نام شما برده میشود راپرت صحت اعتبارنامه را بمجلس بدهند وبخواهند رأی بگیرند یکی ازآخوندها که جزو انقلابیون و از نمایندگان است برخاسته برضد نمایندگی شما بهرعنوان که بخواهد سخن بگوید والبته سید وآخوندهای مجلس هم اگرچه از فرقه دیگر باشند او را در این مسئله تنها نخواهندگذارد واکثریت با مخالفین خواهدبود رسیدن این خبرکه تا یك اندازه قراین صحت دارد مراوامیدارد که پیش از موفق شدن آنها باینکه هیاهوئی برضد من در مجلس راه بیندازند خود را از هدف تیراغراض آنهادوربگیرم این است که صبح زودفردای آن شب معتمدالتجار نماینده آذربایجان راکه ازدوستان من وازنمایندگان صالح است طلب کرده استعفانامه خودمرا بمضمون ذیل بمجلس میفرستم .

سی سال است عمر خود را صرف خدمت بملت نموده‌ام والبته نمایندگی ملت برای من افتخار است ولــی بواسطه عدم استطاعت ادای این وظیفه ملی تکمیــل خدمات خود را بملت باستعفای از نمایندگی میدهم وامیدوارم در خارج مجلس بهتر بتوانم بخدمات ملی قیام نمایم وبمعتمدالتجاردستورمیدهم ازمستشارالدوله رئیس مجلس بخواهد چون نام من برده میشود پیش‌ازآنکه رأی بگیرد استعفانامه مرابخواند رئیس مجلس هم مسئله را مـتذکر شده استعفای مرا میخواند ویکی از رؤسای انقلابیون صدا میکند پیش ازرأی‌گرفتن استعفانامه نباید خوانده شود ولی رئیس اعتنا نکرده کار خود را انجـام میدهد پس از انقضای آن مجلس بفاصله دو سه ساعت یکی از کارکنان نمایندگان انقلابیون بااظهارپریشانی نزدمن آمده میگوید چرااستعفادادید واین چه‌کاری بودکردید در واقع خیانت بملت شدکه با وجود اهمیت بودن شمادر مجلس خود را دور گرفتید جوابی که باو میدهم این است ایــکاش ماچند نفر لااقل

بیکدیگر راست میگفتم از این جواب احساس میکند که من از اقدامات آنها بیخبر نبوده‌ام ساکت شده میرود نگـارنده در مدت این پنجماه بواسطه عنوان نمایندگی خود را محصور ومحدود تصور میکردم در این روز خودرا درفضای وسیع آزادی شخصی میبینم واستعفای من درانظارخواص حسن اثر میکند خود نیز دلتنگی ندارم مگر آنکه چرا باید در اینوقت و این روزگار باز اینقدر غرض ودوروئی در کارها باشد ودرستکاران اسیر اغراض شخصی نادرستان بوده باشند وازحقوق خود محروم بمانند بهرحال بعدازفارغ شدن خیال ازکار نمایندگی کرمان واطلاع دادن بموکلین که فقط عدم مساعدت اوضاع مرا مجبور باستعفای ازکار وکالت نمود درگوشه انزوا نشسته بهیچ کارازکارهای‌سیاسی دخالت نمیکنم وباز بامور معارفی میپردازم‌ودرصدد میشوم اگر بتوانم ازایران‌قطع علاقه کرده دریك‌گوشه دیگر دنیااقامت‌گزیده‌ازدور بوطن خود خدمت معارفی بنمایم واسباب بیداری ملت راکه خـواب سنگین او تنها علت بدبختیهای کنونی است بنگارشات سودمند وتربیت اولاد خود ویکعده ازاولاد هموطنان که در خارج تحصیل مینمایند وکسی آنها را سرپرستی نمیکنند بپردازم اما هنوز نتوانسته‌ام خانواده خود را برای ترك وطن واقامت در خارج حاضر نمایم‌بعلاوه که موفق شدن بانجام اینکارلازمه‌اش فروختن مختصر علاقه ملکی است که از پدر بمن میراث رسیده است برای امرارحیات درخارج والبته اینکار هم از حزم واحتیاط دور است بهرصورت مدتی در این فکر وخیال میگذرد وهیچ روشنائی دیده‌نمیشود گاهی متوجه مبدء‌عالم وجود شده میگویم بار پروردگارا تو میدانی که من بـرای رضای تو قدم برداشته‌ام دراینصورت‌عنایت وحمایت توکجا است‌گاهی خودراملامت کرده میگویم در میان مردم باید مانند یکی ازآنها زندگانی‌کرد باصطلاح نان را بنرخ روز خورد در این حـال فورا متذکر اصول زندگانی شده میبینم بابدان نباید سازش‌کنم وجز براستی و درستی نباید تکیه بدهم خدمت بنوع هم‌که یکی از اصول زندگانی من‌است رنگ وشکل وجای مخصوص‌ندارد ودر هرکجای ازدنیابوده‌باشم این وظیفه را میتوانم ادا نمایم بهرحال در بحبوحه تاریکیهای غم انگیز از راهی که هیچ انتظار نمیرود بغتتا یك روشنائی تابش نموده مرا بجانب خود دعوت مینماید

و آن مکتوبی است که از میرزا مهدیخان مشیرالملك وزیر مختار ایران در لندن میرسد مشیرالملك درسفری که بانگلستان نموده‌ام بامن آشناشده پدرش میرزامحمد علیخان علاء السلطنه از دوستان پدرم بوده است مشیر الملك در اینوقت بمن اظهار علاقمندی میکند و بکمیته‌ئی که درلندن ازعلمای انگلیس وامریکا برای مسائل‌نژادی تشکیل شده و میخواهند کنگره در لندن تشکیل داده تمام ملل را در آن شرکت بدهند واز هر ملت بخواهند یکی‌از نویسندگان رساله‌ئی راجع بمملکت‌خودبنویسد، واز سفرای دول مختلف عالم که درلندن هستند استمدادکرده اسامی اشخاصی راکه درهریك از ملل برای شرکت در اینکار مناسبت دارند خواسته‌اند سفیر ایران هم نام‌مرا درجزو چند نام دیگر نوشته بآنهاداده است وازطرف کمیته مزبور متحد المآلی بتمام آن اشخاص در تمام دنیا نوشته شده ازجمله در ایران هم بیك عده‌ازاشخاصی که دارای احساسات بین المللی هستند فرستاده شده یکی هم بنگارنده فرستاده‌اند بشرحی‌که در فصل بعد مطالعه مینمائید رسیدن این اوراق بضمیمه خط خصوصی مشیرالملك‌که مرا بقبول‌عضویت کنگره مزبور تشویق نموده‌است چون وسیله‌رسیدن بآرزوئی است که تمام فکرمن متوجه آن‌بوده است بمنزله رحمت‌آسمانی‌برای‌خود دانسته تمام‌فکر وخیالم متوجه انجام اینکار میگردد خصوصا که میدانم این‌یك‌کار خارجی است ودست اشخاص حسود و مغرض داخلی از دامان اخلال در آن‌کوتاه است با وجود این حاسدین میکوشند نگذارند نگارنده بانجام این خدمت کامیاب گردد درصورتیکه برسعی و کوشش آنها اثری مترتب نمیگردد.

بهرحال نگارنده یك‌جهت میپردازد بکار کنگره نژادی و بالمره ازسیاست‌خود را دور گرفته نه بمجلس میرود ونه با مجلسیان آمد وشد مینماید ونه بوجهی خود را دخیل امور مملکتی میکند وچون ازاینجا عنان‌قلم بجانب امور مربوط بکنگره نژادی ومسافرت خود از ایران برای مدت‌طولانی معطوف میگردد ضرر ندارد چند سطری بخصوصیات مجلس دوم‌شورای‌ملی اشاره نمایم وتفاوتی راکه میان‌این‌مجلس با مجلس اول‌هست بطوراجمال نوشته از این مرحله درگذریم دوم مجلس شورایملی بهمان اندازه‌بلکه‌بیشتر که مجلس اول درانظار طبقه رجال واعیان وروحانیان‌مملکت

بی اهمیت بود مهم وقابل اعتنا شمرده میشود بواسطه موفقیت ملیون بخلع محمدعلی شاه و برهمزدن بساط سلطنت او از این جهت تمام مستبدین ومتمولین مملکت متوجه مجلس دوم شده میخواهند بهر وسیله باشد خود یا یکی از بستگان آنها نمایندگی حاصل نموده راهی بمجلس پیدا نمایند .

توجه رجال واعیان مملکت بظاهر چنان بنظر میرسد که موجب قوت وقدرت مجلس دوم بوده باشد ولی اینطور نیست واین بدبختی است که شامل حال حکومت ملی نورس ما میگردد زیرا قوت مجلس اول که با همه کشمکشها با دربار محمدعلیشاه موفق شد قوانین اساسی مملکت راوضع نماید صدای حکومت ملی رابگوش عالمیان برساند وبرضد بدبخت کنندگان مملکت قدم بردارد نمایندگی آن مجلس بوداز توده ملت ووجود نمایندگان کسبه و تجار واصناف درمجلس ولی مجلس دوم دارد رنگ اعیانیت بخود میدهد وپر میشود از اشراف و متمولین واعتنائی بانتخاب نمایندگان توده ملت نمیشود وبذر این کار درآن هنگام ریخته شده است که انتخاب نمایندگان بدو درجه مقرر گشته زیرا که در انتخاب درجه اول ومستقیم مخصوصاً درانتخاب صنفی بیشتر برای داخل شدن تجار وکسبه وطبقه دوم راگشوده بوده ولی درانتخاب عمومی خصوصاً دو درجه نه تنها آن راه بسته شده است بلکه برای انتخاب شدن اعیان واشراف در درجه دوم جولانگاه وسیعی بدست آمده چه راضی کردن یك عده معین اشکالی ندارد وخصوصاکه آن عده اغلب اطمینان دارند که در درجه دوم انتخاب نمیشوند ودوست میدارند لااقل ازانتخاب شدن خود در درجه اول استفاده ئی نموده باشند وبعلاوه نمایندگان را هم بامید نفع آجل برای خود نگاهدارند این است که مشاهده میشوددردرجه دوم دوثلث بلکه سه ربع ازبرگزیدگان ازطبقه روحانی ویا از رجال واعیان وملاکین مملکت است و مجلس دوم و مجلس سنا بیشتر شباحت دارد تابه مجلس شورای ملی یا مجلس عوام .

این نکته مهم درکار هست ویك نکته دیگر هم ضمیمه میشود که یکباره مجلس ومشروطه آلت دست کسانی میگردد که آزادیخواهان مملکت برای کوتاه کردن دست آنها ازگریبان امور مملکت بتغییر اساس دولت قیام کرده ازهرگونه فداکاری دریغ

ننموده‌اند و آن نکته این است که چنانکه گفته شد نایب‌السلطنه اول عالم مملکت کوشید تا اقلیت و اکثریت مجلس را معین نماید و مسلم داشت که اکثریت با اعتدالیون است و انقلابیون که بعد دمکرات نامیده میشوند در اقلیت هستند بریاست محمدولیخان سپهدار اعظم یك حکومت اعتدالی تشکیل داد و اعتدالیون در را برای ورودوقبول هروارد بی رعایت سابقه وبی ملاحظه صلاحیت بازگذاردند وطولی نکشید که حوزه اعتدالی وسعت یافت بحدی که شامل اشخاصی هم شد که هرگز تصور نمیکردند آنها را بدائره حکومت ملی راه بدهند بهر حال اغلب کسانی که در دوره اول مجلس طرفدار استبداد بودند درسایه کشمکش اعتدال و انقلاب خود را بحوزه حکومت ملی افکنده مشیر ومشار مجلس ومشروطه شدندو باز کلاه آزادیخواهان حقیقی وصاحب عقیده گان درپس معرکه ماند بهرحال مجلس شورای ملی اگر بود همان مجلس اول بود که باهمه نواقصی که داشت احساسات ملی ازدرو دیوار آن میباریدوروح مشروطیت در کالبد آن تموج داشت مجلس دوم برصورت خود افزود وازمعنی کاست و بمستبدین حالی کرد که اگر ازآن راه نشد از راه دیگر میشود عاقبت این ظاهرسازی بخیر باد اینك بازگردیم بشرح حال خود وبیان پیش آمد غیرمنتظری که دعوت کنگره نژادی لندن بوده باشد پرداخته درخارج مملکت عواقب کشمکش دوفرقه اعتدال و انقلاب را باهرچه دربردارد مشاهده نموده حسن عاقبت رابرای مملکت وحکومت ملی آن ازخدا بخواهیم .

فصل هفدهم

دعوت بکنگره نژادی لندن

در سال ۱۳۲۸ هجری مکتوبی از لندن میرسد بمضمون ذیل :

لندن اول فوریه ۱۹۱۰ آقای حاج میرزا یحیی خواهشمندم لطف فرموده ورقهای چاپی جوف راکه مربوط بانجمن عمومی نژادی است ملاحظه نمائید وضمناً شمارا دعوت مینمائیم که خدمات بین المللی نژادی را که از خدمات بزرگ بعالم انسانیت محسوب است مفتخر ساخته تشویق نمائید و بما اجازه بدهید نام شما را جزو اسامی اعضای افتخاری این انجمن عمومی محسوب داریم عضویت این انجمن شامل هیچگونه مسئولیت نیست فارغ از هر گونه غرض و پارتی ومحض خدمت بعالم انسانیت است این هیئت حاجتمند مساعدت شخص شما است اشخاصی که فعلا عضویت این انجمن را قبول کردند از قرار ذیل است :

هفتاد نفر از معلمین حقوق بین المللی عده‌ئی از رؤسا ومنشیان مجالس بین المللی هفتاد نفر از اعضای اول وثانی کنفرانس صلح لاهه ده نفر از رؤسای قدیم پارلمانهای اروپا جمعی از وزراء وسفرای ممالك مختلفه اروپا ورؤسا ومنشیان وخزینه داران مجلس اتحاد بین پارلمانها اشخاص مذکور عضویت این انجمن را قبول فرموده اندوهمچنین عده کثیری ازسایر اشخاص معتبر چهل ملت از ملل مختلف امیدواریم بزودی شماهم بجواب موافقی مفتخرمان سازید وزیر مختار ایران در لندن جناب میرزا مهدیخان که کمال لطف را باین انجمن دارند شما رامعرفی نموده اندومینویسندرساله‌ئی راجع بایران بایدنوشته‌شود وتا اواسط سپتامبر ۱۹۱۰ ذی‌الحجه ۱۳۲۸ بکنگره برسداز وصول این خط مشعوف شده جواب مساعدی نوشته عضویت کنگره را میپذیرم ودرضمن آنچه‌را که ازمقاصد کنگره احساس کرده‌ام درج نموده کارکنان آنرا تشویق میکنم وازاینکه مملکت ماکه مدتهاست دست حوادث گردون آنرا ازبرابر آینه افکارعمومی مردم دنیادور گرفته اینك

بوسیله شرکت در این کنگره درمرئی ومنظر عالمیان میآید خوشحال میکردم .

بدیهی است نظیر این مکتوب که بنگارنده نوشته شده بچند نفر ازهموطنان من نیز نوشته شده است بعضی اهمیت نداده بی‌جواب گذارده‌اند و بعضی جواب مختصری داده‌اند پس ازچندی مکتوب دوم کنگره بنگارنده میرسد حاصل مضمونش آنکه از جواب اوراقی که بایران فرستاده شد تنها از مکتوب شما معلوم شد بمقصد ما پی برده‌اید لهذا ازشما میخواهیم رساله راجع بایران را شما بنویسید وچون تهران از لندن دور است قبول خود را تلگرافاً اطلاع بدهید و اگر نمینویسید وامید دارم رد نکنید بازتلگرافاًخبر بدهید ـ وصول این مکتوب مرا باندیشه فرومیبرد ازیکطرف این تکلیف‌را مشکل میدانم ازبابت اینکه چیزی بتوان نوشت که در محضردانشمندان ملل قابل خواندن باشد خاصه که بااوضاع حاضر مملکت وملاحظاتی که هست نوشتن حقایق کار آسانی نیست برخلاف واقع سخن گفتن وپرده پوشی کردن هم جایز نمیباشد ازطرف دیگر دو اندیشه مرا باقدام باینکارتشویق میکند اول آنکه اگرمن ردکنم شاید دیگری قبول این خدمت رانکند وموقع ازدست برود درصورتیکه دراینوقت ایران بی نهایت محتاج است در برابر افکار دانشمندان ملل مختلف عالم اظهارحیات بنماید خاصه که درنظامنامه کنگره‌ازملل‌شرقی برای ایران وهندوچین وژاپون‌عنوان مخصوص قرار داده‌اند وبرمالازم است در این مقام از شرکت دراین کنگره ودیگر مجامع بین‌المللی هرکجا منعقد شود استفاده نمائیم دوم آنکه چون ازاوضاع حاضر واغراض نفسانی رفقا بی نهایت افسرده هستم اقدام باین کارراکه سروکارش بامردمی است که طرف هیچگونه غرض ومرض بامن نیستند برای خود غنیمت دانستم و گفتم شاید باین وسیله بتوان قدمی روبسعادت برداشت .

بهرحال تلگراف قبول خودرامخابره کرده درصدد میشوم مقصدکنگره‌راانجام بدهم میرزا مهدیخان مشیرالملك وزیر مقیم ایران هم در لندن مرا در هر پست کتبا تشویق میکندکه بامطالب کنگره همراهی کنم ومحسنات مساعدت ایرانیان را باین کنگره شرح‌میدهد خلاصه‌ازطرف کنگره دستورالعمل نگارش‌رساله‌ئی که‌خواسته‌اند رسید یکی آنکه عده کلماتش ازچهار هزار وسیصدکلمه علاوه نباشد دیگر اینکه‌از

استقلال ملی ـ مسئولیت مدنی ـ اخلاق و عادات ـ مذهب ـ زبان ـ زنان و مشروطیت شرح داده شود که وضع هریك از آنها در مملکت ما نسبت بحیات بین المللی چه اثرات جمعی دارد و چه اثرات تفریقی نوشتجات کنگره بزبان انگلیسی یا فرانسه است در ترجمه آنها از فرانسه بفارسی و ازفارسی بفرانسه یحیی خان قراگوزلو که جوانی است بسن سی سال و ده سال درپاریس تحصیل کرده زبان فرانسه را نیکو میداند تربیت شده ودارای اخلاق پسندیده است مرا مدد میکند پس ازاتمام رساله جمعی از وزراء ونمایندگان مجلس شورایملی وازدانشمندان را جمع کرده رساله را برای آنها خوانده نظریات دیگران را هم جلب نموده رساله تکمیل میگردد نسخه فارسی و فرانسه آن بلندن فرستاده شده حسن قبول مییابد وازمن میخواهند تابتوانم خود بشخصه درکنگره حاضر گردم بدیهی است باپیش آمدها پذیرفتن این تقاضا برای من مطبوع است ومیخواهم هرچه زودتر روانه شوم اما خالی ازاشکال نیست چه استطاعت شخصی ندارم دولت هم باوضاع حاضر مشکل است مساعدتی بنمـاید علی الخصوص که میخواهم پسر ده ساله خود راهم همراه ببرم اگرچه عقیده من این است اطفال پس از تکمیل مقدمات بخارج بروند ولی در مورد طفل خود چون یقین دارم اکر اورا نبرم بواسطه نبودن مربی اخلاقش خراب میشود ودرآتیه هرقدر تحصیل کند بی نمرخواهد بود ناچارهستم اورا باخود برده بلکه آتیه او را تأمین نمایم عجب این است که مادر او بااینکه همین یك پسر را دارد بطیب خاطر ویرا از خود جدا میکندکه تربیت شود و این حس در زنان ازجمله فضائل عصر حاضر شمرده میشود بالجمله برای مسافرت باروپا با نائب السلطنه جدید ناصر الملك صحبت میدارم وقرار میشود از دولت بمن کمك نمایند در اینحال ازکنگره مینویسند نمایش عکسی هم درکنگره داده خواهد شد خوب است ازایران هرقدرممکن شود عکسهای نیکو همراه بیاورید برای رسیدن باین مقصدمقررمیشود در دارالفنون تهران روزی چند ساعت اوقات صرف کرده از هرکجاکه ممکن است عکسهای لازم را جمع نموده برای بردن بکنگره حـاضر سازم مدت انجام این کار صد روز است که بنام صد روز در دارالفنون میخواهم رساله ئی بنویسم عجالة بطور اختصار باوضاع معارف اشاره مینمایم پس از مراجعت از سفر قهری که رفته بودم

بی نهایت آرزوداشتم بتوانم خدمت تازه‌ئی بمعارف بنمایم ولی چون از ترتیب اقدامات گذشته و گرفتاریهای مادی ومعنوی بسی خسته بودم دیگرطبعم اقبال نداشت بترتیب پیش بمدارس خصوصی خود بروم یا درمعارف عمومی دخالت نمایم پیش آمد امورهم این اقتضا را نمیکرد توجه بحال مدارس پول میخواست که نداشتم این بود ازوزارت معارف پی درپی تقاضا مینمودم انجمن معارفی تشکیل بدهند تا من بتوانم بابعضی از معارفخواهان در آن انجمن اقدامی دراصلاح امور معارفی بکنم دراین کاراصرارمیکردم وهمه جا میگفتم که ما در دوره استبداد انجمن معارف داشتیم چه شده است که در دوره مشروطیت نداریم امااین حرفها درگوش آقای صنیع الدوله وزیرعلوم اثر نمیکرد نه‌اینکه صنیع الدوله برضدشورای معارف باشد خیر بلکه چون اووخانواده‌اش وزارت معارف را اختصاص بخود میدهند دوست میدارند درکار معارف آزادبوده باشندمنهم پس از اینکه دیدم شورای معارفی نخواهد بود خود را آلوده بکار تازه‌ئی در معارف ننمودم ومدارس اختصاصی خود راهم بهر صورت بود بدست مباشرین نگاهداری کردم تاببینم عاقبت کار چه خواهد شد صنیع الدوله از وزارت معارف خارج شده وزیر مالیه میگردد و مدتی طول میکشد که وزارت معارف بی‌وزیر است بواسطه اینکه از صنیع الدوله ملاحظه دارند صنیع الدوله هم میل ندارد وزارت معارف از خانواده‌اش خارج بگردد خاصه که فواید عامه هم جزووزارت معارف است وانحصار نمك بتوسط صنیع الدوله جاری شده دوست میدارد این اداره جزوکار های شخصی او باشد باین ملاحظات کار معارف مختل ووزارتخانه بی وزیر میماند در باطن خود صنیع الدوله مداخله میکند ودرظاهر معاون معارف رضا قلیخان صورتی رانگاهداری میکند مدتی هم امور معارف باین اهمال میگذرد مکرر معارف خواهان مرا ملامت میکنند که چرا اقدام مفیدی نمیکنی محذورات را میگویم بی آنکه دخالتی نموده باشم وبالاخره جمعی ازمعارف پژوهان ازوکلای مجلس وغیره درصدد میشوندانجمن معارف را تشکیل بدهند ومیرزا محسن امین التجار تبریزی نماینده آذربایجان بیش ازدیگران اقدام مینماید یك هیئت دوازده نفری حاضر میشوند از میان خودیك نفر را وزیر کنند وباقی عضو شورای معارف باشند وقدمی روباصلاحات معارفی بردارند

این اشخاص که منهم جزو آنها هستم چند مجلس جمع شده بـرای وزارت معـارف میرزا ابراهیم‌خان حکیم‌الملك را درنظر گرفته ازمستوفی‌الممالك رئیس‌الوزراء تقاضا کرده قبولانده میشود وانجمن معارفی‌هم مرکب‌از یازده نفر تشکیل شده شروع بکار مینمائیم نظامنامه شورای معارف راکه چند سال پیش نوشته‌بودیم تصحیح کرده طبع میکنیم حکیم‌الملك جدیت میکند - اشخاصی‌هم که عضوشورای عالی معارف شده‌اند بالنسبه قابل واغلب‌تحصیل کرده وبااطلاعند دیگر تا چه‌اندازه وقت واسباب موفقیت آنها را بخدمات معارفی اقتضا نماید در اینموقع که برای کارهای کنگره نژادی سه‌ماه وکسری بدارالفنون میروم بخیـال میافتم احصائیه برای معارف ترتیب بدهم این‌است که انجمنی بنام انجمن تحقیقات علم ترتیب داده وچند نفر را مانند میرزا سیدحسین خان عدالت تبریزی - امیرسهام‌الدین‌خان کاشانی - منصورالسلطنه وغیره‌جمع کرده درضمن جمع آوری عکسهای لازم بکسب‌اطلاع از اوضـاع فکری مملکت میپردازم اوراقی بطبع رسانیده بهمه جا میفرستم که خانهای آنرا پرکرده باز بفرستند تـا از روی جوابها بشود اطلاعاتی بدست آورد وبمردم بی خبر ولایات کوشزد کرد که این مؤسسات را لازم دارید در این موضوع چه کردیم وچه دیدیم و بکجا انجامید البته شایسته بود نوشته شود ولی عجالة از نگارش آن وقایع دراینجا صرف نظر کرده‌شاید دررساله‌ئی که‌وعده داده‌ام بنویسم نگارش‌یابد وآیندگان بدانند ماچه‌اندازه درخواب غفلتیم وازغفلت خود هم‌غافل بالجمله نتیجه‌ئی که براقدامات‌صد روزه من مترتب‌شد تهیه چندآلبوم عکس از همه جای ایران است برای نمایش درکنگره لندن واین‌یك خدمت مختصری بشمار میرودکه درآتیه میتواند برای‌کسانیکه بخواهند ازاین راه خدمتی بمعارف کرده باشند اسباب کاری بوده‌باشد ودرمیـان همه ناملایمات که‌میرسد تنها دلخوشی‌که دارم این است‌که باز مسافرتی میکنم و یك چند ازاین محنت‌آباد خارج میـگردم تا بعد چه پیش‌آید ومقدرات چه باشد .

وهم دراین ایام‌ناصرالملك نایب‌السلطنه ازنگارنده‌میخواهدرساله‌ئی درموضوع انتخابات مجلس شورایملی بنویسم‌که مردم بیخبر از ترتیب‌گرفتن حقوق ملی ازراه مشروطیت آگاه باشند ووظایف‌خودرا بهتر بشناسند لهذا رساله‌ئی بنام‌رهنمای‌انتخاب

نوشته میدهم بنایب‌السلطنه که طبع و نشر نماید و بالاخره طبع آنهم بعهده نگارنده مقرر میگردد رساله مزبورطبع میشود و نسخ‌بسیار آن در میان مردم منتشرمیگردد بی‌آنکه تأثیر مهمی در کارانتخابات کرده باشد .

اینك بنگارش اجمالی از واقعه جانگداز قتل صنیع‌الدوله که ازپیش‌وعده‌داده شده بپردازم چنانکه گفته شد صنیع الدوله یکی از دانشمندترین رجال دولت ایران دارای ملکات برگزیده واخلاق پسندیده بود صنیع‌الدوله اگر نقص خود وخانواده پسندی را نداشت میتوان گفت‌یکی‌ازفاضلترین ومهذب‌الاخلاق‌ترین مردم اینمملکت بود صنیع‌الدوله صاحب کتاب راه نجات میگفت هزار فرسخ راه‌آهن برای ایران خواهم کشید تحصیلات این مرد بزرگ درآلمان بوده است و باین سبب در سیاست خارجی باآلمانها متمایل بودخصوصاً که خود شخص فنی است ومملکت آلمان‌جایگاه فنون است صنیع‌الدوله در میان رجال‌دولت تنها رقیب علمی ناصرالملك نایب‌السلطنه است اثر این رقابت هم دروجودهردو مخصوصاً دومی بی ظهور نمیباشد صنیع‌الدوله دراینوقت که روس وانگلیس درحقیقت برضد نفوذ سیاسی واقتصادی آلمان درآسیای مرکزی در هیجان شدیدندبرای رسیدن بآرزوی دیرینه‌اش که کشیدن راه‌آهن باشد درصدد وضع مالیات‌برقند وچای وبرای‌رفع احتیاجات فوری مملکت‌درمقام‌استقراض ازآلمانهااست والبته این کار مخالف میل روس وانگلیس میباشد مخصوصاًروسهاباوی سخت بدیده‌غضب‌آلود نظر مینمایند.

صنیع الدوله اقدامات خود را علنی نکرده است ولی ظاهر است که بکارهای مهمی مشغول میباشد ولی روزگار بر ضرر یك ملت بدبخت باو فرصت نمیدهد در روزدوم ماه‌صفر یکهزار وسیصدوبیست‌وهشت ۱۳۲۸ هجری‌درموقعیکه‌صنیع‌الدوله نزدیك ظهر درکالسگه نشسته‌میخواهد بخانه خود وارد گردد درزیرسردری که‌فاصله میان جلوخان خانه او ومیدان است دونفر گرجی‌روسی‌مخفی شده برسیدن‌کالسگه بزیرسردر براو شلیك نموده چندگلوله ببدن او میرسد صنیع‌الدوله سرتیر کشته نمیشود بلکه تا فردای‌آنروز زنده است وغالباً گریه میکند وبدیهی است این گریه بیشتر برای نرسیدن بآرزو های ملی است که او را سخت متأثر دارد بهر صورت

صنیع الدوله کشته میشود واین یکی ازفائنات بزرگ ایران است خاطره های علاقمندانه که باتبسمهای پرعاطفت این دانشمند بزرگواو آمیخته است هیچگاه ازخاطر وطنخواهان ایران زائل نمیگردد کشندگان صنیع الدوله گرفتار میشوند ولی چنانکه درپیش اشاره شد دولت روس نمیگذارد درایران آنها بمجازات برسند آنهارا گرفته بروسیه میفرستد وشنیده میشود که آزاد شدند.

اینك بشرح حال خود ومسافرت از ایران باز گشته یك مملکت پر آشوب را که درچنگال سیاست بازی روس وانگلیس درحال اختناق است ترك کرده بایك عالم اندوه بجانب اروپا رهسپار میگردم.

فصل هیجدهم

دومین مسافرت باروپا

در اینوقت که نگارنده عازم دومین مسافرت باروپا هستم برای شرکت نمودن در کنگره نژادی لندن موقع تاجگذاری ژرژپنجم پادشاه انگلیس است. وازطرف دولت ایران میرزا محمد علیخان علاءالسلطنه وزیرعلوم بنمایندگی ازدولت مشروطه و از شخص سلطـان احمد شاه بلندن میرود وهم در اینوقت علیقلیخان سردار اسعد که بواسطه طرفداری ناصرالملك از رقیب وی محمد ولیخان سپهسالاراعظم و تشکیل کابینه اعتدالی وبی میلی ناصرالملك نسبت بانقلابیون که سردار اسعد با آنها سازش کرده است بعنوان معالجه چشمش که ضعیف شده باروپا میرود ما سه نفریك روز ازتهران بجانب اروپا مسافرت مینمائیم واین روزپنجشنبه ۳ شهرجمادی الثانیه ۱۳۲۹ میباشد این مسافـرت من با مسافرت سه سال پیش که شرحش را در همین کتاب خوانده‌اید ازچند جهت تفاوت دارد اول آنکه آن سفرقهری وازطرف حکومت جابر محمد علیشاه قاجاربود واین سفراختیاری‌است دوم آنکه آن سفررا درنهایت‌خوف ازتهران حرکت کردم وهیچکس را نگذاردم غیرازخانواده خودم ازهنگام وترتیب مسافرت من خبرداردبگردد واین سفررا بانهایت اطمینان هستم وجمعی از دوستان من باکمال محبت مرا مشایعت مینمایند سیم آنکه در سفرسابق معلوم نبود آخر عـاقبت آن سفرچه خواهد بود وتا چه مدت باید درخارج اقامت نمایم وهم مقصد ومقصودی درنظرنبود ولی این سفرترتیب معین دارد ومقصد معلوم است با این‌همه که البته روبیك مقصود بزرك ازایران بانگلستان رفتن ودرمجمع نمایندگان ملل‌مختلف عالم حاضر شدن وخدمت بعالم إنسانیت نمودن جای خوشبختی و خوشوقتی است ولی چون بکنه ضمیرخودرجوع‌میکنم‌میبینم که آن سفروطن عزیزرا بدست‌حکومت جابرانه محمد علی میرزا گذاردم و خائفایترقب خارج شدم اما بایك دنیا امید از

آینده که روزگار استبدادرا بکند و ملت بروز سعادت خود برسد ولی اکنون که پس ازحوادث گذشته حوادثی که از هزاریکش را نتوانسته‌ام شرح بدهم آیامیتوانم دلخوش باشم که وطن من از خطر رسته پایه حیات استقلالیش در محور طبیعی خود افتاده باشد وزیردست این دایگان از مادر مهربانتر نشو ونما کرده بمقام رشد برسد البته با آنچه از اوضاع دوائر دولتی و خرابی ادارات وجمع شدن یك مشت مردم طماع خائن ویا بیکاره نادان درتمام دوائر دولتی و بجان یکدیگر افتادن جمعی از ملیون که مصادر امور جمهورند بنام انقلابی و اعتدالی چگونه صفحه خاطر من میتواند نورانی بوده باشد و بادل خوش وخاطر آسوده از وطن خارج گردم بهر حال این مسافرت غیر منتظر که با یك اسباب اتفاقی برای من فراهم شده است و محترماً از میان هزار محذور بیرون میروم بمنزله نعمت آسمانی است پسر ده ساله خود را چنانکه گفته شد با جوان دیگری از منسوبان میبرم که در سویس بمانند و تحصیل نمایند باقی خانواده را درتهران گذارده با توکل بخداوند روانه میشوم عصر یکشنبه هفتم جمادی‌الثانیه (۱۳۲۹ه) بارفقا درکشتی نشسته روانه بادکوبه میشویم درکشتی اغلب با سردار اسعد صحبت داشته باو میگویم اگر بتاریخ زندگی من نظرکنید خواهید تصدیق کرد که من برحسب طبع بشری پس ازسالها زحمت وتعب بایدبیش‌از شما دلتنك باشم ولی هیچ دلتنگی ندارم ومیدانم که اگرقوم من میدانستند اینطور با من رفتار نمیکردند وبازتاجان‌دربدن دارم خدمت بآب‌وخاك ایران را اولین‌وظیفه خود میدانم من وشما هردو میگذریم وایران برای اعقاب ما باقی میماند دراین دو روزه عمر نبایدکاری بکنیم که نام خود را در تاریخ روزگار لکه‌دارنمائیم شما باید امروز که از ایران میروید مانند روزی باشدکه برای فتح تهران بایران میآمدید استقامت خودرا در حفظ وطن همانطور که آنوقت اظهار میکردید باز هم بگوئید وبکنید وراضی نشویدآنچه در میان خودمان گذشته و نتیجه اغراض شخصی است بدست اجانب بیفتد دوستان افسرده ودشمنان شادگردند سردار اسعد بعد از اظهار دلتنگی بسیاربمن قول میدهدکه وصیت مرا رفتارکند وتا یك اندازه هم‌بوعده خود وفا کرده کمترحرف نا امیدی میزند روز دوشنبه هشتم وقت ظهر وارد بادکوبه

میشویم مفتح‌الملك قنسول ایران با مأمورین دولتی کنار دریا انتظار ورودعلاءالسلطنه سفیر فوق‌العاده را دارند ومختصر احترامی ازاو میشود سردار اسعد خودرا در آن پذیرائی داخل نمیکند و بالاخره همه بقنسولخانه ایران وارد شده پس از یکروز رفقا میروند و من یکی دوروز دربادکوبه برای اصلاح پاره‌ئی کارهای شخصی مانده روز پنجشنبه یازدهم جمادی‌الثانیه یکهزاروسیصد وبیست ونه (۱۳۲۹ ه) ازبادکوبه بجانب وین روانه میگردم.

این دفعه دوم است که وین را تماشا میکنم دو فرزند روحانی وجسمانی من از دیدن این شهر قشنك خوشحال میگردند پس از دو روز بلوزان سویس میرسیم جوانان ایرانی که آنجا تحصیل میکنند بملاقات من میآیند واز دیدار آنها بهره میبرم مخصوصاً میرزا محمد علی پسر سیدجمال‌الدین واعظ که جوانی زیرك وحساس است وعلاوه برخصوصیتی که با پدرش داشته‌ام وبعدازکشته شدن او چشمم درمحبت او بـاین جوان روشن است خودش هم درطفولیت زیرنظر من درمدرسه ادب تهران تحصیل مینموده وآثار ترقی دراو نمایان است.

شاگردان ایرانی در تمام سویس قریب دویست نفر هستند ودر لوزان قریب هفتاد نفر جمعی از اطفال بختیاری هم درلوزان تحصیل میکنند یا ول میگردند بهر صورت دیدن اوضاع دلکشای طبیعی سویس که بهشت دنیایش میتوان گفت و وضع اجتماع محصلین ایرانی در آنجـا مرا مشغول و مشعوف میکند دکتر خلیل خان اعلم‌الدوله هم بسمت سرپرستی شاگردان بختیاری وبعنوان قنسولگری ایران درلوزان بااهل و عیال اقامت دارد باز بعضی از ایرانیان با اهل و عیال در سویس و در فرانسه مانده‌اند واین اول تاریخ آمد وشد زنان ایران است باروپا البته هرقدر زنان ایرانی اروپا را زیادتر ببینند و ازترتیب زندگانی وتربیت آنها آگاه تر شوند برای ایران بهترخواهد بود.

چون جوانان در دامان مادران تربیت میشوند پس اول تربیت زنان لازم است تاوسیله نیکو تربیت یافتن زنان ومردان بوده باشد و چون تردید داشتم که در سویس بمانم تانزدیک انعقادکنگره نژادی و یازودتر بروم بلندن و تاجگذاری ژرژ

پادشاه انگلستان را هم که‌یکی ازجشنهای بزرگ تاریخی انگلستان‌است تماشا کنم باین سبب بمیرزا مهدیخان مشیرالملك وزیرمختار ایران درانگلستان نوشته‌استشاره کردم‌جواب داد زودترخودرا بلندن برسانید که بسمت‌نمایندگی ازمعارف ومطبوعات ایران درتاجگذاری پادشاه انگلستان بایدحضور یابید این‌است که بی درنك‌دوجوان را در شهر ووه‌که شهر آرامی‌است موقة گذارده روانه لندن میشوم والبته دراینوقت که فرزند خود را از خود جداکرده در ولایت غربت تنها میگذارم برمن واوهردو بی نهایت مؤثراست اگرچه من‌نظربانسی‌که بدختراول خود داشتم ومرگ ناگهانیش بی نهایت بمن اثرکرد عهدکردم بااولادخود چندان مأنوس نشوم اما ازروزی‌که از تهران درآمدم برای اینکه این طفل از مادر جدا میشود دلتنك نباشد با او مأنوس شدم اوهم در تمام عمر ازمن این چنین مهربانی والفت ندیده بود لهذا بینهایت بمن انس‌گرفت ودراینموقع‌جدائی البته پریشان خاطر است ولی چاره چیست بایدساخت وتحمل‌کرد بالجمله تااین وقت‌من هیچ تنها سفرنکرده بودم وهمه وقت یکنفرلااقل بامن بود حالاکه از لوزان حرکت میکنم بسوی لندن تنها هستم‌کمی فرانسه میدانم و میتوانم حاجتهای عادی را رفع نمایم درموقع حرکت ازاوزان جمعی از شاگردان ایرانی مرا مشایعت مینمایند واصرار میکنند مدتی در سویس بمانم وبوعده‌مراجعت از لندن خاطرآنها را شاد میکنم جوانان محصل ایرانی لوزان مجمعی دارندعلمی و اخلاقی یك روز هم مرا بآن مجمع میبرند و در آنجا خطابه‌ئی خوانده تکلیفات آتیه آنهارا نسبت بوطن خوددرآن‌خطابه بیان میکنم واحساس مینمایم‌که نصیحت های من بآنها اثر نموده است خلاصه از پاریس گذشته درگاله بکشتی نشسته بسوی لندن میروم واین دفعه سیم است‌که از این دریاعبور مینمایم تلاطم دریا زیاد است با صدمه بسیار بدور رسیده براه‌آهن‌نشسته یك ساعت بغروب مانده وارد لندن‌میشوم شهر لندن را مزین میبینم بانواع‌بیرقها وآرایشهای‌گوناگون چندکرور جمعیت‌برای تاجگذاری برجمعیت شهر افزوده شده از شدت جمعیت بومی ومسافر راه عبور در اطراف خیابانها نیست از وفور و تزاحم آلات نقاله مسافت اندك بزمان طولانی طی میشود باطول مدت وزحمت زیادخود را بسفارت خانهٔ ایران میرسانم برسرعمارتهای

عالی وهتلها وتآترها ومغازه ها بالوان واشکال مختلف g r m یا j m با چراغ از هرطرف دیده میشود ژ علامت ژرژ نام پادشاه که درلاتین جرجیس بوده است و علامت رکس (Rex) که بلاتینی بمعنی پادشاه است ام علامت ماری (مریم) اسم ملکه اگرچه جمله معترضه است ولی بمناسبت این اسمها مینویسم پس از شاه شدن ژرژو ملکه‌شدن ماری هرچه‌ژرژنام درانگلیس بوده وهرچه ماری‌نام برای‌پادشاه ژرژوملکه ماری باندازه وسعت و استطاعت خود هدیه‌ئی فرستاده‌اند بافتخار همنامی با پادشاه وملکه وانگلیسها ازاین کارها بسیاردارند خلاصه فردای این روزروزتاجگذاری‌است مشیرالملك وزیرمختار ما رقعه دعوت وزارت خارجه انگلیس را بادوبلیط برای دو روز بنام من گرفته است در اینصورت جا ومکان معینی دارم و خوب میتوانم همه جا را ببینم روز اول در یکی از غرفهای خیابان وروز دوم درمقابل عمارت سلطنتی در غرفه‌ئی جادارم این غرفها رادولت موقة ساخته است ازچوب و روی همه شله گلی گرفته‌اند وباپارچه سفید جای جلوس هر یکنفر را معین کرده نمره گذارده‌اند وهر غرفه ازپنج طبقه تابیست و پنج طبقه ارتفاع دارد ودر هرطبقه جای پنجاه نفر و کمتر یا زیادتراست غرفها را طوری محکم ساخته‌اندکه گویا ابدی است وبرچیده نمیشود چوبهارا تمام تراشیده ساخته اند بلی چهار ماه با اسباب و قدرتی که دارند مشغول ساختن این مکانها وترتیب‌اسباب این جشن بوده‌اندتا اینطور مهیا شده است‌خیابانهای اطراف هاید پارك راکه باغ وسیعی است در وسط شهرلندن از حدود معین دروازه آهن نصب نموده‌اند واز هیچیك از آندرها هیچکس را بدون بلیط نمیگذارند وارد شود پس این چندکرور خلق‌که شامل تماشا هستند همه بلیط ونمره معین و مکان مخصوص دارند وهرکس بجای خود قرارگرفته است. اگرچه بعضی از مردم لندن‌از این دروازه‌ها ودروازه‌بانی دلتنك شده میگویند‌اینکارها برای یك ملت وحشی‌است ملت انگلیس‌که دعوی تمدن وقاعده دانی مینماید لازم نداشت برای حدودتنظیمات او در و دروازه بگذارند ولی‌گمان میکنم که اگر این درها نبود هر قدر هم ملت ربیت شده وپلیس مقتدر بودبا این ازدحام خودی وبیگانه‌که گویا دنیا ریخته‌است در‌این شهر دادن این ترتیب و تنظیم ممکن نمیشد بهر حال با لباس ایرانی در مکان

خود نشسته مشغول تماشا شدم انگلیسها بیش از همه ملل یك مطلب را فهمیده‌اند آن اینست که مردم دنیا عقلشان بچشمشان است و همه ظاهربین هستند از روی این عقیده آنها هم ظاهرپرست شده فوق‌العاده ببزرگی جثه هرچیز اهمیت میدهند برای کارها اشخاص تنومند اسبهای درشت کالسکها واتومبیلهای بزرك قامتهای بلند با کلاههای بزرگ انتخاب کرده‌اند وعظمت باطن هرچیز را بعظمت ظاهرش بدیده‌مردم جلوه میدهند و در این جشن و نمایش این نکته بهتر از همه وقت مشهود است خلاصه آنچه ممکن بوده از ترتیبات نظامی و غیره نمایش بدهند میدهند باجلال و جبروت کامل پادشاه ژرژازعمارت سلطنتی حرکت کرده به‌کلیسای (وتمینیسترابی) Wetminster واردمیشود این کلیسارا میگویند متجاوز ازهزارسال است بنا شده ازآثار قدیم انگلستان است وانگلیسها این مقام را بینهایت مقدس‌میشمارند قبورسلاطین وبزرگانشان دراین کلیسا است حجاریهای خیلی قدیم ممتاز دارداکنون دراین کلیسا تشریفات بسیار بجای‌آورده‌اند و چنانکه گفته میشود برای هفت هزار نفرکه جلوس کنند جا تهیه شده‌که همه بتوانند شاه و ملکه را در موقع تاجگذاری ببینند متجاوز ازسه ماه طول‌کشیده تااین تهیه را درکلیسای مزبور دیده‌اندرمقابل محراب کلیسا بایك پرده زربفت حجابی آویخته دودر برای آن مکان‌معین کرده‌اند وپیش روی آن پرده فضائی است برای تاجگذاری‌که فرش‌آن یك تخته قالی بسیار اعلی‌کار ایران است در وسط یك پارچه سنك است‌که بسنك یعقوب معروف میباشد ومقدس شمرده میشود وصندلی گذارده شده روی یکی از آنها شاه ودیگری ملکه قرارگرفته دونفرکشیش بزرك‌مراسم دعا خوانی‌وترتیبات مذهبی‌رابجای‌آورده‌پادشاه و ملکه‌را بحاضرین معرفی میکنند یعنی ازجانب‌خدا خبر میدهند وباروغن مقدس سرودست وسینه پادشاه‌راچرب نموده شمشیرمخصوص‌را بکمراو میبندند جبه‌زربفت خاص را بدوش انداخته انگشتر مخصوص را بانگشت وی مینمایند باین معنی ملت وپادشاه عقد بستند و ملت خانواده و پادشاه پدرآنها وملکه مادرآنها میباشد و شاه قسم میخوردکه خیانت بملت و مملکت ومذهب ننماید آنگاه تاج سلطنت رابرسر او وبرسر ملکه میگذارند ولردهای مجلس همه تاجهای کوچك برسرمینهند یعنی

آنها شریك سلطنت هستند آنوقت صدای شیپورها و توپهای سلام بلند میشود بعد کتاب مقدس را بپادشاه میدهند که دعا بخواند مدتی دعا میخوانند و بعداز آن دو تخت قرار داده‌اند یکی از آنها یك پله بلندتر از دیگری وروی هر تخت یک صندلی نهاده شده یکی بنام شاه و دیگری بنام ملکه شاه وملکه بروی آن صندلیها قرار میگیرند ولیعهد هم روی صندلی مخصوص خود نزدیک پدر ومادر مینشیند در فضای اطراف کلیسا برای نشستن شاهزادگان ولردها وسفرای دول معظم وقضات بزرك چنانکه گفته شد هفتهزار صندلی مرتب کرده‌اند همه با نمره معین هرکس کلیسای مزبوررا ندیده باشد وترتیب صندلی سازی اطراف آنرا از زمین تاسقف کلیساکه چندین طبقه بوده نداند ازاین عددکه نوشتم تعجب مینماید ولی تعجب ندارد .

بالجمله بعد از ختم کار کلیسا و خلاصی شاه و ملکه از دست خود نمائیهای رؤسای روحانی در چند ساعت شاه از کلیسا خارج شده با ملکه در کالسکه بسیار بزرك مرتفعی سوار و باتمامی دستگاه جلال و جبروت که عمده آنها ترتیبات نظامی است و بینهایت جالب نظر میباشد ازجوانان یك قد وقامت ازلباسهای فاخر زربفت از اسبهای یک رنگ در نهایت شکوه وجلال از برابر نظر کرورها تماشائی گذشته بسرای سلطنت وارد میشوند اعیان دولت وکلای ملت بزرگان مملکت سفرای دول اجنبی همه درکالسکهای عالی سوار وبانواع زینتها مزین پشت سرکالسکه شاه وملکه حرکت میکنند ودر زمره عبور کنندگان نظامی یکدسته سوار های هندی با صاحبمنصبان آنها دیده میشود و درکالسکهای محترمین چند کالسکه راجها که زنهای جوان سبزه چهره آنها بیش روی آنها نشسته‌اند آنها هم بظاهر محترم هستندومردم برای آنهادست میزدند اما بچشم من مانند اسیر آمدند ویک صفحه سیاسی پروحشت ودهشتی پیش چشمم جلوه گرشد ولی گمان ندارم هزار یک این احساسات که برای من بی اختیار دست داد برای خود آنها حاصل‌شده باشدوبفهمند چه بوده وچه هستند واین گردش دادن آنها درجزء جلال وجبروت سلطنت بریطانی عظمی چند هزار مطلب میگوید ومیفهماندکه هریک از آن مطالب برای عبرت گرفتن جمیع ملل واقوام ضعیف دنیا یک مدرسه بزرگ است اما دیده اعتبارکو .

خلاصه امروز میگذرد وفردا باز شاه بهمین جلال بلده بالاثر در شهر گردش خواهد کرد فردای آن روز جای مرا در برابر عمارت سلطنتی معین کرده‌اند در این روز بهتر وخوبتر اوضاع جلال این دولت واحساسات ملت ومردم را در دیدن دستجات نظامی وپلیس لندن که نمایش میدهند کمتر از احساساتی که در دیدن شاه وملکه بروز میدهند نمیباشد بلی هـر کس شکل و لباس وقامت ونجابت وسنگینی ومتانت ومواظبت وخدمتگذاری پلیس لندن راکه متجاوز ازسی هزار نفرهستند دیده باشد میداند معنی پلیس‌چیست وچگونه پلیس حافظ ونگاهبـان‌ملت است روز بعدمانور دریائی میدهند پادشاه و ملکه وسفرای دول ونماینـدگان فوق‌الـعاده رفته نمایش بحری را میبینند که ما در این مقام بشرح‌وتفصیل آنها نمیپردازیم فقط مینویسم که‌این تاجگذاری که تاریخ‌انگلیس مثلش‌را‌نشان‌نمیدهدبرابهت وعظمت انگلستان‌میافزاید.

فصل نوزدهم

کنگره نژادی

یکماه و کسری بانعقاد کنگره باقی است من باید این مدت را در لندن بمانم تا موقع کنگره برسد ومأموریت خود را انجام بدهم دو سه روزکه میگذرد مسیو اسپله منشی مخصوص کنگره بملاقات من میآید مذاکرات بسیار میکنم بمنشی مزبور میگویم میشنوم اظهار میل میکنید از طرف دول هم نماینده رسمی بکنگره حاضر شود میگوید بلی میگویم گمان میکنم این کنگره هرقدر ازرسمیت دورتر باشد بهتر بتواند کار کند در کنگره صلح لاهه اینکه نتیجه مهمی گرفته نشد بواسطه همین بود که نمایندگان رسمی درآنجا بودند ودول مظهر قهر وغلبه ملل هستند در میان آنها وقتی صلح قائم میشودکه ملل با یکدیگر در صلح وسازش باشند جواب میگوید بلی کنگره صلح لاهه که نتیجه نداد سببش این بودکه رشته اموربدست نمایندگان دول بود ولی اینجا رشته اموربدست خود کنگره خواهد بود ونمایندگان دول حق مداخله ندارند فقط مستمع هستند که از مطالب آگاه شوند و ما بتوانیم بتوسط آنها دول را مجبورکنیم با مقاصد صلح جویانه ما مساعدت بنمایند دیگر از ترتیب کنگره و خیالات آنها سؤال میکنم ومطلع میگردم ودرهمین مجلس ودرضمن این مذاکرات تا یك اندازه پی میبرم که منظور نظر مؤسسین کنگره نژادی آنطورکه من از روی نوشتجات آنها تصورمیکردم که فرشتگان آسمانی جمعشده‌اند برای غمخواری‌درباره ملل ضعیف‌عالم کار بکنند خوشبینی بوده است واین‌قدرها خوشبین نباید بود بشر همه چیز میگوید ولی بهرچه گفته رفتار نمیکند بشر فقط نفع خود را میطلبد واگردر درضمن نفع‌خودنفع‌دیگران هم‌بود این ازروی حسن‌اتفاق بوده است بشرممکن است خود را خادم نوع بخواند اما درعین حال همین لغت را برای استخدام نوع بکار میبرد بهرصورت‌هرچه بیشتر درجریان‌کار کنگره داخل میشوم میفهمم انعقاد کنگره

نژادی که مدعی است در سیاست مـداخله نمیکند مگر خطوط اصلی آن از منابع سیاست آب میخورد وازتدارکهای عمیق امپراطوری انگلستان است برای جلوگیری ازجنگ محتمل‌الوقوع که یکطرف آن آلمان‌سرتاپا مسلح بقویترین اسلحه‌های‌جنگی جدید الاختراع بایك روح جنگی انتقام جودر وجـود قشون آن مملکت که نظیرش کمتر دیده شده است با متحدین او ویکطرف فرانسه درمهد عیش وعشرت‌استراحت نموده مرعوب ازدشمن خود آلمان ومستظهر بمساعدت روس وانگلیس ودول کوچك همجوارخود واگر کارش بسختی کشید باستمداد ازماورای اقیانوس ودراز کردن‌دست التجاء بدامان امریکا بدیهی است که دنیای امروز درزیرخاکستر یك آتش سوزان پر شرری مخفی دارد که ممکن است باوزیدن یك‌باد سخت شعله‌ور گشته سرتاسرجهان را بسوزاند دراینصورت‌انگلیسیان که خودرا جهاندار مینامند ودرشرق و غرب عالم مستملکات دارند باآن حس پیش بینی که در آن مملکت بیش از سایرممالك موجود است حق دارند بتمام وسائل برای جلوگیری ازاشتعال نائره آن جنگ توسل بجویند و تشکیل کنگره نژادی هم برای آگاهی از روحیات ملل مختلف همرأی و همصدا نمودن آنهاست در احتراز ازرسیدن آن روزپردهشت بدست علماء و دانشمندان ملل و این عین سیاست شمرده میشود سیاستی که هر قدر هم بخواهند آنرا بپوشانند در میان سطور نوشتجات وازگوشه وکنار نمودار میگردد خلاصه بعداز چندروز رقعه دعوتی‌میرسد که روز دوشنبه ۱۰ ژویه ۱۹۱۱ دوازدهم رجب ۱۳۲۹ در وستمینستر هتل در خیابان ویکتوریا اول جلسه کنگره مرکب از نمایندگانی که تاکنون حاضر شده‌اند منعقد خواهد شد روزمزبوردرساعت معین حاضرمیشوم‌جمعی ازمردم مختلف الاحوال والاقوال با رنگها واشکال مختلف‌جمعند دم درخانم اسپله پیش آمده کتابچه و مدادی در دست دارد میگوید نـام خود را بنویسید و داخل شوید و چون وارد میشوند مسیو اسپله معرفی میکند وبجای خودمینشینندجمعی‌ازسیاه پوستان از آفریقا وهند وامریکا وهایتی آمده‌اندهمه صاحب علم وفضل‌واشخاص‌بزرك لشگری‌وکشوری ومعلمین عالیمقام نماینده هایتی جنرال ژنرال مسنی است دخترجوان تربیت شده ئی همراه دارد ازخودش سفیدتر این دختردرمدارس فرانسه تحصیل‌کرده نماینده‌تربیت

زنان هایتی ومترجم پدر میباشند غیرازاین دختر چند نفرزن در این حوزه هستند که ازنویسندگان رسالهها میباشند بعدازتعیین رئیس موقتی مجلس یکی ازخانمها برخاسته میگوید شما میخواهید اختلاف را ازمیان ملل بردارید درصورتیکه اول حرف رنك را میزنید ومسئله نژاد سیاه وسفید را بمیان می آوریداین خود اول اختلاف است پس بهتر اینست حرف نژادگفته نشود سخن این خانم مطرح میشود بعضی با او همراهی میکنند و بعضی مخالفت مینمایند از جمله کسانیکه مخالفت میکنند دونفر سیاه رنك ازنمایندگان افریقا میباشند که میگویند باید کلمه نژاد درکار باشد وگرنه اگر بخواهید قناعت کنید بلفظ ملل مختلف ما جزوهیچ ملت نیستیم واگر بخواهید فقط مسئله شرقی وغربی را بمیان بیاورید مانه اهل شرقیم و نه اهل غرب برفرض ما دراین اطاق اسم سیاه سفیدو نیاوریم وفرق نگذاریم چه ثمر خواهد داشت درصورتیکه چندین مليون نفوس درغیراین عقیده هستند وفرق میگذارند این مطلب بجائی نمیرسد ومقرر میگردد صورت مطالبی را که باید مطرح شود بنمایندگان بدهند دراطراف آنها دقت کنند ودر مجلس بعد رأی خودرا بگویند ومطالب از این قراراست آیا کنگره نژادی باید هرچند سال یکمرتبه تجدید شود یا خیر و اگر باید تجدید شود چند سال یکمرتبه باشد بهتر است وهر دفعه درکجا منعقد شود نام ووظیفه و نقش وعلامتش چه باشد وآیا لازم است يك کمیته دائمی داشته باشد یا خیر درممالك دیگرهم شعبه آن کمیته یاکمیته مرکزی کار بکنند یا خیر این سئوالات را ازطرف مؤسس کنگره جواب گفته شرح دادهاند میخواهند نظر نمایندگان را بنظریات خودجلب نمایند وخلاصه نظریات آنها اینست که هرچهارسال یکمرتبه تجدید شود ومرتبه دویمش درامریکا بوده باشد کمیته دائمی درلندن باشد واعضایش همه انگلیسی باشند درممالك دیگر کمیتههائی باشدکه باکمیته مرکزی کار کنند وراجع بعملیات کنگره که برای وصول بمقصود خود چه اقدامات بکنند مفیدترخواهد بود افکارجمعی از دانشمندان رانوشتهاندکه زمینه فکر برای نمایندگان باشدکه در اینجا بشرح آن مطالب نمیپردازیم .

مجلس دوم روزجمعه ۱٤ژویه ۱۹۱۱ـ ۱۷رجب یکهزار وسیصد وبیست ونه ـ منعقد میشود در این مجلس سید عبدالمجید هندی که سالهاست در لندن میباشد

ومعلم قرآن وشرعیات درمذهب اسلامی است مترجم من است بزبان انگلیسی وشرح ذیل را میگویم :

صورت پیشنهاد من بکمیته :

تصدیق دارم کنگره باید مکررشود اگرسه‌سال بسه سال بشود بهتر است چهار سال هم زیاد نیست بهتر این است هر دفعه در یکی ازپنج قطعه عالم باشد باین ترتیب اول اروپا دوم آسیا سیم امریکاچهارم افریقا پنجم استرلیا واما نامش این نام نژادی شبهه اندازاست که کنگره برای بحث درموضوع نژادها تأسیس شده درصورتیکه اینطور نیست پس اگر باسمی خوانده شودکه این شبهه‌ازآن تولید نشود بهترخواهد بود و بهرصورت مسئله نام چندان اهمیت نخواهد داشت .

واما وظیفه‌اش فراهم آوردن موجبات ازدیادروابط الفت وصمیمیت مابین طوایف واقوام عالم وتشویق حسن موافقت برادری آنها با یکدیگر واینکه همه باهم رفتار عادلانه بنمایندوهم ترویج یك خط وزبان بین المللی نباید ازنظر محوبگردد.

وامانقش وعلامت همین که هست خوب است وتغییرش لازم نیست .

درجلسه دوم نمایندگان عثمانی سلیمان بستانی ورضا توفیق فیلسوف که هردو از فضلای نامی عثمانیند حاضر میشوند در اول مجلس پیشنهاد من خوانده میشود ومسئله انعقادکنگره درپنج قطعه‌عالم مطرح میگردد ومذاکره بطول میانجامدبیشتر حاضرین با نظریه من موافقت میکنندوبعضی از بابت استرالیا اعتراض میکنندکه استرالیا دور است وجمعیتش کم واجتماع درآنجا خوش نیست بعضی بحمایت نظریه من جواب میدهند اگربنا است کنگره عمومی باشد نمیشود استرالیا را بالمره‌ازنظر انداخت خود جواب میدهم من استرالیا راآخر گذارده‌ام ودرصورتیکه هرچهارسال یکمرتبه کنگره منعقد شود شانزده سال طول میکشد تا بآنجا برسد وتاآنوقت البته تغییرات در اوضاع آنجا هم حاصل میگردد بهرحال این مجلس قسمت عمده‌اش بمذاکرات برروی پیشنهاد من ختم میشود وجلسه بعد بروز سه شنبه ۱۸ ژویه‌مقرر میگرددکه درآن روزکنفرانسی داده شود از طرف پرفسور آدلر نمایندگان هم در مسائل مطرح شده عقاید خود را بگویند و بنویسند نگارنده هم عقاید خودرا

درباب عملیات کنگره نوشته برای جلسه سیم حاضر نموده بشرح ذیل خوانده میشود:

اصول اختلافات ملل چند چیز است : خط وزبان اخلاق وعادات عقایدمذهبی حدود سیاسی .

اما خط وزبان البته هیچ قوم ترك خط وزبان خود را نمیگوید و بزبـان قوم دیگر بگوید وبنویسد . ولی ایجاد یك خط وزبان بین المللی چنانکه پیش از ما هم بخیالش بوده‌اند بهتر چیزی هست که میتواند در مقـابل این اختلاف بحسن رابطه ملل خدمت نماید خاصه که جزو تعلیمات اجباری مدارس عمومی هم بگردد.

اما اخلاق و عادات ــ این اختلاف چون بیشتر ازروی اختلاف اوضاع طبیعی مملکتها وتفاوت احتیاجات است پس بزودی تغییر وتبدیل یافتن آن مشکل مینماید ولی میتوان گفت اتحاد اصول تعلیم و تربیت در مدارس ابتدائی عمومی شاید بتواید تا یکدرجه اخلاق و عادات متـفاوته را هـم بیکدیگر نزدیك نماید وراهش حسن موافقت دارالعلومهای ملل مختلفه است با مقاصد حسنه کنگره .

اما عقاید مذهبی ــ من باین اختلاف اهمیت بسیار میدهم وحسن رابطه ملل ازروی اتحاد عقیده مذهبی یکی از اموری است که نقطه حصولش ازنظر بسی دور است ولکن معتقد هستم که اصول مذاهب حتمه بیکدیگر نزدیك است در اینصورت اگراز یکطرف ارباب مذاهب آثارمذهبی هرقوم رامحترم بشمارند وازطرفی دانشمندان ملل سعی کنند مذهب خود را بحسن عمل ترویج نمایند نه بواسطه دعات مذهبـی فرستادن درسایر ملل خـاصه آن دعاتی که درزیر جامه روحانیت لباس سیاست هم در بر کرده باشند دراینصورت بتدریج اثرات تفریقی اختلاف عقاید مذهبی هم درعالم حسن رابطه ملل ضعیف میگردد . واینجا مناسب میدانم بیك مطلب خصوصی اشاره کنم وآن اینست که دین اسلام مقدس میشمارد پیغمبران گذشته وآثار مقدسه ایشان را پس اگر سائر ملل عموماً وملل مسیحی خصوصا نظر کنند بآئین اسلام بهمان نظر که اسلام باصول مذهب آنها نظر مینماید شاید بسیاری از بدگمانیهـای مذهبی هم ازمیان برود وبیشتر بدیده محبت بیکدیگر نظر نمایند .

ودرذیل این مطلب میگوییم کنگره نژادی هرقدر در امور مذهبی کمتر مداخله

کند برای پیشرفت مقاصد انسانیت پرورانه‌اش بهترخواهد بود .

واما اختلافات سیاسی ــ این اختلاف هم بظاهربررگ بنظر میآید زیراازیك طرف نماینده مهر وقهر ملتها ووسیله‌تلافی دشمنیها ودفاع ازتجاوزات است وازطرفی میوه تلخ خون‌آلود شاخه حرص وطمع باوجود این چون چرخ این اختلاف غالباً گردش نمیکند مگر بواسطه انزجار خاطر ملل از یکدیگر پس همینکه سعی شد در مزید الفت مابین ملتها وحسن رابطه‌آنها البته موجبات حصول اختلافات سیاسی هم‌کم میشود وصلح وصفا در میان ملل قائم میگردد .

وبدیهی‌است‌که این ملاحظه درباره ملتهائی‌که قوی وهمقوه یکدیگر هستند کمتر ضرورت دارد وبیشتر رعـایتش لازم است در باره ملتهای قوی نسبت‌بکسانی که آنها را ضعیف میشمارند دراینصورت اگر تابش نور دانش تهذیب اخلاق‌عمومی دوستداران عالم انسانیت و گوش دادن بنصایح مشفقانه‌کنگره های صلح طلب یـا خود عاقبت اندیشی قوتمندان را بر آن دارد که‌بادیگران رفتـارعادلانه کنند وبآنها بدیده انصاف نظر نمایند البته چرخ‌اختلافات سیاسی‌هم کمتر حرکت مینمایدو بتدریج صبح امید صلح جویان دمیده آفتاب سعادت بشر از افق‌عالم انسانیت طالع‌میگردد این لایحه بزبان انگلیسی درجلسه سیم کنگره خصوصی قرائت وحسن توجه مییابد.

در این جلسه یکی از مؤسسین کنگره از معلمین معـروف انگـلیس نطق مفصلی نموده میگوید‌کمیته دائمی باید در لندن منعقد باشد واعضایش‌همه‌انگلیسی بوده باشند نگارنده مخالفت‌کرده میگویم چون‌کنگره بین‌المللی عمومی است‌بهتر این است اعضای‌کمیته مرکزی دائمی از تمام ملل‌عضو‌کنگره ولا اقل ازملل شرقی وغربی هردوبوده باشند جمعی ازحاضرین با من همراهی می‌کنند هیئت اداره کننده می‌کوشند نگارنده را از مخالفت باز دارند حتی آنـکه منشی عمومی‌کنگره بروی پاره‌کاغذی نوشته‌بنگارنده میدهد اگر پیشنهـادخود را تعقیب‌کنید باید برای‌همیشه از وطن دوربمانید مرادش این است‌که درکمیته مرکزی دائمی‌در اینصورت‌نگارنده بنمایندگی ایران انتخاب میشوم وباید همیشه از وطن خود دور باشم جواب میدهم چه اهمیت دارد من دنیا را وطن مشترك خود میدانم جلسه باین مذاکره میگذرد

وپیشنهاد میشود پانزده‌نفر که چندنفرازآنهاغیرانگلیسی بوده باشند بنشینندیکصد نفر ازمیان تمام مللعضو کنگره انتخاب کنند هر ملت که ده ملیون‌جمعیت‌داشته‌باشد یکنفر واگر زیادتر داردونفر بعد آن یکصدنفر ازمیان خود عده‌ئی را برای کمیته دائمی انتخاب نمایننددر اطراف این پیشنهاد مذاکرات بسیار میشود بی‌آنکه مختصر نتیجه گرفته شده باشد بالاخره مجبور میشوند این موضوع را ازدستور خارج کرده در راپرتی که برای جلسات عمومی کنگره نوشته میشود یادداشت نمایند مسئله ملیت اعضای کمیته مرکزی دائمی بواسطه مخالفت نماینده ایران نا تمام مانده بعد از ختم کنگره در یك جلسه خصوصی تمام خواهد شد .

در این جلسه رأی میدهند یك مدرسه ویك مجله بین‌المللی تأسیس گردد.

یکی ازنمایندگان هندوستان ازسادات بلگرامی رساله‌ئی درلزوم رفع‌حجاب زنان اسلامی‌نوشته تذکر میدهدکه درجلسات عمومی کنگره‌خوانده شود ولی‌هیئت مدیره موکول مینمایند بتصویب نمایندگـان ممالك اسلامی نمایندگان مزبور که از عثمانی وایران‌ومصر ند بهرملاحظه هست صلاح‌نمیبینند رساله مزبور درکنگره‌قرائت شود بلکه فقط گفته شود فلان شخص در چنین موضوع رساله‌ئی نوشته است .

نگارش شرح مذاکرات جلسات انجمنهای خصوصی که مطالب رابرای‌جلسات عمومی حاضرمینموده‌اند در دفاتر کنگره ضبط است وصورت پیشنهادهای نمایندگان درانجمنهای مزبور کتابی جداگانه است که بانگلیسی طبع و نشرشده وشایدبزبانهای دیگرهم ترجمه شده باشد رساله های اساسی که نویسنده هرملت نوشته است در یك کتاب پانصد صفحه‌ئی بفرانسه و انگلیسی طبع شده بنام کتاب کنگره نژادی وباغلب زبانهای عالم آن کتاب‌ترجمه‌شده است وهم‌دردارالانشای کنگره تمام رساله‌هامختصر شده هریك بچند سطر وخلاصه ها در یك رساله بزبانهای مختلف طبع و نشر گشته موضوعهای مطرح شده در کنگره وصورت اعضای نویسنده واعضای عمومی هریك دررساله‌طبع ونشرشده عکس‌نویسندگان‌کتاب بزرگ پانصد صفحه‌ئی بطور کتابچه طبع گشته است نشانهای طلا ونقره ومس که روی آنها شکل کره زمین ودوشخص که که ازشرق وغرب دست اتحاد بیکدیگر داده‌اند دیده میشود ساخته شده وهمین

علامت بروی تمام کاغذ ها و کارت پستهای کنگره طبع شده است .

ودراین ایام نمایندگان ملل مختلف از اطراف واکناف عالم پی درپی واردشده برعده اعضای انجمنهای خصوصی روز مره افزوده میشود و اسباب انعقاد جلسه های عمومی را درطالار بزرگ دارالفنون لندن مهیا میسازند .

میهمانیهای عصرانه وشبانه درباغها وخانه های اعیان واشراف ازمؤسسین وهیئت مدیره و نمایندگان ملل شروع میشود وگاهی مجالس میهمانی بایکدیگر مزاحمت میکند بطوریکه مجبورمیشوند قسمت شده هر قسمت بیکی از آن مجالس بروند .

تازمان انعقاد جلسات عمومی کنگره میرسد ودرهشت جلسه چنانکه در فصل بعد میخوانید کنگره نژادی برپا می گردد .

فصل بیستم

اخبار ایران وجلسات عمومی کنگره نژادی

دراین فصل پیش ازنگارش شرح جلسات عمومی کنگره نـژادی مختصری از اخبارایران که در جراید خارجه نشر میشود بنویسم جراید مینویسند سالارالدوله عموی شاه که مدتی درخارجه‌متواری‌بود بسرحدات غربی ایران رسیده بخیال آنکه درلرستان وکردستان وسرحدات غربی آذربایجان نظر بسابقه‌هائی‌که در آن حدود دارد لشکری جمع‌کرده بتهران حمله نماید وتخت وتاج را تصرف‌کند این خبر در خارج چندان محل اعتنا نمیشود در داخله هم کابینه اعتدالی سپهدار اقدام درستی درجلوگیری نمیکند لهذا طولی نمیکشدکه جمعی اطراف سالارالدوله جمع میشوند وبعضی نقاط سرحدی را تصرف میکنند در خبردیگر میرسدکه مـحمد علی میرزا پادشاه مخلوع هم از سواحل بحرخزر بتوسط‌کشتیهای روسی بخاك ایران واردشده ازترکمانان‌وایلات دیگرسرحدی جمعی را اطراف خود جمع‌نموده قصد حمله‌کردن بتهران را دارد این خبر درخارج وداخل فوق‌العاده مؤثر میشود خاصه‌که مابین‌دولت ایران وسفارت روس وانگلیس در تهران پس ازآنکه محمد علیمیرزا درهنگام‌خلع درسفارت روس متحصن شد قـراردادی شده است‌که محمدعلی‌میرزا نتواند بایران مراجعت نماید ودرسفارت آن قرارداد را امضاء نموده‌اند جراید خارجه در این باب دنبال‌مینمایند ولی انگلیسها اعتنائی نکرده روسها هم جواب مهملی میدهندحاصلش آنکه ما ازخیالات محمد علیمیرزا بی‌اطلاع بوده‌ایم واوسرخود این حرکت رانموده است پس از ورود محمدعلی‌میرزا بخاك‌ایران‌سالارالدوله هم که‌دشمن محمدعلیمیرزا بود عنوان میکند من برای پس گرفتن تخت وتاج وتسلیم نمودن ببرادرم سعی‌مینمایم معلوم میشود دوبرادر ازدوطرف ایران از روی یك نقشه وبرای یك مقصود والبته‌از روی یك دستور وارد شده‌انددر داخله هم‌اشراری از قبیل صمد خان در آذربایجان

ورشیدالسلطان درمازندران وغیره خود را برای کمك نمودن بمحمدعلیمیرزا حاضر میکنند رجال مستبد نیز فرصت یافته .:ر باطن دستیار محمد علیمیرزا میشوند واورا اطمینان میدهند بطوریکه بیچاره تصور میکند بهمان نقشه که‌دوسال پیش‌مشروطه‌ طلبان کشیدندواورا خلع کردند میتواند اوتخت وتاج ازدست داده را بازپس بگیرد بهرصورت دراینموقع که کابینه ملایم سپهدار برای جلوگیری ازاین حمله ها صلاحیت ندارد ودولتیان بقوه بختیاری محتاج‌هستند نجفقلیخان صمصام السلطنه بختیاری را رئیس الـوزراء میکنند و فرقه‌دموکرات که ضدیت تمام با فرقه اعتدال واتفاق‌وترقی داشتند بایکدیگر میسازندومتفقاً دولتی تشکیل میدهند .

رؤسای بختیاری قوای خود را در تهران جمع میکنند اشخـاصی راکه متهم بخصوصیت داشتن بامحمدعلیمیرزا هستند از رجال دولت وغیره گرفته توقیف میکنند وبعضی هم که در مخاطـره‌اند ببعضی‌سفارتخانها تحصن میجـویند وقوای دولت کـه عمده‌اش‌قوه‌بختیاری‌است‌مصمم‌دفع‌محمدعلیمیرزا وسالارالدوله‌میگرددوطولی‌نمیکشد که یك شاه مخلوع مطرود یاغی شده برپسرخودکه پادشاه وقت است ویك شاهزاده دیوانه طرد شده یاغی از شرق وغرب مملکت رانده میشوند .

وباید دانست‌که هیچ قوه محمد علی را بااسبابی‌که دردست دارد ازمساعدین داخلی واستظهار بموافقتهای خارجی بزودی مغلوب ومأیوس نمیکند مانند قانونی که از مجلس شورایملی می‌گذرد وبرای‌آورنده سروی جایزه بزرگ معین می‌گردد.

محمدعلی‌ازمجلس‌مرعوب‌است‌ازیك طرف‌وازطرف‌دیگرسست‌عنصری‌وطمعکاری همراهان‌خودراهم‌میداند دراینصورت حق داردبعدازصدوراین رای‌ازمجلس‌شورایملی ازهمراهان‌ونزدیکان‌برطمع کم‌عقیده‌خویش‌نکران‌بوده باشدزیرامبلغی‌که‌قانون‌بکشنده اومیدهداضعاف مضاعف آن چیزی‌است‌که‌قاتل‌درصورت‌اقدام‌نکردن‌ازخوداومیگیرد.

دراین حال تصور احوال سلطان‌احمد میرزاکه از یك طرف سلطنتش‌بمخاطره افتاده وازطرف دیکر درصورت مغلوب شدن ازمفارقت پدر ومادرکه بآنهاعلاقمند است خلاص میشود وازطرفی تعیین جائزه بزرگ از طرف مجلس ملی برای‌کشنده پدرش بامضای او باید قانونی بگردد البته بسیار مشکل است ودر شنیدن بازگشت

او از راهی که آمده است بایدخوشحال شده باشد و بفراق او بسازد خلاصه این غائله زود ختم میشود و شرح واقعه واحوال قسمتهای شرقی وغربی مملکت دراین اردو کشیها خصوصاً در زیـردست اردوهای چریك وتأثیرات این واقعه نزداجانب وعملیات آنها در فصل دیگر نگاشته میشود این وقایع ایران مقارن انعقاد جلسات عمومی کنگره نژادی درلندن واقع شده در جراید منتشر میکردد وتاخبر فتح دولت برسد موجب بسی پریشانی خاطر است اینـك بنکارش شمهٔی ازاوضاع جلسات عمومی کنگره ـ نژادی میپردازیم .

از تاریخ ۲٦ ژویه تا ۲۹ آن ماه که مـطابق است با ۲۸ رجب تادوم شعبان یکهزار وسیصد وبیست و نه(۱۳۲۹هـ) هشت جلسه عمومی کنگره درتالار دارالفنون لندن صبح وعصر منعقد می گردد .

فضای این تالار بزرگ ومتعلقاتش بچند قسمت تقسیم شده یك قسمت در جلو است که محل آمد ورفت وخرید وفروش کتابها ورساله ها ودستور ها واوراق راجع بکنگره میباشد چه ازپیش طبع شده وچه آنهاکه دراثنای کنگره پی درپی طبع میشود ودر این محل مجاناً توزیع می گرددویابفروش میرسد ودرحقیقت این قسمت اختصاص بمطبوعات دارد قسمت دوم برای نمایش عکس است بجهت هریك از ملل عضو کنگره اطاق موقتی ساخته اند ونام آن ملت برسر آن نوشته شده نماینده یا نمایندگان هریک از ملل عکسهائی راکه از مملکت خود آورده اند در مکان مخصوص خود چیده ودر معرض نمایش گذارده اند اطاق ایران هم مزین است بمتجاوز ازچهارصد صفحه عکس ایران هریك از ملل بهترین عکسهای مملکت خود را دراین نمایشگاه نشان میدهند مخصوصا چینیان یك عده از تابلوهای تاریخی قدیم خود را درکشتی مخصوص حمل کرده با اهمیت بسیار که بآنها میدهند درمکان خود گذارده نمایش میدهند .

قسمت سیم محوطه مجلس کنگره است که این قسمت باز بدوقسمت شده است یکقسمت جای هیئت رئیسه است از رئیس افتخاری ورئیس دائمی و نایب رئیسان وهیئت منشیگری که شصت وچـند نفر نـویسندگان رساله های کنگره ونمایندگان رسمی دول باشند .

واین قسمت مرتفع تراز قسمت دیگراست کرسی خطابه هم پیش روی این ایوان نهاده شده قسمت دوم جای اعضای عمومی کنگره است که چند صد نفر میباشند از ملل مختلف عالم زن ومرد وجای تندنویسان در برابر کرسی خطابه یك طرف قسمت عمومی نرده چوبی نصب شده ودر پس آن تماشاچیان متفرقه جای دارند در فضای کنگره قسمت دیگر هم هست جای نطق وخطابه‌های خصوصی درغیر جلسات عمومی وهم یکقسمت در آخر فضا است که قهوه‌خانه وناهارخوری است درجلسات عمومی مطالب مختلف مطرح میشود ونظریات انجمنهای فرعی مذاکره میگردد و قبلا ترتیب جلسات واینکه در هرجلسه کی صدر نشین (یارئیس افتخاری) است وموضوع مباحثه چه میباشد طبع ونشر شده ترتیب نطق اعضای منشیگری که جزو هیئت رئیسه هستند یعنی نویسندگان رساله ها هریك حق دارند یك ربع ساعت صحبت بدارند درصورتیکه بیکی ازچهار زبان رسمی کنگره نطق کنند واگر خواستند بزبان دیگر بگویند این وقت تقسیم میشود میان ناطق ومترجم اووسایر اعضاء فقط شش دقیقه حق نطق دارند شرح مذاکرات درجلسات عمومی طولانی است و این کتاب صلاحیت درج آنها را ندارد فقط شرحی راکه پس ازختم جلسات عمومی مخبر روزنامه کنیش قفقاز بروزنامه خود مینویسد درفصل بعد خواهید خواند وازموضوع نطقها بطور اجمال آگاه میگردید.



پیش ازانعقاد اول جلسه عمومی نگارنده باکسوت معمولی خود در ایران که لباس بلند وعمامه است بفضای کنگره وارد میشود ومن تنهاکسی هستم که بکسوت معمول در مملکت خود میباشم نمایندگان ملل دیگر که کسوت مخصوص دارند وعادة لباس اروپائی دربر کرده‌اند مخصوصاً نمایندگان عثمانی ومصر همینکه نگارنده‌رادر کسوت خود میبینند میروند وهریك کلاه یافینه خود را برسر گذارده بر میگردند



مرحوم حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی

«این عکس ازمجله کنگره که عکس همه نمایندگان ملل را دارد گرفته شده»

ودرمیانه نمایندگان البسه مختلف دیده میشود بعضی از نمایندگان هندوستان هم لباس وطنی خود را پوشیده‌اند

جلسه منعقد میشود ناطقین از رئیس افتخاری یا صدر نشین اجازه خواسته نطق میکنند وچون مدت آنها تمام میشود رئیس زنك میزند وناچار هستند نطق خود را پایان دهند بعضی از دول نماینده رسمی بکنگره فرستاده‌اند ازجمله دولت ایران هم میرزا غفارخان ترك مستشار سفارت لندن را معین نموده است که درجلسات کنگره حاضر گردد دریکی ازجلسات عمومی مشارالیه شرح مختصری راجع بمجالس ملی درمیان ملل وحسن روابط آنها بایکدیگر وتأثیر آن حسن رابطه درحیات بین المللی میخواند.

نگارنده میباید روز سیم درجلسه صبح یعنی جلسه پنجم صحبت بدارم ولکن پیش آمدی نوبت مرا بجلسه هفتم میندازد وآن این است که یکی ازخانمهای معروف انگلیسی که رئیس صوفیه است و بهندوستان مسافرت کرده خود را شخص انسانیت طلب وخیرخواه نوع میداند در اواسط جلسه پنجم بمجلس کنگره آمده بدون سابقه وبی آنکه عضو کنگره بوده باشد از رئیس اجازه نطق میطلبد رئیس اجازه نمیدهد خانم براصرار خود میفزاید بحدی که مستمعین ازرئیس تقاضا میکنند باو رخصت بدهد صحبت بدارد خانم مزبور بی رعایت انتظامات مجلس شروع بنطق کرده وبا حرارت مفرطی سخن می گوید وازاینجا شروع میکند ای نمایندگان ملل مختلف عالم فریب ماانگلیسیان را نخورید که ما خود را طرفدار عالم انسانیت معرفی میکنیم بروید بهندوستان ببینید ما انگلیسیان تربیت شده باهندیان بیچاره چه معامله‌ئی میکنیم که کسی با حیوانات آن معامله را نمیکند ودراین زمینه ازعملیات دولت انگلیس در خارج مملکت سخت انتقاد مینماید شش دقیقه می گذرد صدای زنك رئیس بلند است خانم اعتناء نمیکند صدای زنك متصل وطولانی رئیس ازیك طرف بگوشها میرسد وصدای بلند وپرحرارت زن از طرف دیگر بالاخره ازطرف مستمعین ازرئیس بطور عموم تقاضا میشود که دست اززنك برداشته بگذارد خانم آزادانه نطق خود را بپایان برساند بیست دقیقه این نطق طول میکشد واز طرف شنوندگان زن ومرد صدای کف زدنهای متوالی از شنیدن نطق او که بظاهر بیان حقایق است بلند میباشد رئیس تاب تحمل نیاورده از جای برخاسته می گوید پس بهتر آن است که دو مجلس کنیم در یکی خانم صحبت بدارند ودرمجلس دیگر ما کارکنگره را انجام بدهیم در اینحال خانم ساکت است زنی از

سنوندگان برخاسته برئیس جواب میدهد که اگر دوقسمت در دووقت باشد چه‌ضرر دارد ولی اگردر یك وقت باشد راضی‌نیستیم چونکه میخواهیم هردورا بشنویم این تدبیررئیس‌هم بی‌نتیجه مانده خانم‌نطق خود را بآزادی بآخرمیرساند و این‌موفقیت برای یك‌زن‌انکلیسی در مرکز مملکت ودرمیان نمایندگان ملل مختلف عالم‌دوست ودشمن قوت قانون و عظمت دموکراسی رادرآن مملکت ودرمیان آن ملت‌میرساند مسلم‌است اگرخانم ناطق اطمینان نداشت‌که اگر نتواند خود بشخصه ازرئیس‌مجلس اجازه نطق بگیرد مساعدت مستمعین‌که اکثریت آنها قاطع است او را مدد خواهد کرد نه بی وعده باین مجلس حاضر میشد و نه تقاضای نطق میکرد زیرا حاضرشدن وتمام نفوس حاضر را متوجه خود ساختن وکامیاب نشده بیرون رفتن برای او انبات سفاهت بود پس قطع داشت‌که قانون اوراحمایت‌کرده آبرویش محفوظ‌خواهدبود.

گویند هندیان ستمکشیده‌عضو کنگره ویاغیر آنها خانم‌مزبور را واداروتشویق کرده بلکه تطمیع نموده‌اندوهیچیك از این دومطلب را نمیتوان ردکرد زیراکه‌اولا ستمگری انگلیسیان را نسبت بهندیان نمیتوان‌انکارنمود وجود اشخاصی راازهندیان درلندن‌که درسایه تعلیمات‌در مدارس انگلیس بیدار وبحقوق خود برخوردارشده‌اند نمیتوان قائل نبود البته موقعی‌ازاین بهتر بدست آنها نمیآمدکه بتوانند ستمکشیدگی خود رابگوش عالمیان برسانندآنهم بزبان پاك وبی‌آلایش یك خانم محترم انگلیسی که خود بهندوستان سفر کـرده فجایع معاملات انـگلیسیان را با هندیان برأی‌العین دیده است .

واما مسئله تطمیع نمودن‌آنهم طبیعی است زیراکه‌انـگلستان قسمتی‌ازدنیاست وانگلیسیان هم یك قسمت‌ازبشر منفعت پرست‌وبهرصورت گفتن‌حرف حق بااین‌جلادت وبیملاحظه درآن مرکزو درآن مجمع از آن زن قابل تمجید است وهرگونه پیرایه که ازطرف اشخاص بی‌خبر ویاکسانیکه درمظـالم مزبورشرکت داشته‌اندبراین‌حق گوئی بسته شود قابل اعتنا نمیبـاشد .

بعد ازگذشتن این جلسه جراید بعدازظهرلندن بصدا درآمده برجلسه صبح کنگره اعتراض میکنند حتی بعضی ازآنها زبان درازی‌کرده نسبت دیوانکی باعضای

کنگره نژادی میدهند ولی بیش از نصف روزطول نمیکشدکه زبان آنها نه تنها کوتاه میشود بلکه بپوزش خواستن باز می گردد شرح واقعه آنکه جمعی از معلمین محترم انگلیس که مؤسس کنگره هستند بجراید وعنوانات توهین آمیز سخت اعتراض میکنند بدین سبب ارباب جراید سپر انداخته باعتراضات معلمین تسلیم شده عذرخواهی مینمایند واین قسمت ازواقعه علومقام علم وعظمت عالم معلمی را در آن مملکت میرساند.

واما نطق نگارنده درجلسه عمومی کنگره من میخواهم بزبان ملی خودصحبت بدارم ولی ملاحظه دارم که مبادا تنها بمانم وشریک پیدا نکنم ولی نماینده ژاپون پیش ازمن بمقام خطابه رفته می گوید من بهیچ زبان صحبت نمیدارم مگربزبانی که مرا باین سن رسانیده است وبژاپونی حرف زده مترجم درنصف مدت که داردترجمه آنرا می گوید ونگرانی من برطرف می گردد

نگارنده یکی ازشاگردان ایرانی را برای مترجمی خود در این جلسه اختیار میکند ونوشته میشود نماینده ایران بزبان فارسی حرف خواهد زد ویکی ازجوانان ایرانی که در دارالفنون لندن تحصیل مینماید نطق او را بانگلیسی ترجمه مینماید شنوندگان که در میان آنها از هندی وقفقازی وعثمانی وغیره فارسی‌دان کم نیست از شنیدن زبان فارسی در چنین مجلس اظهار خرسندی مینمایند نطق نگارنده باقتضای حال و پریشان حواسی که ازبابت حمله محمد علی میرزا شاه مخلوع وسالار الدوله برادرش بشرق وغرب ایران حاصل است پرحرارت وشکایت آمیز واخبار ایران راکه درجراید همان ایام درج است شاهد آورده انگلیس راکه در فجایع ایران ازروی عهد نامه ۱۹۰۷ بهرگونه تجاوز روس بامور داخلی مملکت رضا میدهد شریك جنایتها میخواند ومی گوید ای نمایندگان ملل مختلف عالم آیا انصاف است در یك مملکت که مشغول اصلاح داخلی خود میباشد اینطور اسباب قتل وغارت واختلال امور آنرا فراهم بیاورندواضافه میکنم که اگربیگانگان ایران را بحال خود بگذارند هرگونه مانع که در راه ترقی وتعالی آن روی دهد مانند برف که در آفتاب بخودی خود آب میشود طبعاً برطرف خواهد شد و چون همه متوجه اخبار تاسف آمیز ایران هستند نطق شکایت آمیزمن در دلها اثرکرده اظهار همدردی میکنند وموردتحسین

واقع می گردد .

درجلسه هشتم صدرنشینی وریاست افتخاری بنام نگارنده است جلسه منعقد میشود نگارنده قبل ازنشستن بر کرسی ریاست تشکرمختصری از هیئت اداره‌کننده کنگره مینماید وجلسه را بآخر میرساند درنزدیکی ختم جلسه‌که‌کنگره ختم بایـد بشود ازیکطرف عکاسان در اطـراف مشغول برداشتن عکسهای متحرك هستند واز طرفی فراشان زنکهای بزرگ‌را دردست گرفته‌اند‌که ختم کنگره را با نواختن‌زنگها اعلام‌کنند نگارنده خـیال میکند باید درختم مجلس چندکلمه بگوید وکنگره را بآخر برساند لهذا مختصری نوشته مترجم ترجمه آنرا حاضر نموده در مـوقع ختم کنگره میگویدمجلس ختم می گردد وآن این است :

هیئت اداره‌کننده‌کنگره نژادی به بهتر وجه تکلیف خود را ادا کردند ولی ما نمایندگان ملل مختلف عالم وقتی تکلیف خودرا اداشده باید بـدانیم‌که مقررات کنگره راکه همه خیر وصلاح‌عالم بشریت است در ملتهای‌خود بموقع اجرابگذاریم.

دفاتر جلسـات‌کنگره نژادی با این چندکلمه‌که نگارش یافت تمام شده بسته می‌گردد افسوس‌که پریشانی اوضاع داخلی مملکت وکوتاهی افکاربین‌المللی کارکنان رسمی ما فرصت نمیدهد‌که دراین ملك هم قدمی رو باجرای مقررات‌کنگره مزبور برداشته شود مخصوصاً در قسمتهای فکری واقتصادی که قطعا برنفع مملکت تـمام می گردد .

فصل بیست و یکم

بقیه احوال کنگره نژادی

پرفسور آدلر انگلیسی که کلیمی متعصبی است ادعا میکند نخستین فکر تأسیس کنگره نژادی بدماغ وی خلجان کرده است تا چه اندازه این دعوی صحت داشته باشد بر نگارنده پوشیده است چیزی که هست این شخص نفوذش در کنگره مخصوصاً در قسمتهای فنی آن بیشتر از دیگران است وهم مسئله نهضت بنی اسرائیل وخیال وطن جستن آنها در بیت المقدس وحرارتی که برای استقلال در دماغ کلیمیان جوان تولید شده وحس ازدیاد ثروت که در وجود عالی ودانی آنها کارخدائی میکند وپیدا شدن معلمین بزرگ در میان آنها در اروپا وامریکا ووجود سرمایه‌داران سترك دراین قوم مخصوصاً در امریکا ومسائل سیاسی و اقتصادی واجتماعی دیگر ممکن است دلیل بوده باشد براینکه تأسیس کنگره نژادی وحفظ حقوق بشری ازروی تقسیمات نژادی در دماغ یك معلم کلیمی زودتر خلجان کرده باشد تا در دماغ دیگران معلم مزبور در یکی ازجلسات خصوصی کنگره نطق طولانی نموده مطلب را بتوسعه معارف عمومی درتمام ملل میکشاند ومی گوید تا ببینیم نماینده ایران در اینموضوع چه می گوید نگارنده با برآشفتگی ازاین تخصیص که خیلی ساده بنظر نیامده بعد ازنطق اوبوی خطاب کرده می گوید ما درسالهای آخر در کار معارف کوتاهی نکرده‌ایم ودر توسعه معارف اقلیتها را هم بهره‌مندساخته‌ایم شاهد حال وجود آلیانسها ومدارس کلیمی است درشهرهای بزرك وکوچك ایران که روز بروزدرترقی وتکمیل است چه برای دختران وچه برای پسران حتی آنکه اطفال غیر کلیمی هم از آن مدارس استفاده میکنند درصورتیکه حال وکار وملت شما در مملکت ماازناتمیزی ولاابالیگری ضرب المثل بود این ترقی سریع وشدید کلیمیان درایران که نسبت بزمان کم فوق العاده بنظر میرسد آیا نمیتواند شاهد حسن اقدام ما در توسعه معارف بوده باشد و اضافه میکنم بیان

شمه‌ئی ازاوضاع معارف جدید ایران را برای دختران و پسران در سرتاسر مملکت وبرای تمام فرق ایرانی .

معلم مزبور وخانمش از شنیدن این حرفها اظهار بشاشت کرده از تخصیصی که درصحبت بمن داده‌اند معذرت میخواهند بعذر اینکه باین تفصیل از اوضاع معارف جدیدایران خبردارنبوده‌انداینك برای مزیداطلاع خوانندگان کتاب خود عین شرحی راکه مخبر یکی ازجرائد قفقاز ازلندن بروزنامه خود میفرستد وبمناسبت اینکه بنام نگارنده در آن اشاره کرده سوادش را بمن میدهد درج میکنم مخبرمزبورمینویسد .

«کنگره نژادها»

در روزهای آخر ژویه‌سال ۱۹۱۱ دردارالفنون لندن‌مجمعی بنام کنگره‌بین‌المللی مرکب از نمایندگان نژادهای مختلف بشری تشکیل گردید .

مرام کنگره‌مزبوریکی بحث‌واستقصاء دربسط‌وتوسعه دایره علم‌ودانش‌ودیگری بتأمین وتشریح روابط عمومی بشری ودر نتیجه ایجاد اتفاق حقیقی و اتحـاد واقعی بین ملل شرق وغرب میبود نخستین کسی که خیال تشکیل این کنگره ارجمند رادر دماغ پرورانده و برای اجرای ایـن فـکر دامن همت بر کـمرزد دکترفیکلس آدلر M Dr Felix adler پرفسوردارالفنون کامبیا بود وه‌مهمترین چیزی که به‌تشکیل آن کمك نمود اتحاد مجامع اخلاقی بیـن‌المللی وتقویت های انجمنهای رادیکال و ولیبرال انکلستان میبود .

محل تشکیل این کنگره لندن پایتخت کشوری بود که بقول معروف «هیچگاه آفتاب درآسمان آن غروب نمیکند» :

در روز مزبور نمایندگان نژادهای مختلف بشری بدون تفاوت شمائل و رنك برای شرکت درکنگره حضور بهمرسانیده بودند .

اعضای کنگره‌بردوقسم‌بودند بعده ۲۰۰ نفراعضای‌رسمی وتقریبا ۸۰۰ نفراعضای افتخاری کفقط حق نوشتن اسم خود را در دفترکنگره داشتند .

هنگامی‌که یك ربع‌ازاعضای رسمی حاضر بودند لرد وردالVerdal بدینطریق کنگره را افتتاح نموده پرده از روی شاهد مقصود برداشت :

کنگره بین المللی نژاد ها عامل مهمی برای بیدار کردن توده های خفته بشری میباشد و مانند یك حرکت آرامی است که برتمام گیتی غالب و مؤثر است .

مرام آن سرنگون ساختن بیرق ظلم واجحاف افراشتن برچم عدالت وانصاف ویران نمودن اساس شوم جنك و بیگانگی و نفاق و آباد ساختن کاخ فرخنده صلح و آشنائی و تفاق میباشد و پس این کنگره آنچه را که دربنیان متین یکرنگی وبرادری بشر رخنه افکند نیست و نابود خواهد ساخت زبان رسمی درکنگره فرانسه وانگلیسی و آلمانی وایطالیائی بود ولی بزبان فارسی و ژاپونی نیز نطقهائی ایراد شد و آنها را بانگلیسی ترجمه نمودند ویکی از امریکائیها که نماینده ملیون امریکائی بودسرودی بدوزبان خواندکه یکی از آنها زبان اسپرانتو بود.

ریاسب افتخاری کنگره به ترتیب بچندین نفرواگذار شد .

۱ ـ بحکیم چینی ۲ـ بوکیل ژاپونی ۳ـ بنماینده ملی ایران ٤ـ ژنرال لحتیم رئیس قدیم پارلمان دولت هائیتی ٥ ـ بنایب رئیس پارلمان عثمانی وغیره .

از دوسال پیش مقدمات تشکیل این کنگره تهیه شده بودواگر دردفعه نخستین بتمام مواد پرگرام و مرام خود بنحو اکمل رفتار نشده باشد جای نگرانی نخواهد بود یقیناً در دفعه ثانی اشکالات مقدماتی کمتر بوده وکنگره بیشتر بانجام مرام خویش کامیاب خواهد گردید .

علت آنکه ایندفعه موفقیت کامل حاصل نشد بواسطه کمی وقت و زیادی موضوعات قابل بحث و تدقیق بوده چه درچهار روز مدت انعقاد کنگره آنهم روزی سه ساعت نمیشود درشصت موضوع مختلف بانهایت دقت و موشکافی سخن راند چه رسد باینکه علاوه بر اینها درقضایای چهارده گانه عمومی دیگر ازقبیل (اثر مجامع) (تفکیك مذاهب) و (مقام حقیقی زن درعالم بشریت) وبعضی سؤالات مخصوص راجع ببعضی ممالك و ملل ازقبیل چین و ژاپون وعثمانی و ایران ومصر وهائیتی و یهودیان و جثه های آمریکائی و حبشه‌های افریقائی و هندوستانی وبرخی مطالب مشتمل برترتیب اخلاقی حقوق بین المللی ـ ثروت ـ امانت گذاردن واستقراض وآزادی مهاجرت نیز میبایست بنوبت خود گفتگو وحقوق بحث شود.

موضوع نطق ناطقین هم بعضی در روی فشارو ظلم واجحاف نژادهای مختلفه شری بیکدیگر و برخی راجع بنامساوی بودن ثروت‌ودولت افراد انسانی‌وگروهی متضمن آزادی زنها بود یك‌خانم چینی نطق مفصلی دائربر اینکه زنها میتوانندعلاوه بر تنظیم و تنسیق امور خانـه کار هـای بزرگ و خطیر دیگری را هم از عهده بر ایند ایراد نمود .

مادام آنی بزانت Mm ani Besant بالهجه هیجـان آمیزی سخن گفته مشاهدات خود راراجع بوضع زندگانی مردمان هندخاطر نشان‌ساخته‌ودرباره‌تربیت اطفال خردسال اصرارو ابرام‌کرد .

یکی از اعضای کنفرانس لاهه میگفت : امید ما از این‌کنگره بیش از اینهـا است‌که انتظارمیرود باید افتتاح‌وتشکیل این‌کنگره اولین‌قدم‌را درراه‌اتحادنوامیس اخلاقی‌و صلح عمومی‌بشر برداشته‌باشم .

یکنفر اسرائیلی‌درخواست اعمال عدالت و تشکیل سلطنت و حکومتی برای همکیشان خود نمود .

یکی دیگر ازنمایندگـان ازجنك وآسمان‌پیما سخن راند .

عدهٔ عقیده داشتند قبول کردن زبان اسپرانتوموجدرابطه معنوی‌نژادی‌خواهد گردید نماینده کوچکترین مملکت اروپ پیشنهادتشکیل عدالتخانه‌نمود کـه ناظر تهیه و تنظیم احصائیه (استاتیستیك) باشد و مخصوصاًبترویج‌و پیشرفت‌علوم‌ریاضی‌در مملکت فرانسه وغیرآن توجه مخصوصی‌داشت .

دختر هیجده ساله مسماة به خانم لجیتم (Legitim) از آنچه در حق حبشیها گفته شده‌بود اظهارتشکر وامتنان نمود .

بالاخره‌در خاتمه‌مجلس برهمنی شجاع وبلندقد که‌لباس زردوقرمزی‌دربرداشت نطق مفصلی‌نموده‌در آخر نطق‌بصدای‌بلندسرودمملکت خویش‌راخوانده وقلباعملیات کنگره‌راتقدیس نمود .

در پرگرام اسامی ناطقین‌کنکره درمقابل‌موضوع اتحادودوستی حقیقی‌مابین نژادها نام مادموازل دستورنل Mm Destournelle وکنتانت ولئون بورجیا ـ

Contant et Leon Bourgeois نوشته‌شده‌بود ولی‌متأسفانه این‌دو ناطق‌درموقع افتتاح کنگره حضور نداشتند که دراین خصوص صحبت کنند زیراکه اولی بآمریك ودومی‌بایران مسافرت کرده بود .

اما جای نگرانی نیست زیرا خیالات آنها کاملا موافق بیانــات مادام ف ادلر Mm . F . Adellère بود زیرا بعقیده همه‌صلح کل آخرین دوای دردهای بیشمار بشری میباشد

کنگره با وجود نواقصی که داشت بی‌نتیجه نماند زیرا عده‌از فضلا ومطلعین بملاقات یکدیگر نائل شدندو ازاین‌تلاقی‌وتبادل افکارمختلف‌برقی جستن نمود که‌در آتیه روزگار تیره‌بشری راپپرتو خودروشن خواهد نمود .

در کنگره نژادی مردمان مختلف عضویت داشتند و اغلب دول نماینده رسمی بدانجا روانه کرده بودند عده زیادی از لیبرالها و نمایندگان دول غیر مشروطه نیز حضور داشتند و جای تردید نیست که در یك چنین مجمع باعظمت و ابهتی‌سخنهــا همه در روی اصول منطقی با فایده و استدلالات نیکوی مثمرثمر خواهد بودومهمتر از این آزادی نطق وعقیده بود زیرا هرکس بدون پروا و هراس منویات خویش را اظهار مینموددر صورتیکه درمجامع نظامی وسیاسی دیگر کسی‌جرئت ادای‌آن گونه سخنان را نداشت .

پرفسور پیر روم ج سرجی G . Sergi باکمال شجاعت بدون‌ترس وبیم از ظلمهائی که درحق ملل ضعیف (درحق پلنی یا در روسیه) و درباره مردمان مستملکات اروپائی‌از طرف دول مستعمراتی (آلمان بلژیك‌فرانسه‌حتی‌دولت‌انگلیس) میرودگله وشکایت نموده مسببین‌ظلم وعمال جوروستم راشماتت وملامت‌نموده‌آنهارا سرزنش‌بسیار نمودپرفسورفرستهFoerster بدون‌درنظر گرفتن تعصب‌ملی‌ووطنی‌واضح گفت که‌دولت آلمان‌شب‌وروزقشون‌خودرا زیاد نموده‌مقدمات فتنه‌وآشوب گیتی‌راتهیه میبیندوچون‌باصراحت‌لهجه‌این‌مطلب را ادانمودمورد‌تحسین‌وتمجیدهمه واقع گردید.

هموطن اوهم پرفسورم.ف.لوشان (M . F . Luchan) بطور آرامی از کلام خود دوش آب سردی برسرمردم ریخته‌آغاز سخن نمود و چنین گفت :تازمانی

که در روی زمین بجای فرشته وانسان حقیقی این بشر دوپا زیست میکند ودرصدد تهیه وسائل زندگانی میباشد این اختلافات روز افزون مابین بشر برقرار خواهدبود کنفرانس لاهه عدالتخانهای عمومی روزنامه نجات بین المللی هیئت های صلح عمومی زبان اسپرانتو زبان بین المللی و خیلی چیزهای دیگر ازرفع این دوئیت وتغایرعاجزند و این اصول نمیتواند از جنك و خونریزی جلو گیری نماید .

پرفسور آلمانی که یکی ازمقننین بود اظهار نمودروزی را خواهم دید که توپهارا بعنوان اشیاء تفننی و عتیقه در موزه ها بگذارند و گفت رفیق یونانی من بالحن شوخی آمیزی میگوید من مطلب شما راقبول دارم زیرا اختراع تازه باعث میشود که مخترعات قدیمی بکلی برطرف شده درموزه هامحض نمونه ضبط شود .

علاوه بر این مطالب سخنان دیگرنیز راجع بتساوی وبرادری نوع بشروطریق برطرف ساختن خیالاتیکه ممکن است باعث شودنژادی خودرا عالی دانسته ونژاددیگری راپست بشمارد گفته شد .

نماینده دولت عثمانی اقرار نمود که ازبدو مشروطیت تابحال رفتار بدبسیار شده است و میگفت بجای اینکه جان ترکها (جوانان ترك) اتحادملی رامحترم داشته باتمام ملت دست برادری بدهنداتحاد حزبی ومسلکی را پیشه خودقرار داده اند .

یکی از ساعات هیجان کنگره هنگامی بود که مسیو طومانیان کشیش معروف و مشهورکه اغلب نام وی زیب صفحات روزنامجات گردیده بعد از اینکه گفتگوی زیادی راجع بوضع زندگانی ورفتار هموطنانش نمود بدکتر رضا توفیق وکیل ترك دست داده یکدیگر رابرادرانه درآغوش کشیدند دراین موقع مادام طومانیان هم شروع بسخن نموده دست خود را بدست آقای حاجی میرزا یحیی پرفسور محترم تهران گذارد از دیدن این حرکات و شنیدن این بیانات آواز تحسین وتمجید ازهر طرف بلند شد و باین چهار نفرکه برای اولین دفعه نمونه و مثال اتحاد وبرادری آینده مردم مشرق زمین شدند تهنیت و تبریك گفته دست زدند نباید فراموش کرد که مرام کنکره طوری تنظیم گردیده که هر طبقه مردم جهان از آن بهره ونصیبی خواهند برد .

درخانمه‌یك‌جوان باشهامت‌از مردم لیتوانی (Lithuanien)اخطار نمود که اجتماع کنگره سال‌آینده ازبرای مردمانی خواهدبود که نسبت‌بآنهاازطرف دول مقتدر ظلم و اجحافی رفته باشد انتهی » امیدواریم تشکیل این کنگره که‌اول‌قدم را در جاده سعادت حقیقی بشرگذارده است در آتیه‌نتایج خوبی دربرداشته‌باشد .

اینك بازشمه‌ئی ازاحوال پریشان ایران بنگاریم در اول فصل شانزدهم‌نوشته شد که بتحریکات داخلی و خارجی محمدعلیشاه مخلوع طرد گشته ازمشرق ایران و برادرش سالارالدوله تبعید شده از مغرب بمملکت‌وارد شده هر یك جمعی مسلح دورخودجمع کرده خواستند بتهران حمله آورده تخت‌وتاج را تصاحب‌نمایندودولت مشروطه‌ایران که اکنون‌بدست بختیاریهااست این‌حمله‌هارادفع‌دادوشرآنهارارفع کرد دراینصورت بایدخوشحال بود وبقدرت دولت وبعظمت‌حکومت ملی بالیدولی دونکته را نباید از نظر دور داشت‌که هردو موجب بسی تأسف است اول‌آنکه در این‌حمله ها و دفعها برقصبات و دهات بلکه برشهرهای شرقی و غربی مملکت‌که محل‌تهاجم و میدان مبارزه ها بوده و برمردم بیچاره آنها که سالها دچار بدبختی بوده اند چه وارد شده است خصوصاً که عادت بختیاریان این است‌جنك را برای غارت میکنند و در وقت غارت کردن فرق نمیگذارند شتر صالح است یاخردجال در اینصورت بساید برحال ساکنین نقاطی که محمدعلیشاه وسالار الدوله شکست خورده از آنجـا ها میگذرند وبعد از آن‌اردوی بختیاری آن محلها را تصرف مینماید بسی رقت نمود وگناه‌راهمه درنامه اعمال مسببین‌این قتل‌وغارتها از عمال‌داخلی وخارجی نوشت .

گویند یکی از سوارهای بختیاری از حدود استر آباد رختخوابی‌را بشتاب جمع‌کرده بغارت میبرد بعد از چند روز بوی عفونت ازآن بسته بلند میشود چون میگشایند طفلی مرده در میان آن دیده میشود از اینجا بوضع غارتگری بختیـاری میتوان پی برد .

بهرحال در این حمله ها و دفعها خسارت مالی و جانی بسیار بمملکت میرسد و مهمتر از این خسارتها یك خسارت سیاسی است که‌بروح مملکت وارد میگرددو ارکان استقلالش را متزلزل میسازد شرح واقعه‌آنکه مستر شوستر امریکائی ودیگر

فصل بیست ویکم

امریکائیان از روزیکه بایران آمده‌اند با جدیت قابل تقدیری باوضاع بی‌سروسامان مالیه رونق داده حساب و کتابی بمیان آمده مالیه را تا یك اندازه تمرکز داده‌اند و این اول روشنائی است که در ایران دیده میشود روشنائی دوم که باز در سایه انتظام مالیه هویدا است انتظامات ژاندارمری است که بدست صاحبمنصبان سوئدی داده‌شده بدیهی است دولت کنونی ایران اگر باضعف وناتوانی که دارد توانست شر محمد علی میرزا وسالار الدوله را دفع کند وتوانست ژاندارمری منظمی داشته باشد بواسطه مرتب بودن امر مالیه است از روز اول دخالت امریکائیان بکارمالیه ایران و روس و انگلیس هیچیك باینکار رضایت نداشتند و نمیخواستند امریکائیان در ایران نفوذ حاصل کنند در این وقت که نقشه روسها در تحریك محمدعلیمیرزا وسالارالدوله عقیم میماند ومسلم است بواسطه انتظام امرمالیه است برضدیت آنها باشستر آمریکائی افزوده شده بحدی که حاضر ند بهر قیمت تمام شود او را از ایران بیرون نمایند واطمینان دارند اگر انگلیسیان در باطن بانقشه آنها در کار محمدعلی میرزا موافق نبوده‌اند در کار عزل شستر قطعاً موافق خواهند بود و اگر آن نقشه را بواسطه مخالفت باطنی انگلیسیان نتوانستند اجراء کنند بکوتاه کردن دست امریکائیان کامیاب خواهند شد خصوصا که روس و انگلیس هر دو شنیده‌اند شستر گفته است اگر تحریکات روس وانگلیس بگذارد برای اصلاحات مملکت پولی قرض شود من اسباب این استقراض را ازسرمایه داران آمریکا فراهم خواهم آورد اینست که جدا بمخالفت باشستر میکوشند و کار بدادن اولتیماتوم بدولت ایران میکشد که شرح آن درفصل بعد نوشته میشود اینك باید راجع باین مأمورامریکائی گرفتار بدست اغراض داخلی وخارجی چندسطر بنویسم شستر بایران وارد شد بدون اینکه از کشمکش دستجات بنام دمکرات و اعتدالی خبردار بوده باشد وبی آنکه اوضاع مملکت را بشناسد خواست بیطرفانه امور مالیه را منظم نماید والبته نه صلاح شخص او بود دامان خود را بسیاست داخلی وخارجی مملکت آلوده کند و نه صلاح مملکت ولی اشخاصی از حزب دمکرات بمناسبت انگلیسی دانی و بودن در جریان امورخود را باو نزدیك کرده رفته رفته‌ویرا بجانب دمکراتها کشیده بامور سیاسی آلوده اش ساختند وتصور کردند این امریکائی ستون

محکمی است که میتوانند باو تکیه داده سیاست داخلی خود را در مقابل احزاب دیگر مخصوصاً اعتدالیون و سیاست خارجی خود را در ضدیت با روس از پیش ببرند و اگر کسی بخواهد بتکیه گاه آنها آسیبی برساند صدای توپ کشتیهای جنگی امریکا در خلیج فارس بلند خواهد شد درصورتیکه دولت امریکا هیچگونه تعهد در نگاهداری شستر در ایران نکرده و او مستخدم ایران است برای انتظام مالیه و حق دخالت در کارهای سیاسی مملکت ندارد بهرحال جمعی از ایرانیان شستر را وا داشتند که خارج از وظیفه خود هم عملیاتی داشته باشد اتصال او بدمکرا تها هم سبب میشود که اعتدالیون بر ضد او کارروائی نمایند با این حال که این شخص در میان مخالفتهای ظاهری و باطنی داخلی و خارجی غوطه ور است بهانه هم بدست دشمنان خود داده اسباب خلع خود را زودتر فراهم میآورد واز روی انصاف بار گناه این کار را سه قسمت باید کرد یك قسمت را بدوش غرور و تهور شستر و عاقبت نیندیشی او گذارد و دو قسمت را بدوش اغراض خصوصی داخلی وخارجی چنانکه نزد دوست و دشمن مسلم است اگر شستر در امور سیاسی دخالت نمیکرد و از بیطرفی حقیقی نسبت بدوحزب دمکرات و اعتدال خارج نمیشد البته بیش از آنکه درمقابل حمله ظاهری روس و ظاهری وباطنی انگلیس ایستادگی کرد میتوانست استقامت کند ولی متأسفانه قضایای داخلی اورا ضعیف ساخت و بشدت مسائل خارجی افزوده استقلال مملکت را بموئی آویخته بلکه ریشه آن را متزلزل ساخت چنانکه درفصل ۲۲ خواهید خواند.

فصل بیست و دوم

اقامت سویس و قضایای ایران

بعد از تمام شدن کنگره نژادی و متفرق شدن نمایندگان ملل نگارنده عازم مراجعت بسویس وچندی اقامت آنجامیشوم یك روز پیش ازترك لندن نمودن بتقاضای منشی عمومی کنگره نژادی مسیو اسپله انجمنی درسفارت ایران شده میخواهند در موضوع پیشنهاد نگارنده که اعضای کمیته دائمی باید مرکب از شرقی وغربی بوده باشدواین موضوع در کنگره عمومی حل نشده است صحبت داشته شود اعضای این انجمن مهدیخان مشیرالملك وزیرمختار ـ مسیو اسپله ـ میرزا غفارخان مستشارسفارت و نگارنده است مسیواسپله عنوان میکند پیشنهاد فلانی پذیرفته شده است که اعضای کمیته دائمی شرقی و غربی هردوباشند ومقرر گشته است نه نفر اروپائی وامریکائی وشش نفر آسیائی بوده باشند ولی در تقسیم شش نفر بممالك عمده آسیا بایران وبعثمانی هریك یك نفر نمیرسد پس بهتر این است که از این دومملکت اسلامی یك نماینده درکمیته دائمی پذیرفته شود نگارنده بمصلحت در جواب طفره زده میگویم در این باب باید از تهران کسب تکلیف نمایم ومجلس بی نتیجه منقضی میگردد روز هفدهم ماه شعبان یکهزار وسیصد وبیست ونه (۱۳۲۹ھ) مطابق دوازدهم اوت ۱۹۱۱ مسیحی ازلندن بپاریس آمده چند روز آنجا میمانم هوای پاریس در اینوقت بسیار گرم است وموقع دیدن دیدنیهای آن شهر نیست لهذا زیاد توقف نکرده بسویس روانه شده در شهر لوزان طرح اقامت میافکنم جوانان محصل ایرانی راکه با هم کشمکش ورقابت دارند درچند مجلس جمع کرده با یکدیگر الفت میدهم انجمن دانش گستر آنها راکه برهمخورده باز دائر مینمایم درضمن زبان فرانسه تحصیل میکنم بمعالجه مزاج میپردازم بنوشتجات تاریخی خود مراجعه مینمایم بلکه بتوانم آنها را بدست طبع ونشر بدهم چهل روز باین منوال میگذرد ازایران هم خبر فتح وفیروزی دولتیان

وشکست قوای ارتجاعی محمد علیمیرزا وسالارالدوله وکشته شدن سرداران محمد علیمیرزا از قبیل ارشدالدوله که حالا سردارشده ودر جلد دوم این کتاب ازاو نام برده‌ام ورشیدالسلطان میرسد وموجب خشنودی میشود ولی من هیچ اطمینان باین فتح وظفرها ندارم زیرا قوای دولت بااساس نیست قوه بختیاری تاوقتی بکار دولت میخورد که رؤسای آنها ذمه دار اموربا شند واگر آنها ازکارخارج ویا برضد دولت شدند قوه آنها هم میکنند همان کار را که یاغیان دولت مینمایند واز طرفی اختلافات احزاب سیاسی در مرکز وسایر ولایات ایران اگرچه موقتاً بواسطه حمله ارتجاع بظاهر بایکدیگر مؤتلف شده‌اند شدت دارد وعمراین ائتلاف کوتاه است وضع دربار هم ازشخص اول که نایب السلطنه است تابآخر درکمال ضعف وسستی است بعلاوه بنام مشروطه خواهی ظلم وتعدی بسیار برعیت میشود وموجب نفرت قلوب عامه ازحکومت حاضر گشته کارهای اساسی که بینهایت مهم است همه مختل وبی نگهبان مانده دراین مدت یك قدم صحیح رو بآن کار ها برداشته نشده فقط چیزی که موجب امیدواری است آمدن مستشارهای اجنبی است برسرکار دولت که ازهمه آنها بهتر وبی طرف تر امریکائیها هستند که رئیس آنها چنانکه ازپیش گفته شد شستر است که اکنون خزانه‌دار کل ایران میباشد وطرف دشمنی روس و انگلیس است خلاصه بعدازچهل روز توقف در لوزان بملاحظاتی خواستم چندی درمنترو بمانم منترو اگرچه شهر کوچکی است ولی بواسطه اینکه محل وقوع آن از بهترین جاهای سویس است ومسافرین اروپائی وغیره اغلب در آنجا جمع میشوند خاصه در زمستان که هوای قشلاقی دارد این است که لوزان را ترك کرده درمنترو اقامت میکنم .

درایام اقامت منترو اخبار موحش ایران میرسد که روسها بهانه بدست آورده دو التیماتوم بدولت داده استقلال ایران را تهدید نموده اند وبهانه این بوده است که دولت ایران حکم داده هرکس با محمد علیمیرزا دستیار بوده ویابااو همراهی نموده باشد اموالش ضبط دولت بگردد .

وازجمله آنها است ابوالفتح میرزا شعاع السلطنه برادر محمد علیمیرزا که در جلد دوم این کتاب نام برده شده شعاع السلطنه مدتی است از ایران بخارج سفرکرده

واخیرا جزو روس مآبان شده بمحمدعلیمیرزا پیوسته وباهم باتفاق حمله بتاج‌وتخت ایران نموده اند که اکنون مقهور ومطرودشده دولت میخواهد دارائی اورا ضبط کند سفارت روس درتهران مانع میشود مامورین مالیه ایران بدستورخزانه‌دارکل‌مأمورین سفارت را جواب گفته حکم دولت را اجرا میکنند روسها فورا اولتیماتومی بدولت ایران میدهند که اموال‌شعاع السلطنه نزد بانك ما گرو میباشد (درصورتیکه واقعیت نداشت‌وبلکه‌شعاع‌السلطنه‌پول نقددربانك‌روس‌داشت)اگر آن اموال‌رابتصرف‌ماندهید قشون وارد خاك ایران خواهیم کرد وبعد ازتصرف دادن آن اموال وزیر خارجه هم باید رسماً بیاید بسفارت ما معذرت بخواهد درباریان و مجلس ملی که درست واقف بمواقف عصر نیستند باین اولتیماتوم اهمیت نداده دفع‌الوقت میکنند تا قشون روس وارد سرحدمیشود آنوقت التجاء حکمیت این کار رابانگلیس واگذار میکنندانگلیسها هم رأی میدهند که بروید معذرت بخواهیدواموال‌شعاع‌السلطنه را هم بتصرف‌روسها بدهید دولت ناچار هر دو خواهش روس را بجا میآورد اما روسها دیگر باین‌اندازه قانع نشده اولتیماتوم دیگر میفرستند ودر آن سه مطلب میخواهند اول آنکه شستر ازکار خود خلع شود دوم آنکه من بعد درباب مستخدمین خارجه که دولت ایران میخواهد نگاهدارد و یا تازه اجیر کند نظر روس وانگلیس را جلب کرده باشد سیم آنکه خسارت قشون کشی بایران را بروس بدهند و۴۸ ساعت برای اینکار مدت‌قرار میدهند عمده مقصود روسها دراین اولتیماتوم خلع شستراست زیرا این مرددرمقابل تحریکات روس وانگلیس سخت ایستادگی کرده آنچه راکه مضر بحال ایران بوده درجراید نشر میداده ازتجاوزات آنها بقدرامکان جلوگیری مینموده است اینست که درباب خلع او انگلیسها هم با روسها همفکر هستند بلکه در موارد اولتیماتوم غیر ازمسئله خسارت دادن‌که میدانند دولت‌ایران استطاعت مالی ندارد باروسهاهمرأی میباشند واین تحمیلات سخت‌را بردولت ایران برای‌استحکام عهد نامه هزارونهصد وهفت خود مفید میدانند خلاصه اولتیماتوم دوم روس حواس دولت وملت ایران را پریشان کرده پیش از آنکه جوابی داده شود روسها چند هزار نفر قشون‌واردانزلی میکنند که بجانب تهران روانه شوند در اینحال مجلس شورایملی هم مدتش منقضی

میشود و میخواهند مشغول انتخابات بشوند این حوادث انتخابات را معوق میگذارد مجلسیان هم صلاح میبینند بر مدت وکالت خود بیفزایند و تا مملکت آرام شود بر سر کار باشند اگرچه در این موضوع مدعی بسیار دارند ولی بعضی تلگرافات از ولایات بدست آورده همانها را بضمیمه انقلابات مملکت بهانه کرده وقت خود را طولانی میکنند در اینوقت صمصام السلطنه بختیاری رئیس الوزراء است و خوانین بختیاری قدرت تام در دوائر دولتی دارند ناصر الملك نایب السلطنه هم که مکرر استعفاء میداده و در دفعه آخر جداً خود را از کار اخراج کرده باز بخواهش مردم متصدی امور گشته است در خلق تهران هیجان فوق العاده هویدا شده شاگردان مدارس در کوچه و بازار فریاد یا مرگ یا استقلال میزنند زنها بهیجان آمده خود را برای مدافعه حاضر میکنند و همچنین در ایرانیان در همه جا شور و انقلابی حاصل شده افسوس که بی حاصل است جوانان محصل ایرانی هم در لوزان بهیجان آمده و قصد رفتن بایران را دارند و میخواهند مرا هم با خود ببرند در این احوال بملاحظاتی صلاح میبینم از سویس بپاریس رفته از کارهای ایران بهتر خبردار شوم و بلکه بتوانم کمکی در این احوال باستقلال مملکت بنمایم اینست که شاگردان را آرام نموده وعده میدهم در پاریس و لندن برای آنها همفکر پیدا کنم و اگر بناشد بروند یك جمعیت مهمی باشند خلاصه باکمال پریشانی خاطر در دهم ذی الحجه یکهزار و سیصد و بیست و نه ۱۳۲۹ از سویس بپاریس میروم در گار که شاگردان بمشایعت من آمده اند حبیب الله خان شیبانی محصل حقوق که اورا بدخول در نظام تشویق کرده ام تقاضا میکند در پاریس تحقیق کنم اگر اورا بسنسیر قبول میکنند خیرخواهی مرا بپذیرد بپاریس میرسم و از احوال وطن بهتر آگاه میگردم و بر پریشانی خاطرم بسی افزوده میشود خواهش حبیب الله خان هم انجام شده میآید و بسنسیر وارد میشود چون محصل خوبی است شاید روزی بکار مملکت بیاید.

در پاریس یك سفارتخانه داریم که سفیرش صمد خان ممتاز السلطنه است صمد خان از مردم این زمان است و بیشتر بخودنمائی میپردازد جمعی از مستبدین ایران اینجا هستند که غیر از عیش و نوش فکری ندارند جمعی محصل هستند که بیشتر آنها بعیاشی وقت میگذرانند بعضی از آنها هم تحصیل میکنند پس در ایرانیان پاریس کسیکه برای

استقلال وطن خود کار کند بسیار کم دیده میشود میرزا محمدبن عبدالوهاب قزوینی چنانکه درپیش نوشته شد شخص ایرانی بافضلی است چندسال است درفرانسه و گاهی درانگلستان اقامت دارد ودرجمع آوری کتب ادبی قدیم ایران باپرفسورادواردبراون انگلیسی که بیشتراوقات خود را صرف نشر ادبیات فارسی وعربی مینماید بسیارزحمت کشیده این شخص بامن سابقه الفت داشته است بتوسط اومجمع مختصری از چند نفر ایرانی غیرتمند تشکیل داده که اگر بنام ملت ایران درپاریس کاری باید بشود آن مجمع عهده دار گردد وهم محصلین ایرانی را تشویق میکنم تامجمعی برای خود تشکیل داده ازحال و کار یکدیگر خبردار باشند وهمدیگر را بشناسند ومشکلات کار یکدیگر را بدانند وبا محصلین ایرانی در نقاط دیگر خارجه روابط حاصل کنند در اینوقت وزیر خارجه روس (سازانوف) بپاریس آمده است ممتازالسلطنه اورا ملاقات کرده در باب اولتیماتوم روس که بایران داده شده صحبت داشته است واوهم نظربآب وهوای فرانسه ملایمت نموده وعده همراهی داده ولی معلوم است رشته کار بدست سفارت. روس در تهران میباشد و آب وهوای ایران در وقتی که چندهزار قشون روس در شمال مملکت درهر نقطه اقامت داردغیراز آب وهوای پاریس است پس اقدامات خارج چندان اثری ندارد ومیباید بنهران نگاه کنیم ببینیم آنجا چه میکنند دراینوقت کابینه تهران منزلزل بلکه منحل شده و کشمکش دوفرقه اعتدالی ودموکرات نمیگذارد کابینه جدید تشکیل شود زیرا هر فرقه میخواهند ازخود کابینه تشکیل بدهند تحریکات خارجی هم غیر مستقیم این کشمکش راامتداد میدهد که مقاصد خودرا جاری کند اگر بخواهم شرح حال دربار ومجلس ومجلسیان وفرقه های سیاسی را دراین حال خطرناك بنویسم که چگونه برای امور جزئی وقتی راکه ما بازایش استقلال ایران است میگذرانند وچه اقدامات بیفایده میکنند از حوصله این کتاب بیش است همینقدر مینویسم اگر کسی تاریخ بی‌شائبه آن ایام را بخواند وبر کارها واقدامات کارکنان وقت که بیشتر ازروی اغراض شخصی ودائره کوته نظری است نظر کند آنها را ببازی ساده کودکان بداخلاق بیشتر تشبیه میکند تا برفتاربك دولت وملت دارای اساس مشروطه درمقابل اولتیماتوم چهل وهشت ساعته دشمن قوی پنجه روس ودرمقابل چند هزارقشون اجنبی که وارد

خاك او شده وپی درپی زیاد گشته روبمرکز میروند خلاصه مدت اولتیماتوم میگذرد ودرتهران دل خودرا خوش دارندکه قشون روس در قزوین مانده واردتهران نمیشود درصورتیکه توقف قشون در قزوین اولا صلاح خود روسها است وشاید انگلیسیان رأی نداده‌اندکه قشون بتهران وارد گردد بهرصورت روسها مجدداً اطلاع میدهندکه اگر فوراً جواب‌ندهید مادر آذربایجان و گیلان‌وقزوین مداخله خواهیم کرددولتیان ازیکطرف نمیخواهند شستر را معـزول‌کنند مشروطه خواهان هم بعزل او راضی نمیشوند وازطرفی تقاضای دوم راکه نظارت بامر مستخدمین خارجه باشد بیشتراز عزل شستر مضر باستقلال مملکت میبینند واحتمال میدهند اگر شسترراعـزل‌کنند روسها درباب شرط دوم ملایمت نموده بایك‌ظاهرسازی‌مردم‌را راضی‌کنندکه‌لطمه‌ئی باستقلالشان نخورده است خـلاصه هرچه بیشتر معطل میکنندکارسخت تر میشود بالاخره دولتیان میبینند باوجود اختلافات فرقه بازی در مجلس ممکن نیست بتوانند جوابی‌بروس بدهند ناجار نایب‌السلطنه مجلس را منفصل‌کرده حکومت رادرتهران نظامی مینماید ودر یك‌وقت بسیارتنگ‌که تا یك اندازه روسها شروع‌بمداخله‌کردن در تبریزورشت‌کرده‌اندجواب اولتیماتوم را داده تمام فصول آنرا میپذیرندواستقلال چند هزار ساله ایران قربانی غرضهای شخصی جند نفر وکیل ووزیرجاهل مغرض‌از هرفرقه میشود خوب آیا بعد ازابن قربانی عظیم‌که تا ابد ازخاطرهیچ ایرانی‌ایرانی‌ـ نژاد محو نخواهد شد روسها آرام گرفتند وقشون خود را پس‌کشیدند ودست از مداخله‌برداشتند نه بلکه برفتن شستر فی‌الجمله انتظامی هم‌که درامر مالیه بودبرهم خورد نفوذ روس‌در دوائر دولتی زیادتر شد بقبول شرط دوم مستخدمین‌اجنبی‌که از قدیم بوده‌اند وتازه‌آمده‌اند همه حساب‌کار خود راکردند ودانستند باید مطیع‌کجا باشند ابن حال دربارشکست خورده حالا نظرکنیم بشمال مملکت روسها در اوایل محرم یکهزار وسیصد وسی ۱۳۳۰ در رشت وتبریز مداخله‌کرده اسلحه را ازدست مجاهدین و قشون دولت میگیرند در رشت یك مصادمه مختصری میشود وایرانیان تسلیم میگردند ولی درتبریز مجاهدین غیور ایستادگی‌کرده عاقبت‌کاروخیم میشود.

اینجا باید مختصری ازاوضاع عمومی آذربایجان درابن ایام بنویسم

باید دانست آن قشونی که از روس مدت کمی پیش ازخلع محمد علیمیرزا بعنوان در آوردن شهر تبریز ازمحاصره دولت ورساندن آذوقه بآذربایجان واردشد دیگر بازگشت نکردودرواقع ازابتدای دولت‌جدید آذربایجان بلکه خراسان‌وگیلان هم‌تا یك اندازه‌چنانکه ازپیش گفته‌شد بقشون روس مشغول بود درموقع ورود ناصر-الملك بتهران واستقرار اوبکرسی‌نیابت سلطنت روسها صلاح دیدند اظهارخصوصیتی موقتاً با دولت ایران بکنند این بود قشونی که در قزوین ساخلو داشتند بردند و روزنامهای زبان دربار روس نوشتند ماقشون خود را ازقزوین بردیم ولی‌اگرایرانیان بتکلیف خود رفتار نکردنددولت روس دیگر نمیتواند للگی ازیك طفل هزارساله بکند ازاین عنوان معلوم بود روسها در یك خیال بزرگتری هستند واین اقدام جزئی را بمصلحت کرده‌اند خلاصه تبریز مدتی آرام بود مهدیقلیخان مخبرالسلطنه والی آذربایجان بملایمت واستقامت رفتار میکرد درموقع یاغیگری رحیم خان چلیپانلوو شاهسونها وفتنه اردبیل که بیشتر بتحریك روس بود چون دولت قدرت بخرج داده آن فتنه ها را چنانکه نوشته شد خوابانید اشرار آن طرف را مجازات داده جمعی ازخوانین آنهارا بتهران آورده محبوس ساخت آذربایجان ظاهرا آرام شد ولی حق دولت بود که یك قشون ساخلوی قابلی بعد ابن فتح مقیم آن سامان کند ونکرد این بود که ماده های فساد دوباره در آنجا جمع شده رحیمخان که بخاك روسیه پناه برده بود برگشت‌وبنای‌یاغیگری راگذاردصمدخان سرکشی کرد شاهسونها بهیجان آمدند هواخواهان محمدعلیمیرزا یعنی‌مستبدین‌قدیم که رئیس روحانی آنها حاج‌میرزاحسن مجتهد تبریز بود منفور ملت شده در پناه روسها زندگانی سخت و مخفیانه میکرده سربرآوردند روسها هم دائما مشغول تحریکات بودند وبحکومت مخبرالسلطنه رضایت نداشتند وازدولت عزل اوراتقاضا میکردندولی مردم آذربایجان مخبرالسلطنه را میخواستند وراضی‌نمیشدند او معزول شوددولت هم ملاحظه‌رضای مردم رامیکرد این کار هم مخالف میل روسها و مستبدین بود در خلال این احوال بازی اعتدال و انقلاب‌هم‌در آذربایجان قوت‌گرفت وملتیان آنجا مانند تهران بجان یکدیگرافتادند یکدسته بامخبرالسلطنه شدند ویکدسته برضد او واین اختلاف کلمه بهتر وسیله‌ئی

بود برای اجرای مقاصد مستبدین وروسها وتکمیل شد اختلافات ملی باینکه آقاسید حسن تقی زاده بشرحی که سابق نوشته‌ایم ازتهران خارج شده درتبریز اقامت کرد و بعضی از وکلای تبریز که با او همرأی بودند از قبیل شیخ اسماعیل نوبری نیز تهران را ترك گفته بتبریز رفته مشغول دسته‌بندی شدند این کارهم برضعف ملتیان افزود در این احوال حکومت یکی از مستبدین معروف (رشیدالملك) را بتدبیر گرفته درحبس نگاهداشت روسها دیدند حیف است یك دست قوی آنها درحبس بماند خودسرانه بدارالحکومه ریخته اورا خلاص کرده آزاد نمودند واین اول دفعه است که قشون روس مستقیماً در کار حکومت دخالت مینماید صمدخان هم بعد از این واقعه جداً بضدیت باملت قیام کرد دولت هم مخبرالسلطنه را معزول کرد ودیگر نتوانست والی بجای او بفرستد چونکه اختلافات فرقه در تبریز و تهران نمیگذارد حاکم برای آذربایجان تعیین شود وهرفرقه میخواهند حاکمی که باآنها همراه باشد داشته باشند فرقه دموکرات نظر بموافقتی که با عین‌الدوله عبدالحمید میرزا کرده بودند با وجود سابقه های تاریك که درمحاصره تبریز ازطرف دولت محمدعلیمیرزا داشت میخواستند اورا بحکومت آذربایجان انتخاب کنند یك دسته بزرگ ازمردم راضی نبودندروسهاهم نمیخواستند چون از طرف فرقه دموکرات تصویب شده بود یك فرقه عبدالحسین میرزای فرمانفرما را در نظرداشتندودموکراتها بااین نظرضدیت مینمودند بهرصورت ششماه دراین کشمکشهامملکت آذربایجان بی والی‌ماند گاهی نامزد عین‌الدوله میشد ولی امروز وفردا میکرد ونمیرفت گاهی نامزد فرمانفرما میشدو بالاخره او رفت‌اما در نواحی قزوین‌مانده‌خود رابآذربایجان نرسانیدچونکه خبرهای موحش آذربایجان ازتصرفات روس ومستبدین باواجازه نمیداد که بی استعداد کافی روانه شود دولت‌هم استعدادی نداشت باو بدهد ونمیتوانست با روسها ضدیت نماید دراین مدت‌شاهزاده امان‌الله میرزا که یك وقت درقزاقخانه صاحبمنصب بود وبعد از آن اداره خارج‌شده ازطرف دولت رئیس قشون آذربایجان گردید کار حکومت را مینمود انجمن ملی‌دائر ودر زیر فشار اختلاف دو فرقه امراروقت میکرد در این حال صمد خان بتحریك روسها جمعیت خود را نزدیك‌تبریز آورده مکرر بشهرحمله کرد مجاهدین‌جلوگیری

کرده نگذاردند وارد شود اوهم در قتل وغارت اطراف کوتاهی نمیکرد وهمه وقت شهررا تهدیدمینمود قصه تأخیر جواب اولتیماتوم روس درتهران بهانه بروسها داده چند هزار قشون وارد آذربایجان کرده برعده آنهاکه آنجا بودند میافزایند البته مأمورین روس در تبریز خوب میدانند اشخاص مخالف باآنهاکیانند وسردسته آنهاچه کسان قشون روس که بتبریز رسید بنای مداخله راگذارد وخواست صمدخان را وارد شهر ومجاهدین را مقهوراوکند یعنی خواست مشروطه خواهان تبریز را تسلیم مستبدین نماید مجاهدین تمکین نکردند ومابین آنها وقشون روس جنك درگرفت چون قشون روس دراین شهرسابقه تاریخی موحشی داردکه درآن تاریخ چون داخل تبریزشدند مردم درکشتن ومفقودکردن آنها بهروسیله بودکوتاهی نکردند دراینموقع یا مردم درنظر داشتند آن قصه تاریخی را تجدید نمایند ویاآنکه روسها ترس داشتند آن قصه تجدید شود این بودکه سخت ایستادگی کردند چند روز جنك درگیر بوداز طرفین جمعی کشته شدند یك دفعه هم بروسها شکست وارد ساختند ولی معلوم است یکعده مجاهد در جنك با چند هزار قشون مرتب قوی روس تا یك اندازه تاب مقاومت دارد از آن اندازه که گذشت مجاهدین متفرق میشوند .

فصل بیست و سیم

وقایع جانگداز تبریز واقدامات درخارج

اواسط دهه عاشورا یکهزاروسیصدوسی (۱۳۳۰ ﻫ) قشون وحشی روس وارد تبریز شده بنای قتل وغارت را میگذارد حتی از کشتن زن و بچه هم دریغ نمیکند قشون روس در تبریز انواع وحشیگری را نموده میگویند قشون امپراطوری غضبناك شده است بالاخره عنوان میکنند ما در این حادثه دولت ایران را مسئول نمیدانیم و خودمان مؤسسین ومظنونین را محاکمه نظامی کرده مجازات میدهیم بدیهی است در اینحال اینك قشون روس مستبدین همان شهر خواهند بود که چندسال است ازطرف ملتیان درفشار بوده آواره ومخذول بوده‌اند در اینصورت مؤسسین و مظنونین وطنخواهان واشخاص باوجدان میشوند مجلس محاکمه مشئوم روس درتبریز پس از کشتار بسیار که کردند دائر شد وجمعی از بزرگان ورؤسای مشروطه خواه را از روحانیین واز جوانان تحصیل کرده باوجدان وازصاحبان افکار جدید بدار زدند وبخیال خود چراغ احساسات تازه را در آذربایجان خاموش کردند . قشون روس در روزعاشورا دهه محرم یکهزار وسیصد وسی ۱۳۳۰ بزرگترین اشخاص ووطن دوست ترین روحانیین تبریز ثقةالاسلام را جزو مقصرین بدار زد وخواست قدرت خود را بملت ایران نشان داده بگوید در بزرگترروز مذهبی ومیان متعصب ترین مردم ایران میشود بزرگترین روحانیان را علناً کشت وکسی نتواند نفس بکشد بلی کردند آنچه خواستند و در حقیقت این اشخاص بدست مستبدین داخلی کشته شدند که چون اندك برو بالی یافتند خواستند تلافی کرده باشند آنچه را مشروطه‌خواهان بعد ازفتح تهران کردند که شیخ فضل‌الله نوری ومیرهاشم تبریزی وغیره را کشتند بهرصورت بعد از این روز جمعی ازمشروطه خواهان راگرفتند وکشتند وشهر تبریز بلکه آذربایجان وبلکه تمام شمال ایران تا اطراف تهران در زیر اشغال قشون روس درآمد دراینوقت که من این شرح

حالرا مینویسم دوازده هزارقشون روس درنقاط شمالی ایران اقامت داردانگلیسیان هم یکعده‌سوارهندی بجنوب ایران فرستاده‌اند ولی کمتر مداخله میکنندومقصودشان بظاهرحفظ راهها وقنسولخانها وتجارتخانهای خودشان ومخصوصاً نفت است واینکه برحسب قراردادی که‌باروس دارند چون قشون روس در شمال وارد شده میخواهند آنها هم صورتی بجاآورده باشند .

سیاست خارجی انگلیس در این وقت که بوزارت خارجه ادواردگری است باندازه‌ئی میدان مداخلـه در ایران بروس داده که نه تنها بسیاست وتجارت خودش ضررزده بلکه از شأن و مقام انگلیس در ایران ودر تمام مشرق کاسته است در جلد دوم این کتاب نوشتیم که حاکم مابین روس وانگلیس در وسط آسیا عهد نامه۱۹۰۷ است ودرآن عهد نامه منطقه نفوذ تجارتی هریك معین گشته ومقرر است هیچیك‌از آنها مداخله پولتیکی در ایران‌نکنند ونگذارند دیگری هم مداخله نمایداماروسها بفصول عهدنامه وفا نکرده تصرفات مالکانه در شمال‌مملکت میکنند حکومت‌انگلیس هم نگاه میکند وساکت میماند .

یکی از مطالب عمده ایران مسئله راه آهن است که روسها از ناصرالدین شـاه امتیاز آنرا بمدت معینی گرفته نگاهداشتند تا دیگری امتیاز نگیرد و خودشان هـم نساختند حالا آن‌مدت‌تمام شده وممکن است دولت ایران‌این امتیاز را بآلمان‌بدهد لهذا هم روس و هم انگلیس از این بابت نگرانند علی‌الخصوص که آلمان راه آهن بغداد را ممکن است بزودی بسرحد ایـران برساند ومذاکره هست که تقاضای راه خانقین وتهران را خواهد کرد اگرچه روس بواسطه قراردادی که در ملاقات‌دوپادشاه در پوتسدام رویداده و قراری که با آلمان داده تا یك اندازه خیالش آسوده است و میداند آلمان در شمال ایران مزاحم او نخواهد بود ولی انگلیس بینهایت نـگران است والبته نخواهد گذارد آلمان بواسطه راه آهن بغداد در خلیج فارس پروبالی باز کند در اینصورت در باب راه آهن ایران با روس موافقت میکند که برضای یکدیگر فیصل یابد درآین حال در راه سیست خارجی ایران تا وقتی که تکلیف قطعی‌راه آهن معین نشده بسد هرقدم برداشته شود مسئله راه‌آهن را باید پیش پای خود دید ودر

هر نظریه سیاسی که در زیر پرده نازکی انگلیس راجع بایران بروس بدهد روح مسئله را جلوگیری از راه آهن بغداد واطمینان یافتن ازعدم موفقیت آلمان بگرفتن امتیاز راه آهن درایران باید دید دراینصورت پس از آنکه انگلیسها دیدند روسها پی درپی برتجاوزات خوددرایران میافزایند وپای بست عهد نامه ۱۹۰۷ نمیشوند بخیال میفتند جلوگیری اساسی کرده باشند خاصه که صحبت کشیدن راه آهن ایران هم از جانب روسها میشود ویکنفر ازاعضای دومای روس برای اینکار بلندن میرود ومأیوس برمیگردد این است که از روی عاقبت اندیشی انگلیسیان یك عهد نامه مخفی باروس میبندند وچنانکه مستشرق معروف پرفسورادوارد براون انگلیسی دوست ایران این مطلب را حدس زده عهد نامه مزبور بایستی مابین ۲٤ نوامبر ۱۹۱۱ و۱٤ دسامبر اینسال بسته شده باشد چه در میان این دوتاریخ دومرتبه درپارلمان انگلیس ازوزیرخارجه پرسش شده است عهد نامه مخفی باکسی دارید یانه در تاریخ اول جواب منفی داده ودرتاریخ دوم مثبت مستشرق سابق الذکر میگوید چه دور باشد که در میان این دو تاریخ عهد نامه مخفی مابین انگلیس بروس راجع بایران بسته شده باشد وبدیهی است دراین عهد نامه ایران بتمام معنی میان روس و انگلیس تقسیم شده است دیگر تادست حوادث روزگارچه قدرت نمائی بروز بدهد خلاصه نگارنده میرود بپاریس وپس از ورود شرحی بتقی زاده مینویسد (تقی زاده بعد از مدتی که در تبریز بود باسلامبول رفته آنجا اقامت گزیده واینجا به مناسبتی بپاریس آمده وبلندن رفته است) که اگر درلندن توقف دارید آنجا شما را خواهم دید واگر مراجعت بپاریس میکنید زودتر بیائید که همدیگر را ملاقات نمائیم مرادم اینست بدانم او بچه خیال باروپا آمده ودرچه راه سیر میکند وببینم آیا حوادث واقعه ودورشدن از ایران وبی نتیجه ماندن خیالات اوورفقایش و متزلزل شدن استقلال ایران آنقدر باو اثر کرده است که حالا حرفهای بی غرضانه مرا که در تهران میگفتم تصدیق کند ومن بعد راهی را که باید بپیمود بپیماید بلکه بتوانیم راه صحیحی پیش پای فرقه دموکرات ایران بگذاریم که وظیفه امروز خود را بشناسد وبآن رفتار کند تقی زاده بعد از سه روز بپاریس میآید ومرا ملاقات میکند در ملاقات اول میبینم تغییر کلی در حال او پیداشده

وشاید تا یك اندازه ازبعضی ترتیبات گذشته پشیمانی داشته باشد این است که مکرر درمجالس خصوصی ودرمجمع ایرانیان با هم نشسته گفتگو میکنیم که کارهای حاضر ایران نتیجه مقدمات گذشته است و امروز برای تغییر اوضاع حاضر از دست مادر اروپاکاری ساخته نیست اما میتوانیم از امروز ترتیب مقدماتی بدهیم که برای فردای ایران مفید باشد میتوانیم تشکیلات صحیح بدهیم میتوانیم ایرانیان محصل را که در خارجه هستند تشویق کنیم که بتوانند پس ازختم تحصیلات در یك فکر وخیال بایران برگردند میتوانیم افکاراروپا را بتوسط روزنامجات بسوی ایران بیشتر ازاینکه هست متوجه سازیم میتوانیم اختلافات شخصی راکه بنام فرقه روزگار مملکت را سیاه کرده بهروسیله باشد مبدل بالفت و آمیزش کنیم خاصه که دولت هم همراهی کند واز بابت مخارج نگران نباشیم ما باید بدانیم بعد از این تکلیفات ما در راه خدمت بوطن مضاعف شده و بر هر ایرانی واجب است دقیقهٔی آرام نگیرد تا مطمئن شود وطن مستقل دارد از این قبیل حرفها میزنیم وهمه تصدیق میکنند وبالاخره با بعضی قراردادها تقی زاده هم حاضر میشود با ما کار کند وازپاریس باسلامبول میرود که آنجا بوظائف خود رفتار نماید دیگران هم هرکدام بتکالیفات خودمیپردازند و پس از یکماه خطی ازتقی زاده بنگارنده وبیکی دیگر ازاعضای هیئت میرسد که ما را برفتن باسلامبول وشرکت نمودن دراجرای نقشهٔی که تازه در آنجا کشیده‌اند ترغیب مینماید بی آنکه بدانیم نقشه چیست و نقشه کشان کیانند ما بذیرفتن یا نپذیرفتن دعوت را موکول بدانستن نقشه میکنیم بی آنکه آگاهی تازهٔی در این موضوع دست بدهد وحدس زده میشود که میخواهند بانقلاب تازهٔی در ایران شروع نمایند دراینوقت خبر میرسد جمعی از انگلیسین که بنام کمیته ایران درلندن مجمعی دارند میخواهند میتینگی بدهند برضد اقدامات روس در ایران وازلندن حسن طلب میشود که دراینموقع من هم آنجا باشم این است که روزیازدهم ژانویه ۱۹۱۲ ازپاریس روانه لندن میشوم .

کمیتهٔ سیاسی انگلیس وایران که پرفسور براوون ومسترلنج ازاعضای آن بایران وایرانیان از دیگر اعضاء نزدیکتر میباشند وبرای منافع مشترك ایران وانگلیس کار میکنند دریکی از بزرگترین تالارهای عمومی لندن میتینگی میدهد چند هزار نفر

ازطبقات مختلف آنجا جمع میشوند وازتجاوزات روس در ایران شکایت میکنندودر نتیجه از دولت خود میخواهند اقدام کند قشون روس از ایران خارج گردد ودولت روس بعهدوپیمانی که درموضوع رعایت استقلال ایران باانگلیسیان بسته است وفانماید.

والبته مضرتهای خصوصی تجاوزات روس را درایران برای هند درضمن مذاکرات خاطرنشان ملت خـود مینمایند چنانکه نقشه بسیار بزرك ایران را بر دیوار آویخته کلمه اصفهان را باخط درشت ازگوش تاگوش نقشه که چند متر است نوشته گویندگان بحاضرین نشان داده میگویند اگرپای روس بکنار زاینده رودرسید او رادرهندوستان باید دید ومردم را با این صحبتها بهیجان میآورند.

ناطقین این مجلس اعضای کمیته هستند پرفسور براوون ومسترلنج بیشترازدیگران صحبت میدارند ورامزی ماکدونالد رئیس عمله ها وکارگران ازهمـه پرحرارت تر صحبت میدارد ومیگوید دولت مابهر وسیله هست گرچه بوسیله جنگ بایدازتجاوزات روس درایران جلوگیری نماید درنقشه ایران که اینجا دیده میشودسه منطقه بطوروضوح مشاهده میگردد منطقه بیطرف دروسط منطقه نفوذ انگلیس درجنوب ومنطقه نفوذ روس درشمال که بیش از نصف ایران را شامل میباشد بموجب معاهده ۱۹۰۷ روس وانگلیس.

در این مجلس اول قرار بـوده است یك ایرانی هم صحبت بداردو نگارنده را برای اینکار بلندن خواسته اند ولی بعد بهتر دیـده اند که گویندگان همـه انگلیسی بوده باشندازاین جهت نطقی راکه نگارنده بایدبکند نوشته درروزنامه تیمس درج میشود.

این میتینگ هیاهوی شدیدی درانگلستان ومخصوصاً درلندن ومنچستر کـه میتینگ مزبور درآنجا تجدید میشود مستمسك بـدست دولت میدهد که با روسها تجدید مذاکره نموده از تجاوزات و عملیات ستمکارانه خود در ایران دست بکشند والبته تاحدی هم بی اثر نمیمانند بی آنکه قشون روس ازوطن ما خارج بشود وشاید نرفتن قسمت مهمی ازقشون روس که در شمال است به اصفهان چنانکه بنا بوده است برود بواسطه همین میتینگ واقدامات نزد دولت انگلیس بوده بـسد درضمن نطق ناطقین هم واضح بودکه باین نکته نظر مخصوص دارند و شـاید انعقد این مجلس برای همین بوده است که از رفتن قشون روس بکنار زاینده رود بمصالح سیاسی و

تجارتی انگلیس جلوگیری شود ایران هم در این نفع شرکت داشته است



بکامبریج رفته چند روز در خانه استاد زبانهای شرقی در دارالفنون کامبریج و دوست صمیمی ایران میمانم ویکی دومرتبه با استاد مزبور بدارالفنون رفته کتابخانه آنجا ومخصوصا قسمت شرقی آنراکه بسعی اووسعت وعظمت یافته است میبینم و شاگردان فارسی وعربی خوان‌را بتقاضای استادشان امتحان میکنم پرفسور براوون زن فرانسوی دارد و بسیار باوعلاقمند است کتابخانه شخصی استاد مزبور مشتمل‌است برانواع کتب ادبی وتاریخی وغیره ایران

در این ایام مستر امریکائی از ایران اخراج شده وارد لندن میشود او را ملاقات میکنم وتذکر میدهم که درتهران باو توصیه کردم درکارهای سیاسی بهیچوجه دخالت نکند میگوید خواستم دخالت نکنم ولی بعضی از هموطنان سماکاری کردند که سیاست در من دخالت کرد ازاحوال ایران وسیاست خارجی آن میپرسم میگوید مگر جنگ بزرگی پیش بیاید که در اثر آن ایران نجات یابد وگرنه خلاص آن بسیار مشکل است مستر کتابی راجع بایران نوشته است که بسیاری از حقایق آن عهدرا در برداردو بصورت او درخدمتگزاری ثابت وصمیمی [illegible] کردو سعیش مشکور است

اوائل ماه صفر یکهزار و سیصد وسی ۱۳۳۰ از مدت [illegible] آمده میبینم وزیر مختار ایران نه تنها انجمن سیاسی را برهم زده بلکه شاگردان را هم [illegible] مجمعی که هیچ مربوط بسیاست نبوده است منع نموده از این [illegible] آنکه او را ملاقات کنم بخانه [illegible] رفته [illegible] چهری درشهر مومرو اقامت میگزینم خوش از حوادث [illegible] اقامت خود را درخارج طولانی کنم تا بینم عاقبت کار بکجا منتهی میشود

در این ایام تاریخی [illegible] ایران نوشته [illegible] مطالب سابق را مطالعه میکنم وهمچنین [illegible] او وزیر [illegible] را منع میکنم که دراین حال [illegible] ومینویسم امروز هر اقدام [illegible] آمیز [illegible] است [illegible] توسل بقوه اجنبی میجویند ومداخله [illegible] همین [illegible]

هر کجا هستند با یکدیگر اتفاق کنند ودر موقع خود با استعداد کافی بوظیفه وقت رفتار نمایند از گذشته عبرت باید گرفت این مکتوب میرود وجوابی نمیآید ومعلوم میشود که آنها نقشه‌ئی را بعجله تعقیب مینمایند وبعد شنیده میشود که توسط یارمحمد-خان (یار محمد خان جوان با حرارتی است از کارکنان حزب دموکرات باعده‌ئی از مجاهدین در خدمت دولت و برای دفع سالارالدوله در ایالت کردستان ولرستان در تحت فرمان عبدالحسین میرزای فرمانفرما کار میکند) میخواهند برضد حکومت حاضر تهران قیام نمایند این است که یارمحمدخان با فرمانفرما مخالفت کرده باتفاق مجاهدین که تحت امر او هستند بمخالفت با دولت قیام میکند بعنوان مشروطه‌خواهی ومطالبه افتتاح مجلس شورایملی کار از او پیشرفت نمیکرده ناچار باسالارالدوله که پس ازجنگهای متعدد بادولت بالاخره شکست خورده در اطراف لرستان وکردستان متواری بود پیوند کرده بعبارت دیگر سالارالدوله هم باحزب دموکرات عهد وپیمان نموده باتفاق مجاهدین حمله بکرمانشاهان مینمایند وباخسارت بسیار که برجان ومال مردم وارد میشود آن شهر را تصرف میکنند پس ازچندی فرمانفرما که در کردستان است بعزم پس گرفتن کرمانشاهان حرکت میکند همینکه نزدیك میرسد سالارالدوله و یارمحمد خان کرمانشاهان را بی جنك باو واگذار نموده میروند فرمانفرما از این موفقیت بی‌زحمت وبی‌خسارت بسی شادمان میشود ولی یکی دو روز عمر این شادمانی بیشتر نیست چه سالارالدوله پس ازترك کرمانشاهان کردستان را که ازحکومت واستعداد خالی است تصرف کرده آنجا را مرکز خود قرار میدهد وپس از دیدن تدارك قابل یارمحمدخان را برای گرفتن کرمانشاهان از دست فرمانفرما میفرستد یارمحمدخان درپشت شهر کرمانشاهان شبانه با قشون دولت جنك کرده در آن جنك کشته میشود ویارانش متفرق میگردند ونقشه‌ئی که بنا بوده است بدست او جاری شود از میان میرود در این ایام بقدری هم وغم بر من احاطه کرده است که کمتر در عمرخود این حال را درخود دیده‌ام از همه جا وهمه کس دارم ناامید میشوم دراین حال بعضی از جوانان ایرانی محصل ازلوزان به مونترو آمده از من درخواست میکنند محل اقامت خود را درلوزان قرارداده از آنها سرپرستی نمایم ودرتاریخ و ادبیات واخلاق وغیره

گاهی برای آنها مذاکره نمایم چون از تنهائی در مونترو خسته شده‌ام واین کار راهم خدمتی بمعارف میدانم اجابت نموده بلوزان میروم در ربیع‌الاول یکهزاروسیصدوسی ۱۳۳۰ وهم در این ماه از لندن مکتوبی میرسد از دفتر کنگره نژادی حاصلش آنکه ما قبول کردیم در کمیته مرکزی دائمی کنگره نژادی یکنفر نماینده اختصاص بایران داشته باشد بشرط آنکه آن نماینده شمابوده باشید وباتشویقی که از سفارت لندن میشود عضویت کمیته دائمی مرکزی راکه چهار سال باید دوام یابد میپذیرم وچون حالت مزاجی من اجازه نمیدهد بلندن مسافرت کنم شرح ذیل را در جواب کنگره نوشته با ترجمه انگلیسی آن بلندن میفرستم .

٤ ربیع‌الثانی یکهزار وسیصد وسی ۱۳۳۰ مطابق ۲٤ مارس ۱۹۱۲ ازلوزان بکمیته مرکزی کنگره نژادی ـ ملل‌مختلفه‌را آگاه‌نمودن از اخلاق وعادات‌یکدیگر لغو نمودن مدخلیت رنك ودیگر ما به‌الامتیازهای نژادهای مختلف را در میدان علم وتربیت ـ کوشش کردن دراتحاد اصول تربیت وتعلیم در دارالعلومهای ملل مختلف ـ ترویج نمودن ازخطوزبان سهل‌التناول بین‌المللی ـ وا داشتن هریك از ملل‌را برعایت احترامات ملل دیگر ومحترم‌شمردن هریك مقدسات مذهبی وملی دیگران راگرچه بآن معتقد نباشد ـ نفوذ دادن معلومات عالیمرتبه امروز را در اقـوامی که بواسطه نا مساعدتی اسباب از قافله ترقی عقب افتاده‌اند ـ اقدام نمودن بآنچه وسیله الفت و آمیزش ملل وبرطرف شدن موجبات جنك وجدل است ـ و بالجمله استفاده نمودن از روشنائی ترقیات محیرالعقول عالم در قرن بیستم که اینها است یگانه مقصد کنگره نژادی عالم حسنش غیرقابل انکار است .

بلکه حقیقت انسانیت بشراشر هستی‌خود این اندیشه عالی را تقدیس‌میکند وپیروانش را بهزار زبان تبریك میگوید .

ولی آنچه شایان دقت است این است که در مقابل طمعکاری جمعی‌سرمایه‌داران بیمروت‌وحریصان بکشور ستانی که در تجاوز بحقوق وحدود دیگران افتخار مینمایند و ریخته شدن خون اولاد بشر را در راه رسیدن بمقصدهای نامشروع خود مباح میدانند واز کتاب‌حقوق ملل‌بملتهای ضعیف هیچگونه بهره نمیدهند آیااقدامات

انسانیت‌پرورانه کنگره نژادی ودیگر کنگره های صلح پرور تا چه اندازه قابل تأثیر خواهد بود .

درصورتیکه کرسیهای دوائررسمی که مصدر خیر وشرامور است بیشتر بوجود خود پسندانی مشغول‌است که گوش آنها بشنیدن نصیحت عادت ننموده چنانکه‌دیدیم درچند ماه فاصله مابین ژوئیه و مارس یا مابین افتتاح کنگره نژادی وشروع بتأسیس کمیته مرکزیش ازجانب دولتهائی که‌میخواهندسرمشق دیگران باشند چه تجاوزات بحدود ملکی وسیاسی ومذهبی اقوام‌دیگر شد که همه موجب ناامیدی شرقیان است عموما ومسلمانان خصوصا ازاینکه بتوانند باور کنند خوشبختی مختصری را میتوانند ازجانب غربیان دریافت نمایند باوجود این من از کسانی هستم که از پیروی مقاصد انسانیت پرورانه بزودی مأیوس نمیشوم ومعتقد هستم که هر در بسته را باستقامت بکوبی گشوده خواهد شد علی‌الخصوص که دست بقدرت حقیقت هم همراه آن باشد.

وباین‌عقیده راسخ در تشکیل کمیته مرکزی کنگره نژادی عالم بنام ملت‌خود شرکت مینمایم و میدانم که اگر بانصاف در صفحه احوال ملل حاضر نظر نمائیم و بخواهیم باسبب بدبختیهای گونه‌گون بعضی از آنها پی ببریم خواهیم دید که‌بدبختیهای مزبور بضعف قوای علمی وعملی ایشان مستند است و بتجاوزات تجاوزکنندگان بحقوق وحدودشان در اینصورت بهترین راهی که اقوام مزبور را برای سعادت رسیدن بآمال‌خود هست همین راه است که کنگره نژادی پیش مینمایاند (وهمه دانشمندان علم همه گفته‌اند) زیرا خوی‌گرگی را ازصفحه روزگار نمیتوان محو کرد ولی‌خفتگان را قوت دست میتوان مدد کرد و ضعیفان را بقدرت ورزش میتوان قوی ساخت که بحقوق خویشتن [illegible] نگذارند [illegible] هیچکس نخرد پشیزی جز [illegible] جرئت نمیدهد که مجدد:

[illegible]

صمیمی خود را [illegible]

[illegible] ازتاریخ وسیع [illegible] ثابت کرد وباینکه‌حق به

[illegible] هنوز [illegible] از دست بدبختیها رهائی نیافته [illegible] .

خاطر دولت وملت را پریشان کرده که برای اجرای مقررات کنگره برادی هنوز هیچگونه فرصت وفراغتی بدست نیاورده‌اند وبا بیقراری رسیدن بروزهای بهتر را امیدوارند باکه بتوانند آنچه را فوت نموده‌اند تدارک بنمایند .

وتجدید میکنم احترامات فائقه خود را وموفقیت کنگره محترم را درا جرای مقاصد انسانیت پرورانه‌اش وسعادت ملت خود را در مساعدت بآن مقاصد حسنه از خدا خواهانیم .

افسوس که حوادث ایران و بی اعتنائی اولیای امـور نگذارده است تاکنون هیچگونه اقدام از طرف ایرانیان در همراهی با مقاصد کنگره نژادی شده باشد ودر کنگره دوم که هرقوم اقدامات خود را بمیدان خواهند آورد ما دست خـالی نبوده باشیم کمیته مرکزی کنگره مزبور پس از انعـقاد در صدد شد که درجمیع ممالک که شرکت در کنگره نموده‌اند کمیته محلی تشکیل داده بآنجا کار کنند وبتوسط نگارنده اقدامات مجدانه شد که در تهران چند تن از دانشمندان انجمن کرده کمیته محلی را تشکیل دهند نه وزارت معارف که مرجع این کار بود اقدام کرد ونه دانشمندانی که از وجدان آنها درخواست خصوصی کرده بودم مساعدت نمودند بلکه هیچ جواب هم ندادند . خلاصه با مأیوسی از همه جا وهمه کس مدتی در لوزان اقامت میکنم بدست تنگی شدید از بابت معاش از تهران نوشتند اکنون که زحمت سر رشته محصلین را تحمل مینمائی چه بهتر که این کار از طرف دولت رجوع شود ومعاشی هم بدهند ناصرالملک نایب السلطنه هم تصدیقی در این باب میکند اما صورت حقوق نمیدهد بواسطه اغراض شخصی معاندین من خلاصه طولی نمیکشد که ناصرالملک بطرف پاریس سفر میکند واینجا لازم است علت مسافرت ناصرالملک را بطوریکه از پس جلو دست بعد بنویسم .

باید قدمی چند برگشته حینکه از پس اشرف رفت بگوئیم چطور نایب السلطنه شد وبطهران رسید وسپهدار را رئیس الوزراء نمود وسردار اسعد بختیاری دلتنگ شد بواسطه رقیبی که با او داشت درصورتیکه صمد خان بابت سلطنت ناصرالملک همراه نبود وطرفدار مستوفی الممالک بود این بود که از روی سیاست کار را گذارد وهر قدر

السلطنه میخواست او را با خود رام کند نمیشد علی الخصوص که بواسطه وقایع فارس که حکومت نظام السلطنه در آنجا برخلاف میل سردار اسعد جاری میشد بینهایت افسرده بود چه یکی از خیالات عالی او ضدیت نمودن باصولة الدوله رئیس قشقائی است که موافقت نمودن بااولاد قوام الملك شیرازی و حکومت نظام السلطنه نتیجه بعکس داده اولاد قوام مقهور ویکی از آنها مقتول گشته وصولة الدوله مسلط ومقتدرتر شده وبالجمله سردار اسعد باکمال دلتنگی از تهران باروپا حرکت مینماید بعد از حرکت سردار اسعد وداخل شدن محمد علی میرزا بخاك ایران بقصد رسیدن بتخت وتاج وحمله سالارالدوله از طرف مغرب ناصرالملك بی اندازه متوحش شد. چاره ئی برای خود ندیده مگر اینکه بختیاریها را روی کار آورده از قوت آنها استفاده نماید این است که صمصام السلطنه نجفقلیخان بختیاری را رئیس الوزراء وسردار محتشم بختیاری را وزیر جنك مینماید ومکتوبی بسردار اسعد باروپا نوشته از او دلجوئی میکند واورا دعوت مینماید که بایران برگردد ومینویسد که بعد از آمدن شما من برای استراحت باروپا خواهم رفت یعنی اگر صمصام السلطنه راکه رتبه شما را ندارد رئیس الوزراء کردم شما هم بجای من نائب السلطنه خواهید شد.



فصل بیست وچهارم

حکومت بختیاری در ایران

ریاست رؤسای بختیاری بردولت که هرگز تصور این مقام را برای خود نمیکردند آنها را وادار میکند که جداً درمقابل حملات محمد علی میرزا وسالارالدوله ایستادگی نمایند علی‌الخصوص که قوه ارامنه ومجاهدین هم که درتحت ریاست یپرم خان رئیس کل نظمیه ایران تشکیل وسیعی دارد با آنها همراه است این است که محمد علیمیرزا را دفع میدهندوسالارالدوله را مکرر شکست داده متواری میسازند ریاست بختیاری وپیشرفت کار آنها در ایران بسردار اسعد دراروپا قوت داده اورا برای مراجعت بایران حاضر میکند او هم بفکر خود میخواهد اسباب قوتی درخارج برای خود فراهم کند که دیگر تزلزلی درکار بختیاری نباشد وریاست برای او باقی بماند وبلکه خود را بتخت وتاج ایران هم نزدیک نمایند سردار اسعد تصور رسیدن بآن مقام را هم میکند واگر مانع خارجی نداشته باشد در داخل مملکت برای اینکار اشکالی دیده نمیشود این است که بعضی بند وبست ها درخارج کرده بسعدالدوله که بعد از توپ بستن مجلس رئیس الوزرای محمد علیمیرزا شد وبعد ازغلبه نمودن ملتیون از ایران خارج شده درسویس متوقف است قراردادی میکند که اورا بایران برگرداند ودر این کار شاید قصدش تراشیدن یک شخص سیاسی در مقابل صمصام است وهم درپاریس باشخاصی ملاقات میکند وعازم میشود باتفاق مخبرالسلطنه که بعد ازمعزول شدن ازحکومت آذربایجان باروپا آمده است روانه ایران گردد وسردار اسعد درورود بتهران خود را مشیر ومشار کل میداند صمصام السلطنه رئیس الوزراء مجبور است از او تا یک اندازه حرف شنوی داشته باشد مردم بیخبر هم تصور میکنند هرکس باروپا رفت وبرگشت از تمام سیاست خبردار میگردد این است که در باب اقدامات روس ونحکمت او ازوی رأی میخواهند سردار اسعد نظر بقراردادی که درخارج داشته یا

از روی فکر خودش که غالبا عمقی ندارد میگوید باید هرچه روس میخواهد باو داد معلوم است ایـن سخن دراین موقع اگـر احساسات ضعـیفی هـم در ملـت هست خاموش میکند .

ولی چیزی که میتوان گفت این است دراینوقت که قوه دولت تقریباً منحصر است بقوه بختیاری ورشته امور مملکت هم بدست آنها است بطریق مستقیم یابتوسط توصیه انگلیسیان بروسها که با بختیاریها ضدیت نکنند آنها شروع بکار میکنند .

وبعد از پیشرفت کردن مقاصدروس در آذربایجان و نقاط شمالی وبلکه درمرکز ومتزلزل شدن استقلال ایران ناصرالملك میخواهد مجلس شورایملی را دائر کندولی پیشرفت نمیکندچونکه سردار اسعد با دائر کردن مجلس همراه نیست واظهارمیکند بودن مجلس مخل بکارحکومت مقتدری است که امروز لازم است وخارجه هم آنرا میخواهدوازیك طرف بقای حکومت بختیاری رادر دائر نبودن مجلس میداند وهمچنین بودن مجلس را اسباب قوت کار ناصرالملك میشناسد که آنرا طالب نیست روسها هم به دائر شدن مجلس همراه نیستند و دلیلش واضح است در اینصورت کار ناصرالملك سست شده وسردار اسعد بی عنوان مشغول کار نیابت سلطنت میگردد چند ماه هم بهمین ترتیب میگذردو کار بهمینصورت درمیآید که میـان صمصام‌السلطنه وسرداراسعد در باطن برهم میخورد چه صمصام‌السلطنه میخواهد مقام ریاست خود را حفظ کرده باشد وسردار اسعدمیخواهد وتابع صرف از رأی وی بوده باشد وایـن اختلاف سبب میشود که صمصام‌السلطنه بناصرالملك نزدیکتر شده ناصرالملك هرچه میتواند بااو همراهی میکند ومکرر میخواهند صمصام‌السلطنه را وادارند استعفاء بدهد ولی او جواب میدهد چون مجلس شورایملی در زمان ریاست من بسته شده و مرا مجلس بذیرفته‌است تامجلس رادائر نکنم استعفاء نخواهم داد ولکن قوت مجلس نخواهان بر مجلس خواهان غلبه دارد ومجلس دائر نمیشود تا در ماه رجب یکهزاروسیصدوسی ۱۳۳۰ که ناصرالملك بعنوان تغییر آب وهوا وسفر دوسه ماهه از تهران بااهل وعیال باروپا حرکت میکند وکار دولت یك جهت درکف اختیار سردار اسعد میفتد .

نبرباید دانست که بعداز وقایع جنگ‌داز آذربایجان سپهدار را حکومت آذربایجان

دادند باین خیال که او با روسها سازش دارد و آنها حکومت اورا قبول خواهند کرد وباین عنوان اسمی از برقرار بودن حکومت ایرانی در آنجا خواهد بود سپهدار در صورتیکه بهیچوجه حاضر نبود از طرف دولتی که رئیسش بختیاری باشد بحکومت آذربایجان برود ولی ناصرالملك او را راضی میکند ومیفرستد سپهدار بدفع‌الوقت بعد از زمان طولانی خود را نزدیك تبریز میرساند ولی صمدخان که ازطرف روسها حکمران آذربایجان است تا مدتی اورا نپذیرفته بالاخره بتوسط مأمورین روس باو نصیحت داده میشود ومیپذیرد در صورتیکه رسم حکومت با خودش باشد و اسم با سپهدار .

سپهدار هم با کمال کدورت در تبریز مانده منتظر است بهر وسیله باشد دست مداخله بختیاریها را از دامان دولت کوتاه نماید وحرکت ناصرالملك ازتهران وقوت یافتن کار سردار اسعد هم مخالف رضای اوست در این احوال منتشرشد که سپهدار حاضر شده است محمد علیمیرزا را بآذربایجان وارد نموده از آنجا بتهران بفرستد این خبرطوری نشریافت که نزدیك بحصول تصور میشد این بود که بختیاریها بدست وپا افتادند چه میدانستند این دفعه باین ترتیب و با بودن چندین هزار نفر قشون روس در داخل مملکت وهمراهی سپهدار و نبودن ناصرالملك در مرکز دیگر مانعی در کار محمد علیمیرزا نخواهد بود و آنها هم اگر روس بخواهد او بتهران برسد مخالفت نمیتوانند بکنند بهرصورت چنان صلاح دیدند با ناصرالملك از درخصوصیت درآیند واورا بتهران برگردانند که باین وسیله از آمدن محمدعلیمیرزا جلوگیری شده باشد وبهانه بی‌رئیس بودن دولت ازدست خارجه گرفته شود این بود که سردار اسعد پسر خود سردار بهادر را که برای گردش باروپا آمده بود مأمور کردند ناصرالملك را دیده او را از سردار اسعد اطمینان بدهد و بگوید من اگر از شما اطمینان حاصل کنم و شما نخواهید کابینه بختیاری برقرار باشد صمصام‌السلطنه وسردار محتشم را از کابینه بیرون خواهم کرد از طرف دیگر معتمدخاقان که اکنون قوام‌الدوله است باروپا آمده بناصرالملك ظاهر میکند صمصام‌السلطنه و سردار محتشم اگر از شما اطمینان حاصل کنند و شما برگردید و نخواهید سردار اسعد در تهران باشد او را باروپا بفرستند وشاید برای همین کار او را باروپا

فرستاده باشند .

ازطرف کابینه تهران تلگراف بناصرالملك میشود که زود بروید بلندن و کارها را تمام کنید و بایران برگردید چه در این ایام وزیرخارجه روس سازانف بلندن مسافرت نموده است که با دولت انگلیس راجع بکار بالکان وعثمانی وایران صحبت بدارد و قرار قطعی بگذارد وکار تقسیم ایران را بایکدیگر تمام نمایند این مطلب هم اسباب وحشت زیاد در تهران شده است .

کابینه تهران میخواهد ناصرالملك برود بلندن ودرمذاکرات آنها شرکت نماید یعنی ازخیالات ایشان جلوگیری کند .

وهم در این ایام قصه راه آهن و استقراض برای ایران درپاریس مطرح گشته کمپانی انگلیس وفرانسه وروس میخواهد امتیاز راه آهن تمام ایران را گرفته قرضی هم بدهد در تهران کار بی پولی بسختی کشیده است اصرار دارند زود تر این کار تمام شود که پولی بدست آورده باشند درصورتیکه بموجب قانون اساسی وزراء حق دادن اینگونه امتیازات را در موقع انفصال مجلس ندارند ناصرالملك در جواب تأکیدات تهران اظهار داشته که چون من بموجب قانون اساسی انتخاب شده‌ام وهمان قانون مرا غیرمسئول قرار داده پس باید مجلس را دائر کنید که قانوناً بتواند دراین کارهای مهم رأی بدهد واگر نمیشود بزودی دائر کرد یك مجلس موقتی ازطبقات خلق دائر کنید که رأی آنهاقائم مقام رأی مجلس شورایملی باشد وهم یك وزیر مسئول ازطرف دولت بیاید همراه من برویم داخل مذاکرات بشویم میان کابینه تهران وناصرالملك این مذاکره بطول انجامید ودراین مدت نصرالملك گاهی دراویان سرحد فرانسه درکنار لاك لمن بود وگاهی درسویس در شهر مونترو در تهران بملاحظات شخصی وغیره نمیتوانستند وزیر مسئولی انتخاب نموده بفرستند ناصرالملك هم بی بودن وزیرمسئول اقدام نمیکرد که بلندن برود یا داخل مذاکره بشود کم کم وقت تنك شد ووزیر ـ خارجه روس بلندن رسید آنوقت از تهران تلگرافاً صمد خان ممتازالسلطنه را در پاریس وزیر مسئول کردند و مأمور نمودند که بیاید بسویس نایب‌السلطنه را بلندن حرکت دهد وخودش ازجانب دولت داخل مذاکره گردد و طولی نکشید معلوم شد

که صمد خان ازپاریس برای این کار اقدام میکرده وبدست برادرش میرزا اسماعیل خان ممتازالدوله که اکنون جزو کابینه تهران است اسبابچینی مینموده است که این خدمت را باورجوع نمایند وعمده مقصودش دراین کار داخل شدن درکار استقراض وبردن کمیسیون آن بوده است وباید دانست که دراولین قرضی که دولت ازروس کرد بتوسط امین‌السلطان وارفع‌الدوله - ممتازالسلطنه هم سمت کوچکی داشت وفائده مختصری برد ودر این مقام منتظر بوده است فائده بزرك قسمت او بوده باشد .

خلاصه ممتازالسلطنه از طرف دولت وزیرعلوم شدکه در پاریس این خدمت را انجام بدهد ومعلوم است این کار مخالف میل ناصرالملك بود چه اولا باواطمینان نداشت‌وثانیاً میخواست یکی‌ازکسانیکه در تهران گرفتار کارها ومردم هستندبیاید مسئول این کارها بشودکه برشخص او ایرادی وارد نگردد مداخله ممتاز السلطنه وزیر مختار ایران‌درپاریس چه ثمری برای آن مقصد دارد این است که چون‌ممتاز-السلطنه درمونترو نایب‌السلطنه را ملاقات میکند ونمیتواند او را راضی کند که او باین ترتیب اقدام نماید ناچار مأیوسانه بر میگردد اتفاقاً در یکی از مجالس‌مذاکره نایب السلطنه‌ووزیر مختار یا وزیر علوم مصلحتی موقتی نگارنده در مونترو حضر بودم وحس‌میکردم‌که ناصرالملك ازاین اتفاق وازآمدن ممتزالسلطنه بسویس بسیار دلتنك است وباکمال ملایمت که دارد در جواب اصرارهی او تندی و سخت‌گوئی نموده بالاخره میگوید بسیارخوب شما وزیر علوم وزیرمسئول شده‌اید برای رفتن بلندن بروید چرا معطلید ومیرساندکه او نخواهد باین ترتیب اقدام‌کرد خلاصه‌در خلال این کشمکشه گفتگوی دو وزیرخرجه روس وانگلیس هم درلندن تمم شده معلوم میشود اگرمقصدروس دراین‌ملاقت عمده اتمم‌کارایران بودانگلیسین‌همراهی نکرده‌رضا ندادند که برخلاف عهدنمه ۱۹۰۷ اقدامی درکارایران‌بشودوبالاخره که‌از طرف وزیرروس‌اصرارمیشود وزیرانگلیس اتمه گفتگورامو کول برای پدنده‌مینمیدو مسئله‌بحضورپادشاه‌تزرعرض‌شده‌اورای نمیدهدصورت ضهراستقلال ایران رابرهم‌بزنند قرارمیدهنددولت‌مقتدری‌درایران‌تشکیل‌بدهندوهردونظر کنند که‌کاراو بصحت‌جری گردد.

خوانندگان این مطلب آیا جه تصور میکنند مملکت کهن سل ایران راکه

چندان عهدی نگذشته است دولت انگلیس روزی پانصد با جغلی باج باو میداد تا بتواند یك بیرق در آن برافرازد و در راه حفظ واستقلالش چه شمشیر ها زده وچه خونها ریخته شده است و خون هزارها ازجوانانش درسالهای آخر مثل این است که هنوز خشك نشده باشد در زیرسایه غرض رانی وطمعکاری و نادانی اولیای امورکارش باینجا رسیده باشد آیا موجب خشنودی یا ملالت خواهد بود بلی هر بدی در برابر بدتر البته بهتراست وخشنود باید بودکه نگهداری صورت استقلال ایران با منافع دولت انگلیس موافقت داشته است .

اینجا اگرچه بما مربوط نیست مینویسم ملاقات دو وزیر درلندن برای یکطرف نمودن کار بالکان یا عثمانی مدخلیت بزرك داشت وطولی نکشید که دولتهای بالکان با یکدیگر اتحاد کرده بدولت عثمانی حمله آورده جمع کثیراز دوطرف کشته شدند وقسمت بزرگی ازخاك عثمانی اروپا بدست دول بالکان افتاد ومحرك بالکانیان عمده دولت روس است که میخواهد عثمانی را مضمحل کرده بغازداردانل رابروی کشتیهای دریای سیاه خود بازکند که اگر سیاست اتحاد آلمان واطریش وایطالیا واتفاق روس وانگلیس وفرانسه وجلوگیری انگلیس از یك طرف و آلمان و اطریش از طرف دیگر نبود دراین حمله بالکانیان بعثمانی شهر استانبول بتصرف آنها در آمده وکار عثمانی دراروپا بالمره تمام شده بود وروس بمقصد دیرینه خود میرسید ولی باز اختلافات سیاسی دول بزرك بفریاد عثمانی رسیده استانبول محفوظ ماند ودست اوازقسمت اروپایش بالمره کوته نشد .

بالجمله ناصر الملك بپاریس رفته آنجا اقامت کرد بی آنکه از نیابت سلطنت استعفاء داده باشد کابینه تهران بتصویب سردار اسعد براوسخت گرفت که یا استعفا بدهد یا مراجعت نماید ووزیر مختارخود را هم در پاریس ولندن مأمور کردند جواب جدی ازاو بگیرند امااو نه قبول رفتن کرد و نه استعفاء داد وتا این وقت که من این شرح حال را مینویسم (غره ربیع الثانی یکهزار وسیصد وسی ویك مارس ۱۹۱۳) درپاریس متوقف است وکار نیابت سلطنت را با مکتوب وتلگراف میکند. مجلسی هم درتهران بریاست سردار اسعد تشکیل شده بعنوان نظر نمودن در نظامنامه انتخابات که هیچ رنك

ملیت در آن دیده نمیشود ومعین است برای پیشرفت اغراض اشخاص است.

سردار اسعد پس ازیأس ازناصرالملك اسباب فراهم آورد که سعدالدوله میرزا جوادخان راکه پیش از این مکرر نام برده شده است از ژنو بایران برده اورا نایب السلطنه نماید و باین وسیله باز خودش مشیر ومشار بوده باشد ودست ناصرالملك را بکلی کوتاه کند این بود که تلگرافاً سعدالدوله رابتهران خواست وهم صمصام السلطنه را وادار کرد ازجانب هیئت دولت او را احضار کند سعدالدوله هم بروابطی که با روسها داشت ازهمراهی آنها اطمینان حاصل کرده بی درنك مهیای رفتن بایران شد وباغرور فوق العاده حرکت کرده باسباب چینی مفخم الدوله وزیر مختار ایران در سن پطرزبورغ که نسبتی با سعدالدوله دارد اسباب پذیرائی در راه روسیه ازطرف دولت روس برای او فراهم شد نشستن در قطار مخصوص دولتی هم برغرور افزوده خود را نائب السلطنه دانسته وارد تهران شد.

بختیاریها اگرچه اورا برای اسباب کار خود خواسته بودند وسردار اسعد نهایت همراهی را داشت ولی باز دانستند که خطا کردند وسعدالدوله اگر مسلط شود دست آنها را بکلی کوتاه خواهد کرد این بود که روزی چند گذشت وصمصام السلطنه تمکین نکرد او را مداخله بکار بدهد ومسئله نیابت سلطنت اوهم سرنگرفت زیرا جمعی از مردم زیر بار برهمزدن نیابت سلطنت قانونی ناصرالملك نمیرفتند بالاخره تدبیری که سعدالدوله کرد این بود که عنوان نماید سلطان احمد شاه برحسب قانون شرع اسلام کبیر است گرچه بقانون اساسی هنوز بالغ نیست ودراینصورت میتواند خود مداخله درکارهایش بنماید وصدراعظم انتخاب کند وخواستند باین عنوان هم کابینه صمصام السلطنه را برهم بزنند وهم نیابت سلطنت ناصرالملك را وبالاخره قانون اساسی را لغو نمایند این کار را هم ناصرالملك ضدیت کرد ونگذارد جری شود این بود که سعدالدوله را مقصد حاصل نگشته در ظاهر بجای خود نشست.

در آن ایام که سعدالدوله ازژنو عازم ایران بود روزی فیروزمیرزا نصرة الدوله از منزل او باز آمد ومرا که اتفاق بژنو رفته بودم ملاقات کرده گفت سعدالدوله را دیدم از علت مسافرت او پرسیدم تلگرافی ازصمصام السلطنه ودیگری ازسردار اسعد

ارائه داد که اورا احضار بتهران کرده. بودند ومیگفت با این وصف آیا میشود نرفت ؟
چون باز مصمم بود وی را ببیند گفتم مخصوصاً میخواهم اورا ملاقات کرده از جانب من بگوئید حکایت میشود و نمیشود نیست بلکه بایست ونبایست است باین معنی که اگر میخواهید به ایران رفته از آن قوه خارجی که تصور مینمائید شما را تقویت مینماید استعمال کرده حشاسهٔی هم که از استقلال ما بعنوان مشروطه وقانون اساسی باقی است آنرا محو نمائید نبایست بروید واگر میروید بواسطه حسن ظنی که رجال‌خارج بشما دارند آنهارا سرگرم کرده‌ازتجاوزاتشان بحسن تدبیرجلوگیری کرده ضمناً قوه ضعیف شده دولت وملت را تقـویت نموده اساس استقلال ایران را بتدریج محکم کنید باید بروید این است حقیقت امر دیگر خود دانید وبالاخره‌باید بدانید که پیش پای شما برای رسیدن بهر مقصد که داشته باشید صاف وروشن نیست بلی اگر با ناصر الملك سازش کنید ودست بدست یکدیگر داده قدم‌در راه‌خدمتگذاری بردارید دور نباشد بتوانید خدمتی بنمائید وقدمی روبسعادت ایران بردارید شنیدم که پیغام من بسعدالدوله رسید ولیکن دیدم که بی اثر ماند ونتیجه را اوخود دید.

فصل بیست و پنجم

ناصر الملک در اویان کنار دریاچه لمان



ناصر الملک

در ماه‌رمضان یکهزاروسیصدوسی(۱۳۳۰هـ) نائب‌السلطنه ناصرالملك باویان آمد برای تغییر آب وهوا واستفاده از آبهای معدنی آن شهر فاصله این مکان ازشهر لوزان باکشتی بیش از نیم ساعت نیست وبا این نزدیکی من مردد بودم ازاو ملاقات بکنم یا خیر تااینکه ازطرف او حسن طلب شد وروزی اورا ملاقات کردم.

در این دیدار غیر ازاظهار ملالات ازاوضاع درباری تهران ونفاق رجال دولت وطمعکاری روحانیان چیزی ازاو نشنیدم‌ودرآخر مجلس بازحسن طلب کرد که‌دیگر بار اورا ببینم . .

ملاقات دوم درشب بیست ویکم همان ماه در هتل اسپلاندید اویان بود چند ساعت با اوصحبت داشتم گرچه مطالب‌هم‌زیاد بود اما عادت ناصرالملك است‌مجالس خصوصیش را طولانی میکند و میخواهد بحسن بیان وقوت منطق حقانیت خو را در رفتاری که میکند ثابت نماید .

بهرصورت گفتم مسلم است آن احساسات ملی که در دوره سلطنت قاجاریه(در زیرفشارهای سخت که بر ایرانیان ازطرف رجال‌دولت‌وروحانی‌نمایان‌واردمیشد) تولید شده بودو نتیجه‌اش برهمزدن اساس سلطنت استبدادی شد بواسطه اداره شدن حکومت ملی از میان رفت اکنون حال ملك وملت این است که دیده میشود ومن که یکتن ازآن مردم هستم میخواهم ازشما نه بسمت نیابت سلطنت بلکه بسمت یکنفر ایرانی دانشمند آگاه باحوال ایران بودن پرسش نمایم راه اصلاح حال این مملکت چیست ودرصورتیکه شما نایب‌السلطنه هستید چرا زودتر برنمیگردید واگرمأیوس هستید از اینکه بتوانید تکلیف مقام خود را ادا کرده باشید چرا استعفاء نمیدهید که لااقل خود را درتاریخ بیش ازاین مقصر ننمائید ناصرالملك درجواب سئوالات‌من شرح ذیل راگفت که عیناً درج میشود چه تقاضاکرد هرچه میگوید بنویسم‌واین‌عین آن چیزی است که نوشته‌ام .

اول اسس دولت باید معلوم باشدکه اختیار ومسئولیت باکیست اگرمشروطه است باهیئت‌وزراء است ونائب‌السلطنه باید ازحملات آسوده باشد واگر مشروطه نیست‌وچنانکه حالا زمزمه میشود که‌زمام امر بایدبدست یك شخص باشد بایدصریح

گفت وهمه بدانند و آشکار وعلنی باشد که مشروطه نیست .

واگر کسی بگوید که صورت وعنوان مشروطه باشد ولی دولت مقتدری کاررا ازپیش ببرد اگرچه مخالف اساس مشروطه یا بعضی ازفصول قانون اساسی حالیه بشود این هم برأی یکنفر نمیشود وباید علناً گفته شود وبرای حفظ صورت مشروطه باید جمعی ازوطن خواهان وتجدد پروران بصورت تشکیل شده ونظام یافته بااین مقصد همراه باشند که اگر جمعی از تندروان ضدیت کنند ودولت باآنها طرف شود از ملت جمعی با دولت باشند که کار صورت استبداد حاصل نکند نائب‌السلطنه حاضر بعد از حملات ناحق که باو شده اگر باید مطابق همان قانون اساسی که او منتخب شده رفتار کند باید بی مسئولیتی اورارعایت کرده او را محترم‌داشت واگر برخلاف اساسی که انتخاب شده متوقعیدکه زمام امور را بدست بگیرد باید اولا این عقیده راعلنی کرد که همه‌کس بداند از مشروطه میگذریم وبعد از او پرسید که آیا حاضرهست این تقبل را بکند یا خیر واگرشق سیم را اختیار کردیم وخواستیم دولتی‌مقتدرباشد ونائب‌السلطنه هم باآن دولت‌همراهی کندباید این را بترتیب صحیح علنی کردومعلوم نمود جمعیت ملی نظام یافته‌که با این دولت ونیابت سلطنت همراه است کیانند .

واگر هیچ در فکر اساس دولت نیستیم وتجدد خواهان تفننا این نائب‌السلطنه را نمیخواهند درصورتیکه خود نائب‌السلطنه با این خیال آنها مسلم همراهی‌خواهد کرداین‌قدراسبابچینی‌لازم‌نیست که‌موجب‌تزلزل‌مملکت بگرددصریحاً باانسانیت‌بخود نائب‌السلطنه مذاکره کرده این مسئله را ختم نموده همه آسوده گردند .

مسائل محل ابتلاء ــ اول رابطه‌خارجه ــ اول چیزی که خارجه میخواهدوباید آرزوی خودمان هم باشد استقرار نظم وامنیت است که باینواسطه تجاوزات خارجه بالضروره کم میشود وبعد از آن بواسطه اشتباهات که در گذشته کرده‌ایم وشرح لازم ندارد بعض مسائل تـازه پیش آمده که اگر خودمان درموقع بفکر افتاده بودیم کار باین سختی نمیکشید اول مسئله راه آهـن است این مسئله یـکی مسئله راه آهن ماوراء ایران‌است که‌مابین سه دولت‌است (روس وانگریز وفرانسه) و مسئله‌استقراض هم کاملا بآن مربوط است تکلیف هم کردند که داخل مذاکره بشویم حـاره جزاین

نیست که دولت مصالح مملکت را درنظر گرفته باکمال جرئت تصمیم نماید اگربکلی رد خواهدکرد باید ببیند که ازپیش‌میرود یاخیر ونتایج بعدش چه خواهد بوداگر قبول میکند باید طرحی درنظر داشته باشدکه تا چه اندازه میتواند قبول کند شرایط را واگردرمقابل تکالیف بی انصافی بشود اقلا افکار عمومی اروپا حق را بجانب دولت ایران بدهند که او برای ترقی مملکت حاضر شد ولی تکالیف شاقه آن طرف اورامحروم کرد فرض کنیم که بشرایط معقولانه این کار صورت گرفت البته اسباب‌ترقی وآبادی خواهد شد ولی بچند شرط‌اول اینکه دولت‌مقتدر باشد وامنیت کامل‌حاصل شودکه اگر نشد معلوم است دول متبوع سرمایه داران خودشان مجبورخواهندبود که راه‌آهن را حفظ نمایند .

دوم این همه سرمایه‌که در ایران ریخته میشود موجب حصول دعاوی بسیار خواهد شد اگردولت ایران دستگاه صحیح منصفانه برای قطع دعاوی نداشته باشد لابد قطع وفصل آنها بدست خارجه خواهد شد .

امااستقراض ـ تاکنون در مشروطه واستبداد هرچه قرض شده هباء شده‌وبندی بربندهای دولت افزوده گردیده ومسلم است که‌این آخرین استقراض است اگربقاعده خرج شد نجی والاهلك .

پس باید در این استقراض زیاد دقت‌کرد که اولا چقدر پول لازم است چطور ضمانت میکنندکه اصل ومنفعت مرتب ردشودکه موجب دخالت خارجه نشود وبر اعتبار دولت بیفزاید .

واما مراجعت نائب‌السلطنه بااینکه هیچ تغییر وضعی در داخله وخارجه نشده (درداخله گرفتار همان حمالات وپیش نرفتن کارها مسائل خارجه هم لاینحل‌مانده) هیچ فائده ندارد بلکه مضر است .

اگر کسی بشخص نائب‌السلطنه غرض دارد ودربند مملکت نیست با اوحرفی نداریم واگر کسی در فکر مملکت است باید این مسئله بدیهی را بداندکه اولا در داخله تغییروضعی‌داده شود وثانیا ازبودن او درفرنگستان خواه اورا بخواهندوخواه نخواهند دراینموقع استفاده کنندکه اگر او باشد یا دیگری برای مملکت نافع‌باشد

ودراین کار تأخیر جائز نیست .

طریق عمل ـ اگر استبداد میخواهند زود رئیس استبداد را اعلان کنند واگر مشروطه میخواهند اول تشکیل آن جماعت بشود که با دولت همراه باشند وبعدافتتاح مجلس وانتخاب صحیح که اشخاص لایق انتخاب شوند وبعد حضور نائب السلطنه برای همراهی با مطالب صحیح وتا اینها صورت بگیرد چون کارهای خـارجه معوق میماند تعیین یك نفر وزیر مسئول با دستورالعملهای لازم ومسائل مهمه که مطرح مذاکـره است که با همراهی نائب السلطنه داخل مذاکرات شود وبرای این کار باید اولیای دولت نظریات خود را آشکار بگویند که همه کس بداند واگر جرئت ندارندمجمعی ازدانشمندان وطن پرست حاضر کرده باخود شریك نموده داخل مذاکره شوندوفکر این مطلبرا هم بکنند که مسائل بزرك مانند راه آهن واستقراض منوط بتصویب مجلس میباشد بعد از آنکه مذاکرات بجائی قرار گرفت درقبول و اجرای آن چه خواهند کردگرچه مذاکرات نائب السلطنه بظـاهر منطقی وصحیح است ولکن مرا قانـع نمیکند ومیگویم آیا بااطلاع براحوال حاضر ایران ضمیر های جمع مذکر غائب را بکجا باید برگردانید شما اگر بخواهید خود را بالمره بی طرف گرفته منتظر باشید که مردمی درتهران مصدرامور دولت وانجام دهنده این مطالب بوجه صحت باشند وشما را در مقام قدس بی مسئولیتی محـفوظ بدارند ازآنچه هست بسی دور است نائب السلطنه میگوید من هم تکلیف خود را نمیدانم ازحدودی که قانون اساسی برای من تعیین کرده تجاوز نمایم مذاکرات نائب السلطنه بپایان رسید ومن از بیانات او فهمیدم اگر ازتغییر وضع در داخله مأیوس شود بایران بازگشت نخواهد کرد .

نائب السلطنه مدتی درسویس اقامت میکند وبعد بپاریس رفته قریب یکسال آنجا میماند ودراین مدت امور دولت ایران گاهی بتوسط کابینه صمصام السلطنه بختیاری وگاهی بتوسط کابینه که میرزا محمدعلیخان علاء السلطنه بر آن ریاست مینمایدمیگذرد وتشکیل کابینه دوم از آن روشده که بواسطه اغتشاش فوق العاده اموردا خلی نزدیث بود رشته امورایران بکلی ازهم گسسته شود لهذا چنان صلاح دیده شده بودوزیرداخله مقتدری انتخاب شودعین الدوله را برای اینکار درنظر داشتند که رئیس الوزراء ووزیر

داخله باشد ولی بواسطه مخالفت بختیاریان رئیس الوزرائی اوسر نمیگیرد ناچار شخص محترم آبرومندی را نامزد ریاست وزراء میکنند وعین الدوله بملاحظه استعداد شخصی وزیرداخله ومستوفی الممالك را بملاحظـه درستکاری وطرف توجه فرقه دموکرات بودن وزیرجنك مینمایند وکابینهٔ بامضای تلگرافی ناصر الملك بااشخاص بالنسبه بهتر تشکیل شده در انتظام داخلی میکوشندوتا یك درجه موفق میشوند خصوصاً که رشته انتظام دراین ایام بدست اداره ژاندارمری است که صاحبمنصبان سوئدی آنرا اداره میکنند وژنرال یالمارسون رئیس آنها است ونیکو ازعهده خدمت برآمده صاحبمنصبان سوئدی اگر چه تکیه آنها باطناً بانگلیسیان است وقوه آنها در مقابل قوه قزاق که روسها بآن قوه مستظهر میباشند قوی شمرده میشود ولی چون رؤسای آنهابا عقل و تجربه هستند باروسها هم درظاهر ضدیت نمیکنند وبهانه بدست آنها نمیدهندجنوب ایران بدست ژاندارمری وهمراهی باطنی انگلیسیان امن شده ودرشمال هم نفـوذ کرده ودرمقابل قشون روس که در نقاط شمالی همه جا هست انتظامات ژاندارمری بسرعت پیش میرود ودور نباشداگرمداومت کند وامور مرکزی هم حسن جریان یابد مداخلات روس درشمال محدود بگردد .

بالجمله بعد ازرفتن ناصر الملك از سویس بپاریس واقدام نمودن او در اینـکه سرپرستی محصلین ایرانی در اروپا ولااقل درسویس ازطرف دولت بمن واگذر شود یعنی این کار راکه اکنـون از روی وظیفه وجدانی میکنم بطور رسمی شده باشـد کارکنان دولت درتهران بعضی از روی نارضایتی از نائب السلطنه و برخی از روی بی مهری بمن نه تنها موافقت نکرده بلکه اخلال میکنند خبر بمن میرسد وبرملالت خـطرم افزوده میشود چه میبینم غرضهای خصوصی پا درمیانی کرده پس از یکعمر زحمت وفداکاری که امروز من ضرور ة حاضرشده ام در ازای خدمت معلوم اجرتـی گرفته مدد معاش نمایم این اندازه مساعدت راهم روا نمیدارند این است که باکمال یأس از اینکه بتوانم شرکت مستقیمی در کارهای عمومی بکنم شرحی بنائب السلطنه مینویسم وازاوتقاضا میکنم دیگر این موضوع را تعقیب ننماید .

ناصر الملك از این مکتوب جواب مهر آمیزی میدهد ومینویسد هروقت بیـاد

شما میگفتم پریشانی احوال خود را فراموش میکنم ولکن بدیهی است این مذاکرات در مقابل بی تکلیفی من نمیتواند منشاء اثری بوده باشد پس از این واقعه خیالم یك جهت میشود اهل وعیال خود را باروپا آورده دامنه اقامت خویش را طولانی نمایم و در اروپا برای خود راه معاشی بدست بیاورم .

اگر افسوس برگذشته خوردن سودی داشت شاید افسوس میخوردم که در هنگام فرصت بااینکه میسر بود از راه مشروع تهیهٔی برای این روز خود دیده باشم ندیدم وفکر امروز وفردا را نکردم بلکه هرچه بدست آوردم در راه احساسات برایگان ازدست دادم و باید دانست که خرابی اوضاع وطن و کشمکشهائی که پدرم با مردم زمان داشت وحسدها ودشمنیهاکه مردم باوی داشتند علی الخصوص بالباس روحانیت که درقامت پدر واولادش بود بضمیمه بی اعتنائی که من شخصاً بجمع مال دنیا داشتم وهرگز این کار نقطه نظر توجه من نبود این روزگار را پیش آورد که بعد ازپنجاه و یك سال که ازعمرم رفته و گذشتن آنچه برمن گذشته هنوز نمیدانم کجای دنیا بایدزندگانی کنم از چه ممر معاش نمایم کارم چیست مساعد ومددکارم کیست راستی جای تأسف است ولی بالاتر ازاین هم فکری هست که آن فکر نمیگذارد برگذشته تأسف بخورم وهمان فکر است که مرا زنده ودلخوش نگاهداشته ومیدارد .

خلاصه مدتی بخیال بودم مختصر ملکی راکه از میراث پدر برایم درایران باقیمانده است فروخته برای زندگانی تازه سرمایه تهیه نمایم و بهرحال خیالم قوت میگیرد خانواده خود را باروپا بیاورم ودرضمن این کار چندفائدهٔ ببرم

اول رفع نگرانی دوم تغییردادن در وضع نامعلوم زندگانی سیم صرفه جوئی چهارم ازخیال انداختن اشخاصی راکه در این حال بازبرمن حسد میبرند وتصورمیکنند من میخواهم محل مقصد شخصی آنها بشوم پنجم اینکه خانواده من که در ایران نشو ونماکرده محتاجند بدیدن عملیات زندگانی جدید از این مسافرت بهره مند بشوند وبرای آتیه آنها مفید بوده باشد چه اگر بدیده حقیقت نظر نمائیم خواهیم دید بزرگتر سبب بدبختیهای امروز ملت ما بی دانشی زنان ماست که اگر دختران امروز زنان فردا و مادران ودایگان پس فردا واقف بمواقف عصر و باخبرازوظایف خویش

باشند تربیت یافتگان در دامان آنها مردان وزنانی بهتر از مردم امروز میشوندو ناموس ملك وملت خود را از این بهتر محافظت مینمایند.

دردوقرن اخیر بسیاری ازمردان وجوانان ایران باروپاسفر کردندماندندودیدند وبر گردیدند بی آنکه تأثیری دروجود آنها کرده باشد یا آنکه ارمغانی که در سعادت آتیه وطن مدخلیت داشته باشد بوطن خود برده باشند بلی اغلب آنها بردند آنچه برای اروپائیان نیز سعادت شمرده نمیشد چه رسد که برای تقلید کنندگان آنها سعادتی شمرده شود و نبردند آنچه راکه میتوانست برای ما روح حیات بوده باشد و دنیای خراب ما راهم برنك دنیای آباد بسازد واگر بجای یك قسمت از آن مردان زنان ترقی‌خواه مسافرت کرده اوضاع تازه زندگانی خانه وشوهرداری اولاد پرورانی وهرچه در حسن جریان امورخانوادگی مدخلیت بزرك دارد دیده وفرا گرفته وبر گردیده بودند البته ماهم از قافله پیشقدمان عقب نمیماندیم وبیشترچیزی که خار این راه بود مسئله حجاب زنان وملاحظه عادات مذهبی بود درصورتیکه اگر بنقطه منظورشارع مقدس پی ببریم وبمتن اسلام بنگریم خواهیم دید حکم حجاب بصورتی نیست که بتواندمانع ترقی وتربیت زنان بوده باشدو آنچه ازعزت اسلام ومسلمانی محل توجه بوده اهمیتش هزار مرتبه افزون تر ازپیرایهای افزوده شده یا فروع زاید براصل است ولکن نه عنصر صالح ملت ما را این حس بود ونه سران وسروران قوم علی الخصوص قائدین روحانی که نفوذ تام درافکارقوم داشتند توانستند از دائره اوهام قدم بیرون نهاده وازملامت جهال قوم اندیشه نکنند وخیر وصلاح حقیقی ملت را که بازنماندن ازقافله ترقی بود خاطر نشان اونموده راه عزت حقیقی راکه بی احتیاجی وتعالی عالم اسلامیت بودپیش پای ملت بگذارند ورعایت مقتضای وقت را برهرملاحظه مقدم بدارند ولکن نکردند وندانستند که دراین تکاهل وتسامح وهمراهی با افکار جهال آنچه از دست ملت میرود و آنچه ازعالم اسلامیت میکاهد هزار مرتبه مهم تر است تا آنچه موقتاً محفوظ میماند افسوس !!

بالجمله سخن دراین بود که مسافرت زنان مشرق بمغرب برای آموزگاری و دیدن عمليات زندگانی جدید وبازگشتن آنها با حسن علم وعمل برای سعادت ملل

بازمانده ازقافله ترقی مدخلیت عظیم دارد . نظر باین نکته من ازهیچ ملامت اندیشه نکرد خانواده خود را باروپا مسافرت دادم گر چه در سالهای آخرین بعضی زنان از خانواده های محترم باروپا سفر کرده‌اند ولکن همه ازطبقه اعیان وخوانین بوده‌اندو وازخانوادهای روحانیان کسی باین کار اقدام نکرده است از این سبب البته بایدتحمل ملامتها را نموده اندیشه نکرد .

اینك بازگردیم باصل مطلب چون ترتیب مسافرت برای زنان خالی از اشکال نیست اگر سفر درداخله باشد که اسباب مسافرت بسیارلازم دارند وبی همراه و محرم ممکن نیست بتوانند سفر نمایند نه اخلاق عمومی هنوز مقتضی است که زنی بتواند تنها مسافرت کند و نه عادات مملکتی این اجازت را میدهدواگرمسافرت بخارج است گرچه اسبابش فراهم‌تر وکم زحمت تراست علی‌الخصوص بعداز خارج شدن از ایران ولکن برای‌زنان سفرنکرده وبی خبراز اوضاع دنیا و بی زبان البته بی همراه مسافرت کردن ممکن نیست خانواده من هم که عبارت بودند از یك زن ودو دختر ـ شش ساله ودوساله محتاج بودند بهمراه ازاین جهت مجبور شدم تاسرحدایران رفته آنها را باخود بیاورم همین که خبردارشدم آنها درشرف حرکت از تهرانند بکمال تعجیل اسباب مسافرت خود را فراهم کرده بااطمینان کامل ازاطلاع برترتیب مسافرت دراروپا وباین خیال که چنانکه درشهرهای سویس بآسانی مسافرت میکنم ازلوزان بباد کوبه هم بی‌نگرانی ومعطلی میروم وبرمیگردم نه خسته میشوم ونه‌زحمت‌میبینم نه محتاج بهمراه هستم‌ونه‌ازکسی کمك میخواهم درصورتیکه‌غرور درهیچ حال‌نمیبرید حجاب عقل وعاقبت اندیشی بگردد .

خلاصه بی درنك‌سویس راترك‌کرده باطریش میروم‌که ازآنجا روانه‌بادکوبه بگردم دراثر موفقیت بمسافرت ناگهانی ازلازمترین کارهای خود که رسانیدن تذکره باشد بامضای قنسولگری روس در لوزان یا دروین بکلی غافل شدم

در نزدیکی سرحد روس واطریش بخاطر من خطورکرد مبادا تذکره من ناتمامی داشته باشدکه نتوانم داخل خاك روسیه بشوم بی آنکه اثری براین خطره مترتب کرده باشم تابسرحد میرسیم آنجا بایدترن را عوض کرد وباترنهای روس راه

قفقاز را طی نموددرموقع دیدن تذکره ها تذکرهمن ردشد ومرا با همان ترن‌اطریشی بهپدولیچیکاکه شرحش را میخوانید برگردانیدند ازیکطرف نه زبان روسی‌میدانم ونه زبان آلمانی وازطرف دیگر تصور میکنم خانواده من دربادکوبه سرگردانند ولی چه میتوان کرد باید رفت بشهرلمبرك آنجاکار تذکره را تمام‌کرد وبرگشت و تصور میشوددوروز وقت برای انجام این کار لازم باشد دراین حال جوان‌محصل‌یهودی راکه درسویس تحصیل میکرده واکنون میخواسته است باتذکره های دیگری‌داخل خاك روسیه بشود میبینم‌مانندمن برگردانیده شده است بی‌آنکه امیدکامیابی‌بمقصد خود را داشته باشداورا تسلی میدهم واوکارمترجمی برای من مینمایددرپدولیچیکا میمانم وتذکره را بشهرلمبرك میفرستم‌که فردا برگردانند اما همان شب سیل‌عظیم برخاسته راهها چنانکه درفصل بعدنوشته میشود ازهرطرف ویران میشود وچندروز باید در بدترین احوال آنجا اقامت‌کرد این بود نتیجه یك غفلت ناشی از غرور که موجب خسارت و گذرانیدن ایامی ببدترین احوال گشت .



فصل بیست و ششم

بقیه مسافرت و توقف در لوزان

پدولچیگا شهر کثیفی است تقریباً دارای ششهزار سکنه که دو قسمت آنها یهودی ویك قسمت نصاری هستند و بواسطه غلبه یهود واینکه رشته تجارت و کسب بدست آنها است مسیحیان مجبورند از آنها ملاحظه داشته باشند .

با اینکه یهودیهای این شهر بالنسبه تمیز تر از بعضی شهرهای دیگرند باز آثار کثافت از در و دیوار وزمین وهوای آنها ظاهر است بواسطه محل عبور ومرور واقع شدن این شهر و حاجتمندی مسافرین بتبدیل پول در این محل یهودیهای متمول در آنجا یافت میشوند واغلب متکبر وخود پسندند چون مسافرین مگر برای حادثه‌ئی که روی داده باشد آنجا زیست نمیکنند اگر احیاناً غریبی آنجا بماند بی درپی از حال و کار او تحقیق مینمایند وهمدیگر را خبردار میکنند .

در دو محل غالباً اجتماع دارند یکی سر گار راه آهن که در ساعتهای ورود هر قطار جمعی کثیر از زن ومرد و کوچك وبزرك جمع میشوند ودر یك قسمت از فضای گار که برای تماشاچیان آزاد است مسافرین را تماشا میکنند واین تفرج بزرگی است برای آنها وهر نوبت که بگار میایند وبیرون میروند کثافت هوای گرد وزمین آن برای غریب تحمل ناکردنی است دیگر در یك میدان کوچکی که دارند همه روزه بعد از ظهر جمع شده داد وستد مینمایند .

اغلب غیر از زبان خود زبان روسی و آلمانی هر دو را میدانند

یهودیان در هر کجای دنیا هستند میخواهند از راه دولتمندی خود را عزیز کنند وخلق را بخود محتاج نمایند باین ملاحظه در انواع واقسام تجارتهای کوچك وبزرك دست انداخته‌اند واگر بخواهیم درست احصاء نمائیم خواهیم دید که قسمت بزرك تجارت دنیا امروز بدست یهود است

در قرنهای اخیر که کارخانجات علمی بالا گرفت این قوم دانستند که این در بروی آنها بسته خواهد شد اگر نورسان خود را دانش نیاموزند این بود که در هر کجا بافتتاح مدارس خصوصی ویـا بشرکت نمودن در مدارس عمومی اطفال خود را بتحصیل واداشتند تا اینوقت که معلمین بزرك نویسندگان نامی طبیبان ماهرمهندسین قابل وانواع مردان کارآمد در آنها پیدا شده است .

ولی نباید غفلت کرد که بااین‌همه در برابر ملل دیگر خود راآهسته بیهودی بودن معرفی مینمایند واین نیست مگر بواسطه نداشتن دولت مستقل که اگر اینقوم دارای دولت‌مستقلی بودند ومملکت مخصوصی داشتنداز هیچ جهت‌کمتری ازبسیاری از ملت‌های موجود نداشتند عقیده جوانان یهود این است‌که باید پول جمع آوری نموده زمین های فلسطین (بیت‌المقدس) را خریده کم‌کم بمالکیت حقیقی آنجا را مرکز قرار داده تشکیل دولت وسلطنتی داد وتجدید شرافتی برای خود نمود واین عقیده‌را سیونیست Sioniste مینامند بمناسبت ملت یهود درفلسطین که‌سیون Sion نامیده میشوند .

جوانان یهود در ترویج عقیده سیونیست اقدام‌کرده‌اند وتا یك اندازه میتوان گفت موفقیت هم حاصل نموده‌اند وبمقصد هم نزدیك شده‌اند چیزیکه آنهارا اززود رسیدن باین مقصد باز داشته این است که‌کهنه پرستانشان با این‌خیال همراهی‌ندارند ومیگویند مقصود ما دولتمندی وآسایش است‌که داریم ودر زیر لوای هر دولت‌که باشیم بنیروی مکنت وتجارت روز خود را براحت شام می نمائیم چه داعی داریم‌که خود رابزحمت انداخته اینگونه خیالات دوروددرازراتعقیب نمائیم‌پول‌عزیزموجودخود را بخیالاتیکه معلوم نیست چه منفعت بـرای ما خواهد داشت صرف نمائیم بعبارت دیگر میگویند قومیت‌وشرف وملیت الفاظ است اگردارائی وآسایش است همه‌چیز داریم واگر نیست این الفاظ چه ثمر خواهد داشت آنهاکه در ممالك روسیه ساکنند در تحت شدت وفشار دولت هستند وتساوی حقوق با ارتدکسها ندارند اطفال آنها مخصوصا دختران در مدارس روس در تحصیل آزاد نیستند نمره درسهای آنها هرقدر هم‌که نیکو باشد بااطفال روسی مطابق نیست باین‌معنی که یك طفل یهودی‌نمیتواند

در مکتب دارای نمره اعلائیکه یك طفل روسی میگیرد بوده بـاشد و بیشتر افکار سیونیستی از جوانان تحصیل کرده در مدارس روسی تولید میشود که خفت وخواری خود را در برابر اطفال دیگر مشاهده میکنند واحسـاس می‌نمایند که اگر آنها هم شرف قومیت وملیت داشتند یعنی اگر وطن داشتند دچار این ذلت نبودند بمناسبت مطلب کلمه‌ئی چند درباره یهود ایران بنویسیم .

یهود ایران یادگارهای بدی در زندگانی خود در ایران دارند منزلهای آن‌ها پست‌ترین و کثیف‌ترین منازل بوده زندگانی آنها در میان‌مسلمانان ایران ضرب‌المثل زندگانی ناپسند نمودن بوده مشاغل آنها پست ترین شغلها ودائماً از دست مسلمانان مخصوصاًاز دست‌اطفال آزار واذیت‌میدیدند کار بجائی رسیده بود که در بعض‌شهرهای ایران مانند اصفهان و کاشان وهمدان وغیره یکی از تفننات اطفال در بازی‌کردن‌در کوچها سر بسر یهودیان گذاردن بود که بشغلهای کثیف میپرداختندفقط گاهی طبیبی در میان آن‌ها پیدا میشد که ترقی میکرد ومحل‌حاجت مسلمانان‌میشدو بظاهر احترامی مییافت ولی باز نبض هر مسلمانی‌راکه میگرفت دربرابرخودش‌یادرپشت‌سر مسلمان دست خود را تطهیر میکرد دیگر شغل زرگری وصرافی بود که برای آنها افتخاری داشت اگر بدست می‌آوردند دیگر شراب‌فروشی‌بود در خفا بمسلمانهای باده‌خوار وعلنی بغیر مسلمان و مکرر اتفاق میافتد که سر آن‌ها فاش میشد ودچـار مؤاخذه حکومت میشدند یا آنکه خانهای آنها بغارت میرفت .

هرچه از مأکولات مخصوصاًاز بقولات که گندیده میشد برای فروش بمحله‌یهود میرفت وهرچه کثافت بود درمحله آنها دیده میشد ازخواندن‌ونوشتن محروم بودند مگر بندرت در هر شهر یکی دوتن ملا داشتند برای ذبح کردن .

این زندگانی برای آنها مداومت کرد تا سالهای آخرین که معارف جدید در ایران تأسیس شد وبیهود و نصارا وزرتشتیان هم اجزه داده شد مدارس مخصوص داشته باشند وبعلاوه‌یهودیان سرپرست خارجی پیدا کردند وبرای اطفال آنها در اغلب شهرهای ایران مدارس خوب گشوده از این راه روزگار بدبختی آنها خاتمت داده شد کـه اکنون باکمال آسایش در ایـران زندگانی میکنند وتربیت یافتگان آنها

خصوصا دختران که بواسطه آزادی دراروپا تحصیلات خود را تکمیل کرده بازگشت می‌نمایند ودرایران درمدارس دختران‌وغیره تدریس میکنند وآثارترقی بسیاردرآنها هویدا است و بواسطه یادآوری بدبختیهای پیش خود دو اسبه رو بخوشبختی میتازند استطاعت و مکنت هم آنها را مدد مینماید .

سخن‌در یهود بدولیچیکا بود ـ قیافه آنها یهود ایران‌شبیه است روی لباس خود جبه سیاهی در بر میکنند برسم اروپا شاپوسر میگذارند ولی در مجالس آن‌را بر نمی‌دارند بد می‌پوشند وخوب می‌خورند هر کدام اندك مکنت دارند بیش از آن تکبر می‌فروشند .

در هتلی‌که منزل داشتم‌بیشتر ازمتکبرین آن‌ها برای صرف شام وناهاربآنجا مراوده میکردند من نه زبان آن‌ها را میدانستم ونه هیچگونه رابطه الفتی باآن‌ها داشتم بعلاوه پریشان حواسی‌که‌بواسطه توقف نابهنگام‌آنجا مرا بود نگرانی بی‌اندازه از طرف خانواده خود علاوه بـر کسالت مزاجی که رویداده بود چنان مرا مشغول بخود داشت‌که بدیگران نمی‌برداختم تذکره مرا بردند بلئوپن Ieoponc که بفاصله یك روز برگردانند اتفاقا بارندگی شدید شد سیل عظیم بر خاست واز هرطرف‌خصوصا در فاصله مابین لئوپن‌وبدوایچیکاراه‌آهن ویران‌گشت آمد ورفت قطارها مختل ماند من مجبور بتوقف شدم.

یکی دوروز چنانکه از پیش گفته‌شد همزبان ومترجم من جوان‌یهودی محصل روسی بود وپس از رفتن‌او بکلی بی‌زبان‌ماندم عرصه برمن تنك‌شد یکی ازیهودیان که بحاجتی بدکان وی رفته بودم مرا بخانه خودبرد که بادختر تحصیل‌کرده فرانسه دان اوصحبت بدارم دختری در نهایت حسن و جمال وتا یك حد باکمال مراپذیرائی کرد دوسه روزروزی یکی دوساعت بامن صحبت میداشت یك‌روز در ضمن‌صحبت گفت من بزودی شوهر میکنم بـاین مناسبت مرا بخاطر آمدکه طایفه‌ئی از یهود را عادت مذهبی این است دختران آنها در شب زفاف گیسوان خود را ازبن میبرند و گیسوی عاریت میگذارند واین‌اندوه بزرگی است برای‌آنهـاکه لذت شوهرنمودن را بکام ایشـان‌تلخ مینمـاید از دختر جوان می پرسم که‌آیا راست است‌که در میا

شما طایفه‌ئی هستند که دختران آن‌ها برای زفاف گیسوان خود را چیده گیس عاریه‌می‌گذارند جواب میدهد متأسفانه مائیم آن طایفه میگویم در اینصورت شما بزودی گیسوان بلند خود را فدای عادت مذهبی خواهید کرد جواب می‌دهد من ترجیح میدهم دختر پیر مردن‌را بر پیروی خرافات دینی کردن‌من شرط کرده‌ام در بجا آوردن این عادت آزاد بوده باشم بدیهی‌است بکامی که شهد علم وتربیت‌رسید دیگر خرافات در آن کام طعمی نخواهد داشت خلاصه پس‌ازشش روز که بازحمت‌درمیان یهودیان میمانم وسیله‌مسافرت‌فراهم‌شده بجانب بادکوبه روانه میشوم ودر راه مشکلات دیگر ازقبیل ازدست دادن ترن وابتلای بدست‌دزدان وغیره روی می‌دهد که هر یك برای من درس عبرتی میگردد.

بالجمله بعد از دوازده روزکه از لوزان درآمده خود را ببادکوبه میرسانم و اتفاقاً در همان ساعت خانواده من از ایران میرسند وبدیدار آنها بهره‌مند میگردم عجبا دختر کوچکی دارم که بعد از حرکت من از تهران بدنیا آمده مرا ندیده است بمحض دیدار خود رادر آغوش‌پدر افکنده مثل‌اینکه‌دراین آغوش نشوونما کرده‌باشد بالجمله زن و دو فرزند خود را بر داشته از راهی که آمده‌ام بسویس بازگشت می‌نمایم بدیهی است زن وفرزند اروپا ندیده بیزبان ونامأنوس باحوال اروپا تامدتی که آشنا باوضاع گردند وزبان‌فرا گیرند وبتوانند احتیاجات‌خود رابرطرف‌سازند زحمت دارد واگر ازجهاتی آسایش خیالی حاصل شده است ازجهات دیگر خصوصا بنداشتن معاش معین وموفق نشدن بترتیب تحصیل معش در خارج بواسطه فقدان سرمایه‌در زحمتم وبهر صورت متوکلا علی‌الله در لوزان طرح زندگانی مختصری ریخته اطفال راکه قابل تحصیلند بتحصیل وا داشته مادر آن‌ها را سرپرستی میکند و پدر بتحصیل معاش می‌پردازد بهر صورت‌که بتواند تعاقبت کار بکجا انجامد.

بعد از بازگشتن بسویس یعنی در ماه رمضان یکهزار وسیصد و سی و یك (۱۳۳۱ ه) خبردار میشوم ناصر الملك نائب السلطنه بوین آمده بزودی بجانب ایران روانه‌خواهد شد نظر بملاحظات سابق ووفور افسردگی نخواستم ونتوانستم بزودی از اوملاقات کنم روزی یکی از دوستان گفت‌که اوخود در فکر ملاقات من

بوده است از این جهت مختصری بوی نوشته میفرستم بمضمون ذیل :

کسالت حال و گرفتاری باهل وعیال مرا از ادای مراسم بازداشته امیدوارم قصور مرا در شرفیابی حمل بر فتور در ارادت نفرمائید والسلام جـواب رسید باین مضمون :

بعد از ورود اینجا مکرر جویا شدم ویك روز بلوزان رفته بودم تحقیق کردم آدرس حالیه شمارا نتوانستم بدست آورم بسیار مشتاق درك مسرت ملاقات شریف هستم وبدون درك این مسرت رفتن بایرانرا برای خود شکون نمیدانم امروز وصول مراسله عالی معلوم است چه اثر بخشید از یاد آوری وملاطفت عالی قـرین امتنان گردیدم هرگاه زحمتی برای وجود عالی نباشد فرداکه دوشنبه‌است ناهار را دراینجا صرف فرمائید درك مسرت ملاقات بشود والا قبل از حرکت اگر توانستم یك روز به بلوزان بیایم درآنجا تلاقی بشود ابوالقاسم .

پس از رسیدن این مکتوب بملاقات وی رفتم ساعتی چند با یکدیگر از هر درصحبت داشتیم یك قسمت مذاکرات‌ما راجع باحوال ایران بود وقسمت دیکرراجع بکار شخصی من اما راجع باحوال ایران نائب‌السلطنه شرح‌اقدامات خود را درپاریس ولندن وسن پطرز بورغ تقریبا به صورت ذیل نقل کرد .

سال گذشته در موقعیکه وزیر خـارجه روس سازانف بلندن رفت بمن اصرار داشتندکه بروم اگر راجع بایران‌صحبتی بشود خود را دخیل کنم دیدیدکه اگررفته بودم چگونه خبط وخطا بودزیراکه مسبوق بسابقه نبود وشاید برای ایران‌خوشنما نمیشد بعلاوه معلوم شدکه در باره‌ایران مابین‌دووزیرخارجه صحبت مهمی نشده‌است فقط مذاکره کردندکه حکومت مقتدری را در ایران حمایت کنندکه بتواند ازعهده تلی بر 'ید وزیر خارجه روس بـوزیر خارجه انگلیس پیشنهاد کرد سعد الدوله‌را 'ز ژنو بایران بفرستند باکه بتواند آن حکومت مقتدر را تشکیل بدهد وزیر خارجه انگلیس هم این رأی را رد ننموده است این بودکه سعدالدوله را بردند و اوندانست چکند وکار را بجائی رسانیدکه سفرای دو دولت از تهران بمراکز خود اطلاع دادند ترتیب اقدامات سعدالدوله موجب مزید اغتشاش استدر

ایران وباین سبب از اوصرفنظر کردندماهم موفق شدیم بتشکیل کابینه حالیه که بالنسبه بهتر از سابق است ووسائل امنیت را فراهم کرده در این حال لازم دیدم تعقیب نمایم مسافرت وزیر مسئولی راکه با من باشدو بتوانم داخل مذاکره با همسایگان شده در باب کارهای حال واستقبال واستحکام روابط خارجه خود اقدامی کرده باشیم این بود که بتهران نوشتم وتأکید کردم که هر چه زودتر یکی از وزرای مسئول بیایند باروپا ولی آنجا اقدامی نشد بلکه از راه دیگر اقدامات کردند که من از آن ترتیبات خشنود نبودم نتیجه آن اقدامات اینکه یك روز وزیر مختار روس وانگلیس ازمن در پاریس وقت خواستند ملاقات کردند وگفتند ما ازطرف دولت‌های متبوع خودمأموریم از شما بپرسیم خیال شما در باره مراجعت بایران چیست ؟ و چرا مراجعت نمینمائید در جواب گفتم ترتیبات داخلی ما طوری بوده است که صلاح دیدم قدری در خارج بمانم از یکطرف هم روابط خارجی ماآنطور که باید باشد نیست خیال کرده‌ایم یك نفر وزیر مسئول بیاید باهم بلندن وسن پطرز بورغ مسافرتی کرده روابط خود رابا دو دولت همجوار محکم نمائیم وبعد از آن البته بایران خواهم برگشت .

دوسفیر ازاین جواب خشنود شدند وگفتند این مسافرت کی خواهد شد تا ما بدربارهای خود اطلاع بدهیم منهم تعیین وقت کرده آنها دلخوش رفتند بتهران تأکید کردم که هرچه زودتر وزیر مسئول برسد پس از جواب و سئوالها مساعد و نا مساعد بسیار که شد بالاخره پذیرفتند که وزیری بیاید .

یکروز باز دوسفیر روس وانگلیس آمدند واظهار کردند وزیرمسئول شماحرکت کرده دیگر موقع مسافرت شما بلندن وسن پطرزبورغ نزدیك شد درصورتیکه من خودهیچ‌ازاین مسئله خبردار نبودم گفتندبلی ونوق‌الدوله وزیرخارجه بباد کوبه‌رسیده است حیرت کردم چه شده است بمن اطلاع نداده‌اند ولی بروی خود نیاورده جواب دادم روز موعودحتما حرکت خواهم کرد واز آن طرف از تهران پرسیدم چرا آمدن وثوق‌الدوله را بمن اطلاع ندادید جواب دادند وثوق الدوله مأمور اینکار نیست و خود برای گردش نمودن مسافرت کرده است مستوفی‌الممالك وزیرجنك مأمور این مسافرت است وبزودی‌خواهد آمد بالاخره وعده مسافرت من نزدیك شد وزیر مسئول

نرسید من‌هم‌چاره ندیدم جز آنکه خود تنها رفته باشم ورفتم اولا درلندن درمراکز رسمی ملاقات دوستانه‌شد ودراصل مطالب مذاکرات کردیم ونتیجه این شد که‌وزیر خارجه انگلیس در پارلمان اظهارکرد نائب‌السلطنه ایران آمد بلندن وبارضایت یکدیگر مذاکرات ما بآخر رسید پس ازآن بسن پطرزبورغ حرکت کرده‌درآنجا نیز باوزارت خارجه مذاکرات لازمه‌را نموده وعده دادندکه همراهی کنند ومأمورین خود رادر ایران‌ازمداخلات ممنوع دارندوبالاخره درباب دائرشدن مجلس‌شورایملی تهران وبازگشتن قشون روس از نقاط شمالی ودرمسئله استقراض و غیر هادوستانه مذاکره و اظهار رضایت شد وپس از مراجعت بپاریس مستوفی الممالك هم رسید و اینك قصد دارم بروم بایران وترتیباتی‌که درنظر است ازدائرشدن مجلس شورایملی ومجلس سنا مجری گردد واگر احوال داخلی اقتضاکند و بدانیم چگونه رفتارکنیم شاید موانع خارجی‌درکارنباشد یا اگر باشد نتواندممانعیت نماید پس ازآن‌درباب تاجگذاری سلطان احمد شاه درآخراین سال که بموجب قانون اساسی موقع آن میرسد صحبت داشتم ونائب‌السلطنه مذاکرات خود را دراین موضوع درلندن و سن‌پطرزبورغ نقل کردودلائل لزوم این کاررا بیان نمود وهمه را تصدیق کردم‌خصوصاً که این کار اجرای فعلی قانون اساسی است در این زمینه صحبت بسیار داشتیم ومن خیالات خود را دراین کارازمقدماتی‌که باید ترتیب داد ونتایجی‌که بایدگرفت که همه موجب مزید تمرکزدادن‌دولت وجلب قلوب معاریف مملکت است بجانب‌دولت مشروطه وموجب جبران شدن‌ازبسیاری ازکسور وارده درداخله وخارجه همه را بیان کردم ونائب‌السلطنه تصدیق‌کرد بعد ازاین مذاکرات درخصوص مراجعت من بایران صحبت داشت وترغیب بمراجعت نمودن‌کردگفتم با اوضاع حاضرایران‌همراه نبودم وصلاح خود رادر دوری میدیدم ولی اکنون‌که بازعنوان حکومت ملی است برای مراجعت نمودن وبقدراستطاعت خویش همراهی‌کردن حاضرهستم‌فقط یك محذور درکار من هست وآن این است‌که من در تمام عمر درهر کار دخالت کرده‌ام از روی‌وظیفه وجدانی بوده است ومن آنچه‌کرده‌ام بدون اجرت دنیائی بوده دراین وقت‌احوال روحی‌ودماغی واوضاع زندگانی من اجازت نمیدهدکه بازبرگردم‌بایران

وبلاتکلیف بمانم وروز وشب زحمت بکشم بی آنکه بدانم نتیجه اش بکی عایدمیگردد علی‌الخصوص که زندگانی ایـران خود را اضطـراراً برهم زده خود وخانواده‌ام در گوشه لوزان مانند مرغ در یك قفس ساکن شده درکمال سختی زندگانی میکنیم و پرداخته ام بکارهائی که شایدبرای فردای وطن ثمری داشته باشد ودراینصورت اگر کار مفیدتری درنظرباشدکه وجود من درآنجا منشاء اثری گردد البته مراجعت رابر اقامت ترجیح میدهم درصـورتیکه برای تربیت نمودن اولاد خود وباتمام رسانیدن کارهای ناتمامی که دردست دارم دوست میدارم بازچندی دامنه اقامت خودرادرخارج طولانی کنم بشرط فراهم شدن مدد معـاشی که بتوانم بآسایش خاطر مقاصد خود را انجام داده باشم ناصرالملك شاید تصورکردکلمه سختی زندگانی که درخلال مذاکره اززبان من درآمد وبضمیمه جـمله فراهم شدن مـدد معاش تقاضای مساعدت مادی نمودن را ازاو دربردارد درصورتیکه من هرگزاهل اینگونه تقاضاها نبوده‌ام این بود که کلام مراقطع کرده گفت اما مسئله سختی درزندگانی راکه خوب حس میکنم چه میفرمائید چون خودم باین درد مبتلا هستم این دفع دخل موهوم نائب‌السلطنه مرا متأثر ساخته اجازه خواستم دراین موضوع چندکلمه صحبت داشته بعد رشته سخنی راکه داشتیم تعقیب نمائیم گفتم استدعامیکنم این جمله را بگوش ناصرالملکی بشنوید زیرا نمیخواهم بمقام نیابت سلطنت جسارتی کرده باشم آقـای ناصرالملك در نظر دارید چند سال پیش خانواده ما یکی ازخانوادهای دولتمند بود ودارای همه چیـز بودیم ومن سهم خود را ازآن دارائی بمصرف خدمت بمملکت رسنیدم وامروزخود دچار این عسرت گردیده‌ام شما هم آن روز خود را فراموش نکرده‌اید وامروز هـم مشاهده میشود ماهی دوازده هزارتومان مواجب نیابت سلطنت میگیرید وسالی صد هزار تومان شاید عایدی ملك دارید وچون بی نوائی ازراه سوزش قلب کلمه سختی‌ـ زندگانی را بخود نسبت داد راضی نمیشوید در این نسبت هم شرکت نداشته باشید آقای ناصرالملك چه چیز شما بمن شباهت دارد وچه چیزمن بشما.

ناصرالملك بظاهر متأثر گشت ودر مقام دلجوئی ازمن برآمد وبالاخره پس از مذاکرات بسیار نتیجه این شد که نائب‌السلطنه روانه ایران شود و پس از مداخله نمودن

درامور اگر وجـود مرا برای کاری مناسب دید مرا طلب نماید واگرنشد بهر وسیله که باشد درازای خدمتی که بمحصلین ایـرانی میکنم یا درمقابل مأموریت تازه‌ئی در خارج مدد معاشی برساند واین مجلس گذشت ومن بعد از آنکه تقریباً ازوطـن و هموطنان درباره خود مأیوس شده بودم بازهـم بشبهه افتادم که شاید وسیله‌ئی برای خدمت مستقیم یا اسبابی برای آسایش خاطر وانجام خدمات غیر مستقیم بدست آید ودراین حال که درهای امیدواری ازهرجهت بسته شده است فتح بابی بگردد .

نائب‌السلطنه بجانب ایران روانه گشت وصدای ترتیبات جدید وافتتاح مجلس شورایملی و تنظیمات تازه در ایران بلند شدواگر بخواهیم دراینوقت مقایسه نمائیم کلیه احوال ایران‌را با ایام گذشته و ببینیم چه آثارسعادتی داریم که نداشتیم و چـه محذوراتی نداریم که داشتیم وباین سبب قدری امیدوار گردیم در وجود مقتضی هیچ نتوان گفت مگر پیشرفت اداره ژاندارمری که درمرکز ونقاط جنوبی بیشتر ودر نقاط شرقی وغربی کمتر ودرشمال هنوزتقریباً هیچ خود نمائی میکند فوائد دیگر هم نموده که ازوسعت یافتن ومزید نفوذ اداره قزاقخانه که بزرگتر اسباب دست روسها است جلوگیری کرده ودورنباشد که نفوذ آنها بنقاط شمالی ایران هم اثر کند واز تجاوزات روس هم جلوگیری کند بشرط آنکه این قوه راکافی ندانیم وبفکرایجاد قشون باشیم قشونی که روز بیچارگی بدرد ما بخورد قشونی که استقلال ما را محافظت نماید ووو

واما مسئله رفع موانع چیزی که قابل توجه است همان تغییراتی است که در سیاست خارجی شده و انگلیسیان عقب افتادن سیاست خود را در ایران خوب حس کرده‌اند واکنون باز مسئله رقابت میان آنها وروسها خودنمائی میکند وبا ملاحظه حفظ ظاهر عهد نامه ۱۹۰۷ باز ضدیت دودولت بایکدیگر از نزدیك دیده میشودو دراینصورت البته مقاصد روس بکلی در ایران مثل سابق جریان نخواهد داشت واز نفوذ او کاسته شده و میشود واین یکی از اسباب امیدواری است که ما اگر بوظیفه خود رفتار کنیم در عین ناامیدی میتوانیم راه نجاتی بیابیم .

فصل بیست و هفتم

روح جوان و مناسبت با جوانان

پیکر عالم پیر بدل مایتحلل میگیرد از قوه روح جوان روح جوان است که در هرعصر وزمان عالم را ترقی میدهد که رامه میکند وبه را بهتر میگرداند روح جوان است که با حرارت شدیدالاثر خویش چرخ عالم کون وفساد را باسرعت هرچه تمامتر گردش میدهد روح جوان است که در برابر حوادث گردون خودداری نموده بار سعادت بشر را بمنزل میرساند روح جوان است که در تاریکیهای متراکم زندگانی سعادت حیات نهانی را تأمین میکند وبالجمله هرچه هست از روح ودر روح جوان است علی الخصوص که روح منور بنور دانش وپرورش باشد که منشاء شرافت است و کیمیای سعادت.

کدام مملکت ازهمه ممالك برتر وکدام ملت ازسائر ملل بالاتر است آنکه روح جوانش منور تر است بدبخت و بی سعادت قومی که روح جوانش در مشیمه طبیعت حیوانی نشو ونما یافته در تیه جهالت سرگردان بماند.

روح جوان ملت ما درچه حال است وچه میکند؟ چه بدبختی ازاین بالاتر که چون دقت کنیم میبینیم ضعف ما ذلت درماندگی و بیچارگی مانیست مگر بواسطه تاریکی افق روح جوان ما.

روح جوان دیروز بود که درظلمات جهالت امرار حیات کرده پیرامروز گشت و پیرفرداهم روح امروزجوان است که خداداند بچه صورت خودنمائی کرده چه کشته ئی درو نماید چه حاصل امروز از بذر دیروز است و فردا را قیاس کار از امروز بید گرفت حاصل آنکه روح جوان ما است که قاصر است ومقصر واین جامه برای قامت سعادت ما نارسا است.

با این وصف سرآمد بدبختیها آنکه معدودی هم اگر راه شرافت بپیمایند در

مرحله های اولی زندگانی بچنگال مرك گرفتار گشته بار کان سعادت ما خلل میرسد.

چنانکه در مدت اقامت من درسویس چندتن ازبهترین وحساسترین جوانان ایرانی بدرود زندگانی گفتند وبرتأثرات خاطر من افزوده شد .

چون سخن باینجا رسیدببدبختی دیگر اشاره نمایم و آن این است که باروزگار امروزکه ماببنهایت حاجتمند روح جوان دانشمند پرورش یافته‌ایم ار ده یك جوانانی که در ممالك اروپابنام تحصیل وتربیت اقامت نموده‌اند بوظیفه تحصیلی خویش رفتار نمیکنند و آنانکه اندك ادای وظیفه تحصیلی مینمایند بواسطه فساد اخلاقی که در آنها رسوخ یافته و طبیعت دوم شده پرورشی راکه بتواند باقوت دانش کلید درهای بسته بوده باشد دارا نمیباشند بلکه اغلب تحصیلات ناقص آنها درپیش پای بدی تربیت های اولی ایشان چراغی میشود و گفته‌اند چو دزدی با چراغ آید گزیده تربرد کالا .

ما درخـارج مملکت اکنون سه جور محصل داریم یکی کودکان خردسالند که هیچگونه بصیرت از احوال وطن خود ندارند از معلومات ادبی وتاریخی وغیره خود بکلی بی خبرند مدتی عمر خود را صرف آموختن زبان بیگانه میکنند پس از آن تحصیل نموده مانند یکی ازاطفال ملت اجنبی تربیت میشوندکار اینگونه اطفال درصورتیکه حسن موقع یافته باشند ازجهتی نیکوست که ازتربیت های اولی بااولیاء خودکه اغلب فاسد است برخوردار نمیشوند واز جهتی نارواست زیراکه چون بحد رشد میرسند ازاخلاق وعادات خوب و فضائل ملکی وملی خود بکلی بیخبرندوچون بازگشت بوطن کنند اگر بخـواهند مصدر خدمتی گردند ناچارند روزگاری بازعمر خود را صرف تحصیل اطلاعات داخلی نمایند درصورتیکه اغلب بغروری که دارنـد اعتنا نکرده از فضایل وطن بیخبر میمانند و باین سبب نمیتوانند سرمایه تحصیلات خارجی خود را نیکو بکار برده خدمت لایقی بوطن خویش بنمایند .

دوم اشخاصی هستندکه در وطن خود مدتی تحصیل کرده ومختصراطلاعی از اوضاع داخلی دارندوسن آنها مقتضی تحصیل نمودن درخارج هست این قبیل محصلین اگر تربیت اولی آنها صحیح باشد ودرخارج درمدرسه های دربسته یا درزیر دیده سرپرست لایقی تحصیل نمایند بهره‌مند میگردند و سرمایه سعادت برای آتیه وطن

میشوند واگر تربیت اولی آنها نیکو نباشد علی‌الخصوص که درخارج هم خود سر بمانند وقت ومال عزیز را باطل نموده نکبت تازه‌ئی سربار نکبتهای وطن میگردد.

سیم اشخاصی هستند که چشم وگوش آنها در وطن بعیش وعشرت گشوده شده در بحبوحه شباب باهزارگونه‌هوا وهوس اولیاء خود را فریب داده بعنوان تحصیل و تربیت رخت بخارج میکشند سالی‌چند سرمایه جوانی راباهرچه بدست آورندصرف عشرت‌رانی نموده از وطن وخانواده وهرچه مایه شرافت آن‌ها باشد بیزاری جسته کتابی چند از قصه‌های هوسناك میخوانندومالیخولیای جوانی را شدت داده ازفضائل داخلی بی بهره از اکتسابات نیکوی خارجی بی‌نصیب بالاخره عـادتهای پست ناپسند دیگران را با یك عالم فساد اخلاق بوطن ارمغان میبرند قبایح اعمال خـارجیان را بنام تمدن وتربیت بدیده دنیا ندیـده ملت ساده میکشند اجنبی را پرستش میکنند وطن وهموطنان را تحقیر مینمایند اگر مصدر کاری شدند وطن‌فروشی را شعارخود میسازند ونامش را سیاست میگذارند وبالجمله برای مهیا شدن اسباب هوسرانی ویا برسیدن‌بآرزوی ریاست وجمع‌مال از هیچگونه بی شرفی وبی‌ناموسی دریغ نمیدارند خود را دانشمند وتربیت یافته قلم‌میدهند بی‌خبران‌هم که بی‌خبرانند مرکز عقل آنها گوش آنها است وبس آنچه بر آنها معلوم است اینست که این شخص باروپا رفته وبر گشته اما آنجا چه‌کرده وچه باز آورده است برای بی‌خبران مجهول و براستی اگر نیکونظر کنیم خواهیم دید در قرن آخر فسادی‌که ازاین قسمت از روح جوان‌باساس استقلال ما رسیده است مضرتش افـزون بوده است از آنچه در قرنها بدست پیران تحصیل ناکرده خارجه نادیده‌تربیت نایافته جاری‌شده است وچیزی که مارادر گرداب تأسف‌فرومیبرد این است که درقرن‌بیستم‌باهمه اقدامات که برای توسعه‌معارف وترقی دادن ملت شد هنوز در روح جوان ما قسمت سیم بـر قسمتهای دیگر غلبه دارد ووسائل بدبختی از این راه برای وطن بیش از پیش مهیا میگردد گفتم بیش از پیش بلی چه عده این اشخاص اکنون از پیش افـزون است و بعلاوه وسائل بکار افتادن سموم فساداخلاق ایشان بواسطه غلبه نفوذاجانب وحاجتمندی آن‌ها بداشتن دست‌ـ های داخلی که بمنزله آستین برای دست ایشان بوده باشدبیش از پیش است‌افسوس

وهزار افسوس .

در اینصورت که از فرستادن جوانان بخارج نفع کم وضرر بسیار میبریم همان بهتر که دائره مسافرت جوانان را محدود ساخته اسباب تحصیل وتربیت آنها را در داخل مملکت فراهم آوریم باین ترتیب که کودکستانهای مخصوص برای تربیت پسران ودختران از سه سال تاشش سال تأسیس نمائیم ومربیه‌هائی از زنان تربیت شده خارج جلب شوند که این کودکستانها را اداره کنند ومربیه‌های داخلی کم کم زیر دست آنها حسن عمل آموزند وبوظایف علمی وعملی واخلاقی خود برخوردار گردند.

واگر بتوانیم اینگونه تربیت خانها را شبانه‌روزی کنیم البته مفیدتر خواهد بود دیگر مدارس ابتدائی عمومی دارای چهار کلاس برای چهار یاپنج سال کـه از هفت ســالگی شروع کنند ودر دوازده سالگی ختم نمایند واین درجه تحصیل برای پسران و دختران اجباری بوده باشد ودولت در هر شهر وهر قصبه وهر ده بقدر لازم از این مدارس بیك دستور بارعایت شهروده ونقاط مختلف مملکت از حیث احتیاجات دائر نماید وعایدات اوقاف مملکت رابرای این مدارس محل قرار بدهد وبرای اینکار قبلا باید دارالمعلمین ودارالمعلمات ابتدائی متعدد در مملکت تأسیس شود معلم و معلمه نخست حاضر گردد کتابهای مفید تهیه شود وبعد از آن شروع بعمل نمایند ودیگر مدارس متوسطه در هر شهر بقدر ضرورت با تمام اسباب تأسیس گردد ودر چند نقطه مملکت دارالفنون‌های کامل یکی بعد از دیگری با دقت کامل در حسن انتخاب اعضاء و اجزاء وبا معلمین قابل که بهر قیمت هست ازخارج جلب شوند و معلمین داخلی چند سال زیردست آنهامانده عمل فراگیرند باین ترتیب بتدریج روح جوان مملکت را وسائل تحصیلی داخلی فراهم گردد وهر سال یك عـده از جوانانیکه دوره تحصیلات داخلی را طی کرده یکی دوسال بـرای تکمیل نظریت وعملیات وحصول تخصص بخارج مسافرت کنند درتحت نظارت دولت وچون دائره معرف مابین ترتیب بگردد طولی نمیکشد که گریبان حیات استقلالی ایران از جنگل مرگ خلاصی یافته با روح جوان دانشمند پرورش یافته خود شروع بزندگانی جدید مینماید .

ابنك متمسك است بتمهٔئی از مناسبت خود با جوانان محصل ایرانی که در

ممالکت سویس اقامت دارند اشاره نمایم .

در سنه یکهزاروسیصد وسی (۱۳۳۰ ﻫ) که توقف سویس را برای یك‌مدت اختیارکرده نخست شهر مونتروراً برای اقامت برگزیدم بعضی ازمحصلین ایرانی که از علاقمندی من بروح جوان ملت باخبر بودندمرا دراقامت درشهریکه ازهموطنان خالی باشد ملامت نموده در خواست‌کردند اقامت خودرا در لوزان‌که محل اجتماع محصلین ایرانی است قرار داده‌بآنها نزدیك شده از روی وظیفه وجدانی بر آنها سرپرستی‌نمایم بااینکه‌تجارب گذشته که دراین‌قبیل مواقع مکرر حاصل‌شده میبایستی مرا از پذیرفتن این در خواست منع نمایدولی با خود اندیشه‌کردم بعد از هرخیال راهیکه من برای خدمت نمودن بوطن اختیارکرده‌ام همین است که اکنون‌مرا بآن میخوانند یعنی بیدارکردن روح جوان ملت وروشن نمودن دماغ آنها خصوصاً که بسیاری از این جمع که اکنون در لوزان اقامت دارند با اولیاء آنها آشنائی وبلکه روابط خصوصی داشته ودارم وبعلاوه بعضی از آنها درمدارس‌ابتدائی تهران درتحت نظارت من تحصیل مقدماتی کرده‌اند در این حال که مرا از جهات دیگر فراغت بال است چه بهتر که این حسن طلب را غنیمت شمرده بفرزندان روحانی خویش‌نزدیك گردم آنها رابرای آتیه نزدیك مهیا سازم‌بیشتردراین‌راه سعی‌کنم که علاوه برتحصیلات خارجی‌که میکنننداطلاعات ادبی‌وتاریخی‌داخلی هم‌حاصل نموده ازگذشتهای‌نزدیك که مدخلیت‌تام‌دراحوال حاضروآینده داردتا هرکجابشودخبردارگردند حس‌وطن‌پرستی آنها تکمیل شودوبالجمله‌تاآنجاکه‌ممکن شودمقصود دیرینه خودرادرخدمت بروح جوان مملکت انجام بدهم این خیالات مرا از مونترو بلوزان آورد و با عزم جزم با مذاکرات خصوصی وعمومی اختلافاتی که میان آنها بواسطه جوانی وبی‌تجربگی بود برطرف‌کرده همه را با یکدیگر برادر نموده از هرگونه مساعدت در این راه دریغ‌نداشتم و ازموفق شدن‌بانجام این خدمت شعفی در خاطر خود احساس میکردم ومیگفتم اگر ازوطن دورگشتم واز هموطنان مهجور اما بقسمتی از روح جوان‌ملت که همه فرزندان روحانی من‌هستندوچراغ فردا بوجود اینها باید روشن گرددنزدیك شده بآمال دیرینه‌خود در این گوشه از دنیا رسیده یادگاری‌از خویش باقی میگذارم

وهزار افسوس.

در اینصورت که از فرستادن جوانان بخارج نفع کم وضرر بسیار میبریم همان بهتر که دائره مسافرت جوانان را محدود ساخته اسباب تحصیل وتربیت آنها را در داخل مملکت فراهم آوریم باین ترتیب که کودکستانهای مخصوص برای تربیت پسران ودختران از سه سال تاشش سال تأسیس نمائیم ومربیه‌هائی از زنان تربیت شده خارج جلب شوند که این کودکستانها را اداره کنند ومربیه‌های داخلی کم کم زیر دست آنها حسن عمل آموزند وبوظایف علمی وعملی واخلاقی خود برخوردار گردند.

واگر بتوانیم اینگونه تربیت خانها را شبانه‌روزی کنیم البته مفیدتر خواهد بود دیگر مدارس ابتدائی عمومی دارای چهار کلاس برای چهار یاپنج سال که از هفت سالگی شروع کنند ودر دوازده سالگی ختم نمایند واین درجه تحصیل برای پسران و دختران اجباری بوده باشد ودولت در هر شهر وهر قصبه وهر ده بقدر لازم از این مدارس بیك دستور بارعایت شهروده ونقاط مختلف مملکت از حیث احتیاجات دائر نماید وعایدات اوقاف مملکت رابرای این مدارس محل قرار بدهد وبرای اینکار قبلا باید دارالمعلمین ودارالمعلمات ابتدائی متعدد در مملکت تأسیس شود معلم و معلمه نخست حاضر گردد کتابهای مفید تهیه شود وبعد از آن شروع بعمل نمایند ودیگر مدارس متوسطه در هرشهر بقدر ضرورت با تمام اسباب تأسیس گردد ودر چند نقطه مملکت دارالفنونهای کامل یکی بعد از دیگری با دقت کامل در حسن انتخاب اعضاء و اجزاء وبا معلمین قابل که بهر قیمت هست ازخارج جلب شوند و معلمین داخلی چند سال زیردست آنهامانده عمل فراگیرند بااین ترتیب بتدریج روح جوان مملکت راوسائل تحصیلی داخلی فراهم گردد وهر سال یك عده از جوانانیکه دوره تحصیلات داخلی را طی کرده یکی دوسال برای تکمیل نظریت وعملیات وحصول تخصص بخارج مسافرت کنند درتحت نظارت دولت وچون دائره معارف ماباین ترتیب بگردد طولی نمیکشد که گریبان حیات استقلالی ایران از جنگال مرگ خلاصی یافته با روح جوان دانشمند سرور یافته خود شروع بزندگانی جدید مینماید.

است مناسب است بسمه‌ئی از مناسبت خود با جوانان محصل ایرانی که در

مملکت سویس اقامت دارند اشاره نمایم.

در سنه یکهزاروسیصد وسی (۱۳۳۰ ه) که توقف سویس را برای یك مدت اختیار کرده نخست شهر مونترورا برای اقامت برگزیدم بعضی ازمحصلین ایرانی که از علاقمندی من بروح جوان ملت باخبر بودندمرا دراقامت درشهریکه ازهموطنان خالی باشد ملامت نموده در خواست کردند اقامت خودرا در لوزان که محل اجتماع محصلین ایرانی است قرار داده بآنها نزدیك شده از روی وظیفه وجدانی بر آنها سرپرستی نمایم بااینکه تجارب گذشته که دراین قبیل مواقع مکرر حاصل شده میبایستی مرا از پذیرفتن این در خواست منع نمایدولی با خود اندیشه کردم بعد از هرخیال راهیکه من برای خدمت نمودن بوطن اختیار کرده‌ام همین است کـه اکنون مرا بآن میخوانند یعنی بیدارکردن روح جوان ملت وروشن نمودن دماغ آنها خصوصا که بسیاری از این جمع که اکنون در لوزان اقامت دارند بـا اولیاء آنها آشنائی وبلکه روابط خصوصی داشته ودارم وبعلاوه بعضی از آنها درمدارس ابتدائی تهران درتحت نظارت من تحصیل مقدماتی کرده‌اند در این حال که مرا از جهات دیگر فراغت بال است چه بهتر که این حسن طلب را غنیمت شمرده بفرزندان روحانی خویش نزدیك گردم آنها رابرای آتیه نزدیك مهیا سازم بیشتر دراین راه سعی کنم که علاوه برتحصیلات خارجی که میکنند اطلاعات ادبی وتاریخی داخلی هم حاصل نموده از گذشتهای نزدیك که مدخلیت تام دراحوال حاضرو آینده داردتا هر کجابشودخبردار گردند حس وطن‌پرستی آنها تکمیل شودوبالجمله تاآنجاکه‌ممکن شودمقصود دیرینه خودرادرخدمت بروح جوان مملکت انجام بدهم این خیالات مرا از مونترو باوزان آورد و بـا عزم جزم بامذاکرات خصوصی وعمومی اختلافاتی که میان آنها بواسطه جوانی وبی‌تجربگی بود برطرف کرده همه را با یکدیگر برادر نموده از هرگونه مساعدت در ایـن راه دریغ نداشتم و ازموفق شدن بانجام این خدمت شعفی در خاطر خود احساس میکردم ومیگفتم اگر ازوطن دورگشتم واز هموطنان مهجور اما بقسمتی از روح جوان ملت که همه فرزندان روحانی من هستندوچراغ فردا بوجود اینها باید روشن گرددنزدیك شده بآمال دیرینه‌خود در این گوشه از دنیا رسیده یادگاری از خویش باقی میگذارم

این بود که اوقات خودرا تقسیم کرده قسمتی رابنگارش اوراق تاریخ پرداخته قسمتی را صرف لوازم ضروری زندگانی وباقی را در راه خدمت بروح جوان ملت مصروف ساختم وچیزیرا که‌در آن اندیشه میکردم بی انتظامی امر معاش من بود گاهی بخیال تجارت میافتادم اقدام مختصری میکردم وحسن جریان نمیافت یکی بواسطه اینکه تحصیل اینکار رانکرده‌ام ودیگر آنکه سرمایه‌ئی در دست ندارم گاهی منتظر میماندم که دولتیان بوعده‌های عرقوبی خود وفاکرده در مقابل خدمتی که میکنم مساعدتی با من بنمایند هیچ اثر پدیدار نمیگردید وبالاخره بهر زحمت بود امرار حیات کرده از خدمتیکه بیك قسمت از روح جوان ملت میکردم دلخوش بودم وبیشتر صرف همت می‌نمودم که جوانان محصل با یکدیگر الفت حاصل کرده راه محبت وطن را بپای اتحاد واتفاق بپیمایند ازاین نقطه‌نظر مجمع آنهارا که موسوم بانجمن دانشگستر بود تقویت نموده برای فراهم بودن اسباب اطلاعات داخلی وفضائل وطنی بخیال تأسیس یك کتابخانه فارسی وعربی کوچك در لوزان افتادم واز هر در تصور میکردم بتوان قدمی رو باین مقصود برداشت وارد شدم بالاخره یکی از دوستان من میرزا محمد علیخان نصرةالسلطنه که از فضلاء و آزادیخواهان است و در جلد دوم این کتاب نام برده شده برای گردش روزی چند باین شهر آمد از خیال من آگاه شد او را در مجمع جوانان برده ترغیب کردم که در این خیال با من همراهی کند دوست عزیز من دریغ نکرده با شوق ذاتی که در اقدام باینگونه کارهای سودمند خصوصاً در راه معارف دارد بتهران بازگشت نموده دولتیان را تشویق کرد وملتیان را وادار نمود مقداری کتاب ازکتب مفید که خواسته بودم فرستادند وتنها شرطی که کردنداین بود که ازحیف ومیل شدن آنها اطمینان حاصل گردد .

بالجمله کتابخانه را تشکیل داده دراوقات فراغت محصلین در آنرا بروی عموم بازگذارده مجمع دانش گستر را در آنجا منعقد ساخته غالباً خود درکتابخانه اقامت میکنم وباصلاح امور محصلین میپردازم در هفته یکمرتبه کنفرانس ادبی برای آنها میدهم وموضوعاتی طرح میکنم شاگردان مینویسند و آنها را تصحیح مینمایم بی آنکه هیچگونه استفاده مادی برای من داشته باشد ضمنا قراردادی باکتابخانه لوزان‌داده

میشود که اگر روزی این کتابخانه کوچك ایرانی بواسطه نبودن محصلین ایرانی در سویس بی نگهدار شد این کتابخانه دارالفنون لوزان تاچند سال آنها را برسم امانت نگهداری کند اگر دربین این مدت ازطرف دولت ایران تکلیف آنها معین شدتسلیم نماینده دولت شود و اگر مدت منقضی شدو تکلیف آنها معین نشد ضبط کتابخانه مزبور گردد .

در خلال این احوال آثار دوئیت ونفاقی درمیان جوانان محصل پدیدآمده برسرریاست انجمن دانش گستر و کتابخانه لوزان بجان یکدیگر میفتند بطوریکه نصیحتهای شدید من هم در وجود آنها اثر نمیکند معدودی از صالحترین آنهاکه از رفتار دیگران رنجیده خاطر بودند خودرا بمن نزدیك نگاهداشته مرا در برطرف نمودن مفسده‌اخلاقی‌وعملی یکعده جوان هوسناك بی تجربه مساعدت میکردندهمین حسن توجه آنها هم موجب حسادت دیگران شده از تجاوز نمودن بحقوق وحدود شخصی که جز احسان ومحبت درباره آنها کاری نکرده دریغ نمیکنند بالاخره‌مجبور میشوم برای حفظ آبروی‌خود کمتر بکار آنها دخالت کرده‌خود را ازتیررس بی‌احترامی جهال دور نگاهدارم .

حدوث این حادثه دریك مملکت بیگانه بدست جوانانی که تمام امیدواری من در حسن جریان امور آتیه وطن بوجود آنهاست و توقع حقشناسی از فرد فرد ایشان داشته‌ام بدیهی است چه اندازه مرا آزرده ... [illegible]

یك روز درخیابان لوزان بطرف گروه آهن که ببنای عالی تازه سخته شده است میروم از دور در نزدیك گر جمعیتی دیده میشود که با هورا و هیاهو میآیند نزدیك میشوند میبینم شخصی‌را درکالسکه مزینی‌سوار کرده دوازده‌نفرجوان محصل بلغاری که بعضی ازآنهارا میشناختم با لباسهای مشکی ودستکشهای سفید ازهرطرف شش نفر شش نفر بجای اسب طناب کالسکه را بگردنهای خود بسته میکشندوجمعی از دختران و پسران محصل بلغری با دسته‌های گل عقب‌سر کالسکه هورا میکشند ومیایند حیرت‌کردم این شخص‌کیست واین چه حکایتی است میپرسم وجواب‌میشنوم این‌شخص یکی ازادبای بلغراست‌که بلوزان آمده محصلین بلغاری اورا استقبال‌نموده

با این صورت اورا بهل میبرند مردم سهرهم باحترام ادیب مزبور و بتشویق جوانان حق شناس قدردان دست میزنند و دراین استقبال روح بخش شرکت مینمایند.

دیدن این رفتار ازجوانان محصل یك ملت تازه قدم براه ترقی نهاده بحدی برتأثرخاطر من ازفساد اخلاق جوانان حق‌ناشناس‌وطن خود میافزاید که وصف کردنی نیست مدتی مبهوت درکنار خیابان ایستاده برحال وطن وهموطنان افسوس‌میخورم.

گفتم یك ملت تازه قدم براه ترقی نهاده بلی ملت بلغار جوان است و ملت ایران پیر ملت پیر بمنزله درخت کهنی است که دارای روح نشو و نما نبوده باشد و برای تجدید زندگانی نباتی چنین درخت راه منحصر بفرد این است که شاخه های خشك نشده اگر داشته باشد بریده در زمین قابلی غرس نمایند تا تجدید حیات نماید و یا آن شاخه هارا بدرخت جوانی پیوند زده باین وسیله قابل نشو و نما گردد ملت ما که مانند کنده درخت سالخورده پر از حیوانات موذی و مملو از کثافت و رزالت است جز بدست انقلاب شدید ریشه کن شدن و زمین آنرا تا آنجا که استعداد داره شود ریشه ازدرخت کهن درزوایای آن دوانیده شده باشد زیر و رو نمودن و شاخه های تازه روئیده اش را درزمین علم و تربیت نیکو پرورش دادن بی آنکه اندك تماس باقسمتهای فاسد شده حاصل نماید چاره ندارد کسانیکه تصور میکنند این ملت با سیر تکاملی میتواند تجدید حیات نماید بعقیده نگارنده راه خطا میروند از اوضاع اجتماعی بی خبرند و یا آنکه ملت خود را درست نمیشناسند انقلابات سیاسی اخیر ما سرمشق بزرگی بما داد و فهمانید که میان این ملت و سرمنزل سعادتش فاصله بسیار است زیرا دیدیم در این تغییر اساس یا فدا شدن جمعی از حساسترین افراد ملت یك قدم هم بجانب ترقی حقیقی برنداشتیم یك ریشه از ریشه های استبداد کنده نشد بلکه زقوم استبداد که از یکی دو سرچشمه سیاه تاریك جریان داشت در آنجا فرو رفت و از هزار سرچشمه با فشار سختی بنام قانون سر درآورد دیدیم ریشه کهنی را کندیم و بجای آن از طبقات پائین ملت شاخه گرفته بجای آن غرس کردیم همان خار و خس را بار آورد که از آن ریشه های کهن بار آمده بوده

دیدیم نورسان بی آلایش را در مدرسه های خود نه تنها بلکه در مدرسه های خارج تربیت کردیم و بشغل و کار رسانیدیم سیه کاریها از آنها سرزد که هزار یکش از پیران سالخورده بیسواد سر نمیزد.

پس باید اعتراف کرد که روح راستی و درستی از پیکر کهن سال این زال سیه روزگار مفارقت نموده و برای اصلاح این جامعه که بمرض شقاقلوس مبتلا شده چاره جز قطع نیست.

افسوس که سیاست این مملکت بواسطه سوء سیاست داخلی درقرن اخیر و بی لیاقتی زمام داران امورش آمیخته شده است با سیاستهای پیچ در پیچ خارجی که هردست خیانتکاریرا بخواهی قطع نمائی زیر آندست یك یا چند دست قوی بیگانه دیده میشود که نه ملت مرعوب را جرئت قطع نمودن آنهاست و نه وسائل قطع آنها بواسطه فقدان زر و زور کافی مهیاست و همه برمیگردد بنبودن مرد یك مرد دانای توانا که قد علم نموده پیش ازهر کار قوای صالح فکری را در وجود علاقه مندان باصلاحات اساسی هرقدر هم ضعیف باشد تمرکز داده بتشکیل قوه نظامی مختصری طرق وشوارع را امن راه بهانه جوئی را بروی بیگانگان ببندد در سیاست خارجی بیطرفی حقیقی اختیار کند و وسایل اصلاحات اساسی مملکت را بوجود چند صد نفر معلم کامل وطن دوست فراهم آورد نه معلم طبابت بلکه معلم جراحی برای دریدن و دوختن و بیرون کردن خون فاسد ازبدن این مریض محتضر.



فصل بیست و هشتم

عاقبت احوال در اروپا ومقدمه کنگره دوم نژادی

بعد ازصدمات روحانی که بدست پاره ئی از محصل نماهای ایرانی بر من وارد شد وبا آگاهی برفساد اخلاق آنان‌هوائی که مرا درخدمت بمعارف ازاین راه در آن‌شهر برسر بود ازسر بدررفته بخیال‌میافتم اقامتگاه خودرا تغییرداده خودرا ازتیررس اغراض بی خردان دوربگیرم برای انجام این مقصد درماه جمادی الثانیه (۱۳۳۲ﻫ) مسافرتی بانگلستان کرده با دوستان لندن تجدید عهد ملاقات نموده بعضی محافل مخفی و آشکارا را میبینم ازجمله محفل زنان حقوق طلب بود (سوفراژت).

حوزه زنان حقوق طلب سالها ست درانگلستان تأسیس شده زنان با مردان تساوی حقوق میخواهند حق انتخاب وکیل پارلمان میطلبند هوای رسیدن بمشاغل عالی را درسردارند با حرارتی فوق العاده با عزم و استقامتی که مخصوص انگلیسیان است ازهیچگونه فداکاری دریغ نمیدارند سایرزنان دنیارا بهمدردی با خود خوانده اما هنوزناله آنها دردل دیگران اثری که باید بکند نکرده است فقط ازامریکا بیشتر و ازفرانسه که ترجواب مساعدی دریافته اند رئیس آنها Pankhurst زنی است که بحقیقت استحقاق ریاست این حوزه را دارد ومکرر بحبس رفته و ایام طولانی درمحبس مانده وبالاخره بواسطه امساك درخوراك درشرف مرك رفته وباین واسطه نجات یافته است

بسیری ازاین زنان زمانهای طولانی درحبس مانده اند و اکنون هم حکومت انگلستان در مواقعیکه از آنها حمله های سخت بحکومت میشود از اقدامات مسلح برضد اجتماعات آنها ودستگیری ایشان دریغ نمیدارد نه این است که این ج ر رجال بزرگ انگلستان حمایت کننده نداشته باشند ولکن قوت آنانکه برضد ایشانند افزون است و باین سبب اکثریت رجال آن مملکت حکومت را برضدیت با افکار

ایشان ترغیب مینماید .

با این همه تاکنون بعضی ازحقوق راکه نداشته اند دارا شده اند والبته بتدریج بمقاصد خود خواهند رسید خصوصاً که شاید علم و تربیت هم در قرن بیستم همصدا برای آنها ازملل دیگر زیاد کند والبته خواهد کرد .

در این اواخر مشهور شد زنان حقوق طلب برای مجبور کردن حکومت بقبول مطالب ایشان اقدامات مضر بلکه جنایتکارانه مینمایند از آسیب رسانیدن بعمارتهای بزرگانی که برضد آنها هستند بواسطه دینامیت و ارتکاب قتل و غیره ولکن تصور مینمایم این سخنان یا بکلی بی اساس است ویا آمیخته است باغراق گوئی و مقصد نشر دهندگان بدنام کردن آنهاست چه اعضای این حوزه از قراریکه دیدم و شنیدم حق مشروع خود را بوسائل نا مشروع نمیطلبند خلاصه ترقی زنان در انگلستان از احساسات سوفراژتها هویدا میگردد درضمن مذاکرات طولانی که با کارکنان مرکزی آنها نمودم گفتم شما بآرزوی خود میرسید اما بمرور زمان یکی از آنها بپاسخ گفت ما برای رسیدن بمقصود خود صبر وشکیب نداریم .

سخن از قوت و ضعف مردان و زنان بمیان آمد یکی از ایشان گفت بعضی تصور مینمایند کارگری وقوت مردان اززنان افزون است درصورتیکه میبینیم درپاره از ممالک چنانکه در سویس دیده اید زنان اگر ازمردان بیشتر کارگر نباشند کمتر نیستند و بالاخره استشهاد کرد بربلندی همت زنان بینکه مردان چون گرو مینمایند دست از کسب وکار کشیده استراحت میکنند در صورتیکه زنان حقوق طلب وقتی گرو میکنند نمیخورند ونمیآشامند تا خود را تسلیم مرگ نمایند خلاصه آگهی بر احوال زنان حقوق طلب انگلستان برامیدواری من بترقی وتعلیم علم نسوان درهمه جا افزود گرچه شعاع این نور بزنان ممالکت ما بسبب دور بودن آنها ازاین قافله دیر برسد ولی بازجای این انتظار هست که دیر یا زود برسد و آنها هم بمقصد ومقصودی که طبیعت بهر خالق در خاطر ... داشته است برسند

بعد ازتوقف چند روز در لندن وتجدید ملاقات بدوستان انگلیسی مخصوصاً معلم مستشرق ایران دوست داده ارد برون «معلمه» ... ای و بدست

آوردن وجهی ازراه استقراض از بانك ایران وانگلیس و گرو گذاردن مختصر علاقه ملکی خود بتوسط سفارت‌ایران در بانك مزبور بسوئیس بازگشت نموده قصد دارم در یکی از شهر های سویس غیر از لوزان که مرکز جوانـان است اقامت نمایم ویا دریکی دیگر ازممالك اروپا دراین حال تاجگذاری سلطان احمد شاه در ایران نزدیك میشود ودوستان من در تهران ناصرالملك نایب‌السلطنه را وامیدارند شرحی بمن نوشته مرا بعنوان شرکت در جشن تاجگذاری احمد شاه بایران دعوت نماید.

اگرچه ناصرالملك بدو ملاحظه یکی آنکه اگر کار من در مراجعت بایران صورتی نگرفت که بتوانم بمانم زبان اعتراض باو نداشته باشم که چرا مرا دعوت کردید ودیگر بملاحظه بدخواهان من که دوری مرا ازوطن میپسندیدند وممکن‌بود زبان اعتراض در این دعوت باو بگشایند دعوتنامه را بصورتی مینویسد که معلوم باشد این اقدام برحسب خواهش دیگران است در این صورت من نمیباید فریب این دعوتنامه را خورده مختصر زندگانی اروپائی خود را که بزحمت مرتب نموده ام برهم زده بایران برگردم ولی بچند ملاحظه این دعوتنامه را بهانه قرارداده خود را برای مراجعت بایران حاضر میسازم.

اول بی‌انتظامی امرمعاش و کافی نبودن عایدات مختصرخود برای زندگانی یك خانواده در اروپا دوم کسالت مزاج عیالم که آندرسل در او هویدا گشته و طبیبان مراجعت بایران را پیش از آنکه مرض شدت بیابد لازم میشمارند سیم دلسردی که از اخلاق جوانان در سویس حاصل نموده و مرا به تبدیل اقامتگـاه ناچار میسازد چهارم نگرانی که از عاقبت مأموریت خود درکنگره نژادی دارم و بیش از یك‌سال بکنگره دوم باقی نمانده است و در ایران بك قدم در راه اجرای مقاصد کنگـره برداشته نشده است واگر بهمین وضع بگذرد ودر کنگره دوم بنا باشد من حاضر گردم جز سرافکندگی چیزی نخواهم داشت پس بهتر این است بروم بایران ترتیبی برای آنکار داده ضمن معاش خود را هم تأمین کرده بعد از چند ماه مراجعت نمایم باین ملاحظات دعوت‌دولت را قبول کرده مصمم مراجعت‌بایران میشوم وعازم‌میگردم فرزند خود مجدالدین را در یکی از مدارس شبانه روزی سویس سپرده موقتا باعیال

ودو دختر کوچك خود بایران برگشته آنها را در وطن بگذارم ومقاصد دیگر را انجام داده مراجعت نمایم تهیه وتدارك خود را دیده خانه و زندگانیرا برهم زده میخواهم بعد از یك هفته روانه شوم که دعوتنامه ئی از پاریس میرسد دعوتنامه از طرف انجمن تشکیل دومین کنگره نژادی است که از حالا شروع بکار کرده مقدمات تشکیل مزبور را برای سال آینده صورت میدهند که در پاریس منعقد گردد ومرا هم بعضویت آن انجمن خوانده‌اند وهم انجمن مزبور بافتخار رئیس کل معارف نیویورك که بپاریس آمده مهمانی میدهد نگارنده را نیز بمهمانی و شرکت در مهمانداری دعوت مینمایند درصورتیکه من بازحمت وسائل مسافرت خود را بایران فراهم کرده درشرف حرکت هستم ناچاراز سفارت ایران در لندن تکلیف میخواهم واز آنجا تأکید میشود که این دعوت را اجابت کرده پایه عضویت درکنگره دومرا برای ایران مستحکم نموده بعد مسافرت نمایم این است که در وقت تنك وباپریشانی حواس بپاریس رفته بمهمانی مزبور حاضر میشوم در این مجلس که مرکب از هفتاد وچند نفر اشخاص دانشمند فرانسوی وغیره استودر تحت ریاست مسیولوبه رئیس جمهور سابق فرانسه منعقد میشود دوستان وآشنایان تازه‌ئی یافته اطلاعات جدیدی تحصیل میشود وضمناً معلوم میگردد که فرانسویان بی نهایت خودرا از هرجهت محتاج مساعدت امریکائیان میدانند ودر تحصیل رضای ایشان دقیقه‌ئی فروگذار نمیکنند چنانکه در این مجلس از طرف رئیس واز جانب بعضی از وزراء فرانسه مخصوص وزیر علوم واز طرف علما وخطبای بزرك آنها بندازه‌ئی مزاج گوئی وخصوصیت نسبت بمهمان تازه وارد خود رئیس معارف شهر نیویورك بظهور رسید که اوصدیث آنرا هم انتظار نداشت وبالاخره مقام نایب رئیس از انجمن مقدماتی کنگره نژادی را باو دادند و روز بعد از این مجلس انجمن مزبور در تحت ریاست یکی از بزرگان فرانسه ونائب رئیسی رئیس معارف مزبور مسیو نیکلاو برنس بنپرت تشکیل شد در این مجلس جمعی از فرانسویان که بعد از این عضو کنگره دوم خواهند بودحضور داشتند ونمایندگان بعضی‌ازملل درکنگره اول که اکنون دراروپا هستند مذاکرات این مجلس برروی دستور کنگره دوم است که عین نگاشته میشود .

پروگرام دومین کنگره نژادی

در پاریس در ۱۹۱۵میلادی مصوبه ۸ماهمه ۱۹۱٤ کمیسیون تشکیلات‌دومین کنگره نژادی

I ـ مقدمات افتتاح وجشن افتتاحیه

بیان مساعی مبذوله کنگره های نژادی درآتیه ونتایج کنگره اول که‌درسال ۱۹۱۱ میلادی در لندن تشکیل گردید.

بیان خصایص وطرز کارکردن دومین کنگره.

II ـ طرحهای علمی

الف ـ قسمت علم حیات شناسی.

۱ ـ تاریخ طبیعی انسان ـ معنای‌علمی لفظ نژاد و طـرز تعبیر وتحویل آن ومورد استعمال‌آن :رعملیات آتیه کنگره ـ مسائل اختلات دونژاد ودوخون‌مختلف از نظر علم حیات شناسی ـ استعداد نژادی وقابلیت عملی نژادها.

۲ ـ علم وظایف الاعضاء ـ خون نژادها ـ عکس العمل گلبول ها وسرم های خون درنژادهای مختلف.

۳ ـ علم امراض ـ قوه مقاومت نژادها‌در مقابل امراض در مسکن اصلی‌خود وحالت آنها درسایرمناطق ـ علل تغییر وتنزل نژادها.

ب ـ قسمت معرفةالفس.

تشخیص دادن وجوه‌مشابهت ونیز اختلافات‌که درمیان دستجات مختلفه‌انسانی درحالت فعلیت وشناسائی‌آنها کاملامشهود ونمایان است وبیان‌نتایجی که درشناسائی اقوام مختلفه از نظر مسائل ذیل بدست میآید.

۱ ـ قابلیت‌واستعداد فطری ـ طرز تربیت ـ مؤسسات اجتماعی ـ میل‌ورغبت بمعارف واستعداد اعمال حیاتی اقوام مختلفه ـ استعداد و هوش و فهم بمیزان قدرت تجربه وتصمیم وطریقه استدلال وقدرت منطقی اقوام.

۲ سابقه ها تناسب اشکال ورنگها و طعم ها واصوات‌واوزان موسقی درنزد

اقوام‌طرز واصول و شرایط زندگـی مانند طرزغذا و مسکن و تزیینـات و صنایع و مشاغل آنها .

۳ ـ خصایص و سجایا ـ خصایص ارثی ـ عواطف و احساسات ـ عشق و محبت قدرت آزادی با قوه تحمل درمقابل درد وسختی ـ قابلیت اغواو وسوسه ـ قوه‌تسلط و استیلای برکارها

٤ ـ تحقیق در معرفةالنفس و معرفةالروح کلیه اقوام ونژادهای مختلفه دنیا.

ج ـ علم اجتماع ـ بیان و شرح حرام وحلال درنزد اقوام مختلفه ـ نفـوذ آداب ومقررات تمدن مشرق زمین دراقوام مغرب وتشریح تأثیرات افکار و عملیات مشرق وشرق اقصی درجوامع اروپائی ـ اثراصطکاك تمدن دول مستعمراتی وعکس‌العمل آنها دریکدیگر ـ تحقیق کامل درنظامات مدنی و اجتماعی و سیاسی ملل‌تابعه طرح و ایجاد یك مجمع بین‌المللی نژاد شناسی کـه اصول و قوانین موضـوعه را تمرکز دهد .

III طرحهای اخلاقی و قضائی

الف — تجربه و امتحان طرق گونه‌گون برای نژاد های مختلف :

۱ — طرز اداره و رفتار دهقانان یك مملکت و مردمـان آزاد و مستقل آن مملکت .

۲ — درك علل عمومی خصومت وتصادم ملل و نژادها و تحقیق موانع اصلی اتحادملل وجودنفرت طبیعی درمیان اقوام بواسطه‌اختلاف دراصل ومنشأ ومذهب وتربیت وغیره رقابت اقتصادی (نتیجه‌اش مهاجرتهاست که مشاهده میشود) انحطاط اخلاقی ورجعت بعادات واخلاق وحشیانه درمواقع‌جنگ.

ب ـ جستجووتحقیق وسایل‌تسکین‌خصومت‌اقوام ومرتفع‌ساختن‌موانع‌ذیل ـ اقدام مجدانه‌برضد اختلافات نژادی‌ازحیث‌رنگ وغیره جدیت‌برای‌تعلیم‌وتعلم اقوام‌وایجاد فکراغماض وشکیبائی‌دردماغ آنهاتوسعه وعمومیت‌دادن محبت‌وعشق دردنیا ـ شناختن مراتب نژادها ـ بسط‌دادن اصول صلح و آشتی بدرنظرگرفتن شرایطی که ملل غیر محارب میتوانند بمال محارب تحمیل نمایند .

ج ـ برانگیختن اقوام‌متمدن‌برای دفاع‌وجلوگیری ازعلل مخرب‌زندگانی‌مانند استعمال‌الکل ومواد مخدره وافیون وتریاك‌اقدام برعلیه مسئله‌بردگی وبالاخره‌تحقیق درعلل مخصوصه تنزل وانحطاط اخلاقی نژادها .

د ـ طرزاداره ورفتار نسبت بملل‌تابعه و نسبت‌بمردمان بومی‌تحقیق وسایل‌وطرز عملیات‌مختلفه که درتسخیر بلاد وطرزحکومت‌و اداره مملکت واستعمار دول تابعه بکاربرده شده‌است ـ انتشاراداره اخلاقی واعزام میسیونها برای‌اینکه‌بملل‌مترقی‌کمك نموده وبامساعدت‌مادی ومعنوی و راهنمائیهای اخلاقی نژادهای پست‌وغیر متمدن را نیزبشاهراه ترقی‌وارد کنند ـ انتشارتعلیم‌وتعلم درمیان بومیان ـ اقدام وتجلیل بآداب وعادات‌ملل تابعه‌بادوری کردن‌از هرگونه‌تشبثات ودخالتهای‌فریبنده‌درقوانین‌زندگانی بومی احترام باشخاص‌ودارائی آنها .

حتی‌الامکان سعی‌کردن درتشکیل مجامعی‌از بومیان برای مشورت‌در مسائل وطرحهای‌بومی وطرز اجرای آنها تأسیس مدارس و تشکیل‌مؤسسات ملی‌مانند اطاق تجارت و جوامع فلاحتی وغیره تشویق‌کردن بومیان بشرکت و معاضدت با میسونها واشخاصی‌که ازخارج بمملکت آنها داخل میشوند تهیه مقررات ونظاماتی که بتواند منافع‌بومیان‌راحفظ‌نماید.

شناساندن بومیان بمخاطرات وبدبختی‌هائیکه ازدادوستد و معامله مواد الکل وافیون ممکن‌است برای آنها روی‌دهد وبازداشتن آنان ازاینگونه معاملات هرقدرهم که‌سود ومنفعت داشته‌باشد ـ دقت‌وتفکردر یافتن تدابیرلازمه برای جلوگیری ازاین مخاطر

وسایل ایجاد اتحاد

۱ ـ پروگرام تعلیمی .

تبلیغ کردن بوسیله تعلیم وبهرنحودیگر که ممکن‌باشد

(برای‌مثال مشروحه هیئت مرکزی‌اولین کنگره‌لندن که‌بوزرای‌معارف‌ممالك مختلفه نوشته شده‌است کافی‌است) .

تربیت‌وتعلیم اشخاصی که بعناوین مختلف بممالك تابعه رفته مشغول تبلیغ شوند وتهیه لوازم‌واحتیاجات آنها .

بسط و توسعه تحقیقات دستجات نژادشناسی‌وتهیه میسیون‌ها ومهمات‌مسافرت تألیف واشاعه رساله‌ئی که فقط درموضوع نژادها بحث‌نماید .

۲ ـ رعایت منافع عمومی وعمومیت دادن تمدن عالی در دنیا .

۳ ـ شرکت کردن درتشکیلاتی که بتواند رشته محبت و دوستی را در میان نژادها تحکیم نماید دعوت کردن از جامعه های مختلف وکمیته ها برای توسعه‌رشته موافقت وصلح واتحاد ـ دعوت کردن ازملل برای‌تشکیل یك مجمع علمی‌بین‌المللی که وسایل تشیید مبانی اتحاد را پیدا کرده وعملیات خودرا بامقررات کنگره‌لندن تطبیق نمایند اجرای اتحاد پارلمانی و تشکیل یکمجمع قانونی رسمی بین‌المللی .

ج ـ کنگره‌نژادی همانطورکه درممالك مختلف حقوق بشری‌را موردبحث وتحقیق قرار میدهد میتواند نکات مهم تکالیف بشری را نیز گوشزد عموم نماید ـ بعد از ختم این مجلس نظر بعضویت من در کمیته مرکزی نژادی تقاضای مرخصی هشت ماهه میکنم که بایران رفته کارهای شخصی خود را انجام داده برای کنگره دوم حاضر شوم این تقاضا پذیرفته میشود و بسویس مراجعت نموده بی فاصله ب خانواده خویش بغیر ازپسرم که در سویس میماند از راه برلن حرکت کرده چند روز در برلن مانده دوستان ایرانی و آلمانی را تجدید ملاقت نموده بطرف ایران رهسپار میگردم .

فصل بیست و نهم

احساسات من در مراجعت بایران

بعد از سه‌سال و کسری اقامت اروپا بوطن بازگشت نموده درتاریخ هفتم شعبان یکهزار و سیصد وسی و دو بتهران میرسم احساسات من در دیدار وطن فوق العاده ملال انگیز است .

این ملالت بی اندازه آیا تنها بواسطه محرومی از آزادی اروپا و مفارقت دوستان مهربان آن سامان است یابسبب انسی است که در مدت طولانی باقامت در شهرهای آباد داشته‌ام واکنون جز خرابه چیزی نمیبینم البته همه مدخلیت دارد ولی بیشتر بواسطه دیدن اوضاع ناگوار وطن است که خرابی صوری و معنویش بمراتب بیشتر از پیش شده غبار غربت و بیکسی بردرودیوارش نشسته است .

ازرسیدن بانزلی تا ورود بتهران هرچه میبینم نامطبوع هرچه میشنوم ناملائم هرچه احساس میکنم غم افزا ست علی الخصوص که دختر سه ساله ئی دارم حساس وشیرین زبان نمش فخرالزمان این طفل در مدت یکسال اقامت سویس زبان فرانسه حرف میزند وفارسی رافراموش نموده واز اوضاع وطن چیزی در خاطرش نمانده بدان میماند که تازه در این عالم قدم میگذارد هرچه مشاهده میکند همه مخالف است با آنچه بآنها انس داشته اظهار وحشت میکند واز روی حیرت بزبانی که دارد پی‌درپی میپرسد اینجا کجاست ؛ اینجا چرا اینطور است برویم خانه خودمان دیگر نمیداند اینجا خانه خودمان است این ویرانه وطن عزیز ماست که بی صاحبی آنرا باینصورت و باین روز سیه افکنده میپرسد دیوار ها چرا خراب است زمین‌ها چرا پر از خاک وکثافت است مردم برای چه پابرهنه اند(مراد مردم گیلانند) پرسشهای حیرت آمیز این طفل تازه‌زبان گشوده بیشتر خاطر مرا مشوش میدارد علی‌الخصوص که احوال دستن فقه امه معجزه سحره راکه در هر گذرگاه برمیخورند هجوم آورده

در شمال سماجب نگدی میمایند مساهده مینمایم که بمراتب از پیس افزون شده بر پریشانی خاطرم افزوده میگردد گاهی تصور میکنم چگونه میشود این ملت روی سعادت ببیند و از این بدبختی که دارد نجات یـابد کی میشود امور ملك و ملت ما روباصلاح بگذارد و آثار آن در ناصیه بیچارگان هویدا گردد از یکطرف پس از چند سال در راههای اروپا بآسانی واستراحت سفر کرده اکنون طی نمودن راه انزلی تاتهران در صورتیکه از بهترین راههای مملکت ماست با زحمت زیاد که‌دارد برمن ناگوار است چیزی که در اینوقت ودراین راه جالب نظرمن گشته ومزیتی‌است که در این سفر تصور میکنم حصل شده است سکون و آرامی است که درهمه جا دیده میشود نمیدانم این سکوت این آرامی بواسطه انتظام اموردولت وحسن‌جریان اداره حکومت است یابواسطه رعبی است‌که از قوه اجنبی دردلها جایگرفته‌یااینکه مملکت‌بصورت قبرستـانی درآمده وازمردگان آوازی شنیده نمیشود دراثنای راه چون‌ازمنجیل میگذرم محاذی‌قهوه‌خانه‌ئی اطراق‌مختصری میشوداداره کوچکی‌بنظر میآید که بیرق شیروخورشید برآن‌نصب است بحیرت برآن اداره نظر میکنم که اینجاکجاست دراین حال دوتن ازجوانان درلباس ژاندرمری بفرم‌تازه که‌ندیده‌بودم مرا استقبال کرده‌باخوشروئی وادب‌بحجره خویش خواندند وتشریفاتی‌بجا آوردند ازحال وکارآنها پرسش میکنم معلوم میشود اداره‌ژاندارمری است‌که درتحت‌ریاست صاحبمنصبان سوئدی مرتب گشته وتنها قوه ایست که‌درازای تمام قوای محوشده دولت ایجاد شده‌وهنوز درتمام مملکت‌مخصوص درنقاط شمالی بواسطه ضدیت مأمورین روس نفوذ نیافته واین آخر نقطه‌ایست که‌ازاین طرف بپیش آمده‌اند تاکی‌بتوانند خود را بسرحدات شمالی‌برسانند ازدیدن این‌مرکز کوچك که‌بنام‌قوه‌ایرانی است مشعوف میگردم خصوصا که‌معلوم میشود اظهار خصوصیت‌جوانان بواسطه سابقه شناسائی‌است که‌نسبت بمن‌دارندچه آنها ازتربیت یافتگان مدرسه‌ادب تهران‌بوده‌اند وحق‌تعلیم‌مرا درباره‌خود فراموش نکرده‌اند دیگراز آنچه‌میبینم ومسرت‌میفزاید خالی بودن‌جای عساکرروس است‌درگیلان وقزوین که‌زمان کمی‌پیس از این‌بروسیه بازگشت‌نموده‌اند وغیراز معدودی بنام‌حراست قنسولخانه‌هاباقی نمانده‌است بالجمله‌بتهران‌میرسم گرچه

احساسات من درمراجعت بایران

بایستی پس ازعهد بعیددوری ازوطن بدیدار دوستان وعزیزان دلشادکردم ولی هروقت میخواهم احساس این خوشبختی رابنمایم پریشانی حواس ازبابت اختلال امورشخصی از یك طرف وپی بردن براحوال پریشان وطن وهموطنان ازطرف دیگرشهد آنرا بکامم تلخ مینماید خصوصاً که هرچه بیشتر مردم رادیده سخنان ایشان رامیشنوم بیشتر حس میکنم که روح حیات از پیکر این قوم بیرون رفته احساسات ملی بالمره محوونابودشده گویامرغ مرك برسرهمگی نشسته یأس وناامیدی سرتاسر مملکت را فراگرفته است جمعی از ستمکاران سران وسروران قوم شده بهیغماگری پرداخته اند دوقوه فاسد که قرنها بزرگتربدبخی ایران را تشکیل میداده یعنی قوه دولتیان ستمگرو روحانی نمایان طمعکاربعد از آن همه انقلاب بعد از آنهمه فداکاری بعدازهمه قتل نفوس وهتك اعراض ونهب اموال که در راه آزادی ملت واقع شده بعداز همه سعی جمیل که در راه کوتاه کردن دست این دوقوه فاسد بکاررفته بصورتی قبیح تراز تمام صورتهای گذشته حکم روائی مینماید.

گفتم بصورتی قبیح تربلی چه پیش از این تسلط برزیردستان ازطرف دولتیان بود وگاهی از طرف روحانی نمایان واکنون قوه اجنبی اسباب دست ستمگران شده هرکجا درمانده شوند هرکجارسیدن بآرزوهای خودرا مشکل تصور نمایند بزبان مأمورین اجنبی مقاصد نامشروع خودرا بردوش ملت بارمینمایند ملت بی خبرملت بیچاره هم چاه را ازراه نشناخته متنفذین دروجود خودرا که همه گرگان درلباس میشند تقویت نموده بدست خود اسباب بدبختی خودرا فراهم میآورد چون سخن از دوقوه فاسد بمیان آمد بهتر چنان میدانم این رشته را تعقیب نموده حالت حالیه مملکت را ازبابت این دوقوه باپیش از انقلاب ایران مقایسه نمایم تا برخوانندگان معیار ترقی وتنزل مملکت اشکار گردد.

در ازمنه سابق چنانکه درمجلدات دیگر این کتاب نواشته ام (مخصوصاً دراوائل جلداول) این دوقوه ناشی میشد از یك سلطنت مقتدرکه پادشاهش مالك الرقاب گفته میشد وزراوامرایش مردم سالخورده دنیادیده تجربه آموخته واغلب گرچه بظاهر بوددیانت شعار بودند قوای دولت برای ابهت سلطنت وانتظامات داخلی کافی بودحکامش ازمرکز کمال ملاحظه راداشتند دربدربانش اغلب دودسته بودند برضد یکدیگر که

ازاگرطرف یلتدسنه بکسی ستم میشد ستمکشیده بدسنه دیگر متوسل گشته او را حمایت میکردند .

قوه دیگر ناشی بوداز روحانیان خداپرست که درهرشهر ودیارایران وعراق عرب متعدد موجود بودند وازجمعی روحانی نمایان شرکاء ستمکاران ـ خداپرستان آنها وجودشان برکت بود وموجودیتشان گرچه در گوشهای انزوابود موجب هزار گونه ملاحظه ودرواقع پشت وپناه حقیقی ملت ودولت بودند.

روحانی نمایان آن عهدوزمان نیزاغلب مردم آبرومند و دارای حیثیات شخصی بودندکه حیثیات مزبور میتوانست ازبسیاری از تجاوزات آنهاجلوگیری نمایدوسدی دربرابرهوسناکیهای ایشان بوده باشد بعلاوه از روحانیان حقیقی اندیشه داشتند این بودکه راه چاره برای ستمدیدگان از طرف آنهاهم بسته نبود ومضرت وجودشان اغلب چاره پذیر بود .

امادر این عهد ومخصوص درسنوات اخیر درمبادی این دو قوه عکس تمام آنچه در ازمنه سابق بوددیده میشود وهیچیك بصورت ومعنائی که ازپیش بوده باقی نمانده است واما قوه دولت بعدازخلع محمدعلیشاه این قوه از سلطان احمدشاه نابالغ ناشی بود که مدت چهارسال درانتظار تاج گذاری میگذرایند و اکنون داردبآرزوی خودمیرسدبی آنکه بداند سلطنت چیست ومملکت کدام است وازنیابت سلطنت کسانی که بدست صاحبان هواوهوسهای گوناگون اسیربوده مانند عضدالملك شخص معقول مؤدب مذهبی سیاست ناشناس ویامانند ناصرالملك عالم سیست شناسی که نمیتوانسته است صلاح ملك وملت را برملاحظه حیثیت ودارائی خودمقدم بدارد وآرزوئی که اغلب بایکدیگر ضد وناسازگاربوده اند باوجوداینکه اهلیت داشتن بسیاری از آنها هم برای اینمقام محرز نبوده است بلکه مکرر اشخاص نااهل بشغل وزارت میرسیدند بعلاوه معارضین تخت وتاج چه ازخانواده سلطنت وچه ازچپولان داخلی درنقاط مختلف مکرر حمله کرده قوه مستقیمی برای دولت دردفع آنها موجودنبوده است ومجبوربوده اند زمام اموررا بدست رؤسای بختیاری بدهندکه قوه شخصی آنها قائم مقام قوه دولت بوده باشد وبدیهی است حکومت ایلاتی درمملکتی مانندایران باوضع ایلات دیگرورقابتی که در آنها هست چه اثر میکند

وهم در حکومتی که قوه ایلاتی او محتاج الیه دولت باشد چه در مرکز و چه در ولایات و آن قوه جلب نفع را یگانه مقصد خویش بشمارد حال زیردستان او پیداست بکجامیکشد این بود که کارستمکاری در تمام مملکت مخصوصا در نقاطی که حکومت ایلاتی بود شدید تر از دوره های استبدادی شد و مردم ناچار میشدند بقوای اجنبی متوسل گردند سیاست اجنبی هم همین آرزو را داشت و حسن استقبال میکرد بلکه خود وسائل آنرا نیز فراهم میآورد . علی الخصوص که بواسطه پذیرفته شدن اولتیماتوم روس و انگلیس و قبولانیدن مواد عهدنامه ۱۹۰۷ که مابین آن دو دولت راجع باسیای وسطی بسته شده بدولت وقت قنسولهای دو دولت در جنوب و شمال رشته امور سیاست داخلی و خارجی راازدست حکومت ایرانی گرفته کار بجائی رسیده است که از بدخواهان و خیانتکاران گرفته تاسران و سروران قوم همه دیده باطن و ظاهر را بجانب دربار پطرسبورغ و لندن افکنده منتظرند مقدرات آنها از آن دو ناحیه بروز کرده درداخل مجری گردد قوه نظامی دولت هم صفر شده دو قوه قزاق و ژاندارمری هم درواقع مستنداست بروس و انگلیس و قوه اجنبی شمرده میشود گرچه ژاندارمری بایرانی بودن نزدیکتراست تا قزاق .

واما قوه روحانی ـ رؤسای بزرك مذهب و مجتهدین محترم ازمیان رفته اند باقی ماندگان ایشان درعراق عرب و ایران از کمیابی درحکم معدوم ند و جمعی از روحانی نمایان که بوراثت دراین کسوت باقی مانده اند در انقلابات اخیر و خلط و مزج دولت و ملت شریك المصلحه دولتیان شده اند وجمعی از آنها اسباب دست خیانتکاران گشته بعبارت دیگر حجة الاسلامهای بی سواد طماع خودرا بمیدان انداخته بدستیاری مردم طماع بیکار اشخاصی را بوزارت و حکومت و وکالت وغیره میرسانند ودر امور دولت و ملت دخالت نموده استفاده میکنند ناامیدی سرتاسر مملکت را فرو گرفته باهرکس سخنی از اصلاحات ملکی گفته شود بغیر از نمیشود و کار گذشته یعنی تقدبر امور از دست داخله خارج است جوابی شنیده نمیشود جیزی که دراینوقت نوید دهنده و موجب سرگرمی مردم شده حکایت تاجگذاری سلطان احمدشاه است که در بیست وهفتم شعبان هزارسیصد وسی دو ۱۳۳۲ مقرر گشته است انجام یابد مردم بیخبر تصور میکنند بتاجگذاری احمد شاه اوضاع و احوال رو ببهبود میگذارد در صورتیکه شاید از

اینکه هست بدتر شود چه تعجیل نایب‌السلطنه در انجام اینکار تنها برعایت صالح مملکت نیست بلکه برای خلاص نمودن جان خویش ورفتن باروپا و آسایش‌خیال است وبهرحال مردم بیخبرازاین پیش آمدخوشحالند وخوشحالانرا مقصدهای مختلف است یك طایفه منافع خود را در این میدانند که سلطـان احمد شاه خود متصدی امر سلطنت باشد طایفه دیگر انقضای مدت نیابت سلطنت ناصرالملك را خواهانند یا برای منافع خویش ویااز روی وطن خواهی چه تصور میکنند سیاست ناصرالملك گرچه بصورت در حمایت حکومت ملی است در واقع سیاست محافظه‌کارانه است ومیگویند ریاست ناصرالملك روح تجدد خواهی ملت رامانع نمو وهیجان است.

بعلاوه نفوذ اجانب درمدت ریاست او نیز زیاد گشته بواسطه جبنی که وی از آنها دارد و بواسطه همراهی که با مستخدمین اجنبی مینماید و شاهد میاورند اداره خزانه داری را که بیك اجنبی طماع سپرده شده ومبلغ هنگفت خرج او واداره

ین شخص زمام امور مالیه مملکت در دست گرفته از هیچگونه مادی ومعنوی دریغ نمیدارد بـحمیتن همراهی ناصرالملك.

میگویند درریاست نـاصرالملك پای‌روحانی نمایان طماع بیش‌از پیش بدربار دولت بازگشته ودست آنها بدامن شرکت درکارهای دولتی افزون تر رسیده است وازاینگونه تعرضات بنیابت سلطنت ناصرالملك بسیاردارند واعتراض کنند گان بیشتر اشخاصی هستندکه مسلك ناصرالملك کاملا برضد آنهاست وبهمین ملاحظه حزبی بعنوان دمکرات اخیرا نفوذ یافته بود بتدبیرات عملی ناصرالملك ازکار باز مانده در

در اینصورت بدیهی استهوا خواهان ناصرالملك معتدلینی میشوند که خود را مشروطه خواه‌معرفی مینمایند در صورتیکه در آنها اشخاصی هستند که ازترویج نمودن مرتجعین هم مضایقت ندارند آب و هوای سیاسی مملکت هم بمزاج آنها مساعد است سیاست اجنبی نیز ز یسان حرزی ... که ... شاید بتواند غیرمستقیم ز آنها استفاده هم ... ز ... و مستبدین عموما دشمنان ناصرالملك هستند وهموطنین ... ومداح نسبت باو.

امادر محاکمه تاریخی گرچه نیابت سلطنت ناصرالملك موکول ببقای مشروطیت بوده است واو بایستی ظاهراً آنرا محافظت نمایدولی همینکه او باضدیت مستبدین وتندروان در داخل واختلاف نظرها در سیاست خارجی توانست مدت چهار سال را بگذراند وتاج سلطنت مشروطه را برسرسلطان احمد شاه‌قاجار بگذاردقابل تمجید است واما آنچه اعتراض کنندگان بوی نسبت میدهند نمیتوان همه را تصدیق کرد تنها چیزی که میتوان گفت این است که ناصرالملك هم‌مانند اغلب دانشمندان‌ایران طبیعت او بردانشش غلبه دارد بهرحال تشریفات تاج گذاری درسرتاسرمملکت فراهم آمد و در این حال‌که ملت بواسطه شدت تجاوزات مأمورین روس مخصوصاً درنقاط شمالی در هیجان است بمناسبت تاجگـذاری دولتیان بخیال افتادند درخواستی از دربار روسیه بنمایند بلکه برای تجاوزات مزبور حدی قرار داده شود درخواست مزبور راجع بود به‌تغییر حکومت آذربایجان و خلع صمد خان مراغه که پس از حوادث محرم یکهزار و سیصد و سی از طرف روسها حکومت یافته و هنوز بجای خود باقی‌است واز هرگونه ستمگری نسبت‌بمردم مخصوصاً کسانی‌که دم ازمشروطه خواهی میزده‌اند خود داری ندارد ودیگر راجع بمهاجرین روس که در خاك‌ایران علاقه دار میشوند برخلاف عهدنامه ترکمانچای وهم راجع بمداخله قنسولات روس در مالیه امـلاك کسانیکـه در منطقه نفوذ آنها واقعند و بحمایت ایشان استظهار دارند.

دولت روس بآن درخواست وقعی نگذارده تنها در مسئله اول که اهمیتی نداشت روی مساعدت نموده باقی را رد کرد ولی در چند روزه تاجگذاری مستور کرده پس از آن‌اشاعه‌داد رسیدن جواب نامساعد مزبور در اینموقع درافکارعامه سوء اثرنموده حسنخان وثوق‌الدوله راکه‌متهم برابطه خصوصی داشتن باسفارت‌روس است واکنون وزیر خارجه میباشد مقصر میشمارند.

بالجمله اگر چه درظاهر بواسطه هیجان موقتی که درمردم برای تاجگذاری حصل شده در چشم کوته نظران سراب امیدی از دور بنظر میآید ولی نباید شعر سعدی را فراموش کرد که گفت:

فصل بیست و نهم

خانه از پایبند ویران است　　　　خواجه دربند نقش ایوان است

زمامداران امور همانها هستند که بودند خالی بودن خزانه همان است که بود نه دولت را قوتی است و نه ملت را اتفاق و همتی و بالجمه نه زر داریم و نه زور و در دست اجانب مقهور مگر دستی از غیب برون آید و کاری بکند.



فصل سی ام

جنك اروپا و تبدل احوال

چون تبدل احوال ایران را بخواهم بنویسم ناچار باید علت آنرا بیان نمایم بعد از جنك ۱۸۷۰ مسیحی ما بین فرانسه و آلمان جمهوری فرانسه دائماً مترصد تلافی نمودن ازحریف ستیزه خود بود و در فراهم آوردن اسباب از استحکامات نظامی وتهیه آلات جنك بری وبحری وترتیب روابط سیاسی بادول کوچك و بزرك اروپا سعی میکرد واز جمله روابط خود را با روس زیاد کرده از هرگونه مساعدت مادی ومعنوی باآن دولت قوی جثه دریغ نمیداشت وکار بجائی رسید که روس برای ادای منافع قروض فرانسه متوسل میشد بقرض جدید از فرانسه بعبارت دیگر مملکت فرانسه بانك روس شمرده میشد واز این رو فرانسویان مجبور بودند رضای خاطر روسها را در هرحال منظور دارند واز حقوق روس برای منافع خویش دفاع کنند ودل خودرا خوش میکردند که اگر روزی بخواهند از آلمان تلافی نمایند موافقت روس باآنها بزرگتر وسیله موفقیت ایشان خواهد بود علی الخصوص که با دولت کوچك بلژیك هم اتحاد کرده او را در فاصله مابین خودو آلمان مختصر سدی تصور مینمودند واز طرفی با انگلیسیان ائتلاف کردند ودرعالم رقابت انگلیس با آلمان این اتحاد برای فرانسه وانگلیس هر دو سودمند بنظر میاید فرانسه در میانه این ائتلاف مثلث حقوق وحدود خودرامحفوظ بلکه دست تطاول بتصرف الجزیره وتونس ومراکش ودیگر متصرفات تازه هم‌دراز کرد وبااطمینان وآسایش خاطر بعیش‌ونوش وتفننات زندگانی پرداخت وتصور میکرد شهر پیر پاریس میتواند همیشه عروس‌دنیا باشد وانسانیت ستائی و تمدن نمائی در میدان مبارزه کشور ستائی تاب مقاومت خواهد داشت .

اما دولت آلمان یکدم غافل نگشته همه وقت نقشه خیالات فرانسه و افکار

عمیق انگلیس وآرزوهای دور ودراز روس را در برابر نظر اعتبار گذارده در ترقی دادن قوای حربیه خود و ایجاد آلات و ادوات محیر العقول سر او علناً دقیقه ئی فروگذار نمیکرد وازطرفی بادو دولت اطریش وایطالی عقد اتحاد بست وعثمانیانرا بال وپر میداد وقشون ایشان را پرورش آلمانی مینمود وبالجمله روزگاری سیاست اروپا که کنهش رقابت انگلیس وآلمان بود دردوکفه ترازوی این اتحاد وآن ائتلاف موازنه‌میشد وچربیدن یکی از این دوکفه بردیگری در انظار اروپائیان برهم‌خوردن عالم تمدن وغیر ممکن الوقوع تصور میشد.

علی‌الخصوص که ائتلاف مثلث ناتوانی خودرا در مقابل تهیه نظامی فوق‌العاده آلمان حس کرده علاوه برتهیه وسائل مدافعه بوسائل معنوی هم متوسل شده صلح طلبی وترك جنك وریختن آلات حرب را بوسیله مطبوعات وبواسطه کنگره ها وکنفرانسهای صلح پرور ترویج مینمود ودر سالهای آخرین این اقدامات برزیادت شده چون‌میبینند ترقیات‌قشونی وتهیه‌های حربی آلمان روزافزون وموجب اضطراب خاطر حریفان گشته بحدی‌که فرانسویان بخیال افتاده‌اند مدت‌مشق نظامی اجباریرا که دوسال بود سه سال نمایند مدتی این مسئله مطرح مذاکرات پارلمانی فرانسه بود وموجب نارضائی مردم مخصوصاسوسیالیست هانمیخواستند زیربار این صرف وقت ومال رفته باشند وبالاخره دولت روس فرانسویان را مجبور کرد مشق سه ساله را بپذیرند بلکه برقوای مؤتلف افزوده گردد این کار موجب هیجان شدید در افکار آلمانیان گشته آنهارا بخیال انداخت زودتر شروع بعملیات کرده از موفقیت حاصل نمودن دول مؤتلف درتزیید قوای خود جلوگیری نمایند علی‌الخصوص که روسها در سالهای آخرین نشوونمای زیاد میکردند یعنی پس از شکست خوردن از ژاپون درسنه ۱۳۰۵ ه و مأیوس شدن از شرق اقصی‌هم خود را مصروف پیشرفت در وسط آسیا کردند و بهترین شاهد این مطلب تجاوزات آنهاست بوطن عزیز ما دراین حال خطرروس بآلمان واطریش واز آنها بیشتربعثمانی روزمره نزدیك‌میشد خصوصا بعداز مداخله های مسلح او در شمال ایران که تهدید فعلی بعثمانیان بود این ازیکطرف واز طرفی تحریکاتی که‌اوبدول کوچك بالکان بر ضد عثمانی میکرد

وبالاخره منجر بجنك هزارونهصدوسیزده ۱۹۱۳ مسیحی گردیدوجنك بالكان افكاردور رانزدیك وحوادث منتظررا قریب الوقوع ساخت .

عثمانیان هم بعدازشكست خوردن دول متحد بالكان بخود آمدند وبا جدیت فوق العاده روابط خویش را با آلمان محكم ساخته بجبران كردن خرابیهای گذشته پرداختند اسباب هم مساعد شدورشته حكومت تركی بدست جمعیت اتحادوترقی افتاد كه دارای جوانان عالم عامل وطن پرست بودندومتحد باآلمان .

بالجمله آلمانیها هم ازروی هم ریختن اسلحه و تحت سلاح نگاهداشتن میلیونها نفوس وخرج گزاف این كاربجان آمدند وصلاح خود را ندیدند بیش ازاین وقت ومرد ومال رامعطل نگاهدارندو كارامروز رابفردا بیندازند این بود كه منتظر فرصت بودندتا دست قضا وسیله انفجار این ماده خونین آتش بار را فراهم آورده در ماه رمضان هزاروسیصد وسی ودو(۱۳۳۲ه) ولیعهد اطریش بازنش دروین كشته شدند ومعلوم شد دست صربیان دراینكار بوده است اطریش درصدد تلافی باصرب بر آمد روس بحمایت صرب قشون درسرحدات اطریش جمع كرد آلمان بحمایت اطریش قدم بمیدان نهاد انگلیس وفرانسه بحمایت روس در آمدند جنك اطریش وصرب در گرفته داهیه عظیم اروپا ازاینجا شروع شد نهم رمضان هزاروسیصدوسی ودو(۱۳۳۲ ه)اطریش بصرب اعلان جنك داد دو روزبعد آلمان به روس سه روز بعد آلمان به بلژیك همان روز آلمان بفرانسه همان روز انگلیس بآلمان سه روزبعد اطریش بروس یك روزبعد قره طاغ باطریش سه روزبعد فرانسه باطریش دوروز بعد انگلیس باطریش یك روزبعد قره طاغ بآلمان همان روزژاپون بآلمان وچندروزبعد اطریش باژاپون قطع مناسبات كرد .

رشته انتظام محیر العقول اروپا یكمرتبه برهم خورده روزگار آسایش وامنیت آباد ترین قطعات كره زمین سپری گشته از بروبحرزمین وآسمان آتش روئیدوباریدصحرا های پرازگل ولاله زیرجسد كشتگان مستور گشت عمارتهای بزرك اروپا در شهرهای بزرك وكوچك بیشتر خراب یابصورت مریضخانه درآمدبهترین جوانان و حساسترین مردان اروپا دربروبحربخاك هلاك افتادند یاخوراك جانوران دریا گشتند

وبالجمله بزرگتر شدبدتر هولناكتر بدبختی كه برای نوع بشرتصور شود چون

بلای نـاگهانی برسرخوشبخت‌ترین خلق عالم باریدن گرفت بهشت‌دنیا بصورت جهنم مهیبی نمودار گشت وتااین‌تاریخ که نیمه ذی‌القعده هزاروسیصدوسی‌ودو (۱۳۳۲ ه) است آتش جنك درنهایت شدت دراشتعال‌است شهرهای‌قشنك‌میسوزد عمارتهای عالی خراب‌میشود بدنهای ازبرك‌گل لطیف‌تر مجروح وناتوان شکسته و سوخته در دست جراحان گرفتارفریادسوگواری‌ودربدری‌وگرسنگی اززمین‌اروپاباآسمان‌بلنداست‌وتا کنون حسن‌اسلحه ورشادت‌ذاتی‌وجدیت آلمانهاواتحاد تام‌ملت‌بادولت درتمام‌جنك‌ها فتح رانصیب آلمان‌نموده‌است وخداداندبکجامنجر ونقشه سیاست تازه‌دنیـا بعدازاین جنك مهیب بچه‌صورت جلوه گربگردد.

اکنون باوضـاع درونی‌بنگریم و ببینیم‌اثرات این‌جنك تاکنون درمملکت ما چه‌بوده است‌وتبدل که‌احوالی‌ماراحاصل گشته کدام‌است‌پس‌ازتاجگذاری‌سلطان‌احمد شاه‌ناصرالملك‌نایب‌السلطنه بجانب اروپاروانه شدپادشاه‌جوان‌ریاست وزراء رابمیرزا حسنخان مستوفی‌الممالك واگذارکرد مستوفی الممالك بواسطه کم طمعی و حسن سلوکی که‌دارد محبوبیتی درملت‌حاصل‌نموده‌است .

کابینه‌تازه تشکیل شدکابینه قدیم که‌در آن اشخاصی طرفدارروس شناخته‌شده بودند برهم‌خورد شروع‌بجنك که‌شد روسهامجبورشدند قوای‌مادی و معنوی‌خودرا متوجه‌اطریش و آلمان واخیراً متوجه‌عثمانی‌نمایند که‌بزودی محتمل‌است‌اعلان جنك اوهم بروس داده شود.

باین‌سبب‌افکاردولت‌وملت‌اززیرفشارتحکمات‌روس‌اندکی‌بیرون آمدانگلیسیان نیز بخود پرداخته سیاست آنها درایران‌بلکه درهمه‌جای آسیاضعیف‌شدوهرچه‌برضعف دوقوه اجنبی افزوده‌شدپیش پای افکارایرانیان بازترگشت واز مرعوبیت در آمدند فتوحات‌پی‌درپی آلمان وشکست‌دول‌مؤتلف‌ابهت‌سیاست‌جنوب وشمال رااز دل‌ایرانیان بردنفوس منجمد شده‌بجنبش آمدند دولت‌تازه هم‌بالضروره تاچندصبح ازتازگی‌خود استفاده خوشنامی کرد خاصه که‌حکومت آذربایجان را که‌در تصرف‌صمدخان‌بوداز او گرفتند ومرنادبلژیکی‌راازریاست خزانه‌داری انداختندواین‌درموقعی‌بودکه آلمان مملکت‌بلژیك‌را تصاحب‌کرد وقدرت‌بلژیکیان محوشد ازتغییرحکومت دست نشانده

روس در آذربایجان آثار حیاتی از دولت ظاهر گشت و از تغییر خزانه داری راه مداخله برای دولت در مالیه خود باز گشت اکنون موقع کار است که با فعالیت فوق العاده از اوضاع حاضر داخلی و انقلابات خارجی استفاده نموده اگر برای پیدا کردن گم کرده های خود در سالهای آخرین لیاقت نداریم لااقل نگذاریم مملکت ما بیش ازاین در گرداب هلاکت فرو برود.

ولی افسوس که این کار در عهده مردان کار آگاه وطن پرست فعال است که در مملکت ما نایابند و اگر بیش و کمی یافت شوند دست آنها بدامان امور دولت نمیرسد در اینصورت وقت عزیزی از دست دولت و ملت میرود و وقت از دست رفته هر گز بدست نمیآید.

پس از بروز انقلابات خارجی و پیش آمد احوال داخلی با همه ناامیدی که مرا بود با پریشانی احوال شخصی و مهیا نبودن وسائل آسایش خیال باز بخاطر آوردم افکار کارکنان دولت را بهیجان بیاورم بلکه روح حیاتی در کالبد آنان پدید آید و قدمی رو باصلاحات بردارند این بود که سرا و علناً با هریك از ایشان گفتگوی بسیار کردم بلکه جمعی از جوانان تحصیل کرده تربیت یافته که با یکدیگر عقد الفتی داشته باشند دخیل امور دولت شده بوجود آنها پایه امور در محور طبیعی خود جاری گردد و از ستمکاری سیار که در تمام مملکت جاری است اندکی جلوگیری شود.

و هم طرحی ریخته شد که در این حال فلاکت دولت بعنوان خزانه خاص یك استقراض داخلی بشود و باین وسیله از استقراض خارجی بی نیاز گردیم چه استقراض خارجی بواسطه شرطی که در قرضه روس و انگلیس شده (تا وقتی که آن قرض ادا نشده باشد نتوانیم از دولت دیگر قرض کنیم) برای ما خطرناك است اگر بخواهیم از خارج استقراض کنیم ناچار باید از روس و انگلیس باشد با شرایط وطن بر باد ده و بالاخره بعد از مذاکرات بسیار کار قرضه داخلی هم صورت نگرفت

گاهی بخاطر میآورم پرده را از روی کار برچیده آشکارا بمیدان آمده جمعی را باخود همراه نموده برضد زمام داران امور یا تنبلان طماع قیام کرده نااهلان را بجای خود نشانیده رشته امور را بدست اشخاص بهتر بسپاریم در این حال وفور حسدین و بدخواهان خود را از یکطرف و خالی بودن کیسه خویش و رفیقان را از

طرف دیگر وناموافقتی عناصرصالح ملت را بایکدیگر ملاحظه نموده صبررا پیشه نموده انتظارپیش آمدهای بهتررا میکشم وروز بروز آشکارترمیشود که زمامداران امور امروز هم از جنس مردم دیروز هستند اگر درموانع‌خارجی که از روی فقدان رجال‌با جرئت کاراگاه تولید و دوام یافته بود سستی رویداده باشد اما اثر رعب آن هنوز دروجود زمامداران امور باقی است وبعلاوه اغراض طمعکارانه اشخاص‌رسمی وغیر رسمی درهر لباس که مقتضیات بدبختیهای گوناگون را تشکیل میداده بجای خود است وخلقی انبوه از بیکاران مملکتند که راه معاشی بجز از وسائل نامشروع ندارند وتادراصلاحات اساسی ازجانب دولت مقتدری‌بوضع واجرای قوانین سودمند اقدامات‌جدی نشودوهوای مملکت روشن نگردد‌روی صلاح‌واصلاحی دیده نخواهد شد اما کجاست آن دولت وکدام است آن قوانین وکیست آنکه صلاح مملکت رابداند ونفع نوع را برمنافع شخصی‌مقدم بدارد .

دولت عثمانی درماه شوال ۱۳۳۲ (یکهزاُرسیصد وسی ودو ه) از جنك اروپا استفاده بزرك کرد در سایه اتحاد باآلمان واستفاده مادی ومعنوی از او موضوع بزرك حق محاکمه قنسولات (کاپیتولا سیون) را که سالها در قید اسارت آن بود لغو کرد آلمان و اطریش اختیاراً پذیرفتند ودول مؤتلف اضطراراً و این بزرگتر فائده‌ئی بود که یك دولت مقهور در دست سیاست اروپائیان میتوانست در اینموقع برده باشد .

دولت ایران خودرا بیطرف معرفی نموده درصورتیکه از هرطرف به بیطرفی اوخلل میرسد مخصوصاً از سرحدات روس وعثمانی ونمیخواهنداز بی‌طرفی خوددفاع نماید درصورتیکه اگر بخواهد بواسطه قوای رسمی وغیر رسمی میتواند ولی مردی که پابمیدان‌بگذارد کیست ؟ بازشمه‌ئی ازاحوال خود بنویسم‌در این بازگشت‌بایران گاهی خیال میکردم در دائره معارف عمومی بشغل رسمی بپردازم تاهم راه تحصیل معاش بوده باشد وهم بهتر بتوانم خیالات دیرینه خود را در راه معارف مجری سازم اما پیش ازبرپاشدن جنك اروپا تصور میکردم پس از چند ماه توقف درایران برای حضور دردوم کنگره نژادی بلندن برخواهم گشت این بود که درقبول کار رسمی مسامحه

میکردم و با خود میگفتم اگر باوضاع سیاست بازی اجانب واحوال ناهنجار داخلی برای من موفقیت حاصل نشد که بتوانم خدمت مستقیمی بوطن بنمایم درموقع مسافرت باروپا برای کنگره دوم یکجهت قطع علاقه ظاهری کرده بایك دنیا افسوس درخارج مملکت بهرصورت که بتوانم امرار حیات مینمایم اما جنك اروپا این اندیشه را ازسر بدرکرد وباوجود جنك موجود کنگره‌ئی برپا نخواهد شد ازاین جهت مصمم اقامت درتهران واقدام بتحصیل شغل وکارگشتم بلکه بتوانم بقیه عمر را بخدمات سودمندتر ازگذشته بوطن وهموطنان بگذرانم .



فصل سی و یکم

امیدواری و بدبختی

باید دانست تا این وقت از عمر مرا شغلی که در ازای آن اجـرتی داشته باشم نبوده است و باین واسطه هـمه وقت در عسرت زندگانی بوده‌ام بیست سال پیش از اینکه بدنیا وخلق آن نزدیك شدم ودرخـیر وشرامور شرکت وباخوب وبد مـردم معاشرت نمودم بیشتر اوقات در انقلابات فکری وسیاسی مملکت داخل بودم ولکن شخصاً تصدی کار رسمی نمیکردم زیرا اوضاع مملکت و اخلاق مردم اقتضا نداشت که من درکسوت روحانی موروثی که بودم بمشاغل دولتی بپردازم .

ولی پس از این مسافرت هم اوضاع وطن تغییر یافته ومحذوراتی که بوده کم شده است وهم اختلال احوال شخصی مرا مجبور میکند شغل رسمی تحصیل نمایم و بیشتر نظرم متوجه معارف است ومیخواهم در آن دائره خدمت نمایم .

خصوصاً که درسالهای آخرین بواسطه انقلاب احوال ملکی وتشتت خیالات شخصی ومسافرت های پی درپی طولانی نتوانستم بدائره معارف نظری کرده باشم در این سنوات گرچه بظاهر در دائره معارف ما وسعتی حاصل شده مدارس پسران و دختران در تهران وولایات زیاد گشته تعلیم دهندگان بالنسبه افزونتر واسباب تعلیم و تعلم فراهم‌ترشده دارالفنون تهران نظر بحاجت مدارس ابتدائی بوجود مدرسه متوسطه وبالاتر حاجت خودرا باصلاحات داخلی احساس نموده واصلاحاتی هم در آن شده است

ولکن بواسطه اغراض شخصی وطمعکاری اشخاص ونبودن حکومت مقتدر مطاع ونقصان اسباب کار دائره معارف مابی نهایت حاجتمند اصلاحات است مخصوصاً راجع بمعلم وکتاب ازطرفی حوادث گذشته سیاسی و غیره طوری افکار عمومـی را منجمد نموده است که حس حیاتی پدیدار نیست وچون انقلاب سیاسی مرا سودی نداده است انقلاب مذهبی هم درمات منصوره تدبیر نمینماید پس محتاجیم بانقلاب فکری

بلی انقلاب فکری است که میتواند در میان ناامیدیها روشنائی امیـدی نمودار سازد ودرسعادتی بروی ملت بگشایدانقلاب فکری است که سرچشمهای بسته را بازمیکند وافکارخسته را روح حیات میبخشد انقلاب فکری است که میتواند خفتگان رابیدار و بیهشان را هشیار نماید .

ملت فرانسه چه میداشت اگرقرن هفدهم را نمیداشت وقرن اعظم فرانسه چه بود اگرنویسندگان بزرك وگویندگان سترك در آن نمیبودند .

بالجمله ملت ما مملکت ما دراین حال محـتاج است بانقلاب فکری و ادبی محتاج است به تنقیه نمودن سرچشمهای افکارمحتاج است بتشویق ارباب قلم وبترغیب گویندگان ونویسندگان ودیگر آنکه زبان شیرین ماکه بدبختانه کمتر روز خوشی در عـمرطـولانی خویش دیده است گاهی در فشار ستمکاری ترکی تاتاری میزیسته گاهی درلگدکوب حمله تازی استخوانهایش در هم شکسته اینك روزگاری است که دستخوش لغات واصلاحات زبانهای غربی گشته روز بروز زحـمت تازه سربـار دوش نـاتوان او میگردد جمعی ازنورسان اروپـا دیده باظهار فضیلت بی اساس بوی ستم مینمایند وجمعی ازارباب قـلم تیغ جفا بروی آن میکشند وبالجمله زبان ما علیل و ناتوان بدست صاحب غرضان گرفتار بی طبیب وبی دوا وبی پرستار مانده است .

بدیهی است در این حال حاجتمندی بیك مجلس علمی وادبی که بتواند بزبان ما خدمت نماید بتواند وسائل انقلاب فکری و ادبی را فراهم آورد بتواند درهـای بسته افکار قوم را بگشاید ازمسلمات بنظر میآید .

این بودکه درصدد تأسیس چنین مجاسی بر آمدم که ازروی اساس آکادمیهای ملتهای مترقی برعیت عادات و اخلاق ملکی تأسیس گردد وتصـور میکنم تأسیس اهمیتش از تأسیس مکاتب جدیدکمتر نباشد .

خلاصه در این راه کوشش نموده تا پس از تاجگذاری که دولت تازه تشکیل شد ووزارت معارف نامزد میرزا نظام الدین خان مهندس الممالك کاشانی گشت (۱)

---

(۱) مهندس الممالك مردی تحصیل کرده ودنیا دیده است کتاب مهمی درهندسه عالی تألیف نموده اکنون که وزارت معارف را دریافته میخواهد نام نیکی دراین رهگذر بگذارد.

و پسر تحصیل کرده نی دارد که چندسال است در دائره معارف خدمت مینماید و میخواهد حقوق مرا درمعارف رعایت کند لهذا پدرش را بمساعدت با خیالات من ترغیب مینماید.

مهندس الممالك میپذیرد که بدست من مجلس علمی برقرار گردد و تصور میکند بتواند از نظریات من در اصلاحات معارفی استفاده کند این است که برای مجلس علمی در بودجه معارف مبلغی مینویسد وشروع بکار نزدیك میگردد.

بدیهی است انجام این مقصد برای من سعادت شمرده میشود و میباید تصور نمایم که پس ازسالها سرگردانی خیال من برای تکلیف بقیه عمر آسوده میشود واوضاع زمان هم بما اجازت میدهد قدمهای خود را روباصلاحات معارفی واساسی سریعتر برداریم این است که با امیدواری بسیار با سرپرشور بمیدان خدمت قدم گذارده خود رابرمرکب آرزوها سوارتصور مینمودم غافل از آنکه دست کجروی دهر نرده تازه ئی خواهد باخت و بشیشه آمال من سنك گرانی خواهد زد که روزگارم را تیره و تار میکند ودنیا را بچشمم خوار وزار میسازد.

توضیح غم تازه آنکه تلگراف اروپا مرك نا بهنگام پسر ناکامم را میرساند شادمانی بغم واندوه مبدل گشته آرزوهای دور ودراز وخیالات گوناگون همه باشیشه دل غمناکم درهم میشکند جوان ناکامم درمرحله چهاردهم زندگانی بایك عالم هوش وذکاء وقابلیت واستعداد بحادثه مختصری درشهر ووه سویس دارفانی راوداع گفته رخت بعالم دیگر میکشد بدیهی است آثارقهری این حادثه برای من دست ودلی باپاوسری باقی نمیگذارد و ثابت میکند که نصیب من ازاین عالم جز محنت وغم نبوده و نیست فصبر جمیل والله المستعان علی ما تصفون

در این مقام میخواهم سرگذشت مختصری از فرزند خود مجدالدین بنویسم شاید عبرت خوانندگان بگردد در هنگام مسافرت باروپا مصمم بودم طفل خود را برای تحصیل درسویس بگذارم ولی نمیدانستم درکدام شهر بماند بهتر خواهد بود یکی ازدوستان که بگفته او اعتماد داشتم گفت شهر ووه ازهرجهت مناسب است باین جهت درهنگام ورود بسویس که مصمم رفتن بلندن برای تاجگذاری پادشاه انگلستان وبرای شرکت در کنگره نژادی بودم او را بارفیق خویش مصطفی خان صدره بآن شهر برده در خانه شخص معلمی ازمذهبیان سپردم ورفتم این طفل بزودی زبان فرانسه را طوری فراگرفت

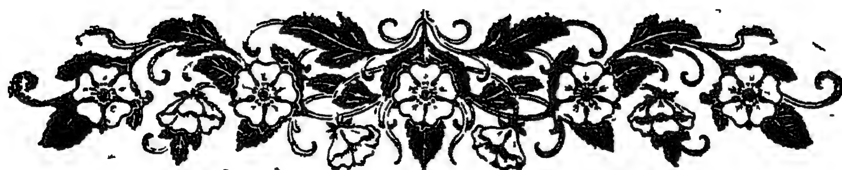
که در محاوره با اطفال سویس تمیزداده نمیشد اجنبی بوده باشد بعدازباز گشتن من ازسفرانگلستان بسویس واقامت درشهرلوزان اورا هم بلوزان آورده امتحان میدهد وبمدرسه علمی اوزان وارد میگرددودرلوزان میماند وچیزی که تصور نمیشوداین است که او دوباره بشهر ووه بازگشت نماید اما در موقعیکه میخواهیم بایران برگردیم اتفاقا اسبابی فراهم میشودکه مجبور میشویم باز اورا بآن شهر برده در یك مدرسه شبانه روزی که‌دربالای ووه است بسپارم روزی که اورابآن محل‌میبرم ازکنارقبرستان ووه میگذریم بی اختیار آهی کشیده میگوید چه قبرستان غمناکی است این سخن او دراین حال در قلب من تأثیرشدید مینماید بحدی که میخواهم ازخیال سپردن‌او بآن مدرسه منصرف گردم ولی بازقوت قلب خویش را ازدست نمیدهم وخیال خودراتعقیب مینمایم روزی چند پیش ازحرکت ما بطرف ایران او برای سنجیدن جا ومکان خود در ووه میماند وما درلوزان دراین حال یکی ازآشنایان که اوخود مرا بسپردن طفل خویش درآن مکان راه نمائی کرده بود خطی میرسد ومینویسد تحقیقاتی شده است این مدرسه برای طفل شما بدعاقبت است اورا ازآنجا درآورید چون میدانستم میان او وصاحب آن مدرسه‌کدورتی حاصل شده این سخن را حمل برغرض نموده اعتنا بآن خیرخواهی نکردم خصوصاً در شرف مسافرت‌بودیم ووقت برای تغییرمکان اونبود تنها ازپسرم پرسیدم آیا رفتار ناپسندی درآن خانه دیده میشود گفت نه‌ومن ازبودن دراین محل خشنودم یك ماه بمسافرت ما مانده است در روزنامه خوانده میشود زن ایتالیائی بلوزان آمده پیش گوئی میکند وبهر کس هرچه‌گفته مطابق‌واقع شده خانم‌عیال من اصرارمیکند برویم این زن را ببینیم در ملاقات آن زن ودرضمن مذاکراتی که میشود میگوید بعد از سه ماه مصیبتی بخانواده شمامیرسد عیال من مضطرب میشود ولی او راآرام میکنم ومیگذرد در روزحرکت ازگارلوزان بطرف برلن که فرزند من مجدالدین بمشایعت ما آمده است ودر این گارآخرین ملاقات ما حاصل شده او بطرف منزل خود میرود وما بجانب برلن ازدیدن حال‌حزن انگیز او وجدائی که بظاهر برای چند ماه بیش نیست ملالات شدیدی که نظیرش را در تمام عمر ندیده‌ام درقلب خود احساس مینمایم و همه را حمل برانس وعلاقه میکنم گاهی

بخاطرم خطور میکند او را هم بایران ببرم اما مادرش راضی نمیشود که بتعلیم وتربیت وی خللی وارد شود بهرحال اورا میگذاریم ومیرویم بدیهی است اگر درسویس یادر آلمان باوجود چند روز اقامت آنجا وملاقات بعضی از بزرگان آن مملکت تصور شده بود که بزودی جنك عمومی برپا خواهد شد واوضاع اروپا بلکه دنیا دگرگون میشود وچند سال مدت این انقلاب طول خواهد کشید قطعا راضی نمیشدم طفل خود را در خارج گذارده روانه شویم ولی کلمه‌ئی ازجنك وحتمی الوقوع بودن آن بگوش ما نرسید زیرا آتش جنك یکمرتبه شعله‌ور گشت وممکن نبود پیش ازحادثه قتل ولیعهد اطریش پیش بینی شده باشد درماه رمضان جنك شروع میشود وبیش ازیکماه ازشروع بجنك نمیگذرد که خبر وفات فرزند عزیز من بتهران میرسد بدیهی است اگر این خبر در غیراین وقت بما رسیده بود شنیدنش ناگوارتر بود که دراین وقت رسیده چه در بحبوحه شنیدن خبرقتل چندین هزار جوان تحصیل کرده اروپائی در میدانهای جنك از تمام ملل جنگجو وتصورحال پدران ومادران آنها درشنیدن آن خبرها گوش وقلب مرا ازاستماع خبر وفات ناگهانی فرزند خودملایمت داده بود ودرمقایسه حال خود بااحوال پدران ومادران آن جوانان که نه علاقه آنها بفرزند ایشان کمتر ازعلاقه ما بوده است ونه فرزند ما لایقتر وعزیزتر ازفرزندان آنها اندك تسلی بقلب م. میداد.

خلاصه اوائل شوال یکهزاروسیصد وسی وسه (۱۳۳۳ ه) خبرمرك این جوان بما میرسد ومعلوم میشود درضمن بازی ژیمناستیك از طناب بازی بزمین افتاده و جراحتی بپایش رسیده است وچون در آن مکان حیوانات اهلی برای زراعت نگاه میداشته‌اند ووسائل تولید ماده کزازموجود بود زخم این طفل کزاز گرفته دوسه روز فاصله وفات میکند عجبا مکرر ازاوشنیده شد که میگفت درموضوع مرض Tetanos یعنی کزار معلم ما بما تأکید میکند که باید از این مرض در موقع رسیدن جراحتی بر بدن کاملا احترازکرد ومیگفت من از این مرض بسیار اندیشه دارم و آن کشنده است وشاید درآن موقع که فهمیده است مرضش این است وحشتنکی از مرض هم ممد خود باختن وتلف شدن او شده باشد بهرصورت فرزند عزیزم درغربت درراه تحصیل علم بمرضی که بیش ازهر مرض از آن میترسید ازدنیا میرود ودرقبرستانی که

ازپیش غمناکی آنرا خودحس کرده بود بخاك سپرده درجام شراب زندگانی خانواده‌اش برای مدت عمرزهری ریخته میشود که تلخی آن در کام آنها بوسیله هیچ شیرینی برطرف نمیگردد ودیگرهیچگونه شادی که آمیخته بغم نبوده باشد درزندگانی خودنمیبینند.

بالجمله وقوع این حادثه ناگهانی وحصول جنك اروپا مرااز خیال مراجعت باروپا منصرف ساخته در وطن مقیم گشتم وچنانکه اشاره رفت دروزارت معارف بتأسیس شعبه ادبی مجلس علمی پرداخته بدادن کنفرانسهای علمی و ادبی وشروع بتألیف یك فرهنك فارسی بفارسی بسبك فرهنگهای خارج پرداخته بشنیدن اخبار وحشتناك جنك وتأثرات سوء آن در مملکت بیکس و بیچاره وپریشان ماروزی بشب برده شبی با هزار اندوه وغم بروز میآوریم تاکی این روز بشام آید واین شیشه بسنك .



فصل سی و دوم

یکسال وقت گم شده

پس از تاجگذاری سلطان احمد شاه یا ابتدای شروع جنگ اروپا اوضاع سیاست خارجی وداخلی ایران دچار بحران شدید گشت بدلائل ذیل :

۱ ــ سلطان احمد شاه هفده ساله سنش مقتضی نبود زمام امور مملکت را کاملا بدست خود بگیرد وازطرفی ازمجلس شورایملی ومشروطیت اندیشه داشت و نمیخواست کاری که بوی استبداد از آن بیاید ازوی صادر گردد این بود که دربرابر مجلس ووزرای مشروطه تسلیم صرف بود .

۲ ــ مجلس دائرشد بانمایندگانی که بیشتر آنها لیاقت برای آن مقام نداشتند ونظامنامه انتخابات آنها را بقوت ملاکی و رعیت داری یا بنفوذ روحانیت انتخاب کرده بود ویاآنکه طرفداران اجانب چه از مأمورین جزءکه زیردست مستخدمین بلژیکی کار میکردند وخود را هوا خواه روس و انگلیس میدانستند وچه غیرآنها بتحریکات اجانب بکرسی نمایندگی نشستند .

بدیهی است از چنین مجلس با اختلافات دستجات مختلف که اغلب از روی غرضهای خصوصی تشکیل شده و اساس درستی ندارد امید خیر و صلاحی نمیتوان داشت مخصوصاً که جمعی منتظرالوزاره در میان نمایندگان بودند که برای رسیدن بمقام وزارت راضی نمیشدند کابینهئی که آنها در آن نباشند تشکیل شود یا دوامی داشته باشد .

۳ ــ مردان باکفایتی هم که بتوانند کرسیهای وزارت را اشغال نمایند وبوظیفه امروز ایران رفتار کنند موجود نبودند واگر بودند هم نزدیک بکار نبودند تنها معدودی ازشاهزادگان ورجال کهنه ازکار افتاده مرعوب اجانب ویا نورسان طمع خائن ومتمایل باجانب پیشقدم برای تصدی وزارت بودند درصورتیکه همین معدودهم

بایکدیگر اتحادویگانگی نداشتند وهرچند تن ازآنان که روی کارمیآمدندمابقی برضد آنها برخاسته آنقدر کارشکنی میکردندکه آنها را ازکار بیندازند وباین سبب درظرف یکسال پنج مرتبه کابینه وزراء تغییر کردوهردفعه مدتی بحرانش بطول انجامید وباینواسطه رشته امور ازهم گسسته شد وشیرازه کارها پاره پاره گشت.

٤ ـ اثرات جنك بین المللی اروپا درایران ظاهرشد ومأمورین سیاسی دودسته بجان یکدیگرافتادند وبتحریکات داخلی ازهرطرف پرداختند وبملاحظه فتوحات محیرالعقول آلمان که قهراً جالب توجه ملل بی طرف است وبملاحظه دلتنگی ایرانیان ازتجاوزات روس وانگلیس وازبودن قشون روس درشمال مملکت ازروی حس انتقام افکار عمومی متمایل بآلمان گردید علی الخصوص که دولت هم مذهب همسایه ما عثمانی هم داخل جنك شد وبرضد روس وانگلیس وفرانسه قیام نمود وازمرکزخلافت عثمانی حکم بجهاد مقدس صادرگشت و روحانیان شیعه مذهب مخصوصاً مجاورین عتبات عالیات هم ازآنها پیروی کرده حکم جهاددادند گرچه این حکم بواسطه اینکه دولت سیاست بی طرفیرا اختیار نموده بود و هم بواسطه مهیا نبودن اسباب بموقع اجراگذارده نشد ولی برتمایل ملت بجانب آلمان وعثمانی افزود ونفرت از روس و انگلیس رابرزیادت کرد خصوصاً که درجنك اعراب باتفاق قشون عثمانی برضدانگلیسیان درحدود شط العرب جمعی ازروحانیان شیعه تبعه ایران وازمجاهدین ایرانی هم شرکت نمودند وهم در حدود آذربایجان در جنك عثمانیان با روس ایرانیان مشارکت و فداکاری کردند.

٥ ـ نظر باعلان بی طرفی که دولت داده بود مجبور بود حدود آنرا رعایت نماید یعنی بطرفین متخاصم بیك نظر نگاه کند درصورتیکه آلمان وعثمانی درایران استعدادی نداشتند ولی روس وانگلیس بواسطه قشون روس درشمال که تاپشت دروازه تهران را اشغال داشت وبواسطه نفوذی که در دولت وملت داشتند وبواسطه مسائل مالیه وغیره خودرامقتدرتر ازرقیبان دانسته اولی بتصرف درجمیع امور تصورمیکردندو نمیخواستند مغلوبیت آنها از آلمان دراروپا اثرش درایران ظاهر گردد وبافکارعمومی که برضد آنها بود وبه تهیه هائی که آلمانها و عثمانیان برضدآنها میگرفتند اهمیت

نمیدادند وازسختی رفتار خود بادولت نمیکاستند دولت هم بین المحذورین شدید واقع بود وچارهٔ جزتحمل نمودن برای خود تصور نمیکرد زیرا گمان مینمود اگر بخواهد بهمراهی افکار عمومی متمایل بآلمان و عثمانی گردد روس وانگلیس فوراً مرکز را باقشونی که در قزوین دارند اشغال خواهندکرد واورا محو میکنند واگر بخواهد بجانب روس وانگلیس برود ازمخالفت ملت میترسید وازننگین شدن درعالم اسلامیت اندیشه میکرد لهذا هیچ اقدام ازهیچ طرف جرئت نمینمود .

٦ — قوای دولت عبارت بود ازدوقوه ضد یکدیگر یعنی قوه قزاق که کاملادر دست روس بود ویکقسمت ازقشون اجنبی شمرده میشد گرچه درمیان قزاقان اشخاص ایرانی وطن پرست هم یافت میشدند ولی همه مقهور دست فرماندهان روسی بودند وازقوه ژاندارمری که صاحبمنصبان سوئدی آن قوه را اداره میکردند وپیش ازجنك اروپا انگلیسها آنهارا بخود جلب نموده درعین ائتلاف باروس درمقابل قزاقخانه حامی خود قرار داده بودند وبعد ازجنك آلمانها آنها را بجانب خود کشیدند ودرمقابل قزاق واداشتند بلکه حفظ وحراست خودرا هم بآنها سپردند وازهیچگونه مساعدت معنوی باآنها دریغ نداشتند اختلاف کلمه مابین این دوقوه بجائی کشید که یك قزاق ویك ژاندارم دریك رهگذر که بهم برمیخوردند مثل دونفر جنگجو بیکدیگر نگاه میکردند ومیگذشتند وبدیهی است که این اختلاف کلمه ازدوقوه نظامی چه اثرات سوء دربحران مملکت دارد .

۷ ـ متعرض شدن روس وانگلیس درشمال وجنوب بمأمورین سیاسی آلمان و اطریش وعثمانی و گرفتن وتبعید نمودن آنها وبمخاطره انداختن اتباع دول مزبور را درنقاط مختلف مملکت مخصوصا در شمال وجنوب چنانکه درتبریز و بوشهر و غیره شد ببهانه آنکه آنها مردم را برضد ایشان تحریك مینمایند وبدیهی است این اقدامات دریك مملکت بیطرف تاچه اندازه موجب اختلال امرحکومت و اغتشاش مملکت میگردد خصوصا که طرف مقابل هم خود را فاتح درجنگ بداند ونتواند این تجاوزات راکه دریک مملکت بیطرف ازدشمنان خود نسبت بتبعه خویش میشود تحمل کند ناچاراست ایرانیان را بهیجان آورده وسیله دفاع ازتعدیات دشمنان را بدست ایرانیان

فراهم سازد .

۸ — اغتشاش مالیه که کاملا در تحت نفوذ بلژیکیان رفته گرچه سر وصورتی باداره نمودن آن داده‌اند ولی باچند کرورخرج که‌درحقیقت فرع زیاده بر اصل‌میباشد واین اختیارات را قانونی که موسوم است بقانون ۲۳ جوزا ودر مجلس شورایملی بواسطه اعتمادی که بشوستر آمریکائی خزانه دارایران داشته‌اند وضع شده وپس از انفصال قهری‌او بدست بلژیکیان‌افتاده ودرتحت نفوذ روس وانگلیس درآمده‌ازمصرف نمودن وجوه خزانه دولت در راههائی که باسیاست آنها منافی است مانند خرج‌قشون وراه بردن اداره ژاندارمری خود داری نموده بمسامحه میگذرانند و این یکی از اسباب هیجان افکاراست که میخواهند دست بلژیکیان را ازتصرف در مالیه مملکت کوتاه نموده مالیه را بمصارف الزم برسانند .

۹ ـ رقابت ایلات بایکدیگر و ترویج این رقابت بواسطه تحریکات اجانب و تعلیمات مختلف که بآنهاداده میشود وکمك های مادی ومعنوی هردسته ازمتخاصمین از ایلاتی که‌متمایل بآنها است‌وتأثیرات حکم جهاد درایلات مخصوصاً ایلات‌سرحدات عثمانی و حدود غربی وهم اختلاف دودسته که بنام حـزب سیاسی مداخله در امور میکردندوهریك اقدامات دیگری وهردواقدامات دولت را بی‌اثرمیگذاردندبملاحظات شخصی بنام حزب دموکرات واعتدال .

وبالجمله بواسطه این اسباب که بعضی از آنها نوظهور وازعوارض جنگ‌اروپا است وبعضی نتیجه مقدماتی است که در دوره های گـذشته چیده شده مخصوصاً در چهارسال فاصله مابین خلع محمدعلی شاه وتاجگذاری‌سلطان احمدشاه مملکت‌دچار بحران شدید شده است در کابینه هائی که تشکیل میشد اوائل امر تنها ملاحظه‌ئی که بود این بود که ازهواخواهان روس وانگلیس هردو تشکیل شده باشدکه‌موجب دلتنگی آن دورقیب که اکنون بایکدیگر بظاهر دست اتحاد داده‌اند نباشد ولی‌بعد ازظهور فتوحات آلمان وعثمانی ملاحظه رضایت آنها هم جزوملاحظات آمده‌تکلف تشکیل کابینه مشکل‌تر گشته است .

میرزا محمد علی خان علاء السلطنه در وقت تاجگذاری رئیس‌الوزراء بود و

متمایل بانگلیسیان پس از تاجگذاری میرزا حسن خان مستوفی‌الممالک زمامدار امور گشت وخواست رشته بیطرفی را بدست گرفته جانب همه را رعایت کرده باشد وتا مجلس شورایملی دائر نشده بود با مختصر استقامتی کارش پیشرفت کرده بنام پادشاه تازه ودولت جدید صورت انتظامی بامور داد ضعفی هم که در کار روس و انگلیس درجنك ظاهر شدو ازفشارخود بدولت ایران کاستند او را مدد کرد مستوفی‌الممالك موفق شد محمد حسن میرزای ولیعهد را بفرمانفرمائی آذربایجان بفرستد ودر عین کشمکش روسها باعثمانیان درآذربایجان این کاررا انجام داد وازنفوذ تام روس در آن ناحیه که حکومت سابق دست نشانده آنها بود اندکی کاسته شد مستوفی‌الممالك خبطی که کرد ودولت وملت را دچارزحمت نمود وازاستفاده نمودن ازجنك‌اروپا دور انداخت این بود که اعلان‌بیطرفی را بی عوض داد درصورتیکه میتوانست از هر دو-طرف عوض بگیرد .

بعد از رسمی شدن مجلس کابینه مستوفی الممالك دچارزحمت گشت بواسطه آنچه‌درماده‌دوم‌و نهم بدان‌اشاره شدو بالاخره‌منفصل گردیده‌میرزاحسن‌خان‌مشیرالدوله کابینه را مرکب از اشخاصی متناسب بایکدیگر تشکیل داد مشیرالدوله از اشخاص تحصیل کرده تربیت شده این عصر است در جلد اول این کتاب بمناسبت انقلاب‌ادبی ایران ودرجلد دوم بمناسبت انقلاب سیاسی مکرر نام برده شده مشیرالدوله مرد کارآگاه‌واداره کننده‌است ولکن جرئت وجسارتش بقدرکافی نیست یاآنکه احتیاط ومحافظه‌کاریش زیاد است بهرصورت مشیرالدوله بچابکی کابینه خود را تشکیل داد اما این کابینه جوان در ابتدای تشکیل تصادف کرد با فشارتازه‌ئی از طرف روسها که قشون جدیدی بسرحد انزلی وارد کردند وبه تجاوزی که ازطرف مغرب‌ازعثمانیان شده عده‌ئی‌قشون بقصرشیرین‌فرستادند واولین‌دفعه‌است درسالهای آخرین که‌عثمانیان ازراه خانقین‌قشون بایران فرستادند کابینه‌مشیرالدوله سعی کرد عثمانیان رابرگرداند اما‌آنهابقصد برگشتن نیامده بودند بلکه قصدشان این بود مددی بقوه آلمانی‌عثمانی که درایران تشکیل میشود داده بالاخره میدان وسیع ایران را برای دشمنان خود بی معارض نگذارند این بود که بازگشت خود را بخالی شدن جنوب وشمال ایران

ازعساکرروس وانگلیس موکول نمودند روس وانگـلیس هم اطمینان نداشتند اگـر ایران را تخلیه نمایند ایرانیان خود بتوانند مقامات خویش را نگاهداشته مملکت جایگاه دشمنان آنها نگردد بهرصورت تجاوزعساکرعثمانی ازاین سرحد واقدامات او درآذربایجان وموافقت ایرانیان باعثمانیان مخصوصاً روحانیـان درعراق عرب و اقدامات جدی کارکنان آلمانی درنقاط مختلف ایران ودرمرکزوفتوحات پی درپی آلمان درمیدان های جنك مخصوصاً درجنك باروس وموفق نشدن قوای انگلیس وفرانسه بگشودن راه داردانل باسعی عظیم وخسارت کلی بضمیمه حس انتقـامی ازروس وانگلیس که دردماغ جوانان ایرانی تولیدشده روز بروز بر نفوذ آلمان در ایران افزوده ولی دردربار بواسطه سبقت مقام روس وانگلیس تأثیر شدیدی نکرد مشیر الدوله اول میخواست ازبروزاین افکار درملت وازعاقبت اندیشی انگلیسها یعـنی ازضدیت معنوی انگلیسها با روس استفاده کرده بدست انگلیسیان وسیله استفاده ئی از اوضاع حاضر برای ایران فراهم آورداقساط قروض دولت را باین دوهمسایه درمدت جنك نپردازد و از این راه تدارك



مشیرالدوله

قشونی بگیرد ولی روس وانگلیس که قشون ایرانرا منحل شده تصورمیکردند بااین خیال همراهی نکردندسفیر کبیر عثمانی هم که دارای سیاست نیکوئی نمیباشدو بواسطه تبعیت وزیر مختار آلمان زمامدارسیاست آلمان هم هست بامشیرالدوله دراینموضوع

موافقت نکرد ودو طرف ازاو ناراضی ماندند مجلس هم با کمال اظهار اعتمادی که بوی داشت آنطور که باید بااو همراهی کند نکرد بملاحظه دموکراتها کم جرئتی خودش هم دخالت کرد ومشیرالدوله بعد از دوماه استعفاء داده بکنار رفت .

بعد ازمشیرالدوله میرزا جوادخان سعدالدوله که مکرر نام او برده شده است ویکی از هوا خواهان روس و انگلیس است بخیال ریاست دولت افتاد وزیرمختار روس وانگلیس هم حامی او بودند وبشاه جوان اصرار میکردند اورا انتخاب نماید ومسلم بود که با نتخاب او اساس مجلس متزلزل وقوه ژاندارمری ضعیف یا منحل میگردد وبر حیات تازه ایرانی فشار سختی وارد میشود و بالاخره مقاصد روس وانگلیس از مقاصد دشمنان ایشان در ایران پیش میفتد این بود که قوای ملی از مجلس واحزاب و غیره و قوای اجنبی ضد روس و انگلیس دست اتفاق داده دوره ریاست وزرائی سعدالدوله را نگذاردند از یك شبانه روز تجاوز کند وچون کسی در میدان نبود برای تصدی این کار که بتوانند اورا بپذیرند مگر شاهزاده عین الدوله عبدالمجید میرزا این بود که بریاست او راضی شدند و نه سعدالدوله را بدل بعین الدوله نمود عین الدوله رئیس الوزراء شد ومجلس ملی ریاست اورا باتفاق پذیرفت برای اینکه پای سعدالدوله درمیان نیاید درصورتیکه دموکرات ها طرفدار ریاست مستوفی الممالك بودند .

خلاصه عین الدوله رئیس الوزراء شد وبیش ازهر کار فرمانفرما عبدالحسین میرزا راکه ازدوستان روس بود برای وزارت داخله انتخاب کرد فرمانفرما موردبد گمانی ملیون تندرو بود ورضایت بوزارت اونداشتند ولی دست روس وانگلیس که درساختن کابینه عین الدوله دخالت داشت ازافکار تندروان ملاحظه نکرد اعتدالیون هم که نمیخواستند مستوفی الممالك رئیس گردد تا دموکراتها قوت نگیرند با عین الدوله موافقت کردند با فرمانفرما هم دم خور بودند واو خود را از اعتدالیون میدانست ببر صورت اضطراب خطر ها ازسعدالدوله وربست او بحدی بود که نه تنها عین الدوله راکه مورد هزاران انتقاد ملی بود پذیرفتند بلکه بکابینه منسوب بروس وانگلیس هم که تشکیل داد بناچاری رضا دادند عین الدوله خبط بزرگ کرد که فرمانفرما را در کابینه خود پذیرفت زیرا سیاست فرمانفرما مقتضی طرفیت تمدن ایران با عثمانی بوده

دراجرای خیال خود جد وجهد داشت و مسلم بود بیش ازیکی دوماه طول نمیکشد که ملیون بافرمانفرما مدعی شده عین‌الدوله ناچار خواهد بود خود را باملت‌طرف نماید وبالاخره ازکار بیفتد اما فرمانفرما آرام نگرفت تا اسباب طـرف شدن قوای مجتمع شده درکرمانشاهان‌وکرند را باقوه ئی ازعثمانیـان‌که بریاست حسین‌رؤف بیك داخل خـاك ایران شده بود فراهم آورد درکرند جنگی کردند وخسارت کلی بدوطرف رسید وبالاخره باقراردادی قشون عثمانی بسرحد مراجعت نمود پس‌از این واقعه حزب دموکرات که‌برای‌ازکارانداختن‌فرمانفرما منتظر فرصت بود موقع‌بدست آورده او را درمجلس شورای ملی تحت استیضاح کشیده مقصرش نمودندعین‌الدوله مجبورشد برای‌نگاهداری‌فرمانفرمادرصورتیکه‌باطناًهم‌ازوی‌دلتنك‌بودرئیس‌الوزرائی خود راکه بسیار باوعلاقه داشت فدا نماید وشاید فرمـانفرما بـرای تنها ازکابینـه عین‌الدوله بیرون نرفتن برفقای‌اجنبی خود هم متوسل شده باشد وآنهاهم‌عین‌الدوله را مجبورکرده باشند یاخودش هم استعفاء بدهد یافرمانفرما را نگاهدارد .

کار دولت بازدچار بحران‌گشت روس وانـگلیس وحزب اعتدال میکوشیدند مجدداً عین‌الدوله برسرکار بیاید ودموکراتها سعی میکردند مستوفی‌الممالك رئیس گردد آلمان وعثمانی هم باین‌کارمایل بودندمستوفی‌الممالك هم نظر باشکالات‌بسیار که درکار بود زیربار ریاست نمیرفت بالاخره همه راضی شدندکـه باز مشیرالدوله کابینه را تشکیل نماید مشیرالدوله ازحزب دموکرات ناراضی بود وتصور میکرددر ایام ریاست‌اوباوهمراهی‌نکرده بلکه کارشکنی کرده‌اند وهم ازطرف روس وانـگلیس نگرانی‌داشت‌این بود که دخول خودرادر کارموکول میکرد بشرکت‌مستوفی‌الممالك وعین‌الدوله‌که بواسطه بودن مستوفی الممالك ازتعرض دموکراتها محفوظ باشد و بواسطه بودن عین‌الدوله روس وانـگلیس آرام بگیرند وروس وانگلیس پرستان هم بجای خودبنشینند ولی این‌کار صورت نـگرفت وبالاخره مشیرالدوله هم‌که تشکیل کابینه را پذیرفته بود استعفاء داد ومدتی در این احوال خطرناك مملکت بی وزیر مسئول بود وخاطرشاه بی نهایت مکدر عاقبت مستوفی الممالك بمیدان‌آمده تشکیل کابینه را بعهده‌گرفت ودوسه نفر ازاشخاص ملت خواه را داخـل‌کرد ومجبور شد

دوسه تن ازدوستان روس وانگلیس راهم شریك نماید بهرحال کابینه مستوفی‌الممالك وقتی تشکیل شدکه کار بی پولی دولت بانتها رسیده بود اداره سلطنتی برای‌مخارج یومیه‌اش‌معطل‌بود ادارت هریك شش هفت‌برج طلبکارواغلب درحال‌تعطیل‌بودندتمام امور مختل‌ومعطل بودوسیاست خارجی دراشتعال فوق‌العاده مخصوصاً ازطرف‌روس وانگلیس‌که نگرانی‌شدید حاصل نموده بودند.

روس وانگلیس ازریاست مستوفی‌الممالك وخصوصاًکه وزارت داخله را هم بعهده خودگرفته ومعاونت‌خود را در آن وزارتخانه بمیرزا سلیمان‌که ازکارکنان حزب دموکرات بود واختیار ژاندارمری هم باوزارت داخله است نگران مانده دولت‌را درحال تمایل بمخالفین خود دانسته خصوصاً در اثر فتوحات آلمان‌واطریش راه برلن باسلامبول وبممالك شرقی بواسطه برطرف شدن دولت صرب از وسط بالکان‌باز ووسائل رسیدن‌قشون‌واسلحه بایران ازطرف آلمانها فراهم شده‌تحریکات آلمانی درجنوب وغرب‌روزمره برضد روس وانگلیس درافزایش‌است کمیته‌دموکرات ایرانی‌که در برلن بریاست آقا سید حسن تقی زاده با آلمانیها بظاهر بست وبند کرده اشخاصی را بایران فرستاده مشغول تحریکات برضد روس وانگلیس میباشنددر اینصورت البته آنها هم آرام‌نمیگیرند ودرصدد هستند برقوای خود درایران‌بیافزایند این بودکه بتدریج شروع بعملیات نمودند.

ازطرف دیگرمستوفی‌الممالك باعثمانی وآلمان واطریش داخل پاره‌ئی مذاکرات‌شد وازروس وانگلیس تقاضاکرد اقساط قرض خود را درمدت جنگ نگیرند وخواست خطائیراکه درموقع‌دادن اعلان بی‌طرفی‌نموده جبران نمایدبلکه باین وسیله‌گشایشی درکاردولت شده ازعسرت شدیدکه بود درآید از طرف دیگرشاه را ترسانیدند که روس‌وانگلیس میخواهند (اگرشاه با آنها موافقت ننماید) شعاع السلطنه پسر مظفرالدین شاه راکه از دوستان آنها است بجای اوبسلطنت برسانند باین واسطه شاه هم بطرف آلمان وعثمانی متمایل شد وفتوحات پی درپی آلمان هم این افکار مخالف روس وانگلیس را در دولت و ملت قوت داد براضطراب خاطرآنها افزود ولی‌کارهنوزبی پرده نشده بود ومعلوم نبود بچه صورت این معما حل خواهدگشت

دراین احوال مستوفی الممالك وکسانیکه در کابینه اومحرم بودند یعنی میرزا صادق خان مستشار الدوله وزیر پست وتلگراف میرزا ابراهیم خان حکیم الملك وزیر علوم میرزا حسن خان محتشم السلطنه وزیرخارجه سراُدرصدد بستن قراردادی بـا آلمانها شدند اما بزودی روس وانگلیس پی بردند و آن کارنا تمام بماند چیزی کـه روس وانگلیس را منع میکرد برضد کابینه مستوفی الممالك اقدامات علنی بنمایند همانا مأیوسی آنها ازطرف شاه بودکه اوبهیچوجه برای تغییردادن مستوفی الممالك حاضر نبود وناچاربودند مدارا نمایند ولیعین الدوله وفرمان فرما دقیقهٔی آرام نمیگرفتند وازطرف دوستان خارجی خود هم تحریك میشدند مخصوصا فرمان فرما .

وزرای روس وانگلیس پرست کابینه هم که دانستند پارهٔی مذاکرات سری در کاراست که بی اطلاع آنها میشود دلتنك شده بنای کارشکنی را ازریاست مستوفی ـ الممالك گذاردند این بود که دولت بی نهایت مشوش گشت و هر ساعت ترصد یك انقلاب شدید میرفت ـ خصوصا که بی دربی برقوای روس دررشت و انزلی افزوده بقزوین سوق داده میگشت وازولایات غربیو جنوبی ازعلماء واعیان وازرؤساء ایلات وعشائرتلگرافات لاینقطع بدولت میرسیدکه تکلیف آخرین را معین نمایند وتصمیم دولت معلوم گردد وهمه انتظارداشتنددولت بی طرفیرابطرفداریاز آلمان ومتحدین او مبدل نماید این حال دوام کرد تا محرم یکهزاروسیصد وسی وچهار۱۳۳٤ دررسید واوضاع دگرگون گشت .



فصل سی وسوم

انقلاب سریع ومسافرت فوری

محرم یکهزارو سیصد وسی وچهار ۱۳۳۴ دررسید وهلال این ماه برای تهرانیان بلکه عموم ایرانیان وحشتناك پدیدار - قشون روس ازقزوین روبتهران آمدقشون تازه از روسیه پی درپی درانزلی پیاده ورو بقزوین روانه شد مذاکرات سیاسی دولت ناتوان ایران درگوش سنگین نمایندگان روس وانگلیس بی نتیجه ماندومصمم شدند این دفعه بدون تردید قشون بتهران واردکرده دولت را مجبورنمایند مقاصدآنها را جاری کنند چه بعد ازبازشدن راه صرب باستانبول وموفق شدن آلمان و متحدین اوبرساندن قشون واساحه بممالك شرقی و بالجمله بازشدن راه هندوستان بروی آلمان انگلیسیان سخت مضطرب گشتند اقدامات آلمان وعثمانی هم درجنوب ومغرب ایران در برانگیختن ومسلح کردن ایرانیان برضد روس و انگلیس یکی ازاسباب اضطراب آنها بود شکستهای فاحش قشون انگلیس دربنادرفارس بدست تنگستانیهای ایرانی ومجروح شدن قنسول انگلیس دراصفهان بدست مجاهدین وترك نمودن کلیه تبعه روس وانگلیس شهر اصفهان را بتحریکات آلمانها وکشته شدن نائب قنسول انگلیس درفارس وافتادن راه خانقین بدست آلمانها بوسیله ژاندارمری ایرانی وصاحبمنصبان سوئدی اینها همه سبب مزید اضطراب خاطرانگلیسیان شد وبعلاوه احساسات ایرانیان جوان را برضدخودوبرمساعدت باآلمان میدیدند اشخاصی ازرجال دولت هم که نمیخواستند مستوفی الممالك برسرکارباشد وجایگاه اورا آرزو داشتند آتش اضطراب خاطر روس و انگلیس را دامن میزدند در این حال رسیدن ایام عاشورا رابهانه کرده بآنها وانمود کردند دراین ایام قوای ملی ایرانیان که خود را درتهران تمرکز میداد اهمیت پیدا نموده درایام عاشورا بسفارتخانهای آنها ومتفقینشان حمله خواهدآورد و آنها را بتلافی آنچه روس وانگلیس درجنوب

وشمال باماُمورین آلمانی و عثمانی کردند دستگیرخواهند نمود این تحریکات در افکارمضطرب روس وانگلیس سبب شد که قشون زیادی بایران وبتهران وارد کرده سفارتخانهای خود را محافظت نمایند وباین وسیله دولت را مرعوب سازند که از تحریکات آلمانی وعثمانی و از بروز احساسات ایرانی برضد آنها جلوگیری نماید درصورتیکه دولت نه استطاعت این کاررا داشت ونه حاضربوداین اقدام رابکندزیرا شاه ازتجاوزات روس وانگلیس بجان آمده بروزاحساسات ایرانیان جوان برضد آنها واقدامات جنگجویانه‌فا رسیان ونقاط دیگرهم اورا اندکی ازمرعوبیت که داشت در آورده بعلاوه مستوفی الممالك هم‌ازمساعدت آلمان وعثمانی‌اوراتایك حد امیدوار کرده است در این صورت بدیهی است برضد آلمان وعثمانی یعنی برضد احساسات ملت اقدامی‌نمیکرد واگرمیکرد هم‌بازمینه هائی که درجنوب ومغرب مملکت حاضر شده بود نتیجه نداشت ازطرف دیگراقساط قرض روس و انگلیس راکه دولت بآنها قبولانیده درمدت جنگ اروپا معاف باشد وآنچه را هم که ازابتدای جنگ تاکنون گرفته‌اند رد نمایندقسطاولش را دادندبشرطاینکه دولت ازتحریکات آلمان وعثمانی جلوگیری نماید دولت هم که بی‌نهایت محتاج گرفتن وجه بود این شرط غیرمقدوررا قبول کرد وبهانه بدست روس وانگلیس داد برای گرفتارکردن اشخاصی که درتهران برضدافکار آنها کارمیکردندچه ازایرانیان وطن پرست که‌ادای وظیفه میکردندوچه کسانی‌که بتحریك آلمان وعثمانی اقدامات مینمودند .

تهرانیان هم‌که واقعه هائله عاشورای یکهزار وسیصد وسی(۱۳۳۰ ه)تبریز را بواسطه ورود قشون روس بدان شهر فراموش نکرده بودند از نزدیك‌شدن قشون روس بتهران دراضطراب شدید افتادندشخص‌پادشاه جوان هم‌که میدانست اشخاصی درخانواده خودش هستندکه‌باروسها همدست میباشند وشاید دراین‌انقلاب آنها بطمع تخت وتاج بیفتند ازمقام سلطنت خود نگران‌ماند ولی بااستقامتی که‌زیاده ازاستعداد سن اوبود خود داری میکرد وگاهی سخنان درشت هم بنمایندگان روس وانگلیس میگفت مستوفی الممالك هم هرچه میتوانست اورا قوت قلب میداد .

اا ... م‌که قشون روس ازقزوین بجانب تهران حرکت‌کرد آثاراضطراب درمردم

هویدا گشت نمایندگان عثمانی و آلمان واطریش سفارتخانهای خود را خالی کرده بیرق دولتهای بی طرف را برسر عمارتهای سفارتخانه ها نصب کردند و با یك قرارداد سری که باشاه ومستوفی الممالك دادند و دیگری خبردار نبود مصمم شدند تهران را ترك کرده بشهر دیگر بروند دولت هم پایتخت خود را باصفهان تبدیل نماید .

مستوفی الممالك که میدانست اگر قشون روس وارد تهران شود با اشخاص وطن پرست بعنوان جلوگیری از تحریکات آلمانها تعرض خواهد کرد و شاید واقعه خونین تبریز در تهران تجدید گردد وبکلی رشته امور منفصل شود این بود که روز اول محرم محرمانه جمعی را واداشت از تهران خارج شده درقم اقامت کرده آنجا بعنوان دفاع ملی قوه جمع آوری نمایند میرزا سلیمان خان معاون وزارت داخله که بستگی تام بمستوفی الممالك دارد واداره ژاندارمری هم باو سپرده است بعلاوه با آلمانها هم روابط سری دارد از آن اشخاص بود که حرکت کرد .

کمیته مرکزی فرقه دموکرات هم که مورد بدگمانی روسها بود تهران راترك نمود بعد ازظهر روزاول محرم ازطرف رئیس الوزراء بطورخصوصی بنگارنده پیغامی رسید که تکلیف خودرا بعد از رسیدن آن پیغام چنان دانستم بی درنك از تهران حرکت نمایم این بود بدون هیچگونه تهیه حتی کتابها و نوشتجات روی میز تحریر خود راجمع نکرده مهیای حرکت شدم و روز دوم محرم بعد ازظهر بااهل وعیال از تهران خارج شده بجانب قم روانه گشتم .

گرچه عنوان مسافرت این بود که برای زیارت عاشورا بقم میروم ولی باخبران میدانستند سفر اضطراری است که من بآن اقدام کرده‌ام بهرصورت در راه قم جمعی ازدوستان را دیدم که مانند من ترك یارودیار کرده بجانب قم میروند روز سیم محرم وارد قم شده بانتظار حوادث تهران نشستم وپی درپی دوستان و آشنایان وارد گشتند.

واما درتهران شب دوم محرم که ازطرف دولت مکرر بسفارت روس وانگلیس پیغام رفت واز علت این حمله قشون روس بپایتخت استفسار شد جواب دادند بواسطه انقلاب شهر درایام عاشورا احتمال میرود تعرضی بسفارتخانه های ما بشود ازاین سبب قشونی درنزدیکی تهران حاضر نگاهمیداریم که وسیله امنیت بوده باشد وقشون مزبور

ازینگی امام که نیمه راه قزوین بتهران است تجاوز نخواهد کرد پاره‌ئی از دولتیان کوته نظراین سخن را باور کرده مردمیرا که پی در پی در دربارجمع شده تکلیف میطلبیدند آرام نمودند اما این اغفال بیش ازچهار روز طول نکشید وروزپنجم مقدمه قشون از ینگی امام بجانب کرج وشاه آباد که چهار فرسخی تهران است حرکت کرد.

روزهفتم محرم یکهزار وسیصدوسی وچهار (۱۳۳۴ه) یکی ازروزهای بزرك تاریخی ایران شد روز مزبور روزمبارزه سیاسی دولت جوان ایران با دولتین روس و انگلیس ومتفقین آنها شد اثاثیه سلطنتی برای نقل وتحویل دادن پایتخت جمع آوری شد ازطرف شاه بدربارلندن وپطروگراد تلگراف شد که چون بدون ملاحظه وبدون هیچ جهت قشون روس بطرف پایتخت من میآید لازم دانستم پایتخت خود را تغییر بدهم منبعد هراتفاقی بیفتد دولت ایران مسئول نخواهد بود سفرای دول آلمان واطریش وعثمانی از تهران خارج شدند جمع کثیری ازرجال دولت وملت تا آنجاکه توانستند ووسائل حمل ونقل فراهم بود تهران را ترك نمودند انقلاب شدید درشهر هویدا گشت اداره ژاندارمری بجانب قم روانه شد ژاندارم و پلیس از دم ارك همایون تا بدروازه حضرت عبدالعظیم صف کشیدند کالسکه سواری شاه را حاضر کردند بوسیله تلگراف ببلاد ایران خبر داده شد که شاه پایتخت خود را عوض مینماید انقلاب بتمام مملکت سرایت کرد خلق در تلگرافخانه ها جمع شدند وبانهایت بی اختیاری انتظار خبر مرکز را میکشیدند.

مردم تهران که قطع داشتند بمحض خارج شدن شاه از تهران قشون روس از ازشاه آباد وارد شهرشده اشرار شهری با آنها همدست گشته ازهیچگونه بی‌انتظامی فروگذار نخواهد شد بینهایت دروحشت واضطراب بودند.

وبهرصورت بعدازظهر روز هفتم شاه صمصام‌السلطنه بختیاری ومحمد ولیخان سپهدار راکه دومی نام وزارت جنگ دارد مأمور کرد بسفارتخانه روس وانگلیس بروند ورسما اطلاع بدهند که پایتخت دولت تبدیل باصفهان میشود واز تلگرافی که بدربارلندن وپطروگراد شده آنهارا خبردار نمایند.

دو فرستاده دولت که رسالت خود را انجام دادند موجب اضطراب خاطر و

نماینده روس وانگلیس شده خواهش کردند شاه حرکت خود را بتعویق اندازد تا آنها شرفیاب گردند وبی فاصله خود را بدربار رسانیده خواستند حضورشاه بروند بار نیافتند بالاخره سپهدار بالتماس شاه را راضی کرد که مجلسی بشود با دوسفیر گفتگو نمایندوشاه حرکت خود را تعویق بیندازد این بود که مجلسی مرکب ازمستوفی الممالك مشیرالدوله مؤتمن الملك عین‌الدوله سپهدار تشکیل نتیجه این شد که شاه حرکت نکند وقشون روس به ینگی امام برگردد ودولت با دوسفیر داخل مذاکره بشوندو تعهدات آنهارا سفارت امریکا ضمانت کند جمعی ازوزراء ورجال دولت که طرفدار سیاست روس وانگلیس هستند از عجز ولابه وگریه وزاری هم نزد شاه برای انصراف خاطر اواز مسافرت کوتاهی نکردندو بالجمله پیش‌خانه شاه را که حرکت کرده بودبر گردانیدند وجمعی ازرجال که بحضرت عبدالعظیم رسیده بودند بازگشت نمودند سفیر روس و انگلیس درهمین حال عضویت رسمی عین الدوله وفرمانفرما را در کابینه از دولت درخواست کردند مستوفی الممالك هم که صلاح رادرامرار وقت میدانست بفرمانفرما وزارت داخله راکه‌خوداداره میکرد واگذار نمود ولکن‌اسم بی رسم زیرافرمانفرما راجع بممالك جنوب و غرب نمیتواند امری صادر نماید ودرشمال هم حکومت تابع سیاست روس است پس وزارت داخله او معنی ندارد و عین‌الدوله را هم عضومشاور کابینه قرار داده.

وبالجمله در این انقلاب یکقسمت مهم از نمایندگان مجلس ملی که بنصف بالغ میشدبقم وبه‌نقاط دیگر مسافرت کردندمجلس ملی تعطیل قهری شد سیست باطنی دولت یعنی شخص شاه ومستوفی‌الممالك بکلی مستور ماند.

درصورت ظاهر با نمایندگان روس وانگلیس مماشات میکردند باصرار بر اینکه قشون‌روس بقزوین لااقل مراجعت نماید ولی نمایندگان مزبور بوعده خود که‌قشون از کرج به ینگی امام‌بازگشت کند هم وفا نکردند گاهی عده میرفتند وباز برمیگشتند ودائما برازدیاد قوای خودمیافزودند دراین حدود رؤسای ایل بختیاری که درتهران بودند ازهمه بیشتر مهیای خدمت بدولت شده ضدیت خود را بدشمنان دولت آشکار کردند جمعی از تجار وکسبه وازاشخاص مختلف از مردم تهران هم بقم آمدند پارهٔ

بواسطه اینکه خودرا درمخاطره میدیدند وپاره‌ئی برای اینکه خویشتن رادر انـظار مردم مخالف روس وانـگلیس قلمداد کنند گرچه‌واقعیت نداشته باشد پاره‌ئی‌هم برای جاسوسی حرکت کردند .

باز درتهران روز هفتم محرم ابلاغیه‌ئی از طرف سفارت روس طبع ونشر شد بمضمون ذیل :

سفارت امپراطوری باطلاع‌عموم میرساند اینکه دولت امپراطوری روس‌اقدام باعزام قشون کثیر بایران نموده فقط محض جلوگـیری ازدسایس محرکین آلمانی و- اطریشی و عثمانی است که دراین اواخر باندازهٔ تحریکات آنها ازحدافزون شده که امنیت وسکونت ایران را فوق‌العاده تهدید مینماید

مقصوددشمنان ما درایران‌ازاین تحریکات این است که مناسبات وادیه‌وروابط دوستانه که ازقدیم‌الایام‌فیمابین دولتین‌روس وایران برقرار بوده محو ونابودسازند.

چون هرگونه تشبثات وتدابیر برای حصول اتحادکامل با دولت شاهنشاهی و جلوگیری ازاقدامات‌فریب آمیز طلای آلمانی ابداً فائدهٔ‌نکرد ونتیجه نبخشیدوهمچنین دولت امپراطوری نخواست مقابله بمثل نموده بهمان وسائلی‌که دشمنان ما از قبیل رشوه دادن وتحریکات که‌بالاخره طبعا مملکت را بحال ناامنی واغتشاش سوق‌میداد اتخاذ نمودند اقدام‌نماید لذا دولت امپراطوری مجبوراً باتحمل مخارج بدینوسیله توسل جست که باین تحریکات مخربه آلمانیها واطریشیها وعثمانیها خاتمه بدهد .

دولت امپراطوری امیدوار است که بوسیله این اقدام امنیت در ایران برقرارو روابط حسنه مابین‌دولتین‌روس‌وایران را مستحکم کرده آسایش ومنافع‌هردومملکت راتأمین‌نموده‌موجبات دوام سلطنت‌خوشبختانه اعلیحضرت شاهنشاهی را فراهم آورد.

با خط جلی

تمام ایرانیان دوست ما بدانند اسلحه قشون روس برضـد آنهاوخانواده‌شان ومنازل آنها وسایردارائی ایشان استعمال نشده وازقشون روس که در واقع اسباب و وسیله امنیت ایران که بواسطه تحریکات درحال اضطراب است میباشد هیچگونـه خطری مخصوصا نسبت بمردم‌صلح طلب‌نخواهد بود ودرهرموقع قشون مابرای‌خرید

ذوقه لازم نقدا قیمت آنرا خواهند پرداخت.

بخط ریز

قشون روس فقط برای محرکین آلمانی واطریشی وعثمانی واشخاصی که برای جلب منافع غیرمشروع با دشمنان ما متحد شده واین فقره مدلل میدارد که برضد دولت امپراطوری روس ومتحدین او قیام کرده‌اند مخوف وهولناك میباشد.

پیش از اینکه این بیان نامه را نشر بدهند بیان نامه‌ئی نزدیك باین مضمون فرستادند شاه دستخط نموده ازطرف دولت نشر گردد ولی شاه آن ورقه را بدور انداخته امضاء نکرد این بود که سفارت روس خوداین بیاننامه را نشرداد وسوءتأثیر کرد چه افکار عمومی کاملا برضدروس وانگلیس است واین بیاننامه بعد ازتجاوزات استقلال‌شکنانه که‌درسالهای آخر ازدولتین روس‌وانگلیس درایران شدوخلف‌وعده‌هائی که ازآنها دیده‌شد جای شبهه برای کسی باقی نماندکه روابط حسنه آنها باماروابط حسنه گرگ بامیش است و ایرانیان دیگرفریب این دسیسه ها را نباید بخورند این بیاننامه برای آسایش خاطر معدودی از روس وانگلیس‌پرستان مفید است که‌بدانند دوستی آنهاباروس‌وانگلیس دراینموقع آنهارا ازخطر نگاهداری‌خواهد کردو بالجمله‌از این بیاننامه‌نیکوهویدامیشود که‌روسهابملت‌ودولت‌ایران‌باچه‌نظرحقارت آمیزمینگرند.

اینك نظری باوضاع قم ـ مهاجرین تهران که بقم رسیدند رؤسای فرقه دموکرات که قوه ژاندارمری را دردست خود میدیدند و روابطی با سفارت آلمان وعثمانی‌احرازکرده‌بودندبی‌درنك کمیته‌ئی‌بنام‌کمیته‌دفاع ملی‌تشکیل‌داده‌اوراقی‌منتشر ساختندواشخاصی‌رابولایات‌فرستاده‌باقدامات‌لازم‌قیام‌کردنددرصورتیکه‌مردم کاردان کار کن درمیان آنها بسیار کم بود ازطرف دیگرجمعی ازرؤسای اعتدالیون وفرقهای‌دیگر و اشخاص منفرد هم برای اینکه از ملیون عقب نمانند یا ازروی وطن پرستی درقم جمع شدند وچون‌دیدندرشته امور بدست‌فرقه‌دموکرات‌است‌وبدیگران‌رخنه‌نمیدهند دلتنگ‌شده‌رقابتی که‌بنام‌اختلاف‌حزبی‌درتهران‌بوددرقم بروزکرد امید خیرخواهان بمیان افتاده‌نگذارندچندان‌اثر براین‌اختلاف مترتب گرددونمایندگان‌مجلس شورایملی‌هم که درقم بودندهیئتی‌تشکیل داده‌ازمیان‌خود کمیته جمهوری‌مرکب‌ازنمایندگان‌دستجات

مختلف انتخاب کردند و این کمیته تایك اندازه در کارها با کمیته مرکزی دموکرات شرکت یافت و بهمین سبب از اختلاف جلوگیری شد ولی باز اساس محکمی پیدا نکرد.

روز هفتم محرم همین که از تهران خبر عزم حرکت شاه بقم رسید مهاجرین که انتظار این خبر را داشتند بگرفتن تهیه ورود شاه پرداختند حاکم قم که شاهزاده معتمدالدوله نواده عباس میرزای نایب السلطنه قاجار است و از پیروان حزب دموکرات بکار افتاده جمعی از رؤسای قم را بدارالحکومه دعوت کرد متولیباشی قم هم که اول شخص متمول بانفوذ آن شهر است بترغیب بعضی از ملیون در آن مجلس حاضر شد پس از مذاکرات تهییج آمیز حاضرین بهیئت اجتماع بصحن آمدند روحانیان قم همه از طرف حکومت درصحن مقدس دعوت شده حاضر گشتند مجلس بزرگی منعقد شد یکی از روحانیان قم ابتداء بمنبر رفته عزم شاه را در تغییر پایتخت بمردم خبر داده مردم را بجهاد در راه دین وحفظ بیضه اسلام ترغیب نمود و بالاخره نگارنده بمنبر رفته وظیفه خود را درچنین مقام ادا نموده حاضرین این مجلس که جمعی کثیر از مردم قم وجم غفیر از زوار متفرقه بودند از وقایع تهران باخبر گشتند و هیجان شدیدی درخلق پدیدار گشت غافل از اینکه نقشه در تهران تغییر یافته و کمیته دفاع ملی دیگر رابطه‌ئی با دولت مرکزی نخواهد داشت با وصف این کمیته مزبور مشغول کار خود شد و هیئتی برای جمع آوری اعانه وتدارك دفاع ملی منعقد نمود اما بواسطه اغراض خصوصی بعضی از مردم قم و پاره‌ئی از مهاجرین که از اقدامات دموکراتها دلخوش نبودند از آن هیئت کاری ساخته نشد و اعتدالیون اشتهار دادند که روحانیان قم مساعدت با این اقدامات ندارند چونکه این اقدامات بتوسط دموکراتها میشود و بصحت عمل آنها اعتمادی نیست بهرصورت ازقم کاری ساخته نشد و نباید هم ساخته شود زیرا مردم قم بواسطه مزار مقدس عادت باستفاده کردن نموده‌اند واز آنها توقع فائده رسانیدن نبایدداشت.

اما در ولایات ــ در ولایات جنوبی وغربی که نفوذ روس وانگلیس کم یا معدوم بود هیجانی بروز کرد درهمه جا بجمع آوری قوای ملی شروع نمودند امانه چندان که بتوان بر آن اقدامات تکیه داد دموکراتها انتشار میدادند تغییر پایتخت و نقشه مخالف روس و انگلیس و حرکت شاه موقتاً تأخیر شده وبرعکس آنها اعتدالیون

شهرت میدادند نقشه بکلی عوض شد و عملیات دموکراتها مخالف نظر دولت میباشد وبهرصورت تشتت آراء وافکارزیاد شد .

دراین حـال نگـارنده مصمم شدم ازقم بشهردیگر بروم در میان بلاد غربی بروجرد را انتخاب کردم چونکه تصورمیکردم تحصیل قوه در آن نـاحیه بواسطه ایلات فراهم تراز دیگر بلاد است وهم بواسطه آنکه اقارب عیال من در بروجرد اقامت‌دارند عزم کردم عیال واولاد خودرا بآن شهر برده زمستان را درآنجا آسوده باشند وخیال من ازطرف آنها راحت باشد این بودکه روزبیستم‌محرم یکهزاروسیصد وسی وچهار ۱۳۳٤ ازقم باخانواده بجانب عراق وبروجرد روانه گشتم .



فصل سی وچهارم

مسافرت و حوادث جنگی

دراین روزکه من از قم بجانب عراق میروم پرنس ریس وزیر مختار آلمان هم که ازتهران بقم آمده است بجانب کرمانشاه روانه میشود وزیرمختار مزبور یکی از شاهزادگان محترم آلمان است حرکت او ازقم برای این بودکه درتهران بعد ازتغییر نقشه مذاکره بوده است یکی از وزراء بقم آمده اورا بتهران برگرداند گرچه اینکار شدنی نیست ولکن تا بدولت اطمینان بدهدکه بابودن قشون روس در حوالی تهران ممکن نیست او درتهران بماند ازقم هم دورترشد ودیگر آنکه شهرت یافت که روس وانگلیس یادداشتی بدولت داده‌اندکه چون قنسولهای ما رااز همدان بیرون کرده‌اند ما ناچاریم همدان را خراب کنیم ویك اردوئی درعراق نگاهداریم وزیرمختار آلمان احتیاط کرد مبادا قشون روس ازطرف قزوین بعراق برسد وبرای او مخاطره‌ئی پیش آید وبهرحال عقب نشینی وزیرمختار مزبور برای مایون یأس آوربود خصوصاً که‌از اظهار ناامیدی کردن ازدولتیان هم خودداری نداشت. درایستگاههای راه عراق چون سابقه آشنائی باپرنس ریس داشتم راجع بکارهای ایران گاهی با هم صحبت میداشتیم بسیار دلتنك بود ومیگفت جنبش ایرانیان برای مدافعه ملی باید بهترازاین که‌هست بوده باشد گفتمش سالها است ایرانیان را اغفال کرده احساسات سلحشوری آنهارامحو نموده‌اند وتا ازتحت مرعوبیت درآیند وقت لازم خواهد بود ازاوضاع جنك اروپاو فتوحات محیرالعقول آلمانها واینکه مهمات جنگی بسیار بایران خواهند فرستاد پرسیدم تاچه اندازه حقیقت دارد گفت اغـراق آمیز است بهرصورت پرنس ریس از تغییر یافتن نقشه درتهران خبردار بود ومأیوسانه بجانب کرمانشاهان وبلکه بطرف بغداد میرفت وبعد معلوم شدکه از ایران خارج خواهد شد یعنی مـعزول میشود و دیگری بجای اومیآید چون عملیات سیاسی اوبی نتیجه مانده است واما مسئله همدان

فصل سی و چهارم

وبیرون کردن قنسولهای روس وانگلیس وعلت آن.

دراین مقام ناچاریم چند ماه زمان را برگردانیم ومسئله کرمانشاهان راکه در فصل پیش اشاره کردیم مفصل بنگاریم تا مسئله همدان را بتوان درست فهمید.

مسلم است جنوب و مغرب ایران داخل نقشه جنگ اروپاست بملاحظه راه آهن بغداد که میخواهد خود را ازراه خانقین بتهران رسانیده بالاخره قشون آلمان ازراه ایران بافغانستان وهندوستان برسد.

درابتدای شروع بعملیات درایران لازم دانستند راه خانقین وکرمانشاه رابدست خود بگیرند چه اگر غیراز این باشد ممکن است محصور گردند.

بهرصورت ازچند ماه پیش که آلمانها کار اصفهان را ساختند وقنسول روس و انگلیس را هم ازکرمانشاه بیرون کردندوباکمال قدرت باستظهار قشون عثمانی که‌از سرحد خانقین واردشده تانزدیکی کرمانشاهان رسیده بودکرمانشاه را درتصرف خود نگاه داشتند ومصمم شدند بهرقیمت تمام شود نگذارند آن نقطه ازدست آنهابرود قنسولهای روس و انگلیس ازکرمانشاه فراری شدند ودر همدان اقامت کردندمدتی درهمدان ماندند وبمساعدت دولت وقوای متفرقه که استخدام نمودندبازگشت کردند.

قنسول آلمان مسیو شونمان درکرمانشاه ازقصد آنها غافل نبود واستعدادی از ایلات اطراف برای خود جمع کرده چون قنسولها بکنگاور رسیدند آنها را احاطه کرده جنگ مختصری نموده چند تن از همراهان آنها کشته شدند وعاقبت ازشونمان امنیه طلبیده بهمدان بازگشت نمودند در این حال در تهران روس وانگلیس دولت را ترغیب کردند استعداد وافی از قزاق وژاندارم وغیره بهمدان بفرستند قنسولها را قهراً بکرمانشاهان برگردانند ولی مستوفی‌الممالك اقدام نکرد وطن خواهان هم اورا از عاقبت وخیم این اقدام ترسانیدند وجواب روس وانگلیس دراصرار کردن بدولت که باید حتماً قنسول های ما بکرمانشاهان بروند این بودکه ابتداء نقض بیطرفی از شما شدکه متعرض قنسول آلمان وعثمانی درتبریزو گیلان وبوشهر

باید قنسولهای شما بر گردند آنها هم که شما گرفته وتبعید کرده اید باید بموقع خود بازگشت نمایند بهرحال دولت برضد واقعه کنگاور اقدامی نکرد ولی روس وانگلیس

خود اقدام کرده یکدسته قزاق ایرانی راکه صاحبمنصب آنها روسی بود ودر کردستان اقامت داشتند بی اذن دولت بهمدان فرستادند سالار لشگر پسر فرمانفرما هم که حاکم همدان بود وهواخواه روس شخصاً استعدادی حاضر کرد که در موقع رفتن قنسولها بکرمانشاه آنها راکمك نمایند .

وبالجمله روس وانگلیس ودوستان آنها در همدان قشونی حاضر کردند برای اجرای مقاصد خویش از آنطرف آلمانها نیز آرام ننشستند ودر اطراف کرمانشاهان استعدادی جمع کرده قوای خود را در اطراف همدان تمرکز دادند وروابط خود را باقوه ژاندارمری ایرانی محکم کردند روسها هم چند هزار قشون در انزلی پیاده کرده بقزوین رسانیدند که درموقع خود باستعدادی که قنسولهای آنها در همدان تهیه دیده اند ملحق نمایند.

دراینموقع که قشون روس درقزوین تمرکز یافت ازیك طرف قصد حمله کردن بتهران را داشتند وازطرفی قصدشان این بود کار همدان را تمام کرده ازطرف آنجا خاطر خود را آسوده کنند روسها تصور میکردند با سیصد نفر قزاق ایرانی که درهمدان دارند مصلی راکه مشرف برشهر ودرتصرف آنهاست میتوانند نگاهدارند ولی ملیون پیش دستی کرده بدست ژاندارمری وقوای متفرقه ازمجاهد وغیره در شب دوازدهم محرم یکهزار وسیصد وسی وچهار(۱۳۳٤ه) شبیخون بآن سیصد نفر قزاق زده آنهارا ازمصلی فرود آوردند وکاررا برآنها تنك نمودند جمعی ازقزاقان سر ازاطاعت صاحب‌منصبان روسی پیچیده بژاندارمری ملحق گشتند وباقی فرار کردند باین ترتیب همدان بدست ملیون افتاد بانك انگلیسی راتصرف کردند مأمورین رسمی روس وانگلیس فراراً بقزوین رفتند .

بعضی را عقیده این است طرفیت ژاندارمری باقزاق در همدان وگرفتن مصلی زود واقع شد زیرا هنوز ملیون استعداد قابلی ندارند که بتواند حمله قوه روس را که درقزوین هست دفع نماید وبعبارت دیگر بتصرف آوردن مصلای همدان آسان بود ولکن نگاهداری آن درمقابل قوه دشمن مشکل ولکن کاری است گذشته .

پس از واقعه همدان روسها سخت بدست وپا افتاده چهار هزار نفر ازبهترین قوای خود را برای تصرف نمودن همدان مهیا وروانه ساختند قوه ژاندارمری هم

بجلوگیری پرداخت دسته پیش‌جنك آنها بفرماندهی نصرالله خان سلطان بدستجات پیش قراول روسها برخورده آنها را شکست داده عقب نشائیدند خبر این فتح در هنگام ورود براه جرد که میان قم وسلطان آباد واقع است بمن رسید .

حبیب‌الله خان معتضد نظام که از دوستان من است همه وقت درصدد بود اگر جنگی با دشمنان پیش آیداوهم بواسطه استعدادی که خود ، برادرانش درخلجستان دارند یکی از پیشقدمان آن جنك بوده باشد ولکن درقم باکمیته دفاع ملی سازش نکرد وبالاخره بواسطه سابقه‌ئی که با سفارت آلمان داشت وزیر مختار آلمان را بخانه خوددر خلجستان برد وبهمراهی او تا راه جرد آمد واز آنجا ترغیب شد که بعراق آمده باشعبه کمیته دفاع ملی بست وبند نموده بخدمت بپردازد وتصور میشد درعراق استعداد قابلی تهیه دیده شده است ولی چون بسلطان آبادرسیدیم ندیدیم آنچه‌راکه از دور میشنیدیم واین ازعادتهای مذموم ما ست که در کارها اغراق گوئی نموده حقیقت را مستور میداریم وتصور میکنیم گفتار میتواند کار کردار را بکند .

بهرصورت قوه‌ئی که درعراق بود یك‌عده‌ژاندارم یك عده مجاهدمعدودی تفنگچی سوار وپیاده که درکار آراستن آنها بودند و یك عده سوار متفرقه بختیاری وغیره و مجموع آنها بدوهزار نفر نمیرسید درصورتیکه وانمود میکردند شش هزار نفر در عراق حاضر خدمت هستند رؤسای شهر هم که اغلب مردم متمول وبااستعدادمیباشند بهمراهی‌زبانی اکتفاکرده ازاقدامات عملی احترازداشتند وبهانه آنها این بود که‌دولت رسما داخل جنك نشده لهذا ما تکلیف خود را نمیدانیم اقدامی بنمائیم .

ازطرف دیگر کار دفاع ملی بواسطه مداخله آلمانها و صاحبمنصبان سوئدی صورت ملیت نداشت و نضجی نمیگرفت روحانیان عراق که منورالفکرترین آنها آقا نورالدین و میرزا محمد علی خان بودند مساعدت مختصری با مدافعین داشتند ولکن حاضر برای اقدامات عملی نبودند دراین ایام بواسطه ورود مهاجرین قم و تحریکاتی که شد دونفر رئیس روحانی مزبور حاضر شدند که خود ازشهرحرکت نموده موجبات ترغیب وتحریص جنگجویان را فراهم آورند اعلان حرکت آنهادر شهر موجب هیجان‌شد رجال‌متمول عراق ازقبیل سهم‌الملك وصمصام‌الملك وغیره‌برای

مساعدت بظاهر حاضر گشتند وجمعی از مردم شهر خود راآمـاده کارزار کردند و عنوان دفاع ملی فی‌الجمله قوت گرفت .

اگرچه بدیهی است از اینگونه قوا درمقابل قشون منظم روس کاری ساخته نیست ولکن اقـدام روحانیان دراین کاربرای تهییج قـوای ایلات و عشـائر وبرای اینکـه دشمنان دین ودولت هیجان ایرانیان را تنها مستند بتحریکات آلمانها و عثمانیان ندانند اثر نیکوداشت .

بـالجمله شش روزدرعراق مانده زان پس بجانب ملایرروانه گشتم که از آنجا خود را ببروجرد برسانم در ملایر مانند عراق کار دفاع ملی بی ترتیب بود حکومت شهرنظامی و درتحت قدرت ژاندارمری حاکم هم مجبور بود از حکومت نظامی ژاندارمری اطاعت نماید روحانیان آن شهرهم مثل بیشترشهرها دودسته‌بودنداتحاد نمیکردند وطن پرستان آنجا ورود مرا برای رفع اختلافات مغتنم‌شمرده تعطیل‌عمومی کردند ودرمسجد جامع بواسطه یك نطق طولانی که شد اختلافات آنها بظاهر برطرف شده کمیسیون اعانه دائرگردید و بترویج دفاع ملی پرداختند در این وقت که مردم درمسجد جامع جمعند پرنس ریس وزیرمختار آلمان از خلجستان برگشته وارد ملایرمیشود علت تعطیل عمومی را میپرسد و از واقعه آگاه شده از نگارنده تقاضای ملاقات میکند دراین ملاقات‌بعد ازاظهار بشاشت ازدادن کنفرانس وتهییج خلق [illegible] نظام السلطنه چگونه آدمی است آیاوطن پرست و آزادیخواه و درست کار [illegible] نگارنده که نمیتواند جواب مثبت قطعی بدهد سکوت اختیار مینماید [illegible] میشود که جـواب مثبت نـدارم میگوید عجباپس کنت کانیتز (۱) چگونه از او تعریف میکند و بگفته او اعتمادکرده قراردادی با اوبسته است اظهار بی خبری میکنم بعد ازاین مجلس بی‌فاصله روانه بروجرد میگردم‌سالها بودبواسطه مناسبت سببی که رشته‌اش به بروجرد و خانواده مظفرالملك منتهی میشد میخواستم

---

(۱) کنت کانیتز نماینده نظامی آلمان است در ایران شخص فعال عصبانی میباشد مدتی است درجنوب وغرب ایران برای تهیه یك قوه نظامی ملی کارمیکنند واینك دربروجرد ولرستان است

این شهررا دیده باشم واسباب فراهم نمیشد دراینوقت که باپریشانی حواس باین شهر میروم چندان نظری بملاحظات و خصوصیات سابق ندارم تمام حواسم مشغول است که خدمتی در آنجا بمقصد اصلی که دفاع ازدشمنان است نموده باشم وضمناً اهل وعیال خود راهم چنانکه ازپیش گفته شد در این آغـاززمستان بآرامگاهی برسانم با این تفصیل وبا وجود اینکه باقتضای فصل ازطراوت جلگه بروجرد چیزی نمیتوان فهمید ولی باز آثارپدیداست که دربهاراین جلگه یکی ازجلگهای با صفای ایران است وبعلاوه اوضاع طبیعتش شگفت انگیزاست .

بروجرد درجلگه واقع است که اطراف آنرا کوههای بلند مانند قلعه احاطه کرده‌است ودست طبیعت درآرایش اطراف شهر کوتاهی نکرده ولی موجبات بدبختی ازجهـات مختلف برای مردم آنجا فراهم است یکی آنـکه این شهرازمحل عبـور ومروردورافتاده وباینواسطه ازتجدد وتمدن دنیا بکلی بی‌خبراست دیگرآنکه از قدیم الایام سلسله سادات محترمی دراین شهرزندگانی کرده برمردم برتری داشته‌اند وبمرورزمان جمعیت زیاد یافته آقایان متعدد که هریك داعیه ریاست وسروری دارند واملاك اطراف شهراغلب متعلق است بآنها درگوشه وکناراین شهر ساکن وبا رقابت وهمچشمی عوام را درتحت اختیارات نامحدود خود نگاهداشته پیرایهای بسیار برسم قدیم برخود میبندند ودیگروضعیت طوائف الواراست در اطراف این شهرکه مـهم ترین آنها طایفه بیرانه‌وند است طایفه بیرانه وند در تابستان دردامنه کوهی که در جنوب شهر بروجرد واقع است سکنی‌دارند مردم بروجرد همه وقت از این طایفه اندیشه دارند زیرا قوت وقدرت کامل درآنها هست وازهرگونه قتل وغارت درموقع لزوم مضایقه ندارند باین واسطه ملاکین شهرمجبورند با رؤسای این طایفه وطوایف دیگرازقبیل‌حسنوند وسکوند وغیره وصلت وآمیزش کنند تا ازتجاوزات آنها محفوظ بمانند این اسباب که گفتیم سبب شده است که احوال روحی مردم بروجرد در یك دائره تنگی ازمعلومات تازه وازتجدد خواهی دورمیزند .

شهر بروجرد بواسطه کهنگی وکوچهای باریك پیچ درپیچ وقبرستانهای کثیف مخروبه متعدد که در وسط شهرواطراف آن هست حزن انگیز وبسیار بد منظراست

اگر نبود اوضاع طبیعی این جلگه شهر بروجرد دیدنی نبود علی‌الخصوص دراین‌سال که طایفه بیرانه‌وند بواسطه جنك ملیون بازوس وانگلیس بخیال شرکت نمودن در این جنك ازرفتن قشلاق صرف نظر کرده قسمتی از آنها در محل ییلاقی‌خود اقامت نموده‌اند واگر اسباب رضایت خاطر آنها فراهم نشود دورنباشد نـاامنی شدیدی در بروجرد واطراف آن روی دهد چنانکه دراول‌ورود من باین شهر یکی دو شب‌بعضی ازالوار خانهای اطراف شهر را غارت کردند و تاصبح ازصدای تفنك وازفریـاد وداد غارت شدگان کمتر کسی خواب کرد این شهر بلکه صفحه لرستان همیشه ناامن بوده است‌دیر گاهی‌است که اداره ژاندارمری اینجاتأسیس شده با فداکاری بسیار این ناحیه را امن نموده است در این ایام که پستهای ژاندارمری بواسطه اشتغال آنها بجنك با روس جمع شده ودربروجرد قوه ازآنها باقی نمانده باز اغتشاش شروع شده است تا عاقبت چه باشد.

چیزی که اسباب امیدواری‌است حکومت نظام‌السلطنه‌است‌دراین ناحیه که‌مردم بروجرد ولرستان ومخصوصاًرؤسای الوار ازاو ملاحظه دارند.

نظام‌السلطنه مافی شخصی متمول ومقتدراست حکومتهای مهم در ایران‌نموده مرجع‌خدمتهای بزرگ دردولت بوده است باعزم وپردل ودرهر کار باثبات قدم‌میباشد ایرادی‌که براو میگیرند این است‌که درجمع مال اصرار دارد وبسط یدی‌که لازمه مقام اواست ندارد وبهر صورت نظام‌السلطنه یکی ازرجال بزرك ایران امروز بشمار میرود پیش ازاین روابط‌سیاسی خارجه این‌شخص باانگلیسیان بوده است‌وا
اورا یکی از هواخواهان خود میشمرده‌اند ولی از وقتیکه آلمانها در جنوب و غرب ایران نفوذ یافته‌اند ومردم را برضد روس وانگلیس برمیانگیزانند واز وقتیکه قوای ایلات وعشایر برای دفاع ملی حاضر میشوند وناچار یك تن ازرجال معروف دولت باید این قوا را جمع آوری کند وفرمانده کل گردد آلمانها نظام‌السلطنه را برای‌انجام این‌خدمت بهروسیله بوده حاضر کرده‌اند نظام‌السلطنه هم رضایت قلبی شاه را درطرف شدن با روس احرازکرده برای انجام این خدمت حاضر شده وقوه زیـادی ازالوار سکوند وحسنوندوغیره جمع آوری نموده که داخل کارزارشود این‌عقیده طرفداران

او بعضی‌هم احتمال میدهند نظام‌السلطنه روابط باطنی خودرا با انگلیسیها قطع نکرده است وداخل شدن اودراین کار ازروی مصلحت بوده که ظاهراً دشمنان آنهارا محدود نگاهدارد وعملیات آنها را خنثی کند تا پیش آمدها پرده‌را ازروی حقیقت احوال بردارد هنگام ورودمن ببروجرد نظام‌السلطنه در الشتر شهردوم لرستان بوده‌وبجمع آوری قوای الوار میپرداخت در اینصورت دفاع ملی دربروجرد ولرستان در تحت قدرت ودائر مدار اقدامات نظام السلطنه بود پس من که ظاهراً برای تهییج ملت بتهیه قوه ملی دیدن ببروجرد رفته بودم بواسطه این اوضاع وبی اعتمادی که بعملیات نظام‌السلطنه‌داشتم بحال‌یأس افتادم ولی بناچاری دوسه هفته انتظارورودنظام‌السلطنه ودیدن نتیجه اقدامات اوراکشیدم وهرچه توانستم کتباً اورا ترغیب وتحریص بتعجیل نمودن درعملیات کردم نظام‌السلطنه دوپسر تحصیل کرده داردکه درایام اقامت من در سویس آنجا تحصیل مینمودند وبا من رابطه داشتند در اینوقت که نظام‌السلطنه با صاحبمنصبان سوئدی که ژاندارمری را اداره میکنند و صاحبمنصبان آلمانی که بطور فوق‌العاده بایران آمده‌اند برای‌مساعدت نمودن باین جنك مراوده ومخالطه‌مینماید وجود دوفرزند تحصیل کرده برای او نعمت بزرگ شمرده میشود .

اکنون نظری بمیدانهای جنك بیندازیم قوای جنگی تاامروز مرکب است از ژاندارمری که ازهرجهت ده هزار نفر میشوند ونصف آنها میتوانند بمیدان جنگ حاضر گردند دیگر قوه مجاهدین که آنها هم در همه جا بدوهزار نفر میرسد دیگر سواری که آلمانها اجیر کرده‌اند آنهاهم یکهزار نفرهستنداز بختیاری و کاشانی‌وغیره هم دو هزار نفر میتوان بشمار آورد یکی دو فوج هم ازسربازان قدیم در تحت ریاست رؤسای ژاندارمری حاضرخدمت شده‌اند این قوه ده دوازده هزار نفری متفرق است یکقسمت در همدان یکقسمت درساوه یکقسمت درعراق یکقسمت درملایرونهاوند وتویسرکان وبروجرد یکقسمت درکرمانشاهان وکردستان وهرقسمت مرکب است از ژاندارمری وغیره این قسمت که در همدان بودند چنانکه گفته شد گردنه آوج را تصرف کرده بخیال خود راه قزوین بهمدان راگرفته بودند ولی غافل ازاینکه روسها ازراه بیراهه بسروقت آنهاخواهند آمدقشون روس بعدازشکست خوردن ازژاندارمری

وقوای ملی در راه همدان بجمع آوری خود درقزوین پرداخته درغره صفر یکهزارو سیصدوسی وچهار(۱۳۳٤هـ) بهمدان حمله کردند قسمت کوچکی از آنها ازراه معمول آمده پستهای ژاندارمری راکه در راه بود عقب راندند وقسمت مهمی که چهارهزار نفر میشدند ازراه سردرود بجانب همدان آمدند ماژردوماره سوئدی که رئیس اردوی همدان بود درحالتیکه مجاهدین باروسها طرف شده میجنگیدند نگاهداری همدان را غیر ممکن دانسته است وفشنك تیراندازان راغیر کافی این بودکه همدان راتخلیه کرده به پل شکسته دوفرسخی همدان اردوی خودرا فرود آورد وروسها شهرهمدان را بدون جنگی که درداخل شهرشده باشد تصرف نموده درمصلی که پیش اشاره کردیم استحکامات بناکردند مردم حساس وطن پرست همدان که مورد مخاطره بودندهمگی فرار کرده بنهاوند وملایر وبالاخره بکرمانشاهان خود را رسانیدند امیرافخم همدانی کشنده سیدجمال الدین واعظ که ازاشخاص پست فطرت روس پرست است با روسها همدست شده آنها را باحترام وارد همدان کرد و حکومت همدان را هم بعهده خود گرفت .

روسها بتصرف نمودن همدان قناعت نکرده بجانب اردوی ژاندارمری حمله کردند اردوی ماژر دوماره با عده بختیاری که بآنها ملحق شده پس از دوسه جنك سخت وتلفات زیادکه بردشمن واردشد بجانب ملایر عقب نشست وروسهاتازمان آباد که میان همدان وملایراست آنها را تعاقب نمودند کارکنان ملایر ازملیون ونظامیان بجانب نهاوند رهسپار گردیدند.

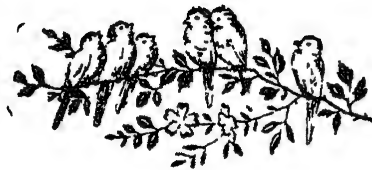
درآن وقت که قشون روس بجانب ملایر میآمد واحتمال میرفت قسمتی ازآنها ببروجرد بیاید موجب اضطراب شد بطوریکه اشخاص خطرناك مصمم حرکت ازآنجا شدند وهم اداره ژاندارمری وصاحبمنصبان آلمانی درشرف ترك نمودن بروجردبودند ولی طولی نکشیدکه بواسطه حکم کنت کانیتز که ازبروجرد بماژر دوماره دادکه ملایر را تخلیه ننماید وبواسطه رسیدن قوه بختیاری که درتحت ریاست یدالله خان بختیاری بود ملایر نگاهداری شد خاطر مردم بروجرد تا یك اندازه آسوده گشت اما تخلیه همدان واحتمال حمله کردن روسها بملایر وعراق جمعیتی راکه با روحانیان

عراق حرکت کرده بودند متفرق ساخت و بالکه کارکنان ملت هم درعراق نتوانستند اقامت نمایند وهریك خودرا بمأمنی کشانیدند ولکن روسها بعراق نرفتند بلکه هم خود را پس‌ازگرفتن‌همدان مصروف ساوه کردندکه از آن راه‌شهر قم را بدست آورند امیرحشمت بااردوی مجاهدین دررباط‌کریم جنك خونینی با روسها نموده بالاخره بواسطه بد بودن اسلحه ونارسائی تفنگها وکم بودن فشنك ملیون شکست خورده جمعی‌کشته واسیردادند وجمعی مجروح گشتندکه عاقبت ازتهران برای پرستاری آنها طبیب ومریضخانه وغیره ترتیب داده شد وروسها اسرای این جنك راکشتند این شکست تأثیرشدید درقم ودرتمام اردوهای ملی‌کرد .

از طرف دیگرماشاء الله خان‌کاشانی وحسن زاده و غیره‌که هر یك با استعداد مختصری‌رو بقزوین میرفتند وشکستهای‌کوچکی‌گاهی بروسها میدادند بالاخره‌مجبور بعقب نشستن شدندوروسها بجانب قم رهسپار گشتند ومرکز کمیته دفاع ملی‌بکاشان نقل‌شده قم درتصرف روسها درآمد ملیون انتظارداشتند اسلحه ولوازم جنك‌ازطرف دولت آلمان بآنهاداده شود آلمانهاهم فرستاده بودند ولی عثمانیان درجنك بغدادکه با انگلیسیان نمودندآنهارا تصرف‌کرده نگذاردند بایران برسد اکنون‌که راه‌صرب بازشده ودولت آلمان‌میتواند لوازم جنك را ازبرلن باستانبول مستقیما برساند انتظار میرودکه‌اسلحه ولوازم بقدرکفاف برای مجاهدین ومدافعین‌ایران بدهد درصورتیکه عثمانیان بگذارند بایران برسد .

خلاصه‌این شکست‌هاوتصرف همدان وقم‌علاوه‌براینکه روابط تلگرافی‌وپستی ولایات غرب و جنوب را با مرکز قطع‌کرد در تهران ودر ولایات هم اثرات سوء بخشید در تهران مستوفی‌الممالك مجبوراً استعفاداد وعبدالحسین میرزای فرمانفرما را روسها بریاست وزرائی رسانیدند حکومت تهران نظامی و سپرده بقزاقخانه گشت شاه از شهر خارج شده در فرح آباد اقامت گزید وروابط کمیته مرکزی به شعباتش قطع شد بهت شدیدی‌کارکنان ملت را فراگرفت وروسها در دهات اطراف راه هرکجا صدای تیری شنیدند یا بهانه دیگر بدست آوردند ازکشتن مردها و شکم دریدن زنها و سر بریدن اطفال و انواع بی رحمی دریغ نداشتند ولی با این

همه ملیون دست از کار نکشیدند و مساعدین آلمانی هم وسائل جمع آوری قواء وموجبات حمله نمودن بروسها واسترداد آنچه‌را از دست داده‌اند تا یك اندازه فراهم آوردند وباز دریچه ئی از امیدواری گشوده شد :



فصل و سی و پنجم

کنت کانیتز آلمانی و گمشدن او

خبر پیش آمد های مزبور در فصل گذشته که رسید صاحبمنصبان آلمانی که رئیس آنها کنت کانیتز است (کنت کانیتز جوانی بلند قامت باریك اندام دارای قیافه نیکو است درسن چهل سالگی) سعی کردند نظام‌السلطنه زودتر قوای جمع کرده خود را بمیدان کارزار برساند و نگذارد رشته هائی که بزحمت پیوسته شده گسسته گردد.

نظام‌السلطنه بگفته خود میخواست دراین گیرودار قراری با آلمانها داده ضمانت نامه از آنها برای استقلال ایران و تمامیت خاك آن گرفته بعد داخل میدان کارزار بگردد و این مسئله را با کنت کانیتز بمیان نهاده در گفتگو هستند.

این قرارداد بنابوده در تهران با مامورین سیاسی آلمان و بامضای دولت شده باشد و نشده شرح آن این است که پس از تشکیل کابینه مستوفی‌الممالك اخیر اوضاع داخله و خارجه چنان اقتضا کرد که مستوفی‌الممالك درباطن روی خوشی بآلمانها و عثمانیان نشان بدهد که اگر نتوانست بی طرفی را بآخر برساند راهی برای خلاصی ازچنك روس و انگلیس داشته باشد علی‌الخصوص بافتوحات آلمان در میدانهای اروپا و آسیا و علی‌الخصوص با نفوذ تام آلمانها درجنوب وغرب ایران که محو نمودن آن غیر ممکن تصور میشده مستوفی‌الممالك شاه را هم باخود همراه کرد وچنانکه نوشته شد باسه نفراز وزرای خود همخیال شد ومستوفی‌الممالك که خود وزارت داخله داشت بااین وزراء اکثریت کابینه را دارا بود وبی اطلاع سایر وزراء در این موضوع اقدام میکرد درصورتیکه دوتن از سه نفروزراء دیگر یعنی سپهدار وزیرجنك ووثوق‌الدوله وزیرمالیه هردو باروسها پیوند محکم داشتند.

مستوفی‌الممالك با وزیرمختار آلمان وعثمانی واطریش سرامذاکره قراردادی را در خصوص ضمانت استقلال سیاسی و اقتصادی ایران با شرایطی که از آنجمله بود

لغوشدن تمام معاهداتی که از پیش با روس و انگلیس بسته شده در میان آورد و صورتی نوشته شد ولی ازترس روس وانگیس یا روس و انگلیس پرستان جرئت نکردند بزودی آنرا امضاء نمایند بلکه انتظارمیکشیدند وسائل‌نفوذ آلمان درجنوب وغرب فراهم ترشود واسلحه و مهمات جنگی از آلمان بخاك ایران برسد که اگر خواستند شروع بعملیات‌برضد روس وانگلیس بنمایند‌اسباب فراهم بوده‌باشد و بالاخره روسها پی بردند و سبقت جسته فرصت ندادند خیالات مستوفی الممالك صورت خارجی حاصل نماید وچون آن قرارداد که درمیان دربارایران بادربارهای آلمان وعثمانی واطریش‌میگذشت‌صورت نگرفت لهذا نظام السلطنه داخل شدن خود را درکارجنگ مشروط قرارداد بضمانت نامه‌ئی‌که ازآلمانها بگیرد و از طرف استقلال آتیه مملکت وتمامیت خاك آن وازبابت مساعدت مالی واسلحه آنها برای بپایان رسانیدن. کارجنگ اطمینان داشته باشد وهم از آتیه خویش بهر حال درعشر آخرماه صفریکهزار وسیصد وسی چهار ۱۳۳۴ نظام السلطنه ازلرستان با جمعی از سرداران لرستانی وتبعه آنها بجانب بروجرد آمدکه اهل وعیال خود را ازبروجرد بعراق عرب بفرستدو خود یك اردوگاه عمومی تشکیل داده داخل کار زار بگردد چنانکه گفته شد رؤسای طایفه بیرانه‌وند بملاحظه اینکه خود را برای جنگ حاضر نمایند امسال بقشلاق نرفته بایك عده سوار وپیاده ازراه مراجعت نموده در صفحه سیلاخورکه اقامتگاه تابستانی آنها است بماندند باین خیال باژاندارمری که خونی بودند صلح کنند وباحکومت نظام السلطنه سازش نموده داخل خدمت گردند.

اداره ژاندارمری آنها را تأمین داد حکومت هم ازتقصیر گذشته آنها درگذشت ولی برای تأمین آنها ازطرف دولت وتأمین دولت وملت از آنها قرارداد و ضمانتی لازم بود وبخصوصیتی مابین نظام السلطنه واداره ژاندارمری دراین موضوع اختلاف کلمه حاصل میشد ومابین خوانین دهکردی و خوانین یاراحمدی‌که اتحاد آنها در اصلاح‌کار بیرانه‌وند مدخلیت داشت دشمنی بود نگارنده ازبروجرد بسیلاخور رفته آنهارا بایکدیگر صلح دادم ومقارن این احوال نظام‌السلطنه ببروجرد وارد شده یکهفته اقامت‌کرد کاراصلاح بیرانه‌وند را بصورتی‌که چندان رضایت‌بخش نبود تمام

کرد و بخیال خود کار ضمانت نامه را هم باآلمانها انجام داده خاطر خـود را ازاین رهگذر آسوده نمود ولی من نمیتوانم باطمینان بنویسم که قرارداد نظـام‌السلطنه بـا آلمانهابرای حفظ استقلال ایران کافی بوده باشد خصوصاً که عثمانیان رضایت ندارند که‌ما مستقیماً روابطسیاسی خود راباآلمان محکم نمائیم ودوست میدارندکه‌دراینوقت روابط ما باآلمان بتوسطآنها بوده باشد چـنانکه آلمانهاهم میخواهند با ما رابطه مستقیم داشته باشند نه بتوسط عثمانیان واکنون درصدد نگارش این مطلب وسببهای آن نمیباشم زیرا موقع نگارش آن درآتیه خواهد رسید وبعلاوه امضای یك‌مأمور جزء نظامی آنهم در ایام جنك در یك مملکت اجنبی در صورت فاتح بودن آندولت چه اثرخواهد داشت که درحال شکست خوردن او داشته باشد .

بهرصورت نظام‌السلطنه یك نوشته ضمانت نامه ازآلمانها بتوسط‌کنت‌کانیتز گرفت که تا مدت بیست سال استقلال سیاسی واقتصادی ایران را ضمانت داشته باشندوهم قراردادی درباب پول واسلحه باآنها داد وتدارك کار خود راگرفته مصمم شد روز ـ بیست ونهم ماه صفر یکهزار وسیصد وسی وچهار (۱۳۳٤هـ) ازبروجرد بجانب صحنه حرکت نموده آنجا را اردوگاه عمومی قرار دهد وبزودی علت اختیار نمودن صحنه را برای‌این‌کار خواهید خواند نگارنده هم تکلیف خود را ندانستم که بعد ازحرکت نظام‌السلطنه دیگر در بروجرد بمانم چیزی‌که حواس مرا مشوش دارد این‌است‌که پول من تمام شده ودسترس بهیچ‌کجا ندارم‌این مسافرت هم محتاج است بوسائلی از زاد وراحله‌که هیچیك آماده نیست‌درمجلسی نظام‌السلطنه وکنت‌کانیتز اصرارمیکنند که نگارنده با اردو حرکت نمایم بناچـاری میگویم وسائل حـرکت فراهم نیست کنت کانیتز حیرت میکند‌ونظام السلطنه میگوید هرقدر پول بخواهید حاضر است میگویم از این پول ها هرگز نخواهم گرفت نظام‌السلطنه سعی میکند نماینده‌نظامی آلمان نفهمد من چه گفتم میگوید ازحاصل املاك شخصی خود بشما میدهم میگویم ازشما پول نمیگیرم مگر بعنوان قرض این مجلس میگذرد و بالاخره با استقراض جزئی وجه راحله خریده وسائل حرکت را بطور اختصار فراهم میآورم درحالتیکه ازچند تومان ندارم که مخارج بخانواده خود بدهم و یا باخود بردارم خانواده

خودرا متوکلاعلی‌الله درتوده‌زن دوفرسخی بروجرد که قلعه محکمی داردومنسوبان خانواده من درآنجا اقامت دارند گذارده ازآنجا با یك ملازم هریك برمرکبی‌سوار بنهاوند رفته باردوی نظامی ملحق میگردم .

نهاوند گرچه شهریتی ندارد که قابل دیدن باشد ولکن ازآنجاکه یکی از شهرهای تاریخی است مخصوصاً درحوادث جنگی‌اول اسلام جای‌آنراداشت که‌شایق دیدار آن باشم ولکن بواسطه احوال روحی خودم وپیش‌آمد اوضاع وطن و مهیا نبودن اسباب جنك دراینوقت که ما مجبور بمدافعه شده‌ایم نهاوند راهم مانندیکی‌از دهات‌سرراه مینگرم و تمام حواسم‌صرف پیشرفت‌مقصدی است که دارم علی‌الخصوص که خبر میرسد دشمن بما نزدیك شده وراه مستقیم از نهاوند بکنگاور و صحنه خطرناك گشته است .

بالجمله دوروزدرنهاوند میمانم وکوشش‌بسیارمن‌دربدست‌آوردن‌پول‌مشروعی برای فرستادن بخانواده وهمراه داشتن بی ثمرمیماند وروزسیم باحال پریشان در قفای اردوی نظامی از راه خزل بجانب صحنه روانه میگردم دراین روز درحالتیکه بارندگی شدید است راه دورنهاوند وشهرك را میپیمایم وچون‌من‌ازاردوعقب مانده‌ام میکوشم پیش ازآنکه شب دررسد باردوبرسم ولکن نمیرسم وبناچاری در یکی از دهات‌که تاشهرك مسافت کمی فاصله داشت قصد ماندن نمودم درنزدیکی آن‌آبادی شترهای قورخانه را دیدم درگل ولای مانده بعضی افتاده وبرخی شکسته وبارها در آب وگل افتاده‌سعی وکوشش‌ساربانان درخلاص نمودن‌آنها بیهوده مانده دراینحال بخاطر آوردم قطارهای راه آهن آلمان راکه باچه سرعت وقدرت ذخیره و مهمات لشگریان را میرساند واگرنزدیکتر نظرکنیم درچند فرسخی آن محل قور خانهای اردوی روس درگاریها واتومبیلها بسرعت حمل ونقل میشود وما نتوانسته‌ایم مختصر قورخانه خود را لااقل بدوش اسب واستربگذاریم که شب درمیان صحرا و در آب وگل نماندبلی این است نتیجه غفلت گذشتگان این است ثمره خیانتکاری‌پیشینیان این است اثر کشمکش های حیدری و نعمتی‌کار کنان امروز ما و این است نتیجه بی لیاقتی ذمه داران امورماکه وزرووبالش دامنگیر وطن ماشده است بالجمله‌خود

را بآبادی رسانیده درحالتیکه خانهای رعیت ها پراست ازسوار وپیاده وکسی راراه نمیدهند . هوا تاریك شده باران بشدت میبارد ودر خانهٔی راگشوده دیدم بدهلیز مسقف آن از باران پناه بردم دراین حال‌پیرمردی ازاهل‌آبادی ازخانه درآمده گفت دراین خانه منزل یافت نمیشود اصرارکردم که آنجا بمانم‌چون صدای مرا شنیدپیش آمد نگاهی بصورت من‌کرد وسلام وتعارف آشنائی نمود وگفت من شما رامیشناسم ودرقم شمارا دیده‌ام‌که نطق میکردید با من بیائید تا برای شما منزلی پیدا نمایم سخنان مرد پیرمرا خوشحال‌کرده از خانه بیرون رفتم قدمی چندکه دور شدیم بیك خانه اشاره کرد وَ گفت آنجا منزل هست این بگفت وبسرعت برگشته در را روی ما بست درصورتیکه درآن خانه هم‌منزلی یافت نمیشد رفتارحیله‌آمیز پیرمردمزبور بیشترموجب پریشانی حال من شده ناچار بخیال افتادم صاحبمنصب سواران را پیدا کرده بتوسط‌او اسباب‌آسایشی فراهم نمایم یکی ازمردم ده مرا ازدیواری بالاکشیده بخانهٔی واردکردکه‌سرهنك‌سواران درآن خانه بود اتفاقاً سرهنك مزبورعبدالله‌خان خیابانی بامن‌آشنا بود از ورود من خوشحال شد و بپذیرائی پرداخت‌گفتم پیش از پذیرائی من قافله در راه مانده را باید بمنزل رسانید وقورخانه درصحرا ریخته را جمع‌آوری‌کرد عبدالله خان جوانان خود را مأمور انجام‌این خدمت‌کرد همین‌که جوانان‌رفتند وخیال من‌راحت شد قصه حیله بازی پیرمرد را برای‌سرهنك نقل‌کردم درحالتیکه دومردپیردرکنارکرسی نشسته بودند ومن غافل بودم‌که این‌خانه همان خانه است که‌ازآنجا بیرون شدم‌وپیرمردی‌که درمقابل من نشسته است همان است که مرا ازخانه بحیله بیرون‌کردهمینکه شروع بنقل‌کردن حکایت‌کردم دیدم‌پیرمرد دست‌خود را مقابل‌صورت‌گرفت ازاینکارحدس‌زدم شاید این همان مرد باشدبالاخره دید مطلب پوشیده نمیماند بمعذرت خواستن درآمد وگفت من همان سگ روسیاه هستم صاحب این خانه هم نیستم بلکه امشب اینجامهمانم تقصیر مرا ببخشیدبخشیده شد وچون پاسی ازشب برفت جوانان درحالتیکه قورخانه را بدوش خود ازمسافت دور بآبادی رسانیده بودند بازگشتند وآن شب گذشت فردای‌آنروز ازشهرك گذشته بجانب ماران‌که آبادی است درخط خزل روانه شدم اردوی نظام‌السلطنه را ازاول

تا آخر بدقت مشاهده کردم ازژاندارم وسرباز وسوار چریك ومجاهد وغیره بیش از سه هزار نفر نبود ویك قسمت این جمعیت خانواده نظام‌السلطنه بود که بعراق عرب میرفتند درصورتیکه نظام‌السلطنه باکنت کانیتز قرار داده بود چهارهزارنفر سوار کاری همراه خود داشته باشد اردوی مزبور آنمقدارکه سوار لرستانی بود بیك جمع غارتگرشبیه تربودند تا بمدافعین ازوطن مهم ترقسمت این سوار ازطایفه حسنوند بودنددرتحت‌ریاست‌سرداراامجد حسنوندمردطماع‌غارتگرسوارمزبوره‌یریخت‌بدهات اطراف وازهرگونه‌ستمگری درباره‌بیچارگان‌مکرر غارت شده دریغ نمیکرد قسمت دیگرش سربازسیلاخوری‌بود که نمونه ازکارآنها را بزودی خواهید خواند باقیماند یکقسمت که برای جنگ میرفتند وآن قسمت ژاندارمری بود.

بهرحال این روز را باکمال افسوس ازآگاه شدن برکمیت وکیفیت اردوئی که درمقابل قشون روس باید بجنگدبآخر رسانیده درحیرت شدید فرورفته راه‌طی میکردم چون منزل نزدیك‌شد شتاب کردم زودتربمنزل رسیده جایگاهی بدست آورم دراین حال سربازی ازمردم سیلاخور بمن برخورده بمناسبتی آغازگفتگو کردجوانی چابك وطرار بود افسردگی زیاد مرا برآن داشت‌که رشته صحبت را بااو نگسلم خصوصاًکه هرقدر تندتر سیرمیکردم بچابکی درپای رکاب من میآمد وچون بآبادی رسیدیم ازرفیقان خود درگذشته‌بخدمتگذاری من پرداخت ملازم من که کمکی‌برای انجام وظایف خود دید فرصتی بدست آورده بارخدمت را بدوش وی گذارد سرباز مزبور بفوریت هیزم جمع کرده تنوری برافروخت قدحی خمیر آماده از خانه کدام بینوابیاورد مرغی گرفت واریت کرده نان وکبابی حاضر نمودد ونصیحت مراکه‌تجاوز بمال مردم نکند نپذیرفت وچون من ونوکرم ازخوردن نان وبریان نا مشروع‌امتناع کردیم همه را خود بخورداین جوان ازدزدان ماهر وازچپاولان عیار بود چه‌ازهمان خانه چون که‌متعلق‌به‌پیره زالی کور بود چیزی که قابل ربودن‌بود درربود امابملاحظه نمك خوارگی دستبردی بمختصراسباب زندگانی ما نزد واین ازغرائب بود.

بهرحال فردای آن ازماران بجانب صحنه روانه شدیم چون بنزدیك بید سرخ رسیدیم آثار استحکامات نظامی در دوطرف گردنه هویداگشت خندقهای متعدد بطرز

تازه که هنوز درایران دیده نشده بود کنده شده اطاقهای بسیار در زیر زمین برای صاحبمنصبان و تابین ها دراطراف خندق قرارداده توپهای سنگین را بقله کوهها کشیده در پشت گردنه لوازم اردو وازمریضخانه غیره مهیا نموده اند استحکامات مزبور طوری بدیده من جلوه کرد که تصور نمیشد دشمن هرقدرقوت داشته باشد بتواند ازآنجا بگذرد واین بود علت انتخاب نمودن صحنه برای اردوگاه عمومی شدن خلاصه پس از تماشای استحکامات بیدسرخ بصحنه آمدم قصبه صحنه بدیهی است بایك اردوی چند هزار نفری آنهم مرکب ازمردمی که بنمونه آنها اشاره شد بچه روز میفتد درساعت اول ورود صدای فریاد وداد مردم ازتعدیات واردین بلندشد وفریادرسی دیده نمیشد رؤسای الوار ازحقوقی که گرفته بودند ومیگرفتند بافراد کمترمیدادند یاهیچ نمیدادند دراین صورت آنها هم چاره ئی نداشتند مگر آنکه لوازم زندگانی راکب و مرکوب را برمردم بیچاره تحمیل نمایند .

کنت کانیتز پس ازورود اردوی نظام السلطنه بصحنه واطمینان ازراههای دیگر که برای تجاوزدشمن بود وبعبارت دیگر پس ازتشکیل واستحکام حدود مدافعه بخیال حمله نمودن بهمدان افتاد دراینوقت ملایروتویسرکان ونهاوند وکنگاور وتوابع آنها دردست ما بود دراین صورت محل توجه همدان بود وتصورمیکرد اگر همدان را از دست دشمن بازپس گرفت تهرانرا تهدیدکرده دشمن درتهران نخواهد ماند واین جا یك نکته مهم است که میباید قبلا بآن اشاره نمود و آن این است که سیاست نظامی کنت کانیتز اقتضا میکرد کاراین جنك را بفکر وپول آلمانی وبدست ایرانی انجام داده باشد بی آنکه بعثمانیان رخنه ئی دراین کاربدهد وبهمین سبب میانه او ومأمورین نظامی عثمانی که خود را شریك میدانستند اختلاف باطنی حاصل شده از یکدیگر ملول شده بودند کنت کانیتز تصورمیکردقوه ژاندارمری وقوه ئی که با نظام السلطنه آمده است برای دفع دشمن و تصرف همدان وبلکه قزوین وتهران کافی است ومحتاج نخواهد بود استمدادی ازقوای عثمانی بنماید کنت کانیتز تصور میکرد بزودی مهمات جنگی چنانکه درفصل پیش اشاره شد از برلن از راه عثمانی بایران خواهد آمدوهرقدر لازم داشته باشد ازجوانان ایرانی را مسلح خواهد کرد غافل ازاینکه عثمانیان درصورتی که

راضی از کار او نباشند نخواهند گذارد مهمات ازخاك آنها عبور نماید علی‌الخصوص که قشون انگلیس تا نزدیکی بغداد آمده و عثمانیان نهایت حاجت را بمهمات برای نگاهداری بغداد دارند نه تنها آنها نخواهند گذارد مهمات از آنجا بگذرد بلکه صاحبمنصبان نظامی آلمان مأمور عراق که رئیس کل آنها مارشال کلتزپاشا میباشد هم ضرورت نگاهداری بغداد را ازکمك رسانیدن بکنت کانیتز بیشتر میداند این بود که رسیدن مهمات آلمانی باردوی ایرانی بطول انجامید و کنت کانیتز نتوانست بوعده‌های خود وفا نماید وازطرف دیگر پرنس ریس وزیرمختار آلمان مستعفی یامعزول شده بدیار خود بازگشت نمودوبجای وی دکتر واسل که مدتی‌درمراکش مأموریت‌سیاسی داشته‌ومرد خوش خلق‌متواضع ملایمی است بصحنه وارد شد وزیرمختارجدید آلمان دکترواسل ازطرف دولت خود مأموربود باصفهان رفته کابینه وطن پرستی‌ازایرانیان موقتاًدرآنجا تشکیل‌شده‌باعده‌ئی ازنمایندگان ملت که ازتهران مهاجرت نموده یك دولت ملی برضدکابینه فرمانفرما تشکیل داده بـا آن دولت موقتی قراردادهای لازم را در ترتیب کار مملکت بدهد ودولت آلمان ومتحدین او برضـد روس وانگلیس و فرانسه این دولت موقتی‌را بشناسند وسلطان احمدشاه را درمحاصره روس‌وانگلیس دانسته قرار داد مزبوررا بعدازآزاد شدن شاه بمعاهده رسمی مبدل نمایند .

دکترواسل باین عزم بصحنه‌آمدکه بزودی‌خود را باصفهان برساند ولـی بواسطه بعضی از پیش آمدها ازعزم مسافرت باصفهان درگذشت ودر صـحنه مدتی اقامت نمود .

دکترواسل وقتی این مأموریت رایافته بودکه مرکزکمیته دفاع ملی در قم یا اصفهان بود ونظام‌السلطنه بنام رئیس قوه مجربه برسرکار نیامده بود دراینوقت کـه بواسطه نزدیك شدن روسها وتصرف نمودن اطراف ملایرو کنگاور وغیره‌راه‌اصفهان بمخاطره افتاده ونظام السلطنه هم اعضای‌کمیته ونمایندگان را بصحنه طلبیده است دیگررفتن وزیرمختار آلمان باصفهان لزومی نداشت این بود که قرار دادندکاریراکه دراصفهان باید بشود درکرمانشاهان انجام دهند .

ورود وزیرمختار آلمان بالضروره‌بتصرفات تام‌که‌کنت کانیتز درغیاب اوداشت

لطمه‌ئی وارد آورد بعلاوه که کنت مزبور مأموریت یافت که درتحت فرمان برداری از یك صاحبمنصب بزرگتر از خود که از طرف مارشال سابق‌الذکر آلمانی مأمور ایران شده موسوم بکلنل بپ بوده باشد کلنل مزبور ازصاحبمنصبان معروف آلمان است ودر جنگهای آلمان بافرانسه خدمات شایان نموده معلوم است ورود این صاحبمنصب اختیارات کنت کانیتز را محدود بلکه دست وپای او را بکلی بست خصوصاً که کلنل تصورات کنت کانیتز را دراینکه بی‌شرکت‌دادن بقشون عثمانی درایران بشود درمقابل قشون روس کاری کرد تعقیب ننمود و بزودی دانست که از قوای ایلاتی جمع شده بتوسط نظام‌السلطنه هم کاری ساخته نیست و بهترشاهد این مسئله قضیه رفتار سردار امجد ـ حسنوند بود که چنانکه گذشت با هشتصد سوار بتوسط نظام‌السلطنه بمیدان آمده بود ومبلغ گزاف میگرفت بی آنکه خدمتی کرده باشد و از صحنه بواسطه نارضائی از نظام‌السلطنه وانجام نشدن مقصد شخصی او بمحل خویش بازگشت کرد با چاپیدن هرچه درراه او بود وهم بعضی دیگر ازسوارهای عشایری متفرق شدند وآنانکه درکار بودند مانند کلهرها که بریاست عباس خان سردار اقبال پسرجوانمیرخان کلهر در کنگاور بودندودریکی دومیدان مختصر جنگی باروسها کردند وآنها را عقب نشانیدندبالاخره بواسطه نداشتن فشنك یا از روی اغراض اشخاص وتحریکات بیگانگان وبیگانه‌پرستان وبواسطه نگرانی اوازعموی خود سلیمان امیراعظم که دراین خدمت شرکت نکرده بود کنگاوررا بی‌قوه گذارده بکرمانشاهان مراجعت نمودند وکنگاور بتصرف روسها درآمد نظام‌السلطنه بترغیب کنت کانیتز بخیال پس گرفتن کنگاور افتاد وبازهم اوملتفت نشد که نظام‌السلطنه باطناً بااو همراه نیست کنت کانیتز خود بشخصه فرماندهی یکعده ازقشون مرکب ازنظامی ترك وژاندارم وایلاتی را بعهده گرفته بمیدان کارزار حضر شد ولی هنوز بادشمن روبرو نشده بود که ازطرف کلنل بپ فرمان بازگشت باو رسید وکلنل مزبور چرا این فرمان را داد علتش برمن پوشیده است چیزی که مسلم است این است که نافرمانی قوای ایلاتی دراین کارمدخلیت داشته ونارضائی بطنی نظام ـ السلطنه هم بی‌دخالت نبوده است بهرصورت نتیجه این بازگشت ناپدید شدن کنت کانیتز گشت کانتیز درقریه قراکونلو میانه کنگاور و قزوینه نوکرهای خود را جواب داده

مکتوبی بتوسط مترجم خویش بکلنل بپ فرستاد وهم مکتوبی بتوسط گماشته خویش بدکترا یلبرك iIdergue رئیس مریضخانه دولتی درتهران که اینك رئیس مریضخانه هلال احمراست نوشت مضمون مکتوب اول نامعلوم ولی مکتوب دوم اشاره داشت که قصد خودکشی دارد وهم مکتوبی درلف خط کلنل بعنوان مادر خویش که در آلمان است نوشت که مضمونش معلوم نگشت وحدس زدند وداعنامه ابدی بوده است.

کنت کانیتز بعد ازاین واقعه ناپدید شد اسب اورا از آن ده باردوگاه عمومی آوردند و گفته شد که کنت اسب صاحبخانه خودرا سوارشده تفنك وفشنگی برداشته از آبادی بیرون رفته است وهم گفتند که وی پیاده رفته است وبالجمله دیگر کسی از او خبر نیافت واین واقعه روز یکشنبه دهم ربیع الاول یکهزار وسیصد و سی وچهار (۱۳۳٤ه) بود.

فردای آنروز قسمتی از اردوی ترك با یکدسته ژاندارم وجمعی از سوارهای متفرقه بکنگاور حمله کردند و کنگاور را بعد ازیازده ساعت جنك ازچنگ روسها درآورند نظام السلطنه هم درعقب این اردو بکنگاور رفت وبرگشت ولی افسوس که دوروز بیشتر طول نکشید کنگاور راتخلیه کردند وروسها دوباره بدانجا بازگشتند چه برای این طرف نگاهداری کنگاور بواسطه موقعش ممکن نبود واین اقدام تنها برای اظهار وجودبود وچون این فصل کتاب من بنام سپاسگذاری بعنوان یك جوان غیرتمند آلمانی آغاز گشت میخواهم که هم بنام وی پایان یابد.

کنت کانیتز نسبت بایران وایرانیان خوش گمان بود ودردربار برلن ازایرانیان دفاع میکرد کنت کانیتز نقشه ئی درنظر گرفته بود که اگرروزگار با او مساعدت کرده بانجام آن موفقیت حاصل میکرد ایرانیان وطن پرست بآرزوی خود رسیده بودند کنت کانیتز درمدت اقامت من دربروجرد که مکرر بدان شهر آمد و رفت کرد با من بمهربانی رفتار کرد تذکرهائی که باومیدادم مغتنم میشمرد یك روز درضمن صحبت گفت ما برای اینکه ایرانیان بهترحاضرخدمت شوند دخالت یکنفر ازرجال معظم دولت را درکارجنگ برای نمایندگی ازطرف دولت ایران لازم دانستیم اول خیال کردیم مخبرالسلطنه را برای این کارحاضر نمائیم که باو دسترسی نیافتیم اینك

نظام السلطنه را حاضر کرده‌ایم وهر گونه مساعدت وتأمینی که خواسته باو داده‌ایم وخواهشهای اورا بر آورده ایم میترسم این شخص آن طور که باید بوعده های خود که بما داده است وفا نکند جواب دادم نظام السلطنه عاقبت اندیش است اگر احتمال میداد نتواند بوعده های خود وفا کند چگونه اقدام بچنین کاری میکرد وبالاخره چون نظام السلطنه از آلشتربه بروجرد آمد وکنت کانیتز ازاوجدا نمیشد تا اورا حرکت بدهد دوسه روزی کنت مزبور بزحمت شدید گرفتارشده بود که آن گرفتاری بواقع برای یك تن هرقدرهم کارکن وکاردان باشد زیاد بود ومکررشکوه کنان میگفت من از دست این مردعصبانی شده‌ام وباوجود این دقیقه ئی از وقت را فوت نمیکرد .

یك روزدر اطاق کارخود که اطاق کوچك زیر زمینی بود درباغ بشیرالممالك اقامتگاه وی در بروجرد مرا پذیرفت در حالتیکه مشغول نگارش قرارنامه‌ئی بود که میخواست بنظام السلطنه بدهد وفوق‌العاده حواسش مشغول آن کار بود وپی در پی کارهای مهم وارد میشد وازاو تکلیف میخواستند وناچار بود همه را رسیدگی کند با وجود این باکمال مهربانی وخوشروئی مدتی با من صحبت داشت و ابداً اظهار گرفتاری و پریشان حواسی ننمود کنت کانیتزدراین ملاقات بنگارنده اظهار کرد که بیست وپنجهزارلیره طلااست واشاره کرد بصندوقی که در کنارحجره بود این مبلغ بایستی در کاشان بشونمان که نماینده ماست برسد برای مصارف جلو گیری از رفتن قشون روس باصفهان چون راه هانا امن است من این پول را بشما میدهم با اجازه اینکه پنجهزارلیره آنرا خرج رسانیدن باقی آن بکاشان بنمائید جواب دادم شما نماینده قوه نظامی آلمان هستید وتمام قوه ژاندارمری ایران هم امروز دردست شما است با این قدرت از رسانیدن این مبلغ بکاشان اظهار ناتوانی میکنید من که هیچ قوه دردست ندارم چگونه میتوانم این کاررا انجام دهم خیراگربیست هزارلیره بمن بدهید برای رسانیدن پنجهزار دیگرقبول نخواهم کرد اگر چه میباید دلتنگ شده باشد ولی باکمال خوشروئی مرا تصدیق کرد وگذشت وهم دراین ملاقات باو گفتم شایسته است بعد ازاین از مصارف بیهوده کردن و پول پاشیدن بی ترتیب جلوگیری نمائید ماخود صندوق مالیه موقتی دائر بولایتی که درتصرف ما است تأسیس مینمائیم

وعایدات ولایات مزبوررادرآنجا تمرکز میدهیم‌شماهم مبلغی بعنوان قرض دولتی‌در آن صندوق بگذارید و کلیه مصارف جنك را از آن صندوق بپردازیم و بودجه‌موقتی برای ادارات موقتی که تشکیل میدهیم ترتیب داده شود که هم مالیه ما حیف ومیل نشود وهم مصارفی که‌شما میکنید کمتر و بهتربوده باشد کنت کانیتز تمجید کرداینخیال را ویادداشت‌نمود که بانظام‌السلطنه مذاکره نماید ولی پیش آمد احوال فرصت‌نداد که اینکار انجام یابد.

وبالاخره اگربخواهیم تاآنجاکه‌ممکن است بعلت فقدان کنت‌مزبور پی‌ببریم وتصوراتی که اورا پیش‌آمده واورا اززندگانی نا امیدکرده حدس بزنیم بایدبگوئیم که کنت کانیتز اقدام بهلاکت‌خودنبایدکرده باشد مگردرمقابل یك ناامیدی ویك‌ترس شدید بی اندازه اما ناامیدی‌ازاینکه‌بتواند بواسطه قوائی‌که در دست داشت‌باوجود نرسیدن مهمات وضدیت عثمانیان با او مقصود خود را انجام داده باشد واما ترس بلی‌کنت کانیتز اگربانجام خدمتی‌که بعهده گرفته بود موفق میشد دورنبود دردربار برلن آن آبرومندی‌را میداشت که بتواندبوعده هائیکه بنظام السلطنه وغیره داده است وفا نماید ولی درصورتیکه ازرسیدن بمقصد مأیوس بود حق داشت که درمقابل یك‌مسئولیت بزرگی خود را ببیند که براستی‌وحشت انگیزبوده باشد وازقوه تحمل آن خود را عاجز دیده باشد بهرصورت ایرانیان راست‌که نسبت باوحق‌شناس‌باشند خصوصاًکه فقدان او بجای پای حرفی برای یك صفحه بدبختی ما است که بی فاصله خواهید خواند.



فصل سی و شش

کرمانشاهان و بدبختی

در ابتدای اقامت صحنه از اوضاع سیاسی کرمانشاهان خبرهای بد میرسید میگفتند اقبال الدوله غفاری کاشانی حاکم آنشهر برضد نظام السلطنه کارروائی میکند و او را یاغی بدولت میخواند میگفتند کمیته دفاع ملی کرمانشاهان که مرکب بود از نمایندگان دوفرقه دمکرات واعتدال بمانند یك انجمن ولایتی بکارهای شهری مشغول وضمناً در کاروساطت مابین رؤسای عشائر شهری (تا بتوانند قوه مهیا نمایند) ونمایندگان آلمانی دخالت مینماید در صورتیکه اعضای کمیته از یکدیگر اطمینان ندارند ویك دسته دسته دیگر را خیانت کار میشمارند میگفتند عثمانیان در کرمانشاهان نفوذ مخصوص دارند وجمعی از اعیان شهریرا بنام هواخواهی اتحاد اسلام برضداقدامات آلمانیان همراه نموده‌اند وبالجمله اخبار کرمانشاه حواس نظام السلطنه را پریشان کرده لازم دید اقبال الدوله را از آنجا حرکت داده یکی ازکسان خود را بحکومت کرمانشاهان بگمارد که ازعقب سرخویش اطمینان داشته باشد وبعلاوه آن شهر را برای انجام مقاصد سیاسی ونظامی مرکز قرارداده اقامتگاه خود نماید از روی این خیالات تصور کرد لازم است برای مهیا کردن افکار مردم وفراهم آوردن اسباب تسویه امور کرمانشاهان یکی دوتن را بدانجا بفرستد این بود که نگارنده بتقاضای نظام السلطنه روزدوازدهم ربیع الاول یکهزاروسیصدوسی وچهار(۱۳۳٤ه)ازصحنه بکرمانشاهان رفته بجلوگیری ازفتنه قریب الوقوع میپردازم کرمانشاهان چون سرراه عراق عرب واقع است وبواسطه مرکزیت آن نسبت بعشائر کرد یکی ازشهرهای مهم مملکت ما بشمار میرود ولی در سالهای آخرین دچار بدبختیها گشته شرح آمدن سالارالدوله قجر بآن شهر برای جمع آوری قشون وحمله بتخت وتاج سلطنت درچند سال پیش وحکایت یارمحمد خان کرد وانقلابات پی درپی که واقع شده و بالاخره واقعه آمدن قشون ترك برای است

حسین رؤف بیك درسال پیش بنواحی این شهر وجنگی که میان عشائر باقشون مزبور واقع شد وازپیش بپاره‌ئی ازاین حوادث اشاره رفته احوال روحی مردم این شهر را دگرگون کرده همه را وحشت فراگرفته است بزرگان شهر اغلب ازیکدیگر بدگمان شده‌اند وبرای مزید فساد اخلاق این مردم طمعی هم پادرمیانی نموده که شرح آن این است :

نمایندگان آلمان در این شهر برای موفقیت بکوتاه کردن دست سیاست روس وانگلیس از ناحیه غرب ایران درصورتیکه قوه دردست نداشته چاره خود را منحصر دیده‌اند مردم را بطمع بیندازند پول زیادی بهرعنوان بوده ریخته چشم مردم سالها رنك طلا ندیده را بلیره های زرد خود آشنا نموده‌اند ازشهر وایلات سوار گرفته‌اند مواجب گزاف بسوار وسرکردگان داده‌اند اشخاص طماعی هم بمیان افتاده وسیله دخلی برای خود مهیا ساخته وبالجمله افراط وتفریط بسیار درظرف مدت چندماه آخر دراین کار شده حتی آنکه اغلب بزرگان شهری ازهرطبقه بعضی برای موافقت کردن وبرخی برای مخالفت نکردن دراین کار شرکت جسته دادن یکعده سوار را بعهده گرفته‌اند بشرط آنکه آنها بمیدان جنك نروند وباصطلاح سیاهی لشگر یا وسیله دخل رؤسای خویش باشند آنگاه کسان وبستگان خود را ماهی یکی دومرتبه براسبهای شخصی سوار وبرای نقد نمودن حقوق ماهیانه بآلمانها سان میدادند درصورتیکه اغلب همان اشخاص شهریه مستقیم وبی بهانه هم ازآلمانها داشته‌اند وبیشتر سبب ایجاد این وضع ناپسند ایرانیان بستگان آلمانها بوده‌اند که ازاین انقلاب وازبی خبری آلمانها ازتقلبات آنها استفاده مینموده‌اند بهرصورت آلمانها برای برانگیختن مردم غرب ایران برضد روس وانگلیس وکوتاه کردن دست مأمورین آنها ازمداخله درامور دریکدست طلای مسکوك ودردست دیگر شلاق سختی گرفته پیش میروند تابکجا برسند ونتیجه‌اش برای ایران چه باشد اما برای آلمان وعثمانی نتیجه دارد چه در ازای این پولیکه میریزند بی آنکه مجبور بلشگرکشی ومخارج فوق‌العاده شده باشند وبدون آنکه جوانان خود را دراین راه بکشتن بدهند ازحمله روس بخاك عثمانی جلوگیری ویك قسمت ازقوای روس راکه اگردرحدود دیگر باآلمان وعثمانی روبرو میشد خسارت مدافعه آن بیشتر ازمخارجی بودکه درایران کرده ومیکنند در ایران معطل ومشغول

بدارند کارهای کرمانشاهان اکنون درتحت اوامر آلمانها وعثمانیان جاری است وروس وانگلیس راهی بدین شهر ندارند مگرغیرمستقیم گفتم غیرمستقیم بلی روس‌وانگلیس غیرمستقیم‌دراین شهر نفوذدارندچونکه عبدالحسین‌میرزای‌فرمانفرما درسالهای آخرین مدت طولانی دراین‌ناحیه حکومت‌داشته وبیشتربزرگان شهری‌باوی روابط‌خصوصی دارند بعلاوه یك مسئله حزبی هم پا درمیانی‌کرده است‌که بزودی خواهید خـواند اکنون‌که فرمان فرما رئیس‌الوزراء شده وبنام دولت ایران مقاصدروس وانگلیس را اجرا مینماید دوستان اودرکرمانشاه ونواحی آن‌هرقدر هم‌بظاهرفریفته پول‌آلمانهـا شده یا باعثمانیان ازدراتحاد اسلام در آمده باشند باز رابطه باطنی آنها بافرمان‌فرما مستحکم است‌دوست روس وانگلیس غیرمستقیم‌کار روائی مینماید ٭

واما مسئله حزبی درکرمانشاهان هم داستان حیدری ونعمتی‌که اکنون‌بدبختانه بعنوان اختلاف مسلك سیاسی در تمام بلاد ایران جاری است جریان دارد فرمانفرما درایام حکومت خوددراین‌ناحیه چون عـادتش این است برای پیشرفت مقاصد خود بجمیع وسائل متوسل میگردد اکنون‌که مسئله اختلاف مسلك ودسته‌بندی حزبـی رونقی دارد اوهم خودرا بحزب اعتدال بسته است ودرایام حکـومت خود مردم را تشویق بعضویت این حزب مینموده باین سبب‌حزب اعتدال درکرمانشاهان وتوابعش قوت‌گرفته از یکطرف جمعیت زیادی برضـد این مردم‌که بنام اعتدال دسته بندی نموده‌اند جزو حزب دمکرات شده‌اند واین دسته بندی درکرمانشاهان‌نسبت ببـلاد دیگراهمیت دارد بواسطه ایلات وعشائرکه رؤسای آنها بخصوصیات شخصی بیکی‌از این دودسته‌داخل شده‌اند ورقابتهای شدید تولید گشته است بهرصورت مردم‌مسلحی که بیشتر آنها ازاوضاع روزگار بکلی بی خبرند از روی طمـع ویا بملاحـظه هاو خصوصیتها در یکی ازاین دودسته داخل گشته بجان یکدیگرافتاده‌اند . اگر چه‌پس ازکوتاه شدن دست کارکنان روس وانگلیس بظاهـر ومعزول شدن فرمـنفرما از حکومت غرب حزب اعتدال از اعتباری‌که داشته است بیفتاده خصوص‌که آنها هم با دمکراتها کار میکنند وازاعتدالیون اطمینان ندارند ولی باز میتوان مسئله حزبی را درکرمانشاهان یکی از مسائل مهم دانست .

پس از آنکه کمینه دفاع ملی قم صورت اتحادی بااعتدالیون بجای آوردو بهمه جا اطلاع داد که این دوحزب باید بایکدیگر اتحاد کنند در کرمانشاه هم صورت اتحادی بجای آورده چندنفر ازرؤسای شهری بنام نمایندگی از اعتدالیون باچندتن ازرؤسای دمکرات گرد آمده انجمنی بنام کمیته دفاع ملی کرمانشاهان تشکیل داده کشمکشهای حزبی تا یك اندازه از میان برداشته شده ولی درباطن بواسطه اینکه روابط آلمانها در واقع با دمکراتها است واگر بااعتدالیون اظهار مهری بکنند ظاهرسازی است اعتدالیون افسرده خاطرهستند دوست میداشته‌اند درعین آنکه رؤسای آنها باروس وانگلیس مربوطند ازاستفاده نمودن آلمانها هم محروم نبوده باشند علی الخصوص که میباید برضدفرمانفرما کار کنند درصورتیکه انتظار داشته‌اند درایام ریاست اوبردولت تحصیل مقامات نموده بآرزوی خود رسیده باشند .

درمیان دوفرقه دوتن ازرؤسا معمم هستند دردمکراتها ازخانواده آقامحمد علی مجتهد معروف قوام العلماء که شخص زیرکی است وخود را به بی طمعی معرفی نموده وازاعتدالیون سید حسن خلف سید اسماعیل اجاق است که مردم عشایری وشهری به پدروی ارادتی دارند وسید حسن خود گرچه فضیلتی ندارد ولکن درخانه بازوسفره گسترده ئی دارد واین موجب اعتباروا حترام اوشده سید حسن ازدوستان فرمانفرما است ودرهمین سال هم که برائت جوئی از فرمانفرما جزو احساسات ملی شمرده میشود اودوستی خود را باوی علناً اظهارمینماید ازاعیان شهری در فرقه اعتدال زیاد هستند قدرت ومکنت با آنها است ودردمکراتها ازاین طبقه مردم کمتر میباشندکسی که ازطبقه مزبورخود را دمکرات معرفی کرده و در حقیقت هم عملش شهادت بصدق دعوایش میدهد شاهزاده محمد باقرمیرزا خسروی نوه مرحوم عماد الدوله است این شخص ادیب سالخورده میان مردم احترامی دارد بمختصرشغل دیوانی ومعاش کمی قناعت نموده بازندگانی ساده گذران مینماید و از هرخدمتی که بتواند بوطن خود بنماید دریغ نمیکند دراین وقت که من وارد کرمانشاهان شدم اقبال الدوله کاشانی حاکم شهردرارك مانند محبوس محترمی زندگانی میکرد بی آنکه هیچ دخالت درکاری داشته باشد کمینه دفاع ملی کرمانشاهان باهشت نفر اعضای مرکب

ازدو حزب بکارها میرسید و بقوت وقدرت آلمانها کارروائی مینه و دادارات دولتی هم اسمی بی مسمی بود و چرخ کارها چه راجع بقشون وچه راجع بکارهای مملکتی بدستور و پول آلمانها میگشت حتی حکومت منزوی هم حق السکوتی از آنها میگرفت وامرار حیات میکرد چیزی که دراین شهر ازهمه جا بیشتر دیده میشد اختلاف کلمه مابین عثمانیان و آلمانها بود که علت آنرا درفصل پیش ازاین فصل خوانده اید وبمناسبت نزدیکی این شهر بسرحد عثمانی و نفوذی که عثمانیان دراین جا دارند وبواسطه تکیه دادن اعتدالیون این شهر برغم دمکراتها بعثمانیان بهواخواهی اتحاد اسلام یا برضد سیاست طرفداری آلمان بروز اختلاف مزبور دراین شهر شدیدتر از بلاد دیگر است .

پس از اقدامات عملی کنت کانیتزبی شرکت عثمانیان فوزی بیك آتاشه سفیر عثمانی ازتهران ببروجرد آمد که ازاقدامات کنت مزبور باخبر گردد وبلکه بانظام السلطنه الفتی حاصل کند عبد الحمید خان یمین نظام که اکنون سردار مقتدر لقب دارد وبمناسبت اینکه دراستانبول تحصیل نظام کرده با عثمانیان مربوط است ازتهران بافوزی بیك حرکت کرده مشوق خیالات اوست در بروجرد روی خوشی ازنظام السلطنه ندیده اند کنت کانیتزهم آنها را خشنود نکرده بکرمانشاهان آمده اند که دراینجا برضد مداخله آلمانها اقدامات بنمایند وازجمله کارها که کرده اند این است که یمین نظام باروابط خصوصی که با اقبال الدوله داشته او را با عثمانیان همراه کرده است اقبال الدوله هم بواسطه ضدیت با نظام السلطنه ومخصوصاً بسبب اتحاد او با آلمانها باظهار اتحاد با عثمانیان دلخوش داشته است و آنهارا برای خود تکیه گاهی قرارداده که ازتعرض نظام السلطنه ودمکراتها محفوظ بماند عثمانیان هم اقبال الدوله رادردست نگاهداشته اند که نظام السلطنه را باو تهدید نموده مقاصد خود را انجام بدهند و کارصورت غریبی بخود گرفته است .

اعتدالیون کرمانشاهان بلکه تمام اشخاص متنفذ متمایل بروس وانگلیس با اقبال الدوله درباطن همراهی مینمایند ونمیخواهند بگذارند اوروانه شود از طرف دیگر نظام السلطنه باکمال اصرار بیرون کردن اقبال الدوله را از کمیته دفاع ملی تقاضا میکرد وحوادثی که برخلاف انتظار واقع میشد ازقبیل بی نظمی ها و آدم

کشتیها که مخصوصا در آن ایام شدت نموده هرروز صدائی ازیکطرف شهر بلندمیشد وموجب اغتشاش خیال‌مردم بود همه را مستند بتحریکات اقبال‌الدوله میکردومیگفت تااقبال‌الدوله درشهراست محال است آن شهرروی‌امنیت ببیند ـ من نمیتوانم بنویسم تمام این نسبتها باقبال‌الدوله صحیح بود زیرا او را دارای این لیاقت هم نمیدیدم که بتواند درسیاست‌داخلی وخارجی‌این درجه نفوذ داشته باشد نه‌اینکه ذاتاً این‌لیاقت رانداردنه بلکه‌زیادی سن او که‌میان هفتاد وهشتاداست وراحت طلبیش اقتضانداشت خود را داخل این معرکه نموده باشد وهمانطور که اشاره شد مانند محبوس محترمی امرارحیات میکرد بلی نفاق باطنی عده‌ئی از مردم کرمانشاهان وطمعکاری آنها در مقابل پول بی حسابیکه آلمانها ریخته بودند واختلاف کلمه‌عثمانیان باآلمانهاچنانکه اشاره شد وتحریکات باطنی طرفداران روس وانگلیس اوضاع حاضر را ایجاب کرده بوذ بالجمله بعضی ازجوانان وطن دوست برای تأسیس یك روزنامه وحاضر نمودن افکاراز‌طرف کمیته‌ملی‌ایرانی برلن‌واستانبول‌بسرمایه که‌از آلمان‌میگیرندبکرمانشاهان آمده‌روزنامه‌ئی‌بنام‌رستخیزدائرکرده‌اندپورداود گیلانی که‌جوان‌تحصیل‌کرده حساسی است‌مدیر آن‌روزنامه است‌از آنجاکه بامن‌ازپیش آشنا ومألوف‌بوددراینوقت‌ازدیگران بمن نزدیکترشدوبفاصله دوسه روز بتوسط اوودیگرجوانان برکیفیت کارهای‌جاری آن شهر واخلاق وعادات کارکنان آلمانی وعثمانی واحزاب سیاسی آگاه گشتم‌وشرح اقدامات نظام‌السلطنه را باسمتی‌که دارد ازریاست براردو های ملی واینکه‌مأمورین آلمانی وعثمانی درتحت ریاست او هستند وازآنچه دربروجرد وصحنه گذشته خاطر کارکنان‌رامسبوق‌کرده توجه آنها را بجانب نظام‌السلطنه‌واردوی‌صحنه‌جلب‌وازپیروی خیالات‌خصوصی آلمانهاوعثمانیان که‌مخصوصاً‌عثمانیان‌اسباب اغتشاش‌حواس‌مردم‌رافراهم کرده‌بودندمنع نمودم مذاکرات مفیدشده کارکنان کرمانشاهان‌حاضرشدنداقبال‌الدوله را ازشهربیرون‌کرده حاکمی ازطرف‌نظام‌السلطنه بپذیرند واعتنائی بمخالفت‌عثمانیان ننمایند اقبال‌الدوله هم خود را ناچاردیدکرمانشاهان را ترك نماید دراینحال روزی برفیق بیك شهبندرعثمانی‌گفتم اقبال‌الدوله خود برای ترك نمودن‌کرمانشاهان‌حاضر شده است شهبندر ازشنیدن این سخن پریشان شده گفت حیف است این مردازدست

مابرود چونکه اوهواخواه اتحاداسلام است گـفتم من خود نیز معتقدم که اسلامیان باید بـا هم اتفاق کنند ولی امروز که استقلال ما درمخاطره است مسائـلی از مسئله اتحاد اسلام مهمتر درکارداریم بعلاوه جوانان ماکه استقلال خود را برمذهب ترجیح میدهند ازکلمه اتحاد اسلام سوء تفاهم نموده تصور میکنند درضمن این کلمه وحدت خلافت اسلامی مضمر بوده باشداین است که پیش ازتعیین حدود قطعی سیاسی واقتصادی میان دوممملکت اقدامات برای اتحاداسلام درایران حسن اثر نمیکند شهبندردانست من کورکورانه فریفته لغت اتحاداسلام نیستم سکوت کرده شرح این مجلس رابفوزی بیك که مردی متعصب است گفت واسباب تکدر خاطروی فراهم شد فوزی بیك بدست وپا افتادکه نگذارد اقبال الدوله ازدست اوبرود پیش ازآنکه ازنظـام السلطنه اطمینان حاصل کرده باشدکه اورا درکارها شرکت خواهد داد وهرقدر هم دواعی فوزی برای این اقدامات نقصان داشت دوست وهمسفراوسردار مقتدرکاشانی آتش ویراتندمیکرد چون بااقبال الدوله همولایتی خود مربوط وازنظام السلطنه دلتنك بود بالاخره قـرار دادند فوزی بیك بصحنه رفته بانظام السلطنه ملاقات نماید بلکه با هم برآیندواقبال الدوله هم بانتظار اقدامات فوزی بماند.

در این حال مجلسی میشودکه بافوزی بیك صحبت داشته اورا قانع نمائیم از اقبال الدوله دست بردارد دراین مجلس بـواسطه سوء اخلاق نماینده نظامی مزبورو تندمزاجی من کار بمشاجره کشید فوزی بیك سخنان مراکه بشهبندر گفته بودم باشاخ وبرگ بسیارکه برآن نهاده عنوان وچنان وانمودکه من گفته‌ام ایرانیان برای اتحاد اسلام حاضر نمیباشند واقبال الدوله راستودکه هواخواه اتحاد اسلام است گفتم شبهه‌ئی نیست که ما برضداتحاداسلام نمیباشیم ولی ازاتحاد اسلامی که اقبال الدوله های مملکت هواخواه آن باشند ناچاریم بیزاری بجوئیم درختم مجلس صورت صلحی بجاآمد و ازطرف دیگرترتیبی داده شدکه وزیرمختارآلمان درصحنه پیش ازملاقات فوزی بیك نظام السلطنه را ملاقات کند نظام السلطنه ازوقایع مسبوق شده فوزی بیك [illegible] نمود ازاقبال الدوله دست کشیده اورا بحال خود بگذارد هرکجا میخواهد برود.

اقبال الدوله عازم رفتن شد وضع کرمانشاهان روبه بهبود گذارد ومردم خود را

مجبور دیدند از نظام‌السلطنه یعنی ازحکومت ملی تمکین نمایند دراین حال من در کمیته کرمانشاهان باصرار کمیته و بانتخاب هیئت مهاجرین عضویت یافتم ورشته کارهاتا یك اندازه بدست من افتاد روزی‌چنداوقات‌صرف رفع نواقص کارهای کمیته‌وپیشرفت مقاصد آن شدکـمیته کرمانشاهان در اینوقت نسبت بولایات‌غربی مرکزیت‌ودرعشایر نفوذ داشت کمیته کرمانشاهان کار بدی که کرده بود صندوقی برای خود تشکیل‌نداده بلکه درتمام مصارف جزئی و کلی باید بنمـایندگان آلمانی رجوع نمایدآنها هـم هر کدام را صلاح دیدند بپردازند از جمله انتظاماتی که در کمیته داده شد تشکیـل صندوق مالیه بود بامحاسبات مرتب درمحل ثابت که تاآنوقت نداشت و دیگرآنکه حکومت‌شهر نظامی‌بود بریاست میرسیدحسین‌خان‌رئیس ژاندارمری مقیم کرمانشاهان کلنل بپ آلمانی ازاو ظنین شده که با روسها رابطه معنوی دارد او را معزول کرده ریاست حکومت نظامی را بکلنل محمد تقی خان آذربایجانی که یکی از صاحبمنصبان‌تحصیل کرده رشید وطن دوست ژاندارمری است ودر اینوقت درنزدیکی کرمـانشاهان بـعنوان مرخصی اقامت دارد سپرده حکمی بامضای خودش بـرای او فرستاد .

کمیته دفاع ملی این رفتار را نپسندید وبااینکه صلاحیت کلنل محمدتقیخان ازهرجهت برای این ریاست بیشتر وازهرجهت طرف اطمینان همه بود ولی‌بازانجمن دفاع ملی بر کلنل بپ اعتراض کرد که این کار بـاید بدست نظام‌السلطنه کـه رئیس قوه مجریه‌است انجام گرفته باشدوشماحق‌نداشته اید مستقیماًدراین کار دخالت کرده باشید کلنل‌بپ تصدیق کرد که بی رویـه اقدام شده خصوصاً که دید کلنل محمدتقیخان حکم مزبور را ردکرد و گفت اگرمن باید مصدر این خدمت باشم بایستی از مجرای خودیعنی‌از کمیته‌دفاع ملی ورئیس قوه مجریه ایرانی‌بمن ارجاع شود این‌بود که کلنل بپ حکم را پس گرفته ازنظام‌السلطنه تقاضاکرد ماژر سید حسین خـان را معزول کرده کلنل محمد تقیخان را بجای‌اومنصوب نماید واین کار صورت گرفته‌موجب‌امنیت شهرواطراف شد .

کمیته مرکزی دفاع ملی که‌دراصفهان‌بود بطرف کرمانشاهان حرکت کردقسمت

عمده آن از نمایندگان مجلس ملی وغیره وارد شدند کمیته کرمانشاهان استقبال شایانی که بیش ازدوهزار نفرسوار مسلح ملی را شامل بود ازمهمانهای خود نمود ودرهمین روز اقبال الدوله ازشهر بعمادیه نقل مکان میکرد رؤسای فرقه اعتدال کرمانشاهان که خود عضو کمیته بودند دراین روز در حالتیکه مردم باستقبال واردین میرفتند آنها بمشایعت اقبال الدوله ازشهر بیرون رفته شرکتی در استقبال واردین نکردند و ثابت شدکه باپیش آمد موافقت حقیقی ندارند.

بهرصورت اقبال الدوله درعمادیه که نزدیك شهر است توقف کرد تاتکلیف بیرون رفتن او از حدود جنك معلوم شود چه بعضی رضایت نداشتند او بتهران برود یاآنکه داخل حدودیکه درتصرف روسها است شده باشد وبالاخره مأمورینی معین کردند که اورا تحت الحفظ در اردوگاه عمومی صحنه نگاهدارند.

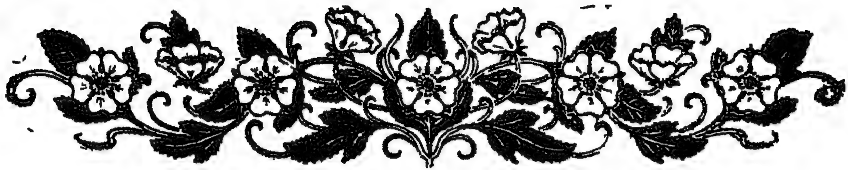
دوروز بعد ازحرکت اقبال الدوله نظام السلطنه وارد کرمانشاهان شده برتق وفتق امور پرداخت یك قسمت از کار کمیته کرمانشاهان رفت دردارالحکومه نظام السلطنه وقسمت دیگرهم صورت بی معنی شدبواسطه ورود نمایندگان واعضای کمیته مرکزی بلی نمایندگان مجلس شورای ملی که آقا سید محمد رضا مساوات نماینده تهران ومیرزاعبدالحسین خان وحیدالملك نماینده تهران ومیرزا محمد علیخان کلوپ نماینده همدان ومشارالدوله شیرازی نماینده فارس وسید حسین کزازی با عزالممالك دو نماینده کرمانشاه ومیرزااحمد خان قزوینی نماینده یزد وشیخ رضا دهخرقانی نماینده تهران بودند در ورود بکرمانشاهان طوری مغرورشدند که بکلی ازادای وظیفه خود بازماندند زیرا اهم وظایف آنها این بود کمیته محلی را دردست گرفته اجتمعات خود دا درهمان مکان که برای آنها تهیه دیده شده بنمایندودر کارهائی که بدست کمیته محلی جاری بوده است دخالت نکرده بکارهای اساسی که مابین نظام السلطنه ونمایندگان سیاسی آلمان وعثمانی درجریان است وانتظارورود نمایندگان راداشتند شرکت نمایند ولی نمایندگان مزبور دوسه روزوقت خودرا مشغول پذیرائی واردین کردند وبکمیته محلی اعتنائی ننموده درصدد تشکیل محل ومکان جداگانه برای خود شدند وبعلاوه در کارهای نظامی وغیره دخالت کرده کمیته محلی رادلسرد نموده ازکار انداختند نصیحت نصیحت کنندگان

هم در وجود آنها اثری نکرد واین مفسده را نمایندگان کرمانشاهان که خود را اولی بتصرف درکار های آن شهرمیدانستند بیشتر سبب شدند بهرحال رشته کاری که بدست کمیته کرمانشاهان بودچه از بابت انتظامات شهری وچه ازبابت کار دفاع ملی گسسته شد وبجای آن هم اساسی گذارده نشد دراین حال من ازعضویت کمیته استعفاء داده بکلی ازکارها خود را دور گرفته درگوشه‌خانه خود نشسته بدبختی بزرگیرا احساس میکردم که بزودی شامل حال ما خواهد شد .

وهم دراین‌ایام قسمت دوم ازنمایندگان مجلس شورایملی که اعتدالیون‌بودند وآقای سید محمد طباطبائی پیرمرد روحانی مشروطه خواه هم همراه آنها بود وارد کرمانشاهان شدند برادر من حاج میرزا علی محمد هم که ازرؤسای حزب اعتدال است ازاصفهان بااین جمع‌حرکت نموده وارد شد در ورود این جمع بواسطه‌وجود حاج شیخ اسمعیل گیلانی نماینده گیلان سیدفاضل کاشانی نماینده شاهرودناصرالاسلام گیلانی نماینده گیلان ونواب‌التولیه نماینده یزدبرعده نمایندگان مجلس شورا در کرمانشاهان افزود نمایندگان دمکرات هم بگرمی آنها را پذیرفتند واز اکثریت داشتن خودخوشحال بودند درصورتیکه‌وجود یك عده از نمایندگان‌مجلس‌شورایملی درغیرمحل‌خود برفرض که نسبت بکل نمایندگان هم‌اکثریت داشته باشند چه‌رسمیت دارد که اکثریت یك عده قلیل ازآنها رسمیت داشته باشد خلاصه نمایندگان مجمعی تشکیل داده آقا سید محمدطباطبائی‌را احتراماً بریاست برگزیده ریاست‌قوه‌مجریه را بنظام‌السلطنه تفویض کردند باینمعنی‌که ریاست اورا تصدیق نمودند ودیگر دو مسئله را موضوع مذاکره قرار دادند یکی حقوق معاش نمایندگان چه مبلغ باشدو بچه ترتیب ازنظام‌السلطنه یا از صندوق آلمان بتوسط نظام‌السلطنه دریافت‌نمایند و ضمناً برای‌مهاجرینی که ازهمدان‌وولایات دیگر درکرمانشاهان بی معاش مانده‌ترتیب معاش بدهند موضوع دوم تشکیل یك کابینه موقتی بریاست نظام‌السلطنه برای داخل شدن‌درکارهای اساسی که درتهران‌ناتمام‌مانده‌بوده‌است دراین‌حال کشمکش دمکراتها بااعتدالیون شروع شدوهمان بدبختی که درتهران بواسطه همین کشمکش درانتخاب کابینه ها بروز داشت درشهر کوچك کرمانشاهان ودر حکومت موقتی موهوم هویدا

گردید در میان نمایندگان دموکرات اشخاص بالنسبه لایقتر برای عضویت در هیئت مجریه موجود بود اعتدالیون کمتر ازاینگونه اشخاص در نمایندگان خود داشتندلهذا دست توسل بدامان رؤسای اعتدالی کرمانشاهان زدند بلکه از آنها اکسیرا بعنوان نمایندگی اعتدال داخل هیئت مجریه نمایند تاتعادل قوا بگفته خودشان برهم نخورده باشد این کشمکش موجب تعویق تشکیل هیئت شد وسبب دیگر تاخیر کار آنکه یك قسمت مهم از نمایندگان واز رؤسای کمیته دفاع ملی مرکزی در بروجرد مانده نتوانسته بودند خود را تا این تاریخ بکرمانشاهان برسانند وشرح عقب ماندن آنها رادرفصل قصر شیرین بزودی خواهید خواند شاهزاده سلیمان میرزا لیدر حزب دموکرات ورئیس کمیته دفاع ملی و آقا میرزا محمد صادق طباطبائی لیدر حزب اعتدال شامل آنجمع بودند ودرتشکیل دولت موقتی میخواستند آنها را هم عضو نمایند ومذاکرات بطول انجامیده ملاحظات شخصی ومراعتهای حزبی ومسائلی که در برابر مصالح ملکی ودر مقابل لزوم فوریت اتمام کارهای اساسی قابل هیچ اعتنا نبود نگذاشت ازوقت پرقیمت استفاده شده باشد گرچه تقصیر برنمایندگان دوحزب ورؤسای آنها بود ولی اگر نظام السلطنه شخص وطن پرست با جرئتی بود میتوانست ازاغراض خصوصی اشخاص درمقابل مصالح وقت جلوگیری کند امانبود ونکرد ووقت بسی پرقیمت بباطل گذشت بالاخره بهرزحمت بود هیئتی تشکیل دادند باین ترتیب که سلیمان میرزا وطباطبائی غایب وزیرداخله وعدلیه این هیئت موقتی باشند ودوتن ازحاضرین از آنها نیابت کنند تا آنها برسند ومیرزا محمد علی خان معروف بکلوپ وزیر مالیه باشد محمد علی خان مافی پسر نظام السلطنه وزیر خارجه و حاج شیخ اسمعیل گیلانی بعنوان نمایندگی از هیئت علمیه یعنی روحانیان از نمایندگان مجلس وزیر معارف و نظام السلطنه با وزارت جنگ بر این هیئت ریاست نماید ولی حوادث واقعه و عملیات دشمن که در هنگام کشمکش آقایان برسرپست موهوم بر ضد آنها خود را آماده میساخت نگذارد اثری بر این ترتیبات مترتب گردد وپس از ریاست مجلس نظام السلطنه اعضای کابینه خود را بصورت اجتماع ملاقات نکرده کرمانشاهان از

دست رفت و اوضاع دگـر گون شد برای خاتمت یافتن کار کرمانشاهان ناچار باید یکی دو هفته زمان را بـاز گشت داده بصحنه و گردنه بیـد سرخ وقروه وقزوینه و سایر مواقع مدافعه و بلکه بنهاوند واطراف آن هم نظر افکند .



فصل سی و هفتم

میدانهای جنگ و بینوائی

استحکامات گردنه بید سرخ که پیش از این نوشتیم طوری اطمینان بخش بود که قشون روس از آنجا گذشتنش با هر استعداد بدون خسارت جانی ومالی بسیار ممکن نمیشد ولی بعد از تصرف نهاوند برای روسها راههای دیگر بازشد که کرمانشاهان را تهدید مینمود واستحکامات گردنه بیدسرخ بیهوده گشت و کرمانشاهان بمخاطره افتاد و باید دانست که حرکت نظام‌السلطنه از صحنه بکرمانشاهان و دور شدن او از مواقع مدافعه ومشغول شدن او بکارهای متفرقه شهری و نقل مکان کردن وزیر مختار آلمان و کلنل بپ ازصحنه بکرمانشاهان نبودن وسائل حمل و نقل کافی نبودن روابط تلگرافی وتلفنی از نقاط دفاعی بمرکز دخالت نمودن نظام‌السلطنه درامر مالیه قشون ایلاتی که ازصندوق آلمانها میگرفتند بعنوان جلوگیری اززیاد رویها که شده بود ومفسده‌ئی که درمیان ژاندارمری بروز کرد وبعضی ازصاحبمنصبان سوئدی وایرانی مخالفت کرده دسته‌ئی ازژاندارمها فراری شدندچونکه صاحبمنصبان حقوق آنها رامرتب نمیرساندند ولوازم معاش ازخوراك وپوشاك برای آنها درست فراهم نبود همه درمسئله شکست کرمانشاهان بضمیمه احوال روحی شهریهای مخالف مدخلیت داشت.

نظام‌السلطنه وسران مهاجرین حواسشان مشغول تشکیل دولت موقتی شد مثل اینکه دشمنی پشت سرندارند این حال کشوریان واما لشگریان .

ژاندارمری که عمده قوه ما را تشکیل میداد دچار خودسری صاحبمنصبان سوئدی شدچنانکه ماژردوماره که حفظ نهاوند درعهده او بوده برای مذاکره باردوگاه عمومی احضارشد ماژر مزبور که استعمال الکل او را اغلب ازحال طبیعی بیرون میداشت بی آنکه بسردستهای قشون خود اطلاع بدهد که او احضار شده و بی آنکه کسیرا قائمقام خود در اردوقراردهد شبانه بجانب کرمانشاهان حرکت کرد این طرزحرکت ماژر

دوماره بفاصله چندساعت اردوی اورا متفرق ساخت کلنل بپ آلمانی ازبودن ژاندارمری تحت ریاست اینگونه صاحبمنصبان جوان بی تجربه که در میان آنها اشخاص طماع عیاش هم یافت میشد نهایت نگرانی را داشت و بیکی دوفوج قشون عثمانی هم که بمدد ما آمده بمواقع مدافعه ازبید سرخ وقزوینه وغیره فرستاده شده بودند اعتمادی نداشت سوارهای چریك هم برای گرفتن حقوق معوقه هر کجا بودند بکرمانشاهان آمده اطرف نقاط مدافعه را خالی گذاردند چنانکه کمتر روزی بود یکعده سوار بختیاری کاشانی اصفهانی ملایری عراقی وغیره بدون اینکه کسی آنها را احضار کرده باشد بکرمانشاهان وارد نشوند و با نظام السلطنه درکشمکش حقوق عقب افتاده نبوده باشند ازهر کس میپرسیدیم چرا آمدید میگفت برای پول چرا نمیروید فشنك نداریم .

اما پول بواسطه زیادرویهای پیش ومصارف بیهوده بیحساب وطمعکاری دلالان سواربده که کم کم تقلب آنها آشکار شده بود از طرف آلمانها جلوگیری میشد بعلاوه نظام السلطنه خودرا میان صندوق آلمان وارباب حقوق واسطه گذارده هرچه میخواست میگرفت وهرچه میخواست میداد اما فشنك اولا بواسطه خلف وعده های آلمانها یا جلوگیری عثمانیان ازرسیدن مهمات جنگی بایران کار فشنك سخت شده بود واگر کم وبیشی هم صاحبمنصبان آلمانی درمحل جمع آوری کرده بودند بخیال اینکه مبادا فشنك ها را بدست عشائر بدهند ازمیان برود دردادن آن امساك میکردند بعلاوه که .ای تفنگهای ناجوری که بدست سوارعشائری وغیره بود فشنگهای مختلف یافت نمیشد ...ای درمیان رؤسای عشایر تنها سرداران ایل سنجابی پسران شیرخان صمصام الممالك بودند که استعداد قابلی بمیدان آورده براستی و درستی رفتار میکردند سرداران سنجابی از اداره نظامی فشنك میگرفتند وذخیره اردوی آنها بدست مأمورین آلمانی بود ... هرچه لازم میدانستند میگرفتند سنجابیها دراین کار نام نیکی ازخود گذاشتند سردار ناصر پسر بزرك شیرخان اگرچه شخصی درستکار ورئیس آینده طایفه است ولی علی اکبرخان سردار مقتدر برادر کوچکترش درسیاستمداری وتدبیرورأی براوبرتری دارد ویکی ازمردان باکفایت ایران بشمار است دراینوقت سرحدقروه باو سپرده بود ومکرر شکایت مینوشت که کرمانشاهان و بنظام السلطنه که مرا در این

سرحد چرا معطل گذارده‌اید روس از این راه حمله نخواهد کرد ولی کسی گوش بحرف او نداد بهرصورت کار فشنك هم در کرمانشاهان تنك شد وبهانه بدست سواران عشائری آمد که از میدانهای جنك بمرکز بازگشت نمایند والبته اگر شخصی باکفایت تر از نظام السلطنه ویاجدی تر در کار مدافعه ملی رئیس این کار بوده نواقص مزبور را برطرف وموجبات پیشرفت کارها را فراهم میآورد ولکن از نظام السلطنه وعقیده باطنی او که بدفع الوقت کننده شبیه‌تر بود تا بیك مدافع جدی بیش از این کار ساخته نبود دراین ایام بهت غریبی در کرمانشاهان همه را فراگرفته بود مگر آنان راکه در سر خیال وزارت موهوم یاغرور وکالت ونمایندگی بود وباخیالات خام خوش بودند .

در این حال معلوم شد آلمانها بعضی از مهمات خود را بکرند میفرستند وهم ازمرکز صحنه بعضی مهمات را بکرمانشاهان میآورند وتصورمیکنند اوضاع مواقع مدافعه طوری نیست که با این استعداد محفوظ بماند ومذاکره میشد اگر یك حمله سخت ازطرف روسها بشود لابد یکی از گردنه‌ها را بروی خود باز خواهندکردو هم خبرمیرسید که بیشترمتوجه گردنه قزوینه هستند اگرچه دراین ایام امرداده‌شدنظامیان شهرك را درخاك حنزل بدست آورند وابوالقاسم خان بختیاری با سواران خود ویك عده ازژاندارمری در آن حدود مکرر باروسها جنك کردند وشهرك را بتصرف آوردند ولی کار بی‌اساس بود وبالاخره تاپشت گردنه بیدسرخ هرچه بود بتصرف روسها درآمد امایك خط مدافعه که قریب بیست فرسخ امتداد داشت ازطرف ملیون درجلو کرمانشاهان کشیده شده بود روسها بعدازاینکه مکانهای پشت خطوط مدافعه را بتصرف آوردند بخیال گرفتن تپه‌ئی که مشرف است برسنگرگـاه قزوینه افتادند در آن تپه استعداد کمی بود تپه را بدست آوردند ولی یکعده ازژاندارمری مأمور گرفتن تپه مزبورشده با فداکاری یك جوان غیرتمند ازصاحبمنصبان ژاندارمری یحیی خان نام که حمله‌های ازجان گذشته اووتشویقات پی درپی که ازتابعین خود میکرد تپه مزبور ازدست روسها پس گرفته شدویحیی خان در آنمحل کشته شده تپه را بنام وی نامیدند بعدازگرفتن تپه از روسهاژاندارمها آنجارا بدسته‌ئی ازقشون عثمانی سپرده خود بمحل دیگر مأمور شدند درصورتیکه روسهـا تمام همشان این بود این تپه را بدست آورده استحکامات قزوینه

را بمباران نموده ازاین جا راه خود رابکرمانشاهان بازکنند روزپانزدهم ربیع‌الثانی یکهزاروسیصدوسی وچهار(۱۳۳٤هـ) ازصبح جنك سخت شروع شد تاشب‌طول کشید وچون شب دررسید نائره جنك خاموش شد روزشانزدهم روسها شدید ترین حمله خود را به گردنه بیدسرخ وبقزوینه آوردند اگرچه مأیوس بودند ازگردنه بید سرخ بتوانند عبور نمایند ولی برای پریشان‌کردن حواس واینکه ازبیدسرخ مددی بقزوینه نرسد ازصبح تا بشام وبلکه تا نصف شب استحکامات بیدسرخ را بمباران کردند ودر قزوینه تمام قوت وقدرت خود را بخرج دادند و بالاخره یکعده ازقشون عثمانی که مستحفظ تپه مشرف براستحکامات قزوینه بود باتلفات زیاد تپه را از دست دادند از ژاندارم‌وغیره تلفات‌زیاد داده‌شد درنصف شب روسها موفق شدند ازقزوینه‌عبورنمایند.

مسلم است اکرکمکی بمأمورین راه قزوینه میرسید شاید چند روز دیگرهم میتوانسنند آنجـا را نگاهداری نمایند ودرصورتیکه چند هزارنفر سواروپیاده در کرمانشاهان جمع بود چرا آنهارا بقزوینه نفرستادند ودراین موقع برای چه‌اعظم السلطنه کاکاوند راباچهارصد نفرسوار ازهرسین بکرمانشاهان طلبیده آنجابدون‌جهت معطل گذاردندوچرا بالتماسهای سردار مقتدرسنجابی که میخواست خـود را بمیدان جنك نزدیك‌کند ونمیخواست درقروه معطل مانده باشد جواب مساعـد داده نمیشد جواب این سئوالات عجالتاً نامعلوم است‌چیزی که‌معلوم است‌این است که‌نظام‌السلطنه میگوید من روزیکه ازصحنه بکرمانشاهان آمدم یقین داشتم کرمانشاهان ازدست‌ما خواهد رفت وبازچیزیکه معلوم است این است که آلمانها زمامداراین جنك‌هستند ازچند روزپیش‌برای تخلیه کردن کرمانشاهان تهیه میدیدند ومعلوم بود ازنگاهداری کرمانشاهان مأیوس هستند ویااینکه میخواهند قشون روس را پیشتر ببرند و بیشتر در ایران معطل نمایند چنانکه بعضی حدس میزنند گرچه برای ایران مضربوده‌باشد بهرصورت صورت صبح روزهفدهم ربیع‌الثانی قشون روس ازگردنه قزوینه‌واردشده بطرف کرمانشاهـان رهسپارگشت و مختصر استعدادی که از ملیون در بیستون بود اندکی جلوگیری کردکه آنها زود بکرمانشاهان وارد نشوند تا بتوان شهر را خالی کرد پیش ازهرکس نمایندگان سیـاسی‌ونظامی آلمان ازشهرخارج شدندقوای‌نظامی

که درشهر بود از ژاندارم وسوار نادری و غیره بجانب کرند روانه گشتند مریضهای نظامی را دریك خانه جمع کرده بیرق آمریك را برسر آن زدند که محفوظ باشد استعداد بیدسرخ وبیستون هم روزهیجدهم بکرمانشاهان وارد شدند وبیدرنك بجانب ماهی دشت روانه شدند چونکه صدای توپ روسها ازپل قرسو درشهر شنیده میشود وشرح احوال این اردوی شکست خورده را بزودی خواهید خواند.

اینك وضع رؤسای قوم را بیان کنم رؤسای اروپائی هرچه توانستند ازمخلفات خود را حمل کرده با خود بردند وهرچه را نتوانستند جاگذارده بدست یغمای مردم افتاد وهمچنین ازمهمات جنگی ازملبوس سوار وسرباز ازفشنك وتفنك وغیره زیاد بجا ماند درصورتیکه اگر اشخاص دلسوزی اداره کننده بودند باوجود کمی اسباب حمل ونقل وخرابی راه کرمانشاهان بماهی دشت که بواسطه شدت بارندگی وآمدوشد بسیار صعب العبور است بازممکن بود کمتر ازاین مهمات عسکری بجامانده باشد درصورتیکه کمال حاجت را بآنها داشتند.

بهرحال صبح روزهفدهم یکی ازمحترمین کرمانشاهان برمن وارد شده پرسید ازجنك چه خبر دارید گفتم تا دیشب خبر دارم که شدیداً تنوره اش مشتعل بود ولی از خاتمه آن بی خبرم گفت سوء خاتمه یافت وامروزشهر را تخلیه میکنند کم کم روز بلند شد وخبر منتشر گشت وهمه بتهیه فرار پرداختند درصورتیکه برای من اسباب حرکت فراهم نبود بعدازظهر این روزهرکس توانست رفت انقلاب شدید درشهر نمودار شد بیشترمردم بازاری اجناس خود را بخانها بردند ازشدت آمد ورفت مردم مسافرومقیم درکوچه وبازاررفت وآمد دشوار بود ساعتی بعدازظهررفتم ببینم نظام السلطنه درچه حال است دیدم اوضاع دارالحکومه مختل ازمهاجر وبومی کسی آنجا دیده نمیشود سوارهای ایلاتی که جمع کثیر درشهر متفرق ورؤسای آنها اغلب درديوانخانه جمع بودند بخانهای خود برگشته وبرمیگردند نظام السلطنه واجزای شخص او درعمارت حکومتی مشغول تهیه فرارند اگرچه میگفت من دوسه روزدرشهرخواهم ماند تا هرکس رفتنی است برود ولی این هم حرفی بود که واقعیت نداشت نظام السلطنه صبح هیجدهم حرکت کرد وعصرهمان روز قشون روس واردشهر شد نگارنده هم بهرصورت بود پیش ازورود

قشون روس خود راازشهرخارج کرده بطرف ماهی‌دشت روانه شدم رؤسای‌دموکرات کرمانشاهان‌فراررا برقرار برگزیدند وچاره غیرازاین نداشتند واما رؤسای اعتدال ساکن کرمانشاهان که‌مهمتر آنها درلباس دیوانیان‌سرداراجلال زنگنه ودرعمامه‌بسرها سید حسن اجاق بودند نظر بسوابق دوستی بافرمانفرما وشاید بایك راه باطنی که با روسها هم داشته‌اند (اگر صحت داشته باشد) درشهرمانده از روسها استقبال کردند و تأمین دادن آنها بهرکس تأمین روس بود رئیس اردوی روس فرمانده نظامی‌شهرشد وقشون روس بعداز دوسه روز ازکرمانشاهان گذشته ماهی دشت وهارون‌آباد را هم تصرف نمودند .

دراینجا دوکلمه ازحال‌اقبال‌الدوله‌بنویسم وبگذریم اقبال‌الدوله را بعدازورود نظام‌السلطنه بکرمانشاهان بامأمورمخصوص ازعمادیه بردند بصحنه‌آنجانگاهداشتند بعد ازشکست خوردن وتخلیه شدن کرمانشاهان مأمور اقبال‌الدوله که شکوه‌همایون آذربایجانی بود او راازصحنه حرکت داد وبشهروارد نکرده تا نزدیکی ماهی دشت رسانید بخیال آنکه بکرند بیاورد وتکلیف اومعلوم شود درصورتیکه بعد از تخلیه کرمانشاهان وبرهم خوردن اوضاع دیگرنگاهداری اوثمری نداشت‌اما بماهی دشت نرسیده‌یکدسته‌ازدوستان کرمانشاهی اقبال‌الدوله برای استخلاص‌وی خودرارسانیده وچنانکه گفتند سید حسن اجاق پیشوای آنها بوده است بهرحال اقبال‌الدوله راگرفته بکرمانشاهان‌بردندوبدارالحکومه‌واردنموده ازطرف‌روسهاحاکم شد بنائب‌الحکومه بودن‌سرداراجلال‌اینجادومسئله رابایدشرح داد اول کیفیت رفتن‌رئیس‌ومرئوس‌اردوی شکست خورده ازکرمانشاهان بقصرشیرین ودوم ترتیب جلوگیری ازاردوی روس .

رؤسای اردوشکست خورده ازایرانی نظام‌السلطنه بود وجمعی از نمایندگان مجلس شورایملی‌ورؤسای مهاجرین که همه درکرند جمع شدند وازخارجه‌هانماینده سیاسی دولت آلمان دکتر واسل‌ونماینده نظامی آلمان کلنل بپ وصاحبمنصبان آلمانی وسوئدی ونماینده نظامی عثمانی فوزی‌بیك‌ونمایندگان‌سیاسی عثمانی صفابیك‌مستشار سفارت عثمانی درتهران ورفیق بیك شهبندر عثمانی درکرمانشاهان .

این جمع نیز بکرندآمدند واما مرئوسین قسمتی اززاندارمری وسوارنادری

که در کرمانشاهان بودند قسمتی ازژاندارمری که ازبید سرخ آمدند سوار های کلهر بریاست عباسخان امیرمعظم سوارهای نظام‌السلطنه که مرکب ازلروغیره است بضمیمه یکهزار وکسری ازقشون عثمانی که از میدان جنك جان بدربرده بودند .

کلنل بپ باقی مانده قشون عثمانی را در میانه هارون آباد وکرند توقیف کرد برای جمع آوری قوه در مقابل روسها و یك مقدار ازمهمات ژاندارمری را هم بآنها سپرد ولی نتوانستند آنجا خودداری کنند بواسطه اینکه احوال روحی آنها بسیار بدبود و آذوقه‌هم بقدر کفایت نداشتند بالاخره آنها هم بکرند آمدندو بتدریج درظرف دوسه روز عقب ماندگان ازقشون باشکال مختلف وباحوال رقت انگیزخود را بکرند رسانیدند .

تصور میشد ممکن است چند روزی درکرند اقامت نمودتااحوال روحی‌وجسمی اردو قوت بگیردولکن‌این کار صورت نگرفت یکی بواسطه آنکه بعد ازجنك چند ماه پیش حسین رؤف بیك عثمانی با مردم کرند وغارت شدن آنها بکلی خلق آنجا پریشان روزگار ودرعسرت شدید هستند و آذوقه پیدا نمیشود دیگر آنکه علیمراد خان احتشام‌الملك پیرمرد هشتادساله برادر ملك نیازخان که ما درجلد اول این کتاب بنام‌او اشاره نموده‌ایم اکنون‌حاکم کرند وشخصی بدخلق وکم ادراك است‌از نظام‌السلطنه هم دلخوش ندارد علیمراد خان نمیخواست واردین را بشهرکرند راه بدهد ولی نتوانست جلوگیری کند وخانهای شهر کوچك‌کرند پرشد ازچند هزار سوار وپیاده آذوقه نایاب شد وقیمت هرچه بود چند برابر معمول‌ترقی کرد وبعلاوه دوروز بیشتر طول نکشید که روسها بکرند نزدیك شدند وکار اقامت مشکل شد روزبیست ودوم ربیع‌الثانی همه مصمم کوچ گشتیم ازصبح که معلوم شد بنای حرکت است مردم شهرو سوارهای‌ایلاتی شروع بتیرانداختن نمودند صدای تیرها درکوه محیط بکرندانعکاس مییافت‌ونصور میشد میدان جنگ است هیاهوی شدید برپاشد هرکه هرچه بدستش میآمد از هرکس باك نداشت برباید مخصوصاً شهریها نسبت بفراریان وهم از تعرض نمودن بعقب ماندگان نظامی وغیره امنیت نبود که ازطرف بعضی ازخلق کرندصورت نپذیرد بهرصورت تا عصر آن روزکرند بکلی تخلیه شد ومردم آنجا بانتظار ورود

اردوی روس نشستند اردوی عثمانی هم از کرند عقب نشست ودرسرخه دیزه اقامت نمودروسها ازکرندبالاترنیامدند درصورتیکه اگرمیآمدندهم اردوی عثمانی نمیتوانست ازآنها جلوگیری کند زیرا استعداد روسها زیاد تربود وازقوه ژاندارمری وغیره هم ممکن نبودامدادی بقشون عثمانی برسد چونکه روحیات همه بسیار بدبودوخستگی وشکستگی آنها ازعثمانیان بمراتب افزون بعلاوه بواسطه اختلاف کلمه که مابین صاحبمنصبان سوئدی ژاندارمری ورؤسای آلمانی حاصل شده بود رؤسای آلمانی تحکمی بر آنها نداشتند دراینصورت ژاندارمری وسوار وپیاده نادری بافلاکت تصور ناکردنی بااسبهای مجروح وپیادگان باپاهای برهنه وشکمهای گرسنه افتان وخیزان خودرا بقصرشیرین رسانیدند وجمعی ازآنها در راه بفلاکت جان سپردند بالجمله اقامتگاه عمومی قصر شیرین شدکه شرح آن را درفصل مخصوص خواهید خواند.

اینجا باید بنویسم چرا روسها ازکرند تجاوزنکردند ومقصود مهم آنها چه بود اما اینکه چراتجاوزنکردند بدودلیل اول آنکه اردوی سنجابی که مرکب بودازسوار سنجابی وگوران درتحت ریاست سرداران رشید سنجابی ورشیدالسلطنه گوران وغیره با یك قسمت ازژاندارمری که بامهمات کافی درتحت ریاست کاپیتان سن سن آلمانی مأمور قروه بودند بعدازشکست کرمانشان بااستقامت عاقلانه بدون اینکه هیچگونه آسیبی بآنها برسد یا وظیفهٔ ئی را فروگذار نمایند عقب نشسته خود را بماهیدشت که خاك سنجابی است رسانیده برای مدافعه باروسها حاضرگشتند روسها ازبودن این اردوی دوسه هزار نفری آنهم سوارسنجابی بی نهایت نگران ماندند ونمیتوانستند یك همچو اردوئی را دربشت سرگذارده ازکرند بالاتر بروند وباید تصدیق داشت که هرچیزی بعدازاین جلوگیری ازقشون روس در این میدان مبارزه شده باشد افتخارش برای سرداران سنجابی است واگراین قسمت ازژاندارم باسنجابیها نبودند آنها خودجرئت این استقامت را درمقابل قشون معظم روس نمیکردند اگراین اردوهم مثل باقی اردوها متفرق شده بود روسها مانعی برای اجرای مقصد مهم خود نداشتند.

واماعلت دوم پیشترنیامدن اردوی روسی این بودکه یك اردوی سه هزارنفری ازقشون عثمانی که در داردانل جنك آزموده شده فتوحات کرده بودند با استعداد کافی

بایران فرستاده شده در این حال ازبغداد حرکت نموده بسرعت بجانب کرندمیآیدو اگرعثمانیان این عده قشون را پانزده روز زودتر بگردنه بید سرخ وقزوینه‌رسانیده بودند کرمانشاهان‌شکست نمیخورد ولکن جنك کوت‌العماره عثمانی باانگلیس‌طوری حواس عثمانیان و آلمانهای مأمور عراق عرب را پریشان‌کرده بودکه چندان بفکر ایران‌نبودند خلاصه این اردوی منظم عثمانی رسید وبسرخه ویزه فرستاده شده‌قابل ملاحظه روسها گشت که بزودی بجانب قصرشیرین حرکت ننمایند واما مقصد مهم روسهاکه بواسطه این‌پیش آمد هاازآن بازماندند این بودکه اردوی خودرابااردوی انگلیس که درکوت‌العماره محصور شده رسانیده آنها را ازمحاصره درآورند ودست بدست یکدیگرداده بغدادرا بگیرند چنانکه شنیده شد رئیس اردوی روس این نوید را با تلگراف بی سیم باردوی محصور انگلیس درکوت‌العماره میداده است تفصیل آنرا درشرح ذیل میخوانید .

قشون انگلیس در کوت العماره مدتی است محصور است وسخت خودداری میکنند دراین‌ایام بنظرمیآیدکه تسلیم شوند ولی انگلیسها باطیاره بآنها امررسانیدند که چندروزخودداری‌کنید مدد بشما خواهد رسید ودربالکان تلگراف بی سیمی‌از اردوی کرمانشاهان‌روس خطاب بمحصورین کوت‌العماره گرفته بفرمانده‌کل‌قشون‌عراق عرب اطلاع داده شد مضمونش اینکه خودداری‌کنید بزودی بایك اردوی قوی از کرمانشاهان بکمك شما خواهم آمد معلوم شد قصد روسها اتصال دادن اردوی خود باردوی انگلیس است ولکن جلوگیری هاکه درایران ازآنها شد وپیشرفت کار جنك درحدود آذربایجان برمرام آلمان ومتفقین او که قشون عثمانی خود را بمیان دوآب وساوجبلاغ‌رسانیده وقسمتی ازاردوی‌روس درحدود همدان‌بجانب‌خمسه‌وآذربایجان رفت وبواسطه بی اطمینانی روسها ازشهر کرمانشاهان که خالی ازانقلاب بضی‌برضد آنها نبود نتوانستند بسرعت روباین مقصود بروند ومجالی بدست کارکنان اردوی قصرشیرین آمدکه دوباره قوای خود را جمع‌آوری نموده بمیدان‌کارزار بفرستند .

وباید دانست که آلمانها بواسطه دوری راه‌غرب ایران بمراکز مهم خود وبواسطه نامساعدتی مأمورین عثمانی‌دررسانیدن قشون ومهمات بایران خیلی کرده‌اند استعدادی

بصفحه آذربایجان بفرستند وازآنجا بخمسه وطالش وازآنجا راه روس را بایران قطع نمایند وتصور میکنند ازآن راه زودتر بمقصد میرسند تا از راه عراق عرب و کرمانشاهان بهرحال آلمانها سی نفر صاحبمنصب قابل بامقداری مهمات بایران فرستادند صاحبمنصبان مزبور مدتی درراه بودند مقارن شکست کرمانشاهان جمعی از آنها بسرحد ایران رسیدند وبجانب کرند آمدند کلنل بپ وروود آنها را مغتنم شمرده که بتواند بدست آنها قوه ژاندارمری ما را منظم کند وازخودسریهای سوئدیهای جوان سرمست جلوگیری نماید .

کلنل بپ مرکزاقامت خود را قصرشیرین قرار داد و مرکزاردوی عثمانیرادر درسرحد ودودر صدد بودکرند را بزودی از روسهاپس بگیردومیخواست کلهرهارا حاضرکرده طرف چپ راه روسها را بگیرد طرف راست هم که بواسطه سنجابیها گرفته بود وسط را هم اردوی عثمانی نگاهمیداشت بهر صورت شکست کرمانشاهان طوری موهن وموحش بودکه کسی باور نمیکرد برای مادیگرقوه‌ئی مانده باشدکه بتواند ازاردوی فاتح روس جلوگیری کند وپیش آمداوضاع کرند هم این خیالات راقوت میداد ولی طولی نکشیدکه این خیالات ازسرروسها ودیگران خارج شد ودانستند هنوزقوه این طرف محو نشده میتواند خود را جمع آوری کند .

دراینجا برفتار دکتر واسل وزیرمختار آلمان اشاره نمایم که راه کرمانشاهان را تابقصرشیرین چگونه میپیمود وزیرمختار مزبور کاروانی تشکیل داده خودنیزسواره باکاروان حرکت میکردومنزل بمنزل با مهاجرین بود وچون درکرمانشاهان رؤسای مهاجرین را شناخته بود در راه که اغلب بآنها برمیخورد یك یك آنها را دلداری میدادومیگفت جنك است فتح وشکست هردورا داردما نباید ناامید باشیم بلکه باید امیدواربودکه بزودی از همین راه بکرمانشاهان مراجعت نمائیم ولکن پیدا بودکه ازروی مهاجرین خجلت دارد زیرا خودش تصدیق داشت که سابقین اوبوعده هائیکه بایرانیان داده‌اند وفا ننموده‌اند وایرانیان مجاهد تا یك درجه فریب وعده‌های آلمانها را خورده‌اندواگرعثمانیان‌دراین کاراخلالی کرده‌باشند هم نمیتوانند ذمه‌وعده کنندگان آلمانی را بری کرده باشد .

بهرصورت وزیرمختار درراه برؤسای مهاجرین و بنمایندگان مجلس شورایملی میگفت توقف اشخاص غیرنظامی درقصرشیرین لازم نیست بهتراین است بعراق‌عرب رفته هر کدام درهر نقطه‌که بتوانند‌استراحت‌نمایند تاقوه نظامی باحواس جمع‌بتواند درقصرشیرین شکست وبستگیهای خود را ترمیم نماید وخود را مهیای‌جلورفتن کنند.

این مذاکرات وزیرمختار درنفوس راحت طلب اثرکرده مهیا شده بودند درقصر نمانده بعراق عرب بروند علی‌الخصوص روحانیان ازنمایندگان که مناسبانی هم باعراق عرب داشتند ولکن با احساسات وطن پرستانه بعضی ازمهاجرین منافات‌داشت ودوست‌نمیداشتنداز سرحد ایران دراینوقت‌خارج گردند گرچه‌کاری هم ازدست آنها ساخته نباشد .

بهرصورت باستثنای اردوی عثمانی که ازبیدسرخ مراجعت نموده درسرخه‌دیزه اقامت‌کرد باقی مهاجرین کرمانشاهان که مهاجرین همه جا بودند بضمیمه یکعده از مهاجرین شهرکرمانشاهان بقصرشیرین‌وارد شدندوبدیهی است قصرشیرین برای‌این جمعیت بسی‌کوچك است خصوصاً که رؤسای آلمانی وعثمانی نظامی وسیاسی هم همه داخل همین جمعیت هستند ودراین محوطه‌کوچك‌باید مدتی‌اقامت نمایندانیك‌احوال قصرشیرین‌و حوادث آنرا مینویسم .



فصل سی و هشتم

قصر شیرین واحوال اسف بار

اساس استوار خرابه های قصرشیرین پس از قرنهاکه بزآن میگذرد سلطنت باعظمت خسرو پرویز را بخاطرآورده بنام خسروشیرین شمامه عشق ومحبت بمشام اهل دل میرساند وسنگهای باعظمتی که دیوارهای اطراف عمارتهای عالی رابالابرده ودرطول مدت‌هنوزبجای‌خود باقی‌است‌همت‌بلند ایرانیان را درآن زمان‌هویدامیسازد.

قصرشیرین دراین وقت مرکز اردوی ملی گشت اما بایك عالم حزن و بایکدنیا اندوه زیرا از خاك وطن ما بعد ازقصرشیرین دیگر باقی نیست مگرچند میل‌مسافت وازآن پس بسرحد عثمانی میرسد تا درکرمانشاهان بودیم مرکزیت آن شهر برای مایگانه وسیاه امیدواری بودکه قسمتی ازلرستان وتمام‌کردستان در تصرف ماست قسمت مهم قسمت حاصل ولشگر خیزقسمت مماواز ایلات وعشائرشهر کرمانشاهان دارای انواع نعمتها وشامل لوازم زندگانی امیدواربودیم که پس ازرسیدن فصل‌بهار وآب شدن برفها وبازشدن طرق و شوارع وسائل تهیه استعداد درمقابل دشمن بهتر فراهم خواهدگشت‌وکرمانشاهان بزودی خود را بتهران متصل خواهد ساخت‌اکنون این راه امید هم بسته شده درگوشه قصر شیرین بأید انتظار کشید که اردوی‌عثمانی بحمایت ما بیاید ومارا دوباره بکرمانشاهان برساند .

هیهات هیهات !! قصبه‌کوجك قصرشیرین حکومتش باشیرخان صمصام الممالك سنجابی‌است شیرخان مردی است هفتادساله باقیافه نیکوموی‌سررویش سفیدپیشانی گشاده‌چشم وابرو درشت آثار راستی وصداقت آمیخته بامختصر مهابت ازچهره‌اش هویدا لباس‌کردی دربر کلاه نمد برسر کلاغی ابریشمی سیاه و سفیدی بر آن بپیچیده درقصر کوچکی که ضمیمه قلعه مسعودی وازبناهای جوانمیراحمدوند است منزل‌دارد وبراین قصبه وایل نجیب سنجابی ریاست میکند شیرخان مردی عاقل وباتدبیر وتایك

درجه واقف بموافق عصر است و تجربه بسیار از چنان مینمایاند که جای اطلاعات عامی برای او کارروائی مینماید .

شیرخان چنانکه درفصل پیش بیان کردیم چند پسر قابل دارد قاسمخان سردار ناصر پسر بزرگ اوست کمال شباهت را بپدردارد بغیراز جوانی و پیری سیاهی موی وسفیدی پسردوم علی اکبرخان سردار مقتدر است که بعقل وتدبیر وشهامت درایالات وعشائر سرحدی بلکه درناحیه غرب معروف است پسر سیم اوحسین خان سالار ظفر میباشد حسین خان جوانی خوش قیافه است و آثارشجاعت وکیاست ازصورتش نمایان است.

شیر خان اموال خودرا میان اولادش تقسیم کرده میگوید چنین کردم تا ببینم وارث من چگونه بعدازمن ارث مرا خواهند خورد اگر نیکو بخورند آنها را دعا کنم و ازرفتارشان خوشدل باشم اگر بد بخورند آنها را نصیحت وتأدیب نمایم .

شیرخان برعکس علی مردان خان کرندی واردین قصررا باروی گشاده و آغوش فراخ پذیرائی کرد وقسمتی ازخانه خود را برای مرکزریاست اردو واقامتگاه نظام السلطنه معین نمود وجمعیت زیاد مهاجرین ونظامیان را درخانهای کوچک قصبه قصر بهرصورت بود منزل داد و با اینکه در چند روز اول ورود خوردنی برای انسان و حیوان یافت نمیشد وهمه دچار زحمت شدید بودند بزودی اسباب فراوانی ارزاق را بهروسیله بود فراهم آورد وبالجمله این مرد سالخورده ایلاتی ایرانی دقیقه ئی در وظایف خودکوتاهی نکرد وازریختن چند هزار نفرمردم متفرقه که درمیان آنها امیر وسفیر ووزیر ومحترمین خارجه ونمایندگان ملت وسرکردگان ایلاتی وشهری ومحترمین بسیار بودند تنگ حوصله نشد وازهرگونه همراهی که توانست فروگذار نکرد .

اکنون شمه ئی ازحال واردین بگوئیم واردین غیرنظامی تا یکدرجه وضعیتشان محفوظ بود ودرظاهر آثار بدبختی از آنها هویدا نمیگشت واما نظامیهای شکست خورده که ازگردنه بیدسرخ وغیره درواقع یکسره راه قصرشیرین را پیموده بودند و هفت منزل راه را پیاده واغلب بپای برهنه وبا شکم گرسنه طی نموده بودند بسبب ... بچه صورت واردقصرشیرین میشوند راستی دیدن ح...

بیدگان ژاندارم وتندری رقت انگیز بود ... رقت انگیز بود زیرا که جوانان قوی بنیه

بابدن سالم ازشدت زحمت و گرسنگی چنانکه ازپیش اشارت رفت مانند مردگان متحرك برروی زمین افتان وخیزان بجانب قصریا اردوگاه عمومی میآمدند وچگونه قلم بنویسد که نامردان کرندی درهنگام عبور این فلکزدگان از خاك کرند از برهنه کردن و کشتن وبردن تفنگ واسباب آنها دریغ نکردند بلی بی لیاقتی علیمراد خان و بدنیتی او اثرش درمردم بدیدار گشته این بدبختی را برای جانفشانان وطن فراهم آورد وعلاوه براین ازرفتاربدی که با شکست خوردگان ازعساکرعثمانی کردند لکه زشت تاریخی بروی خود برنهادند و منشاء این بدبختیها باز راجع نمیشود مگر بخیانتکاران درباری که زمینه این کاررا ازپیش برای امروز تهیه نموده‌اند .

بهرصورت اردوی شکست خورده مابتدریج ازسنگرهای اطراف کرمانشاهان بااین حال زارخود را بقصرشیرین میرساند اگرچه جمعیت زیادی ازقوای جمع شده درکرمانشاهان وحدود جنك ازژاندارم وغیره مخصوصا ازسوارو پیاده ایلاتی که مقاصد آنها بر آورده نشده بود بعدازشکست کرمانشاهان متفرق گشتندولی باز ازسوار و پیاده پنج شش هزار نفر باقیمانده که یکقسمت چنانکه نوشتیم درخاك ماهیدشت باسنجابیان ماندند وباقی خود را بقصرشیرین رسانیدند.

البته خوانندگان کتاب من تصورمیکنند رؤسای ایرانی وآلمانی وعثمانی این اردوعموما وشخص نظام السلطنه خصوصا بمحض ورود بقصرباتمام قوا بتهیه مکان و مأکول وملبوس برای ماتم زدگان برآمدند که از آنها پس از آن همه بدبختی دلجوئی نموده باشند نه این کار نشد وحتی آنکه یك قهوه خانه عمومی هم تأسیس ننمودند که چون این زبنهای درکامهاخشگیده بآنجا رسیدند آب گرمی بکام آنها ریخته شود نه این است که بنظام السلطنه تذکرداده نشد بلکه شد وهیچ اثر ننمود درصورتیکه زندگانی اووخانواده وبستگانش برفاه بود .چیزیکه دراین حال افاقه کردرسیدن اول بهار بود که عشائراطراف ازگاو و گوسفندخودشیروماستی باردوی قصررسانیدندو گوسفند فراوان بیاوردندو کم کم گندم وجوهم ازاطراف رسیدشکمهاسیرشدوارزاق فراوان گشت.

دراینجا باید یکی راجع بنظامیان وترتیبی که درکار آنها داده شد بنویسیم و دیگرراجع باشخاص سیاسی وسائرمهاجرین وازسیاست خارجی نظام السلطنه وعاقبت

کار خود در قصرشیرین .

اگرچه شرح ورود اردوی‌سرگردان‌را (اردوی‌سرگردان اردوئی استمرکب ازچند هزار نفر شامل برقسمت مهم نظامی وقسمت سیاسی و غیره که ازاصفهان حرکت‌کرده وازراه خرم‌آباد آمده ازپیش‌کوه‌گذشته بقصرشیرین وارد شده) بقصر مناسب بود دراین فصل بنویسم ولی نظرباهمیت آن ولزوم مقدمه برای بیان آنمطلب لهذا درفصل مخصوص بیان خواهد شد.

اکنون راجع بعموم نظامیان در قصر مینویسیم ـ نظامین ماکه بقصر رسیدند عبارت بودند ازقسمت‌های مختلف ژاندارمری بریاست‌صاحبمنصبان سوئدی وصاحب منصبان‌ایرانی یك عده سوار وپیاده نادری بریاست شاهزاده اکبرمیرزا درتحت‌حکم رؤسای‌ژاندارمری ـیك عده سوارلر ویکعده پیاده ازفوج سیلاخور بریاست‌خصوصی نظام‌السلطنه ـ جمعی سوار کلهر بریاست عباسخان امیرمعظم یکعده سوار بختیاری بریاست یداللّه‌خان بختیاری نجل امیرمفخم وسالارمسعود پسرسردارظفر وبعضی‌دیگر ازرؤسای بختیاری ـ سوارملایری وتویسرکانی ونهوندی بریست‌حسن خان‌زند سالار ناصر وسالارهمایون وغیره ـ سوار کاشانی بریست نایب حسین وپسرش ماشاءاللّه‌خان که خود را سردار جنگ میخواند سرداراصفهانی بریست شکراللّه خان جوزانی ـ دستجات کوچك مجاهدین آذربایجانی یکعده‌قزاق منفصل ازقزاقخانه تهران بریست دوتن ازصاحبمنصبان قدیم قزاقخانه ـ عده‌ئی ازسوارکرمانشاهانی بریست ایلخانی .

ریاست تمام این قوا باکلنل بپ بود اگرچه نظام‌السلطنه رئیس کل گفته‌میشد. ولکن برای اوهم بیرون ازاختیار آلمانیها اختیاری نبود علی‌الخصوص که مصارف‌این اردو ازصندوق آلمانی وبدست مباشرین آنها داده میشد بتوسط نظام‌السلطنه .

تصرفات کلنل‌بپ بعدازورود بقصر بشرح ذیل بود اولا بوروپدقصرتمام‌صاحب منصبان سوئدی را ازکارخارج کرد وچندنفرصاحبمنصب آلمانی‌راکه تازه‌آمده‌بودند برسرکار آورد ویکی ازآنها را با یکعده قشون بهمراهی عباسخان امیرمعظم بکرند فرستادکه ازآمدن‌روسهاازآن راه‌جلوگیری‌نمایند ودیگری‌را بریست‌ژاندارمری برگماشت ومآژر محمد تقیخان راکه یکی از بهترین صاحبمنصبان ژاندارمری است

رئیس ایرانی آنها کرد رژیمهانهای مختلف ژاندارمری را برهم زد وهمه را یك رژیمان ساخت صاحبمنصبان ایرانی که درژاندارمری باسوئدیها مربوط بودند ونمیخواستند آنها ازکارخارج شوند آنها را ازکار خارج کرد وچندتن ازایشان را بدون محاکمه ازخاك ایران تبعید وبموصل فرستاد ماژر سید حسین خان راکه رئیس ژاندارمری کرمانشاهان بود بجرم اینکه بروسها درخفا خدمت میکرده است ببغداد تبعید کرد اداره نظامی ایرانی را منحصر ساخت باداره ژاندارمری که قشون نادری بریاست شاهزاده اکبرمیرزا وعده‌ئی ازسواران بختیاری هم بریاست ابوالقاسم خان بختیاری ملحق بآن اداره شده بودند نواقص این قسمت را برطرف نمود وبرای فرستادن بمیدان جنك حاضر ساخت .

کلنل بپ بورود قصر صندوق مالیه راخالی وانمود کرد وشاید هم بی حقیقت نبود وبهرصورت پرداخت حقوق قشون عثمانی واداره ژاندارمری را ازواجبات میشمرد واردوی سنجابیرا هم لازم میدانست حقوق بدهد وهم بکلهرها یك مختصر مساعدتی میکرد ولی باقی دستجات که شمردیم آنهار ازیادی میدانست وبرای پرداخت حقوق عقب افتاده آنها حاضر نبود وهر کدام میخواستند منفرق شوند فوراً اجازه میداد وباید هم تصدیق کرد که یکقسمت ازاین سوار متفرقه که فقط بطمع پول آلمانها جمع شده بودند وجود آنها بی ثمر تنك کننده جا وکم کننده ارزاق وزیاد کننده بودجه بود ولکن بواسطه ناشناسی آلمانها وبی کفایتی نظام السلطنه سودمند وزیان بخش بهم آمیخته بودند کم کم صدای مردم بلند شد دوسه هزار نفر مرد ومرکب بی معاش ماندند نظام السلطنه هم که مسئول این احوال بود حقوق خود وسوار وپیاده شخصی خودرا بصورتی که قلمداد میکرد ومیگرفت ,نسبت بباقی قوای منفرقه بیك دلالی که واسطه باشد میان آنها و کلنل بپ وجانه زدن بحدی که طرف مجبور باستعفا وکناره گیری گردد شباهتش بیشتر بود تا بیك رئیس اردوی دلسوزی که برای وطن خود خدمت نماید بلی پس از آن پول بی حساب که آلمانها درمدت چند ماه در میان ایلات وعشایر ریختند ودر ولایات برای برانگیختن مردم وقیام بجنگ ...نبدند حالا این سختی واین یکمرتبه جلوگیری است چه تاثیرات بدی مینماید گرچه مردم همه را از نظام السلطنه میدانستند

ولکن اینطور نیست ونظام‌السلطنه‌هم بدست آلمانها بواسطه منفعت پرستی خودمقهور بودوبالجمله آلمانها دراینوقت که میخواستند تنها خطوط مدافعه با روسها رامحافظه کرده باشند ومضایقه ندارند ازقصر هم بالاتررفته روسها را بیشتر مشغول نمایندخود را محتاج بقوای متفرقه‌نمیدیدند ومیخواستند هرطور باشد آنها را ازسرخودبازکنند اما نمیخواستند صریح جواب داده باشند دراینصورت ازخدمت گذاران آنها ملاحظه کردن ویا آنکه مصلحتهای خصوصی حال واستقبال را راجع بمنافع ایران در باره بعضی ازآنها رعایت نمودن مطالبی است که نمیبایستی ازآلمانهای نظامی متوقع بود خلاصه کشمکش مابین رؤسای قوای متفرقه بانظام‌السلطنه وکلنل بپ درگیرشد و اسباب رنجش خاطر آنها فراهم آمد جمعی ازآنها باکمال نارضائی متفرق شدند و هرکدام نرفتند نتوانستند رفته باشند ناچار با قوت لایموتی که بهزار زحمت بدست میآوردند ساخته اغلب اسب وتفنگ میفروختند وگذران میکردند مکرر دراینمسائل اشخاص خیرخواه بانظام‌السلطنه صحبت میداشتند وبدی عاقبت این ترتیب را باو خاطرنشان میکردند ولی نظام السلطنه بعذر اینکه صندوق آلمانها خالی است و بعنواناتی که هیچیک برای راکب ومرکوب خوراک وعلیق نمیشد امرار وقت میکردو حق را بآلمانیان میداد وشکایت ایرانیان را بیموقع میشمرد ویا آنکه تحصیل رضای مأمورین آلمانی را بررضایت خاطرهموطنان‌مقدم میداشت عمداً ویا ازروی بیچارگی

بهرحال طولی نکشیدکه قوای بختیاری که بودن آنها اهمیت سیاسی داشت با کمال نارضائی ازراه‌کلهر برگشته وجمعی ازنظامیان را هم با خود بردند وهمچنین از دستجات‌کوچک هرکدام توانستند و راهی پیداکردند بازگشت نمودند وباقی ـ ماندگان بعضی بقوه سنجابی ملحق شدند و بعضی بکمک کلهر ها رفتند و دره‌ئی در قصرشیرین ماندند .

بالاخره پیش‌ازرسیدن اردوی سرگردان ازلرستان ویک اردوی‌شکست‌خورده ازبیجارکردستان بقصرشیرین ازتمام قوای نظامی ایرانی از ژاندارم وتندری و قوای عشائری ومجاهدین بیش ازسه هزار نفرباقی نمانده بود واحوال روحی آنها بزحمت بسیاراندکی‌داشت‌روببهود میرفت ازطرف عثمانیان‌هم قریب پنجهزارنفر پیاده‌وسواره

با چند عراده توپ بقصر رسید قسمتی بجانب کرند رفت وقسمتی درقصراقامت نمود عثمانیان میخواستند زیادتر کمك بمابدهند ولی گرفتاری آنها درکوت العماره ومحصور بودن قوه مهمی ازانگلیسیان در آنجا وحمله های شدیدی که ازانگلیس برای استخلاص محصورین میشد آنها را مجبور میداشت هرچه بتوانند قوای خود را بکوت العماره وفلاحیه بفرستند حتی آنکه از همین مختصرقوه که درقصرشیرین ذخیره داشتند واز چند عراده توپ که بکرند فرستاده بودند هم نتوانستند صرف نظر کرده بجای خود باقی بگذارند وقسمتی از آنها را هم برگردانیده بجاهای دیگر فرستاده اند خلاصه آنکه عثمانیان هم از فرستادن استعداد وافی در آنوقت عاجز بودند واین مختصرهم که بود کاملا تحت ریاست کلنل بپ بودو نماینده نظامی عثمانی فوزی بیك که در کرمانشاهان باآلمانها رقابت داشت ونظام السلطنه را نمیشناخت مگرحاکم بروجرد یاغی شده بدولت خود در قصرشیرین ازارگان حزب کلنل بپ شمرده میشد وازحاشیه نشینان مجلس نظام السلطنه تنها در میان قوه نظامی عثمانی شوکت بیك که ریاست اردوی کرندرا داشت شخص حساس با تهوری بود ومحل توجه ایرانیان وآلمانیان گشت.

واما اشخاص سیاسی ـ پیش از ورود اردوی سرگردان بقصر نمایندگان ملت که بیش ازچهارده نفرنبودند مجتمع شده من وبرادرم راهم بحوزه خودخوانده درصدد چاره جوئی برآمدند گرچه پریشانی امرمعاش آنها ودیگر مهاجرین بحدی بود که کمترفرصت وحال برای مذاکرات مملکتی داشتند بالاخره بعدازگفتگوی زیاد که مابین خودکردند نظام السلطنه را حاضرنمودند مبلغی باسم معاش مهاجرین از صندوق مالیه آلمانها دریافت نموده مابین آنها تقسیم کند این بود که بودجه مختصری تشکیل داده خاطر نمایندگان را ازاین بابت تا یك اندازه آسوده کردند .

عثمانیان هم مضایقه نداشتند که هریك ازمهاجرین بعراق عرب رفتند بتوسط آنها امرمعاش ایشان منظم گردد ولی ازطرف نمایندگان ملت ونظام السلطنه اقدام نشد وگرفتن ازصندوق عمومی راکه برای جنگ حاضر شده بود ترجیح دادند بهرصورت برای هریك از نمایندگان ومهاجرین معاش مختصری مقررشد بعضی بعراق عرب رفتند وبعضی درقصرشیرین ماندند نمایندگان پس ازآسایش خیال از طرف

معاش بخیال افتادند داخل مذاکرات سیاسی گردند اما نماینده دولت آلمان بکلی از این کار تحاشی کرده گفت قصبه کوچك قصرشیرین بااین احوال اسفناك صلاحیت ندارد میدان سیاست واقع گردد.

دکتر واسل وزیر مختار آلمان چنانکه درپیش نوشته شد از کرمانشاهان که حرکت کرد در راه بهریك ازرؤسای مهاجرین ونمایندگان ملت که برمیخورد اظهار میکرد توقف قصر برای غیر نظامی ضرورت ندارد بلکه زیان بخش است چه بواسطه تنگی ارزاق ونبودن جا ومکان عرصه بر نظامیان تنك میگردد دراینصورت بهتر آن است همگی حتی نمایندگان مجلس شورا بروند بعراق عرب هر کس بطور انفرادی خود را اداره نموده منتظر اقدامات نظامیان بوده باشند چنانکه درجواب اظهارات نمایندگان که از او تکلیف خواستند همین مطلب راگفت وحق بجانب او بود زیرا بودن یك عده غیر نظامی که هریك هرروزحاجتی دارد واغلب میخواهند در کارها دخالت کنند بکارجنك وقشون کشی زیان بخش بود ولکن دراینجا یك اختلاف نظری مابین نظام السلطنه ووزیر مختار مزبور رویداد و آن این بود که نظام السلطنه برای مصلحت کارنوعی یابرای مصالح شخصی خود یابهردوملاحظه نمیخواست تنها بمانند و نمایندگان مجلس شورایملی هم بروند اما سایرمهاجرین را بی میل نبود بعراق عرب رفته عرصه را برنظامیان تنك نکنند این تفکیك هم صورت نگرفت وازمهاجرین عده کمی روانه شده باقی درقصرشیرین بماندند ودر آن تنگی مکان وارزاق و گرمی هوا ووفور هوام روزگاری در نهایت سختی میگذرانیدند خصوص بعد ازورود اردوی سرگردان که جمعیت قصر زیاد گشت وزیرهرسقفی بیش از گنجایش فضا جمعی آرمیدند.

نمایندگان مجمعی داشتند در تحت ریاست حاج شیخ اسمعیل گیلانی روزها جمع میشدند وغیر ازصحبتهای منفرقه کردن ووقت گذرانیدن از آنجلسات کاری ساخته نبود زیرانه کارسیاسی بود ونه قانون گذاری مگر آنکه گاهی نظام السلطنه با آنها در پاره‌ئی از اقدامات نسبت بایلات وعشایر یا راجع بمذاکراتی که بعثمانیان و آلمانها داشت مشورتی مینمود آنها هم بانهایت دلتنگی وبی تکلیفی روزی بشب میبردند.

فقط یکی دوتن از نمایندگان دموکرات وبعضی از جوانان که دخیل کارکمیته

دفاع ملی بودند بعنوان کمیته پاره‌ئی اقدامات میکردند و آن اقدامات درباطن برضد نظام‌السلطنه بود ازجمله خیالات آنها یکی این بود که حیدرخان عمواقلی راکه سابقا در جزومجاهدین دموکرات بود واینك در بغداد است وشخصی متهور وکارکن بنظر میآید ازبغداد طلبیده او را دخیل کارهای نظامی کنند و بالاخره اورا بجای نظام‌السلطنه بگذارند دراین رشته بانگارنده نیز صحبت داشتند که نظام السلطنه را ترغیب نمایم اورا احضار کند درصورتیکه تنها احضاراورا نمیخواستند بلکه میخواستند حیدرخان دربغداد اختیارات واستعدادی ازطرف فندرکلتزپاشا مأمورنظامی عالی آلمان تحصیل کند وباآن اختیارات واستعداد نظامی بایران آمده بدفاع ملی روح ومعنی بدهد وبی ظاهرسازی وملاحظه ازروس وانگلیس یعنی برعکس رویه نظام‌السلطنه رفتار نماید بدیهی است نظام‌السلطنه باوجود نگرانی که ازطرف دموکراتها دارد هرگز بچنین کاراقدام نخواهد کرد وبلکه تا بتواند اخلال مینماید نگارنده مضرات این اقدام را بآقایانی که دراین صدد بودند حالی کردم ولکن انصراف حاصل نکردند وبیخبرازمن درخواستی نوشته به فندرکلتزپاشا فرستادند بامضای چهارنفر صمصام‌الممالك سنجابی ابوالقاسم خان بختیاری محمدتقی خان سرهنگ ژاندارمری اکبرمیرزا سلطان‌سوار نادری که باآنها روابط خصوصی داشتند و درخواست مزبور را دادند بکلنل بپ که برای فندرکلتزپاشا بفرستد کلنل بپ هم بی درنك ورقه رابنزد نظام السلطنه فرستاد نظام‌السلطنه ازاین اقدام بی اندازه مکدر ومضطرب شده ازمباشرین این عمل نگران گشت خصوصا که‌چون ازصمصام‌الممالك بازخواست نمود چرا آن ورقه را امضاءنموده است او جواب داد بعضی ازنمایندگان ازاودرخواست نموده‌اند ونظام‌السلطنه‌دانست آقا سید محمد رضا مساوات که در کمیته دفاع ملی وحزب دموکرات پیش از ورود اردوی سرگردان بردیگران تقدم داشت دخیل این کار بوده است.

وباید دانست یکی ازقوای سری که دراوائل اقامت قصر درزیر یك پرده نازك کار میکرد همین قوه ناشی ازعنوان کمیته دفاع ملی وکمیته مرکزی فرقه دموکرات بود وچون اکثریت هیئت نمایندگان حاضرهم از دموکرات حاصل میشود پس قوه نمایندگان هم درمعنی مربوط بهمین قوه‌بودواین رشته طول کشید تااردوی‌سرگردان

بقصرشیرین رسید.

واما سیاست نظام‌السلطنه نسبت باجانب در قصرشیرین - نظام‌السلطنه چون بقصررسید ودانست بعدازاین سروکار بااردوهای نظامی عثمانی خواهد بودومیدانی برای جولان نمودن صاحبمنصبان آلمانی باقی نمانده است فوزی بیك مأمور نظامی عثمانی‌را بهروسیله بود جلب نموده‌اورا درعمارت خویش منزل داد وبرسرسفره‌خود مهمان نمود وباأوبست وبندمحکمی کرده‌درحقیقت ازکنارآلمانها برخاست‌ودردامن عثمانیان نشست.

فوزی بیك هم ازیکطرف ازنظام‌السلطنه خوشحال بود وازطرفی بخرج‌دولت خود میدادکه من نظام‌السلطنه را ازآغوش آلمانها درآورده بزیردست‌خود گرفتم اگرچه نتیجه مطلب همین بود ولی این کار راپیش‌آمد اوضاع جنك کرد وگرنه بسعی وکوشش فوزی بیك وامثال‌اوممکن نبود نظام‌السلطنه خود را ازآلمانها دورنموده بعثمانیان نزدیك نماید.

بهرصورت نظام‌السلطنه یکجهت باعثمانیان ساخت وازآلمانها دست کشید خصوص که دراین ایام‌فندر کلتز پاشامأمورعالی آلمان دربغداد مرد واختیار کل قشون عثمانی دربین‌النهرین ودرایران‌بدست خلیل پاشا والی‌بغداد افتاد خلیل پاشا ازمنسوبان انور وزیر جنگ وقهرمان لشگری ترك است شخص بی استعدادی نیست اما باید دید آیا هزاریك کاری که‌ازژنرال بزرگ آلمانی ساخته میشده از این شخص هم ساخته‌میشود یاخیر معلوم نیست.

بهرحال رفتن نظام السلطنه یکجهت بطرف عثمانیان موجب رنجش باطنی رؤسای سیاسی ونظامی آلمان در قصرشیرین شد ولی طولی نکشید که بعد از فوت کلتز پاشا اداره‌لشگری آلمان مداخله مستقیم خود را در کار غرب ایران ترك نموده کار آنجا را بعثمانیان واگذار کرد کلنل بپ معزول شد وتمام مأمورین لشگری آلمانی‌از ایران رفتند و میدان برای مداخله عثمانیان باز ماند وفوزی بیك نماینده نظامی آنها که غالبا در حال مخموری بود ومردی طماع وبیکاره بنظر میآمد ودر عین حال بسیارمتعصب صاحب اختیار نه مانده قوه ژاندارمری ودیگر قوای متفرقه

ایرانی ویکعده قشون ترك که بایران فرستاده شده بودند شد نه بنظام‌السلطنه اعتنا میکردمگر برای‌سورچرانی و نه بیکی دوتـن مأمور کشوری عثمانی که درقصـرشیرین مانده بودند .

فوزی بیك درقصرشیرین میخواهد کار کلنل بپ آلمان را بکند وبدیهی‌است ازعهده برنمیآید ولی در قسمت ژاندارمری ایرانی دونفر صاحبمنصب قابل هست که آن قسمت را اداره میکنند وطبعاً فوزی هم ازاین کار استفاده مینماید یکی کلنل ـ محمد تقیخـان ودیگری ماژر حبیب‌الله خان شیبانی .

واما میدان‌جنگ روسهادارند بقصرشیرین نزدیك میشوند بخیال رفتن بکمك قشون محصور انگلیس حال قصر وقصرنشینان از لشگری وکشوری پریشان است و چنان مینماید که بزودی آنها باید این چند فرسخ راه را هم طـی کرده ازخاك وطن بیرون بروندولی رسیدن اردوی سرگردان چنانکه درفـصل بعد میخوانید هیاهوی بی‌اساس تازه‌ئی درهردوقسمت لشگری وکشوری ایرانی برپا کرد وتازه‌رسیدگان غافل بودند که‌بزودی‌باید ازقصرهم‌دورتر بروند بتشکیل کابینه برای نظام السلطنه‌وسرگرم کردن‌یکعده خود را بنام‌وزارت موهوم ویکعده بیست ویکنفری ازنمایندگان‌مجلس شورایملی‌بنام‌وکالت مجلس ساختن ونشستن ورأی دادن درحقوق اشخاص‌غیرنظامی ازوزیرووکیل وغیره ازصندوق‌مالیه نظامی آلمان‌وعثمانی درصورتیکه درآن‌صندوق پولی نبود واگرمختصری هم بودبرای لشگریان بود نه‌کشوریان وبالجمله‌چندروزی نظام‌السلطنه ووزراء ووکلای او مشغول دولت سازی وسفیرفـوق‌العاده باستانبول و ببرلن فرستادن بودند وعملیات آنها درنظر اشخاص ازآنهاکم هوا وهوستر راستـی خنده‌آور وتأسف انگیز بود .

فصل سی ونهم

اردوی سرگردان

اردوی سرگردان عبارت است ازیکقسمت ازنمایندگان مجلس شورایملی از فرقه دمکرات که رئیس آنها سلیمان میرزای محسن است که درعین حال رئیس کمیته دفاع ملی ایرانی هم میباشد وازاین جمعند سید حسن مدرس اصفهانی نماینده تهران شیخ حسین استرابادی نماینده استرآباد میرزا محمد صادق طباطبائی نماینده تهران میرزا قاسمخان تبریزی نماینده آذربایجان نظام‌الدین حکمت نماینده فارس و ازیک عده ازاشخاص ملی مهاجر که معروفین آنها میرزا سلیمان خان معاون وزارت داخله سردار سعید افشار عبدالحسین خان سردار محیی گیلانی میرزا کریم خان گیلانی و غیره بودند.

ویکقسمت مهم از ژاندارمری که شاید درموقع خود ازبهترین قسمتهای این قوه ایرانی محسوب میشد وازعده زیادی مجاهدازهر کجا بریاست چند نفر ازقبیل امیرحشمت تبریزی وحسین زاده وغیره.

جمعی ازصاحبمنصبان آلمانی وسوئدی هم با این اردو هستند که بنام بعضی ضمن اشاره خواهد شد:

این اردو ازاصفهان حرکت نموده است بعنوان یک اردوی نظامی که بتواند با دشمن دریك نقطه مقابله کند ولی کم کم اخبار غلبه روسها آنها را مرعوب ساخته همینکه ببروجرد رسیده اخبار نزدیك شدن قشون روس را بنهاوند شنیده جرئت نکرده است ازراه خزل که تا چند روز بعد هم درتحت اشغال روس درنیامده بوده خود را باردوگاه عمومی برسانند شاهزاده سلیمان میرزاکه خود را رئیس کشوری این اردو میدانست باعده‌ئی (درموقعی که دربروجرد اختلاف کلمه حاصل میشود دراینکه ازکدام راه میتوانند بکرمانشاهان بروند) مصمم میشوند ازراه نهاوند وخزل روانه

شوند وتااشترنیان هم میروند ولی بزودی از نزدیك بودن قشون روس ترسناك شده به بروجرد بازگشت مینمایند بالاخره بعضی را عقیده این میشود اردو باصفهان برگردد بعضی معتقد میشوند در نواحی بروجرد اقامت کند بعضی رأی میدهند از بروجرد بخرم آباد رفته ازراه لرستان از آب سیمره عبور نموده بکرمانشاهان وارد گردند وبالجمله رأیها براههای دور داده میشود اما کسی جرئت نمیکند راه نزدیك جنزل را بپیماید ویا آنکه از راه هرسین خود را بکرمانشاهان برساند و بیشتر مربوط بترکیب اردوست از نظامی وغیر نظامی .

بدیهی است اگر این اردو وبا آن اسباب جمعی که درورود ببروجرد داشت خود را باردوگاه عمومی رسانیده بود ازقسمت نظامیش استفاده میشد و براستحکامات بید سرخ وقزوینه وغیره افزوده میگشت و بهمین وسیله شاید تااول فروردین ممکن میشد استحکامات مزبور نگاهداری شود واردوهای عثمانی هم تا آنوقت میرسیدند وکرمانشاهان ازدست نمیرفت وهم ازقسمت سیاسیش درکرمانشاهان استفاده میشد زیرا آلمانها حاضر بودند با یك حکومت موقتی که در آنجا تشکیل داده شود کار های اساسی را تمام کرده باشند و بواسطه حاضر نبودن رؤسای فرقهای سیاسی که دراین اردو عقب مانده بودند سه چهارهفته وقت تضییع شده کاری انجام نگرفت چنانکه نوشته شد بهرصورت مضرتهای زود نرسیدن این اردو باردوگاه عمومی بسیار بود وازطرف دیگر علاوه بر متفرق شدن بسیاری از آنها بربقی ماندگان که خودرا بقصر رسانیدند زحمت وتعب شدید وارد شد وخسارت بسیار ازفقدان توپ وتفنك وغیره دیدند این اردو ازاصفهان که حرکت کرد میان سه وچهارهزارنفر بود اما بیش ازیکهزار وپانصد نفر آن بقصر شیرین نرسید هرکس براحوال طوایف لرستان آگاه باشد میداند بریك اردوئی که ازترس دشمن از آن راه دور ودراز واز آن مواقع خطرناك بخواهد بگذرد بانبودن ارزاق باوفور برف وباران و بوجود اسب واسلحه های نیکو که لرها بی اندازه عاشق آنها هستند دراین راه بر آن اردوی بیچاره سرگردان چه گذشته است .

بهرصورت چیزی که بجان این اردو رسید ویکقسمت از آنرا باهرفلاکت و بدبختی بقصرشیرین رسانید تنها همت نظرعلیخان سردار نصرت بود . نظرعلیخان

ازسر کردکان معروف لرستان است وخود را والی پیشکوه میخواند ومیخواهد همچشمی با والی پشتکوه نماید اگرچه شخصا کفایت ودرایت وشجاعتش ازغلامرضا خان والی پشتکوه افزون است ولی دولت ودستگاه اورا ندارد ودشمن بسیار دارد این است که اغلب بخویشتن داری مشغول است علی‌الخصوص این ایام که بواسطه جنك سابق لرستان باژاندارمری میان او ونظام‌السلطنه کدورت سخت واقع شده واو بظاهر مردود دولت است امادراین موقع مردانگی کرده خود را بخرم آباد رسانیده اردوی مزبور را ازمهلکه ها رهانیده است وملتیان ازاوخشنود هستند نظام‌السلطانه هم با کمال رنجشی که ازاودارد مجبوراست بظاهر اظهار مهربانی کند ولی مهربانی او از حدود الفاظ تجاوز نمیکندسردارنصرت خود بقصرشیرین نیامد ومنتظر بودمهمانداری اوبعدازورود بقصر کاراورا اصلاح کرده اورا هم ازپولی که آلمانها برؤسای عشائرمیدادند بهره‌مند سازند ولی اوضاع اردوی مزبور واحوال قصر وپیش آمد ها نگذاشت کسی بفکر تلافی از این سردارلربیفتد بلکه یکی ازبستگان اوهم که باردو بقصر آمده بود بادلتنگی بدون هیچ آرزوی برآورده شدئی بزگشت نمود .

ورود اردوی مزبور بقصرشیرین وآگاه شدن ازداستان آنها واختلافاتی که درراه مابین رؤسای ایشان شده بود تاثیرات بدی درافکار نظامیین وغیره بخشید که بشمه‌ئی ازآنها اشاره میشود ازآن پس بشرح اقدام مهمی که بدبختانه بی نتیجه‌ماند یا نتیجه بعکس بخشید میپردازیم .

اما تأثیرورود اردودرسیاست ـ قسمتی ازنمایندگان مجلس شورایملی که دراین اردوبودند ضمیمه هیئت نمایندگان شورایملی درقصرشیرین شدند درصورتیکه در میان آنها اشخاصی خودپسند بودند وتصور میکردند هرچه درغیب آنها شده لغو بوده وهرچه بی دخالت آنها من بعدبشود بازهمین صفت را خواهد داشت وهمراهی نمیشدنداشخاص غیرنماینده‌هرقدرهم تجربه ووطن‌پرستی آنها برزبدت بیشتر کسی درکار داشته باشند قصبه کوچك قصر را پایتخت دولت ایران تصور مینمودند و اطاق سیاه مخروبه‌ئی راکه درآنجابیست وچندنفر نماینده جمع میشدند باغ بهارستان‌میدیدند علی‌الخصوص که بدماغ قبل صفت ایشان بوئی رسیده بود آنکه دیوانه هوئی شنیده

بود یعنی شنیده بودند که در کرمانشاهان مذاکره تشکیل حکومت موقتی بدست نظام السلطنه میشده وجمعی از نمایندگان هم در آن دائره عضویت داشته‌اند واگر آن کار درقصر صورت بگیرد سر آنها هم از آن نمد شاید کلاهی بیاید یعنی وزیر بشوند از طرف دیگر رفقای زودتر رسیده آنها برای خود بودجهٔ‌ئی ساخته معاشی تحصیل کرده بودند وتازه واردشدگان هنوز بهره‌ئی ندارند دیگر آنکه بیشتر آمدگان با مأمورین تازه آلمان ازسیاسی ونظامی روابطی داشتند تازه رسیدگان هم که خود رامهمتر از پیش آمدگان میدانند میخواهند رابطه بلکه روابط خصوصی حاصل کرده بنام ریاست فرقهای سیاسی استفاده‌ئی بنمایند ویا بگفته خود خدمتی کرده باشند بهرحال دائره سیاسی قصرشیرین صورت مضحکی بخود گرفت همه چیز در آن دیده میشد مگراین اندیشه که دوفرسنك افزون ازخاك وطن دردست ما نیست ناچار این چند میل مسافت هم بزودی ازدست خواهد رفت وما ناگزیر ازداخل شدن بخاك اجنبی خواهیم شد وخدا داندکه عاقبت کارما بکجا منجر گردد وبالاخره مسئولیت وجدانی نمایندگی ملت را بچه صورت اداکرده و میکنیم وبرای مملکت چه کرده وچه خواهیم کرد .

و اما احوال نظامیین اردوی سرگردان ـ صاحب‌منصبان نظامی این اردو صاحبمنصبان سوئدی بودند در قسمت ژاندارمری و درتحت ریاست آنها جمعی از صاحبمنصبان ایرانی قسمت دیگر نظامیان اردو مجاهدین بودند درتحت ریاست امیرحشمت تبریزی وحسین زاده ومیان این دونفر بازخلف شدید بود بحدی که حسین‌ـ زاده کشته شدن پسر جوان خود را درخرم آباد بتحریك امیرحشمت نسبت میداد معلوم است تابینهای آنها هم بتبعیت رؤساء با یکدیگرخصومت میورزیدند .

شونمان آلمانی که پیش ازاین درقضیه بیرون کردن قنسولهای روس وانگلیس از کرمانشاهان وجنك کنگاورنام برده شده است نماینده نظامی وسیاسی آلمان بوده است درمرکز کمیته دفاع ملی همراه این اردوهمه جا حرکت کرده وصندوق مالیه‌هم بدست اوبوده معلوم است دراینصورت اورئیس حقیقی این اردو بوده است اما خبر ندارد که درورود بقصر براوچه خواهد گذشت درصورتیکه رفیق موافق او کنت کانیتز

درمقابل سیاست نظامی دلنل بی ودربرابرپیش آمدنا گوار احوال سیاسی و نظامی آلمانی وعثمانی وایرانی تاب مقاومت نیاورده گفته میشود خودکشی کرده است .

شخص مزبور بمحض ورود بقصر ودیدن احوال استعفا داده بچابکی خود را ببغداد انداخت یکی بملاحظه خلاصی ازگرفتاریهای قصر ودیگر بخیال اینکه با فندرکلتزپاشا رئیس کل قوای آلمانی درعراق عرب وایران ملاقات کند باکه مقام از دست رفته خود رابدست آورد .

بدیهی است خارج شدن شونومان ازکار خروج دیگرصاحبمنصبان آلمانی راهم که تابع نقشه‌های قدیم کنت کانیتز بودند مستلزم خواهد بود باکه صاحبمنصبان سوئدی هم که چند سال‌درایران زحمت کشیده درحقیقت تهور بعضی از آنها درطرف شدن با قشون روس وانگلیس در شمال وجنوب ایران مدخلیت داشت بواسطه دخالت تام صاحبمنصبان آلمانی ازکارخارج شدند وهمگی خاك ایران راوداع گفته بخانهای خود رفتند والبته صاحبمنصبان مزبور روابط خصوصی دوستی و دشمنی با صاحبمنصبان ایرانی که ژاندارمری را راه میبردند داشتند بعضی بحمایت آنهادرآمده وبرخی برضد آنها سعایت کرده‌ازاین‌روهم اختلاف مهمی درمیان صاحبمنصبان ایرانی ژاندارمری هویدا گشت‌ودراین کار دست‌تحریکات رؤسای کمیته‌دفاع ملی‌هم که‌بعضی‌ازصاحبمنصبان مزبور را باخود موافق وبعضی را مخالف میدیدند دخالت داشت

نظام‌السلطنه هم کلیة صفائی با اداره‌ژاندارمری‌نداشت وبی میل نبودگوشمالی بصاحبمنصبان آنهاداده شود دراین وقت میدانی بدست آورده بآتش فسادمخالفت کارانه دامن زد و نتیجه این‌شدکه چند نفرازمعروفین صاحبمنصبان را دستگیر کرده بجانب بغداد فرستادند و نیز برای تحصیل رضایت فرقه دموکرات وکمیته دفاع ملی یکی دوتن ازصاحبمنصبان راکه‌با آنهامربوط بودند درزیردست صاحب منصبان سوئدی درسر کار گذارده ترفیع رتبه دادند

وبالجمله اداره ژاندارمری اردوی سرگردان منحل شد و از ده قسمت های ژاندارمری که میلیونها پول صرف تشکیل آن شده بود وبالغ برده هزار نفر بودند چیزی که درقصرشیرین باقی ماند دوسه هزار نفرسوار و پیاده بود درتحت ریاست

کلنل بپ آلمانی وتابینهای او قوای مجاهدین راهم متفرق کردند وبفاصله کمی از آنها کسی باقی نماندمگریکعده مختصرکه آنها را باحسین زاده بجانب سلیمانیه فرستادند وازاین حوزه خارج شدند .

قوای عشیرتی را هم که همراه اردوی سر گردان بود ازقبیل بختیاری وغیره به نرسانیدن حقوق آنها وبدرفتاری بارؤسای ایشان همه را دلسرد کرده هریك ازراهی بخانهای خود بازگشت نمودند رفته رفته دائره قوای ایرانی کوچك وضعیف شدوورود چند فوج قشون عثمانی هم بقصر بامهمات ولوازم کافی وتوجه آلمانها بقشون مزبور بضعف قوای ایرانی افزود . دواردوی کوچك ایرانی هم درخلال این احوال بقصر وارد شد یکی یکعده سوار خلج بود که درتحت ریاست امیر ناصرخلج ازراه بروجرد ولرستان بزحمت بسیار خود رابقصررسانید ودرحقیقت حس وطن پرستی آنهارابا این اقدام وادار کرده بود دوم اردوی شکست خورده بیجار بود که جمعی ازمجاهدین با یك قسمت ازژاندارمری باصاحبمنصبان آلمانی وسوئدی مأمور بیجار کردستان بودند وبی لیاقتی رؤسای اروپائی وایرانی این اردو آنها را بصورت اسفناکی ازبیجار فرار داده بقصرشیرین رسانید وبرای اثبات این مدعی کافی است که قشون روس داخل بیجار شده وقسمتی ازشهررا تصرف کرده وهنوز رئیس صاحبمنصبان آلمانی این اردو برهنه دررختخواب خود خمیازه مستی وعیش ونوش شب را میکشید وبا همان صورت ازبام خانه خود را بکوچه انداخته با بعضی از هم مشربهای شب خود فرار کردعشقی شاعر جوان هم بعنوان مصاحبت ومنادمت باآن صاحبمنصب بود وباوضع ازهرجهت پریشان خود رابقصر رسانیدند این اردوی اسیر وکشته داده متفرق شده هم آخرین قوه ایرانی بود که بقصرشیرین رسید وهرقسمتش منحل شد بنوع خود وازمیان رفت واما آن اقدام مهم که بنا بود بشود درابتدای ورود اردوی سر گردان بقصر نگارنده کمال حیرت را درکار خودداشتم از یکطرف پریشانی احوال عمومی ازطرفی اغتشاش احوال شخصی ومعلوم نبودن سرانجام کار طوری مرا پریشان خاطرساخته بودکه وصف کردنی نیست وهرچه میخواستم یك روشنائی پدید آیدکه بتواند مرا ازآن ظلمات حیرت نجات بدهد بدست نمیآمد اتفاق جزو اردوی سر گردان یکی از آشنایان که باوی الفت

مختصری ازپیش داشتم ومدتی ازهم دورشده بودیم بقصرشیرین آمد وآن میرزاکریم خان گیلانی بود (میرزاکریم خان جوانی است بسن سی وچند سال از خانواده های محترم گیلان شخصی حساس وخوش قریحه درهنگام انقلاب ایران وخلع محمدعلیشاه خدماتی بملت نموده‌است‌دراینوقت هم با برادربزرگتر خود عبدالحسین خان‌سردار محیی ازتهران حرکت وباصفهان رفته وبااردوی سرگردان بقصررسیده است .)

میرزاکریم خان درابتدای ورود بقصر شیرین با من رشته الفت قدیم خود را را محکم کرد من هم میگشتم کسیرا پیداکنم که علاوه بر فکر و تدبیر داشتن از یکطرف دستش آلوده بگرفتن پول ازآلمانها وغیره نشده باشد وازطرفی مقهور عضویت دوفرقه دموکرات واعتدال وکشمکشهای شخصی آنها نباشد این شخص را دارای این صفات دانسته با هم قرارداديم در راه خاتمه دادن بآن اوضاع ناهنجار وتمرکزدادن بقوا دراین آخرنقطه خاك ایران قدمی برداریم میرزاکریم خان برای مساعدت وهمراهی باخیالات من صمیمانه حاضرشد ومقررات ما این گشت .

۱ـ مسئله فرقه بازیرا ازمیان همسفران بکلی لغو نمائیم یعنی عنوان دموکرات واعتدالی تاآخرجنگ درمیان نباشد .

۲ ـ کمیته دفاع ملی لغو شود .

۳ـ جمعیتی بنام مدافعین وطن تشکیل گردد .

۴ ـ نظام‌السلطنه را مجبور نمائیم از آن جمعیت یعنی از هیئت منتخبه آنها حرف شنوی نماید وباین وسیله نواهای مختلف را یکی نمائیم وقوه مجریه را بکار اندازیم وبی فاصله شروع باقدام کردیم محمدصفا بیك منشی سفارت عثمانی درتهران که اکنون جزومتوقفین قصر است ونژاداً ایرانی است بما همخیال شده مرا مساعدت کرد (صفا بیك پسرفیضی افندی معلم فارسی مکتب سلطانی اسلامبول است فیضی‌ـ افندی ازاشخاص وطن پرست ایران بودکه سالها در اسلامبول اقامت داشت ودردایره معارف عثمانیان خدمت میکرد درسفراول من باسلامبول معلم مزبور بامن الفت یافت اینك چندسال است ازدنیا رفته‌صفا بیك جوان تحصیل کرده تربیت شده دوستدار وطن اصلی خویش است دراینوقت که سروکار ما باعثمانیان زیاد هستیم وجود او در ما...

بارسمیتی که دارد مغتنم میشماریم) .

بفاصله چند روز رفیق چابك تازه‌من میرزا کریم خان کاریرا که بعهده گرفته‌بود انجام داد منهم وظایف خود را اداکردم وهریـك جمعی را باخود همراه کرده ترتیب کاربرهم خوردن تشکیلات سابق وصورت تشکیل جدید معین گشت نظام‌السلطنـه هم که باور نمیکرد ازز‌یرفشار زد وخورد فرقه ها وازمداخله سری‌کمیته دفاع ملی درکارها خلاص گردد از شنیدن این اندیشه خوشحال شد ووعده داد باتشکیل تازه همراهی کند .

میرزا کریم خان دراعتدالیون‌نفوذداشت دمکراتها هم بانگارنده دمخوربودند وتصور میشد در این حال زار که همه دارنـد ودراین ناامیدی‌که برهمه مستولی است بتوان روح‌اتفاق‌واتحادی تولیدکرد وازآخرین مراحل‌خاك‌وطن بیرون نرفت‌ازاینرو قراردادی بشرح ذیل نوشته شد .

بسمه تعالی — چون ازتجارب‌گذشته ثابت‌گردیده است‌که با حالت‌کنونی از تشکیلات حزبی‌که قهرا موجب تقسیم وتجزیه قوای‌ملی است استفاده وانتفاعی‌حاصل نشد وبرای تأمین وپیشرفت‌امور لازم است‌قوای ملی مجتمع ومرکزیت حاصل‌کرده مشترکا ومتفقا در راه مصالح ومنافع عمومی صرف شود لهذا بعون الله تعالی وحسن تائید امضاکنندگـان ذیل‌که رؤساءولیدرهای دوفرقه‌اجتماعیون‌اعتدالیون‌ودموکرات ایران وسائر دستهای سیاسی هستند نظر بمصالح عمومی ومنافع مملکتی عازم ومصمم گردیده‌اند مادام‌که‌جنگ‌برپا وخاك ایران دستخوش تجاوزات دشمن است تشکیلات اختصاصی حزبی را درهرنقطه ازنقاط مملکت بکلی الغاء ومنسوخ داشته و دو اسم دموکرات ایران واعتدالیون رامتروك‌گذاشته همه عناصر ملی در تحت لوای‌یگانگی واتحاد وبرادری‌وصمیمیت مجتمع گردیده‌بنام‌جمعیت‌مدافعین وطن بایکدیگرمختلط شده متفقا بادای وظیفه ملی ووطنی خود قیام نمایند وبرای انجام این مقصد متعهد بحفظ ادامه آن تصمیم وعهد بشهادت خداوند متعال ورسول اکـرم واولیای اطهار سلام الله علیهم اجمعین بدیانت وشرافت خود سوگند یادکرده بشرح مواد ذیل متعهد ومتفق میشوند .

ماده اول ـ مقصد این اتحاد مقدس حفظ استقلال سیاسی واقتصادی ایران و قطع نفوذ واستیلاء وتجاوز دشمنان از خاك وطن میباشد .

ماده دوم ـ مدت‌دوام‌این معاهده‌تاششماه پس‌ازاختتام جنك عمومی‌واستخلاص خاك ایران ازدست دشمن خواهد بود وباموافقت امضاءکنندگان ممکن است مدت معاهده امتداد حاصل کند .

ماده سیم ـ ازتاریخ امضای این ورقه تا انقضای مدت این معاهده تشکیلات فرقتین اجتماعیون اعتدالیون ودموکرات ایران متروك وتأسیس هرقسم فرقه وکمیته بهراسم وعنوان از طرف آنها ممنوع بوده همچنین جمعیت ها وکمیته هائیکه سابقاً تشکیل یافته است منحل‌شده تمام اعضای این دوفرقه وسائردسته های متفرق آنها بنام جمعیت (مدافعین وطن) مجتمع وتشکیل‌خواهد شد .

ماده چهارم ـ غیرازاعضای دوفرقه دموکرات ایران واجتماعیون واعتدالیون از سائر دسته های ملی وعناصرصالح‌مملکت هم هرکس‌داوطلب‌باشد بعضویت‌این‌جمعیت پذیرفته خواهد شد

ماده پنجم ـ هیئت مرکزی جمعیت مدافعین وطن که بااکثریت درثلث ازامضاء کنندگان ذیل انتخاب میشوند اداره جمعیت را مرتب کرده قوانین و نظامنامهای تشکیلات وتنظیمات جمعیت مدافعین وطن را هیئت مرکزی ترتیب داده بموقع‌اجرا خواهدگذاشت .

ماده ششم ـ هرکس از افرادجمعیت برضد این‌معاهده مقدس قیام واقدام‌نماید یا ازمواد معاهده تخلف نماید پس از محاکمه وثبوت تخلف‌خیانت اوبعالم اسلامیت و ایرانیت بوسیله جرائد وغیره انتشار داده خواهد شد ۲۱ جمدی الاولی یکهزار و سیصد وسی وچهار(۱۳۳۴ه) درقصر شیرین .

چون درمجلس نمایندگان‌مجلس‌شورایملی این ورقه عنوان شد که امضاء گردد بعضی از خودپرستان نادان گفتند امضاء این ورقه تنها درعهده نمایندگان بوده باشد باین ملاحظه که چون هیئت مرکزی مدافعین وطن از طرف امضاءکنندگان معین میشودواگر غیرنمایندگان‌مجلس شورای ملی درامضاء نمودن آن شرکت نمایند ـ

اشخاصی را انتخاب میکنند که موافق مصالح مملکت نبوده باشد وبالجمله باین قصد یا بمقاصد دیگرهم که بود مانع شدند از اینکه کارصورت نوعی حاصل کند واز همه قوای موجود استفاده شود شخصیتها درهم شکسته گردد و دست خدا که با جماعت است کارروائی نماید .

این عنوان که ازمجلس نمایندگان بیرون آمد کارکنانی که قوت وصلاحیت آنها ازاغلب نمایندگان افزون بود خود را دور گرفته هریك ببهانه ئی ازکار کناره گرفتند وازطرف دیگر نظام‌السلطنه از من ومیرزا کریم خان بدگمان شد که شایداین نقشه برای کوتاه کردن دست او ازکار کشیده شده باشد اطرافیان خود پرست او وبعضی‌از نمایندگان اعتدالی ودمکرات هم که دراجرای این نقشه اخلال کرده بودند بـآتش بدگمانی اوازما دونفر دامن زدند وما مجبورشدیم از آخرین امتحان خود هم‌مأیوس گشته کناره گیری اختیار نمائیم .

ضرورة یك عده ازاشخاص صالح سیاسی ونظامی که ما دراین اندیشه مقدس موافقت کرده تصور مینمودند بااین آخرالدواء میشود این‌محتضررا روح حیات بخشید همه دلتنك ونا امید گشته هریك گوشه‌ئی نشستند وبهت شدیدی همه را فراگرفت و هیچکس تکلیف خود را نمیدانست بماند چگونه بماند برود کجا وچگونه برود.

در خلال این‌احوال ورقه‌ئی بطورشبنامه منتشر گشت که بعد معلوم شدازطرف مجاهدین آذربایجانی بوده است بصورت ذیل وعاقبت معلوم شد بقلم اسماعیل‌یکانی نوشته شده است .

حرفهای حسابی

بخاطر که وبرای چه ؛ مشتی مردم بدبخت فلکزده از ایرانیان مدتی بودکه آرزوی رسیدن موقع انتقامی از دشمنان دیرین وفرصت فکری برای آتیه مملکت خودشان مینمودند جنك فرنك شروع شد سردشمنان تااندازه‌ئی که میبایست مشغول گردید آلمانها واطریشی ها وعثمانیها درصدد استفاده از هرشخصی هیئتی ملتی دولتی برآمدنداین‌مردم‌صاف وصمیمی وساده‌لوح وبدبخت هم خود را بمیان انداخته خیال کردند که بمجردهیاهوئی ، اغتشاشی ، انقلابی ، اختلالی دشمنان قوی پنجه‌شان‌مغلوب

گریبانشان خلاص و آتیه مملکتشان تأمین خواهد شد بدبختانه گول خورده اشتباه کرده غلط رفته بودند چند دسته ژاندارمری که با هزاران خون دلها تأسیس شده بود بروی دولت یاغی شد طاغی شد منحل گردید مقداری تفنك و فشنك وتوپ شنیدرو غیره که داشتند بغارت رفت وچپاول گردید ودرگرو ماند وبدست دزدان ویغماگران و قطاع الطریق افتاد وتلف گشت .

جان جوانهای باحس وحرارت وفعال ورشید دردریاهای ریك در دشتهای پر ازبرف یادرزیردانهای شرنبل دشمن بی هیچ خدمت حقیقی بملك وملت خودو بمحض هدر ازمیان رفت بقیةالسیفشان باهزاران زحمت تحمل ناکردنی که نه سالدات روس درباطلاقهای (مازوری) ونه عسکرعثمانی در شبه جزیره (سینا) امثال آن مشقتها را دیده خود را بحدود مملکت خویش رسانیده با یك حالت اسفناك فلاکت آمیزی بانقراض ملك وملت خودمبهوتانه تماشا مینمایند دولتشان ضعیف بوده ازپادر آمد ملتشان فلاکت زده بود بهلاکت رسیداز تهران تاکاشان واصفهان ازقزوین تاهمدان وکرمانشاهان ازسلطان آبادعراق تابروجرد وخرم آبادازشیراز تاکرمان وسیستان اول پایمال خودی بعد لگدکوب بیگانه گردید برای چه وبخاطر که .

همه این گروه بدبخت فلکزده گول خورده خانه خراب شده ویلان وسرگردان مانده حق همچه سئوالیرا دارند ازبداخلاقترین مجتهدین تامنزه ترین تربیت شدگان ازوحشی ترین کردتامتمدنترین عالم ازبی خبرترین دهتی تا متموّلترین اعیان واشراف مملکت حتی تا اطفال نابالغ وزنهای خانه نشین حق این سئوال را دارند که برای چه وبخاطر که ؟ راحت ما برهم خورد امنیت ما سلب شد حال ما منقلب استقبال ما تیره وتاریك گردید وضع زندگانی ما بد بود بدتر شد ملیت ما درمعرض تهدید بوددچار خطر گردیداساس استقبال ما متزلزل بود زیروزبر شددولت ما درمخاطره بودمستأصل ومنقرض گردید برای چه وبخاطر که ؟

این همه فلاکتها بدبختیها برسرما آمد چرا ؟ ویران شدیم چرا سرگردان شدیم چرا ؟ بی‌خانمان شدیم چرا ؟ محروم ومأیوس بخرابیهای قصرینده آوردیم زحمت چندین هزارساله جزاسمی واز مملکت محروسه جزرسمی باقی نماند نیم بـ وضعی

مسوس با آسه بارئات و بالحماله باهر فلاکت وسفالت طاقت سای

هیچ قوه‌قاهره هیچ‌تحفه آهنی هیچ‌قدرت سدادی هیچ استعداد فرعونی نمیتواند حق این سئوال مشروع را ازایرانیها سلب نماید موقع آن نیست که ایرانیان منتظر نفس حضرت اشرف ها ـ رناو بدلیس حجة‌الاسلام نماها . خودستائی امراوسردارهای دروغی حقه‌بازی سارلا تانها همقت ترسی ارادل ، رجاله بازی اوباش ، ستت‌عنصری خوانینهای جون کم‌جرئت حاکمیت مداخ گرسنی همه نوع‌حقیقت واخلاق وحسارت بشنیدید باکی آب دست این و آن باید بند باحمد نگاو ساپهای سامری باید پرسش کرد و آنها را بمقام معبودیت رسانید برای‌چه بخاطر که ؟

هیچ ملت را همچو فلاکت رنج بداده که از حالت طبیعی دربیاید دیوانه شود همه ملاحظات را بسته سرسدارد گاوساپهای سامری ، رؤسای باقابل ، پیشوایان دروغی را رهبرهای خود بنهد این موقع است که حکمت باستی با برهنه است اینموقع است که محکومیت نسبت حکام خود بی‌ همقت ترسی وجدان فروش است دراین موقع که ملتها سلاطین خود را ازاورنگ برمیاندازند وورزای خود را ازمسند برمیدارند وکالای خود راکنسار میکنند برهمه‌کس وبرهمه جرئت با مرسند وآنوقت گوشه گلیم خود را گرفته از آب درمیآورند ایرانیان حق دارند و باید بپرسند برای چه و بخاطر که بدین روزسیاه افتادیم آیا برای‌سلامت ممالکت واستقلال قومیت خودمان کو ؟ بموجب کدام معاهده ، آیا بامید مدافعه از تجاوزات دشمن کو ؟ بموجب کدام کمك معنوی‌مادی‌ومعنوی ، آیا بآرزوی حفظ تمامیت ملکی وطن کو ؟ بتأمین کدام‌ضمانت رسمی آیا بخاطر آلمانها وعثمانیها برای چه ؟ کدامین معاهده را بادولت‌ماببستند کدامین قوای رسمی را با همه ای مسلحه ماگذاردند ، کدامین وعده ها را دادند و وفاکردند ، کدامین حرف رازدند وازعهده‌اش برآمدند ، باعث الدوله کدام قرار را دادند بمستوفی الممالك کدام یکمشت دفاع مالی کدام ؟ با هیئت انکس کدام ؟ کمك مالیشان کو صاحبمنصبان کافی مقتدر قوه‌ای بفرستدروماکریم ملیونها پول وافر آنها که وعده میدادند کو وکجاست ، سرده هزار تفنگسان که شهرت دروغی درسر تا سر مملکت بکرم ... رسیده بود کجاشد افراد راندارمها چرا لخت وعور و گرسنه‌وبی‌فشنك

بپرسند چرا داوطلبها که داخل نظام شده‌اند بواسطه نبودن اسلحه واسباب جنگی اینکه بمیدان جنگ بروند خاکروبه منزل کلنل سپ آلمانیرا پاك میکنند وسنگریزه های روی راه قصر را برمیچینند چرا، چرا، چرا، بازبرای چه وبخاطر که؟ موقع آن است که ایرانیان سست وپنج نفر از نمایندگان مجلس راکه درقصر جمعند وهیئت مشاوره راکه انتخاب کرده‌اند مجبور کنند این سئوالات را از مراجع لازمه بپرسند اگرچه جواب همه منفی است وحتماً منفی است ولی درنتیجه تکلیف آخری آنها معین خواهد شد واگر خاتمه خدمتی بملك وملت خودشان نمیتوانند بکنند لااقل برای پرکردن جیب دو سه نفر منفعت پرست بیش از این آلت دست اجانب نشده وزیاده براین متحمل اینهمه زحمتها ومشقتها وفلاکتها ومذلتها نشوند

نظام السلطنه از انتشار این شنامه بینهایت نگران شد وچون در [illegible] اقدامات ما وبی نتیجه ماندن آنها بود تصور واظهار کرد این شنامه بدستور من نوشته شده است درصورتیکه من مطالب خود را گرچه از اینها سخت‌تر بود حضوراً وعلناً میگفتم حاجت نبود بشنامه اظهار نمایم بهرحال از این پیش آمد علاوه بریأسی که از اقدامات اساسی حاصل شده بود توقف قصرشیرین را دیگر برخود روا ندیده بانهایت افسردگی روانه خانقین گشتم

اینجا جلد سیم کتاب خودرا خاتمه داده

بنگارش جلد چهارم میپردازم

